تاریخ
نهضت آزادیخواهی

رمضان شیرنشان





فشردهٔ

تاریخ نهضت آزادیخواهی ایران

جلد اول

هشداری به‌جوانان در شناسائی گذشته و حال کشور

تقدیم به‌جشنهای پنجاه سال سلطنت خاندان جلیل پهلوی

مؤلف و گردآورنده ـ رمضان شیرنشان

مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر
تهران، ۲۵۳۶



شیر نشان، رمضان
تاریخ نهضت آزادیخواهی در ایران (جلد اول)
چاپ اول: ۲۵۳۶ شاهنشاهی
چاپ: چاپخانهٔ رواج-تهران
شمارهٔ ثبت کتابخانهٔ ملی: ۱۱۱۸-۲۵۳۶/۴/۶
حق چاپ محفوظ است.

سپاس مؤلف

سپاس بی‌پایان به‌پیشگاه بزرگ پروردگاری‌کـه انسان را توفیق عطا فرمود تا بامعرفت به‌تاریخ گذشتگان و با درك سوانح و حوادثی که درگذشته اقوام و ملل را به‌سربلندی یا نابودی‌کشیده است، با استفاده از نیروی موجودیت خویش وظیفه‌ای را که نسبت به خانه وکاشانه ووطن خود داشته ودرگذرگاه زمان مدیون به‌آن می‌باشدبتواندباسربلندی انجام دهد. و باز سپاس خدای متعال راکه مارا هدایت فرمود تا همان‌راهی‌راکه پدران‌ما با سربلندی طی نموده‌اند دنبال‌کنیم.

انسان در زندگانـی خود در مراحلی قرار می‌گیرد کـه علایق باطنی و احساسات حقیقی آن شکوفا می‌گردد و آنچه را در باطن دارد به‌خارج تجلی می‌بخشد و خواهی - نخواهی بدون آنکه محرك یا مشوقی موجود باشد انسان را به‌آن مسیری می‌کشاندکه خود شایدکمتر بدان توجه دارد.

نگارنده هم‌که یکی از افراد دستگاه دولت بوده و سالها در سمت مسئولیت‌ادارات شهرستانهای‌کشور محدودیت بیشتری می‌داشتم به‌پیروی از آنچه در بالا مذکورافتاد بر آن شدم تا شاید بتوانم در لحظاتی‌که آفتاب حیات کشور در منتهاالیه افق غرب آخرین اشعه‌های خود را از ما برمی‌گرفت نـاچیز خدمتی انجام دهم. امتیاز روزنامهٔ شیرنشان را با هر زحمتی بودگرفتم ودر مدت چهار سال با تحمل شدیدترین ناراحتیها ومحرومیتها با تشکیل یك جبههٔ محکـم مطبوعاتی از روزنامه‌های سپنتا، چهل ستون، مجاهد، پرند، ستارهٔ اصفهـان، طوفـان، دهر و«شکـاران»، صدای لنجان، پیکار اصفهان و شیرنشان و عده‌ای از نویسندگان حتی یك لحظه از مبارزه با خائنین (آنهایی که گوشت و پوست و استخوانشان ازمواهب عالیهٔ این مملکت و عواطف فائقهٔشاهنشاه پرورش یافته بود ودر روزگار سیاهی‌که براین‌کشور روی نموده بود ناجوانمردانه ازپشت به‌آن خنجر می‌زدند ومغزکثیفشان را آهنگ موزیکهای اجنبی به‌نشاط درآورده بودو واژهٔ ننگین «ایرانستان شوروی و یا حکومت دمکراتیك تودهٔ ایران» را درافکارگندیدهٔ خود می‌پرورانیدند) حتی یك دم فرو نگذاشته و با تمام وجود به‌مبارزه پرداختم تـا جایی‌که عصر روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در معیت واحد موتوری آرتش مأمور تصرف شهر اصفهان‌گردیده و با فریادهایی

که از تاروپود قلبم برمی‌خاست موفقیت حق را بر باطل در شهر اصفهان اعلام داشتم، ظرف یك ساعت، همهٔ آن پـرده‌های تراژدی و ابرهای‌کشنده به‌کنار رفت و افق آسمان اصفهان روشن شد. در تاریـخ ۱۵مهر۱۳۳۲ به‌افتخار پای‌بوسی شاهنشاه آریامهر مباهی شدم و آلبومی از مبارزات خود را به‌پیشگاه ملوکانـه تقدیم داشتم. اینك یکی از دهها فرمانی‌که ازپیشگاه عاطفت‌آسای شاهنشاه محبوب به‌همراهی نشان رستاخیز شرف صدور یافته ازنظر خوانندگان محترم می‌گذرانم.

امید است به‌لطف خداوندگاری مورد قبول وپسند درگاه همایونیش قرارگیرد.

۱۴ مرداد سال ۲۵۳۵
اصفهان
رمضان‌ـشیرنشان



فرمان جهان مطاع ملوکانه ۳۲/۷/۲۵-۲۷۶۱

آقای رمضان شیرنشان مدیر روزنامه شیرنشان - اصفهان

یک دوره از روزنامه سال اول و دوم شیرنشان منتشره در دوران حکومت گذشته که در جلد مذهب زیبا به پیشگاه مبارک ملوکانه تقدیم داشته بودید از شرف عرض همایونی گذشت.

این هدیه گرانبها که هر ورقی از آن معرف احساسات شاهدوستی و وطن خواهی و سند بارزی از مبارزات دلیرانه روزنامه شیرنشان در راه حفظ قانون اساسی بود مورد توجه ذات اقدس همایونی واقع گردید و از احساسات پاک و بی آلایش شما اظهار مسرت و قدردانی فرمودند البته وظیفه هر ایرانی پاک سرشت و وطنخواه است که برای حفظ استقلال میهن خویش از هیچ چیز خوف و هراس نداشته و مردانه در مقام مبارزه برآید چون این وظیفه مقدس را شما بنحو احسن انجام داده اید مقرر فرمودند رضامندی خاطر مبارکشان بشخص شما و کارکنان روزنامه که در این مبارزات شرکت داشته اند ابلاغ شود ضمن اجرای فرمان جهان مطاع مبارک آرزومندیم که موفقیت های بیشتری در خدمتگزاری به شاهنشاه معظم و میهن عزیز نصیب جنابعالی شود.

وزیر دربار شاهنشاهی

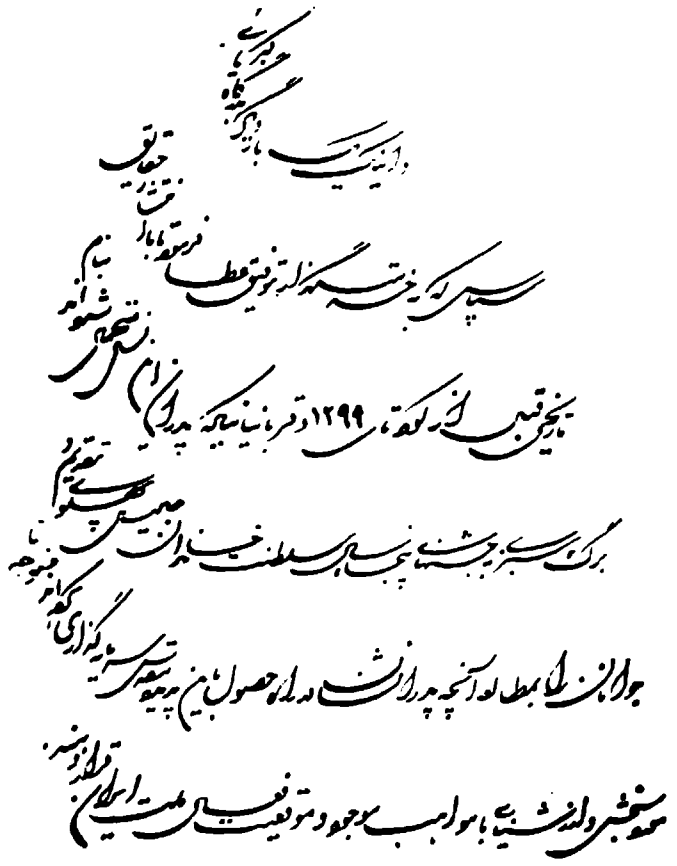

فشرده

تاریخ نهضت آزادیخواهی ایران

به پیشگاه سلیمان درگاه آستان سریر اعلیحضرت همایون

محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر

تقدیم دارم

امید است به لطف خداوند گار مورد قبول و پسند درگاه همایونی قرار گیرد

بتاریخ چهاردهم امرداد ۲۵۲۵ شاهنشاهی

اصفهان: رمضان بشیرنشان



مرکز امور فرهنگی و مطبوعاتی دربار شاهنشاهی

شماره ۴۲۵۴
تاریخ ۱۳۵۲/۷/۲۳
پیوست دارد

آقای رمضان شیرنشان

عطف بنامه مورخ ۱۳۵۲/۷/۴ باتقدیر ازکوششهای میهن پرستانه شما درباره گردآوری واستخراج فشرده‌ای ازمطالب اصیل تاریخهای مختلف راجع به مشروطیت ایران وجانبازیهائی که برای بثمر رسانیدن این پدیده عظیم ملی انجام گرفته ، امیدواراست این مجموعه باهمت شما بصورت شایسته‌ای منتشر وبرای استفاده دراختیارعموم علاقمندان قرارگیرد . توفیق روزافزون شمارادرفعالیت ها وخدمات فرهنگی وملی صمیمانه آرزومندم .

معاون فرهنگی ومطبوعاتی دربارشاهنشاهی

ومدیرعامل کتابخانه پهلوی

نجاح الدینها

پیش‌گفتار

تحلیلی از تاریخ نیم‌قرن اخیر

به‌نام‌آنکه باتفویض‌نیروی عقلانی برموجود بهیمی، انسان‌آراسته به‌زیور شرف ساخت

پنجـاه سال خلاقیت و سازندگی در راه نجـات ملتی از ورطهٔ سقوط تاریخـی وکشوری از تنگنای نابودی لحظه‌ها که با پنجه‌های خیانت‌بار مشتی متمردین داخلی و متجاوزین خارجی‌تاروپود حیات‌آنرا درتلاش وتفرقه‌قرارداده بود، ارادهٔ‌توانای ایزدی نجات وبقای آنرا بدست سردار وطن‌پرست و فـداکاری قرار دادکه در طی پنجاه سال حکومت خود و فرزندش، کشوربآن درجه از حیات خود صعود نمود که صیانت و سعادت آن به‌دورترین نقاط‌گیتی روشنی بخشید، قشرهای عظیم وتوده‌های وسیع جوامع جهانی‌که بابهره‌گیری از الگوی سازندگی رهبراندیشمندآن یکی‌پس ازدیگری ازبندهای جهل ومرگ ونابودی نجات بخشید ما را برآن داشت تا با انتشار فشردهٔ تاریخ نهضت آزادیخواهی در ایران که حاصل ده سال تحقیق وتفحص دراسباب وعلل‌پیدایش این نهضت عظیم شد، بامطالعهٔ صدها جلدکتاب و بررسی عقاید وآثار مورخین ومفسرین دیده...

آنچه‌مسبب ومحرک‌ما درانتشارفشردهٔ تاریخ نهضت‌آزادیخواهی درایران قرارگرفت مشاهدهٔ‌افعال‌مشتی‌جوان‌گمراه‌ومعلول‌روانی‌بودکه‌به‌تبعیت‌ازتبلیغات‌مضرهٔ بعضی‌ازعوامل مغرض، باآنکه عده‌ای‌ازرهبران‌آنهابکرات به‌اشتباهات وگمراهی خود درقبال‌افکارعمومی ملت‌ایران سربه معذرت خواهی فرود آورده وماهیت ننگین‌تبلیغات سوء وسرابهای مردم‌فریب بیگانگان را بادلایل محکم‌برملا ساخته‌اندروشن‌کنیم، چه‌هنوز هم معدودی‌ازآنها در گمراهی و منجلاب فساد غوطه می خورند و چشم بـه‌ظاهر باز آنها هنوز نتوانسته است ایـن همه شکوفایی را بمرکز ارزشیابی مغز آنها انتقال دهد و گاهی چون راهزنان هرزه دست به‌آدمکشی و خرابکاری می‌زنند و نام آن را در قاموس خود سیاست و وطن‌پرستی می‌گذارند. شاید عده‌ای به‌عبارت «راهزنان هرزه» خرده‌گیرندکه در عرف زمان عمل هر راهزنی زشت وناپسند است‌اما در اینجا باید توجه شودکه (فرق است بین‌کسی

که با راهزنی می‌خواهد عائله‌اش را از گرسنگی نجات دهد با آن‌که به‌فکر علیل خود می‌خواهد حیثیت ملتی را لکه‌دار کند).

بهرحال از نقطه نظر درك و ارزشیابی آنچه در حال حاضر به‌ارادهٔ پدری دانا و توانا و شاهنشاهی مهربان وآگاه‌دل براین ملت می‌گذرد ـ چه از نظر آن جوانان خواب‌آلودی‌که با دیدن زرق و برق ممالك مرفه در عالم تخیلات جویای آنچنان دنیایی می‌باشند، و چه به‌آن فریب‌خوردگانی‌که صفحهٔ افکارشان به‌زنگار اغراض و ناپاکیهاملوث شده و قاضی وجدانی برای آنها باقی نمانده است تا موقعیت فعلی ایران را در تجزیه و تحلیل همه‌جانبه قرار دهند ـ ما فشردهٔ وقایع مشروطیت ایران را منتهی به‌قبل ازکودتای ۱۲۹۹ که در حدود نیم‌قرن بیش از آن نمی‌گذرد، از نظرمی‌گذرانیم.

شاید عده‌ای از همان جوانان مدعی شوندکه ما جبر تاریخ و پیشرفت زمان را از نظر دور داشته‌ایم و آنچه امروز در این‌کشور می‌گذرد درهمراهی با تمدن جهان، لازم‌الوقوع بوده است. مابرای اینکه بیشتر توجه این جوانان را بوضع اجتماعی واقتصادی کشور روشن سازیم تاریخ‌را ورق می‌زنیم و به‌عقب‌تر می‌رویم، به‌سالهای ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ نظر می‌افکنیم که آنها خود وجود داشته‌اند و بیشتر این موضوعات را به‌چشم خود دیده‌اند. به‌تاریخ روز نگاه می‌کنیم و چند سطر از سرمقالهٔ شماره ۲۷۹۲ مورخ ۶شهریور ۱۳۳۱ روزنامهٔ کیهان را تحت عنوان «این آدمکشیها» از نظر می‌گذرانیم: «زن بینوایی براثر ظلم وبی‌عدالتی دستگاه عدلیه خود را درکاخ سر به‌آسمان‌کشیدهٔ دادگستری آتش‌زد... آموزگاری که حقوقش تکافوی مخارجش را نمی‌کرد درحیات وزارت فرهنگ خود را با بنزین آتش‌زد... در تبریز دونفر به‌علت‌گرفتاری درشهرداری دراطاق شهردار خودرا به‌آتش‌کشیدند وهرروزعده‌ای به‌همین‌منوال ازفشار زندگی خودرا تسلیم‌مرگ می‌نمایند.» ودرشمارهٔ دیگری می‌نویسد: «چندنفری‌که به‌عللی‌مدتی درزندان بوده و آزاد می‌شوند با پای خود به‌زندان برگشته و تقاضا می‌کنند که چون وسیله‌ای برای امرار معاش آنها نیست ترجیح می دهند در زندان باقی بمانند.» روزنامه که در تمام جوامع و ملتها آئینهٔ موجودیت و التیامبخش بدبختیهاست اینطور چاره‌اندیشی می‌کند: مرگ برای مردمی که مشکلات زندگی و فساد تشکیلات و نظامات غلط اجتماعات، عرصهٔ زندگی را برای آنها تنگ ساخته است پناهگاه و مأمن تسلی‌بخش و طبیعی است. اما درهمین کشور محکوم به‌زوال و نیستی ۲۵ سال قبل در روز ۱۹ اردیبهشت ۲۵۳۵ رئیس دانشگاه تهران دردومین سنپوزیم مصرف در اصفهان درتشریح رشد اقتصادی کشور ازسال ۲۵۲۰ تا ۲۵۳۵ با استفاده به‌ارقام رسمی رشد اقتصادی ازسال ۲۵۲۸ تا ۲۵۳۵ را هفتاد درصد اعلام می‌دارد و شاهنشاه در روز ۱۲ اردیبهشت همین سال ارتقاء درآمد سرانهٔ ملت ایران را از ۱۶۰۰ به ۱۶۲۰ دلار اعلام داشته و می‌فرمایند «ما در قسمت صنعتی به‌بالاترین حد آن چیزی‌که فعلاً تمدن دنیا می‌شناسد رسیدیم و آن داشتن اقتصادی دموکراتیك و دموکراسی اقتصادی است.» و این جهش استثنائی و بی‌نظیر چیزی نیست جز بگفتهٔ سناتور فولبرایت «یك‌کوشش مداوم داهیانهٔ رهبری اندیشمند و آگاه‌دل که مورد ستایش و احترام قسمت اعظم ملت‌های دنیاست.»

چه رهبری‌که درطی ۳۰ سال ملتی را با داشتن دهها میلیون وام از سقوط اضطراری اقتصادی درموقعیتی از تاریخ قراردهد که بودجهٔ سال ۲۵۳۵ در ۳۱۰۵ میلیارد ریال تقدیم مجلس شورای ملی‌شود وبه‌ابتکار افکار بلندش صندوق‌کمك جهانی تشکیل می‌یابد و این‌کشور تنها درسال ۲۵۳۴ یازده میلیارد دلار به‌کشورهای‌کوچك و بزرگ جهان و حتی امپراطوری انگلستان‌کمك می‌کند و شاخص اقتصادآن درچنان سطحی قرارمی‌گیرد که با صدور مؤسسات صنعت و تکنولوژی به‌بسیاری ازکشورهای آسیائی، اروپائی و افریقائی ابتکار سازندگی بسیاری از ملت‌های جهان را درمسیر یك اقتصاد پیشرو وسالم در دست می‌گیرند و به‌قصد حصول به‌یك تمدن رهبر در ردیف پنج کشور بزرگ جهان درتلاش وجهش است و «دیده می‌خواهدکه باشد حق شناس.»

اما بیلان ما در عرصهٔ سیاست بین‌المللی چه بوده است؟ در شمارهٔ ۳۰۷۵ مورخ ۱۱ شهریور ۱۳۳۲ روزنامهٔ کیهان می‌نویسد: «روز ۲۷ و ۲۸ مرداد در حالی‌که ایران ۱۷/۷۰۵/۱۲۵/۰۴۰ ریال وام داشت و کشور در تلاش همه جانبه قرار گرفته بود، روزنامهٔ‌تیمزنقل درشمارهٔ $\frac{۳۰۷۸}{۳۲/۶/۱۳}$ کیهان می‌نویسد:

«دیپلماتهای غربی با ایران وارد مذاکره شدند واز سقوط‌کشور با اعطای‌کمك اقتصادی جلوگیری‌کردند.» اما همین‌کشور درمدت کمتر از ۱۷ سال بعد درچنان موقعیتی قرار می‌گیردکه سناتورفولبرایت رئیس‌کمیتهٔ روابط خارجی سنای امریکا «بزرگترین سیاستمدار جهان» در روز چهارم اردیبهشت ۲۵۲۹ در جلسهٔ علنی سنای امریکا می‌گوید: «اعتبار ایران ازاعتبارامریکا بیشتر است و شاهنشاه ایران در تأمین‌این‌اعتبار از درایت وکاردانی رهبری عالیقدر برای ملت خود استفاده می‌نماید.» نقل از صورت جلسهٔ سنای امریکا درشمارهٔ ۸۰۰۲ کیهان.

مطالب این‌کتاب روشنگر آن است‌که ملت ایران در دورانی به‌قیام مقدس آزادیخواهی دست‌زدکه تمام عوامل سقوط و بدبختی دریك قدمی آن قرارگرفته بود و درلحظات احتضار سیاست دست وپا می‌زد. و با آن همه دشواریها درطی نیم‌قرن چه راه خلاقه‌ای را طی نموده است.

الف ـ متجاوز ازچند قرن بودکه‌کشور به‌علت‌نداشتن سلاطین لایق و دلسوز، بیش از سه‌چهارم آن به‌همراهی استقلال سیاسی، اقتصادی، قضایی و امنیتی خود را از دست داده بود و پنجه‌های متجاوزین تمام اجزاء حیاتی‌این‌کشوررا دراختیار واستثمار قرارداده و به‌روی هریك از منابع ثروتی یك‌نفر خارجی نشسته بود.

ب ـ جنگ اول جهانی شعله‌کشید و هرساعت شهری وکشوری را درکام خودفرو می‌برد و ملتهای ضعیف نابود می‌شدند.

ج ـ قحط و غلای خانمان‌برانداز، میلیونها مردم فقیر را در شهرها و دهات به‌گورستانهای فراموشی می‌سپرد.

ه ـ شیوع امراض ساریه ناشی ازجنگ به‌شکل وبا وطاعون وانواع دیگر، هزار-

هزار جمعیتها را درومی‌کرد.

ر ـ کشتارهای عظیمی‌که وسیلهٔ دول متخاصم، ملتهای ضعیف رااطفاء شهوت خود می‌نمودند.

ز ـ تعصبات خشک مذهبی وکشتارهای جنون‌آمیز به عنوانهای فرق بابیه و ازلیه عده‌ای ملا که مثل‌کرم همدیگررا می‌خورد.

د ـ اشباع مطامع شهوانی صدها جانیان باالفطرهٔ خون‌آشام امثال رحیم‌خان و صمدخان و آدم‌کشی دزدان بزرگ‌که سرتاسر کشور به‌آتش طغیان و آنارشیستی‌گراییده بود.

واز همه بالاتر، بیکاری وبیسوادی ویك مشت زالوهای اجتماع درترویج خرافات ننگ ومسخره، زندگی مردم را آنچنان سیاه و تباه نموده بودکه شاید از ابتدای تاریخ ایران این‌چنین روزهایی‌کم بیاد مانده است. نویسنده معتقد است ملتی می‌تواند موقعیت و موجودیت خود را در ترازوی وجدان مورد ارزشیابی دقیق و صحیح قرار دهد که از گذشتهٔ خود وقوف کامل داشته باشد. چه اگر ازکمیت‌های گذشته اطلاع نداشته باشد بدون تردید کیفیت موجودرا نمی‌تواند درك کند وما می‌خواهیم این گذشته‌را تاآنجاکه درحوصلهٔ خوانندە باشد ترسیم کنیم.

ما دراین‌کتاب، به‌این نتیجه خواهیم رسیدکه ملت ایران برای چه قیام کرد؟ چه سدهایی را شکست؟ چه قربانیها داد؟ نتیجهٔ این قیام وقربانیها چه بود؟ درطی پنجاه سال چه‌بدبختی‌هارابدست‌فراموشی‌سپرد؟ وامروز به‌کجا رسیده‌ایم؟ ما بااستناد به‌مطالب زندهٔ تاریخ و ارقام، ثابت خواهیم نمودکه ملت‌ایران، ملتی‌گرسنه و عریان و محروم از تمام حوائج اولیه بادست‌خالی و بدنی بی‌پوش و پای برهنه و فقط بایك حربه و آن حربه اتکاء به‌شرافت ملی قیام‌کرد. صدها هزار جوانان خود را بـه‌خاك سرد سپرد. تا دنیای بهتری بسازد. تا دنیایی بسازدکه لوای عدل وشرف وآزادگی همه جای‌آنرا دربرگیرد. و فرشتهٔ عدالت و آزادی برهمه جای آن پروبال‌گسترد و تا امروز چهل‌میلیون نفوس سربلند و شرافتمند درکشوری آباد و آزاد به‌نام ایـران و درخانهٔ جامعهٔ ملل مقامی‌کـه درخور موقعیت ملی آن است بدست آورد.

حالا باید از آن جوان ساده‌دل‌که در سایـهٔ جانبازی و قیام آن محرومین دیروز و بـا استفاده از مواهب عالیه و فـداکاریهای شاهنشاهی تـوانا و روشندل با گـذرانیدن خوشترین زندگانیها دیوانه‌وار با الهام از تبلیغات پوچ عده‌ای مغرض هرروزحس بدبینی خود را تحریك می‌کند پرسید او چه چیزی‌کم دارد؟ از این مملکت چه می‌خواهد؟ برای این‌کشور چه‌کرده است؟ و چه می‌خواهد بکند؟

ما ازخداوندمتعال مسئلت می‌نماییم‌که قلوب‌آنها را به‌نورایمان وعشق وطنپرستی و حقشناسی روشن فرماید تا با بهره‌گیری از شهامت اخلاقی و میهنپرستی پـدران خود به‌هوش‌آمده و هریك در محدودهٔ قدرت وتوانایی خود دینی راکه نسبت به‌این آب‌وخاك دارند با سربلندی و افتخار انجام داده چون پدرانشان تاریخ را روشن سازند.

ما در این کتاب بابدست‌آوردن مقداری از اسنادیکه تاکنون در هیچیك ازتاریخ‌های

مشروطیت نیامده‌است اساس نهضت آزادی‌خواهی ایران را دریک‌اثرتحقیقی که‌در‌ه‌مجموعه‌یی قریب به‌پنج‌هزاراسنادتاریخی‌شامل‌دستورات محرمانه، فرامین، نوشته‌ها وگفته‌های مورخین را دریک‌جا جمع‌آوری‌نموده، عریان‌و بدون حشو وزوائد دراختیارجوانان این‌کشور قرار می‌دهیم.

بحث مختصری در اطراف مطالب کتاب

بدون تردید آگاهی نسل جوان ازتحول عظیمی که به‌فاصلهٔ یك نسل پدران‌آنها با فقدان تمام وسایل زندگی که می‌رفت برای همیشه نام ایران را در بایگانی تاریخ ضبط نماید به ندای شرف و فضیلت برگردانیدند، چون از طرفی مطالعهٔ چندین هزار صفحه تاریخ از حوصله و شکیبایی دور می‌بود و از طرف دیگر در این مورد آنقدر مطالب نوشته شده است که اغلب جریانهای اصلی در لابلای حشو و زواید سلیقه‌های مختلف اصالت و حساسیت خود را از دست داده است ما را برآن داشت که با مطالعهٔ بیش از دهها هزار صفحه تاریخ بیست‌سال کشور عصاره و فشردهٔ آنها را با تهیهٔ اصیلترین مطالب تاریخی در عباراتی بسیار ساده، چون دستهٔ گلی تقدیم نسل جوان کشور بنماییم.

ما ادعا نمی‌کنیم که آنچه در این کتاب از نظر خوانندگان می‌گذرد همهٔ وقایع مشروطیت‌را دربرمی‌دارد زیرا چنانچه گذشت‌نتیجه وفشردهٔ‌مطالب هزاران صفحه‌کتابهای مختلف است، وباز ادعا نمی‌کنیم که همهٔ وقایع نقاط مختلفهٔ کشور را ضبط نموده‌ایم زیرا ما همزمان باوقوع آنها نبوده وبرداشت این مطالب ازآثار وافکار عده‌ای از نویسندگان همزمان باوقایع مشروطیت بوده‌که اغلب به‌کشش ازافکار سیاسی خودوبه‌تمایلات‌اشخاص ذینفوذ درکتابهای خارجی وکتابهای ایرانی متأسفانه از مسیر بیطرفی که لازمهٔ نوشتن تاریخ است انحراف حاصل نموده‌اند.

اما ما می‌توانیم ادعاکنیم که مطالب جمع شده صرفاً به‌ندای علایق میهنی و در کمال بیطرفی با سنجش در ترازوی عدل و امانت به‌رشتهٔ تحریر درآمده وحتی در بعضی جاهاکه احساس شده است نویسندگان‌دچار احساسات و عواطف انسانی گردیده‌اندباتعدیل از نظر سایر نویسندگان و با ذکر منبع خبر عیناً به‌نقل آن اقدام نموده‌ایم و برای اینکه نکتهٔ بالامورد اعتراض نویسندگان قرار نگیرد ما به‌نمونه‌ای ازاین‌کششهای باطنی اشاره می‌کنیم.

بدیهی است مرحوم‌کسروی در جمع‌آوری تاریخ مشروطیت ایران به‌نوشتن بیش‌از دو هزار صفحه کتاب زحمات طاقتفرسایی را متحمل‌گردیده که هیچ وقت فراموش شدنی نیست ولی چون خود، افکارآزادیخواهی داشته وتبریزی بوده‌گرچه درجنبش‌آزادیخواهی

آذربایجان هزاران قربانی داده و مردانی چون ستارخان و باقرخان اسمشان برای همیشه درتاریخ‌ایران می‌درخشد ولی مرحوم‌کسروی بعضی‌اوقات فعالیت سایرشهرستانها را «بی پایه» «جلف‌کاری» «بی‌فکری» و «بچه‌گانه» جلوه داده‌است. مثلاً مرحوم‌کسروی باآنکه فداکاریهای اصفهانیها در معاودت مشروطیت بسیارگرانبها می‌بوده آنهاراکوچك جلوه می‌داده است.

درکتاب تاریخ مشروطهٔ کسروی، ص۶۳۰ تلگرافی از نمایندگان آذربایجان‌به‌انجمن تبریز مشاهده می‌شودکه خلاصهٔ آن به‌نقل ازگفتهٔ تقی‌زاده چنین است:

«دیروز تلگرافی به‌امضای علمای تبریز در مخالفت با مشروطه‌خواهی در تهران منتشر گردیدکه ازاین تلگراف عموم آذربایجانیهای‌تهران سرافکنده و در معرض‌سرکوبی مردم واقع شدند. بالعکس تلگرافی از علمای اصفهان رسیده‌که درآن فتوای‌کفر وارتداد سربازان و سواران داده شده و آنها را در حکم قشون‌کربلا وانصار بنی‌امیه وتیراندازی به‌سوی‌آزادیخواهان‌را در حکم تیراندازی به‌بدن مطهرحضرت سیدالشهدا شمرده وپنجاه هزار تومان نقد برای مخارج دارالشورای ملی به‌بانك حواله داده‌اند وعموم ولایات بدون استثناء (غیراز تبریز) باجان ومال حاضر به‌فداکاری وجانبازی وحرکت به‌تهران می‌باشد.»

اما مرحوم‌کسروی باآنکه تلگرافات بسیار زیادی را درکتاب خود منعکس‌نموده در حالی‌که تلگراف مردم تبریز وسیلهٔ محمدعلی‌شاه در تهران پخش گردیده و تلگراف اصفهان در جلسهٔ علنی مجلس شورا قرائت‌گردیده است نه‌تنها هیچ‌یك از این دوتلگراف را ضبط نکرده است بلکه در صفحهٔ ۶۲۲ بااشاره به‌تلگراف اصفهان به‌صورت‌گله‌آمیزی می‌نویسد:

«به‌این نویدها (که جز از آن تبریز) بی‌پا می‌بود در تهران ارج می‌گذارند» ودر صفحهٔ ۶۰۰ می‌نویسد: «اسپهانیها بیش‌از همه‌جلف‌کاری می‌کردند. اینها نه‌تنها بیزاری از پادشاهی محمدعلی‌میرزا می‌نمودند (گویا ظل‌السلطان را برای نایب‌السلطنه پیشنهاد می‌کردند) و در رویه‌کاری اندازه نشناخته نوید فرستادن‌نیرو به‌یاری دارالشورای وسخن از فرستادن پنجاه‌هزار تن[۱] می‌دادند.»

در هر صورت همانطوری‌که اشاره شد در جمع‌آوری مطالب این‌کتاب علاقهٔ ما روشن‌ساختن‌افکارجوانان‌کشور به‌آنچه‌قبل‌ازنیم‌قرن‌گذشته دراین مملکت‌انجام‌شده می‌باشد تا خوانندگان گرامی آنرا با آنچه‌که امروز درلوای افکار توانای شاهنشاه‌آریامهر براین ملت می‌گذرد خود در ترازوی انصاف ووجدان مورد سنجش قرارداده شاید جوانان‌غافل به‌هوش‌آمده و با وقوف به‌اینکه قبلاً چه‌بوده‌ایم؟کجا بوده‌ایم؟ چه راههای خطرناك‌را پیموده؟ وبه‌کجا رسیده‌ایم؟گذشته وآینده‌را مورد سنجش قرار دهند.

واینك سیاههٔ کتابهائیرا که در تألیف این کتاب مورد استفاده قرارگرفته‌است ازنظر خوانندگان گرامی می‌گذرانیم.

۱. باحتمال قوی قید کلمهٔ تن منظور نویسنده تومان بوده است که در چاپ غلط آمده است.

در تألیف این کتاب از مطالب و اسناد کتابهای زیر استفاده شده است :

۱ـ دورهٔ کتاب آبی	تألیف وزارت خارجهٔ انگلستان
۲ـ کتاب انقلاب مشروطیت ایران	پروفسور براون
۳ـ تاریخ ادبیات ایران دورهٔ مشروطیت	پروفسور براون
۴ـ تاریخ انقلاب مشروطیت	ایرانسکی (روسی)
۵ـ تاریخ سلطنت تزاری و محمدعلی‌شاه	مامانتوف (روسی)
۶ـ تاریخ انقلاب مشروطیت	پاولویچ (روسی)
۷ـ تاریخ اختناق ایران	مستر مورگان شوستر (امریکایی)
۸ـ تاریخ استقرار مشروطیت	حسن معاصر
۹ـ دورهٔ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس	دکتر محمود محمود
۱۰ـ دورهٔ انقلاب مشروطیت	دکتر مهدی ملک‌زاده
۱۱ـ دورهٔ تاریخ مشروطیت ایران	حاج مهدی شریف کاشانی
۱۲ـ دورهٔ تاریخ اجتماعی و اداری قاجاریه	عبدالله مستوفی
۱۳ـ دورهٔ تاریخ معاصر یا حیات یحیی	حاج سید یحیی دولت‌آبادی
۱۴ـ دورهٔ تاریخ سیاسی واجتماعی قاجاریه	استاد سعید نفیسی
۱۵ـ تاریخ مشروطهٔ ایران	طاهرزاده بهزاد
۱۶ـ تاریخ پیدایش مشروطیت	ادیب هروی
۱۷ـ تاریخ مشروطهٔ ایران	احمد کسروی
۱۸ـ تاریخ هجده سالهٔ آذربایجان	احمد کسروی
۱۹ـ تاریخ ایران در جنگ بزرگ	احمد علی مورخ‌الدوله سپهر
۲۰ـ تاریخ بیداری ایرانیان	ناظم‌الاسلام کرمانی
۲۱ـ دورهٔ تاریخ تحولات سیاسی ایران قرون معاصر	حسن فلاح
۲۲ـ بلوای تبریز	محمدباقر ویچویه
۲۳ـ تلاش آزادی	باستانی پاریزی
۲۴ـ قیام آذربایجان	میرزا اسماعیل امیرخیزی

۲۵- اسناد تاریخی وقایع مشروطیت	ظهیرالدوله
۲۶- دومبارز جنبش مشروطیت	عبدالحسین ناهید-رحیم رئیس‌نیا
۲۷- جنبش آزادیخواهان اصفهان وبختیاری	دکتر دانشور علومی
۲۸- انقلاب مشروطیت ایران	دکتر محمد اسماعیل رضوانی
۲۹- گیلان درجنبش مشروطیت ایران	ابراهیم فخرائی
۳۰- تاریخ‌پیرم‌خان سردار	اسماعیل رائین
۳۱- انجمن‌های سری مشروطیت	اسماعیل رائین
۳۲- اطلس تاریخی ایران	تهیه‌شده‌درمؤسسهٔ‌جغرافیایی‌دانشگاه‌تهران
۳۳- دورهٔ رهبران مشروطیت	ابراهیم صفائی
۳۴- تاریخ بختیاری	حاج علیقلی‌خان سرداراسعد
۳۵- شرح‌حال‌رجال‌ایران	مهدی بامداد

پاشگاه ادبیات

غلطنامه جلد اول

خواهشمند است قبل‌از مطالعه اغلاط زیررا اصلاح فرمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۴	۲۸	مصنف	مصنف را
۶۵	۳۲	وضع	وضع را
۶۸	۱۵	جیرالملك	خبیرالملك
۷۵	۱۸	ناطق‌لله	ناطق‌المله
۷۷	۲۷-۲۸	مدرسه‌هال	مدرسه‌چال
۸۴	۲۷	عین‌الدوله	نیرالدوله
۸۶	۵	ذخیره‌ها	دخترها
۹۵	۲۱	دوست	دولت
۱۱۱	۱۳	وراست	وراثت
۱۳۸	۲۵	محالفت	مخالف
۱۴۰	۶	شریف	شریعت
۱۴۹	۲۴	ترانسدال	ترانسوال
۱۵۱	۱۱	بعید	بسته شده
۱۵۴	۱۹	ص۸۱۸۷	ص ۱۶۳ ج ۸
۱۵۷	۱۲	تفاهم	سوءتفاهم
۱۶۰	۷	معاونت	معاودت
۱۶۰	۲۵	تهنیت	نهیب
۱۶۳	۲۰	شریك	نیرنگ
۱۶۳	۲۸	سیاست	سیئات
۱۶۷	۹	قوم‌الملك	قوام‌الملك
۱۶۹	۱۰	دایع	ودایع
۱۷۰	۲۴	باز	بازی
۱۷۵	۱۲	درکرانش	نوکرانش
۱۷۸	۱۱	تغنیش	مفتنین
۱۸۰	۱۱	گوله	گلوله
۱۸۴	سطرآخر	قوم‌الملك	قوام‌الملك
۱۸۵	۲۹-۳۰	تهدیدات	

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۰۱	۷	تیران	تهران
۲۰۲	۱۸	خبر	چند
۲۰۳	۸	اردوها	اردو داده
۲۰۳	۱۶	پیداست	بعداست
۲۰۳	۱۹	سمت	سخت
۲۰۵	۱۹	و دولت	دولت
۲۰۹	۱	عمرمی	عمومی
۲۱۲	۱۸	وحشت	وحشمت
۲۱۶	۲۶	خلیج	خلج
۲۱۷	۶	برسیته	برسینهٔتاریخ
۲۱۷	۱۱	مانتوف	مامانتوف
۲۲۵	۳۱	یکهفته	بگفته
۲۳۳	۱۲	مرگ	ترك
۲۳۶	۲۵	گفتاردهم	گفتار یازدهم
۲۳۷	۸	بعد در	ولی
۲۴۲	۱	یازدهم	دوازدهم
۲۴۴	۳۳	سابقه	پایه
۲۴۵	۱۰	مجله	جمله
۲۵۲	۱۷	باربستن	بازپسین
۲۵۷	۱	سوم	چهارم
۲۵۸	۱۹	گفتارچهارم‌زائداست	
۲۷۳	۳۳ماقبل‌آخر	مواقع	موانع
۲۷۵	۱۳	مقرراست	می‌خواسته است
۲۷۷	۴	مجمع	پنجم
۲۷۷	۶	ما باید	باید
۲۷۷	۱۳	رضایت	عدم‌رضایت
۲۹۳	۵	تیریر	تبریز

غلطنامه جلد دوم

خواهشمند است قبل‌از مطالعه اغلاط زیررا اصلاح فرمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹	۹	جزه	جز
۹	۱۴	ان‌اسلاف	این‌اسلاف
۱۰	۱۵	نعوس	نفوس
۱۳	۱۱	میدادند	گرفتند
۱۹	۴	ابوالملد	ابوالمله
۲۳	۸	ضعیف	ضعف
۲۳	۱۶	خفتند	حقند
۳۵	۲۸	عمومعزی‌الیه	معزی‌الیه
۳۸	۳۴	وجوه	وجود
۴۵	۲۸	ملهیه	ملیه
۵۵	۱۰	علمی	عملی
۶۴	۲۲	منتقل	عملی
۷۳	۶	۲۵	۲۵اوت
۷۳	۷	۱۶/۶۶۶۱	۱۶/۶۶۶
۷۴	۴	صحیفه	صحیحه
۷۶	۲۶	محبی	محیی
۷۹	۲۴	نروی	نیروی
۹۱	۱۰	تشگیل	تکمیل
۹۷	۵	کجوزدایی	جوزدانی
۹۸	۲۵	ادیسا	ادسا
۹۹	۲۳	جلیل	خلیل
۹۹	۲۶	کریستوفورمن	کریستوفورس
۱۰۱	۱۵	سفید	سنیه
۱۰۴	۱۴	محرمانه	محترمانه
۱۰۴	۲۲	پطرخان	بطرس‌خان
۱۰۵	۲	یحی	محیی
۱۰۶	۲۵	گفتارهشتم	گفتار هفتم
۱۰۹	۱۶	دلوای	دارای
۱۱۳	۲۲	گفتارنهم	گفتار هشتم
۱۱۴	۲۱	برد	بردارند
۱۱۶	۱۸	دیده	برپا نموده بود
۱۲۱	۲۴	شب۱۹	شب۲۹
۱۳۱	۲۴	هزاران	صدها
۱۳۴	۳۲	ازآن‌که	از آن

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۳۵	۴	اسلاسیه	اسلامیه
۱۳۷	۱۰	دکاسیر	دسامبر
۱۴۱	۱۱	دولت	دویست
۱۴۱	۱۸	حساب	حیات
۱۴۱	۲۸	اشحاصیکه	آنجائیکه
۱۴۴	۱۴	موافقت	موافقت من
۱۴۷	۱۱	معزز	نوز
۱۴۹	۳۱	صفحه	کتاب
۱۷۰	۱۲	تعویض	تفویض
۱۷۰	۳۱	طرفین‌که	طرفین
۱۷۱	۳۲	تعمداها	تعهدات
۱۷۴	۱۹	کمت	کمك
۱۷۵	۴	هرمرکز	مرکز
۱۷۵	۵	که‌طی‌آن روزبرای	که تا آن روز حتی برای
۱۷۵	۱۱	یك‌دقیقه‌هم	یك دفعه هم
۱۷۵	۳۱	مطالبه	مطالعه
۱۷۶	۳۲	انجالم	انجام
۱۷۷	۵	اخلاف	خلاف
۱۷۹	۷	برخورد	برخوردار
۱۸۰	۲۸	بچند	نه‌چند
۱۸۱	۱۶	همان	پیمان
۱۸۵	۵	سوختند	سوخت
۱۸۵	۳۱	نوبنیایی	توانانی
۱۸۶	۱۲	افتحار	انتحار
۱۹۱	۲۹	فراتوف	نراتوف
۱۹۲	۳۴	آمورش	آمرزش
۱۹۴	۱۱	افتحار	انتحار
۱۹۷	۲۵	تعجب	تعب
۱۹۷	۳۰	یك‌سفید	ضد سفید
۱۹۹	۲۶	شبید	شبنم
۲۰۳	۱	ما حذف شود	
۲۰۷	۲۴	ملتی	ملی
۲۰۸	۲۷	اقمار	افتخار

بخش اول

ریشه‌های نهضت مشروطیت ایران

«خوشوقتم که نهالی که درشصت سال پیش‌ازاین»
«به همت مبارزان راه آزادی ایران کاشته شد»
«اکنون‌بصورت درختی استوار و بارور درآمده»
«است و ما امروز این جشن بزرگ ملی را در»
«شرایطی‌برگذارمیکنیم که‌کشورما در پرتواصول»
«و مفاهیم واقعی دمکـراسی بسوی آینده‌ای»
«امیدبخش‌تر ازهمیشه رهسپار است».

از فرمایشات شاهنشاه آریامهر ۱۴ مردادماه ۱۳۴۴

مقدمه کوتاه

نگارنده آرزو داشت تا اگر فرصتی دست داد دراطراف نهضت‌آزادی ومشروطیت ایران غیر ازآنچه مورخین ورجال سیاست حتی خارجیان نوشته‌اند حقایق ومطالبی راکه صورت واقعی و تأثیرقطعی داشته وتاکنون به‌وجه دلخـواه تدوین و در دسترس مطالعهٔ علاقه‌مندان قرار نگرفته است جمع‌آوری وچاپ نمایم.

تا اینکه دوست‌صمیمی وکوشای‌من آقای شیرنشان‌که سالهاست ایشان رابه‌صداقت ورفاقت می‌شناسم روزی برایم نقل فرمودکه می‌خواهد در اطراف نهضت ملی مشروطه وآزادی ایران‌کتابی تهیه نماید.

من این را قبول کرده وقول دادم که دو فصل مؤثرو مهم از یادداشتهای خود را خلاصه نموده وبرکتاب مفصل ایشان ضمیمه نمایم.

آن دوفصل مهم یکی‌ذکرعوامل اصلی ومقدمات پیدایش نهضت ملی بود.ودیگری سهمی‌که اصفهان دراین نهضت‌بزرگ داشت‌که درتاریخهای چاپ شدهٔ مشروطیت مطلقاً حق مطلب ادانگشته است، زیرااین جنبش‌عظیم ملی یکی‌ازپایه‌های اساسی آن‌دراصفهان بوده. یعنی درتحمل شداید وجور وستم حتی تجاوز به‌اعراض ونوامیس ازحکام جـور از همه‌شهرستانها وایالات ستم‌کشتروبی‌پناهتر بوده است.

حسام‌الدین دولت‌آبادی



گفتار یکم

ریشه‌های صدساله تجاوزوتعدی‌حکام ولایات یعنی سران قاجاریه در ایران

بعد ازآنکه آقا محمدخان قاجار باآن رشادت بلکه تهور بینظیرو جنگهای سخت‌و خونریزیهای بی‌باکانه براوضاع مسلط و جبران حقارت خود را بـا چشم کندن بسیار علی‌الخصوص ازمردم‌کرمان و درآوردن چشمهای لطفعلی‌خان زند ونظایرآن نمود، واز هرطرف می‌خواست افتخار جهانگیری جهانی درك‌کند در عکس‌العمل حکم مغرورانه که درباره نوکرهای خود آنهم برای خوردن خربوزه‌هایش داد واجرای آن حکـم قتل رابه صبح‌موکول‌کرد، بالاخره نیمه‌شب نوکرها به‌حسابش رسیده خونش را ریختند،وسلطنت به‌عهده ولیعهد وبرادر زاده‌اش باباخان«فتحعلی‌شاه» محول گشت. آنهم با مدارا ومبارزه براوضاع مسلط شد، ولی‌عده زنها وعده اولادمخصوصاً پسرانش‌که هریك خود راشاهزاده ومالك ایران می‌دانستندکم نبود بلکه در دنیا سابقه نداردکه یك‌فرد اینقدر اولاد و عیال داشته باشد[1] بطوریکه‌خود بابا هم دراحصاء وشمارش‌آن عاجزبود که انصافاً درمیان این

* * * *

۱. درباره فرزندان فتحعلی‌شاه آقای مهدی بامداد درکتاب (شرح حال رجال ایران) جلد سوم، صفحه۶۳چنین می‌نویسد: «در مدت ۳۸ سال واندی سلطنت هزارزن اختیار نمود وازسال ۱۲۰۳ قمری درسن هجده‌سالگی شروع کرد به‌اولاد پیداکردن درسالی پنج تاشش وشاید بیشترزنانش برای او وضع حمل می‌کردند.»
لردگرزن در جلد اول صفحه ۴۱۰ کتاب (ایران وموضوع ایرانی) راجع به‌حرمسرای فتحعلی‌شاه چنین می‌گوید: «حرمسرای فتحعلی‌شاه ودستگاه مجلل آن‌درآن زمان درتاریخ شرق شهرت دارد.»
لردگرزن‌پس‌ازذکراین‌مطالب‌می‌گوید «بااین‌کثرت‌وتعدد‌نسل‌حال‌وروزرعایای‌بدبخت‌ایران‌معلوم‌است.»
معمولا تمام این شاهزادگان وشاهزاده خانمها در دولت حقوق می‌گرفتند وگذشته از آن حکومت شهرهای ایران بدست شاهزاده‌ها بود وغالب آنها در یك شهرستان بالارث فرمان‌فرما بودند ومانند ملوك‌های‌گرسنه دست‌درنج دهستانهای ایران را می‌بلعیدند.
کلنل(سرهنگ) دردوبل فرانسوی مؤلف‌کتاب (مسافرت‌درایران)که درسال۱۸۱۳ میلادی(۱۲۲۸ ه ق) به‌ایران‌آمده عده زنان فتحعلی‌شاه‌را هفتصد، پسران را شصت‌وچهار ودختران‌را یکصدوبیست وپنج‌گفته است.
کلنل استوارت‌که یك‌سال پس‌از مردن فتحعلی‌شاه به‌ایران آمده شماره زنان را یکهزار و فرزندان را یکصدوپنج‌نفرمیگوید- خانم‌میشل عده‌پسرهای فتحعلی‌شاه را هشتاد وعده‌دخترهایش را بیحساب‌قلمدادمیکند.
پی‌تینگ‌میگویددرسال۱۸۲۴میلادی(۱۲۵۰ه . ق) که‌فتحعلی‌شاه‌درگذشت یکصدوهشتاددختروپکصدوسی

←

پسران پاره‌ای‌افراد لایق‌ورشید حتی هنرمند وشاعرهم پاگرفتندکه شایستگیهاونوآوریهای شایان توجه‌میداشتند. این‌گروهان پسران شاه یك‌یك بزرگ میشدند و هرفردی به‌شهری واستانی اعزام ودرآنجا درباری وتوقعاتی‌داشتندکه دوران این فرمانفرمائی‌های مطلق و نتیجه سلطنت‌ها را بیش از یکصدوبیست سال میتوان تخمین زد یعنی از هزارودویست وسی تاپایان دوره سلطنت قاجاریه.

دوران فتحعلی‌شاه وتمامی فرزندان اوونوادگانش مخصوصاً دردوره سلطنت پنجاه ساله ناصرالدین‌شاه که غیر از فرزندان خودخواه خود مانند مسعود میرزا ظل‌السلطان عموهایش‌نیزعموماً به‌ایالت‌وولایت رفتند وهریك استانی یا لااقل شهرستانی‌را درمالکیت مطلق خویش داشتند ، اهالی آن سرزمینها هریك عبد وعبید وبنده وبرده حکام بودندکه جان ومال وعرض وناموسشان برای شاهزاده آزاد بود، یعنی آنروز آزادی به‌مفهوم و معنی‌عام فقط وفقط برای شاه وشاهزادگان بود وبس و دیگرکسی اگرلغت آزادی را ادا میکرد نابود میشد.

این حکومتهای مستبده وفرمانروائیها وخودکامگیهاکه بیش ازصدسال دوره نحس وشوم آن است همه را به‌ستوه آورده بود اگر هم کسی شکایت و حکایتی از دل به‌زبان می‌آورد زبانش را از قفا درمی‌آوردند. حتی اگر عرضحالی هم به‌شاه‌بابا می‌داد و لوکان قضاوت تجاوزخان حاکم را تائید میکرد، با دادن هدیه وپیشکش به‌قبله‌عالم‌شاکی مردود ونابود میشد، چه‌اگر بخواهند مصادیق‌آنرا برقلم‌آورند خود چندین‌جلدکتاب خواهدشد.

اما تا این‌حد قابل ثبت درتاریخ‌است‌که اکثراین حکام‌وولات خود دربارو‌تشریفات ومیرغضبها داشتندکه‌هرچه می‌خواستند می‌کردند، وبدبختانه‌گاه‌گاه توابع واطرافیانشان هم این‌آتش رادامن زده وخودبهره‌برداری‌های تبعی‌وکلان می‌نمودند، کارپادشاهان‌مستبد مغرور هم‌این بودکه‌ازهرجهت به‌خود مشغول وازآه وناله مظلومان فارغ‌نشینند،درحال وزمانیکه‌دنیای‌روز سرگرم‌خودسازی وپی‌ریزی‌آزادی وکسب دانش وهنردرسطح عمومی بود وبه‌جبرزمان حکومتهای مستبده و خودخواه فرو می‌ریخت ودر جـای آن کاخهای جوروستم پایه‌های دادخواهی وآزادی استوار می‌گشت.

البته این جنبش ونهضت دراروپا ریشه چندین صدساله داشت‌کـه اکثر خاندانهای

* * * *

→

پسر و پنج هزار نوه وهشتصد زن ازخود به‌یادگار گذاشت.

مادام دیولافودا عده زنهای فتحعلی‌شاه را هفتصد و شماره فرزندان بلافصل را ششصد و نوادگان را هنگام مرگ پادشاه پنج هزار میداند.

سرهنری راولینسون شماره نوادگان فتحعلی‌شاه را درهنگام مرگ بالغ برسه‌هزار نفرقلمدادمیکند.

واتسون مؤلف تاریخ قاجاریه فرزندان فتحعلی‌شاه را یکصد وپنجاه نفر و مارخام برای فتحعلی‌شاه سیصدزن ویکصد وپنجاه نفرپسرو بیست دخترقائل شده.

صاحب ناسخ‌التواریخ مدعی است‌که فتحعلی‌شاه بیش از هزارزن اختیار نمود وقریب دویست و شصت فرزند دخترو پسراز این زنها بدنیا آمده‌اند، اماهنگام مرگ پادشاه فقط یکصد وسه‌تن (۵۷ پسرو۴۶دختر) بلاواسطه حیات داشته‌اند، پسران فتحعلی‌شاه هرکدام‌مانند پدرخویش باربر بوده‌اند تنها شیخ‌علی میرزاپسر نهم فتحعلی‌شاه شصت پسرداشت که هنگام مسافرت در رکاب وی حرکت می‌کردند.

سلطنتی خود را دراین جنبش‌ها شریك‌ساخته وهمان پادشاهان مغرور خودواولادشان به‌اجتماع قدم‌گذارده وبادست عطوفت‌گرد ملال از خاطرمردم رفتند، چنانچه‌سالها برسریر سلطنت مانده وهنوز هم‌برای نمونه درعرصه زندگی وجود دارند وبا عنوان سلطنت‌خود پشتوانه حکومت‌ملی وآزادی‌گشته‌اند ولی اکثریت‌آنها رفتندچون نخواستند ونتوانستند اوضاع واحوال زمان رادرك نموده وبرای مردم حق حیاتی‌قائل شوند، این پیشرفتها و پیدایش حکومتهای ملی وپارلمانی از اروپا به‌آسیا وبه‌صورت خاصی به‌آمریکا رسوخ‌کرد واز آنچه امپراطوری‌کهنسال شش‌هزار ساله ژاپن را تعدیل‌کرد ودر جنوب شرقی اروپا آثارگذاشت ودرهمه‌همسایگان دیوار به‌دیوارایران‌هم صورت قطعیت‌گرفت وامپراطوری بزرگ‌عثمانی‌را تسلیم وسپس مقهوراراده ملت‌کرد. درایران هم بوسیله جوانانی‌که‌برای تحصیل‌به‌اروپا رفته بودند- همچنین‌روزنامه‌ها درایران انعکاس یافت. وآنچه‌سلاطین‌وقت و بالخصوص ناصرالدین شاه خواست جلوگیری نمایند بطور سری و محرمانه اخبار آن روزنامه‌ها به‌ایران میرسید وهمان منع‌شدید بیشترمردم رابرانگیخت تادرمقام‌کسب اطلاع وتحقیق برآمده‌وازکم‌وکیف‌نهضت مردم‌وایجادحکومت‌ملی‌باخبرگردند. آمدن سید جمال‌الدین اسدآبادی به‌ایران‌وملاقات‌اوباهمکارانش درمصروارووپاوسپس دسته‌شاگردان ویارانش دراستانبول وبالاخره‌کشته شدن ناصرالدین‌شاه بدست میرزارضای‌کرمانی که‌خود یکی از افراد ستم‌دیده ورنج‌کشیده بود ازهمین راه‌گوش جانش بزبان دل‌سیدجمال‌الدین آشنا وبلکه وجودش مجذوب اوگشته‌بود- پرده راازروی آنچه پشت‌پرده وپرورده‌بیست ساله اواخرسلطنت ناصرالدین‌شاه بود برافکند وسلطنت مظفرالدین‌شاه کـه مردی خوش قلب وخیرخواه بود به‌مردم ایران اجازه داد تاجلسات ومجامـع سری و علنی تشکیل و کیمیای آزادی راطلبکاروخواستار شوند.این احساسات درمجامع روحانی مخصوصاًمحضر میرزای شیرازی‌که بعد ازرحلت شیخ انصاری‌مرجع بزرگ‌تقلید مسلمانان وسروراخوان خورد وکلان بود انعکاسی داشت، خاصه‌که آن مرد روحانی روی تأثیرات عمیق‌انسانی وخیرخواهی به‌ویژه درکسوت مرجع تقلید با سابقه‌ایکه به‌مظالم شاهزادگان قاجاریه‌در سراسرایران مطلع بود و هرکس به‌زیارت عتبات عالیات و به‌دیدارآن مـرد بزرگ نائل میشد از تجاوز وتعدی حکام جور به‌عرض ومال وجان مردم داستانها می‌گفت وشکایت‌ها داشت.

که‌گاه‌گاه‌کاسه‌صبرآن پیشوای روحانی را لبریزکرده به‌حکم وظیفه دینی، حمایت مظلوم ودفع ظالم واجرای امربه معروف ونهـی از منکر به‌دولت یعنی شاه مستبد نامه می‌نوشت وتلگراف می‌کرد، به‌علاوه درمحضردرس‌خودکه بسیاری ازبزرگان وپیشوایان روحانی‌حضور داشتند از حکومت جابره ایران صحبت می‌کرد ودفع شرآنها را ازسرمردم ستمدیده به‌زبان مؤثر می‌خواست وما یك تلگراف آن بزرگوار را در اینجا می‌آوریم.

گفتار دوم

عین تلگراف میرزای شیرازی که توسط نایب‌السلطنه به‌ناصرالدین‌شاه مخابره کرده است با خصوصیاتش نقل می‌شود:

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. به‌توسط حضرت اسعدامجد والانایب السلطنه دام اقباله العالی.»
«به‌شرف عرض حضوراعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه میرساند اگرچه»
«دعاگو تاکنون به‌محض دعاگویی اکتفا نموده، تصدی استدعایی ازحضورمبارك نکرده»
«ولی نظربه‌تواصل اخباربوقوع‌وقایعی‌چندکه توانی ازعرض به‌فاسدآنهاکه خلاف‌رعایت»
«حقوق دین‌ودولت‌است‌عرضه میداردکه اجازه‌مداخله اتباع‌خارجه درامورداخله مملکت»
«ومخالطه‌وتودد آنها با مسلمین واجرای عمل‌تنباکو وبانك وراه‌آهن وغیره‌هااز جهاتی»
«چند منافی صریح قرآن‌مجید ونوامیس الهیه وموهن استقلال دولت ومخل نظام‌مملکت»
«وموجب پریشانی رعیت است.چنانچه واقعه شیرازوقتل‌وجرح جماعتی‌از مسلمانان در»
«صحن‌حضرت احمدبن موسی علیه‌السلام وهتك‌آن بقعه‌مبارکه وتبعیدجناب شریعتمدار»
«حاجی سیدعلی‌اکبرسلمه‌اله به‌وضع ناشایسته نمونه‌ای ازنتایج این امورات است، البته»
«مفاسد این‌امراز عرض حضور اقدس نگذشته والا ازفرط اهتمام‌خاطرهمایون در ترقیات»
«ملت ودولت رضا نمی‌دهدکه بعد از استمرارنعمت خداوند جلت عظمة براعلیحضرت»
«شهریاری عزنصرته به‌قوت شوکت و دوام سلطنت این اموورکه مفاسد آنها در اعصار»
«لاحقه دامن‌گیر دولت و رعیت است دراین‌عهد همایون جاری شده نام‌نیك چندین‌ساله»
«دولت خدای نخواسته به‌خلاف مذکور شود. رجاء واثق از مراحم ملوکانه آنکه اگر»
«اولیای دولت‌قاهره دراین امورزخصتی فرموده‌اند به‌اتفاق‌کلیه ملت متعذرشده‌این‌مفاسد»
«رابه‌احسن آلوجه تدارك وجناب معظم راکه اکنون پناهنده ناحیه مقدسه است به‌تلافی»
«این وهن‌موردعواطف‌خسروانه فرمائیدتاکه مزید دعاگویی وامیدواری‌کافه علماورعایا»
«گردد. الاامرالاقدس‌الاعلی‌مطاع[۱]»

میرزای شیرازی طاب‌ثراه روز دوشنبه‌هشتم‌شعبان ۱۳۱۲ درسن هشتادودوسالگی در سامره مرحوم شده است. لذا حوزه درس ومحضرشریف مرحوم شیرازی رابایدکانون موثر برعلیه بیدادگریهای شاهزادگان قاجار و اساس شرکت عمومی مردم در نهضت مشروطیت دانست.

پیشوایان روحانی یعنی آخوند ملامحمدکاظم خراسانی، حاج میرزاحسین خلیلی‌و شیخ‌علی شیخ‌العراقین‌که درآغاز مشروطیت احکام لازم درحمایت نهضت ملی‌وجنبش‌مردم مکرر صادر کردند همه تحت ارشاد استاد خود قیام و اقدام کردند. همچنین مرحوم سید عبدالله بهبهانی‌که جان خود راهم دراین‌راه از دست داد و مرحوم سید محمد طباطبایی

۱. نقل از صفحه ۳۳۷ جلد اول شرح رجال ایران تألیفات آقای مهدی‌بامداد، سال ۱۳۰۹ هجری‌قمری

سنگلجی که سال فوت مرحوم میرزا یعنی سنه ۱۳۱۲ هجری قمری که یکسال پیش ازقتل ناصرالدین‌شاه و دوازده سال قبل ازآغاز نهضت ملی مشروطیت به‌ایران آمده است این مطالب را مکرر سرمنبر گفته وبه‌خط خود نوشته است چنانچه در دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه موقع عزیمت آن مرحوم ازعتبات عالیات به‌ایران دولت جداً اقدام می‌کرد که از راه‌کرمانشاه به‌عتبات برگردد نه‌تهران که باآن عقاید وافکارکه پرتوی از خواسته‌های قلبی استاد فقید خود میرزای شیرازی بود به‌ایران نیاید.

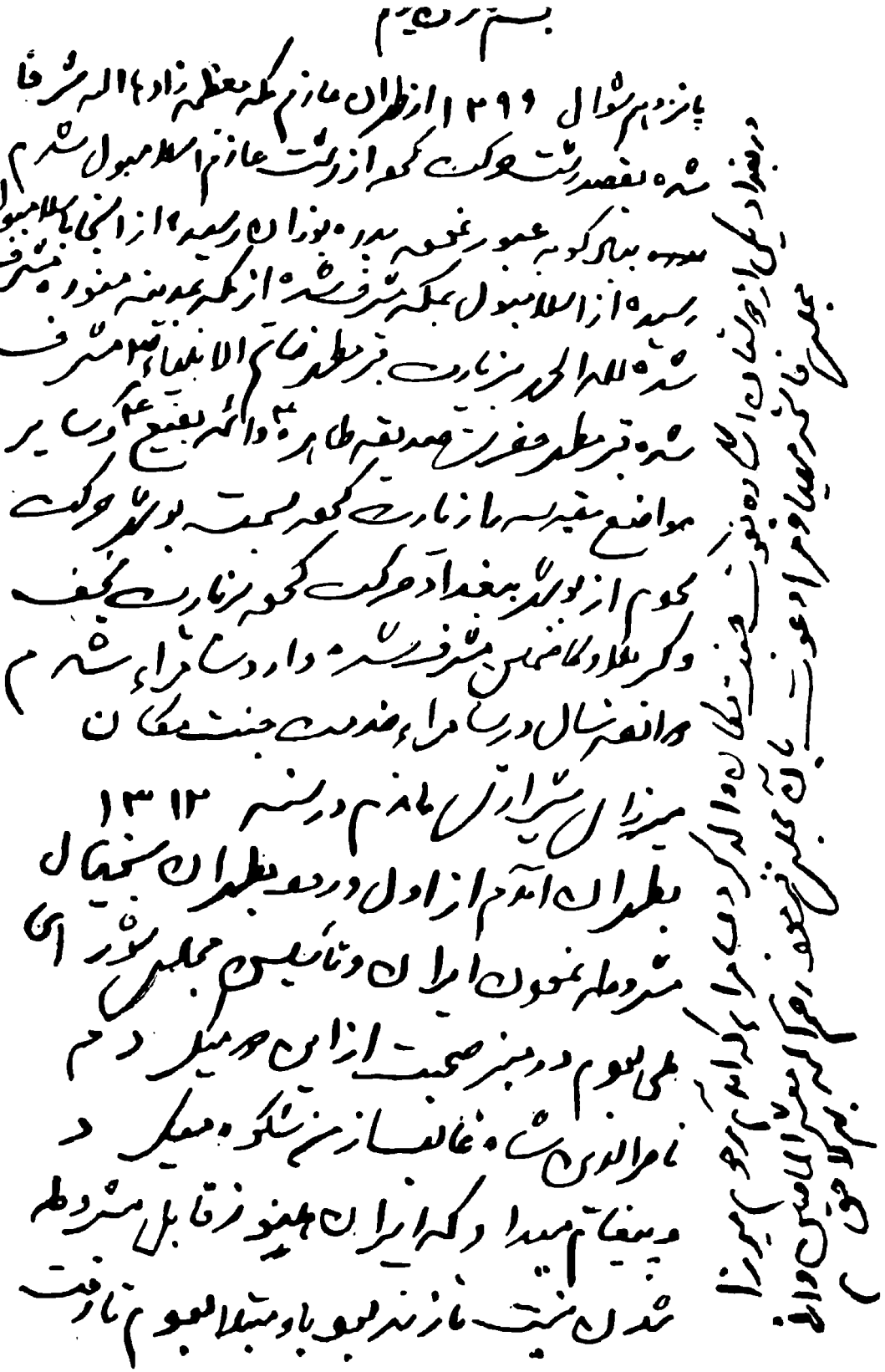

صفحه‌ای از خاطرات سیدمحمد مجتهد طباطبائی که بقلم خودش نوشته شده است.

مظفرالدین شاه بتخت نشست بعنوان مطلب

کرده گاهی بحضرت عبدالعظیم ع متحصن شدم گاه

بمعصومه قم تا بزحمت زیاد مشروطه و مجلس را

داد و بدینطور تا مرحوم شد و محمدعلی میرزا بتخت نشست

و کرد آنچه کرد مجلس را بتوپ بسبب لاسیه عبدالله

مرحوم را روانه کرمانشاه و مرا بمشهد مقدس فرستاد

تا بختیاریها مملکت را از شر او آسوده کردند

و من بطهران آمدم لاسیه عبدالله نیز با تشریفات

زیاد وارد شد او را کشتند و من ناخوش شدم

که تاکنون ناخوشم مجدداً مشروطه و مجلس را

درست شد ولی نه آنطور که من میخواستم

امید است انشاءالله بطور دلخواه تشخیص

اکنون که ۲۰ جمادی الثانیه ۱۳۲۹

در ونک هستم بحالتی زیاد بد خداوند

رحم فرماید مختصر انوشتم تاریخ نویسها مفصلا

نوشته‌اند

[illegible]

این دو کلمه را هم مینویسم کار را شیخ فضل الله و لاسیه عبدالله خراب کردند یکی بعنوان دشمنی یکی بعنوان دوستی خداوند از هر دو بگذرد

بنابراین اقدام مؤثر مقامات روحانی و دخالت علنی ومجاهدات آنان درحمایت از نهضت ملی ایران وایجاد مشروطیت مؤثرترین عامل اصلی بوده است. چنانچه بعداز به‌توپ بستن مجلس وفجایع اعمال محمد علی میرزا به‌غیر از آنچه آزادگان وپیشوایان وخطابای‌نامدارمشروطیت راطناب انداخت. آنان هم که‌جانی به‌سلامت بردند ودراسلامبول جمع شدند باز هم با نجف اشرف یعنی مقام پیشوایان بزرگ روحانی که در رأس آن‌ها وجود گرامی آیت‌الله ملامحمد کاظم خراسانی را باید نام برد اسناد و قرائن هم موجود است که شاید آن رادمرد بزرگ را هم در هنگامیکه برای فیصله دادن کار و رفع ظلم محمدعلی میرزا واستقرارمجدد مشروطیت عازم ایران بود تحریم کرده باشند، تماس داشته وبنام‌اتحاد اسلامی که اصل آن درکلمات سیدجمال‌الدین اسدآبادی وفعالیتهای بسیار اودر اسلامبول در این باره محرز ومخصوصاً با حوزه علیمه نجف تماس دائم داشته و باجامع ازهر در مصر همکاریها نموده است که شیخ محمد عبده رئیس و مدرس عالیقدر آن جامعه اسلامی تعهده همکاری و همگامی با سیدجمال‌الدین داشته و اقدامات مؤثری نموده و حاج میرزایحیی دولت‌آبادی‌بعداز تبعید ازتهران‌به‌امر محمد علی‌میرزا با جامعه جوانان ترك در اسلامبول همکاریها نموده و مرحوم شیخ اسدالله ممقانی رابط اسلامبول و نجف بوده‌است که بسیاری ازمراسلات واحکام‌را در راه اسلامبول وقفقاز به‌ایران‌میرسانیده‌اند.

البته‌آن همکاری‌مؤثروهمگامی‌قطعی‌پیشوایان‌روحانی‌ایران‌هم‌تحت تأثیرحوزه علمیه نجف ومراجع تقلید بوده است که درهنگام فوت میرزای شیرازی فی‌مابین ۱۳۱۲ تا سال ۱۳۲۴ به‌تمام معنی‌کلمه نهضت ملی ایران را آبیاری و نگاهداری نموده‌اند، بلکه‌رویه ملایم دستگاه دولت و سلطنت در عهد مظفرالدین‌شاه تحت ارشاد و تـأثیر همان حوزه نافذ پیشوایان دینی ومراجع تقلید بوده‌است که درتهران، خراسان، آذربایجان، اصفهان، شیراز و دیگر نقاط‌کشور علما ومراجع روحانی پیش قدم وراهنمای مردم در نهضت ملی و ایستادگی‌درمقابل محمد علی میرزا بوده و تاکار را یکسره نساختند ازپا نه‌نشستند، تا اینکه بعد استقرارمشروطیت ۱۳۲۴و بعدازفوت مظفرالدین شاه‌فعالیتهای محمدعلی‌میرزا هم بدون اتکا بدولت روسیه تزاری و حمایت علنی‌آن دولت نمی‌بوده است وسائلی‌هم که در مـرکز و بعضی نقاط فراهم ساخته من جمله گیرودار سالارالدوله در قرب وجود محمدعلی میرزا در شمال ریشه‌های‌کهن و حساس داردکه بیش وکم در تاریخ مشروطیت وارد است و برای رجال انعکاس یافته و ضبط شده است.

بنابراین فعالیت پیشوایان دین ومراجع تقلید در نجف وتهران ودیگر شهرستانهای ایران صفحه زرین خود را درتاریخ مشروطیت و نهضت ملی ایران باید همواره مضبوط وگرامی داشته وفراموش نگردد.

بخش‌دوم

رستاخیز ملی

بیداری ملت ایران منتهی بمشروطه صغری

از ظهور اندیشه‌های آزادی
تا

۲۶ تیر ۱۲۸۴
۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴
۲۵ ژولیه ۱۹۰۶

عدالت

«درکشوریکه ظلم و ستم عیب‌وعار نیست»
«در کشوریکه پایه حق استوار نیست»
«در کشوریکه زور به قانون مسلط است»
«در کشوریکه یك قلم حق نگار نیست»
«در کشوریکه ملت و قانون عدل و حق»
«جز واژه‌های مبهم و بی‌اعتبار نیست»
«در کشوریکه قدرت ارکـان مملکت»
«بر پایه‌های عدل و شرف استوار نیست»
«دریك چنین خرابه و دریك چنین مغاك»
«هرگز کسی ز رنج محن برکنار نیست»

سیمین بهبهانی

گفتار یکم

بیداری ملت ایران

ظهور سلسله قاجاریه بدون تردید در تاریخ سیاسی این کشور یکی از دوره‌های انحطاط وذلت ملت ایران و مقارن با جهش فرهنگی و اقتصادی دول غرب و ظهور یك عده دانشمندان بزرگ و شالوده‌گزاری یك تمدن عالی درسطح کشورهای اروپایی‌میبود. از بعد ازکشته شدن نادرشاه تا پایان سلسله قاجاریه را در واقع باید یك دوره رخوت و بیخبری ویا قهر زمان‌نامید. زیرا با آنکه مردان روشن‌فکر زیادی امثال میرزا تقی‌خان‌امیرکبیر، میرزا ملکم‌خان اصفهانی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی و دیگران با آشنائی از سیاست غرب مردم را از آنچه در دنیای خارج میگذشت می‌آگاهانیدند وطبقه علماو روحانیون امثال‌مجتهدبزرگ‌آمیرزامحمدحسن شیرازی‌درسامرا ومیرزا محمدحسن‌آشتیانی و حاج سیدمحمد طباطبائی و سیدعبدالله بهبهانی در تهران و حاج‌آقا نورالله در اصفهان و حاج میرزا جواد در تبریز درراه بیداری ملت ایران به پا خواسته بودند وعده‌ای‌از نویسندگان و گویندگان توانا از طریق روزنامه‌ها و تبلیغات مذهبی مردم را به حقوق خودآشنا ساخته‌بودند، دستجاتی بابیداری وحق‌جوئی‌ملت ایران سخت‌مخالفت می‌نمودند و از هیچ‌کوششی فروگذار نمی‌کردند.

درمخالفت با بیداری ملت ایران سه‌دسته‌با تمام نیرودرتکاپوبوده‌اند.

دستهٔ اول در باریان بودند که از دیرزمان به‌حکومت استبداد و خودکامگی که نمونه‌های‌این‌خودکامگی بعدآازنظرخوانندگان خواهدگذشت به‌هیچ‌وجه راضی نبودند از قدرتهای مطلقه‌که خود به‌فرمانروائی خو گرفته وملت را برده وبنده میدانستند درحریم قدرت وسلطه آنها تزلزلی ایجاد گردد و ملت ایران شریك در سرنوشت کشور باشد و مخصوصاً اطرافیان آنها که سالها در حکمرانی جان ومال وناموس مردم را دربست در اختیار میداشتند نمی‌توانستند برخود هموارسازندکه ملت ایران بیدار شده وبرای خود حق حیات قائل است.

دسته دوم فئودالها و ملاکین بزرگ می‌بودندکه سالها حاصل حیات اکثریت ملت ایران به‌نام رعیت اساس کیف وعیش و آقائی آنها را تشکیل میداد، هزارها رعیت چون جانوران و چهارپایان از اول سال تا آخر سال جان می‌کندند و با ریشه علف سدجوع می‌نمودند تا هستی خود را تقدیم اربابان‌کنند و آنها در کاباره‌های اروپا و در ویلاهای بهشتی با سوگولی‌های خود غرق کیف وعیش باشند.

دسته سوم را ملاها تشکیل میدادندکه تشخیص داده بودند اگر روزی ملت ایران بیدار و با سواد شود اولین دسته‌ای‌که نان آنها آجر خـواهد شد همین عده لاشخوران بیعار و بیکار و انگل‌های اجتماع می‌باشند . لذا این سه دسته بطور غیر مشهود در عدم بیداری ملت ایران یك نوع منافع مشترك‌کلی داشتند و در بعضی از موارد خواهیم دید که چگونه دست به‌دست هم میداده و تیشه به‌ریشه هستی و بقای‌کشور میزدند. بعد از این سه دسته عده دیگری که از همه اینها نیرومندتر بودند (سیاست خارجی) را میتوان نام برد که با کوچکترین اراده سالها فداکاری و هزاران قربانی این ملت را یکباره نقش بر آب می‌نمودند. کشورهای نیرومند شمالی و جنوبی‌که در بهره‌گیری و استعمار ملت ایران، بیخبر نگاهداشتن مردم را به‌سود خـود میدانستند از همکاری با دستجاتی که در بالا ذکر شد هیچگونه‌کوتاهی نمی‌کردندکه ما صدها نمونه این همبستگی را بطورمستقیم و غیرمستقیم در آینده از نظر خوانندگان میگذرانیم.

امروز دیگر اسم میرزاتقی‌خان امیرکبیر را تا اطفال پنج وشش ساله و طرز افکار او را شنیده‌اند وهرکس مختصر اطلاعاتی از تاریخ داشته باشد میداند درحکومت قاجار اشخاصی امثال میرزا ابوالقاسم‌خان قائم‌مقام ومیرزاحسن‌خان سپهسالار در شدت مبارزه نیروی آزادی و استبداد در این‌کشورآمدند و هرکدام‌دست به‌یك رشته اصلاحات اساسی زدند، مقدماتی برای یك نهضت فرهنگی بنا نهادند ولی نیروهای استبداد و همکاری‌قوای چهارگانه‌ای‌که دربالامذکورافتاده‌کارخود راکرد، بنداز‌شریان این مردان‌بزرگ‌بازکردند و بجای آنهاحاج میرزا آقاسی، حاج‌میرزا آقاخان نوری ، امین‌الدوله وعین‌الدوله‌ها را گذاردند و باز درآینده خواهیم دید آن اشخاص با چه‌افکاری به‌این‌کشور آمده‌اند؟ چه فداکاریهائی کردند؟ وچه شدند؟ واینهائی‌که به‌جای‌آنهاآمدند به‌دست چه‌کسانی آمدند؟ چه‌کردند؟ و چگونه رفتند؟

گفتار دوم

چگونه نطفه آزادی در جنین پرورش یافت

معمولا هرسلول و هرتکاملی با بهره‌گیری از مزایای قوای ثابته وارتزاق ازمنابع توان‌بخشی وجود پیدا میکند، رشد میکند، شکل میگیرد، وبه‌کمال میرسد. ولی درمورد پیدایش انقلابها ونهضتهایی‌که تاکنون دردنیا پیدا شده است وملتها در راه نیل‌به‌آزادی قربانیها داده‌اند اکثراً مسیر مخالف را پیموده است یعنی ازنیروی منفی استفاده کرده‌اند که این مورد در قبال بدست‌آوردن آزادی برای ملت ایران هم از این قاعده‌کلی مستثنی نبوده است.

ما درآینده خواهیم دیدکه ملت ایران دربدست‌آوردن این‌کیمیای سعادت‌ودرطریق

«پیش‌کشی نه‌تنها چنان بارسنگینی رابرای سالیان‌دراز بردوش ملت ایران می‌گذاردبلکه» «بزرگترین دشمنی رابه‌بارمی‌آورد وزیانهای‌جبران‌ناپذیری را به‌ملت‌ایران واردمی‌سازد» (ص۳۱۳ جلد شش تاریخ‌روابط سیاسی ایران و انگلیس) در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه مقادیرزیادی امتیازات ومنافع‌کشور بدولت‌روس واگذار میشود وامتیازبانك استقراضی‌را نیزکه یکی ازعلل استعماری بشمار میرفت‌میگیرند وازهمه مهمتر تهیه قوای قزاق تحت سرپرستی افسران روسی‌که درواقع فرمانبری ازفرمانروای‌کل قفقاز داشتند همچنان‌دولت انگلیس را در خشم وغضب وکینه‌توزی قرارمیدهدکه با تمام توانائی خود برای به‌زانو درآوردن ملت ایران مجهزمیگردد. قشون ایران دراین موقع رسماً بین ۸۰ تا۱۰۰ هزار نفرتعیین شده بود ولی‌درتمام مملکت شاید حتی یك‌هزارنفرهم‌آمادگی‌برای پیش‌آمدهای غیرمترقبه وامنیت داخلی نداشتند وفقط هزینه سنگین آنها به‌دولت تحمیل میشدناصرالدین‌شاه دراوائل سلطنت با یك دیده مآل‌اندیشی در هزینه‌های دولتی صرفه‌جویی‌هایی می‌کرد بطوریکه‌درسالهای آخرسلطنت قریب چهارمیلیون لیره پس‌اندازداشت ولی‌کم‌کم دست به‌مخارجات فوق‌العاده‌ای زد وعلاوه براین‌که تمام صرفه‌جویی‌ها را تمام‌کرداصولا مالیاتهای مملکتی‌که تکافوی هزینه‌های سنگین خود اورا هم نمی‌کرد آنچنان دولت وشاه در مضیقه مالی قرارگرفته بودند. که ادارهٔ امور مملکت به‌کلی فلج‌شده بودونه‌دولتهای روس وانگلیس حاضربه‌وام دادن به‌ایران بودند و نه‌می‌گذاردند انگیزهٔ تسهیلاتی برای کشورایجادکنند، درکتاب تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس بزرگترین علت بدبختیهای ملت ایران وعقب افتادگیهای اورا دوران سلطنت قاجاریه، مخصوصاً ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه دانسته ومعتقد است خیانتی‌که به‌این‌کشور وملت شده است قرنها مصائب آن از دامن ملت زدوده نمی‌شود. واضافه می‌نمایدکه ناصرالدین‌شاه برای‌کشور ایران حالت سرپوشی را داشت که باکشته شدنش یك مرتبه تمام بدبختیها وگرفتاریها و فقر و مسکنت ملت پیدا شد و بهترین موقع برای استعمار و در زنجیر قرار دادن ملت ایران برای اجانب بدست آمد.

جلد ششم تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس فصل ۷۶ ص ۱۸۲

گفتار سوم

عواملی‌که جنبش مشروطه‌خواهی را آغازکرد

در سال ۱۲۸۳کم‌کم زمزمه‌های آزادیخواهی در لباس مشروطیت ازگوشه وکنار کشور بلند شد واشعه آزادیخواهی از جرایدی‌که درخارج ازکشور (ممالك اروپا.مصر کلکته واسلامبول) منتشر میشد واغلب گردانندگان آن ایرانی‌بودند بلند شد، مقالات و گفتارهائی در زیانهای دیکتاتوری واستبداد ومزایای مشروطیت به‌انتشار درمی‌آوردند

که این مقالات دراغلب خانواده‌هائی‌که با تمدن نوین‌آشنائی داشتند به سایرجاها رخنه می‌نمود وباتوجه به‌قدرت علما وروحانیون درمرحله بعدی این فکرازنظرعدالتخواهی و مشروطیت ومساوات تجلی نمود ووسیله یك عده وعاظ وگویندگان دینی روی منابرهر- کدام‌به‌اندازه وقدردرك‌خودبا‌الهام‌ازمبانی‌مذهبی‌درروشن‌ساختن توده به‌تجزیه وتحلیل‌آن میپرداختند وکم‌کم موضوع ازعالم فکرو سخن به‌مرحله‌عمل نزدیك شد، درتهران‌وسایر شهرستانهای بزرگ جلسات ونشستهایی برپا شدکه اغلب بطورآشکار وبعضی‌ها بطـور مخفیانه بااستفاده ازروزنامه‌های خارجی وکتابهائی‌که درتشریح‌وضع‌استبداد ومشروطیت در دست می‌بود (کتاب طالبوف و سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ) وضع موجود را مورد انتقاد قرار میدادند بطوریکه در تهران عده‌ای امثال ناظم‌الاسلام‌کرمانـی مؤلف تاریخ‌بیداری ملت ایران،میرزا احمدخان‌کرمانی (ذوالریاستین)، مجدالاسلام مدیرروزنامه ادب، مدیر- الملك(مدیرالشریعه) مدیرروزنامه تمدن، معتمدالاسلام وعده‌کثیری از روشنفکران دست به‌تشکیل یك رشته جلسات سخنرانی زده ودرجلسات خود سیاست داخلی و خارجی‌کشور راسخت مورد انتقاد قرارمی‌دادند، این جلسات با الهام از دوقطب‌روحانیت بزرگ‌تهران جنابان آقای سیدعبدالله بهبهانی و آقاسید محمد طباطبائی‌که بعداً خواهیم‌دید این دوعالم بزرگ چه خدماتی به‌مشروطه ایران‌کرده‌اند اقدامات مجدانه‌ای را شروع نمودند.

خوشبختانه دراین احوال حاج میرزا حسین‌خان رشدیه‌که سالها دربیروت و سایر شهرهای اروپایی بافرهنگ وتمدن‌نوین آشنائی پیداکرده بود به‌ایران آمد و بنیاد مدارس را نظیر مدارس خارجه رایج ساخت و برای اولین مرتبه در تبریز مدرسه‌ای بازکرد که متأسفانه باسلیقه ملاهای آن زمان سازگار نمیبود و بارها مورد سرزنش واتهامات ناروا قرار گرفت ومدارس او را چندین مرتبه خراب کردند ولی‌کم‌کم مردم فهمیدندکه بدون دست‌یابی به‌فرهنگ جدید ترقی وآزادی را نخواهند توانست بدست آورد این بودکه‌این مدارس را استقبال نموده وکم‌کم درگوشه وکنارافتتاح و باکمك‌بعضی از رجال روشن- فکر «انجمن معارف» برپا گردید، درسال ۱۲۷۷ مظفرالدین‌شاه باتوجه به‌افکار عمومی‌و پیشرفتهای مترقیانه دول اروپایی فرمانی به‌امین‌الدوله صادرکرده بود تا با تهیه قانونی از اشخاص مطلع و خبیر دروضع مالی مملکت رفورمی ایجاد شود که برای این مقصود مسیو نوزوپریم یك‌نفر دیگر از اهالی بلژیك را استخدام نمودندو آنها را درامور مالی‌و گمرکات گماشتند.

مسیونوزکه درسالهای اخیر۱۲۸۳ و۱۲۸۴دراوج قدرت ودرمقام وزارت‌گمرکات وپست وتلگراف قرارگرفته بود اغلب نسبت به زیردستان ومخصوصاً بازرگانان از بی- احترامی و حتی فحاشی خودداری نمی‌کرد وچون شدیداً مورد حمایت عین‌الدوله میبود شکایات بازرگانان و اصناف مورد توجه دولت قرار نمی‌گرفت وحتی علناًاز بی‌رویه‌های آنها حمایت می‌شد. دراین موقع چون شاه درمسافرت اروپا میبود تجار از مسیو نوزبه- محمدعلی‌میرزادادخواهی آوردند و اوقول دادکه بامراجعت شاه از اروپانوز وهمراهانش را معزول سازد وحتی بازرگانان‌که تحمل جسارتهای نوز را نداشتند عده‌ای از آنهابه- زاویه مقدسه شاه‌عبدالعظیم تحصن‌اختیار نمودند.

مجالسی که فوقاً اشاره شد اغلب اعضای آن مـردان شجاع و بی‌باك بودند و در تنقید وجلوگیری از فجایع درباریان ودولتیان مجاهدات ارزنده‌ای را انجام میدادند ولی بعضی ازآنها هم متأسفانه افکار سالمی نداشتند و مطالب وسیله آنها به‌مقامات دولتی‌و درباری میرسید،اما دررأس تمام این‌مجامع که‌شبهای چهارشنبه درمنزل حاجی میرزایحیی دولت‌آبادی‌تشکیل‌میشدمردان بسیارتواناوارزنده‌ای‌شرکت داشتند که‌در واقع‌حساسترین قطب مخالف دستگاه استبداد بودند واسامی‌عده‌ای ازآنها ازاین قراراست‌ملك‌المتکلمین، حاج میرزایحیی دولت‌آبادی،حاج‌میرزا محسن‌برادر صدرالعلما، میرزاسلیمان خان‌میکده، حاج شیخ‌مهدی کاشی.حاجی میرزامحمد دولت‌آبادی، میرزامحمدعلی‌خان‌نصرةالسلطان، شیخ‌محمدرفیع‌طاری واعتضادالحکماء بودندکه تمام‌بیانیه‌ها وشب‌نامه‌وسیله‌این‌انجمن تهیه میشد وپس ازتکثیر باژلاتین،توزیع میشد و وسیله مأمورین مخفی به‌جاهای حساس فرستاده میشد و معتمدخاقان صدری‌که در دربار مظفرالدین‌شاه مقام مهمی داشت شب نامه‌ها را به‌وسائل غیرمرئی بدست مظفرالدین شاه میرسانیدکه عده‌ای به‌این علت مدتها درزندان قرارگرفتند ومتأسفانه‌جوان روشنفکرو پرشوری‌مثل میرزا محمدعلیخان‌عضو تلگرافخانه دراین راه شهید گردید.

از تاریخ معاصر ـ دولت‌آبادی ج ۲ فصل ۴

گفتار چهارم

میرزا ملکم‌خان ـ و سید جمال‌الدین اسدآبادی

میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله سالهابسمت وزیر مختار ایران درلندن‌از ارامنه جلفای اصفهان میبودکه اسلام اختیار نموده، مردی آزادیخواه و آشنا به‌امور سیاست بود که سالها درمهدتمدن اروپایی زندگانی نموده وکم‌کم به‌امور سیاست و کارهای دولتی وارد شده بود نامبرده دراثر عدم‌موافقتش بااصول دیکتاتوری ازشغل دولتی‌کناررفت وشروع به‌یك رشته‌تبلیغات آزادیخواهی نمود،او چون‌متوجه سوءسیاست اولیاءوقت ومحدودیت آزادی قلم وبیان گردید به‌انگلستان رفت و درآنجا روزنامه قانون راتأسیس نمود وچون مقدار زیادی از روزنامه او به‌ایران می‌آمد و مردم به‌نوشته‌های او علاقهٔ شدیدی پیدا کرده بودند شروع به‌یك رشته آموزشهایی درسطح روشن نمودن افـکار عمومی نمود، نامبرده دارای تألیفات و مقالات بسیار سودمندی است‌که هرجمله آن تازیانهٔ‌کشنده‌ای برپیکر استبداد بود، دولتها بسیارکوشش می‌کردندکه از انتشار این روزنامه درایـران ممانعت نمایند ولی خود جلوگیری و سانسور دولت بیشتر مردم را تشویق و تحریـص به‌قرائت مطالب آن می‌نمود، بطوریکه در بعضی از جـراید آمده است او دیـن مقدس اسلام‌را اختیارکرد واز این‌رو نوشته‌جاتش راچون ورق زرین‌دست به‌دست می‌گردانیدند



سیدجمال‌الدین اسدآبادی



میرزا ملکم‌خان اصفهانی مدیر روزنامهٔ قانون

و مخصوصاً در آن زمانیکه قدرت روحانیت درکمال اوج می‌بود، روحانیون بزرگ بسیار به نوشته‌جاتش ارزش می‌گذاردند ، درحکومت میرزاحسین‌خان سپهسالارکه خود دارای افکار آزادیخواهی و مردی لایق و ارزنده می‌بود با میرزاملکم‌خان همراه و هم‌راز بود، مقالاتش بزرگترین محرك دولت و ملت ایران در پیشرفت آزادیخواهی وکندن ریشه‌های استبدادگردید. میرزا ملکم‌خان درمواقع حساس‌از آموزشهای لازم وانتقادات بموقع خودداری نمی‌کردکه بذکر مطالب یکی‌ازنامه‌های او میپردازیم.

نامه میرزاملکم‌خان به میرزایحیی‌خان مشیرالدوله

«جناب‌مشیرالدوله، اشخاصیکه شماراشناخته‌اند تأسف‌دارندکه شما پیرشده‌ایدولی من تأسف دراین دارم‌که شما چرا خسته شده‌اید، قلوبی‌که بغیرت و تعصب سرشته باشد پیری ندارند، پیری این‌نوع قلوب درناامیدی ومأیوسیست.

دولت ایران بلاشك‌ناخوشی خطرناك است‌وخستگی مثل شماطبیب دلیل برنهایت خطر است، بزرگان دولت بعضی بواسطه عدم لازمه شعور بر خطر حالت دولت ملتفت نیستند، بعضی هم‌بواسطه نقض‌دولتخواهی جرأت‌اظهار اینراندارند وغالباً دررفع امراض دولت‌غیر کافی‌بلکه‌بغایت ناقابل هستند.

شما اولین شخص ایران هستیدکه بواسطه اطلاعات خارجه وکفایت ذاتی واعتبار سن و سابقه دولتخواهی میتوانید بدون خطـر بیان حقیقت نمائید و باکمال جرأت بمقام راهنمائی دولت برخیزید علیلی مزاج وقرب اجل جهت سکوت‌شما عذرکافی نیست زیرا همین حالت ظاهری بهترین معرف احوال شما خواهد بود.

لهذا برغیرت و دولتخواهی شما لازم است‌که پیش‌از مأیوسی یك‌دفعه هم‌کل‌قوای خود را جمع آورید ویك شورآخری بمیان این وزراء بیاندازید شاید دم‌آخر وآتش قلب شما درقلوب ایشان تأثیری نماید.

چون هنگام خطر برهریك از اهل کشتی لازم است‌که بقدر قابلیت خود در حفـظ کشتی بکوشند، لهذا بنده نیزکه جزء عملجات این‌کشتی طوفان‌زده دولت هستم از طرح نجات این‌کشتی نمونه عرض‌کرده‌ام ولی‌هرچه باطراف نگاه میکنم زبان مرابجز شماکسی نخواهد فهمید.

لهذا نمونهٔ طرح خودراایفاد خدمت جنابعالی میدارم اسم‌من‌بجهت دلیل‌بی‌غرضی مخفی نخواهد ماند.

کتابچه‌ای‌که ملاحظه‌خواهید فرمود بقسمی نوشته شده‌که بایدمصنف اخراج کـرد بااینکه اقوال‌اورا باکمال‌احترام قبول‌نمود، جناب‌شمارادرحکم این‌دوحالت مختارمیسازم هرگاه جسارت مرا موجب تنبیه بدانید بنده همان ساعت اسم خود رابروز خواهم دادو اگر این جزئی حاصل زحمات چندساله مرا قابل التفات بشماریـد تحسین غائبانه شما را بهترین اجر خود خواهم دانست.

استدعائی که دارم تا سه روز دیگر کتابچه مرا بنظر اقـدس شاهنشاهی روحنافداه رسانیده و بحامل آن رد نمائید یا تاچهار روز دیگر درهر صورت کتابچه بنظر همایون خواهدرسید.»

ص ۲۲۸ انقلاب مشروطیت

در کتاب انقلاب مشروطیت بقلم دکتر ملك‌زاده میرزاملکم‌خانرا مؤسس حزب فراماسون دانسته‌که عده‌ای ازآزادیخواهان وروشنفکران عضویت آنرا پذیرفته و اولین مرکزانقلاب‌علیه استبداد به‌حساب آورده است.

همچنین در صفحه ۱۵۸ کتاب انقلاب مشروطیت بقلم‌دکترملك زاده‌مینویسد بعد از استقراض ایران که اتابك مورد اعتراض شدید ملت و مخصوصاً میرزاملکم‌خان بود در سوءبین‌او ومیرزاملکم‌خان ملاقاتی روی دادکه اتابك شرحی در موضوع‌عدم استفاده خوداز وام بیان داشت‌که پس از پایان سخنانش میرزا ملکم‌خان چنین گفت (من تـاحال جنابعالی را مستحق صدچوب میدانستم زیرا میپنداشتم‌که درمقابل این خیانتی‌که بملك و ملت کرده‌اید اقلا سهم بسزائی از این خان یغما بدست آورده‌اید و حالاکه میفرمائید از این کاربهره‌ای نبرده‌اید وجز مظلمه چیزی عاید نشده است جنابعالی را مستحق هزار چوب میدانم) میرزاملکم‌خان کتابی در مفاسد دستگاه استبداد و طریق اصلاحات اجتماعی تهیه و وسیله میرزایحیی‌خان مشیرالدوله‌برای شاه‌میفرستدکه مانامه ضمیمهٔ آنرا یادآور شدیم.

اما سیدجمال‌الدین‌اسدآبادی‌که تاریخ‌ایران‌نام‌این‌مردراهمه‌جا بااحترام ذکر می‌کند یکی از سادات جلیل‌القدر، مردی دلیر وشجاع و دارای چنان قدرت بیان محسور کننده و قیافه آسمانی می‌بودکه سخت‌ترین افراد راباچندجمله دراحاطه قدرت بیان ونفوذ کلام خود قرارمی‌داد.

سیدجمال الدین با استفاده ازعالیترین مواهب خداوندی بیانی سحرآسا وقدرت نفوذی فوق تصور داشت،که‌بابهره‌گیری ازمعلومات سرشار وآشنائی به‌سیاست‌جهانی از جمله مردان نادری بودکه تمام عمر خود را درراه هدایت‌جوامع‌وآشنائی ملت‌ها به‌حقوق انسانی خودگذرانید. اودر راه نیل به‌هدفهای عالی‌انسانی خود دهها مرتبه در تبعید و توقیف قرارگرفت وبیشتر شهرهای بزرگ اروپا وآسیا را درسیرو سیاحت‌قرار داد. درجلد پنجم تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس به‌شرح مسافرت‌هاو فعالیت‌های او پرداخته وبا بهره‌گیری از دلائلی‌که در مقاله سرتیپ حتم شندلر، و شرح مأخـذ سه‌گانه و مقالات روزنامه‌کاوه‌آمده است بااحتمال صدی‌صد او راایرانی‌ومتولد شده اسدآباد همدان میداند وموضوع انتساب اورابه افغانی بی‌اساس دانسته‌است وبه‌ذکرسیر و سیاحت پرمشقت او که بکرات به‌شهرهای هندوستان، مکه، افغانستان، مصر، استانبول، کلکته، دکـن، لندن، پاریس، ایتالیا، سودان، ایران، انگلیس، مسکو،پترزبورغ، مونیخ، بصره، ونجف مسافرت‌های زیادی کرده و در همه‌جا در بیداری ملتها در نیل به آزادی و برادری و برابری دقیقه‌یی آرام نمی‌نشسته و بسیاری از رجال سیاسی عثمانی وانگلیسی و فرانسه امثال پروفسور براون چنان این مرد را مورد تجلیل و احترام قرار داده‌اندکه کمترنظیر

آن دیده شده است.

ناصرالدین‌شاه درسفردوم خودبه‌فرنگ درمونیخ‌اورا به‌حضور می‌پذیرد و به‌ایران می‌خواندوازطرف نخست‌وزیر اتابك اعظم برای بعضی امور در دولت روسیه دستوراتی به‌او داده می‌شودکه نامه مفصلی از او در کتابهای تاریخ موجود است وبه‌ناصرالدین‌شاه نوشته‌است‌که تا اندازه‌ای علت مراجعت‌او رابه‌ایران روشن‌می‌نماید و ما به‌نقل‌چند خط آن مبادرت می‌نماییم.

سیدجمال‌الدین به‌پترزبورغ می‌رود وبا رجال‌سیاسی آن‌کشور درجهت حسن‌روابط دوستی دو دولت یك رشته اقدامات را شروع و بابسیاری از مقامات تماس حاصل می‌کند و درنامه خود به‌نقل ازکتاب روابط سیاسی ایران و انگلیس چنین می‌آورد(در پترزبورغ عود نموده و چندنفر راکه درسیاست مشرق زمین باخود هم‌مشرب میدانستم چون‌ژنرال (ابروچف) درحربیه و ژنرال (بیختر) دروزارت دربار و ژنرال (اغناتیف) سفیر روس در استانبول ومادام (نودیکف)که ازخواتین نافذالکلمه وغالباً درمسائل سیاسی‌که بین‌روس و انگلیس است باخود متفق کردم و ظرف دوماه بیست بار با مسیو(کپرس) ملاقات وبا ادله و براهین سیاسیه و اعانت هم‌مشربهای خود ثابت‌کردم‌که صلاح دولت روس در مشرق‌زمین آنست‌کـه الدوام با دولت ایران از در مسالمت درآید و در ضمن همه وقت منج‌و سماع اعلیحضرت شاهنشاه اسلام‌پناه رادراترك واراضی ترکمانیه خاطرنشان‌ساختم وآنها راحاضر نموده‌که مسئله کارون و بانگ ومعادن را حل نمایند و موازنه سابقه‌که در میان روس و انگلیس بوده دوباره برقرار گردد و آنها بامشورت سایر مقامات‌گفتند اگر وزیر اعظم می‌خواهد ابواب خطرهای آینده را ببندند درجواب رسالت این دو مسلك را تبلیغ‌کن وبه این صورت من خرسند شدم‌که به‌تنهایی توانستم بااطلاع ازمسالك سیاسیه خفیه روس خدمتی نمایم)که پس‌از انجام این امور به‌ایران مراجعت و بدستوروزیراعظم سه‌ماه درمنزل حاجی محمدحسن امین‌الضرب نشستم ولی هیچگونه سؤالی و یانظریه‌یی ازمن خواسته نشد وحتی نزد روس اقدامات مرا ردکردندکه (اگر سیدجمال‌الدین از این پس اظهاری بکند مقبول نیست) وحتی پس‌ازچندی حاجی امین‌الضرب بمن اطلاع دادکه شاه علاقه‌دارند سیدجمال‌الدین مدتی را اطراف قم به سر برند ازاین‌رو من به‌حضرت عبدالعظیم آمده تاامر از مصدر عزت چه صادر وچه اراده فرمایند.

اما درکتاب تلاش آزادی صفحه ۴۸ تألیف باستانی پاریزی در باره تبعید این مرد دلیرآزادیخواه‌که در واقع می‌توان عمل مزبور را پاسخ نامه ناصرالدین‌شاه دانست‌چنین می‌نویسد.

(پنجشنبه ۲۶ صفر ۱۳۱۳ از وقایعی‌که برای دولت ننگ بزرگی‌است صدمه‌ایست که به‌سیدجمال‌الدین اسدآبادی وارد آوردند، چون بعضی‌کاغذها به‌علما و طلاب‌مدارس نوشته‌اند وازمعایب‌دادن امتیازات به‌فرنگیها گفت‌وگو شده‌بعضی می‌گویندنایب‌السلطنه ازاین‌کاغذها بدست‌آورده وبه شاه داده وبه‌گردن سیدجمال‌الدین‌گذاشته‌اند وحکم شدکه پنج نفر غلام سید را از شاه‌عبدالعظیم ببرند به‌طرف عراق عرب ومختارخان حاکم‌شاه‌عبدالعظیم دراین مورد خواسته خدمتی بکند سید را زده اسبابش را غارت نموده‌که مردم

شاه‌عبدالعظیم خواسته بودند شورش‌نمایند درهرصورت اورا بردند اسبابش (را) بحضور همایون‌آوردند همه‌را عزیزالسلطان واتباعش‌غارت نمودند بعد امین‌السلطان که‌شنیده‌بود با وجودیکه باعث فتنه را می‌دانست بنابراین این رذالت را نپسندید، همه را پس‌گرفت و با پانصد اشرفی ویك خرقه و یك اسب ویك قاطر از خودش رویش‌گذاشته به‌جهت او پس فرستاده سید ازشاه درکمال یأس و ازامین‌الدوله امیدوار از تهران بیرون رفت).

و با این وضع دولت ایران یکی از مردان ارزنده که وجودش میتوانست در این کشور منشأ ارزشهای بزرگ و سودمند قرارگیرد از کشور خارج کرد و نه تنها نام او برای‌همیشه‌باقی ومایه‌افتخارایرانیان است‌بلکه‌برای همیشه‌ننگی به‌دامن سلاطین قاجاریه باقی ماندکه‌زایل نخواهد شد وگلوله‌ایکه از رولور سیدرضای‌کرمانی خارج شد درواقع پاسخی بودکه ازطرف ملت ایران در قبال بی‌احترامی به‌سیدجمال‌الدین داده شده بود.

درکتاب انجمن‌های سری مشروطیت صفحه ۵۱ درمورد مرگ‌او می‌نویسد (دولت ایران از دولت عثمانی تقاضای تسلیم سیدجمال‌الدین‌را بعلت شرکت در توطئه قتل‌ناصر-الدین‌شاه نمود ولی قبل از تسلیم بطوراسرارآمیزی فوت نمود و از قرائن چنین استنباط می‌شودکه مرگ او دراثر نوشیدن زهر به‌امرسلطان عثمانی بوده است)

گفتار پنجم

فجایع دولتیان درحکومت استبدادی

همانطوری‌که دربالا مذکور افتاد درسالهای ۱۲۸۳و۱۲۸۴ عده‌ای‌از روشنفکران‌جلساتی منعقد می‌کردند و از محسنات مشروطه و فجایع استبداد بی‌پرده سخن می‌گفتند درکتاب بیداری ایرانیان دریکی ازجلسات سیاست داخلی دولت و ناراحتی‌های مردم و در جلسهٔ دیگر ازسیاست‌خارجی و سرشکستگی‌های ملت‌درانظار خارجی و درجلسه دیگرنمونه‌های ظلم حکام را نسبت به‌رعیت یادآور می‌شدندکه ما چند جمله از مطالب این‌کتاب را نقل می‌کنیم «درچند سال قبل درکرمان یك نفر پهلوی آصف‌الدوله حاکم رفت وگفت آقای حاکم هیچ‌وقت کرمان قیمت نان ازیك من پنج شاهی زیادتر نبوده است اما در حکومت شما یك‌چارك نان پنج شاهی است حاکم‌فوراً به‌میرغضب دستور می‌دهد سرازبدن اوجدا می‌کند» چندی‌بعد طفل ۱۴ساله‌ای که‌شب قبل نان نداشته بودند از نانوا می‌خواهد که یك عدد نان به‌او بدهد فراش بچه‌را به‌دارالحکومه جلب وشاهزاده حاکم‌که عزم‌گردش داشته دستور می‌دهد میرغضب‌سربچه را جدا می‌کند روز بعدشش نفرگرسنه دیگر را در میدان سرمی‌برند و دو روزبعد دونفر را به‌دهانه توپ می‌گذارند و اجزاء بدن‌آنها رادر جو هوا متلاشی می‌سازند وچندروز بعد یك‌نفرسید را چوب زده درآب حوض می‌اندازند و بعد طناب به‌پای او انداخته درخیابانها می‌کشند، چند روز بعد دوگوش و ریش یك

استاد سلمانی‌را ازبیخ می‌برند و دوهزار چوب به‌همان حالت به‌او میزنند تاچهل‌تومان جرم ازاو می‌گیرند، همچنین‌یك روز حاج‌محمدتقی‌کرمانی جدیدالاسلامی را ختنه‌می‌کند که بعداً حاکم به‌جرم وبهانه اینکه چرا اجازه نگرفته است سلمانی رامضروب ومقطوع‌اللحیه والاذنین‌می‌کنندکه بیچاره به‌همین علت می‌میرد» ودرجلسه‌نهم درصفحه ۵۹ تاریخ بیداری ملت ایران‌آقای فیلسوف‌که میزبان بوده چنین می‌گوید:

«مگرنمی‌شنوید فریاد مظلومین‌را ازدست‌حکام ظالم؟ **مگر نمی‌دانید امسال پانصد دختر ایرانی به ترکمان فروخته شده؟** مگرخبرندارید‌که هرساله‌کرورهامردم ایران به روسیه وعثمانی‌وهند می‌روند ورعیت خارجه می‌شوند؟مگراطلاع ندارید‌که پول ماتنزل کرده؟ مگر نمی‌بینیدکه سرباز دولت‌ازگرسنگی حمالی و هیزم‌شکنی می‌کند؟ مگرمطلع نیستیدکه عقلای‌مملکت ماودانشمندان ملت واشخاص باتربیت بیکارومعطل درگوشه‌فقر خزیده‌اند؟مگرسرحد مملکت ماپنجاب تابوعاز قسطنطنیه‌نبود؟ مگردر زمان بهمن۵ گروه لشکرمسلح به‌طرف یونان نرفت؟» همین طور پیش‌ازیك صفحه تمام این‌اعمال شمرده شده است‌ودرصفحه۶۵آن‌کتاب طرزحرکت‌وجبروت‌وتعدیات حکام‌را درایالات‌توضیح می‌دهندکه حقیقتاًانسان را تغییرحالت دست می‌دهد. آنچه در بالاگذشت وصدها وهزارها نمونه‌های دیگرو مخصوصاًبی‌احترامی‌به‌علمای بزرگ اسلامی امثال به‌چوب‌بستن‌حاج محمد رضای کرمانی وغیره‌که درآینده از نظر خوانندگان‌گرامی خواهدگذشت وستمگری‌های شعاع‌السلطنه درفارس وآذربایجان وپیش‌آمدهای قزوین وسبزوار دستگیری وچوب زدن‌عده‌ای ازطلاب وسادات دینی درتهران همه بذرهای انقلابی بودکه ملت ایران را برای یك‌قیام شکوهمندآماده می‌ساخت.

گفتار ششم

درفجایع دربار قاجاریه

دربار قاجاریه از دیرزمان مکمن عیش وعشرتها و سرور و شادمانیهابوده است و چیزی‌که در افکار سلاطین این سلسله هیچوقت خطور نمیکرده است کشورداری و رفاه و آسایش مردم‌بوده است، کشوری در بحرمواج وطوفانی متلاطم ودربین صخره‌های‌سترك عرساعتی‌دست‌خوش‌جریانات نابودکننده ورقابتهای‌سیاسی خارجی‌ودرشکنجه وناراحتیهای جنگ‌بین‌المللی گرفتاراست، درباریان‌فقط وفقط درفکرآنندکه از راهی پولی‌به‌دست‌آورده وآنرا خرج کیف وعیشهای خودکنند،درکتابها بحثهای بسیار مفصل دراین‌موارد نگاشته شده است وآثارفجایع‌آنها هنوزهم‌کم وبیش موجود است که‌ما مطلقاًنمی‌خواهیم در این بحثهاوارد شویم وموضوعاتی‌که امروز دیگرکهنه وفرسوده شده‌است نسبت به‌آنهاتجدید خاطره‌کنیم آقامحمدخان به‌سلاطین بعد ازخود وصیت می‌کندکه «اگر میخواهید درایران

براحتی سلطنت کنید سعی کنید که مردم همیشه گرسنه و بی‌سواد باشند» با این وصف همواره توصیه او مورد نظر شاهان قاجار بوده است (از کتاب انقلاب مشروطیت ایران) بطور خلاصه چیزی که درنظر شاهان قاجاریه وشاهزادگان مورد توجه می‌بوده است این بوده که خیال می کرده‌اند کشور فقط ازبرای خوشگذرانی و لذت‌بردن است‌شاه درمرکز کشور باحرمسرای بسیار مفصل که درفصل اول‌درباره حرمسرای فتحعلی‌شاه گفتیم ایشان‌یکهزار زن در اختیار می‌داشته است و با استناد به‌موارد تاریخی تا هفتصد نفر اولاد و بیش از پنج هزار نفر نوادگان داشته‌اند و بدیهی است اداره یك چنین حرمسرائی خود چیزی کمتر از گرفتاریهای یك‌کشوری نمی‌بوده‌است، با این توجه‌که صدها شاهزادگان قاجاریه هرکدام درایالات و ولایات وشهرهای کوچك همین عمل‌را داشته‌اند و دربعضی‌ازشهرهای ایران دستگاه حکومتی با ایجاد مجالس روضه‌خوانی وشناسایی زنان زیبا وسیله‌ای برای به‌دام انداختن آنها فراهم می کرده‌اند، بطوریکه اشاره شد ما چون این موضوعات را یکنوع وهن به‌ملت ایران می‌دانیم نمی‌خواهیم وارد بحث آن شویم ولی برای روشنی ذهن خوانندگان چند خطی که درباره حرمسرای ناصرالدین‌شاه آورده شده است از صفحه ۲۸ کتاب تلاش‌آزادی به‌قلم باستانی پاریزی‌را عیناً در اینجا می‌آوریم.

(دربار ناصرالدین‌شاه‌دست کمی‌ازعهد فتحعلی‌شاه نداشت درکتاب‌انقلاب‌مشروطیت ص ۱۳۸ مینویسد او دارای ۳۰۰ زن عقدی وصیغه‌ای بود و زنان متعدد او در بیشتر امور زیدخل هستند درکتاب یادداشتهای معیرالممالك صفحه ۹ مینویسد روزیکه شاه کشته شد۸۵ زن‌داشت، زنهای درجه اول ماهی هفتصد وپنجاه تومان درجه دوم ماهی‌از پانصد تا دویست تومان زنهای صیغه‌ای درجه سوم سالی یکصد وپنجاه تا یکصد تومان ودخترهای بزرگ شاه سالی چهار هزار تومان حقوق داشتند و علاوه براینها همیشه در اندرون قریب دویست زن خارجی از زنان وزرا وبزرگان وشاهزادگان بوده‌که هردسته مربوط وآشنا باخانمی بوده‌اند چند شب نزد وی می‌ماندند وبرای بعضی عرایض یکی‌از شبها برای شرفیابی می‌آمدند، و با این ترتیب میزان دخالت زنان را در امور مملکتی خوب میتوان تشخیص داد، بهمین ترتیب شاهزادگان وحکامیکه برای‌ایالات و ولایات فرستاده می‌شدندبیشتر اوقاتشان‌راصرف‌کیف وعیش وجمع‌آوری پول‌نموده وهمانطوریکه گذشت آنها با یك‌حکومت مطلقه خودرا مالك‌مطلق ومردم را برده وبنده و وسیله ایجاد لذت وآسایش خود میدانسته)

با این وصف متوجه می‌شویم که پادشاهان قاجاریه اصولاً وقتی برای رتق وفتق امورمملکتی پیدا نمی کردند بسیار زیاد درکتابها آمده‌است‌که مثلاً شاه برای یك‌برخورد باکنیزك چندین روز در ناراحتی باسایر سوگلیهای خود می‌بود درمقابل یك‌نظر اجمالی به‌ایالات و ولایات‌کشور می‌بینیم درکرمان با ایجاد دودستگیهای شیخی و متشرعی در شهرهای مرکزی موضوع حیدری و نعمتی و غیره، که دولتیان سود خود را در آن می‌دیدند وبرای‌آنکه‌جلوی افکارمردم مظلوم پرده‌ای حائل‌کنند این اختلافات مدام دامن زده میشد هزارها تومان پول می گرفتند، صدها نفر کشته می‌شدند و متأسفانه موضوع بابی‌گری نیز در این موقع وسیله‌ای برای کشتن و نابودی مردم شده بود که علاوه از

دولتیان در هرشهری آخوندی برای خود دستگاه و حکومت بازی می‌کرد و هرساله هزاران نفر را از تیغ جلاد می‌گذرانیدند.

(در ص ۱۶۶ تاریخ انقلاب مشروطیت بقلم دکتر ملك‌زاده مینویسد)

(در اصفهان ۸۰ نفر از بابیان ویا متهمین بکنسولی روس متحصن شدندکه آقا-نجفی با تحریك ملاها و اوباشان علیه کنسولی قیام‌کردند و باآنکه تعهد نمودند جان متحصنین درامان است نیمه شب‌که آنها را ازکنسولی‌خارج‌کردند اوباشان وآخوندها درچندقدمی آنها را دستگیر وده‌ها نفرازآنها راکشتند وبهمین‌طریق شاهزاده جلال‌الدوله پسر ظل‌السلطان در یزدکارآدمکشی رابه‌جایی رساند که ننگ تاریخ می‌شود.)

دوران سلطنت ناصرالدین شاه‌را باید شدیدترین دوران افول و مسکنت ملت‌ایران به‌حساب‌آورد زیرا دربار این‌پادشاه به‌استثنای اینکه سرتاپا غرق درمنجلاب فسق‌وفجور و عیاشی و مکمن کثیف‌ترین و رزلترین چاپلوسان زمان بوده در واقع تمام مصائب و بدبختیهایی‌که براین ملت وارد شده است درطی سلطنت طولانی او بوده است ما دراینجا به‌طور فشرده چند فقره ازکارهای اورا میآوریم و توجه خوانندگان را به نقشه‌ای‌که در پایان این‌کتاب از قاجاریه آورده شده است جلب مینمائیم.

۱- سلب حاکمیت ایران از افغانستان ۲- از دست رفتن هرات ۳- تجزیه قسمتی از خراسان ۴- ازدست رفتن‌مرو وسرخس ۵- انتزاع‌قسمتی‌ازخاك‌ترکمنستان ۶- ازدست رفتن جزایر بحرعمان و ۱۰۳ جزیره درخلیج فارس ۷- از دست رفتن نیمی ازبلوچستان ۸- ازدست‌رفتن قسمتهایی ازکردستان، آذربایجان واسترآباد. در عهد این پادشاه بطوری که درصفحه۱۳۷ انقلاب مشروطیت به‌قلم دکترملك‌زاده‌آمده است ۳۶ فقره قراردادهای سیاسی واقتصادی باسایر دول بسته شده است‌که‌تمام آنها مجموعه‌ای است‌که خط بطلان برتمامیت استقلال و حاکمیت ملت ایران کشیده و بهتر است آنها را اسناد اسارت ملی نام‌گذارند.

ناصرالدین‌شاه در سانسور جلسات آزادیخواهان ومطالعهٔ‌کتاب ومجلات ملتهای از بند رسته‌که نهضت آزادیخواهی وخورشید تابان حاکمیت‌آنها ازممالك فرانسه، ژاپن و روسیه تزاری سربیرون‌آورده بودآنچنان سختگیر وکوشا بودکه‌کوچکترین رحم وشفقتی در او ظاهر نمیشدکه دراینجا ما به‌چند خط از تاریخ بیداری ایرانیان اشاره می‌کنیم.

(جاسوسان به ناصرالدین‌شاه اطلاع دادندکه عده‌ای از روشنفکران در یکی از محلات تهران جلساتی دارند ناصرالدین‌شاه دستور داد همهٔ اعضای آن جلسه‌که ۱۸ نفر بودند دستگیرکردند و درحضور خودش در چاه عمیقی‌کـه دریکی ازعمارات سلطنتی بود انداختند و او با دست خودش بیش از پنجاه تیر درون چاه شلیك نمود و بعداً چاه را با خاك وشن پرنمودند.)

در شیراز شعاع‌السلطنه و سردار مکرم دست به‌فجایعی می‌زنندکه حقیقتاً ذکرآنها از نظرتاریخی زیبنده نیست صدها دهات شش دانگی مردم را با اعمال شکنجه ونابودی آنها از دستشان بیرون می‌آورند، در مقابل جمعیتی که ازگرسنگی به‌تظلم برخاسته‌اند آنها را به‌گلوله می‌بندند و به‌کسانیکه ازفرط بیچارگی در حرم حضرت احمدابن‌موسی

(شاه‌چراغ) جمع شده آنها را به‌شلیك گلوله می‌بندند.

در خراسان آصف‌الدوله با دست‌زدن به‌کشت وکشتارهای سنگین و ایجادبلواهای مصنوعی عده زیادی را میکشد؛ دختران وزنان معصوم را به‌اسارت گرفته به‌ترکمانان قفقازی می‌فروشند، به‌گنبد مطهر حضرت ثامن‌الائمه توپ می‌بندند وعده‌ای راکه‌تحصن اختیار نموده بودند به‌کشتار می‌کشند.

در تبریز و خوی و ماکو سپاهیان اقبال‌السلطنه، عثمانیها، آسوریها، صمدخان و رحیم‌خان سیلی از آتش وخون براه می‌اندازندکه در بعضی مواقع مردم از دفن کشتگان عاجز می‌مانند، بسیاری‌از مردم خانواده‌های‌خود را برای نجات ازقحطی‌رها می‌کردند و مادران با خورانیدن سم به‌فرزندانشان آنها را می‌کشتند و خلاصه سرتا پای مملکت به‌چنان طغیان وهرج ومرج وآشوب‌کشیده شده بودکه شایدکلمه‌ای و جمله‌ای‌که اغنا-کننده روح مطلب باشد نتوان بدست آورد و از نظر خواننده گذرانید، درکتاب بیداری ایرانیان صفحه ۳۷۰ پس ازآنکه چند صفحه از جنایات وفجایع عمال استبداد و مصائب ملت ایران را می‌شمارد بموضوعی اشاره می‌کندکه حقیقتاً انسان از شنیدن آن ناراحت می‌شودکه ماعیناًآنرا نقل می‌کنیم (درنامه‌ای‌که ازمرکزگمرك‌خانه رسیده است‌نویسنده شرح میدهد در پیش دکانی نشسته بودم دیدم دو نفر ازطایفه اناث آمده‌اند خیال کردم اهل سئوال هستند خواستم چیزی به‌آنها بدهم آه سردی‌کشیدند وگفتند برادر ترابه‌خدا قسم می‌دهیم ما را بلد شده ازگمرك‌خانه بگذرانید گفتم شما کجایی هستید و کجا می-روید جواب دادندکه‌ما ایرانی هستیم ولکن عزم روسیه داریم پرسیدم پس چرابی‌صاحب می‌رویدگفتند برادرصاحبان ما هشت سال است‌که ازظلم‌اولیاء دولت به‌روسیه‌گریخته‌اند وما به‌سراغ آنها می‌رویم‌گفتم چه‌میدهید من شما را ازگمرك‌خانه بگذرانم جواب‌دادند ما چیزی نداریم اگرشما چشم‌داشتی داری باید عمل بدی با ما انجام بدهید)

در هرصورت حال‌کشور و ملت ایران درآن زمان آنچنان چیزی نیست که بشود با چند صفحه و در محدوده‌کتابی آنها را جلوه داد صدهاکتاب نوشته شده است وخلاصه حاصل‌آنهااینکه‌مشتی‌مردم بدبخت بی‌پناه‌گرفتار درچنگال عمال استبدادبوده‌که آتش‌فسق وفجور سرتا پای مملکت را پوشانده و شاید بهتر است‌گفته شود مردم دریك محکومیت ذلت وبدبختی می‌بودند و اگر فردی برای نجات مملکت قد علم می‌کردکشوریکه‌صدها سال زمان باید بگذرد تا فرزندی چون امیرکبیر را پیداکند و یا سیدجمال‌الدین اسد-آبادی در لباس روحانیت ظاهر شود و یا میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام پا به‌عرصه حیات گذارند آنها را به‌دهلیزهای زندان می‌سپردند و بند از شریانهای آنها می‌گشادند.

گفتار هفتم

قسمتی از امتیازاتیکه از طرف قاجاریه به‌خارجیان داده شده بود

دراینجا برای آنکه تا اندازه‌ای موقعیت ایران و امتیازاتیکه نمایندگان وسرمایه‌داران دول طماع اروپایی از این‌کشور بدست آورده‌اند روشن و معلوم شود ایران درچه وضعی بسرمیبرده است با استفاده از مطالب فصل۶۱ تاریخ روابط سیاسی ایران‌وانگلیس در جلد پنجم بطور فهرست به‌قسمتی از امتیازاتیکه داده شده است اشاره میکنم.

بدواً توجه خوانندگان گرامی خود را باین موضوع معطوف میسازیم که کشور ایران ومنابع خداداده وبی‌حساب‌آن ازقرون‌گذشته موردتوجه‌ورقابت‌دولت‌های روس و انگلیس بوده و این دو دولت هیچگاه ازفکر تجاوز و در اختیار قراردادن منابع آن‌غافل نبوده‌اند دولت روس برای بهره‌گیری از معادن عظیم ایران و نفت ودسترسی به‌دریای عمان و خلیج فارس با تمام قوا درکوشش بوده و دولت انگلیس هم خیلی بیشتر علاوه برچشم‌داشت به این همه منابع عظیم خداداده تحت عنوان حفظ مستعمرات آسیایی‌و هندوستان‌که شریان حیاتی‌آن امپراطوری را تشکیل میداده است ازهیچ فعالیتی‌فروگذار نمیکرده‌اند و مخصوصاً از نظرسیاسی هرکدام سعی بیشتری داشته‌اند تا ستون پنجم‌خود رادر این‌کشورگسترش بیشتری دهند.

در مجلدات عدیده تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس به‌نقل از نوشتجات و تألیفات متفرقه سروالنتین چیرول یکی از مورخین و سیاستمداران انگلیس درصدهاصفحه بنجایعی که دولتین روس و انگلیس در این کشور انجام داده‌اند به‌تعریف و توصیف پرداخته ومطالبی بنظر میرسیدکه انسان حقیقتاً مبهوت میشودکه چگونه مردمانی که مدعی سجایای عالی انسانی هستند ممکن است تا این اندازه شرافت و عاطفه آنها تأثیر خود را از دست داده باشدکه با مردمی بی‌پناه این‌طور وحشیانه رفتار نمایند درص۱۳۵ جلد هفتم مینویسد «در قسمتهای‌دیگرآسیا عواملی وارد معرکه شده‌اندکه بهروضع‌ممکن شود برای خود جائی تهیه‌کنند ولی **درکشور ایران‌دولتین روس و انگلیس تنها هستند و هردو درکنار بستر مریض محتضرروبروی هم ایستاده وبتصوراینکه این‌کشورزودتر ازکشورهای‌پادشاهی‌دیگرآسیا درگذرد مراقبند تابمحض مردن هرکدام زودترجیب و بغل‌های او را خالی‌کنند»** و باز پس ازشرح‌یك رشته فجایع‌که از طریق این‌دوکشورو عمال آنهاگریبانگیر این ملت ناتوان است بقدری نویسنده تحت تأثیر قرار میگیرد که بی‌اختیار در ص۱۵۵ مینویسد **«انسان وقتیکه بمطالعه کتابهای نویسندگان اروپایی میپردازد که چگونه نقشه زوال وفنای ممالك شرقی را از مدتها قبل تهیه نموده‌اندو اعمال اروپاییان یغماگر را می‌بیند براولیای امور خود نفرین میکند که چگونه در حساسترین لحظات ساکت نشسته و بموقع درصدد حفظ حقوق خود و منافع‌کشور برنیامده و عده‌ای غارتگر همه چیز این‌کشور را قرماکردند.**

واینها جزیی ازامتیازاتی است که در سلطنت ناصرالدین‌شاه به‌خارجی‌ها داده شده است.»

از سال ۱۸۶۵ عده‌ای از سرمایه‌داران ملل روس، انگلیس- فرانسه، آلمان، اطریش و امریکا با پشتیبانی کامل ازدولت‌های خودراه این کشوررا پیش گرفتند وبفعالیت پرداختندو گرچه‌بیشتر امتیازاتی که گرفته شده است تحت عنوان امتیاز راه‌آهن گرفته شده است ولی باید توجه داشت که امتیازاتی که گرفته می‌شده است و تماماً بنام راه‌آهن بوده است در واقع شامل تمام منابع کشور میگردیده است بطوریکه درجلد ۵ص۴۲-۶۰تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس درمورد امتیاز «بارون جولیویس رویتر» مینویسد «این امتیاز درسال ۱۲۸۹-۱۸۷۲ بانگلیسها داده شده بودکه در عوض شاهرا درلندن باجلال و شکوه قبول نمودند» وباز موضوعی را که باید در نظر داشت این است که امتیازاتیکه خارجیها بدست می‌آورند آنقدر به‌ثمن بخسرانجام می‌شدکه مثال خرید مزرعه باشدبه یك شاخه‌گل که به‌نقل ازص۶۰کتاب مزبورعیناً مینویسد خود انگلیسیها هم اقرارداشتند که معامله خیلی بزرگ بوده واجرای‌آن به‌مشکلات سیاسی بی‌شماری برخورد میکرده» وبا در نظر گرفتن امتیاز دارسی وامتیاز تنباکو که به‌چه‌قیمتی امتیاز آنرا بدست آوردند طرزکسب سایرامتیازات روشن می‌شودکه فهرست قسمتی از آنهارا ذیلاً می‌آوریم:

۱- امتیاز راه‌آهن سرتاسری ایران‌درسال۱۲۸۹ چون‌مورد احتیاج دولت‌انگلستان از نظر حفظ منافع هندوستان ضروری بنظر میرسید پارلمان انگلیس انجام آنرا بعهده کمیسیونی محول‌کرد و وسیله بارون جولیوس رویتر امتیاز آن از طرف میرزاحسین‌خان سپهسالار به‌انگلیسها واگذارگردید.

۲- در سال ۱۲۹۱ بارون فون‌فالکینهاگن *Baron van Falckenhagen* روسی باکوشش و فعالیت امپراطوری روس امتیاز راه‌آهن جلفا سرحد روس به‌تبریز را بقصد تجاوزات سیاسی بدست آورد.

۳- درسال ۱۲۹۶ مسیو آلیون *Allean* از اهل استانبول به‌نمایندگی یك کمپانی فرانسوی موفق شد امتیاز خط‌آهن از رشت به‌تهران را بدست آورد.

۴- در سال ۱۲۹۷ هرفون شررز *Herrwon Scherres* اطریشی امتیاز راه‌آهن رشت به‌تهران را بدست آورد وتمام عملیات مقدماتی ونقشه‌برداری انجام گردید.

۵- در سال ۱۲۹۸ مستر وینستون *Winstone* وزیرمختار امریکا موفق شد یك امتیاز بسیار بزرگ راه‌آهن در ایران بدست آورد.

۶- درسال ۱۲۹۸ دولت انگلیس باکوشش بسیاری توانست امتیاز یك راه‌آهن از کنار رودکارون علیا تا تهران‌را بدست آورد.

۷- در سال ۱۲۹۹ مسیوبواتال *Boital* فرانسوی امتیازگاز وبرق وراه‌آهن‌رشت به‌تهران را بدست آورد این مرد در بین امتیازات بی‌شماری‌که دراین‌کشور بدست آورد بالاخره موفق شد راه‌آهن‌تهران ری را (شاه عبدالعظیم) خاتمه و مورد بهره‌برداری‌قرار دهدکه بعداً به‌یك‌کمپانی بلژیکی فروخته شد.

۸- در سال ۱۳۰۶ کمپانی بلژیکی ۷ فقره امتیاز ترامواى شهری را نیز بدست آوردکه در خیابانهای تهران بکار افتاد و قریب ۵ میل امتداد داشت.

۹- در سال ۱۳۰۹ یك کمپانی بلژیکی با سرمایه تأمینی از مسکو امتیاز خط‌آهن عبدالعظیم بامعادن سنگ گچ و سنگ مصالح تپه‌های شرقی تهران را بطول‌سی‌کیلومتر بدست آورد.

۱۰- در همین سال مسیو بواتال فرانسوی توانست امتیاز راه‌آهن تهران و معدن زغال سنگ دامنه‌کوه البرز را بدست آورد بطول هفتادکیلومتر.

۱۱- در سال ۱۲۹۹حاجی محمدحسن امین‌الضرب توانست امتیاز راه‌آهن‌محمود-آباد آمل را بدست آورد و با وارد کردن یك عده مهندسین بلژیکی عمارت و ایستگاه و کارخانه را بنا و قسمتی استخراج نمود.

۱۲- در سال ۱۳۰۷ پالاشگوف *Palashkofsky* روسی با پشتیبانی مأمورین سیاسی روس توانست امتیاز راه‌آهن غازیان رشت را بدست آورد.

۱۳- در سال ۱۳۰۸ را فلوویچ *Rafflovitch* و پالیاکوف روسی توانستند امتیاز خط‌آهن از جلفای ارس به‌تهران و بندرعباس و محمره را بدست آورند و امتیاز بانك‌رهنی راهم‌گرفته و تأسیس نمودند.

۱۴- درسال ۱۳۰۶ وزیر مختار انگلیس در تهران توانست امتیازکشتی‌رانی رود کارون را بدست آورد.

۱۵- درسال۱۳۰۸ مسیوبوتزو *M. Butzow* وزیر مختار روس درقبال‌امتیازات رودکارون و امتیاز بانك شاهنشاهی و امتیاز انحصار تنباکوی ایران دولت را سخت در فشار قرار دادکه بدولت روس نیز امتیازات ارزنده‌ای بدهد و در نتیجه از شاه نامه‌ای گرفت‌که تا پنج سال ازکشیدن راه‌آهن در ایران مخالفت نمایدکه بعداً برای پنج سال دیگر تمدید شد.

۱۶- در سال ۱۳۰۹ سرهنری درومندرلف *Sir Henry drummodrwolff* ازطرف دولت انگلستان بایران آمده و توانست با وعده وعیدهای زیادی امتیازات رود کارون، بانك شاهی و تمام معادن ایران را بدست آورد و در همین احوال که شاه بسفر اروپا میرفت با پذیرائیهای بسیار مجلل از شاه و درباریان موقعیت تحصیل امتیازات را برای ملت انگلیس تا آن اندازه بالا بردندکه دیگر تقریباً همه چیزکشور ایران دربست دراختیار انگلیس‌ها بود و دراین موقع شدت رقابت دولت‌ها دراخذ امتیازات با توجه‌به مضیقه‌های مالی دولت ایران مخصوصاً شاه‌که رشته اموربکلی از یك دیگرگسیخته شده بود بآن چنان اوج شدت رسیده بودکه نظیرآن در تمام طول تاریخ سیاسی ایران وجود نداشت وکشور ایران بصورت حراج درآمده بود -تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس.

برای اینکه لیاقت و استعداد اولیاء کشور ایران برای خوانندگان روشن شود و بدانند بابرگزاری این امتیازات چگونه هستی این‌کشور به‌تاراج میرفته‌است فصل۱۱ از معاهده‌بارون جولیوس رویتر را عیناً از ص ۱۰۱۴ تاریخ‌روابط سیاسی ایران وانگلیس نقل میکند.

(فصل۱۱دولت ایران بحکم امتیازنامه‌حاضره به‌اصحاب این‌امتیاز حق‌مخصوص و امتیاز انحصاری و قطعی میدهد که در مدت طول این امتیاز (۷۰ سال) در تمام

ممالك ایران معادن‌ذغال سنگ، آهن، مس- سرب، پطرول وغیره را وهرمعدن‌دیگر که ایشان بتوانندکار کنند و ازآن تمتع بردارند، به‌غیر از معادنی‌که ملك مردم است‌و صاحب‌آنها بارضای طرفین‌معامله نمایند: بطوروضوح مقرراست که هیچیك ازکارگزاران و یامأمورین دولتی‌ومذهبی و هیچیك ازرعایا وتبعه واشخاص نمیتوانند در خصوص یك معدن ادعای حق تصرف نمایند مگردرصورتیکه مدت پنج سال قبل علناً وبـا معرفت و تصدیق عامه درآن معدن کارکرده باشند، خارج ازاین شرط هرمعدنی‌که‌کمپانی پیداکند مثل زمین ساده محسوب میشود وبقیمت متداوله از جانب‌کمپانی خرید خواهد شدواگر لازم بشود دولت صاحب یا اصحابان زمین را مجبور خواهد کردکه آنرا بقیمت متداول مملکت بکمپانی بفروشد) در ابن قرارداد علاوه برآنچه در فصل مـزبور آمده است در **فصل ۱۳ با دادن امتیاز تراموای در هرمحل به صلاحدید امتیازگیرنده دولت متعهد است هرچه‌قدر زمین در هرکجا مورد لزوم‌کمپانی باشد مجاناً بدهد در فصل ۱۴ امتیاز بهره‌برداری از تمام جنگلهای‌کشور در فصل ۱۵ هرنوع بهره‌برداری ازآبهای کشور درفصل ۱۹ امتیاز تمـام‌گمرکات‌کشور را بمدت ۲۵سال و در فصل۲۰ امتیاز بانکها وکلیه مؤسسات اعتباری در فصل ۲۱امتیاز فروش‌گاز تلگرافخانه، کارخانجات آهن و هرکارخانه دیگـر، راههای شوسه، چاپارخانه‌ها، آسیاهـا، تزیین پایتخت** با قیدباینکه دولت درجمع موارد حق‌دادن امتیاز بدیگری را نخواهد داشت وکمپانی در مدت ۷۰سال حق خواهد داشت تمام ویا قسمتی از مجموع این امتیازات را به‌هرمقدارو بهرکس‌که بخواهد واگذار نماید، و بدیهی است‌که تمام مواد ایـن قرارداد وتمام‌قرار- دادهاییکه دولت با اتباع خارجـی بسته است دربست همه‌چیز مملکت در اختیار امتیاز گیرنده قرار میگرفته است.

گفتار هشتم

صدارت امین‌الدوله و وامهای دولت

باکشته شدن ناصرالدین‌شاه درسال ۱۲۷۵ مظفرالدین‌شاه به‌تخت سلطنت نشست و باآنکه پادشاهی رئوف و مهربان وخوش‌نیت‌میبود ولی‌بعلت ضعف وناتوانی ومخصوصاً نفوذ مستبدین در دربار امید جنبش وپیشرفتی درامور کشور نمیرفت امین‌السلطان را از کار برداشت و امین‌الدوله را که مردی خوش‌نیت و لایق میبود به‌جای اوگذاشت امین- الدوله بادست رشدیه در تهران بنیاد دبستان نهاد و خـود به پشتیبانی از آن برخاست از آن سوی چون آشفتگی کارها را از نبودن قانون میدانست برآن شد قانونی برای‌کشور بگزارد وآن را بشاه بقبولاند ونیز بجلوگیری ازرشوه وستمگری حکمرانان و درباریان کوشیده و برای درآمد کشور سامانی اندیشیدکاردبستان‌ها نیك‌پیش‌میرفت.

امین‌الدوله شاه‌را بآنجا برد و از خود واز شاه واز دیگران سی و شش هـزار تـومان (۳۶۰۰۰۰) ریال پول گردآوردکه اختصاص بدبستان داده شود وبرای سرکشی‌بکارـ های دبستان و رواج دادن بدانشها «انجمن معارف» برپا کرد مردم چون پروای شاه و امین‌الدوله رابدبستان دیدند و علاقه‌ای راکـه میانهٔ آن‌ها با مکتب میبود دریافتند روبه‌آن آوردند وبادلخواه فرزندان‌خود را فرستادند. ولی از اندیشه‌های امین الـدوله نتیجه‌ای دیده نشد.درروزنامه حبل‌المتین گفتگوئی‌راکه‌میانه‌مظفرالدین شاه وامین‌الدوله شد.مینویسدکه دراینجا می‌آوریم. از صفحه ۲۲ تاریخ مشروطه ایران مرحوم کسروی شاه باو میگوید :

سلطنت ایران برحسب شأن ومقام بمقتضای وقت وزمان بسیارعقب افتاده. خیلی باید جدوجهد وکوشش کرد تا بهمسایگان و دول همجوار خود برسیم. لذا تعویق در اجرای اصلاحات وتأمل درکارها ابداً روانیست. هرقدر زودتر باصلاحات بپردازیم دیر است باید دواسبه تاخت تابمنزل رسید.

جناب امین‌الدوله ما خود سبب‌تعلل وتأمل شما را دراجرای اصلاحات میدانیم‌که بملاحظات اختیارات مطلقه ماست. این نکته‌را خودمان کاملا دانسته‌ایم و هرگاه رضا بمحدودیت‌خود نبودیم چنین تکلیفی به‌شما نمی‌نمودیم.

شما را باکمال اطمینان امر می‌نماییم‌که باقوت قلب و استقامت رای باصلاحات لازمه ولواینکه منافی بااختیارات مطلقه ما باشد سریعا وعاجلاً بپردازید از این به‌بعد هیچ عذری پذیرفته نخواهد شد ترتیب اصلاحات را بدهید بحضور آورده امضا نماییم!

امین‌الدوله‌پاسخ میدهد:

قربان ـ خیالات اقدس و مقاصد مقدس همایون اعلی بالاصاله حاوی وسائق‌جمیع ترقیات‌ملت ودولت‌تصوروهادی ماست‌ولی یك‌مانع‌دیگردرپیش‌هست‌که تا تدارك‌آن نشود کاملاً کارهارا براساس صحیح نتوانیم قائم داشت وآن اصلاح مالیه دولت است‌دولت بدون مصارف لازمه اصلاح نمیپذیرد و از برای آن مصارف فـوق‌العاده محتاج بقرض هستیم و امروز قرض ما ازداخل ممکن نیست درصدد هستیم‌که از دولت بیطرفی مانند بلژیك یا امثال آن استقراض مختصری کرده بااساس صحیحی و شالوده درستی بتدارك کلیهٔ اصلاحات بپردازیم تاحسب‌الامرهمایون ازامروز به‌مقدمات عمل پرداخته برحسب حکم‌مبارك‌هرامری‌رابمجرای‌حقیقی‌خودقرار می‌دهیم(پیداست‌که‌این گفتگوودرآغازتخت‌ـ نشینی شاه (چنانچه‌نوشته حبل‌المتین‌است) نبوده ودوچیز دراینجا شگفت است یکی‌آنکه بااین تشنگی شاه بروان گردانیدن قانون و درست گردانیدن کارها سستی امین‌الدوله از چه‌روبوده؟... دیگری‌اینکه شاه‌بااین دلخواه‌وآرزو چگونه امین‌الدوله‌را ازکاربرداشته‌و امین‌السلطان‌را دوباره آورده؟ پیداست‌که دستهای نیرومند نهانی درکار بـوده و راستی آنست‌که دراین هنگام همسایه شمالی بکوششهایی برخاسته و برای دست داشتن درکارـ های ایران‌تلاش بسیار میکردهرچه هست امین‌الدوله هم‌با همه نیکی‌مرد دلیر وتوانایی نبود وگرنه بااین همه همداستانی شاه بسختی‌ها چیره درآمدی.

درتاریخ بیداری مینویسد:(بدخواهان ازهرسو بکارشکنی‌برخاستند و دروغهاساخته

همه را به‌دشمنی‌برانگیختند و مقیمان حضرت و اجزای خلوت همایونی جمعی بواسطه برنیاوردن مقاصد ومنویات فاسده ازقبیل اضافه مواجب وانعام وتیول وغیره کینه دردل داشتندوباردیگربه‌نوشته تاریخ مشروطه کسروی فریب وعده ووعیدخاین دولت وملت‌را درتأیید حوزه جمعیت (امین‌السلطان) را خوردند و درنزد مظفرالدین شاه آنچه توانستند بهراسم وهرعنوانی بیشرمانه به‌تحریك پرداختند، علت اساسی‌سقوط امین‌الدوله بحران مالی‌کشور بودکه متأسفانه نه‌دولت انگلیس حاضر شد با مبلغ ناچیزی وام (۵۰/۰۰۰) لیره موافقت‌کند ونه‌گذاردایران‌ازکشورهای دیگری وام بگیرد و این یکی از اشتباهات بزرگی بودکه دولت انگلیس ایران را در دامان روسها قرارداد وزیان جبران ناپذیری‌را بدولت ایران‌وسیاست خود وارد ساخت.

گفتار هشتم

وامهای دولت

حاج محسن‌خان مشیرالدوله‌سخت نزدشاه سعایت نمود وعده‌ای‌ازدرباریان‌وفریب خوردگان با قرآن جلوشاه را گرفتند وبالاخره امین‌الدوله را ازکار برداشته و بازامین‌السلطان به جای او نشست او دراولین فرصت باگروگذاردن‌گمرکهای شمالی ایران نزد روسها به‌مبلغ بیست ودومیلیون ونیم منات باسود ۵٪ برای مدت ۷۵ سال وام‌گرفت که (پانصدهزارلیره‌آن تاوان امتیاز توتون وتنباکو) پرداخته شد وبقیه‌آن باآنکه می‌بایست به‌مصرف‌کارهای ضروری مثل تهیه آب برای قزوین و کشیدن بنداهواز برسد متأسفانه تماماً صرف مسافرت شاه و درباریان به‌اروپا گردید ومردم باظلم وتعدیاتی که از ناحیهٔ امین‌السلطان سرمیزد وهرروزعده‌ای را به‌زندان وتبعیدمی‌انداخت سخت ناراحت‌گردیده و مخصوصاً مسئله مستشاران بلژیکی که همه‌کارهای حساس کشور را در دست‌گرفته و از هیچ جسارت و بی‌حیایی نسبت به‌بازرگانان و علما و روحانیون فروگذار نمی‌کردند روزبروز برعصبانیت وناراحتی مردم افزوده میشد.

در اواخـر سال ۱۲۸۰ باردیگر ده میلیون منات از دولت روس در قبال کشیدن راه شوسه از جلفا و تبریز تا قزوین وام گرفتند و درتابستان سال ۱۲۸۱ بازاین پول هم خرج مسافرت به‌اروپا گردید و وام آن به‌گردن ملت ایران باقی ماند.

در کتاب انجمن هـای سری مشروطیت بقلم آقای اسماعیل رائین ص ۲۸ بطـور مشروح ریزوامهای ایران‌آورده‌شده است که‌ماعیناًبه‌نقل آن می‌پردازیم.

۱ـ در سال ۱۳۱۷ ه. ق. ۱۹۰۰ م ۲۸ میلیون منات روسی (درآمد شیلات بحر خزر وتمام رودخانه‌هائیکه بآن میریزد و سالیانه ۶۰ هزارتومان می‌شدبابت اصل‌وفرع به‌بانك‌شاهی تسلیم‌شود)ـ امتیاز صیدماهی شمال نیزقبلاً به‌لیازانف‌روسی داده‌شده بودـ

۲- درسال ۱۳۲۰ه.ق. ۱۹۰۲م ده میلیون منات روسی برای هزینه سفر دوم مظفرالدین- شاه به اروپا (درآمد همه ادارات تلگرافخانه ایران پس از کسرخرج) تسلیم بانك شاهی می‌شود -

۳- درسال ۱۳۲۲ ه.ق. ۱۹۰۴م ۳۱۴۲۸۱ لیره وسیله بانك‌شاهی بااجازه دولت روسیه بمدت ۱۵ سال-

۴- درسال ۱۳۲۳ه.ق. ۱۹۰۵م یکصد هزار لیره ازانگلستان-

و علاوه برقروض بالا بطوریکه درکتاب احتناق ایران آمده است وامهای زیر را نیز ایران بدهکار بوده‌است.

۱- طلب کمپانی شیندر فرانسوی بابت خرید اسلحه	۱/۲۲۰/۰۰۰ قران
۲- طلب بانك استقراضی روس	۱/۱۲۰/۰۰۰ «
۳- بابت جبران سرقت‌های محموله پستی	۲/۰۰۰/۰۰۰ «
۴- طلب تجارتخانه طومانیاس	۵۰۰/۰۰۰ «
۵- طلب تجارتخانه جمشیدیان	۴۰۰/۰۰۰ «
۶- قبولی پدمی ایران به اتباع دولت انگلیس درحوادث مشروطیت	۷/۰۰۰۰۰۰ «
۷- « « « روس «	۱/۸۰۰۰۰۰ «

علاوه بروامهای بالا پس از مرگ مظفرالدین شاه وام‌های زیر نیز گرفته شده‌است ازض ۳۰ انجمن‌های سری مشروطیت

۱- در سال ۱۳۳۰ ه. ق. ۱۹۱۱م از دولتین روس و انگلیس بمدت ۵ سال ۱۲/۵۰۰/۰۰۰ لیره-

۲- درسال ۱۳۳۰ه.ق. ۱۹۱۱م ازهندوانگلیس بدون تعیین مدت ۱/۴۰۰/۰۰۰ لیره-

۳- درسال ۱۳۳۱ ه. ق. ۱۹۱۲م از بانك استقراضی روس سه ساله با فرع صدی هفت ۲۰۰/۰۰۰ لیره -

۴- درسال ۱۳۳۱ ه. ق. ۱۹۱۲م از دولت انگلیس سی ماهه با فرع صدی هفت ۲۰۰/۰۰۰ لیره-

۵- درسال ۱۳۳۱ ه. ق. ۱۹۱۲م از دولت انگلیس بدون تعیین مدت بافرع صدی هفت ۱۰۰/۰۰۰ لیره-

وباز علاوه برقروض بالا درموقعیکه محمد علی‌شاه ازنظرمالی سخت در مضیقه بوده است بطوریکه در ص ۱۷۲ کتاب انقلاب ایران بقلم پرفسور براون آمده است محمد علی‌شاه وسیله شاپشال یهودی اشیاء زیر را در برابر شصت‌هزار تومان در بانك استقراضی روس بگرو گذارده که تمام‌آن بمصرف پذیرائی و نوشابه و هزینه‌های دیگراز قبیل مزد اوباشان وچند نفرحجةالاسلام نماهای ازخدا بی‌خبر برای ویرانی بنیان مجلس شورای ملی شده است.

۱- نشان وتمثالهای شخص‌شاه	۵۰۰۰ تومان
۲- زر وزیور علیاحضرت ملکه جهان (ملکه ایران)	۲۰/۰۰۰ «
۳- سه تسبیح مروارید (ابواب‌جمعی خزانه‌دار عدل‌السلطنه)	۲۰/۳۰۰ «

۴ـ سه یا چهارقطعه جواهردیگر ۱۵/۰۰۰ تومان

ملت ایران با آگاهی از همهٔ این خرابکاریها و ظلمهای بی حـد و حساب مشتی درباری فاسد روزبروز افکارآزادیخواهیش بیشترتهییج‌میگردید وباتوجه به‌تمدن وسرعت ترقی‌ملتهای اروپایی‌آماده یك‌جنبش عظیم میگردید، درتاریخ بیداری ایرانیان می‌نویسد (هنگامیکه شاه در سفر دوم به اروپا میبود در تهران سید علی‌اکبرمجتهد تفرشی و سید محمد طباطبائی و امام جمعه و دیگران باچند تنی از درباریان انجمنی ساخته وهم‌پیمان گردیدندکـه به‌برانداختن اتابك (امین‌السلطان) بکوشندکه موضوع وسیله اقبال‌الدوله کاشانی به‌شاه‌گفته شد واو درصدد نابودی آقایان برآمد ولی فایده‌ای نداشت ودیگرهمه مردم ازخواب بیدار شده بودند و او قادر به‌برانداختن دشمنان خـود نمیبود وبا پشتکار آقای بهبهانی و حاج شیخ فضل‌اله نوری و آخوند ملا محمد کاظـم خـراسانی و حاجی میرزا حسین تهرانی (نجل خلیل) فتوای تکفیر امین‌السلطان ازطرف علمای بزرگ نجف صادرگردید ص۳۲ تاریخ مشروطه‌کسروی.

باسمه تبارك و تعالی

«برقاطبهٔ اهل‌اسلام سیما ساکنین‌ایران مخفی‌نماندکه تسلیط‌کفر واستیلاء اجانب»
«برنفوس‌محترمه اسلامیه وبخشیدن‌حریت‌بفرقه ضاله‌بابیه حذلهم‌الله واشاعه‌منکرات و»
«اباحه بیع‌مسکرات‌درایران بحدی‌رسیده‌که‌جای‌توقف‌ومجال تأمل باقی‌نمانده‌ویومآفیوماً»
«درتزاید وآنچه درمقام تدبیر ودفع‌این‌عوامل هائله‌شده اثری ندیدیم واین نیزبرماثابت»
«ومحقق گردیدکه تمام این مفاسدمستند بشخص اول دولت‌علیه‌ایران‌میرزاعلی‌اصغرخان»
«صدراعظم‌است وشاه‌اسلام‌اعلیحضرت مظفرالدین‌شاه‌ایران‌خلداللهملکه‌درنهایت‌دین‌داری»
«ورعیت‌پروری و غایت اهتمام را در حفظ حدود مسلمین داشته‌و دارد وتمام این‌مفاسد»
«را این شخص خایـن دولت وملت اسلام برآن ذات اقدس اغفال نموده چاره جزاظهار»
«ما فی‌الضمیر ندیدیم ـ لهذا برحسب تکلیف‌شرعی وحفظ نوامیس اسلامی‌که برافراد»
«مسلمین فرض‌عین‌است به خیانت ذاتی وکفرباطنی‌وارتداد ملی او حکم نمودیم تاقاطبه»
«مسلمین وعامه مؤمنین بدانندکه از این به بعدمس بارطوبت میرزاعلی اصغرخان جایز»
«نیست واوامر و نواهی او مثل اوامر و نواهی جبت و طاغوت است و در زمرهٔ انصار»
«یزیدین معاویه‌محشورخواهد بود قوله تعالی لن‌یجعل‌الله للکافرین‌علی‌المسلمین سبیلا»
«اللهم‌انا نشکوالیك فقـد نبینا وغیبته ولینا بتاریخ ۲۱ جمادی‌الثانی سنه۱۳۲۱ الاحقر»
«محمدالشربیانی (مهر) الاحقراجانی محمدکاظم خراسانی (مهر) محمدحسن الماماقانی»
«(مهر) الجانی نجل مرحوم‌میرزا خلیل (مهر)»

انگلیسهـا از آغاز قرن ۱۹ یعنی قبل از سفر اول سرجان ملکم نماینده اعـزامی انگلستان ـ بدربار فتحعلی‌شاه در سال ۱۲۱۵ چنین احساس‌کردندکه غیرازهیئت حاکمه خائن نیروی دیگری هم وجود داردکه اهمیت آن از لحـاظ توسعه و بسط نفوذ اجانب

کمتر از هیأت حاکمه نیست بنا براین چون علما و روحانیون مذهب تشیع (مخصوصاً روحانیون مقیم کربلا و نجف) فوق‌العاده در عامه مردم ایران نفوذ دارند کاری باید کردکه از نفوذ آنان درسیاست انگلستان استفاده کرده وغیرمستقیم آنهارا در دست داشته وآلت دست خود قرار دهند این بودکه چندین فقره اعتباراتی به عنوان موقوفات‌ترتیب دادندکه ظاهرآن مشروع وعوائد آنها مورد استقبال و قبول علمای کربلا ونجف (مرکز سابق روحانیت عالم تشیع) قرارگرفت و اینك برای استحضار خوانندگان گرامی بشرح دو فقره ازآن اعتبارات موقوفات میپردازیم.

۱ـ موقوفه اود انگلیسی‌ها میگویند که واقف این موقوفه عازی‌الدین حیدر هندی پادشاه صومه‌اود که مرکز سلطنت آن لکنهود میباشد قسمتی از مایملك و دارائی خود را وقف نمودکه عوائد حاصله ازآن به مجتهدان (نصف به مجتهد اعلم کربلا ونصف به مجتهد اعلم نجف) داده شود، مبلغی که‌برای اینکار وقف‌شده درحدود یکصد لك‌روپیه‌است که بقول ایرانیان تقریباً یکصد میلیون ریال میشود وپول مزبور در بانك لندن بوده و تولیت آن با دولت انگلستان میباشد، منافع این وجوه درهرماه درحدود ده هزار روپیه است که باید باالمناصفه توسط علمای طراز اول شیعه نصف درکربلا و نصف در نجف بانظارت‌قنسول‌انگلیس‌مقیم‌بغداد بمصرف برسد، درابتدای امردرآمد موقوفه یاباصطلاح عامه پول هند از طرف قنسول انگلیس باین طریق عمل می‌شدکه چون در وقف‌نامه‌کلمه مجتهدان‌مقیم کربلاونجف‌بمعنی‌تثنیه ذکرشده پس‌باید درآمد موجودنصف به‌مجتهدمرجع تقلیدشیعه مقیم کربلا ونصف به‌مجتهدمرجع‌تقلید مقیم‌نجف داده‌شودکه درآن‌زمان مرجع تقلیدمرحوم‌شیخ مرتضی‌انصاری درنجف‌بود میگویندکه‌ایشان بدون‌اینکه‌اطلاعی‌ازقضیه داشته‌باشدپول‌هندراقبول‌کرد لیکن‌مدتی‌زیادبطول‌نه‌انجامیدکه ازقبول‌آن بکلی‌امتناع کرد وبعد این پول را بمجتهدان درجه‌دوم به‌سیدعلی بحرالعلوم پنجهزار روپیه درکربلا وبه سید علی نقی طباطبائی پنجهزار روپیه درنجف اختصاص دادندکه این دو خانواده سالها از خدمتگذاران صمیمی دولت انگلیس بوده‌اند و بعد از این دو نفر این وجه در سالهای بعد بین ده نفر از علماء نجف و ده نفر از علمای‌کربلا تقسیم شدکه تا کنون هم ادامه دارد و و سیله سفارت هندوستان تقسیم میشود.

۲ـ اعتبار دیگری‌که دولت انگلیس در این راه بمصرف میرسانید وجوه معروف‌به موقوفه زندیه است که درآمد آن ماهیانه دو هزار روپیه میشود آنهم در اختیار دولت انگلستان میباشد و وسیله جذب علما درمسیرسیاست انگلستان میباشد. همچنین‌وجوهات دیگری بعناوین مختلف در اختیاررجال‌سیاسی دولت انگلستان میباشدکه در مواقع لازم به مصرف میرسانند، درمورد مصرف همین وجوه سرآرتور هاردینگ وزیر مختار انگلیس در ایران‌میگوید (این‌موقوفات اهرم بسیار مفیدی است که باعث ایجاد روابط حسنه بین دولت انگلیس و روحانیون ایران در طرز پیشرفت مقاصد سیاسی دولت انگلیس خواهد بود).

از فصل ۷۹ جلد ششم تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلستان در صفحه ۱۳۳۰ـ ۳۳۵

عزل امین‌السلطان

با فتوی علماء در آخر شهریور۱۲۸۲ امین‌السلطان از نخست‌وزیری عزل و عین‌الدوله بجای او نشست، در ابتدای حکومت عین‌الدوله اختلافی بین طلبه های مدرسه صدر و مدرسه محمدیه روی موقوفات آنها پیدا شد که در جلوخان مسجد شاه زد و خورد شدیدی بین آنها درگرفت و عین‌الدوله‌که میخواست از طلاب و مخصوصاً آقای بهبهانی زهره چشمی گرفته باشد چهارده نفر از طلاب را به اسامی شیخ احمد خراسانی، شیخ‌عبدالکریم اشتهاردی، شیخ بابای اشتهاردی، شیخ اسماعیل رشتی، حاج میرزا آقای همدانی، شیخ جعفرتنکابنی، سید حسین قمی، سید تقی‌قمی، شیخ علی‌حمامی، سیدعزیزاله‌قمی، سیدعلی‌قمی، شیخ ابوطالب قمی، یدالله‌قمی، شیخ عبدالحسین‌همدانی را با خواری به‌همراهی پانصد سوار در خیابانهای تهران‌گردانید و در لشگرگاه بیرون شهرچوب مفصلی به هرکدام زدند و همه را درحالی‌که هرهفت نفرآنها را به یك زنجیر بسته بودند درتهران‌گردش داده و به اردبیل تبعید نمودکه این عمل با قدرتی‌که درآن موقع علما و طلاب میداشتند برای عین‌الدوله بسیارگران تمام شد و تقریباً همه علما و طلاب آنروز با او به مخالفت برخاستند.

گرچه امین‌السلطان رفته بود ولی معلوم شدکه در سال ۱۲۸۰ اتابك بادست‌نوژ یك فقره پیمان‌گمرکی با روسها منعقد نموده‌که تمام مواد آن به‌ضرر ایران میبود و در سال ۱۲۸۱ بعد از مراجعت شاه از مسافرت اروپا پیمان به‌امضا رسیده بود. این پیمان اشیاء ورودی از روس را با گمرك سنگین و اشیاء صادره ایران به روس را با گمرك ناچیزی تعیین نموده بود و از این‌رو مختصرصادراتی هم‌که این مملکت میداشت بکلی به‌نابودی‌کشیده شد واین نیز یکی ازناراحتی‌های بزرگ مردم میبود وچون این قرارداد به‌دست نوژ وهمکاران او تهیه شده بود واین شخص چه در تحمیل قدرت و حیف و میل نمودن هستی مملکت وچه ازنظراهانت وجسارتیکه به تمام طبقات‌کشور می نمود مورد نفرت‌شدید ملت ایران قرارگرفته‌بود، ولی‌عین‌الدوله باکمال قدرت درهواداری‌او میبود این امر نیز عقده‌ای برای ملت ایران شده بودکه هرساعت میخواست آنرا ازکشور دور کند و مجموع این اختلافات وفسادها میبودکه عشق به آزادی وجنبش مشروطه‌خواهی را بیشتر تحریك میکرد در اینجا بی مناسبت به‌نظر نمیرسد به بحثی در سیاست خارجی و رفتارهمسایگان شمالی وجنوبی بااین‌کشور به‌پردازیم.

گفتار دهم

تحلیلی ازسیاست انگلیس و روس در ایران

یکصد وپنجاه سال‌حکومت پادشاهان قاجاریه باتوجه به‌پیشرفتهای زمان به‌تحقیق

از نکبت‌بارترین دوران افول سیاست‌کشورایران است‌چه بادسائس عمال دولت انگلستان اساس استقلال و افتخارات ملی‌کشور ایـران چون قطعـه پنبه‌ای‌که در قبال‌کمان حلاج هرذره‌ای از آن درجو هوا پراکنده شود با بهره‌گیری ازضعف وناتوانی پادشاهان قاجار و رجال سیاسی نالایق این کشور میرفت تا برای همیشه درهاله‌ای از مرگ ونیستی‌قرار گرفته ودربایگانی تاریخ مدفون‌گرددکه ما ذیلا درچند سطر از تاریخ روابط سیاسی‌ایران و انگلیس به‌قسمتی ازآنها اشاره میکنیم.

۱ـ دولت انگلستان‌که از دیرزمان بعلت‌گرفتاری‌های شدیـد در سایرنقاط دنیا و جنگ داخلی وخارجی‌خود مترصد بود بهر قیمتی شده‌است به‌لحاظ حفظ امپراطوری خود ومنافع بیشماری‌که درآسیا وهندوستان داشت‌کشور ایران را دربست در اختیارگرفته و ازنظرحفظ‌مزایای‌خود درآسیاآسوده‌خاطرباشد این بودکه در۲۵نوامبر۱۸۱۴ پس ازسالها کوشش و اعزام دهها مأمورین مجرب‌وکارآزموده وسیله نماینده زبردست خود (سرگور اوزلی[1]) عهدنامه‌ای در یازده فصل با ایران منعقد نمود.

درصفحه ۲۰۰ چنین می‌نویسد: انگلستان ضمن تضمین‌حاکمیت ایران برافغانستان سالیانه ۱۵۰ هزار لیره برای امنیت راهها می پردازد تاکشور ایران را درقبال متمردین داخلی و یاغیان خارجی محفوظ دارد و در مقابل‌کشور ایران باحفظ منابع امپراطوری بـا دشمنان انگلستان خصمانه و با دشمنان او دوستانه رفتار نماید وچنانچـه ایـران با همسایگان اختلافات سیاسی پیداکند دولت انگلیس را بعنوان حکم قبول نماید.

۲ـ هنوز مدت ناچیزی از انعقاد قرار داد نگذشته بودکـه در سال ۱۸۳۷ دولت انگلیس علناً وعملاً با اعزام افسر، نظامی، اسلحه و پول به افغانستان امیرافغان را به جنگ با ایران واداشت و حتی‌کشتی های جنگی انگلیسی بوشهر را مورد تهدید قرار داد و محمد شاه را وادار به انصراف از جنگ نمود و بـاالنتیجه افغانستان را از چنگ ایران خارج کرد دولت انگلستان امیردوست محمدخان وامیرشیرعلی‌خان را با تعلیمات «لردمایـو»[2] در هندوستان عملاً علیه ایران تحریك و حتی‌آنهـا را تشویق به حمله به خاك ایران نمود تا درصورت لزوم ازاختیار حق‌حاکمیت علیه ایران استفاده‌کنند.

در صفحات ۳۹۲ تا ۳۹۷ مطالبی بنظرمیرسدکه نویسنده را دریغ می‌آیدکـه چند جمله‌آنرا دراینجا نیاورد (محمدشاه مدت شانزده‌ماه هرات‌را درمحاصره قرارداد و باضعف شدیدی‌که در تمام شئون‌کشور حکمفرما بود تسخیر شهر قطعی بود این بودکه در سال ۱۸۳۸مکنایل[3] سفیرانگلیس درتهـران دولت ایران‌را به‌قطع رابطه تهدیدمی‌نماید ولرد اوگلند در هندوستان چهل هـزار قشون علیه ایران بافغانستان میفرستد و درقبـال نامه رسمی‌کنت نسلرود[4] وزیر امور خارجه روس کـه مینویسد (ما تعهد به محتـرم شمردن استقلال ایران نموده ایم) دولت انگلیس به بهانه حفظ امپـراطوری و منافع خود در هندوستان متوسل می‌شود ودرصفحه ۳۹۶ عیناً چنین مینویسد (لرد اوگلند[5] و عده‌ای از مشاورین او دارای این‌عقیده بودندکه دولت ایران به تحریك روسها امنیت هندوستان‌را

1. Sir gore ouseley 2. Lord mayo 3. macnaiel 4. Cont neslroud
5. Lord Ougland

تهدید میکند و همین تصورات سبب شدکه حکومت هندوستان بفکرتجهیزات‌افتاد.) یك دلیل دیگرشان این بودکه چون پادشاه ایران وفات نموده و شاه دیگر جای او راگرفته است شاه جدید با سیاست دولت انگلیس موافق نیست وبه دولت روس نیزتکیه می‌کند. سیاسیون انگلیس درآن روز عقیده داشتند که (اگر هرات بدست دولت ایران افتد نه‌تنها افغانستان پنجاب و سند را دولت ایران تصرف خواهد نمود بلکه هندوستان انگلیس نیز دچار خطر خواهدگردید . بنا براین انگلیس افغان و سیکهارا باید به ضد دشمن عمومی یعنی ایران متحد نماید) و باز درصفحه ۳۹۸ اضافه میکندکه (پالمرستون[1] وزیر خارجه انگلیس کسی نزد حسین خان اجودان باشی سفیر مخصوص ایران میفرستد که اگر شاهنشاه ایران دست از افغانستان بازدارد دوکرور زر مسکوك تسلیم‌کند ومواجب سپاه آذربایجان‌را همه ساله ازخویشتن برساند) و بالاخره ازیك طرف با اعزام نیروی عظیمی به‌افغانستان‌وازطرف دیگر کشتی‌های‌جنگی انگلیس قسمتهای زیادی ازبنادر جنوب ایران را سخت در تهدید قرار دادند تا ایران به ناچار دست از فتح هرات برداشت.

در پایان فصل هفتم این‌کتاب نقشه دقیقی‌که نمایانگر قسمتهای ازدست رفته ایران است توجه شود

۳ـ بطوریکه‌گذشت عهدنامه ایران و انگلیس در سال ۱۲۲۹ بسته شد ولی از همان موقع دولت انگلیس شروع به‌یك‌سلسله تحریکات شدید واعزام مأمورین‌کارآزموده بروسیه نمودو علناً روسها را علیه استقلال وتمامیت‌کشور ایران تشویق و تهییج‌نمود وهمان مأمور (سرگور اوزلی)که ذیل‌عهدنامه‌ایران‌را امضا نموده بود مأمورفعالیت‌علیه ایران‌شد وپس ازجنگ‌های مکرر و تلفات مالی وجانی بیشماری‌که به ایران واردآوردند در اکتبر ۱۸۱۳ با فعالیت سرگوراوزلی عهدنامه‌گلستان برایران تحمیل شد و شهرهای قراباغ،گنجه، خانات، شکی، شیروان، دربند، ماکو، قسمتی از طوالش تمامی داغستان وگرجستان بروسیه واگذارگردید.

باز باین‌اندازه‌هم قناعت نشد باجنگ‌های بسیار شدید بزرگترین لطمات وتلفات‌را بایران وارد کردند ومجدداً عهدنامه ترکمانچای با برگزاری ایروان ونخجوان و بخش عظیمی از دشت مغان ننگین‌ترین تعهدات استعماری مخصوصاً از نظر قوانین حقوقی و جزایی‌وگرفتن اختیارتجهیزات، توپ، تفنگ،مهمات‌جنگی‌باحق امتیازانحصاری‌کشتیرانی دربحرخزرپنجاه میلیون‌ریال غرامت‌جنگی، بیش‌ازچهارمیلیون نفوس این‌کشور و۱۷شهر عظیم ایران به روسها داده شد. در سال ۱۸۳۸.م بازجزیره‌آشوراده و خلیج استراباد در قسمت شمال و شمال شرقی در تصرف روسیه قرارگرفت، در۱۸۶۹ قسمتهایی درسواحل شرقی بحرخزر بانضمام بندر نظامی‌گراستووسگ را تصرف و در سال۱۸۸۱ بازقرارداد سرحدی‌آخال را برایران تحمیل و قسمتهای عظیمی نیز از قلمرو ایران در اختیار روسها قرارگرفت صفحه ۵۶ جلد اول. تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس.

۴ـ دربالا اشاره شدکه به‌تحریك عمال انگلستان افغانستان ازکشور ایران منتزع شد ولی مأمورین سیاسی انگلیس باین اندازه اکتفا نکرده تحریکات بسیار شدید ادامه

1. Palmroston

پیدا کرد، امرای افغان شروع به تجاوزاتی به‌خاك‌سیستان نمودند جنگ‌های بین ایران‌و افغان شروع شد و همین عمل کافی بودکه چون درمعاهده ایران و انگلیس ایران حکمیت دولت انگلیس را قبول نموده بود سرفردریك‌گلداسمید[1] نماینده مخصوص دولت انگلیس به‌ایران‌آمد وبلافاصله‌کلنل سرهنری ماکماهون[2] با یکهزار و پانصد نفرکارشناس وقوای سواره وپیاده به‌سیستان وارد شدند وپس ازقریب سه‌سال وایجاد هزاران تحریك وخدعه سیستان راکه هفت هزار وشش میل مربع است وسیله سرفردریك اسمید ۳۸۴۷ میل مربع آن برای ایران منظور و۳۱۵۹ میل مربع آن به افغانستان واگذارگردید و بدین وسیله نصف ازخاك سیستان‌که ازهزاران سال قبل ملك‌مسلم‌کشور شاهنشاهی بوده است بدست عمال انگلستان به افغانستان واگذار می‌شود (ص ۴۲ جلد سوم تاریخ روابط ایران و انگلیس) و در تعقیب نظریه سرفردریك گلداسمید در تاریخ اپریل ۱۹۰۵. م کلنل ماکماهون باتوسل به هزاران لطائف‌الحیل بازی تقسیم قالب پنیر را درآورد و قریب سه چهارم‌آب هیرمند را بافغانها واگذارند و سهم ایران‌را به هیچ‌کشیده و با این وسیله رعایای ایران بکلی از هستی ساقط گردیدند ص ۳۱۲،ج ۷، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس).

۵- درصفحه۳۰۶ همان‌کتاب پس‌ازصدوررأی حکمیت‌جنرال‌گلداسمیدکه اجراءآن نابودی رعایای‌ایرانی‌مقیم‌سیستان بوده‌است‌چنین مینویسد: (سیستانی‌که روزی انبارغله ایران بوده وماکماهون‌آنرامصرثانی نامیده است به‌چنان وضعی‌گرفتار میشودکه‌بصورت ویرانهٔ خراب و بائر در می آمد) و اضافه میکند (به نظر رجال انگلستان استقلال و تمامیت ایران بقدر یك استخوان پوسیده سرباز انگلیسی ارزش ندارد چه اگر امروز یك دادگاه جنائی وجود داشت که ملل ستمدیده شکایت خودشان را بدان دادگاه عرضه دارند ملت ایران هم‌شکایت خود را از دولت انگلیس راجع به ایالت سیستان بآنجا میبرد و تقاضای احقاق حق میکرد نتیجه آن هرچه می‌شد باشد فقط یك نتیجهٔ معلوم و معین داشت و آن این بودکه یك لکه سیاه دیگر نیز بسایر لکه‌های سیاه بدامن اولیاء امور انگلستان افزوده می‌گشت که این لکه در انظار جهانیان سیاهتر و نمایانتر از سایر لکه‌هائی خواهد بود که این دولت متعدی و ستمگر بمرور زمان در نتیجه تعدیات و تجاوزات خود بحقوق ملل دیگر بدامن خود وارد ساخته است وچرا ملل جهان تاکنون متوجه نشده اند که این همه ظلم و ستم و تعدی و تجاوز و جنگ و خونریزی از کجا سرچشمه میگیرد و چرا دول جهان دست اخلال‌گر و ریشه فساد این ملت را درسیاست جهانی قطع نمیکنند).

وبازاضافه میکندکه (دول وارد درجنگ‌دوم‌جهانی قول میدادندکه بعد ازمغلوب شدن دولتهای آلمان، ایتالیا وژاپن جهانیان در مهد امن و امان خواهند بود ولی آیا این امنیت پیدا شد؟) وخوانندگان را به مطالعه یادداشتهای‌کردل‌هول[3] ازصفحه ۱۶۴۳ تاآخرکتاب دعوت مینمائیم.

1. Sir ferdrie gold asmit 2. Colonel Sir Henry macmahon
3. Cordel houl

۶ ـ در سال ۱۸۶۶ دولت انـگلستان یك خط تلگرافی از بندر عباس و جاسك واکوادر باتنظیم قراردادی درسه فصل امتیازاتی‌را ازطرف دولت ایران‌می‌گیرد ولی‌ضمن دایرنمودن خط مزبوربین امراء بلوچ و مأمورین انگلیس اختلافات شدیدی‌ایجاد میشود وکار جدال بالا میگیرد. دراینجا باز جنرال‌گلداسمید وارد معرکه میشود و بعنوان حکم فعالیت شدیدی را شروع‌میکند وشاه‌را اغفال میکند وفرمانی صادر می‌شودکه‌کمیسیونی مختلط ازنمایندگان ایران و انگلیس وکلات به محل اعزام‌کردند،که درنتیجه اعزام‌آنها نقشه‌ایراکه برای گرفتن نیمی از بـلوچستان بدست مأمورین ماهـر انگلستان تهیه شده بود بموقع اجراگذارده میشودکه ما سواد یادداشت جنرال‌گلـداسمید را درزیر می‌آوریم (این جانب امضاکننده وزیرمختار و نماینده مخصوص اعلیحضرت ملکه انگلستان مقیم دربار شهریار ایران برحسب تعلیماتی‌کـه از طرف دولت متبوع خود دریافت نموده‌ام افتخار دارم نقشه سرحدی‌را برای تصویب اعلیحضرت شاهنشاه ایران تقدیم دارد. این نقشه حدود متصرفات دولت شاهنشاهی را در دو قسمت مملکت بلوچستان معین نموده است وهمچنین حدود متصرفات مملکت‌کلات نیزکه یك‌مملکت مستقل است درآن‌تصریح شده‌است) ج ۳ـص ۹۷۴ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس.

۷ـتانیمه اول‌قرن هجدهم‌دولت انگلستان هیچ‌گونه نفوذی درخلیج‌فارس ودریای عمان نداشت ولی درسال ۱۸۴۸ پس ازچندین‌سال فعالیت مردان‌کهنـه‌کارسیاسی امثال سر هنری سویج لنـدور، سروالنتین چیرول، کلنل سرهنری ماکماهون، سرگوراوزلی و سرفردریك‌گلد اسمید دست به فعالیتهای شدیدی زدند (و بدست مردی بی‌لیاقت و علیل واحمق مثل حاج‌میرزاآقاسی بنام‌جلوگیری ازقاچاق وبرده‌فروشی امتیازی بدست‌آوردند که با نظـر مأمورین ایرانی از راهزنی و قاچاق و برده‌فروشی در خلیج فارس ممانعت بعمل‌آورند ص ۵۳۷ ج ۲ و این تنها سندی بودکه پای عمال دولت انگلیس را بدریای عمان و خلیج فارس باز نمود و از آن تاریخ به‌بعد آنها خود را مالك‌الرقاب بلامعارض و یکه‌تاز و صاحب اختیار دریای جنوب قلمداد نمودند وگرچه میرزاتقی‌خان امیرکبیر توانست باکمال قدرت و لیاقت جلوی آنها را بگیرد ولی باکمال تأسف مردانی‌که دراین کشور خواستند جلوی مطامع انگلیس‌ها را بگیرند اکثر همان راهی را پیمودند کـه در حمام فین‌کاشان انجام‌گرفت، بطورخلاصه دولت انگلیس بابدست‌آوردن یك سند پوشالی آنچنان قدرت خود را برخلیج اعمال نمودکه دیگرآنجارا ملك مسلم خود معرفی نموده تاجائیکه در اواخـر سال ۱۹۰۳ لرد لنزدئون اعلامیه‌ای بشرح زیر صادر کرد (دولت پادشاهی بریطانیای‌کبیربرقراری یك ایستگاه دریائی یا یك بندر بحری‌را درسواحل خلیج فارس توسطهردولتی باشدآنرا مانند یك‌تهدید تند وشدیدوبالاترین‌تجاوز بمنافع‌انگلستان خواهد شناخت و دولت انـگلیس بدون تردید با تمام وسایلیکـه در اختیار دارد از آن جلوگیری‌خواهدکرد) ـ وبا این وضع ج۵ص۴۴۳ می‌بینیم دولت انگلیس چگونه سیادت خلیج را بدست‌آورد. ضمناً ما برای اینکه امانت تاریخی را حفظ نموده و محمل عرضی بدست ندهیم مطالبی راکه در حمایت ایران درلوای‌منافع خود درمشروطیت ایران‌انجام داده‌اند ذیلاً یادآور می‌شویم.

اولاً دولت انگلستان در نهضت‌آزادیخواهی ایران‌چه درتهران وچه درشهرستانها تا قبل از معاهده ۱۹۰۷ نسبت به آزادیخواهان کمک‌های ارزنده‌ای انجام دادند و از بسیاری‌کشت وکشتارها جلوگیری نمودند و تقریباً سفارت انگلستان وکنسولیهای‌آن در شهرستانها محل امنی برای‌آزادیخواهان بشمار میرفت وگرچه پناه بردن به‌زیـر پرچم خارجی را عده‌ای برخلاف شرافت ملی میدانستند ولی دراصول سیاست وحتی شرع‌هم حفظ جان‌را جایز دانسته‌اند وچه بسیارکسانی بودندکه اگربه تحصن نمیرفتندکشتنشان قطعی، وکشتگانی بودندکه اگربه سفارت رفته بودندجان‌آنهاحفظ شده بود و ما دراینجا چند خط ازکتاب آبی، جلد اول، ص ۱۰۷ راکه روشنگر سیاست دولت انگلستان درآن موقع میباشد عیناً نقل میکنیم.

(مدتی وضع ایران حالتی پیداکرده بودکه هیچکس تحمل‌آنرا نمی‌توانست نمود- پادشاه بکلی‌آلتی بود در دست عده‌ای از درباریان بی علم فاسدی‌که ممر و مدخل‌معاش خود را از چپاول ملت و غارت مملکت قرار داده بودند و آنچه راکه شاه از پدرخود به ارث دریافته بود با بسیاری از ذخایر واموال سلطنتی وملی را تبذیر نموده لهذامجبور باستقراض از خارجه شد. پس از وصول آن تمامـی را چه صرف مسافـرت فرنگ و چه بذل به درباریان‌کرده وچون همه ساله مالیه مملکت‌کسر و نقصان میبافت و برقروض داخلی همه روزه افزوده می‌گشت در این صورت چاره‌ای بنظر نیاوردند جزاینکه مجدداً از خارجه به قـرض دیگر استعانت جویند و چنانچه معروف عامه بود آنرا نیز در همان راههایی مصرف خواهند نمودکه قروض سابقه را به مصرف رسانیدند و قروض هم‌داده نمیشد مگر به شروطی کـه بـه اعتقاد عامه مسبب اضمحلال و سلب استقـلال مملکت می‌بود.)

ثانیاً- دربالا اشاره‌شد انگلیسیها باستثناء یکی‌دومورد تا قبل ازانعقاد پیمان۱۹۰۷ در حمایت آزادیخواهان ایران دریغ نمیکرده کـه در تاریخ‌های مشروطیت بدانها اشاره شده است ولـی پس از انعقاد قرارداد مزبور همانطوریکه پروفسور براون کراراً آورده است موقعیت‌آسیایی انگلیس فدای سیاست اروپایی‌اوگردید وگرچه مجلس شورای ملی ایران‌بدست‌عمال‌دولت‌روسیه به‌توپ‌بسته‌شد ولی درواقع این‌سیاست‌عمال‌دولت انگلستان بود که نتوانست یا در اغفال قرار گرفت، و قبل از بمباران مجلس شورای ملی و ورود قشون روس به ایران به اشتباه بزرگ خود پی برد و فهمید دراین سیاست تاچه حـدی ضررکرده است. او فهمیدکه نـه تنها خارج شدن قشون روس ازایران خالی از اشکال نیست بلکه همانطوریکه لارنس‌دن وزیر خـارجه انگلستان پیش‌بینی کرده بود متوجه شدندکه موقعیت‌آسیایی آنها درخطر قرارگرفته و دولت روسیه نقشه تجاوزات بیشتر تا دردست‌گرفتن خلیج فارس را درمغز میپروراند و تقریباً منافع‌آنها درهندوستان نیز در خطر قرار خواهد گرفت. این‌بود کـه دست به یك سلسله فعـالیت زده و برآن شدنـد تـا بهر قیمتی شده است جلوی تجـاوزات دولت روسیه را گرفته و غفلتهای گذشته خودرا جبران‌کنند (پروفسور براون) مینویسد (اولا به‌محمدعلی‌شاه برای‌افتتاح مجلس‌شورا فشارآوردند و دراین مورد روسهارا نیزهمراه نمودند، نمایندگان دو دولت

در قبال فعالیت عمال استبداد برای برچیدن بساط مشروطیت به محمد علی شاه فشار آوردند که چون رژیم مشروطه پارلمانی ملت ایران مورد شناخت همه دولت‌ها قرار گرفته است عدول از آن را نمیتوانند بپذیرند و در قیام آزادیخواهان ایران و تصرف تهران بدست مجاهدین ازگوشه وکنار در حالیکه نمایندگان آنها در جلوگیری ازحمله آزادیخواهان به تهران با آنها ملاقات مینمودند ولی در باطن به شدت عمل متوسل نمی‌شدند و همینکه برای آزادیخواهان پیروزی و موفقیت را در جنگ احساس‌کردند خودشان پیش قدم شده و تمام مواد معاهده ۱۹۰۷ را کان لم‌یکن اعلام داشتند) وحتی صراحتاً اعلام نمودندکه (به‌محض‌اینکه در روسستان حکومت قانونی اعلام شود ازآنها خواهند خواست که مواد معاهده را باطل شده اعلام دارند) و مقادیر زیادی از ساز و برگهای خود راکه در ایران می‌داشتند به رایگان به ملت ایران واگذار نمودند وتا مدتی مواظب اوضاع این‌کشور بودند.

ثالثاً ـ در شدت جنگ بین نیروهای‌آزادی ومستبدین در همان موقعیکه محمدعلی میرزا با تمام نیروی اهریمنی خود و درزیر حمایت سر نیزه سالدات روسی به ایران مراجعت و تمام قسمتهای غرب و شمال کشور را در اختیار گرفته و طرفدارانش سالارالدوله، ارشدالدوله، رشیدالسلطان، مجلل‌الملك، رحیم خان و صمدخان بیش از نیمی ازمملکت را درحیطهٔ چپاول و غارت‌گری قرارداده وبرآن فرمانروایی‌می‌داشته‌اند و در حدود ده هزار قشون روس تا چند فرسخی تهران به پیش‌آمده بودند و هرلحظه‌ای کشور در خطر سقوط و ورود قشون روس به تهران دقیقه‌شماری میشد و تمام رجال مملکت به منظور تغییر پایتخت به اصفهان از تهران کوچ نموده بودند و بنه شاه را (احمد شاه قاجار) بسته بودند و همراه‌کوچندگان به‌کهریزك فرستاده بودند و شاه لباس سفرپوشیده تا چند لحظه دیگرتهران را ترك می‌کرد و در واقع لحظات مرگ و احتضار در پیش چشم ملت ظاهر شده بود، غفلتاً تلفن دربار به صدا در می‌آید و سفیر انگلیس تقاضای شرفیابی فوری میکند و با چند دقیقه فاصله به همراهی سفیر روس به حضورشاه بار می‌یابد و بطور قطع از شاه میخواهدکه از خروج ازتهران انصراف حاصل نمایند و در همانجا خود وهمکار روسش تعهد می‌کنندکه قشون روس به‌سمت تهران نخواهدآمد و دولت روس به مرور قشون خود را عودت خواهد داد.

رابعاً ـ موضوع پذیرش نماینده ایران درکمیسیون صلح بودکه بعدازجنگ اول بین‌المللی برای رسیدگی به‌خسارات وارده به‌ممالك‌جنگ زده تشکیل‌گردید، بدیهی‌است دولت ایران با آنموقعیت متزلزل که حتی دولتها با چند روزفاصله می‌آمدند ومی‌رفتند وکشوری متلاشی که تندباد حوادث شیرازه استقلال آنرا بکلی پراکنده نموده بود، در هردهی، شهری، استانی و حتی‌کوچه پس‌کوچه‌های پایتخت‌کشور آتش هرج و مرج و طغیان متمردین و گردن‌کشان داخلی کوچك‌ترین ثبات و موقعیتی نداشت انگلیس با کمك و هدایت به تقاضای شرکت درکمیسیون و جبران خسارات وارده راهها را هموار کرد تا نماینده ایران بتواند درآن کمیسیون حضور یافته و از مزایای دولتهای وارد در جنگ برخوردار گرددکه این موضوع نیز بطور روشن و با بهره‌گیری از مستندات

تاریخی آمده است.

فداکاریهای نویسندگان و گویندگان

۱ـ درنهضت آزادیخواهی ایران بطوریکه آقای ناظم‌الاسلام کرمانی درکتاب بیداری ایرانیان می‌نویسد اسامی ۷۵ روزنامه را ذکر میکند ومعتقد است روزنامه‌های دیگری هم بوده که او ندیده است این روزنامه‌ها دربیداری ملت ایران نقش بسیار مؤثری داشته وطلوع این نهضت و موفقیتهای بیشتر آن مرهون روح شجاعت و شهامت مردان توانا و نویسندگان پرهیزکار بوده است که ما اسامی چندی از آنها را یادآور میشویم، روزنامه صور اسرافیل به‌قلم شهید مبارز وطن مرحوم صور اسرافیل، روزنامه اختر در اسلامبول روزنامه حکمت درمصر، روزنامه قانون در لندن به‌قلم توانای رادمردآزادیخواه مرحوم میرزا ملکم‌خان اصفهانی، روزنامه حبل‌المتین تهران بمدیریت سید حسین حبل‌المتین، روزنامه ندای وطن بقلم مجدالاسلام کرمانی و به مدیریت مؤیدالاسلام ، روزنامه ثریا و پرورش به مدیریت میرزا محمد علی خان در مصر، روزنامه الجمال بقلم خطیب توانا سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی، روزنامه مساوات بقلم سیدمحمدرضای مساوات شیرازی، روزنامه الحدید وعدالت درتبریز به‌مدیریت سید حسین‌خان وروزنامه تربیت در تهران. ضمناً میرزا آقاخان کرمانی، میرزا عبدالرحیم طالب اف، اخوند اف، جیرالملك و میرزا محمد حسین ذکاء الملك ازجمله نویسندگان توانائی بوده که آثار خدمات ارزنده آنها در تاریخ مشروطیت برای همیشه باقی است.

۲ـ خطبا و گویندگان توانائیکه با بیانات سحرآسا و آتشین خود خرمن هستی مستبدین را برآتش میدادند و در واقع گردانندگان اصلی صحنه‌های میهن‌پرستی ومعلمین و راهنمایان مکتب عشق و آزادیخواهی بوده اند مثل آقای سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی آقای ملك‌المتکلمین، شیخ‌مهدی سلطان‌المتکلمین، حاج شیخ‌مهدی سلطان‌العلماء واعظ اصفهانی، سلطان‌المحققین، شیخ ادیب‌الذاکرین (ادیب‌المجاهدین)، میرزا آقای اصفهانی و سید حسن بروجردی.

۳ ـ نهضت فرهنگی، اساس نهضت فرهنگی که بهترین وسیله آشنا نمودن ملت ایران به حقوق خود و بیداری از خواب غفلت چند قرن بود به‌دست میرزاحسین خان رشدیه و عده ای از روشن فکران پی‌ریزی شد مردم خیلی زود متوجه ارزش این نهضت مقدس گردیدند بطوریکه در طی دوسال آنچه که درکتاب بیداری ملت ایران آمده است علاوه برصدها مدارسی که در تبریز و شهرهای بزرگ ایران افتتاح گردید تنها در تهران بیش از پنجاه مدرسه تأسیس شد و این مدارس در واقع پشتوانه نهضت آزادیخواهی و پایه فرهنگ فعلی ایران را تشکیل داد و چه بسیارکسانی بودندکه تمام هستی خود را در راه نیل به این هدف مقدس سرمایه‌گذاری کردند و امروز روح پاك آنها با نظاره به محصول شجره مقدسی که بدستشان کاشته شده است و ملتی سربلند و

سعادتمند بوجود آورده ودر بهشت موفقیت‌ها وکامیابیها در نشاط و پیروزی است‌لذت میبرند وروان‌آنها همواره شاد و خرسند است.

۴ـ یکی از اقدامات مؤثری کـه آزادیخواهان برای استقلال صنعتی و مقابله با خارجی‌ها انجام دادند تأسیس شرکت اسلامی در شهر اصفهان بدست توانـای راد مـرد آزادیخواه‌مرحوم‌ملك‌المتکلمین‌بودچه‌این‌مرد پس ازمراجعت‌ازهندوستان یك‌رشته‌تبلیغات اقتصادی را شروع نمود و سپس با جمع‌آوری عده‌ای از رجال آزادیخواه اقدام‌به‌افتتاح شرکت اسلامی بقصد احیاء صنایع داخلی با تأسیس یك کارخانه ریسندگی به سرمایه یك میلیون تومان میکنند، این شرکت در روز ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۱۸ با یك دعوت یکهزار نفری از رجال بزرگ‌کشور سهام شرکت‌را بفروش میرسانند واین شرکت‌آن‌چنان مورد استقبال قرار می‌گیرد کـه در همان جلسه بالـغ برنهصد هزار تومان سهام آن بفروش می‌رسد وکار خود را آغاز می‌کند (انقلاب مشروطیت بقلم دکتر ملك‌زاده)

گفتار یازدهم

انجمن‌های سری مشروطیت

بدون تردید صدی نود کسانیکه علاقه بمطالعه تاریخ مشروطیت ایران دارنـد و همه‌کسانی‌که جویای حقایق تاریخی آن هستند خواستار یك سؤالند و آن این است‌کـه (مشروطیت ایران بدست چه عوامل وسیاستی ظهورکرد)عدهٔ زیادی آنرا به سیاست‌های خارجـی می‌بندند ومعدودی پا را فـراترگذارده ایجادآنرا درسیاست‌های خارجی جستجو می‌کنند و نویسنده خود در طی ده سال در مطالعه صدها جلد کتاب تاریخ و تحقیق و مطالعه‌آثار نویسندگان تاریخ مشروطیت ایران سطری و صفحه‌ای را از نظر نگذرانیدم که جویای این حقیقت تاریخی نباشم وبا تمام‌کوششی‌که برای اختصار این‌کتاب داشتم وقتی حقایقی‌که توانسته است مسیرحیات این‌کشور را تغییر دهد در جلوی چشم مجسم میشود انسان نمیتواند آنها را نادیده‌گرفته و از آن بگذرد این است‌که به بحث‌کوچکی در اطراف این موضوع میپردازم.

به هیچوجه نمیخواهم تاریخ فراماسیونهای دنیا را ورق بزنم و فلسفه انقلابهای بزرگی را که در سینه تاریخ ضبط است به‌بحث بگیرم ولی همینقدرباید دانست‌که ازچند قرن پیش درکشورهای اروپائی مردم روشن فکربرای مبارزه بابی‌عدالتی‌های حکومتهای مطلقه طریقه‌ای را در پیش‌گرفتند و آن ایجاد فراماسونهای مخفی و آشکار بودکه رجال آن‌کشورها بدور هـم جمع می‌شدند و مبارزات خود را درکمال حـزم و احتیاط شروع میکردندکه همین روش‌کم‌کم با شیوه‌های مختلف وبا بهره‌گیری از موقعیت‌های زمان و مکانی هرکشور به سایرکشورها سرایت‌کردکه کشور ایران هم مستثنی نبود و از اوائل

سلطنت ناصرالدین شاه در ایران فراماسونهایی (فراموشخانه) چه از نظر تشکیل شعبات فراماسیونهای خارجی وچه تشکیل فراماسونهای مستقل ملی بدست رجال روشن‌فکر وآگاه‌دل پایه‌گذاری شد.

بطوریکه در گفتارهای قبلی بدان اشاره شد این فراماسیونها در اروپا و بعضی از کشورهای آسیایی انقلاب‌های بزرگی را که منتهی به‌سرنگون شدن حکومت‌های مطلقه گردید شروع نمودند و در همین اوقات که کشور ایران نیز در منجلاب بدبختی و ملتش زیر پنجه دژخیمان استبداد دست و پا میزد عده‌ای از روشنفکران با آنکه میدانستند در هر لحظه ممکن است چکمه استبداد مغز آنها را متلاشی سازد فعالیت‌های خود را آغاز نمودند، آنچه از تاریخ این اجتماعات بنظر میرسد در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه‌برای اولین مرتبه میرزا یعقوب‌خان پدر میرزا ملکم‌خان و خود او نخستین انجمن سری فراموشخانه (فراماسون) را در ایران پایه‌گذاری کردند که عده زیادی از رجال بنام کشور در آن وارد شدند و در برابر برگذاری امتیازات بی‌حد و حصر ایران بدولهای خارجی و به‌باد رفتن بیش از چهارپنجم از این مملکت و اخذ وامهای کمرشکن درباریان ازخارجیان جهت کیف وعیش درکاباره‌های‌اروپا یك سلسله مبارزات شدیدی راآغازکردند بطوریکه عمال استبدادسخت به‌هراس افتادند ودرتاریخ ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۲۷۸ ناصرالدین‌شاه درصدد مبارزه بافراموش‌خانه درآمد وبا صدور اعلانیه‌که عیناً کلیشه‌اش در صفحه ۱۷۲ انجمن‌های سری مشروطیت‌آمده است به شرح زیرمبادرت نمود (این روزهابه‌قرار اطلاعی که بدربار رسیده عده‌ای از اشخاص ناراحت و ماجراجو میخواهند به سبك فراماسونهای اروپا تشکیل دهند بنا براین به اطلاع عامه میرسانم که اگر کسی من‌بعد اسم فراموشخانه را بزبان آورد و یا ترتیب تشکیل آنرا بدهد به سخت‌ترین مجازات محکوم خواهد شد وبا این ترتیب انجمن میرزا ملکم‌خان وپدرش بصورت ظاهر تعطیل گردید .

در اواسط سلطنت مظفرالدین‌شاه (انجمن سری فراماسونری) تشکیل شد و عده‌ای از بزرگان کشورکه اکثراً در اروپا و آسیا تشکیلات ماسونی جهان را دیده و مطالعات عمیقی داشتند رشته مبارزات را بدست گرفتند و با توجه به این موضوع که مظفرالدین‌شاه روحاًمردی‌ملایم وتاحدی‌علاقمند به‌آسایش وآزادی مردم بود یك‌مرتبه دهها لژهای کوچك و بزرگ در تهران و شهرستانهای بزرگ پدید آمد که تأسیس این انجمن‌ها و لژهای اصلی وفرعی با این توجه‌که همه تقریباً در یك موضوع اشتراك نظر داشتند به پیشرفت‌هائی‌نائل‌آمدند. دراین‌مجامع‌مردان‌شجاع وازجان‌گذشته‌امثال شاهزاده‌ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس، میرزاشکرالله‌خان معتمدخاقان صدری، میرزا محسن‌خان مشیرالدوله وموقرالسلطنه فعالیت داشتندکه هرکدام چندین مرتبه تا زیر خنجر جلادکشیده شدند ولی ازمبارزه دست برنداشتند.

درگزارشی‌که وزیرمختار دولت انگلیس طی شماره ۶۱۶۰۳ سپتامر ۱۹۰۱ به‌وزیر خارجه‌آن دولت میفرستد مینویسد (منظور مجامع فراماسونی برهم زدن سلطنت قاجاریه و تأسیس جمهوری اسلامی و اتحاد با عثمانی است) و اضافه میکندکه (قتل ناصرالدین‌

شاه بدست میرزا رضای کرمانی (دست پرورده سید جمال‌الدین که از مهره‌های حساس لژ فراماسونی مخالف قاجاریه بوده است از همین‌جا سرچشمه میگیرد) و باز اضافه میکند که آنطوریکه به من گفته‌اند (میرزا رضا را درقزوین زندانی نموده مورد آزار قرارمیدهند و در جلوی چشمش فرزندش را شقه میکنند و زنش را مورد تجاوز قرار دادند و دولت ایران از دولت عثمانی تقاضای تسلیم سید جمال‌الدین را نمود ولی قبل از تسلیم بطور اسرارآمیزی فوت نمود و از قرائن چنین بر می‌آید که مرگ او بر اثر نوشیدن زهر به دست سلطان عثمانی بوده است). ص ۵۸ انجمن‌های سری مشروطیت. ولی با این‌وصف عقیده اکثر محققین برآن است که قتل ناصرالدین شاه در سایه فعالیت انجمن‌ها بوده و درخت تنومند استبداد به‌تیشه‌مبارزات‌انجمن‌های مشروطیت برخاك افکنده شد.

یکی دیگرازمجامع مهم سری (مجمع‌آدمیت) می‌بود این‌جمعیت که با الهام‌ازمتد وراهنمائی‌مبارزاتی میرزا ملکم‌خان تحت ریاست عباسقلی خان آدمیت تشکیل گردید با موقعیت مناسبی که درسلطنت مظفرالدین‌شاه بدست‌آمده‌بود مصدرمبارزات بسیارارزنده‌یی قرارگرفت و در هدایت دستگاه حاکمه ودر قبال تحریکات علی‌اصغرخان اتابك‌مبارزاتی نموده که تاریخ مشروطیت ایران هیچگاه آنها را فراموش نخواهد کرد ما در اینجا یکی دوجمله از مطالب نامه مرحوم آدمیت‌را به مظفرالدین شاه‌که درص۵۸ انجمن های سری مشروطیت آمده است می‌آوریم (حقوق ملت ودایع خداست وتأخیر و تعطیل آن بیش ازاین جایزنیست، واجب است که اذعان سریع به حقوق قاطبهٔ ملت ایران بفرمایند ودستخط مختاریت عامه وتأسیس مجلس شورای‌ملی‌را صادر فرمایندکه مجلس شورای‌ملی باید دائماً وبدون تعطیل مفتوح و برقرار باشد) مرحوم ادمیت در روز ۱۵ رجب۱۳۲۵ درمجمعی ازبزرگان مملکت به‌اتابك میگوید (توبرای‌برهم‌زدن اساس مشروطیت به‌ایران آمدی والاباید سوگند یادکنی که‌جز راه‌آزادی ومشروطیت طریقه دیگری درپیش‌نگیری) و او را وادار می‌نمایدکه درآن مجمع وباحضورکلام‌الله مجید سوگند یاد مینمایدکه جز مجاهدت درراه‌آزادی ومشروطیت وخدمت بکشورهدف دیگری نداشته باشد و باز دیدیم که وقتی کاسه صبرملت لبریز شد و احساس نمودند که مدارای بیش ازاین بقیمت هستی کشور ومبارزات ملت تمام خواهد شد سروکله عباس‌آقا ازانجمن مخفی آذربایجانیهاپیدا شد و به حیات او خاتمه داد.

با توجه به آنچه گذشت و مدارکی که از آغاز نهضت مشروطه‌خواهی بطور نمونه دراین‌کتاب‌آورده شده است باید دانست این‌ملت درموقعی قیام‌کردکه تمام علل واسباب سقوط و اضمحلال در یك قدمی این کشور قرارگرفته بود و کراراً نظریات بسیاری از مورخین امثال پرفسور براون، نمایندگان مجاس عوام و اعیان انگلستان را در این‌کتاب به بحث و تحلیل گذارده‌ایم و درواقع این کشور و ملتش حال مریض محتضری‌را داشتند که همسایگان در انتظار آخرین نفس او بودند تا هستی او را یغماکنند نه اینکه دست محبت و یا نجات بسویش درازکنند و برای اثبات اصالت این قیام که بابتکار و فداکاری وجانبازی مردم ایران همان‌مردمی که فاقد ناچیزترین ضروریات اولیه بودند، همان ملت گرسنه وعریان و برهنه‌ای که در سخت‌ترین سرمای ۵۰ درجه زیرصفر زمستان‌آذربایجان

و فقط به نـدای شرف و فضیلت جویـای حیات شرافتمندانه بودند بدست آمـد خانـم پروفسور لمبتن استادالسنه شرقیه دانشگاه لندن‌که هم زمان باانقلاب ایران چندین‌سال باسمت وابسته مطبوعاتی آن دولت در ایران بوده است و دهها مقاله و نشریه درباره ایـران نوشته است و عامه مورخین و مستشرقین نوشته‌های او را حقایق غیرقابل انکار دانسته وبارها دقت وبی‌طرفی او را ستوده‌اند درنشریه‌ای‌که بنام (انجمن‌های‌سری‌انقلاب مشروطیت‌ایران)به‌چاپ‌رسیده ودرصفحه۱۵۲کتاب (مسائل‌خاورمیانه) منتشر نموده عیناً چنین مینویسد (یقیناً میتوان پایه‌های اولیه انقـلاب مشروطیت ایـران را در مبارزات پی‌گیری جستجونمودکه ازسالهای‌پیش دراین‌کشور پاگرفته وتاپایان انقلاب مشروطیت ادامه داشته است) درکتاب انجمن‌های سری پس از تجزیه و تحلیل‌کامل از سیاست روز و استناد مـؤلف بمدارك ودلائل تاریخی در صفحه ۱۵۳ مینویسد (اگـر ادعا کنیم‌کـه جمعیت‌های سری در دوران حکومت مطلقه ناصرالدین شاه پایه‌گذار نخستین مراحل‌سیر آزادی ونهضت‌تجددطلبی بوده است سخن بگزاف نگفته‌ایم و اگر مورخین درمشروطیت ایران سهم جمعیت های مخفی و علنی را فراموش کرده و اغلب با استفاده از جهـل و ناآگاهی نسل‌کنونی‌که اطلاعات خود را تنها در مطالعه چند جلدکتاب تـاریخ مغشوش بدست آورده‌اند و همهٔ فداکاریها را بحساب خودشان و یـا دوستانشان گذارده‌انـد راه غیرمنصفانه‌ایرا پیموده‌اند).

در کتاب‌های مشروطیت همه نـویسندگان متفق‌العقیده‌اند که بزرگترین ناراحتی محمد علی شاه از انجمن‌های سری و علنی بوده‌که عدهٔ آنها را در تهران در روز قبل از بمباران مجلس بنابرنوشتهٔ مرحوم‌کسروی ۱۸۰ عدد وبه‌نوشته دکترملك‌زاده تعداد آنها را تا دویست عدد ذکرنموده است‌که بعضی از آنها انجمن‌های مخفی داشته و از ۵۰ تا ۷۰ هـزارعضو داشته است قتل اتابك، قتل مرحوم بهبهانی، قتل میرزا محمد علی‌خان تربیت، سوء قصد به‌آقای شیخ‌فضل‌اله نوری، پرتاب نارنجك به‌کالسکه شاه(که یکمرتبه پشت تمام رجال درباری را بلرزه درآورد و طی چند روز بیش از یکهزار نفرازدرباریان وسران استبداد درپیشگاه‌آزادی ومجلس شورای ملی زانوزدند) همه دلائل قطعی ومسلم بودکه تنها نیروی متشکل اجرائی انجمنها بودکه قدرت استبداد را در هم‌کوبید خانـم پـروفسور لمبتن در صفحه ۱۶۴ انجمن های سری مشروطیت پس از ذکـر یك سلسله مدارك محکم‌که ازحوصله این‌گفتار خارج است عیناً چنین مینویسد (ایرانیان در ادوار مختلفه گاه بگاه سعی کـرده‌اند بـا تشکیل جلسات سری حقوقی را کـه متعلق بخـود میدانسته‌اند و بوسیله حکومت های مطلقه و استبدادی پایمال‌گردیده بوده است دوباره بدست آورند. و بارها موفق‌گردیده‌اند بـا عضویت در ایـن‌گونه مجامع و شرکت در فعالیت‌های مخفی پیروزیهای سودمندی بدست‌آورند. چه جمعیت‌های مخفی در نخستین مراحل نهضت آزادیخواهی ومدرنیزه در ساختن‌کشورایران‌که منجربه‌انقلاب مشروطیت سال ۱۹۰۶ - ۱۹۰۵ گردید سهم مهمی داشته‌اند و بعبارت دیگـر انقلاب مشروطیت و جنبش ترقیخواهانه ایران تا حدود زیادی مدیون فعالیت‌های ایـن جمعیت‌های مخفی میباشد) در هرصورت آنچه مسلم است انقلاب مشروطیت ایران از انقلاب‌هـای اصیل

خود ساخته‌ای بودکه نه‌تنها پرورش یافته سیاست‌های خارجی نبود بلکه این سیاست‌های خارجی بودکه از برکت حکومت ظلم و استبداد بیش از چهارپنجم از مساحت این کشور را با همه منابع طبیعی و سطح‌الارضی و تحت‌الارضی‌را درانحصار خود قرار داده بودند و همیشه آرزو داشتند یك مشت بنده و برده شیره‌ای استعمارزده در یك قطعه تاریکی در ایران بایك شاه سلطان حسین قداره‌بند پوشالی آلت مطامع و وسیله در بندگی قرار دادن این مردم بدبخت باشند و همین انجمن ها بودند که پرده از روی فجایع و جنایات آنها برداشته و مردم را متوجه حقوق حقه خود و مواهب عالی آزادی ومشروطیت مینمودند و در روز ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۳ بودکه در منزل مرحوم سلیمان‌میرزا میکده سران انجمن‌های سری و علنی اولین نقطه عطف تاریخی را با گردآمدنشان بظهور رسانیدند.

در کتاب «انجمن‌های سری مشروطیت» نگارنده با بهره‌گیری از اسناد زنده‌ای که پس از ۵۰ سال دربایگانی وزارت خارجه دولت انگلستان بدست آمده است و با استناد به‌مطالبی که خانم پروفسور لمبتن انگلیسی ایران‌شناس معاصر انقلاب مشروطیت ایران درپاسخ گوئی به‌کسانیکه انقلاب مشروطیت ایران‌را درعوامل سیاست انگلیسی‌هاجستجو میکنند باآنکه خودش یك نفر دیپلمات انگلیسی بوده است در کتاب خود در ص ۱۵۱ مینویسد «انقلاب ایران مدیون‌فداکاریهای انجمن‌های‌مخفی‌وآشکاروفعالین دوران‌انقلاب است و **حتی انگلیسها هم دراین مورد عامل مؤثری بشمار نمی‌آیند؟** واضافه میکند «یقیناً مایه‌های اولیه‌انقلاب مشروطیت ایران را در مبارزات پیشگیری باید جستجو کرد که ازسالهای پیش دراین‌کشور پاگرفته و تازمان‌انقلاب‌مشروطه نیز ادامه داشته است، جمعیت‌های سری درقیام‌ها ونهضت‌هائی‌که درلباس دین، ملیت و قومیت ایرانی، درطول هزار وپانصدسال‌گذشته بظهور پیوسته است مهمترین‌عامل سرکوبی غاصبین واشغالگران این مرز و بوم بوده است،که با تشکیل جلسات سری حقوق از دست رفته قوم ایرانی ویا «آزادی» پایمال شده این ملت راکه بوسیله حکومت‌های مطلقه و خودکامه پایمال گردیده بود دوباره پس‌گرفتند.»

و دراین موقع علمای تبریز علاوه برتلگرافاتیکه به‌تهران به‌شاه مخابره نمودند تلگرافی به‌سفارت انگلستان می‌نمایندکه ما بدرج آن میپردازیم.

«سفارت دولت فخیمه انگلیس درتهران»

«ازجناب شارژدافر دولت انگلیس خواهش داریم که تلگرام ذیل را شخصاً بنظر» «مبارك بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شهریاری رسانیده جواب سریع تحصیل و» «بدعاگویان ابلاغ نمائید: اگرتا دو روز جواب مرحمت نشود و مردم با مراحم‌کامله» «خسروانه امیدوار نگردند محتمل است اقداماتی بشودکه باعث خجالت ما در خاکپای» «همایونی گردد. ازآستان مبارك شاهنشاه اسلامیان‌پناه سلطان جمیع مسلمین شیعه‌مذهب» «ایران وخارج ازایران درمصائب امیدوار بودندکه پادشاه ما صحیح‌الاعتقاد و حامی» «شرع رسول ومروج اهل شرع است، چندیست‌که برخلاف عقیده سابقه دعاگویان از» «وزرای دربار اقدامات مجدانه درتوهین وتخریب شریعت مظهروظهور میکندکه ازصدر»

«اسلام هیچ خارج از مذهب نسبت به اهل علم و ملبسین به لباس اهل علم نشده بود»
«حتی‌ازتوهین و تخریب گذشته‌کار را بقتل واتلاف نفوس این سلسله رسانیده‌اند. علماء»
« دارالخلافه تحمل این عداوت وزرای فاسدالعقیده را نداشتند وعلاوه توقف درتهران»
«را باعث‌کثرت خونریزی واتلاف نفوس دیده مهاجرت زاویه مقدس حضرت فاطمه‌علیه-»
«السلام نمودند بطوریقین میدانیم درحضور مبارك پادشاه اسلام امـر رامشتبه‌کرده و»
«میکنند عرض احدی‌را ازاهل ممالك‌خواصه علماء اسلام نمیگذارند بدون تأخیروتحریف»
«برسد. بر فرض هم برسد بملاحظه حرفه و بقای خودشان نمی‌گـذارند جواب صحیح»
«عادلانه شرف صدور یابد معهذا تکلیف شرعـی دعاگویان مقتضی شدکه استدعا کنیم»
«مهاجرین از دارالخلافه را بزودی محترماً ومقتضی‌المرام معاودت فرمایند والابرذمه»
« همه علماء بلکه هر مسلم است‌که با ایشان موافقت ننماید مخصوصاً واجب است که»
«درمهاجرت ماخدام شرع آذربـایجان رعایت شئونات دولت وقدرت پـادشاه اسلام را»
«بجهة زیارت قوت اسلام برخود لازم میدانیم تا بجائی‌که خائنان دین ودولت طوری »
«نکنندکه پادشاه قدرت خود را (خوانده نشده) شرع محمدی معمول دارند ودعاگویان»
«در حفظ اسلامیت خود متوسل به باره اقدامات شویم عموماً منتظر ومستدعی‌جواب»
«عادلانه و مساعد ورفـع توهین از **علماء و تحصیل نیکنامی میباشیم (امضاء عموم علماء آذربایجان)**»

از ص ۱۰۴ کتاب انجمن‌های سری مشروطیت

بعد ازگذشتن مدت ۲۵ روز از ارسال اولین نامهٔ سفارت انگلیس بـوزارت امور خارجه، و تأکیدات پی‌درپی سفارت به‌وزارت‌خارجه به‌همهٔ نامه دریك‌نامه جواب میدهد که عیناً از نظر خوانندگان گرامی میگذرانیم-

گفتار دوازدهم

هستهٔ اصلی انقلاب مشروطیت ایران

مؤسسان اصلـی قیام، مدتها درفکـر بودند تا یك هستهٔ مـرکزی تشکیل داده و فعالیت‌های خود را روی یك برنامهٔ صحیحی تنظیم و در عین حال هدایت‌کلیـه دستجات انجمن‌ها را دریك‌نقطه تمرکزدهند این‌بودکه پس‌ازتبادل نظرعده‌ای ازسران نهضت، عصر روزدوازدهم ربیع‌الاول۱۳۲۲ درمنزل مرحوم سلیمان میرزا میکده عده‌ای ازبرگزیدگان که هم واقف بامور سیاسی بوده و هم شخصیت آنها مورد احترام عموم بود در منـزل خود دعوت نمودکه اسامی آنها را ذیلاً می‌آوریم.

۱- ملـك‌المتکلمیـن ۲- سید جمال‌الدیـن واعظ ۳- علیقلی‌خـان سرداراسعد
۴- حاجی میرزا یحیی‌دولت‌آبادی ۵- ابوالحسن میرزاشیخ‌الرئیس ۶. سلیمان‌میرزا

۷- بحرالعلوم کرمانی ۸- میرزا سلیمان‌خان میکده ۹- سید محمد رضا مساوات ۱۰- میرزا محمد حسین ذکاءالملك ۱۱- میرزا محسن برادرصدرالعلماء ۱۲-میرزا- ابراهیم‌خان منشی سفارت فرانسه ۱۳- حاجی میرزا مهدی دولت‌آبادی ۱۴-حاجی میرزا علیمحمد دولت‌آبادی ۱۵- سید اسدالله خرقانی ۱۶- یمین‌السلطنه اخوی‌آقای منقع ۱۷- میرزا محمدعلی‌خان نصرةالسلطان ۱۸- میرزا حیدرعلی زردوز ۱۹- یحیی میرزا ۲۰- جلال‌الممالك ایرج ۲۱- میرزا علی اکبر حکیمی ساعت‌ساز ۲۲- حاج شیخ‌مهدی کاشی ۲۳- مجدالاسلام کرمانی ۲۴- مجلسی اصفهانی ۲۵- جناب اصفهانی ۲۶- سید عبدالوهاب اصفهانی ۲۷- سید عبدالوهاب معین‌العلماء ۲۸- اردشیرجی زردشتی ۲۹- ارباب‌گیو زردشتی ۳۰- سلطان‌العلماء زواره‌ای ۳۱- امین‌الاطباء رشتی ۳۲- میرزا جهانگیرخان - صور اسرافیل ۳۳- حاجی سیاح ۳۴- میرزا محمد حسین اعتضاد الحکماء ۳۵- حاجی نایب الصدر شیرازی ۳۶- قاضی قزوینی ۳۷-آقا محمد حسین‌تاجرمعروف به‌خیاط ۳۸- مرشدآقا ۳۹- میرزا نوراله خان فدوی ۴۰- حاج شیخ محمد رفیع ۴۱- میرزا حسن‌خان فدوی ۴۲- نصرالله‌خان ناظم‌العلوم ۴۳- آقا میرزامحمد تقی‌محرر صدرالعلماء ۴۴- لواءالملك ۴۵- میرزا عبدالخالق سده‌ئی ۴۶- شیخ غلام حسینی ۴۷- میرزا حسین رشدیه ۴۸- سید عبدالرحیم کاشانی ۴۹- سید عبدالرحیم اصفهانی ۵۰- میرزا محمود اخلاقی ۵۱- میرزا محمود شیرازی ۵۲- حامدالملك شیرازی ۵۳- خان شوکت ۵۴- شیخ عبدالله مفید ۵۵- شیخ علی زرندی ناطق‌الله ۵۶- معین نظام.

میز بزرگی در وسط باغ گذارده بودند و یك جلدکلام‌الله مجید روی آن گذارده شده بود سید جمال واعظ یك پرچم از زیرعبا بیرون آورد و تمام مدعوین یك دست به کلام‌الله مجید و یك دست به‌پرچم گرفته‌که مظاهر دین وکشور محسوب می‌شد سوگنداز همه وجود و هستی خود یاد نمودند حاج شیخ مهدی ریاست جلسه را بعهده گرفت مذاکرات زیادی‌که بیش از پنج ساعت طول‌کشید رد و بدل شد و قطعنامه‌ای در ۱۸ ماده بشرح زیربه‌تصویب رسانیدند:

«۱- اشخاص متنفذ و پاك‌نیت را در جرگه آزادیخواهان واردکنیم.»

«۲- در این اختلاف و دودستگی میان پیروان عین‌الدوله وطرفداران میرزاعلی-» «اصغر اتابك حداکثر استفاده را برای پیشرفت‌منظوری‌که داریم بنماییم.»

«۳- آتش اختلافی‌که میان دو دسته مذکورشعله‌ور شده دامن میزنیم و مخالفین» «عین‌الدوله راکمك نموده تشویق به‌پایداری بنماییم.»

«۴- اشخاص جاه‌طلب را بمخالفت با دولت و دستگاه فعلی تشویق بنماییم.»

«۵- با حوزه علمیه نجف ارتباط پیداکرده و مفاسد دستگاه‌کنونی و مخاطراتی‌که «برای مملکت در پیش است به‌آنها خاطرنشان‌کنیم.»

«۶- در میان شاهزادگان و رجال‌دولت کسانیکه ناراضی هستند جمع‌کرده و با» «خود همفکرنماییم.»

«۷- درمیان روحانیون متنفذ تهران با آنهاییکه جسارت و شجاعت دارند بدون»

«اینکه از منظور ماآگاه شوند همکاری‌کنیم.»
«۸ـ اگـرچه مردان روشنفکری کـه در میان دولتیان هستند ترسو ومحافظه‌کار»
«میباشند ولی چون‌اطلاعاتی از سیاست جهان دارند باید با آنها بطور مخفیانه مشورت»
«کرد و نظامنامه اصلاحی‌که پس از موفقیت باید اجرا نمود اول تهیه و آماده‌گردد.»
«۹ـ کلیه افراد این جمعیت موظفند با تمام وسایل ممکنه در روشن کردن افکار»
«مردم و بسط معارف کوشش کنند و مخاطرات و معایب حکومت استبدادی و منافـع»
«بسط قانونرا بمردم‌بفهمانند.»
«۱۰ـ نـویسندگان این جمعیت موظفند مقالات چند از اوضاع ایـران و مفاسد»
«دستگاه حاکمه نگاشته بجراید مهم دنیامخصوصاً روزنامه‌هاییکه در ممالك آزاد منتشر»
«میشود بفرستند.»
«۱۱ـ رفقا مکلفند دستگاه ژلاتین تهیه نموده شب‌نامه‌های مهیج در میان مردم»
«منتشرکنند و آسایشی‌کـه ملل متمدن جهان در پرتو قانون دارندگـوشزد نمایند و از»
«ترقیات‌کشورهاییکه دارای حکومت ملی هستند سخن‌گویند.»
«۱۲ـ کسانیکه به‌السنه خارجه آشناهستند موظفندکه‌تاریخ انقلابات امم مترقی»
«را ترجمه نموده و منتشر نمایند.»
«۱۳ـ خطبا و وعاظ باید بیش‌ازپیش در بیدارکردن مردم و نشان‌دادن راه صلاح»
«کوشش نمایند.»
«۱۴ـ بـرای اینکه ازاول کار دچار حمله مخالفین و مستبدین و ملاهای ریاکار»
«نشویم رفقا باید تمام مطالبی راکه بوسایل مختلفه منتشر میکنندبااحکام اسلام مطابق»
«کنند و خبری‌که حربه تکفیر بدست دشمن بدهد ننویسند.»
«۱۵ـ برادران باید بوسایل ممکنه اطلاعات از دربـارسلطنتی و حوزه صدارت و»
«سایر مقامات مهم دولتی بدست‌آورده و در اختیار مجمع دوستان بگذارند.»
«۱۶ـ به‌برادران تذکر داده میشودکه درکشورهای‌آسیایی و شرقی بیش‌از هرچیز»
«از جاه‌طلبی اشخاص می‌توان استفاده نمود وچون در میان روحانیون و رجال دولت و»
«شاهزادگان مردان جاه‌طلب وخودخواه بسیارند مابابد باتشویق وتحریك‌آنها حداکثر»
«استفاده را برای بوجود آوردن انقلاب و رسیدن بمقصودی‌که داریم بنماییم.»
«۱۷ـ گرچه سرلوحه مرام آزادیخواهان جهان آزادی عقیده است ولـی بواسطهٔ»
«مشکلاتی‌که در پیش است اکیداً به‌برادران توصیه میکنیم‌که از این به‌بعد ازحضور در»
«مجالس دینی ومذهبی غیرازمجالس اسلامی خودداری نمایند و وسیله بدست بدخواهان»
ندهنـد.»
«۱۸ـ ما باید باآزادیخواهان مملکت وکسانیکه درخارج هستند روابط پیداکرده»
«و آنانرا نیز به‌هم فکری با خود وقیام دادن برضد ظالمین تشویق نماییم.»
ـ ضمناً چون توجه نمودندکه تشکیل جلسات هر هفته جمعیت ممکن است باعث زحمت شود لذا ۹ نفر را از بین خود بنـام کمیته انقلاب انتخاب نمودند تا جمعیت را رهبـری نمایند باسامی زیر: ملك‌المتکلمین. سید جمال واعظ، سیدمحمـد رضا مساوات،

سیداسدالله خرقانی، شیخ‌الرئیس ابوالحسن میرزا، میرزا محسن برادر صدرالعلماء، میرزا سلیمان‌خان میکده، حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی، میرزا محمد علی‌خان نصرةالسلطان، و چند نفری را برای اعزام بعتبات سید جمال‌الدین واعظ همراه صدر اصفهانی و سید محمد رضای مساوات و سید اسدالله خرقانی‌را انتخاب نمودندکه فوراً حرکت نموده تا هیئت علمیه نجف را از اقدامات خود مطلع و از نیروی روحانیت آنها استفاده نمایند ـ و در تعقیب این اقدامات‌کمیته مرکزی تصمیم‌گرفت علماء درجه اول تهران را بجمعیت مجذوب‌کند و برای انجام این امر ضروری دانستندکه آقای سید محمد طباطبائی که از آزادمردان متقی و توانا و آشنا بامور دنیا بود با آقای بهبهانی‌که مردی توانا، مقتدر و شجاع بود همراه‌کنند از این‌رو کمیته تمام قدرت خود را بکار بست و با استفاده از اشخاصیکه مورد اعتماد جمعیت بود و با یك ارزشیابی روانی بالاخره توانستند این دو مرد توانا راکه هرکدام چندین هزار اتباع وطرفدار مخصوصاً در دستگاه دربار وصدارت داشتند به‌پیش انداختند و شاید همین شالوده صحیح بودکه توانست قدرت استبداد را با تمام اطرافیانش بزانو درآورد و تقریباً همه تجار واصناف و طبقات مختلف درحیطه قدرت آزادیخواهان درآمد (انقلاب مشروطیت دکتر ملك‌زاده) وبطورکلی این‌کشش وجذبش‌با درایت و کاردانی‌کمیته انقلاب و اعضای جمعیت بمرور در تمام سطوح و طبقات‌کشور یکی پس ازدیگری پیاده شد و رفته‌رفته آزادیخواهان با سالارالدوله وظل‌السلطان به‌طمع اریکه سلطنت نزدیك‌شدند وکشور را برای یك انقلاب همه‌جانبه آماده‌کردند.

گفتار سیزدهم

علنی‌شدن جنبش آزادیخواهی

سال ۱۲۸۳ در حالیکه نسیم آزادیخواهی در همه شهر های ایران می‌وزید و درباریان و دولتیان سخت در بیم وهراس بودند پایان یافت و سال ۱۲۸۴ شروع گردید. همه‌جا و همه‌کس شیفته و در آرزوی پایان یافتن دوران استبداد و فرا رسیدن دنیای‌آزاد وزندگی شرافتمندانه می‌بودند، دراوایل‌سال، پیمان همبستگی‌کامل باعلماء بزرگ بستند که در جنبش مشروطه‌خواهی تا آخرین نفس فداکاری‌کنند و دستجات سنگینی در تهران به‌هواخواهی این دو قطب روحانی‌که دارای قدرتی شگرف می‌بودند همراه‌گردیدند.

در اوایل همین سال بانك استقراضی روس به‌فکر تهیه محلی برای خود افتاد و قبرستان‌خرابه‌ای‌را پشت بازارکفشدوزان به‌نام «مدرسه حال» پهلوی مسجدخازن‌الملك وامامزاده سیدولی در حالی‌که آقای طباطبائی وبهبهانی سخت مخالف ساختمان بانك در این محل میبودند رئیس بانك خرابه مدرسه حال را از حاجی شیخ‌فضل‌الله نوری بمبلغ هفتصدوپنجاه تومان‌خریداری‌کرد ودرحالیکه انجام این‌کارازطرف‌علاءالدوله وعین‌الدوله



نمونه‌ای از استقبال مردم از دبستانهای جدید (دبستان بصیرت)

رئیس‌الوزرا تقویت‌می‌شد ساختمان‌را شروع نمودنددرآبانماه که‌مصادف باماه مبارك‌رمضان بود و ساختمان بانك در مراحل نهایی قرارگرفته بود یك روز متولی امامزاده سیدولی به‌آقای طباطبائی اطلاع دادکه جنازه زنی راکه سال گـذشته بخاك سپرده شده ازقبرستان خارج و درچاهی که استخوانها را می‌ریختند انداختند آقا وکسانی‌که ناظر این‌گفته بودند سخت نارحت شدند و در روز چهارم رمضان آقای حاج شیخ محمد واعظ به‌منبر میرود و پس از مذاکره درباره محل مزبور از مردم می‌خواهدکه برای وداع با مردگان خود به‌قبرستان رفته و روح آنها را شاد سازند وبا عده‌ای از مردم به‌محل بانك مزبورمیرود وپس ازدوساعت ساختمان مزبور را بکلی از ریشه منهدم میسازندکه وقتی جریان‌باطلاع شاه میرسد دستور میدهد زیان بانك را بپردازند و متعرض کسی نگـردند و این اولین موفقیت آزادیخواهان بحساب می‌آید و در ملاقاتی که بعداً بین مظفرالدین‌شاه و آقایان بعمل می آید شاه از این عمل‌گله میکندکه چرا موضوع را به‌خود او نگفته‌اند و معلوم میشودکه جریان به‌رئیس‌الوزرا گزارش شده است و او بعرض شاه نرسانده است.

جریان مسجد شاه و مهاجرت صغرا

چند روزی ازواقعه بانك نگذشته بودکه روز دوشنبه ۲۰ آذر علاءالدوله حکمران

تهران به‌عنوان گرانی قند در بازار تهران هنده نفر از بازرگانان‌را احضار وسیدهاشم‌قندی که یکی از بازرگانان بسیار معتبر و متدین و صاحب‌نفوذ بوده با چند نفر دیگر پس‌از جسارتهای‌زیاد سیدهاشم‌را باسرهنگ‌سیداسماعیل‌خان به‌چوب‌می‌بندد وچوب‌زیادی‌به‌آنها میزنندکه بااطلاع‌بازاریان‌مردم‌مغازه‌هارا می‌بندند ودرمسجدشاه‌اجتماع‌می‌نمایندد‌رمسجد کم‌کم تمام علماء وروحانیون جمع میشوند وباآنکه احتمال توطئه‌ای از ناحیه امام‌جمعه که ازگذشته‌کینه دیرینه‌ای داشته میرفته است وباآزادیخواهی نیز بی‌علاقه بوده آقای حاج‌سیدجمال‌الدین‌واعظ اصفهانی به‌منبر میرود و دراواسط صحبتهای او با آنکه کلمات خارج از نزاکتی نمیگفته امام جمعه سخت باو حمله میکند و نوکرهای او به‌بهانه اینکه به‌دربار و شاه توهین شده است عده‌ای‌را مضروب و مجروح میسازندکه با این پیش‌آمد چون آزادیخواهان بیم ناراحتی‌ها وکشته‌شدن عده‌ای را در فردای آن روز پیدا میکنند



آقای شیخ‌مهدی نوری فرزند شیخ‌فضل‌الله از شیفتگان آزادی

نشستی برپا نموده وهمان شب آقای طباطبائی صلاح درآن می‌بینندکه چندروزی را به حضرت‌شاه‌عبدالعظیم رفته ودرتحصن بسر برند وفردای‌آن روز (۲۲ آذر) ازعلمای بزرگ آقای بهبهانی، طباطبائی، آشیخ مرتضی، صدرالعلماء، سیدجمال‌الدین افجه‌ای، میرزا مصطفی آشتیانی، شیخ‌محمد صادق‌کاشانی، شیخ‌محمد رضای قمی، حاج‌میرزانصرالله‌خان ملك‌المتکلمین، وآشیخ مهدی پسر حاج شیخ فضل‌الله و خانواده‌ها و اتباع خودشان و عده‌ای زیاد از تجار وکسبه و طلاب به‌شاه‌عبدالعظیم عزیمت می‌نمایند و مردم دیگر و عدهٔ زیادی از کسبه فردای آن روز بنا به توصیهٔ علمای مهاجر به کار و کسب خود مشغول میگردند. در شاه‌عبدالعظیم با استقبالی که از مردم میشود آنچه لازمهٔ وقوف توده از مضار استبداد و مزایای مشروطه‌خواهی بوده از طرف علماء و واعظین زبردست برای آنها گفته میشود وکوششها ونیرنگهای دولتیان برای تفرقهٔ آنها بی‌حاصل می‌ماند.



حاج‌شیخ‌فضل‌الله‌نوری ازمخالفین سرسخت مشروطیت



امام‌جمعه‌تهران ازمخالفین سرسخت مشروطیت

جمعیت درآن نقطه با فراغت و بدون ناراحتی و در مدتی قریب یکماه آنچه لازمهٔ آشنا کردن مردم به‌محسنات آزادیخواهی میباشد انجام میدهد گـرچه عده‌ای از تجار تهران احتیاط را جایز دانسته و از تحصن خودداری کردند ولی از کمك بـه متحصنین دریغ نداشتند، مبلغی بالغ بر سی‌هزار تومان سالارالدوله‌که ازطرفداران وعلاقه‌مندان به‌اتابك بود در اختیار متحصنین گذارد، ملك‌المتکلمین با آنکه واسطهٔ کمك‌های سالارالدوله بود و خود قدرت مالی زیادی نداشت با فداکاری بی‌نظیری قسمتی از مستغلات خود راگرو گذارد وقریب هفت هزار تومان به‌متحصنین کمك نمود (ص۱۰۳ انقلاب مشروطیت بقلم اسماعیل رضوانی) همچنین میرزانصرالله‌خان مشیرالدوله هم‌که در ابتدای جنبش‌آزادی‌خواهی علاقه‌ای از خود نشان نمیداد در این موقع مبلغ ده‌هزار تومان به‌متحصنین کمك نمود (ص ۴ جلد ۲۲ رهبران مشروطه) وازکسان دیگری‌که میبایستی نامشان جزوکمك کنندگان به‌متحصنین برده شود آقایان اعتصام‌السلطنه و رکن‌الدوله نیز در جلد یازدهم رهبران مشروطه جلب توجه‌میکند. ولی چون دولتیان متوجه میشوند کـه این جمعیت مرکزیتی برای آموزش آزادیخواهان گردیده است و هرساعت ممکن است ناراحتی‌های بزرگی را پدید آورد برآن میشوند تابه‌هروضعی‌که امکان داشته باشد آنها را پراکنده و یا راضی سازند، چندین دسته از طرف دربار مأمور مراجعت آقایان میشوند ونتیجه بدست نمی‌آورند تابالاخره دستور داده میشود خواسته‌های خـود را تعیین و پیشنهاد نمایند تا مورد بررسی قرارگیرد و آقایان خواسته‌های خود را بشرح زیر اعلام میدارند:

«۱ـ برداشتن عسکری‌که امتیاز راه تهران وقم را دارد.»
«۲ـ بازگردانیدن حاجی میرزا محمد رضا از رفسنجان به‌کرمان واستمالت ازاو.»
«۳ـ بازگردانیدن تولیت مدرسه خان مروی به‌حاجی شیخ مرتضی.»
«۴ـ بنیاد عدالتخانه در همه جای ایران.»
«۵ـ روان گردانیدن قانون اسلام به‌همگی مردم‌کشور.»
«۶ـ برداشتن مسیونوز ازگمرك ومالیه.»
«۷ـ برداشتن علاءالدوله از حکومت تهران.»
«۸ـ کم نکردن تومانی ده شاهی از مواجب ومستمری‌ها.»

بطوریکه درکتاب حیات یحیی آمده است آقای حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی کـه نسبت به‌اصلاح ذات‌البین اقدام می‌نموده است شمس‌الـدین بیك سفیرعثمانی به‌نامبرده قول داده بوده است‌که‌چنانچه‌تقاضای آقایان متحصنین جنبه اصلاحات عمومی داشته‌باشد او واسطه برای قبولانیدن به شاه قرار خواهد گـرفت ولی وقتی مرحوم دولت‌آبادی خواسته‌های آقایان را میخواهد به سفیر بدهد متوجه میشود که هیچ‌کدام جنبه مصالح عمومی ندارد لذا خود ایشان درمنزل سفیر کاغذی تهیه می‌کند وعلاوه برخواسته‌آقایان این جمله را اضافه میکند (**اصلاح کلیه امور با رعایت حقوق علما**) **که بعداً این جمله بخط ملك‌المتکلمین باین صورت اضافه می‌شود. (مراد از قرارداد اصلاح کلیهٔ امـور تأسیس دیـوان عدالتی است برطبق شرع مقدس اسلام از روی کتاب و تشکیل یك مجلس مشورت‌خانه برای اجرای قانون مساوات در تمام بلاد ایران)** فصل سوم‌صفحه

۱۵ تا ۲۰ جلد اول حیات یحیی که این تقاضاها را وسیلهٔ سفیر عثمانی و مشیرالدوله به نزد شاه میفرستند و شاه دستور میدهد تمام خواسته های آقایان پذیرفته است و آنها را با احترام باز گردانند در حالیکه متحصنین موقعیت محکمی را بدست آورده بودند چند نفری از معاندین باسازشهای فیمابین میخواستند این موقعیت را باخاتمه تحصن ازبین ببرند ملك‌المتکلمین دست به فعالیت شدیدی میزند و باملاقات سران متحصنین از آنها میخواهد که تا حصول موفقیت قطعی دست از تحصن برندارند وبرای وادار نمودن آنها باین مقاومت اولین سند تاریخی راکه ذیلاً می‌آوریم ازآنها میگیرد تاپهلوی شاه بفرستد **(ما امضاءکنندگان برای نجات ملت ایران از زیربار ظلم تصمیم گرفتیم‌که از پادشاه برقراری مشروطیت و مجلس منتخبین ملت را در ایران‌که از طرف جناب... ملك ـ المتکلمین پیشنهاد شده با طیب خاطر از نظر صلاح مسلمانان و ملت ایران پذیرفته ودرخواست نماییم)** امضاء سران متحصنین فصل۴ جلد سوم دکتر ملك‌زاده ومتعاقباً به عین‌الدوله دستور میدهند که آقایان را بااحترام کامل بازگردانند ولی عین‌الدوله درقصد نقشه دیگـری بوده و نمایندگانی از آقایان میخواهد که چهار نفر را به‌اسامی آقا میرزا ابوالقاسم پسر بزرگ طباطبائی، میرزا مصطفی‌آشتیانی برادر حاج شیخ مصطفی، میرزا محسن برادر صدرالعلماء وسید علاءالدین داماد بهبهانی تعیین و نزد او فرستاده می‌شود وهمین‌که فهمیده می‌شود عین‌الدوله قصدتبعید این‌چهار نفررا دارد، مردم بازارهارا بسته و عدهٔ زیادی از زنان ومردان دراین روز خود را به کالسکه شاه رسانیده جریان را به‌او اطلاع می دهند که شاه ضمن بازخواست از عین‌الدوله به او می‌گوید اگر تا فردا آقایان مراجعت داده‌نشوند خودم می‌روم وآنهارا می‌آورم وازاین‌رو عین‌الدوله ناگریز می‌شود فوراً اقدام‌کند وتقاضاهای آقایان را به‌ضمیمه نامه‌ای بعرض شاه می‌رساند ودستخطی از طرف شاه صادرمی‌شودکه خلاصه آن‌را ذیلاً می‌نگاریم.

گفتار چهاردهم

عریضهٔ عین‌الدوله به‌شاه وفرمان مظفرالدین‌شاه

«قربان خـاك پای جواهرآسای بندگـان اعلیحضرت قوی‌شوکت اقدس همایونت»
«شوم بر خاطر مهرمظاهـر همایون اعلیحضرت قدرقدرت شاهنشاهی روحی‌فدا پوشیده»
«نیست که این غلام خانه‌زاد از بدوافتخار جاروب‌کشی درگاه اقدس اعلا تاکنون چهل»
«سال است همه وقت و هرمأموریت طالب از دیار دعاگـویی ذات عدیم‌المثال مبارك»
«بوده و در هیچ مورد ازاین مقصود غفلت نداشته است ولی در ایـن مقدمه حضرات»
«علماکه قصدی جزدعا وثنا نداشته‌اند وهمه وقت به‌وظیفه دعاگویی خودشان مشغول»
«بوده‌اند بطوری پیش‌آمدکار شده‌که اصل مقصود ازمیان رفته وحالا این غلام‌خانه‌زاد»

«بی‌مقدار را درآستان اعلاءشفیع انگیخته‌اندکه نظرتوجهی ازطرف قرین‌الشرف همایون»
«درانجاح عرایض آنها معطوف وباامیدواری به‌مراحم شاهانه به‌دعاگویی ذات‌بابرکات»
«همایون شاهنشاه مشغول‌شوند وچون عرایض‌آنها ازروی دعاگویی محض‌است‌این‌است»
«که به‌عرض آستان مبارك میرساند و امیدوار است که مشمول مراحم ملوکانه افتخار»
« حاصل نماید.»

مقاصد آقایان:

«۱ـ محض سلامت ذات اقدس‌مبارك قیمت تمبر را که برای عامه اسباب ازدیاد»
«دعاگویی است گـذشت فرمایند اگرچه در اینجا ضرری به‌دولت متوجه است ولی این»
«غلام بی‌مقدار درصورت قبول عرایض آنرا محض اجراء این امر خیر و دعاگویی علما»
«و امیدواری عامه ازخود تقدیم میدارد که به‌دولت هم ضرری متوجه نشود و اسباب»
«مزید دعاگویی ذات‌اقدس نیز فراهم آید.»

«۲ـ نظر به‌بی‌احترامی‌که نسبت به‌حاج میرزا رضا شده چون از دعاگویان دولت»
«است اظهار مرحمتی شود کـه موجب مزید امیدواری و دعاگویی طبقهٔ علمای اعلام»
«گردد.»

«۳ـ سیئات اعمال عسکر گاری‌چی متصدی راه عراق به‌عرض اولیاء دولت علیه»
«رسیده و اجزاء و اتباع‌او از جانب دولت تنبیه شده‌اند خود عسگر را مقرر فرمـایند»
«از دخالت به‌کار منفصل و ازجانب دولت توجهی درزمینه او بشودکه حد خلافکاری»
«خود را بداند و موجب دعاگویی عامه رعایا گردد و درعرایض سایر آقایان عظام هم»
«باید اراده مخصوص مبذول فرمایند که آنها هم مقرون به‌اجابت باشند.»

«۴ـ بـرای رسیدگی به‌عـرایض کلیه رعایا و مظلـومین از جانب سنی‌الجوانب»
«همایونی ترتیبی در امر عدالتخانه دولتی داده شودکه رفع ظلم از مردم حقاً وعدلاً به»
«عمل آید و در اجراء عدالت ملاحظه از احدی نشود. و نامهٔ متحصنین‌را بشرح زیر به»
«همراه میفرستد.»

«بشرف عـرض بندگان اعلیحضرت قـدرقـدرت شاهنشاه اسلام و اسلامیان‌پناه میرسانندکه این مشت دعاگویان از طـرف قاطبه سلسله علماء وکلیه اصناف و رعیت از حضور بندگان اعلیحضرت شهریاری کـه پاسبان ملت وخادم شریعت است استدعا داریم مقرر فرمایند مزیدالطول والعمر و رضای خاتم‌النبیین صلی‌الله علیه فی‌الطاهرین، قانون معدلت اسلامی برطبق مذهب شیعه جعفری درتمام اقطار و بلاد مملکت علیه ایران بین تمام اصناف بدون استثناء جاری شود که احدی خارج ازحدود آن قانون احکاماً وحدوداً نباشد و مـوجب مباهات و مفاخـرت بندگان اعلیحضرت شهریاری بر تمام سلاطین وجه‌الارض باشد.» (ص ۸۵، ج ۲، چاپ یحیی)

دستخط مظفرالدین‌شاه در ایجاد عدالتخانه

دستخط اعلیحضرت مظفرالدین‌شاه به‌جناب اشرف اتابك اعظم

«چنانچه مکـرر این نیت خـودمان را اظهار فرموده‌ایم ترتیب تأسیس عدالتخانهٔ

دولتی برای اجراء احکام شرع مطاع و آسایش رعیت از هرمقصود مهمی واجب‌تراست واین است بالصراحه مقرر میفرماییم برای اجراء این نیت مقدس قانون معدلت اسلام‌که عبارت ازتعیین‌حدود احکام‌شریعت مطهره است باید درتمام ممالك محروسه ایران عاجلاً دایر شود بر وجهی‌کـه میان هیچیك از طبقات رعیت فرقی گذاشته نشود و در اجرای عدل و سیاسات بطوری‌که درنظامنامه این قانون اشاره خواهیم کرد ملاحظه اشخاص و طرفداریهای بی وجه قطعاً و جداً ممنوع باشد البته به‌همین ترتیب کتابچه‌ای نوشته مطابق قوانین شرع مطاع فصول آنرا ترتیب و بعرض برسانید تا درتمام ولایات دائر و ترتیبات مجلس آنهم بروجه صحیح داده شود و البته این قبیل مستدعیات علمای اعلام که باعث مزید دعاگویی ماست همه وقت مقبول خـواهد بود همین دستخط را به‌عموم ولایت ابلاغ‌کنید .شهر ذی‌القعده ۱۳۲۳ از تاریخ انقلاب مشروطیت بقلم دکترملك‌زاده «پس ازآنکه‌مستدعیات مورد قبول واقع‌گردید روز جمعه ۲۲ دی‌ماه بادستور شاه، امیر- بهادر وزیردربار، اقبال‌الدوله، نصرالسلطنه وشمس‌الملك و عده‌ای ازدرباریان وبزرگان باکالسکه‌های سلطنتی ویدکهای زرین‌افزار وسیمین‌افزار با جلال وشکوه فراوان به‌سمت شاه عبدالعظیم روانه‌گردیدند. امیرخان‌سردار، حکمران شاه عبدالعظیم تمام درشکـه‌ها و کالسکـه های شهر را جمع‌آوری و بسیاری از اعیان و اشراف کالسکـهٔ خود را فرستاده وراه‌آهن نیز افتخاری شروع به‌حمل مسافرین نمود، نامه‌ها ابلاغ شد وقبل از ظهر منبری در صحن حضرت شاه‌عبدالعظیم می‌گذارند و حاج شیخ محمد واعظ خطابه می‌خواند و فـرمان شاه را قـرائت مینماید و تمام مردم سرشار ازشوق و شادی آمـاده حرکت می‌شوند. آقای بهبهانی وطباطبائی وحاج شیخ مرتضی وصدرالعلماء و امیربهادر درکالسکه‌شش‌اسبی پادشاهی می‌نشینند و دیگران هرچند نفری دریکی ازکالسکه‌ها قرار گرفته‌وباشکوه‌وجلال بی‌مانندی‌بسوی تهران‌حرکت می‌کنند کالسکه‌ها درجلوکاخ گلستان متوقف و علماء پیاده می‌شونـد و پس ازدیدن عین‌الدوله همراه او و مشیرالدوله به‌نزد شاه می‌روند وباخوشرویی واحترام بسیار شاه روبرو ومعلوم می‌شود شاه در بسیاری از خواسته‌های علماء همراه بوده و بانیت پاك علاقه به افتتاح عدالتخانه می‌داشته است و پس از رخصت از حضور شاه با چنان جلال وشکوهی که تاآن تاریخ نظیر آن کمتردیده شده بودآقایان علماء وروحانیون درسپاس مردم‌تهران به‌منازل خود می‌روند. دربهمن‌ماه علاءالدوله از حکمرانی تهران برداشته شد وعین الدوله به‌جای آن منصوب گردید. و در بیستم بهمن مسیونوز و پریم نیز معزول‌گردیدند ولی نسبت به‌سایر موارد خواسته- های آزادیخواهان چند ماهی گذشت و عین‌الدوله درافتتاح عدالتخانه اقدامی نکرد و چند نفری منجمله سعدالدوله وزیـر تجارت و دکتر محمدخـان احیاءالملك را روز ۱۸ بهمن‌ماه و دراسفندماه سیدجمال‌الدین واعظ را ازتهران خارج نمودند. در تاریخ بیداری می‌نویسد:

آقاسیدجمال گفت:

(مقصود همه مافقط این‌است‌که شاه مجلس شورا بدهد من اگر بدانم مجلس دادن موقوف ومنوط به کشته شدن من است باکمال رضا و رغبت و میل برای کشته

شدن حاضر می‌شوم).

و بدین‌سان سال ۱۲۸۴ نیز پایان یافت. دراواخر فروردین آقای‌طباطبائی ملاقاتی با عین‌الدوله نمود و او قول داد که این چند روزه عدالتخانه را افتتاح کند ولی اوایل اردیبهشت جلسه‌ای در باغ شاه ترتیب داد تا با همراه نمودن وزرا در تعویق انداختن افتتاح عدالتخانه توفیقی بدست‌آورد.

آقای‌طباطبائی پس از اطلاع ازچگونگی، شرح مبسوطی به‌عین‌الدوله نوشت و او را ازعواقب وخیم این بی‌علاقه‌گی برحذر داشت ولی اثری نداشت وهرروز ازگوشه‌ای اختلافات ظهور می‌کرد، دراین موقع نان وگوشت در شیراز نایاب‌گردید وطلاب دینی خواستار ارزانی آن شدند که زد و خورد شدیدی روی داد و بدست تفنگچیان دولتی و نوکران حاجی محمد حسن‌که نان وگوشت شهر را کنترات داشت قریب چهل نفر کشته شدند و دربسیاری جاها مثل خراسان وکرمان وقایع ناگواری ظاهرگردیدکه ناچارآقای طباطبائی نامه‌ای به‌مظفرالدین‌شاه نوشت و از او تقاضای دستور بر اجراء تعهدات قبلی را نمود که ما به‌قسمتی ازاین نامه اشاره میکنیم.

گفتار پانزدهم

نامهٔ طباطبائی به‌شاه

«بعدالعنوان و مقدمه به‌خداوند متعال... قسم دعاگویان اعلیحضرت را دوست»
«داریم صحت و بقای وجود مبارك را روز و شب ازخداونـد متعال میخواهیم پادشاه»
«رئوف ومهربان بی‌طمع و باگذشت‌را چرا نخواهیم، راحت وآسایش ما ازدولت توست»
«مقاصد دعاگویان در زمان همایونی صورت خواهد گرفت چنین پادشاهی را چگـونه»
«ممکن است دوست نداشته باشیم ما طالب دنیا باشیم یاآخرت غرضمان ریاست باشد»
«وجلب منافع یا خدمت به‌شرع، منحصر دراین دولت است حال‌علمایی راکه درممالك»
«خارجی هستند می‌دانیم ایران وطـن و محل انجام مقاصد دعاگویان است باید درترقی»
«ایران و نجات آن از خطرات جاهد باشیم ممکن نیست بد این دولت را بخواهیم عقل»
«حکم نمی‌کندکـه دعاگـویان با این خطرات ساکت واضمحلال دولت را طالب باشیم.»
«نمی‌گذارند اعلیحضرت ازحال مملکت و خرابی و خطرات آن و پریشانی رعیت و ظلم»
«ظلمه از حکام و غیرهم و قضایای ناگـوار واقعه مطلع شوند متصل عرض میکنند»
«مملکت‌آباد و منظم است و دور از خطر، رعیت راحت و آسوده بدعاگویی مشغول و»
«قضیه ناگواری واقع نشده ونمی‌شود.»

«اعلیحضرتا! مملکت خراب و رعیت پریشان وگدا، دست تعدی‌حکام و مأمورین»
«برمال وعرض‌وجان رعیت دراز، ظلم حکام ومأمورین اندازه ندارد هرقدرمیلشان اقتضا»

«کند می‌برند، قوه غضب و شهوتشان به‌هرچه میل وحکم کند از زدن وکشتن وناقص»
«کردن کوتاهی نمی‌کنند این عمارت و مبل‌ها و وجوهات و املاك در اندك زمان از»
«کجا تحصیل شده؟ تمام مال رعیت بیچاره است.»

«این ثروت فقرای بی‌مکنت‌اندکه اعلیحضرت برحالشان مطلع‌اید دراندك زمان‌از»
«مال رعیت صاحب مکنت و ثروت شده‌اند **پارسال ذخیره‌های قوچانی‌را درعوض‌سه»**
«ری‌کندم مالیات‌که نداشتند بدهندگرفته و به ترکمانها وارامنه عشق‌آباد به‌قیمت»
«گزاف فروختند، ده هزار رعیت قوچانی از ظلم به‌خاك روس فرارکردند هزارها رعیت»
«ایران ازظلم حکام و مأمورین‌به‌ممالك خارجه مهاجرت کرده به‌حمالی و فعلگی گذران»
«می‌کنند و ازذلت وخواری می‌میرند، بیان حال این‌مردم‌را ازظلم‌وظلمه به‌این‌مختصر»
«عریضه ممکن‌نیست، این مملکت اگراصلاح نشودعنقریب جزء ممالك خارجه خواهد»
«شد حال سربازکه حافظ دولت وملتند، براعلیحضرت مخفی است جزیی جیره ومواجب»
«را هم به‌آنها نمی‌دهند بیشتر به‌عملگی و فعلگی قوتی تحصیل می‌کردندآنرا هم غدغن»
«نمودند و همه‌روزه جمعی ازآنها ازگرسنگی می‌میرند.»

«اعلیحضرتا برای خاطر یك نفر مستبد چشم از سی‌کرور فرزندان خود نپوشید،»
«مستدعیم این عریضه را به‌دقت بخوانید وپیش‌از انقطاع راه چاره کاری کنید تامملکت»
«از دست نرفته و یك مشت رعیت بیچاره اسیر و ذلیل خارجه نشوند.»

و پس از چندی نامه‌ای درپاسخ می‌رسدکه معلوم می‌شود نامه بدست شاه نرسیده است وجواب ساختگی است، ایادی عین‌الدوله دراین هنگام بایك سلسله تهدیدات عدهٔ زیادی امثال حاجی میرزاحسین رشدیه و مجدالاسلام کرمانی و میرزاآقای اصفهانی را به‌کلات نادری تبعید نمودند وعده‌ای از تجار را بنام بابی (بهایی) دستگیر کرده مبلغی پول گرفته آزاد کردند، مهدی گاوکش یکی از سردستگان سرپولك میبود شبانه به خانه‌اش ریختند زن وبچه او را تانزدیکی مرگ کتك زدند یکی از اطفال او را درآب حوض خفه کردند عیالش سقط‌جنین و خودش را آنقدر زجر کردند که بکلی اسم او فراموش شد و این ظلم و تعدی‌ها تا تیرماه به‌وضع خود باقی ماند و هرروز اشخاصی مانند ناصرالملك واسطه دولت وآقایان قرارمی‌گرفتند تاشاید سازشی پیدا شود.

سخت‌ترین مبارزات آزادی و استبداد

چنانکه درگذشته‌آورده شددرپایان مهاجرت‌صغراشاه‌طی‌دستخطی باتمام‌خواسته‌های آزادیخواهان موافقت می‌نماید و حتی فرمانی در تأسیس عدالتخانه صادر می‌کند ولی عین‌الدوله باتمام نیرو باآنکه درمقابل‌آقای طباطبائی سوگند یاد می‌کندکه خواسته‌های آزادیخواهان را انجام دهد خوی سرکش و دیکتاتوری آنچنان این مردرا تسخیر می‌کند که بهیچ‌وجه حاضر به‌انجام آنها نمی‌شود ازتاریخ ۲۲ دی ۱۲۸۴ تامراجعت از تحصن صغری و تا اواخر تیرماه ۱۲۸۵ و مهاجرت کبری بیش از شش‌ماه‌که شدیدترین دوران درگیری این‌دونیرو است، مجاهدین درتحمل شداید وفجایع استبداد تاآنجا ازخودشجاعت نشان می‌دهند که بهبهانی در مسجد جامع قلب خود را برای نشانه‌گیری در اختیار

مستبدین می‌گذارد وسیدجمال‌الدین می‌گوید «**اگر مشروطیت با ریختن خون من‌رونق می‌گیرد من باافتخار این مرگ شرافتمندانه را می‌پذیرم**» ملت ایران در این اوقات چنان در هیجان قرار گرفته بود که بدون ملاحظه بمبارزه برخاسته بود و هر جمله از شب‌نامه‌هاومبارزات گویندگان تازیانهٔ کوبنده‌ای بودکه برمغزفیل‌استبداد پائین می‌آمد و عفریت مخوف دیکتاتوری در پیچ و تاب درد می‌نالید عین‌الدوله و امیربهادر جنگ، شاه مریض وعلیل‌المزاج را درفشار شدید قرار داده بود و حتی مقدمات دست‌زدن به‌جنگ خونین و دستگیری آزادیخواهان را تهیه می‌دیدند و ازهیچ نوع جنایت وتجاوز بجان و مال وناموس مردم خودداری نمی‌نمودند و بطورکلی هردو دسته تشخیص داده بودندکه لحظات مرگ وحیات را درپیش دارند و کوچکترین ضعف و فتوری یعنی نابودی در این شش‌ماه عمال استبداد آنچنان شاه‌را در محاصره قرار داده بودند که حتی اگر خانمها در هنگام خواب یك‌کلمه راجع به‌اوضاع مملکت به‌شاه می‌گفتند فردا حیات‌او در خطر قرار می‌گرفت، روز یکشنبه ۲۴ربیع‌الاول ۱۳۲۴ عین‌الدوله ازطرفداران خود برای ردکردن تقاضای آزادیخواهان در دربار مجلسی تشکیل دادکه احتشام‌السلطنه سخت به‌عین‌الدوله و امیربهادر حمله می‌نماید و هشدار می‌دهدکه شما دیگر نمی‌توانید برپیکر مشتی مردم مظلوم بی‌پناه خدائی کرده همه‌چیز آنها را بخود اختصاص دهید. که همین اعتراض او باعث تبعیدش می‌شود. چندروز بعد پنج نفر ازعلماء آزادی‌خواه از عین‌الدوله ملاقات می‌کنند و طباطبائی سخت به‌عین‌الدوله فشار می‌آوردکه دست از این ستیزه بردارد. ولی او از مقاومت دست برنمی‌دارد عین‌الدوله دستور تبعید سیدجمال‌الدین را می‌دهد ومبلغ یکهزارتومان برای‌او می‌فرستد واو تن به‌تبعیدمی‌دهد ولی بااینکه ازنظرمادی بسیار در مضیقه بوده است از قبول پول خودداری می‌نماید در این احوال آقای طباطبائی نامه مفصلی به‌عین‌الدوله می‌نویسدکه چندخط آنرا ذیلاً دراینجا می‌آوریم ولی بازهم مؤثر واقع نمیگردد.

«(کو آنهمه عهد و پیمان، مسلم است از خرابی این مملکت و استیصال مردم و»
«خطراتی‌که این صفحه‌را احاطه نموده است خوب مطلعید و بخوبی می‌دانیدکه اصلاح»
«تمام اینها منحصر است به‌تأسیس مجلس و اتحاد دولت و ملت و رجال دولت باعلماء»
«عجب در این است که مرض را شناخته درراه علاج معلوم هم اقدام نمی‌فرمایید این»
«اصلاحات عمّاقریب واقع خواهد شد ولیکن مامی‌خواهیم بدست شاه و اتابك خودمان»
«باشد نه‌بدست روس و انگلیس وعثمانی، نمی‌خواهیم در صفحات تاریخ بنویسند دولت»
«ایران در زمان سلطنت مظفرالدین‌شاه منقرض شد، ایران‌درعهد این پادشاه برباد رفت،»
«خطر نزدیك و وقت مضیق وحال‌ایران‌حال مریض مشرف بموت‌است وتسامح درعلاج»
«این مریض آیا روا است و به تأخیر انداختن آیا سزاوار است، بخدای متعال و»
«بانبیاء و اولیاء قسم است به‌اندك مسامحه وتأخیرایران می‌رود الحمدالله حضرت‌والا»
«مسلمان و بخلاف سابقین معتقد به‌شرع و روز جزا هستند، ملاحظه فرمایید اینطور»
«که شد چه جوابی برای امیرمؤمنان علیه‌السلام دارید، بفرمایید دولت شیعه منحصر»
«ایران بود ایران را چرا به‌باد داده و دولت شیعه را منقرض کردید. من اگرجسارت»

«کرده وگفتم معذورم زیرا که ایران وطن من است، اعتبارات من دراین مملکت است،» «خدمت من باسلام دراین محل‌است، عزت واحترام من‌بسته باین دولت است، می‌بینم» «ایـن مملکت بدست اجانب می‌افتد و تمام شئونات واعتبارات مـن می‌رود پس تا نفس» «دارم دراعتبارات این مملکت کوشش می‌کنم ودرصورت لزوم جانرا دراین راه خواهم» «گذارد و در نامـه اضافه می‌کندکه اگر مشروطیت انجام نشود قیام می‌کنم و خود و» «خانواده‌ام‌را فدا میکنم) درتـاریخ ۱۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۴ عین‌الدوله دستور دستگیری ملك‌المتکلمین، شیخ محمد واعظ، رشدیه، مجدالاسلام کـرمانی و میرزا آقا اصفهانی را صادرمی‌کند ومحمدولیخان تنکابنی ملقب به‌نصرالسلطنه را بفرماندهی ساخلو وانتظامات شهر انتخاب می‌کند ولی شب‌هنگام وقتی برای دستگیری ملك‌المتکلمین می‌روند او در شمیران بوده و دو فـرزند او محمدعلی و اسدالله ملك‌زاده و محمدعلی جمال‌زاده فرزند سید جمال‌الدیـن را دستگیر می‌کنند که باوقوف ملك‌المتکلمین فردای‌آن روز در مسجد جامع به‌منبر می‌رود و به‌مردم اعـلام می‌دارد کـه عین‌الدوله تصمیم قاطع به‌نابودی آزادیخواهان گرفته و سکوت بیش از این تمام فداکاریهای مردم را ازبین می‌برد و در همین‌احوال درناحیه سرپولك جریان دستگیری شیخ‌محمد واعظ وسیله عمال استبداداتفاق می‌افتد و مـوضوع کشته شدن سید عبدالحمید و آوردن جنازه او به مسجد، جنگ بین آزادیخواهان ومستبدین‌را قطعی می‌نماید (تاریخ انقلاب مشروطیت بقلم دکترملك‌زاده)

گفتار شانزدهم

مهاجرت کبری

در حالیکه دولت دستور بازداشت عده‌ای را داده بود روز نوزدهم تیرماه قبل از ظهر شیخ محمد واعظ‌که او هم می‌بایستی دستگیر شود باعده‌ای ازکوی سرپولك‌ناگهان به‌عده‌ای ازسربازان دولتی برخورد می‌نمایند یاوراحمدخان دستور دستگیری اورامی‌دهد تا او را بـرای خانه عین‌الدوله ببرند نزدیکـی مدرسه حاجی ابوالحسن وسیله پیرزنی طلبه‌ها اطلاع پیداکرده و درصدد خلاصی آن بر می‌آیند دعوا درمی‌گیرد وکشمکش بین سربازان و طلبه‌هـا رخ می‌دهد واین میان یك تیر به‌ران ادیب‌الذاکـرین اصابت‌کرده و سید عبدالحمید نامی هم‌که فارغ از معرکه وارد شده بودکشته می‌شود مردم جنازه او را برداشته و بهانهٔ بزرگی برای شورش خود پیدا می‌کننـد چند روزی درمسجـد آدینه به عزاداری پرداخته، روز جمعه بیستم تیر دسته‌های متشکله عزاداران از مسجد خارج‌شده ولی بـه چهـارسوق نرسیده بـا نیروی سرباز روبرو و سربازان از آنها ممانعت بعـمل می‌آورند و در نتیجه زد وخورد سختی درمی‌گیرد و سربازان به‌سوی مردم شلیك نموده دراین میان عدهٔ زیادی در حدود یکصد نفر کشته می‌شوند وگرچه دولتیان عده آنها را

دوازده نفر گفته‌اند ولی این رقم صحیح نبوده وشبانه چندگاری چهارچرخه ازکشتگان به خارج حمل می‌کنند، درکتاب آبی می‌نویسد «مقداری از جنازه‌هارا درچاهی کـه درخارج شهر است ریختند) در بین کشتگان آقای سید مصطفی پیش‌نماز و حاج سید حسین شناخته می‌شوند ومردم مجدداً به‌مسجد رفته وعده زیادی از افسران و سربازان دولتی دراطراف مسجد وبازار متمرکز می‌گردند و آقای بهبهانی با شجاعت‌کم‌نظیری مردم را تسکین‌داده و بهرصورت بـود آنها را متفرق می‌سازد ولی علما و عـده‌ای از طلاب و بازرگانان در مسجد باقی می‌مانند دولت دستور سختگیری‌به‌آنها را می‌دهد و مانع رسیدن آب وآذوقه به‌آنها می‌شود (درکتاب تاریخ‌آبی می‌نویسد از سیزدهم تا پانزدهم ژوئیه (مطابق ۲۱ تا ۲۲جمادی‌الاول) علماء و مجتهدین نتوانستند ازمسجد خارج شوند وچنان درمحاصره قـرارگرفتندکه آذوقه و احتیاجات آنها به‌اشکال وبطور مخفی به‌آنها می‌رسید و بالاخره با تقاضای علماء به‌خروج از مسجد و تهران موافقت گـردید و شب دوشنبه ۲۴ تیرماه از مسجد خارج گردیدند) بامدادآن‌آقایان بهبهانی و طباطبائی وصدرالعلما از تهران‌خارج شدند به‌شاه عبدالعظیم رفتند و باآنکه حاجی شیخ فضل‌اله همواره در طریق مخالفت با



بست‌نشینان مسجد جامع در شب قبل از مهاجرت به‌قم

آزادیخواهان می‌بود در این سفر باآنها همراهی نمود این عده بیچاره متجاوز ازیك هزار نفربودندکه روز سی‌ام تیربه‌قم رسیدند و درصورت ظاهرآرامش برقرارگردید ولی‌تهران سخت‌آبستن حوادثی بودکه دیگر خواستن آزادی و مشروطه از استتار خارج شده بود و زنان نیز به پا خاسته بودند و برای آنکه پشتیبانی خود را از مهاجرین قم اثبات نمایند روز بعد از رفتن آقایان بازارها را بستند و درطی سه‌تا چهار روز بطوریکه درکتاب آبی و تاریخ مشروطه ایران آمده است عده مهاجرین به‌پانزده هزار نفررسید و عده‌ای بازدن پانصد چادربزرگ در سفارت انگلیس‌به‌سفارتخانه مزبور رفته تحصن‌اختیار نمودندکه این‌تحصن طبق نوشته پروفسور براوان درکمال انضباط وآرامی بود، وباآنکه مأمورین سفارت‌برای‌التیام دادن وخاموش‌کردن‌آتش‌اختلاف فعالیت می‌کردند عین‌الدوله همچنین ایستادگی می‌کرد ولی ازیك طرف قیام رشیدانه علماءکشور در اصفهان وشیراز وعلماء نجف و تلگراف شدید به‌پشتیبانی آزادیخواهان و از طرفی پیوستن محمدعلی‌میرزا ولیعهد به‌آزادیخواهان‌که بیم آن را داشت از ولیعهدی ایران بدست عین‌الدوله برداشته شود و تلگرافات تبریزیان به‌تمام شهرهای مملکت و پشتیبانی قاطبه مردم‌قدرت آزادیخواهی را چندین برابر افزایش داده بود و درخواست‌های متحصنین قم را با تبادل نظرسایرعلما به‌دولت پیشنهاد می‌کردند دیگر تقریباً درهمهٔ ایران مردم قیام نموده بودند و علماء هم تلگرافات شدیدی می‌کردند. از تبریز حاجی میرزاحسن مجتهد، امام‌جمعه، میرزا صادق، حاج‌میرزا محسن وثقةالاسلام به‌شاه تلگراف کردند و خواستار مراجعت علماء شدند.

تحصن علماء درقم

مهاجرت علماء وآزادیخواهان به‌قم‌که به‌پشتیبانی‌کامل‌جامعه روحانیت چه‌درداخل و چه درخارج انجام‌گرفت وبدواً قصد عزیمت به‌عتبات عالیات را می‌داشتند وعنوان مهاجرت‌کبری به‌خودگرفت و مبتکر این فکرآقایان طباطبائی و بهبهانی بودند اقدامی بسیار مؤثر وشکوفان می‌بودکه پشت درباریان و مستبدین را یکمرتبه به‌لرزه درآورد زیرا ازنظر تهییج مردم آنچنان مؤثر واقع‌گردیدکه یك مرتبه تمام ملت ایران‌را به‌هیجان درآورد و دستجات و قشرهای آزادیخواهان اصفهانی صف استوار و فشرده‌ای را درقبال حکام و فرمانروایان استبداد تشکیل داده و حتی بعضی از شهرستانها به‌پشتیبانی ازعلماء تهران برای همگامی از تحصن عده‌ای را به‌قم اعزام داشتند و چه ازنقطه نظرخارجیان که تا آن تاریخ جنبش‌آزادیخواهی ایران را سطحی و یك قیام‌کاذب و زودگذر فرض میکردند چنان ارزشی‌پیدا نمودکه تمام قدرتهای بزرگ یکمرتبه به‌تکان درآمد وفهمیدند این طوفان عالمگیر تا ریشه تمام آثار ظلم و استبداد را از بن نکندآرام نخواهدگرفت. ما در اینجا اسامی عده‌ای ازآقایان پیشگامان در آزادیخواهی را که رهبری متحصنین را نیز می‌داشتند ذکر می‌نماییم: آقای بهبهانی، آقای طباطبائی صدرالعلما، آقای سید جمال‌الدین افجه‌ای، آقای سید اسداله طباطبائی، حاج شیخ مرتضی، آقا سید مصطفی قنات‌آبادی، آقامیرزا ابوالقاسم طباطبائی، آقامیرزا محمد طباطبائی، آقا سیدمحمدطباطبائی،

آقا میرزا سید حسین، آشیخ عبدالرحیم نوه صاحب‌فصول، آقا سید احمد طباطبائی، آقا میرزا محسن، آقا شیخ محمد شیرازی‌که از عتبات عالیات به‌این منظور به ایران آمدند، آقا سید علاالدین اعتمادالسلام، آقا شیخ محمد رضای کاتبی، پسرهای آقای طباطبائی، پسرهای آقای بهبهانی، حاج شیخ فضل‌اله نوری، حاج علی‌اکبر، آقا میرزا حسن طباطبائی، آقا میرزاحسن قمی، و آشیخ محمد رضای قمی.

در روزهای ۲۴ و ۲۵ تیربهمراهی چندین هزار نفر از سادات، طلاب، بازرگانان و روشنفکران‌که هسته مرکزی این‌مهاجرت را تشکیل می‌دادند عده‌ای باکالسکه واسب و قاطر وعده‌ای پیاده براه افتادند ازکرمانشاه پسرآقای امام جمعه با عده‌ای از علما و طلاب و تجار برای تأیید تحصن وآقای‌آشیخ‌محمدحسن شیخ‌العراقین ازاصفهان باعده‌ای ازعلما وبازرگانان به‌قم‌حرکت ودرتحصن قرارگرفتند از تبریز عده‌ای زیاد درسرکنسولی سفارت انگلیس متحصن و تلگراف بسیار مفصلی به‌شاه نمودند درخمسه و زنجان ورشت درپشتیبانی ازعلماء تهران بلوای بزرگی براه افتاد و خلاصه آتش انقلاب وآشوب در تمام اکناف ایران روشن‌گردید دراین موقع آقای بهبهانی نامه‌ای به‌سفارت انگلیس در تقاضای مساعدت باآزادیخواهان در تهران نوشت‌که متن آن بدینقرار است:

(علما ومجتهدین چون راضی نیستیم خونریزی شود لهذا حرکت به اماکن مقدسه را عازم گشتیم و ازآنجناب تمنا دارم‌که در رفع ظلم و تعدی همراهی خود را ازما دریغ ندارید) ازطرف دولت عده زیادی امثال سیدعلی‌آقا یزدی، نصرالسلطنه، سالار فیروزکوهی و صیف‌الدین میرزا در شاه عبدالعظیم و کهریزك برای برگرداندن آقایان مراجعه‌کردند ولی مؤثر واقع نشد آنها همه خواسته‌های عزیمت‌کنندگان را به استثنای عزل‌عین‌الدوله و افتتاح عدالتخانه قبول نموده بودند ولی آقایان از فکر خود عدول نکردند. در این موقع سفیر انگلیس در ایران نبود ومسترگراندوف شارژدافر انگلیس جواب داد: **(نسبت به‌بازماندگان وآنانکه التجا آوردند همراهی خواهدشد).**

آقایان مهاجرین چون نیاز زیادی به‌پول می‌داشتند آقای معین‌حضورکمك شایانی انجام داد و هرچه پول احتیاج داشتند در اختیار آنان گذاردند و از طرف دولت ۵۰۰ نفر سوار و دویست نفر قزاق سوار به ریاست سردار فیروزکوهی ظاهراً برای امنیت آنها و باطناً این عده چندگاری‌کند و زنجیر همراه داشتندکه پس از خروج از قم آقایان را متفرق وعده‌ای را دستگیر وبه‌کلات نادری تبعید نمایند ولی آقایان مثل اینکه‌متوجه نقشه عین‌الدله می‌شوند و پس ازورود به‌قم مصلحت در این می‌بینند که قم را محل تحصن اختیارکنند و نقشه عین‌الدوله باشکست روبرو می‌شود.

گفتار هفدهم

تحصن در سفارتخانه انگلیس

درکتاب بیداری ایرانیان می‌نویسد عین‌الدوله پس ازخروج آقایان ازتهران درصدد دستگیری عده‌ای از تجار برمیآید و شبانه عده‌ای به‌خانه حاجی میرزا حسن برادر حاجی میرزا محمد تقی‌که درمهاجرت صغری خدمات زیادی انجام داده بودند میریزند و زن‌او را دستگیر و بخانـه عین‌الدوله می‌برند و به‌او می‌گویندکسی با توکاری ندارد و چون عین‌الدوله تعلق خاطر به‌شما دارد به‌این جهت راحت هستیدکه این زن بعداً وسیله حاجی محمد حسن مطلقه می شود و چون بازرگانان خطری برای خود حس می کنند با چارمـ اندیشی ازعلماء مهاجر شب سه‌شنبه ۲۴ جمادی‌الاول ۱۳۲۴ ۹ نفر از تجار آقای میرزا محمود تاجراصفهانی، حاج محمد تقی، حاج محمد حسین، حاج محمد ابراهیم، ملاحسن وارث، حاجی‌علی ماهوت فروش، میرزا حاج‌آقا حریرفروش، آقا محمد تقی صراف در سفارت انگلیس متحصن می‌شوند ودرتعقیب این ۹نفر عده بسیار زیادی ازسادات‌وطلاب مدرسه نـاصریه، طلاب مدرسه صدر، طلاب مدرسه دارالشفا و صنف بـزاز و صراف و همینطور به‌مـرور صنوف و طبقات مختلفه دسته دسته در سفارت انگلیس پناهنده شده و تحصن اختیار می‌کنندکه آنجا جایی بسیار مناسب چه از نظر امنیت وچه ازنظر تبلیغات آزادیخواهی بوده‌است درکتاب بیداری،ص۲۸۹ عده متحصنین‌را تا پنجاه هزار نفروسیله نورالدوله به‌اطلاع شاه رسانیده‌اند و در روز۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۴ نامهٔ زیر از طرف متحصنین به‌شاه‌نوشته می‌شود:

عریضهٔ ملت حضور اعلیحضرت بندگان شاهنشاه مظفرالدین‌شاه خلدالله ملکه

«به‌شرف عرض مقدس بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاه جمجاه اسلام پناه خلدالله»
«ملکه وسلطانه می‌رساند نظر به‌کلمه طبیه رضویه ثامن‌الائمه صلوات‌الله‌علیه‌که فرمودند:»
«السلطان ظل‌الله باوی‌الیه‌کل مظلوم دعاگویان اصالتاً از طرف خود و وکالتاً از طرف»
«برادران ایرانی عرضه میداریم‌که دوسال تمام‌است علمای اعلام قبةالاسلام دارالخلافه»
«از دست ظلم وتعدی حکام جور به‌حضور مبارك ذات پـاك اعلیحضرت اقدس شاهنشاه»
«متظلم شده، استدعا نمودندکه بساط عدل گسترده شود، و این صفت عدل‌که بزرگترین»
«صفات حضرت اقـدس احدیت عزشأنه است وعلی‌الدوام مکنون خاطر مقدس‌آن‌پادشاه»
«رئوف عطوف بوده چنانچه دستخط آفتاب نقط برطبق‌آن شرف‌صدوریافته وپرتوعکسش»
«چون آفتاب جهانتاب به‌هر برزن و روزن تابیده اشاعـه شود خائنین دولت ابدمدت»
«این عنوان عرض صحیح شایسته را به‌لباس ناشایسته به‌حضور مقدس وانمود داده‌اند و»
«خاطر مبارك اعلیحضرت اقدس را رنجه‌کردند.»

«علماء اعلام و سایر رعایا راکه تمام ناموس و عـرض پادشاه‌اند یاغی و طاغی»
«قلمداد واکابر علماء ملت را درساحت پاك به‌فساد وسرکشی نسبت داده و رفته رفته‌کار»
«را به‌جایی رساندند که جمعی ازآل رسول ودوستان علی‌بن‌ابی‌طالب را به‌گلوله‌کشتند»

«و در مسجدکه خانه خدا و محل امن وامان عبادالله است علماء اعلام و ذریه رسول»
«را محاصره نموده و آب و نان به روی آنها بستند و قرآن مجید را که شفیع عرض»
«خود نموده بودند، نشانه تیر کردند، و علماء اعلام و ائمه جماعت‌را به‌تهمت از شهر»
«بیرون و ازوطن‌آواره نمودند. محض رفع شبهه کارهایی که خائنین دولت درساحت‌طاهره»
«اعلیحضرت اقدس شاهنشاه نموده‌اند عرضه می‌داریم که استدعای رعایاکه نوامیس‌وعیال»
«پادشاه‌اند آن است‌که مجلس معدلتی که حاوی براجراء احکام قانون محمد (ص)ومشتمل»
«است برحفظ نفوس و اموال واعراض وناموس و دماء مسلمین و امنیت‌دوستان محمد»
«وآل محمد (ص) اقامه شود اجزاء آن اجزاء احکام محمدی وفرمایشات پادشاه‌که تمام»
«مأخوذ از قانون احمدی است دانایان به‌طریقه شرع احمدی وامنای پادشاه‌که دردوستی»
«و راستی علی‌بن‌یقین وقت وعقلای والا مقام‌که تمام دولتخواه محمدی مذهب وعلوی»
«مشرب خداجو هستند باشند. تا احکام نازله از ساحت اقدس ومقام احدیت حضرت»
«پروردگار و قوانین وارده در قرآن راکه تمام پاره تن فلذه کبد رسول‌الله هست که»
«خون مظلوم ابی‌عبدالله‌الحسین به‌جهت ابقاء آن احکام ریخته شده است، اجراء بدارید.»
«تا به‌اراده نافذه ومشیت ماضیه ذات اقدس پادشاه این قانون احمدی و زاکون محمدی»
«(ص) که سر بود تمام قوانین استالیوم مندرس ازمیان رفته است، جوانی از سرگیرد و»
«چشم اسلام واهالی خداپرستان روشن واین گلخن ایران گلشن درگلشن شده، و مایه»
«رشك سایر دول‌گردد وقلب همایون‌که مظهر اتم تام ذوالجلال حضرت قائم آل محمد»
«از ملال وکلال است بیرون آید.»

«باقی ایام دولت و سلطنت مستدام‌باد ـ بیست وهفتم ج ۱ (سنه ۱۳۲۴)»

اسرار تحصن مردم در سفارت انگلیس

درمورد تحصن مردم‌تهران‌درسفارت‌انگلیس درتاریخ‌های‌مختلف مطالب زیادی‌آمده است‌که ما بمقداری ازآنهااشاره نمودیم ولی پس از مطالعه انجمن‌های سری مشروطیت و مخصوصاً با توجه به‌کلیشه‌هاییکه از روی مکاتبات سفارت انگلستان با وزارت خارجه ایران موجود است معلوم شد فعالیت‌های شدیدی ازطرف سفارت در بهره‌گیری متحصنین شده است لذا لازم بنظر رسید چند نامه‌ایکه‌که عیناًکلیشهٔ آنها دلالت بروجود مسلم‌آنها دارد از نظر خوانندگان بگذرانیم از صفحه ۹۳ الی ۱۱۲ انجمن‌های سری مشروطیت ایران.

اولین نامهٔ سفارت انگلیس

دوم جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ فوری است «جناب مستطاب اجل اکرم افخم‌را باکمال»
«احترام تصدیع‌افزا میگردد. باکمال احترام بجناب مستطاب اجل عالی اطلاع میدهم که»
«عده بستیهای سفارت انگلیس در تهران فعلاً به‌پنج هزار نفر رسیده خواهشمندم که»
«تفصیل را به‌عرض حضور باهرالنور همایونی برسانید و دوستدار را از اقداماتی که»
«دولت علیه ایران در رفع این وضع خیلی مهم می‌خواهند بعمل آورند مستحضر»

«فرمائید همچنین به‌دوستدار اطلاع رسیده است‌که چندین هزار زن نیز خیال پناهندگی»
«به‌سفارت‌را دارند ولی دوستدار حتی‌المقدور سعی می‌کنم‌که بستی‌های آنجااین فقره را»
مخالفت نمایند، در این موقع احترامات فائقه قلبیه خود را تجدید می‌نماید. امضاء ص
۹۸ عیناً ازکلیشه امضاء شده استخراج گردیده است.

دومین نامه

چهارم جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ فوری‌است «جناب مستطاب‌اجل‌اکرم افخم را باکمال»
«احترام تصدیع‌افزا میگردد. کراراً از روی احترام خاطر محترم جناب مستطاب اجل»
«عالی را بوضع حزن‌انگیزی‌که بالفعل درسفارت اعلیحضرت پادشاه انگلستان درتهران»
موجود است مستحضر داشته‌ام عده پناهندگان‌آنجا امروزصبح به‌هشت هزاروپانصدنفر»
«رسیده است، اینک‌دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان بـدوستدار دستورالعمل داده‌اند»
«بجناب مستطاب اجل عالی اطلاع دهم‌که تکلیف دولت ایران است‌که استرضای خاطر»
«اشخاص راکه الحال پناهنده بیرق انگلیس می‌باشند بعمل‌آوریدکه به اینطور این وضع»
«ناگوار انجام‌پذیرد جناب مستطاب سرادواردگری به‌دوستدار اطلاع داده‌اندکه با جناب»
«شارژدافر ایران در لندن در این خصوص ملاقات نموده‌اند یقین دارم‌که جناب مخبر»
«السلطنه مفاد مذاکرات خود را دراین باب بدولت علیه ایران تلگراف نموده‌اند، باید»
«خاطر محترم را مسبوق سازم از اینکه صبر متحصنین سفارت درکار تمام شدن است و»
«امیدوارم کـه اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی عاجلاً از روی عطوفت ملوکانه جواب»
«تظلمات‌آنها راکه دوستدار بجهت جناب مستطاب اجل عالی فرستاده‌ام مرحمت فرمایند،»
«لازم نیست خاطر محترم عالی را از خطراتی‌که بواسطه غفلت از اقدامات کافیه فوریه»
«در جلوگیری از این‌کارکه ممکن است در قلیل‌مدتی اسباب خطر مملکت باشد متذکر»
«سازم تمنا می‌نمایم این‌مراسله‌را بعرض حضور اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی برسانند.»
«در این موقع احترامات فائقه را تجدید مینماید امضاء» عیناً ازکلیشه ص ۹۹ استخراج
گردیده است ـ

سومین یادداشت سفارت انگلیس

۱۱ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ دوستانه است. «حضرت مستطاب اجل اکرم افخم را با»
«کمال احترام تصدیع‌افزا میگردد، دیشب بشهر رفته اشخاصی‌راکه در سفارت متحصن»
«هستند ملاقات نمودم و سعی‌کردم کـه رؤسایشان را وادار کنم که نمایندگانی از طرف»
«متحصنین بحضور اعلیحضرت‌اقدس شاهنشاهی روانه نمایند ولی حضرات متحصنین‌بکلی»
«امتناع نمودند واظهارداشتندکه‌تا ازطرف دولت علیه ایران اطمینان صحیحی‌بآنها داده»
«نشودکه عرایضشان بخاکپای همایونی مقبول افتاده است، مصمم‌گردیده‌اندکه در این»
«سفارتخانه متحصن وپناهنده باشند و نیز مصمم‌اندکه هرگاه شکایاتشان بزودی اصلاح»
«نشود این مسئله راکلیةً بمجلس مبعوثین دولت انگلیس رجـوع نمایند، روز یکشنبه»
«گـذشته حضرت مستطاب اجل از جناب سنی‌الجوانب اعلیحضرت اقدس همایونـی»

«بدوستدار فرمودندکه شرفیابی دوستدار که بنابود هشتم شهر حال بحضور اعلیحضرت»
«اقدس‌شاهنشاهی واقع‌شود موقوف بدارم محض احترام‌اوامرملوکانه‌قبول نموده‌ام‌که تا»
«چهار روز دیگر دستورالعملی‌راکه ازطرف دولت متبوعه خود دارم انجامش را به‌تأخیر»
«بیندازم و انتهای مدت مزبور امشب است چنانچه ازحضرت مستطاب اجل اطمینانی»
«حاصل ننمایم‌که اقدامی بعمل خواهند آوردکه‌این چهارده هزار نفر متحصنین درسفارت»
«انگلیس ازسفارت‌بیرون‌بیایندمجبور خواهم بودمجدداً وقت‌برای شرفیابی حضورهمایونی»
«را منظور بـدارم، زیاده براین تصدیع نمی‌افزاید امضاء» این نامه سفارت نیز عیناً از
روی‌کلیشه‌که بخط نستعلیق در صفحه ۱۰۱ آورده شده است، استخراج‌گردیده است.

پس ازارسال سه نامه بالا ازطرف‌سفارت بوزارت‌خارجه،سفارت انگلیس بامتحصنین وارد مذاکره می‌شود ومستدعیات خودرا بشرح زیر وسیله سفارت برای عرض به‌پیشگاه همایونی ارسال می‌دارند:

«۱ـ خلق تهران وعامه اهل ایران بشیوه شاه‌پرستی ودولتخواهی و کمال انقیاد»
«از اوامر واحکام سلطنتی معروف ومشهورند وما خاصه اعلیحضرت شاهنشاه خودمان را»
«دوست می‌داریم وشکایتی ازسوء نیت ذات اقدس همایونی نداریم ولی بعضی ازوزراء»
«خائن ازآن وقتی‌که مسند وزارت را بخیالات ناپاك خود تضییع کرده و بواسطه سوء»
«تدبیرات و قساوت ولجاج فطری‌طوری رفتارکرده‌اندکه هررعیت مطیع و ملت دولت»
«خواه را به‌متبوع خود بددل وازمحبت‌ملی بازمی‌دارد. این اشخاص ناقابل راکه مصدر»
«مقاصد بزرگ شده‌اند خلع وتبعیدنمایند.»

«۲ـ نظام و قوام معاش و معاد ما بسته است بوجود مقدس علمای اعلام وحجج»
«اسلام وبواسطه هجرت آقایان تمام لوازم دنیوی ودینی ما معوق مانده است از طرف»
«دوست توجه‌کامل بعمل‌آید تا آقایان‌را اعاده بدهند و تدارك توهین وکسر خاطرایشان»
«بشود.»

«۳ـ قاتل دونفر مقتول بظلم‌آقای سیدحسین وسید عبدالحمید مرحومین معلوم و»
«مشخص است باید بحکم قصاص بمیزان شرع مطاع این دوقاتل را بقتل برسانند والا»
«اهالی‌ملت خودشان خونخواهی خواهندکرد.»

«۴ـ در این چند ماه‌که احکام مستبدانه و مغرضانه جاری بـود جمعی از اعیان»
«مملکت واهل علم‌را بی‌تقصیر نفی‌بلد کرده‌اند وحال آنکه تقصیروخلافی نکرده بودند»
«از سفارت‌کبری استدعای استرحام می‌شود از زبان عموم اهالی ملت‌کـه حضرات تبعید»
«شده را اگر صلاح بدانند یا اعاده شرف عودت دهند.»

«۵ـ عمده مقصود ما تحصیل امنیت و اطمینان از آینده است‌که از مال وجان و»
«شرف وعرض وناموس خودمان در امان بـاشیم چون اجرای احکام وزارت و اوامر»
«حکومت در تحت نظامنامه مخصوص نیست و در دایره استبداد ودلخواه شخصی است»
«شبهه نداریم‌که آن‌کس‌که بجای این اشخاص جبار عنود برقرار می‌شود وهمین معامله»
«را بابیچارگان معمول دارد موافق با اساس دین خودمان‌که دولت خود را تابع آن‌دین»
«میداند تکالیف ما بدبختان ملت ایران را معلوم و محدود نمایندکه بعد از این در سایه»

«عدالت اسلامیه آسایش نوعی داشته باشیم وگرفتار شکنجه ظالمان غیر مسئول نباشیم»
«زیاده جسارت است» از ص ۱۰۳ انجمن‌های سری مشروطیت ایران.»

نامه وزارت امور خارجه

اداره کل تحریرات ـ دوستانه ـ «جناب... مراسله مورخهٔ ۲۷ شهر جمادی‌الاول ۱۳۲۴»
«آن جناب دائر به‌آمدن چندنفراز اهالی درآن سفارت محترمه واصل شد بعرض حضور»
«اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی دام سلطانه‌رسانید ومحترماً زحمت‌جواب می‌دهم که‌کمال»
«تأسف برای اولیاء دولت علیه حاصل است ازاینکه برخی اشخاص‌به‌بعضی‌تصورات بآن»
«سفارت محترمه‌آمده واسباب زحمت آن‌جناب وسفارت محترمه شده‌اند اگرچه خودآن»
«جناب نیز ملتفت جواب شکایتهای بی اساس آنها هستند معهذا محض احترام و»
«اطمینان آن‌جناب به‌مقام‌زحمت برمی‌آیدکه خاطر کبرای آنجناب مستحضرشده وهم این»
«اشخاص رابا حسن‌نیت وخیرخواهی‌که شیوه‌آن جناب‌است متذکر وملتفت نمایید، اولاً»
«اینکه می‌گویند بعد ازاین اطمینان جانی‌ومالی نداریم‌واز سربازهای‌دولت به‌آنها اذیت»
«می‌رسد خاطر محترم آنجناب رامتذکر می‌نمایدکه تابحال بهیچ‌وجه تعرض نسبت بجان»
«ومال این اشخاص نشده وجز امنیت وآسایش آنها دولت علیه را منظور نبوده و اگر»
«چندروزی‌سرباز دربازارهای‌شهر گذارده شده‌فقط به‌ملاحظه‌این‌بوده است‌که‌مبادا بواسطه»
«هیجان عوام به‌دکاکین وحجرات تجار وکسبه تعرض شود وبواسطه بودن سرباز اهالی»
«بتوانند مطمئن‌الخاطر به‌کسب‌وکارخود مشغول‌باشند چنانچه‌همینقدرکه‌رفع‌انقلاب‌ازعوام»
«شد فوراً سرباز هم برداشته شد، ثانیاً اینکه تجارشکایت‌کرده‌اندکه بواسطه غیبت رؤسای»
«علماء نمی‌توانند قراردادهای خود را به‌مهر برسانندبرهیچکس پوشیده‌نیست‌که اگرچند»
«نفری از علماء اعلام بقصد زیارت عتبات مقدسه برضایت خود حرکت کرده باشند»
«دارالخلافه تهران از علماء اعلام که همیشه طرف رجوع مردم بوده‌اند خالی نشده و»
«جمعی‌هستندکه حاضر رجوعات‌شرعیه‌اند، ثالثاً اینکه خواسته‌اند دیوانخانه عدلیه برپا»
«شود و آنها فقط در دست مأمورین دولت نباشد اسباب تعجب شد زیرا که دیوانخانه»
«عدلیه از قدیم دربلاد وممالك محروسه ایران‌جاری ودائر بوده است بعدازآنکه دعاوی»
«خود را بدیوان عدلیه مراجعه‌می‌نمایند ازآنجا بمحاکم‌شرعیه ارجاع شده وهرچه حکم»
«شرعی صادرشود بموقع اجراگذارده میشودومسلم است‌که اداره دیوانخانه صلح دولتی»
«که دائرهٔ رسمی دولت است دردست‌غیر مأمورین دولت گذاشته نمی‌شود، رابعاً اینکه»
«گفته‌اند تا رفع‌شکایت ازآنها بشود از تحت‌حمایت آن دولت فخیمه خارج نخواهند شد»
«اگر اهالی بواسطه عدم اطلاع این قسم اقدامات را نموده‌اند آن جناب باکمال بصیرت»
«و خیرخواهی‌که دارند آنطورکه لازم‌است این‌اشخاص‌را متوجه خواهند نمود وبااینکه»
«شکایت‌آنها ازاین قراراست‌که ملاحظه مینمایید متمنی است‌که سفارت محترمه بامراتب»
«مصافات بین‌الدولتین وحسن‌نیت بین (خوانده شد) این اشخاص را به‌سوء این اقدامات»
«خود ملتفت نموده با مجاهدات مقتضیه آنهارا به‌توجهات‌اولیاء دولت متبوعه خودشان»
«وامنیتی‌که همیشه متمتع بوده‌اند جداً متذکر ومطمئن خواهید نمودکه باکمال آسایش و»

«امنیت مشغول‌کسب وکار خود بوده بیش ازاین موجب مـزاحمت اولیاء آن سفارت»
«محترمه نباشند زیاده زحمت‌افزا نمی‌شود.»

گفتار هجدهم

تظاهر دولت به‌ایجاد عدالتخانه

در این موقع عین‌الدوله برای حفظ موقعیت خود سخت در تلاش قـرار میگیرد و از تمام‌کسانی کـه قصد ملاقات با شاه را داشتند حتی شارژدافر انگلیس ممانعت بعمل میآورد و با توسل به‌صدها حیله سیاسی برآن می‌شودکه متحصنین را متفرق سازدکه یکی ازآن حیله‌ها تنظیم قانون ونظامنامه‌هایی‌برای‌عدلیه می‌بودکه ذیلاً مواد فقرات قانون آنرا ذکرمی‌کنیم.

قانون عدلیه:

«به‌تاریخ ربیع‌الثانی یونت‌ئیل ۱۳۲۴ به‌مددوتأییدات حضرت قادر متعال ترتیب»
«و اساس دیوان‌عدالت عظمی‌که مظهرعدل ونصفت ملوکانه است مطابق فصول وفقرات»
ذیل تشکیل و مرتب میشود:»

«فقرهٔ اول: مطلق دعاوی و تظلماتی که در ممالك محروسه ایران طرح میشود،»
«اعـم از اینکه متداعین رعیت خارجه یا داخله از طبقهٔ نظـام یا از صنف تجـار باشند»
«رسیدگی و حکم قضیه بالانحصار راجع به‌وزارت عدلیه عظمی است.»

«فقرهٔدوم: درموقع‌محاکمات‌نظامی‌و خارجه وتجارتی حضور امناء وزارتخانه‌های»
«جلیله جنگ و خارجه و تجارت دروزارت عدلیه‌شرط است»

«فقـرهٔ سوم: دایره وزارت عدلیه در حکـم محضر مبارك شخص شخیص همایون»
«شاهنشاهی است اعم ازشاهزادگان‌عظام ووزراء فخام وارباب‌مناصب‌لشکری وکشوری»
«وسایرطبقات‌مردم. مطلقاً هرکس‌را وزارت‌عدلیه احضارکند باید خود او یاوکیل ثابتـ»
«الوکاله او در وزارت عدلیه بدون تأمل و تجافی در موقع مقرر حاضرشود.»

«فقرهٔ چهارم: وزارت عدلیه در احضار اشخاص مدت معینی را مهلت قرارخواهد»
«دادکه بتوانند در زمان مهلت‌خود را برای حضور دروزارت عدلیه‌حاضرکنند، واگر با»
«رعایت این مهلت حاضـر نشدند مطابـق فصول جداگانه به‌تفاوت موضوع مطالب و»
«دعاوی مورد مجازات خواهند بود.»

«فقرهٔ پنجم: احکام و مقررات وزارت عدلیه،تالی حکم پادشاه وتخلف ازآن‌بدون»
«عفو و اغماض مستوجب مجازات است.»

«فقرهٔ ششم: مهر دولتی وزارت عدلیه در حکم امضاء شخص اول دولت است.»

«فقرهٔ هفتم: وزارت عدلیه برای هریك ازولایات و ممالك محروسه، امناء عدلیه»

«مأمور خواهدکرد، و حدود تکالیف آنها مطابق مندرجات فصول ترتیب یافته وزارت»
«عدلیه معلوم خواهد شد.»

«فقرهٔ هشتم: رؤسای عدلیه ولایات واجزاء وزارت عدلیه به‌تصویب شخص‌وزیر»
«عدلیه معین و در پیشگاه دولت معرفی میشوند، ووزیر عدلیه حق عزل وانفصال آنها»
«را نخواهد داشت مگر بعداز ثبوت تقصیر و یا اجازه وامضای همایونی.»

«فقرهٔ نهم: وزارت عدلیه ماهی‌یك‌بار راپورت‌کارهای تمام شده را به‌توسط جناب»
«اشرف اتابك اعظم تقدیم حضور همایونی خواهدکرد.»

«فقرهٔ دهم: در مطلق دعاوی قدیمه که مدت‌آن زاید بربیست و پنج سال است»
«وزارت عدلیه برای مدعی جز تکلیف قسم برمدعی علیه حقی نخواهد شناخت، و این»
«نوع دعاوی در صورتی محکوم به‌این حکم است‌که در مدت مزبور مدعی به هیچ‌وجه»
«طرح وعنوان دعوای خود رانکرده باشد.»

«فقرهٔ یازدهم: وزارت‌عدلیه باید باکمال بی‌غرضی و بی‌طرفی‌به‌قانون شرع‌مطاع،»
«به‌عرائض متظلمین رسیدگی‌کند و یقین بداندکه چنانچه طرف شکایت احدی واقع شود»
«در مجلس شورای دولتی در تحت‌استنطاق داخل و چنانچه اندك تجافی درحدود مقرره»
«او ثابت شود، مورد مؤاخذه و مسئولیت سخت خواهد بود وهمچنین اگرخلاف‌عرض»
«عارض، بی‌گناهی مدعی‌علیه معلوم ومحقق شود سیاست مفتری‌مطابق فصول مجازات»
«جدا به‌اجراء خواهد رسید.»

«فقرهٔ دوازدهم: وزارت عدلیه هریك ازکسبه و اصناف شهری را در موقع لزوم»
«با اطلاع حکومت دارالخلافه به‌دایرهٔ عدلیه احضار خواهدکرد.»

«فقرهٔ سیزدهم: در هرنوع مطلب و دعوی که در وزارت عدلیه طرح میشود،»
«بعد از ثبوت حقیقت احد از طرفین و حکم به‌حقانیت او باید مستندات طرف دیگر را»
«که فساد آن معلوم شده از صورت سندیت خارج و درکابینه وزارت عدلیه ضبط نمایند»
«که مجدداً وسیله عنوان مطلب و تجدید دعوای او در دست مدعی نباشد.»

«فقرهٔ چهاردهم: مطالبی که در دایرهٔ حکومت دارالخلافه سابقاً طرح وختم شده»
«است چنانچه مجدداً به‌وزارت عدلیه رجوع شود، یا رجوع به تحقیقات و قرارداد»
«حکومت دارالخلافه درمجلس استیناف‌وزارت عدلیه تجدید رسیدگی خواهد شد.»

مجموع این قوانین و نظامنامه‌ها برای آن تهیه می‌شود تا شاید بتواند مدتی مردم را سرگرم کنند. ولی هیچ‌کدام از نقشه‌های او نتوانست به‌نتیجه برسد.

در کتاب بیداری ایرانیان به نظر می‌رسدکه از طرف دربار انگلستان تلگرافی به مظفرالدین‌شاه ومجلس شورایملی مخابره می‌شودکه گرچه مفاد تلگراف از نظردرباریان مورد تردید قرارمی‌گیرد مع‌الوصف‌مفاد آن در روحیهٔ آزادیخواهان بسیار مؤثر وبهره‌دهنده بوده‌است و در این‌جا عیناً به نقل آن می‌پردازیم.

صورت تلگراف ادوارد هفتم به‌شاه

«ازطرف اعلیحضرت‌پادشاه مملکت‌انگلستان وامپراطورممالك وسیعه‌هندوستان»

«به عموم طلاب مدارس و روحانی و تجار و کسبه شهر تهران تلگراف تظلم آن»
«برادران عزیز که چهارشنبه ۲۵ ژوئیه به‌توسط سفیرکبیر باکفایت خودمان نموده»
«بودید رسید. قلباً از تعدیات مستبدانه وارده و مظلومیت علماء واجب‌التکریم»
«روحانی و قاطبه رعیت متأسف و متألم شدم. جواب عریضه شما را به مجلس»
«شورایملی رجوع‌نمودم وامیدوارم برادرارجمند تاجدارم اعلیحضرت مظفرالدین»
«شاه خواهش بی‌غرضانه مجلس شورایملی انگلستان را بالتمنای شخصی خودم در»
«رفع ظلم به‌سمع قبول اصغا فرمایند و رفع و دفع تعدیات را شخصاً از رعیت با»
«وفای خودشان خواهند فرمود.»
«عصرچهارشنبه۲۵ژوئیه‌ازقصرییلاقی‌کریستان‌دوست ملت‌ایران، ادواردهفتم»

گفتار نوزدهم

پیروزی آزادیخواهان

در این موقع جنبش آزادیخواهی در سرتاسرکشور در اوج شدت قرارگرفته بود، فرمانروایان و حکام دیگر قادر بادامه رویه گذشته نبودند علما و تمام احاد ملت در داخل وخارج باتمام وجود خواستار آزادی بودند، عده‌ای از دول خارج و ملیت های خارجی‌با ملت ایران همگام گردیده و عین‌الدوله متوجه شده بود که دیگر هیچیك از نیرنگ های او نمی‌تواند مؤثر واقع شود بطوریکه عده‌یی از زنان درباری امثال نورالدوله تمام مخالفت‌ها ونیرنگهای دولتیان را به‌عرض شاه رسانیدند لذا شاه تقاضای آنهارا خواست و روز جمعه ۶ مرداد درخواستهای متحصنین وسیله شارژدافر انگلیسی بشرح زیر بعرض شاه رسید.

«۱ـ بازگشت علماء اعلام ۲ـ عزل شاهزاده اتابك ۳ـ افتتاح دارالشورا»
«۴ـ قصاص قاتلین شهداء وطن ۵ـ معاودت مطرودین (رشدیه و دیگران) که پس از»
«رسیدن تقاضای متحصنین وعلماء شاه دستور فرمودندکه روز دوشنبه ۷ مرداد نشستی»
«برپاگردد و به‌خواسته‌های‌متقاضیان توجه‌شده به‌همین طریق به‌متحصنین پاسخ داده شد»
«و درپاسخ تلگرافی‌که علمای تبریز در پشتیبانی از خواسته‌های آزادیخواهان به‌محمد»
«علی شاه نموده بودند پاسخ زیر از طرف شاه مخابره‌گردید.»

تلگراف مظفرالدین‌شاه به‌ولیعهد

«به‌ولیعهد ـ به‌جنابان، مستطابان، حاج‌میرزاحسن آقای‌مجتهد وآقای امام جمعه»
«و آقای حاج‌میرزا محسن آقا وآقای میرزا صادق و آقای مجتهد و آقای ثقةالاسلام»
«التفات ما را برسانید و از طرف ما بگویید‌که مراحم ملوکانه همیشه شامل‌حال طبقات»



حاج میرزا حسینخان خبیرالملك



میرزاآقاخان کرمانی



حاج شیخ احمد روحی
قربانیان افکارآزادیخواهی

«مردم و علماء اعلام ومخصوصاً علماء آذربایجان بوده و خواهد بود همگی دعاگوی»
«دولت و ملت وطرف‌توجه ملوکانه ماهستید و نسبت به‌همه التفات داریم و همین است»
«که بشفاعت وتوسط شما و استدعای علماء آذربایجان معاودت علماء تهران را قبول»
«فرموده. مشیرالدوله‌وزیر امور خارجه‌را برای‌معاودت دادن آنها روانه کردیم بزودی»
«علماء تهران‌شرفیاب میشوند و عرایض حقه آنها را کـه مبنی بـرصلاح دولت وملت»
«باشد قبول‌خواهیم فرمود.» ص ۱۱۶ تاریخ مشروطه‌کسروی.

یك واقعهٔ دلخراش

دراین احوال آذربایجان ناظرنمونه‌های دیگری از آدمکشی دولتیان میبود واقعه بابی‌کشی درهمه جای ایران بخصوص‌آذربایجان باشدت‌رونق یافته‌بودکه هزاران نفر از مردم‌بیگناه را به‌اتهام بابی‌بودن هرروز سرازبدنشان‌جدامیکردند. سه‌نفرازشاگردان سید جمال‌الدین اسدآبادی به‌اسامی میرزا آقاخان‌کرمانی، حاج شیخ احمد روحی وحاج‌میرزا حسین‌خان خبیرالملك‌که دراستانبول تحت ریاست سید جمال‌الدین عضوکمیته اتحاد اسلام بودند به‌تقاضای ایران از طرف دولت عثمانی به‌ایران تحویل داده شدکه این سه نفر در یکی‌از شبهای سال ۱۲۸۴ چند روزقبل ازدههٔ عاشورا درخانهٔ اختصاصی محمد علی‌میرزا زیر درخت نسترن با وضعی دلخراش سرآنها را بریدند وپوست‌کله آنها را جدا نموده و پرازکاه نمودند وبه‌تهران فرستادند این آزادمردان‌که همگی وجودشان تسخیر شرافت و آزادی شده بود باآن‌چنان شهامت وشجاعتی مرگ را استقبال‌کردندکـه تاریخ‌کمتر نظیر آنرا به‌یاد دارد شیخ احمد روحی درآخرین شب حیات خطاب به‌میرزا صالح‌خان پیشکار محمدعلی‌میرزا میگوید (اگر شما قدراین زنجیری‌که بگردن ماست میدانستید آنرا با طلا می‌ساختید) آنها بهترین نمونه‌های کمال، ایمان، فصاحت بیان، اعتماد به‌نفس و متانت وشجاعت بودنـد (ازانقلاب مشروطیت ایـران ملك‌زاده) وهمچنین جعفرآقـا شکاك برادر اسماعیل‌خان و چند نفر دیگررا به‌بهانه‌هایی‌کشتندکه یکی‌ازعلل یاغی‌گری اسماعیل‌خان سیمیتقو بعداً همین‌موضوع بوده است وجماعت زیادی نیز به‌کینه مشروطه‌خواهی وسیله محمدعلی میرزا کشته شدندکه برای رعایت اختصار ازتشریح آنها خودداری میکنیم.

تلگراف زیر از طرف ولیعهد به‌شاه مخابره گردیده است

«به‌توسط حضرت والا شاهزاده اتابك اعظم ـ بخاکپای اقدس اعلی ارواحنافداه»
«تصدق خاکپای اقدس همایونت شوم: درخاکپای مملکت آرای همایونی تاحال محقق و»
«پیشبرد شده است‌که این غلام خانه‌زاد ازاول‌عمر ازوظیفه جان‌نثاری از استرضای خاطر»
«آفتاب مظاهر تقاعد وغفلت نداشته و اگر تصور آنرا میکردکه عرایض علماء اعلام»
«خدای نخواسته متضمن خلاف مصلحت ومضر بحال دولت است ابداً اسمی ازآنها در»
«خاکپای معدلت‌پیرا نمیکرد.» دراین‌حادثه بقدرامکان نگذاشته است‌که علماء آذربایجان»
«ازطرف قرین‌الشرف همایونی مأیوسی حاصل بکنند امروزهم‌که به‌تلگرافخانه حاضرشده»
«بمحض آنست‌که شخصاً ازعلماء مهاجر دارالخلافه شفاعت نمایند درکمال عجزوضراعت»

«بعرض جسارت می‌نمایم‌که قاطبه رعایای ایران ودایع الهی وبمنزلهٔ اولاد اعلیحضرت»
«اقدس ظل‌الهی هستند حفظ شئونات اهل اسلام هم از فرایض ذمه سلطنت است معهذا»
«هرگاه دراین موقع ازطرف قرین‌الشرف همایونی ازمامضی صرفنظرشود ودرمقام تسلیه»
«وترضیه واعاده محترمانه‌آنها برآیند مزید شکوه دولت وقوت اسلام وافتخار این غلام»
«خانه‌زاد دربین‌الدول‌خواهدشد رعیت‌که بمنزله‌اولاد سلطان‌است وبواسطه‌خبط وخطایی»
«مستحق قهر وسیاست شدن با رحمت ونصفت‌کامله سزاوار نیست امیدوارم این شفاعت»
«صادقانه چاکرجان‌نثار بعزانجاع‌مقرون افتد.» ۷ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۴.

دستخط تلگرافی اعلیحضرت اقدس مظفرالدین‌شاه قاجار به‌عنوان مهاجرین

«جنابان مستطابان شریعتمداران علماء اعلام دارالخلافه سلم‌الله تعالی، چون»
«به‌اقتضای حسن ظن‌که همیشه نسبت به‌عموم علماء اعلام داشته‌ایم، همه وقت آنها را»
«دعاگوی دوام دولت اسلام وخیرخواه شخص خودمان میدانیم ودراین‌مدت‌که پاره‌ای»
«حوادث، جنابان شما را، ازمرکز سلطنت جدا ساخته بود این مسافرت و مهاجرت شما»
«را خیلی برخودمان ناگوار میدیدیم وبعلاوه دراین اشتداد گرما و عدم اقتضای فصل»
«وموسم، بیش‌ازاین دوری ازمرکز سلطنت مقتضی نبود. این دستخط رامزید براابلاغات»
«شفاهیه فرمودیم‌که همه شماها مراحم قلبیهٔ ملوکانه را بیش از پیش نسبت به‌خودتان»
«شامل دانید وعرایض خیرخواهانه‌خودتان‌راهمه وقت‌درحضور ملوکانه مسموع‌ومقبول»
«شمارید. مخصوصاً محض تکمیل مراحم شاهانه نسبت به‌جنابان شما جناب مستطاب»
«اجل عضدالملك، نوکر محترمی راکه از اولین رجال محترم دولت و طرف اعلی درجه»
«وثوق و اعتماد خودمان است مأمور می‌فرماییم که جنابان شما را به‌مراحم شاهانه»
«مستظهر وامیدوار داشته فرمایشات مارا حضوراً ابلاغ وشما را با تجلیل‌کامل معاودت»
«بدهد: جناب معزی‌الیه هرچه بگوید عین فرمایشات ما است وهرچه ابلاغ‌کند درحکم»
«این است‌که خودمان شفاهاً اظهار نمودیم. دراین صورت با ترتیباتی‌که شروع شده است»
«باید همگی به‌عواطف شاهانه امیدوار ومطمئن باشید وبدانیدکه همه وقت رعایت تکریم»
«وتجلیل علماء اعلام به‌اعلی درجه در حضور ملوکانه مامنظور و آنها را خیرخواه»
«حقیقی خودمان دانسته توقیر واحترامات آنها را همیشه برخودمان واجب می‌شماریم»
«ویقین داریم جنابان شماهم باقتضای تکالیف شرعیه، خودتان بیش از این طول زمان»
«مسافرت را جایز ندانسته‌هرچه زودتر در معیت جناب معزی‌الله معاودت خواهیدکرد.»
«تا ماهم مراحم قلبیه خودمان راکاملاً درموقع شرفیابی مشهود ومعلوم داریم.»
۸ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۴

عریضهٔ تلگرافی آقایان مهاجرین از قم حضور اعلیحضرت مظفرالدین شاه

«از آنجاییکه خاندان شریعت مطهره وداعیان بقای دولت قاهره، بالقطع والیقین»

«میدانستیم که به‌جهت اختلال واغتشاشات جاریه درامور مملکت از تجاوزات وتصدیات»
«اولیاء امور وعدم اعتنا دراجراء احکام الاهیه و اوامر شرعیه واشاعه فواحش ومنهیات»
«وارتکاب محذورات‌دینیه، درخاطرخطیرهمایونی مکنون ومرکوز است‌که تأسیس مجمع‌و»
«مجلس عدالت فرمایید‌که‌مظهرعدالت ومظهر رأفت پادشاهی‌نسبت به‌مملکت ورعیت و»
«مورث رفع اختلال و قلع ماده فساد درکلیه امور دولت و ملت باشد. این است‌که از»
«طرف دعاگویان نیز دو سال است استدعا وابراز واجراء این نیت مقدس از ساحت عتبه»
«سلطانیه شده وخاطر مقدس ملوکانه‌هم به‌صرافت طبع واقتضای میل مبارك صلاح‌حال»
«مملکت را منظور و امر به‌تشکیل آن فرمودید لکن تسلیط و ترتیبات خارجیه، این»
«استدعا را طوری جلوه داده و عرایض را طوری القاء و اظهار نموده‌که ترتیب این»
«امرمقدس تاکنون معوق ومعطل مانده. دراین موقع‌که رأفت شامله ملوکانه ومراحم»
«کامله خسروانه نسبت به‌عامه رعایا در مقام بروز شمول است، لازم دانستیم که این»
«مقصد مهم اسلامی راکه موجب اعلام‌کلمه حقه ومزید قوت سلطنت اسلامیه و حفظ»
«مملکت و رفع ایادی ونفوذ منع‌تصرفات خارجیه است. در عالم دولت‌خواهی و ملت»
«دوستی واسلام‌پرستی دراین ورقه به‌عرض سده سنیه‌ملوکانه رسانیده، حسب‌التکلیف»
«والوظیفه قبول واجراء مستدعیات‌بی‌غرضانهٔ خود را از حضور اقدس همایونی استدعا»
«می‌نماییم. استدعای دولت‌خواهانهٔ جماعت دعاگویان و قاطبه علماء اعلام و رعایای»
«پادشاه اسلام این است، که امرو اجازه سنیهٔ‌ملوکانه صادر شود به‌شکل وتأسیس مجلس»
«که اعضای آن مرکب باشد از جمعی تجار محترم‌که در صناعت وتجارت با اطلاع واز»
«مصالح امور دولت وملت مستحضر وبرای مشاورت صالح باشند وچند نفر ازمنتخبین»
«از علماء عاملین‌که بی‌غرض وبا بصیرت باشند وجمعی از عقلا وفضلا واشراف واهل»
«بصیرت واطلاع واین مجلس عدالت مظفریه‌که مرکب از امناء پادشاه است، در تحت»
«نظارت و ریاست و فرمان‌فرمایی شخص شخیص پادشاه اسلام‌که پدر رئوف و خیرخواه»
«است، حاکم وناظر برتمام ادارات دولتی ومراتب انتظام واصلاح امور مملکتی، از»
«تعیین حدود و وظایف وتشخیص دستور و تکالیف تمام دوایرمملکت و اصلاح نواقص»
«امور داخله وخارجه ومالیه وبلدیه وتعیین حدود واحکام اولیاء امور و ترتیب سایر»
«شعب امور ملکیه ومهام خلیقه ومنع ارتکاب منهیات ومنکرات الهیه وامر بمعروف و»
«واجبات شرعیه وترتیب مقاولات ومقابلات‌ومعاملات داخله با خارجه به‌میزانی احکام»
«شرعیه وتحریر فصول وابواب وترتیب‌کتابچه واوراق آنها بوسیلهٔ نظارت و اهتمام و»
«مراقبت این مجلس مظفریه به‌تمام حدود وحقوق وتکلیف عموم طبقات رعیت معین و»
«محفوظ احقاق حقوق‌ملهوفین ومجازات‌ظالمین واصلاح‌امور مسلمین برطبق‌قانون‌مقدس»
«واحکام متقن وشرع مطاع‌که قانون رسمی وسلطنتی مملکت است، معلوم ومجری شود.»
«تمام افراد رعیت دانسته و میدانندکه مکنونات ادارات ضمیمه و مقاصد و نیات مقدسه»
«و توجهات خاطر معدلت مظاهر ملوکانه و نطقهای خسروانه در مواقع رسمیه و غیر»
«رسمیه شاهد این مدعاست. حالا هم دعاگویان به‌متابعت وموافقت نیت مقدسهٔ ملوکانه،»
«تشکیل این مجلس‌را عاجلاً در روز معین استدعا مینماییم‌که انشاءالله تعالی به‌حسن»

«نیت‌پادشاه اسلام‌پناه، ایـن مجلس‌کـه مظهر عدالت شاهانه است، به نظارت بـر امور»
«مملکت و اعمال مساوات بین ما بقات رعیت در اجـراء احکام مقدس اسلام واصلاح»
«نواقص حالیه و رفع اختلافات جاریه را نموده باعث مزید قوت وشوکت دولت وملت»
«و آبادی واصلاح وحفظ حدود وثغور مملکت واستحکام و دوام سلطنت اسلامیه گردد»
«وامیدوارم‌که محض مزید امیدواری عامه رعایا تشکرات خالصانه دولتخواهی خود را»
«پس از زیارت فرمان مبارك به‌حکم رسمی دولتی وتشکیل مجلس ومجمع مظفری وتعیین»
«اعضاء وتحریر کتابچه ونظامنامه داخله آن شروع به‌ترتیب این مشروع مقدس درتحت»
«قبه مطهره حضرت فاطمه معصومه سلام‌الله علیها به‌عرض حضور شاهنشاه رسانیده‌و به»
«عموم رعایای پادشاه اطلاع نماییم وبرحسب‌اظهارات رأفت‌آمیز پادشاهی، معاودت به»
«دارالخلافه نموده تمام‌هم واوقات و جدوجهد خودرا صرف تدارك وجبران تعطیلات و»
«توفیقات‌وارده‌که دراین مدت، ازروی اضطرار وناچاری از رعایای مطیع پادشاه، ناشی»
«و صادر شده نموده باکمال امیدواری واطمینان به‌معاضدت ومعاونت عموم ملت ورعیت»
«از این توجهات خاصه پادشاهی به‌تقویت دولت وملت و دعاگـویی ذات اقدس پادشاه»
«اسلام‌اشتغال ورزیم.»

پاسخ تلگراف شاه به‌ولیعهد

«عریضهٔ تلگرافی شما به‌تـوسط جناب اشرف اتابك اعظم به عرض»
«رسید مقام مرحمت خودمانرا نسبت به‌عموم علماء اعلام وتوجهات‌کامله»
«که بیشتر در ترویج شرع‌محمدی‌صلی‌الله‌علیه وآله و آسایش‌دعاگویی‌علما»
«داشته وداریم محتاج به‌فرمایش نمی‌دانیم. معلوم است علماء عظام همه»
«دعاگوی‌دولت و وجودشان برای دولت وملت مطلوب و در واقع لشکر»
«دعاگو هستند همه وقت لازم‌التکریم و توقیر آنهـا و حفظ حدود آنها»
«را برخودمان لازم دانسته‌ایم چند روز پیش‌که علماء عظام آذربایجان در»
«ضمن عریضهٔ تلگرافی شرحی راجع به علما عرض‌کرده بودند نیات مقدسهٔ»
«خودمان را به‌آنها خاطرنشان‌کرده‌ایم وآنها هم باید خوب دانسته باشند»
«که حسن‌ظن ما و التفات ما نسبت به‌علما تا چه‌درجه است. حالا هم در»
«مقابل شفاعت شما و استدعای علماء تبریز مقرر فرمودیم مشیرالدوله»
«وزیر امور خارجه به‌قم برود وعلماء عظام را محترماً معاودت بدهد البته»
«شما هم این مرحمت شاهانه را به آنها ابلاغ وآنها را به مـراحم کاملهٔ»
«ملوکانه امیدوار خواهید داشت باید همگی باکمال امیدواری مـراجعت»
«ومراحم شاهانه را نسبت به‌خود وعلماء آذربایجان بدانندکه نیات مقدسهٔ»
«ما همیشه به‌ترویج شرع مطاع و آسایش علماء عظام مصروف و معطوف»
«بوده وهیچ وقت مراحم خودمان را دربارهٔ آنها دریغ نخواهیم فرمود.»

۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴

گفتار بیستم

صدور فرمان مشروطیت

دراین موقع که نهضت آزادیخواهی درتمام اکناف وزوایای مملکت به‌اوج شدت رسیده بود چون عین‌الدوله با این اوضاع ومخصوصاً مداخلهٔ سفارت انگلیس کوشش خـود را بیهوده یافت روزهفتم مرداد ۱۲۸۵ ازحکومت کناره گرفت وشاه، مشیرالدوله‌را به‌ریاست وزراء انتخاب وعضدالملك رئیس ایل قاجار به‌همراهی حاجی نظام‌الدوله برای معاودت آقایان‌علما ورفتن به‌قم انتخاب گردیدند ودرروزیکشنبه سیزدهم مرداد (۱۴ جمادی‌الثانی) فرمان مشروطیت از طرف مظفرالدین‌شاه بشرح زیر صادر گردید:

فرمان مشروطیت

«جناب اشرف‌صدراعظم ــ از آنجا که حضرت باریتعالی جل شانه»
«سررشته ترقی وسعادت‌ممالك محروسه‌ایران را به‌کف‌کفایت ما سپرده»
«وشخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه اهالی ایران ورعایای صدیق»
«خودمان قرارداده لهذا دراین موقع که رأی و اراده‌همایون‌ما بدان»
«تعلق گرفت که برای رفاهیت وامنیت قاطبه اهالی ایران وتشیید وتأیید»
«مبانی دولت اصلاحات مقتضیه به‌مرور در دوایر دولتی، و مملکتی به»
«موقع اجرا گذارده شود چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از»
«منتخبین شاهزادگان وعلماء و قاجاریه و اعیان و اشراف وملاکین و»
«تجار واصناف به‌انتخاب طبقات مرقومه درداراالخلافه تهران تشکیل و»
« تنظیم شودکه درتمام امور دولتی ومملکتی‌ومصالح عامه مشاوره و»
«مداقه‌لازم‌را به‌عمل‌آورده وبه‌هیئت‌وزرای‌دولتخواه‌ما دراصلاحاتی‌که»
«برای سعادت وخوشبختی ایران خواهد شد اعانت وکمك را بنماید»
«و درکمال امنیت و اطمینان عقاید خـود را در خیر دولت وملت و»
«مصالح عامه و احتیاجات طبقات اهالی مملکت به‌توسط شخص اول»
«دولت به‌عرض برساند که به‌صحه همایونی موشح و به موقع اجـراء»
«گذارده شود. بدیهی است که به‌موجب این دستخط مبارك، نظامنامه و»
«ترتیبات این‌مجلس واسباب ولوازم تشکیل آن‌را موافق تصویب امضای»
«منتخبین ازاین تاریخ مرتب و مهیا خواهد نمود کـه به‌صحهٔ ملوکانه»
«رسیده و بعون‌الله تعالی مجلس شورای ملـی مرقوم که نگهبان عدل»



مظفرالدین‌شاه قاجار
که با امضای فرمان مشروطیت نام خودرا درتاریخ آزادی ایران باقی‌گذارد

«ماست افتتاح وبه‌اصلاحات لازمهٔ امور مملکت و اجراء قوانین شرع»
«مقدس شروع نماید ونیز مقرر می‌داریم که سواد دستخط مبارك را»
«اعلان ومنتشر نمایند تاقاطبهٔ اهالی ازنیات حسنهٔ ماکه تماماً راجع به»
«ترقی دولت و ملت ایران است کماینبغی مطلع و مرفه‌الحال مشغول»
«دعاگوئی دوام این دولت واین نعمت بی‌زوال باشند.»

در قصر صاحبقرانیه به تاریخ چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ هجری در سال یازدهم سلطنت ما.

روزچهاردهم‌جمادی‌الثانی‌که این‌فرمان صادر شد زادروز شاه بود متحصنین بنام دلبستگی به‌شاه و پاسداری با او، در جشن همراهی نمودند و در سفارت را آراسته وبیرقهای شیر و خورشید فراوان آویخته وبا شکوه بسیار چراغان کردند دراین جشن زنان نیز شرکت داشتند. ولی چون فرمان مشروطه بیرون آمد و آن را چاپ‌کرده وبه‌دیوارها چسبانیدند کوشندگان آنرا نپسندیده و به‌خواست خود سازگار ندیدند و کسانی فرستاده و چاپ‌شده های آنرا از دیوار ها کندند زیرا در آن نام توده (ملت) برده نشده و از آن سوی جمله‌های آن روشن نبود، بدینسان‌نتیجه‌ای ازفرمان بدست نیامد وتصمیم‌گرفته شد شب شانزدهم مرداد (۱۷ جمادی‌الثانی) نشستی از سران‌کوشندگان در خانهٔ مشیرالدوله در قلهك برپاشده و گفتگوئی بعمل آید ودر نتیجهٔ آن نشست بود که شاه دوباره فرمان زیر راصادر نمود:

«به‌جناب اشرف صدراعظمـ درتکمیل دستخط سابق‌خودمان(مورخه»
«۱۴ جمادی الثانیه ۱۳۲۴) که امرو فرمان صریح در تأسیس مجلس»
«منتخبین ملت فرموده بودیم مجدداً برای‌آنکه عموم‌اهالی وافراد ملت از»
«توجهات‌کاملهٔ همایون ماواقف باشند امرومقرر می‌داریم‌که‌مجلس مزبور»
«را به‌شرح دستخط سابق صریحاً دایر نموده وبعد ازانتخاب اجزاء مجلس،»
«فصول وشرایط نظام مجلس شورای اسلامی را موافق تصویب و امضای»
«منتخبین به‌طوری‌که‌شایسته‌ملت ومملکت‌وقوانین‌شرع مقدس باشد مرتب»
«نمایندکه‌به‌شرف‌عرض وامضای‌همایونی‌ماموشح ومطابق نظامنامه مزبور»
«این مقصود صورت و انجام پذیرد.»

مردم این فرمان را پذیرفتند و به جشن و شادمانی برخاستند وهمان روز از سفارت‌رو به‌پراکندگی گذاردند و بازارها را بازکرده به چراغانی پرداختند. سه شب در شهر جشن و چراغانی باشکوهی برپا بود ولی علما درقم‌گفته‌های عضدالملك را نپذیرفتند و همچنین ماندند تاباآگاهی ازچگونگی وضع آماده بازگشت شوند وبه‌تدریج به‌راه افتادند.

گفتار بیست‌ویکم

بازگشت مهاجرین ازقم

مهاجرین از قم حرکت‌کردند وقرار بودکه یك منزل آقایان بیایند آن وقت گاری و درشکه ومالها را برگردانند. اماطلاب‌که پیاده باآقایان آمده بودند دربین راه اسبهای غلامهای کشیکخانه و سوارهائی که مأمور بودند با آقایان باشند، گرفته و سوار شدند غلامهاالتماس می‌کردند اینك‌که اسبهای مارا سوار شدید تفنگهای مارا نیزگرفته باخود داشته باشید، چه ما را قوهٔ حمل این تفنگ‌ها دراین هوای‌گرم نیست.

طلاب اکثرشان مریض و علیل بودند و هوای گرم قم به‌آنها صدمه زده بود لکن باسوارها همراهی می‌کردند. گاهی دوپشته سوار می‌شدند، بعضی ازاوقات سواره و پیاده بودند یعنی یك فرسخ طلبه سوار می‌شد ویك فرسخ صاحب اسب، باری اگر چه طلاب علی‌الظاهر اجحاف به‌غلامها وسوارها می‌کردند لکن در عوض به سرمنزل‌که می‌رسیدند آنهارا بادادن غذا وچای وقلیان وسیگار تلافی می‌کردند، بطوریکه در مراجعت، سوارها راضی بودندکه صدمه‌ای از آنها به‌اهل علم واولاد پیغمبر نرسیده بلکه خودرا خادم آنها قرار دادند. به‌این ترتیب آقایان منزل به‌منزل راه را می‌گذرانیدند.

روز دوشنبه ۲۲ جمادی‌الاخر ۱۳۲۴ مردم در تهیهٔ استقبال از آقایان مهاجرین بودند، از حضرت عبدالعظیم تا حسن‌آباد در اکثر نقاط چادرها برپا گردیده بود. پنجاه شصت نفر از تجار ارامنه در کهریزك چادر زده بودند. از کسانی که در سفارتخانه متحصن بودند در هر چادری ده‌نفر مانده مابقی به‌استقبال رفتند شب گذشته شهررا نیز چراغانی نموده و ازقرار معلوم اعلیحضرت شاهنشاه بمناسبت انعقاد مجلس‌خیلی‌خوشحال و خرسند بودند، چون روز گذشته با تغیر وتشدد به نیرالدوله حاکم تهران و سپهدار فرمودند «که شما راحکم دادکه باسادات‌وعلما طرف شوید وسادات‌را تفنگ‌زنید وبکشید که تادامنه قیامت طایفه قاجاریه مورد لعن وطرد مردم واقع شوند واسم آنان را تواریخ به‌بدی ببرند.»

ازطرف دولت هم‌برای‌استقبال ازآقایان‌تهیه‌خوبی دیده‌شده بودکه‌کالسکه ودرشکه های دولتی‌را برای استفادهٔ آقایان ببرند.

جمعی ازطلاب در مدرسهٔ خان مروی انجمنی‌کرده‌وگفتند نظامنامه مجلس شورای ملی‌را باید باطلاع مابنویسندوخود شروع‌کردند به‌نوشتن نظامنامه. حاج سیدعبدالحسین واعظ وآقا سید محمد تقی‌سمنانی هم درمسجد جامع‌مجلسی تشکیل دادند. آقای‌کسروی درتاریخ مشروطه می‌نویسد: «تعجب می‌کنم‌آن‌روزی‌راکه درمسجدجامع تیر تفنگ‌خالی شد همین حاج سیدعبدالحسین را دیدم که پسر خود راکه ده‌سال داشت‌گذارده وفرارکرد. ولی امروز این آقا بانهایت قوت قلب درهمان مجلس «مسجد» نشسته وفریاد مشروطیت را به‌آسمان می‌رساند. به‌فاصله یك‌ماه آن ترس وخوف کجا رفت واین قوت قلب از کجا آمد؟کسیکه پسرکوچك وطفل صغیر خود راگذارده وفرار می‌کرد امروز برای ابناءوطن کار می‌کند.»

استقبال از مهاجرین

شب سه‌شنبه ۲۳جمادی‌الاخر ۱۳۲۴ درشهر چراغانی‌مفصلی برپا بود،ولی بعضی ازمردم چراغانی نکرده وگذاشتند برای ورود آقایان.

ظهرآن‌روز به‌حضرات آقایان و علماء مهاجرین واردکهریزك شدند وپس از صرف غذا وکمی استراحت روانهٔ حضرت عبدالعظیم شدند. ازقم تا نزدیك حضرت عبدالعظیم

هنگامه‌ای بود که صفحه تاریخ بیاد نداشت. از کهریزك تا حضرت عبدالعظیم صد نفر از ارامنه و درحدود پانصد نفر یهودی چادر زده بودند و گوسفند بسیاری برای قربانی و کشتن آورده بودند.

مختصر آن‌که سراسر جاده کهریزك تا حضرت عبدالعظیم زیر چادر بود. اصناف و کسبه بعضی در سفارتخانه و اکثراً در حضرت عبدالعظیم بودند. شاگردها دکان‌ها را باز کرده بودند ولی جارچی‌ها جار می‌کشیدند که فردا دکان‌ها را ببندید.

روز چهارشنبه ۲۴ جمادی الاخر ۱۳۲۴ تمام بازار وسراها بسته شد، همه مردم و کسبه ازمسلمانان و ارامنه ویهودی وگبر برای استقبال آقایان به‌شاه‌زاده عبدالعظیم رفتند کسانی هم که جلوتر رفته بودند درزاویهٔ حضرت عبدالعظیم حاضر بودند. ازطرف دولت وزیرعلوم حکم کرد مدارس تعطیل کرده و خود وزیر علوم هم به‌حضرت عبدالعظیم آمد.

شب گذشته مستشارالملك ازطرف دولت پذیرائی کرد ومردم راشام وغذا داد. حاج مدیرالدوله وشهاب‌الممالك وجمعی دیگراز بزرگان به‌نمایندگی از طرف دولت به‌حضرت عبدالعظیم آمدند درسه‌ساعت همان‌شب حضرات مهاجرین به‌وسیله کالسکه‌ها ودرشکه‌های دولتی که حاضر شده بود به‌طرف شهر حرکت نمودند. در بین راه درحدود پنج شش‌هزار نفر مردم پیاده اطراف کالسکه آقای طباطبائی وآقای بهبهانی راگرفته ودر آن هوای گرم همراه کالسکه پیاده می‌دویدند. در آب‌انبار قاسم‌خان (قبرستان ۱۴ معصوم) پیاده شده و در قهوه‌خانه‌ای قدری توقف کردند. سپهسالار (نایب‌السلطنه برادرشاه) باپانصدنفر قزاق وسواره به‌استقبال آمده کالسکه مخصوص شاه‌را آورده بودندکه آقایان سوار شوند، ولی آقایان قبول نکردند. نایب‌السلطنه خدمت آقایان‌رفت ودرخواست نمودکه «مسافت کمی ازراه‌را سوارکالسکه شاهی بشویدکه شاه مکدر نشود.» لذاحضرت آقای طباطبائی‌وآقای بهبهانی سوارکالسکه شاهی شدند وصد قدم به‌دروازه مانده پیاده شده وسوارقاطر شدند. جمعیت سواره وپیاده اطراف جاده را گرفته بود یدك متجاوز از صدو پنجاه عدد بود که سی‌عددآن ازطرف دولت وکالسکه ودرشکه مجانی پانصدعدد، چه‌دولتی وچه غیردولتی. از آب‌انبار قاسم‌خان تا دم دروازه سی وشش‌گوسفندکشته شد. اما ازدم دروازه تا منازل آقایان ازشماره خارج بود. درجلوآقایان جناب معتمدخاقان حاکم‌قم از قم تاشهرباآقایان بود وجناب معین‌حضور سواره حرکت می‌کردند و نظام و انتظام را به‌مستقبلین گوشزد می‌نمودند ناظم‌الاسلام درکتاب بیداری ایرانیان می‌نویسد:

«دیگر هرکس از هواخواهان ملت در خدمت خود حاضر بود، حاج شیخ فضل‌الله تحت الشعاع بود. و کسی را نظری به‌او نبود، جمعیت بحدی بود که بنده نگارنده دل به‌حالش سوخت، چه با آن همه حب ریاست احدی دست او را نبوسید و کسی باو اعتنا نمی‌کرد.»

درحضرت عبدالعظیم سه مسأله طرح شد و همه آقایان براین سه مسأله متفق و متحد شدند خطابه هم خوانده شد وسه مسأله را به‌عموم مردم توصیه‌نمودند.

«اول آن‌که دیدوبازدید آقایان موقوف گردد تاانعقاد مجلس، یعنی تا مجلس منعقد نگردد آقایان از احدی بازدیدنکنند ومنزل احدی‌نروند.»

«دوم آن کـه مرافعات ورسیدگی علماء به‌امورات شرعیه تاانعقاد مجلس موقوف باشد.»

«سوم‌آن‌که آقایان ازشاه‌دیدن نکنند تااین‌که مجلس منعقدشودآن وقت‌برای اظهار تشکرحضور شاه‌بروندبه‌حالت اجماع وهیئت اتفاق.»

باری در ساعت پنج به‌غروب حضرت حجةالاسلام آقای طباطبائی و آقای بهبهانی احیاءکنندهٔ دین اسلام و موجد و موجب مشروطیت وآزادی درایران وارد خانه خویش گردیدند ومردم شربت وچای صرف کردند به‌خانه‌های خودشان مراجعت نمودند امروز در سفارتخانه هم جمعیت ازدیروز زیادتر بود ومصمم شدند تا مجلس برپا نشود ازتحصن خارج نشوند.

امروز عصر آقایان برای دیدن بیرون نیامدند، هرکس آمد قلیانی‌کشیده مراجعت کرد.

پاشگاه ادبیات

فشرده

تاریخ نهضت آزادیخواهی ایران

بخش سوم

مشروطه صغری تا به توپ بستن مجلس شورای ملی

از ۲۷ تیر ۱۲۸۴ تا ۱۴ خرداد ۱۲۸۶
از ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ تا جمادی‌الاولا ۱۳۲۶
از ۲۱ ژوئیه ۱۹۰۶ تا ۴ ژوئن ۱۹۰۸

«آزادی را که برای بشر بروی زمین عطیه‌ای از آن»
«گرانبهاتر نیست، خداوند به مردمانی میبخشد»
«که از راه پافشاری و دلاوری و پایداری در»
«قبال کلیهٔ حوادث ناملایم خویشتن را مستحق»
«تحصیل این نعمت می‌سازند، این مطالب حق »
«و راست را ازمشاهدهٔ وضع و حال آن اقوامی»
«می‌آموزیم که بعدازمجاهدات طولانی‌وتحصیل»
«هزارگونه رنج و مشقت و مقاسات و شدائد و»
«بلایا، امروز ازثمرات گوارای دلیری وپافشاری»
«خویش تمتع و لذت می‌برند» کشچوشکو[1]

۱. سرفرماندهی سپاهیان لهستان درجنگ با روسها دردفاع از آزادی وفضیلت (۱۷۹۱)

گفتار یکم

تشکیل اولین مجلس در مدرسهٔ نظامیه

روزشنبه ۲۷ جمادی‌الاخر سنهٔ ۱۳۲۴ هجری ـ امروز مجلس در مدرسهٔ نظامیه تشکیل شد، قریب سه چهار هزار نفرجمعیت درمجلس وخارج مجلس جمع‌شدند درحدود پانصد نفر از علماء و وزراء و ابناء سلطنت و همچنین نایب‌السلطنه در مجلس نشسته بودند، صدراعظم بعد ازپذیرایی برخاست ولایحه‌ای‌خواند. حاضران‌محض احترام وتشکر از این مجلس برخاستند. بعد از قرائت لایحهٔ‌صدراعظم، جناب حاج شیخ مهدی سلطان‌المتکلمین‌که خطیبی توانا وملت خواهان بود، برخاست از طرف ملت لایحه‌ای‌خواندکه مشتمل بود براظهار تشکر ازطرف ملت. بعد از اتمام لایحه، جناب عضدالملك که رئیس مجلس بود یك طاقه شال ترمهٔ کشمیری به‌جناب حاج شیخ مهدی خلعت داد. حضار که برحسب دعوتنامهٔ دولتی حاضر بودند شربت و شیرینی صرف کردند وجناب عضدالملك از طرف اعلیحضرت به‌مردم اظهار محبت نمود. پس ازاتمام لایحهٔ ملت عموم حضار به صدای بلند زنده باد ملت، زنده باد شاه ایرانیان و پاینده باد ملت ایران، گفتند و صرف شربت وشیرینی نموده باخاطرهای شاد متفرق‌گشتند.

صورت لایحهٔ مشیرالدوله صدراعظم

«البته هرکدام ازماها که دراین مجلس حضورداریم، مختصراً می‌دانیم‌که مقصود»
«از تشکیل این مجلس محترم و اجتماع آقایان علماء و وزراء و امناء و اعیان واشراف»
«و تجار و اصناف در این مجلس چیست، ولی محض این که نیت پاك و مقدس بندگان»
«اعلیحضرت اقدس‌شاهنشاهی خلدالله ملکه به‌طورشایسته مکشوف ومعلوم باشد، لزوماً»
«به‌استحضار خاطر محترم آقایان عظام می‌رسانم، که همچنان‌که البته خاطرشریف همگی»
«مسبوق است ، بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی مصمم شدند که ابواب نیکبختی»
«و سعادت به‌روی قاطبهٔ اهالی ممالك محروسهٔ ایران بازشود و اصلاحات مفیدهٔ لازمه»
«که‌باعث‌مزید استحکام مبانی دولت وخوش‌بختی ملت است، به‌مرورایام به‌موقع‌اجراء »
«گذارده شود وچون این‌خیال مقدس شاهانه بدون همدستی ومعاونت قاطبهٔ اهالی‌ایران»
«به‌آن طوری‌که منظور معدلت‌اثر همایونی است انجام پذیرنمی‌شد، رأی مبارك‌همایون»



حضرت آیت‌الله سیدعبداله بهبهانی



حضرت آیت‌الله سیدمحمد طباطبائی سنگلجی

«شاهنشاهی برآن تعلق گرفت که مجلس شورایی از منتخبین طبقات معینه، به‌طوری‌که»
«تفاصیل آن در دستخط تاریخ ۱۴ شهر جمادی‌الثانی یونت‌ئیل ۱۳۲۴ مشروح است»
«دارالخلافه تهران تشکیل و تنظیم شود. چون لایحه قواعد انتخابات ولایحهٔ نظامنامه»
«این مجلس شورای ملی باید با کمال دقت موافق دستخط مبارك همایونی ترتیب‌داده»
«شود و البته میدانید که انجام این کار مستلزم وقت وفرصت معینی است. لهذا برای»
«این‌که بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه، دلیلی واضح و حجتی کافی»
«در تصمیم رأی مبارك خودشان برای تشکیل و ترتیب مجلس شورای ملی، به قاطبهٔ»
«اهالی ایران داده باشند مقرر فرمودند که عجالتاً محل موقتی این مجلس محترم، معین»
«و در آنجا بحضور آقایان علماء و وزراء و اعیان و اشراف و تجار و اصناف، صرف»
«شیرینی و شربت بشود.»

«بدیهی است که اولیاء دولت اهتمام بلیغ خواهند نمود که قواعد انتخابات و»
«نظامنامهٔ مجلس‌شورای‌ملی به‌زودی، موافق‌دستخط‌مبارك همایونی از۱۴جمادی‌الثانیه،»
«مرتب واعضای مجلس شورای ملی درتهران جمع و به‌افتتاح این مجلس محترم نایل»
«شویم. از خداوند خواهانیم‌که سایهٔ بلندپایهٔ اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی را بر قاطبهٔ»



سید جمال‌الدین افجه‌ای

«اهالی ایران مستدام و به‌فرزندان صدیق وطن مقدس توفیق کرامت فرماید، که متفقاً»
«بااولیای دولت درافتتاح ابواب نیك‌بختی به‌روی ایران بکوشند و این دولت و ملت»
«قدیمهٔ پنج هزار سالهٔ ایران را به‌اوج سعادت برسانند. درموقع ایراد خطابه صدراعظم»
«چون خوب شنیده نشد بعد از اتمام حاج شیخ مهدی سلطان‌المتکلمین خطابه را مجدداً»
«قرائت میکنند وعده‌ای ازمتجددین اروپا رفته از نظر ابراز احساسات کف میزنند (تااین»
«تاریخ کف زدن درمجالس درایران معمول نبوده) واین اولین کفی بوده است که درشادی»
«و ابرازاحساسات ملی درایران انجام میگیرد ص۸۴ ج ۲ چاپ یحیی.»

خطابه تاریخی که توسط سرسلسله آزادیخواهان و خطیب شهیر ملك‌المتکلمین بنام ملت ایران ایراد گردید

«بسم‌الله الرحمن الرحیم ـ الحمدالله رب‌العالمین و الصلوة و السلام علی سیدنا»
«محمد وآله‌الطاهرین و بعده فقد قال‌الله تبارك و تعالی فی‌کتابه‌المجید. اعوذ بالله من ـ»
«الشیطان الرجیم، الحمدالله‌الذی اذهب عناالحزن ان ربنالغفورشکور. خدای‌را شکر که»
«از توجه ظاهر وباطن امام عصرعجل‌الله فرجه‌الشریف و ازشمول توجهات‌کامله پادشاه»
«رعیت‌پرور عدالت‌گستر، امروز شب تاریکی و بی‌نوایی ملت ایرانیان سرآمد وآفتاب»
«سعادت و اقبال ایشان طلوع نمود حسن استعداد و قبول قابلیت ملت سبب شد که»
«پادشاه دل‌آگاه با نیت مقدس‌که در نجات مملکت و حیات‌ملت درخاطرالهام نهفته بود»
«دراین زمان سعادت فرجام به‌منصه‌شهود رسانید وفرزندان عزیزخودراکه درحجررأفت»
«پرورده بود اینك در مصالح خود مطلق و آزاد داشت تا آنچه را که برای مصلحت»
«وقت خود لازم می‌دانند بگویند و بکنند و خرابیهای گذشته وطن عزیز خود را»
«مرمت نمایند.»

«شبهه‌ای نیست که‌استقلال‌سلطنت‌موقوف به‌ثروت‌رعیت‌وتربیت ملت‌است وتربیت»
«ملت موکول به‌استقلال سلطنت. ملت اگر برای آزادی و استقلال مجلس شورای ملی»
«خواست‌برای حفظ بیضهٔ اسلام وقدرت سلطنت بود ودولت هم‌که قبول این استدعا را»
«فرمودبرای تقویت ملت و اختیارنامهٔ آنها در ترقی مملکت بوده و اینك که به‌عنایات»
«کاملهٔ‌خداوندی وبه‌موجب دستخط آفتاب نقط همایونی، این‌طوراتحادی محکم فیمابین»
«نمایندگان دولت و ملت حاصل‌گشته و حسن استعداد ملت سبب شدکه دولت حقوق»
«شخصی و ملی آنان را تصدیق فرمود. جای آن است که این هیئت مجلس در بیداری»
«ملت وآگاهی آنها به‌حقون مشروعهٔ خود، نهایت مساعدت را به‌جای‌آورند تا ملت‌هم»
«بتوانند با نهایت قدرت. حقوق سلطنت خود را محفوظ دارد و حالاکه از خواب‌غفلت»
«برخاسته، درمقام مرمت خرابیها برآید، به‌راهنمائی‌علماء دین‌پرور و وزاری دولتخواه»
«و وطن‌پرست، معایب‌کلیهٔ نواقص حالیه‌که مدار مملکت را ازکار باز داشته دوردارند.»
«و اصلاحات لازمه در تمام دوایر دولتی و ادارات مملکتی مرتب‌کنند و مطمئن باشند»
«که آنچه از رؤسای روحانی و وزرای بزرگ باکمال مسرت وخوشبختی ازطرف خود»
«اصالة و ازجانب هیئت ملت وکالة تشکیل این‌مجلس شورای ملی راکه فقط برای‌رسم»
«افتتاح است، شکر موفور به‌عمل آورده، تشکرات قلبیه وادعیه خالصانه تقدیم حضور»
«مبارك اعلیحضرت پادشاه معظم ومتبوع مفخم ایرانیان می‌نماییم و عجالة بااین‌معدود»
«از وکلاکه منتخبین از پایتخت می‌باشند شروع به‌مقصود نموده انتظار می‌بریم‌که به»
«فرصت وکلایی که باید ازتمام بلاد منتخب شوند به‌ترتیب مخصوص‌انتخاب شده در»
«دارالخلافه حاضر شوند وهرچه زودتر این مجلس‌که مجلس شورای ملی باشد، موافق»
«نظامنامه، تکمیل نواقص خودرا نموده، دراستحکام مبانی سلطنت و استقرارحقوق‌ملت»
«نتایج مستحسنه را به عون الهی ظاهرسازد والسلام علی من‌اتبع‌الهدی.»

از انقلاب مشروطیت دکترملك‌زاده

بدین‌سان مشروطه ایران پدید آمد و با تمام کارشکنیهایی که از طرف درباریان و عمال استبدادکه عمری در خودکامگی خوگرفته بودند با تأکید شاه نظامنامه نیز نوشته شد وبه‌امضاء رسیدکه‌ما دراینجا ازذکرمواد نظامنامه به‌منظوررعایت اختصار خودداری میکنیم و فقط تعداد نمایندگان راکه در ماده ۶ آمده است مینگاریم:

تهران ۶۰ نفر- خراسان ، سیستان، ترشیز، قوچان، بجنورد و بسطام ۱۲ نفر - آذربایجان ۱۲ نفر - فارس و بنادر جنوب ۱۲ نفر- عربستان، لرستان، بروجرد ۶ نفر- کرمانشاهان و گروس۶نفر-کردستان وهمدان ۶نفر- اصفهان، یزد، کاشان، قم، ساوه ۱۲نفر- عراق، ملایر، تویسرکان، نهاوند،کمره وگلپایگان وخوانسار۶ نفر.

نظامنامه پس از تصویب شاه برای کلیه ایالات و ولایات‌کشور ارسال و دستور انتخابات به‌شهرها صادر و انتخابات به‌تدریج شروع شد و نمایندگان خود را به‌تهران اعزام داشتند.

در این موقع غوغای قریبی در تمام شهرها و استانها برپاگردید همه‌کسانی که تا آن تاریخ یا درمجاهده بودند و یا ساکت وحتی‌کسانی‌که درگذشته از همراهی‌بامستبدین خودداری نمیکردند شروع‌به‌فعالیت نموده، باتشکیل انجمنها وکمیته‌های مختلف‌تبلیغات سرسام‌آوری را در روزنامه‌ها و شبنامه‌ها شروع کردند هر دسته برای آنکه بتواند خود را در ردیف نمایندگان ملت واردکند به‌نزاع و ستیز و حتی جنگجویی پرداخت که در بعضی جاها منجر به‌زد و خورد وکشتارگردید، و چون ادامهٔ این وضع باعث می‌شد که فداکاریهای‌گذشته توسط مشتی مردم سودجو صورت نامطلوبی به‌خودگیرد، عده‌ای از سران آزادیخواه و آگاه دل به‌فکر ایجاد انجمن مخفی افتادند و گروهی از برگزیدگان آزادیخواه و علما و روحانیون وکسانیکه باسیاست غرب آشنایی داشتند انجمنی به‌ریاست آقای آقا سید محمد صادق طباطبائی فرزند آقای طباطبائی که از هرجهت شایسته بودند تشکیل دادندکه ما ذیلاً شرحی از نظریه آقای طباطبائی وانجمن را میآوریم.

«(ماامروز بیشتر ازسابق محتاجیم به‌انجمن، چه ما سابق مقصود را فقط مذاکره» «از مدارس و معارف می‌دانستیم و درپیداری مردم و تشویق آنان به‌معارف و علوم» «ساعی و جاهد بودیم. لکن خداوند عالم برما تفضل نمود و به‌قلب پادشاه انداخت» «که مجلس‌شورای ملی به‌ملت‌مرحمت فرمود وامروز می‌بینیم اشخاصی در بین‌افتاده‌اند» «که نه‌دلشان به‌حال‌مملکت سوخته ونه ملت‌راچیزی می‌دانند: عمآقریب حق رامزوج» «به‌باطل می‌کنند، مملکت را دچار خرابی و ملت را با دولت مضمحل می‌کنند: کلمهٔ» «(حق یراد بهاالابطل) حق را مستهلك وترویج باطل می‌کنند. عماً قریب‌دست علماء و» «عقلاء را کوتاه کرده، جمعی با غرض درکار خواهند دخالت کرد و رشتهٔ‌کار از دست» «دولت و ملت خارج، دیگر نه‌اسمی از دولت و ملت و دین بلکه از ایران و مملکت» «باقی‌نخواهد ماند پس‌بیایید انجمنی‌تشکیل دهیم مخفی؛که شبها منعقدگرددوکار اجزاء» «انجمن، فقط نظارت در امر مجلس و جلوگیری ازمفاسد باشد.)»

«بالاخره جناب آقای میرزا محمد صادق قبول نمود وانجمنی تشکیل شد اجزاء »

«و اعضای آن از این قرار بودند:»

آقا میرزا کاظم‌خان مستعان‌السلطان ـ شوکت‌الوزاره ـ آقای سید نصرالله اخوی ـ جناب آقامیرزا محمدصادق طباطبائی ـ ناظم‌الاسلام نگارنده تاریخ بیداری ایرانیان ـ جناب آقا شیخ محمد مازندرانی ولدآخوند ملاعبدالله ـ حاج‌جلال‌الممالك لواء الدوله ـ جناب آقا میرزا محمود اصفهانی ـ میرزا حسن‌خان پدرزن شعاع ـ السلطنه ـ آقاسیدقریش ـ آقا میرزا مهدی پسربزرگ حاج شیخ‌فضل‌الله ـ اسدالله‌خان سرتیپ قزاقخانه ـ سیف‌الله‌خان سرهنگ قزاقخانه برادر اسدالله‌خان ـ ابراهیم‌خان سرتیپ قزاقخانه ـ بهاء دفتر ـ

انجمن مخفی موفق شد کارهای ارزنده‌ای به‌نفع مملکت وملت انجام دهد وبسیاری ازاختلافات را حل کند. مظفرالدین‌شاه نیز که خود مردی بی‌علاقه به‌اصول مشروطیت و آزادیخواهی نبود از وجود اختلافات بین دسته‌های مختلف رنج میبرد، بطوریکه در شب ۲۵ رجب مجلس با شکوهی درفرح‌آباد منعقد نمودکه درآن جمع کثیری ازبزرگان مملکت، روحانیون، درباریان و کلیه طبقات حضور داشتند و در آن مجلس نطق مؤثری در ایجاد اتفاق و اتحاد ایراد نمود.

گفتار دوم

نطق اعلیحضرت شاهنشاه مظفرالدین‌شاه درروز شنبهٔ ۲۵ رجب ۱۳۲۴

«تاریخ دنیا وتجربهٔ ایام گذشته، نشان میدهدکه هیچ کاری صورت انجام نمی‌یابد،»
«مگربه‌اتحاد واتفاق نوع بشر باهمدیگر، که این‌اتحاد واتفاق فقط برای کارهای مهم و»
«امور معظم لازم وواجب است، بلکه اگر درست تدقیق و تحقیق شود هویدا است که»
«کارهای عادی روزانه هم محتاج به‌اتحاد واتفاق است. تا آنکه به‌طور دلخواه صورت»
«خارجی یابد. مثلاً همین عمارتی که‌مشاهده می‌نمایید اقلاً به‌دستیاری صدنفر معمار و»
«بنا وکارگر وغیره به‌این شکل و هیات درآمده است. بدیهی‌است نظم وترتیب درمیان»
«این‌صدها نفربوده‌که هرکدام به‌موافقت همدیگر تکلیف خودرا اجرانموده‌اند و در ازای»
«آن تکلیف‌حقی داشته، تا آنکه‌کار آنها پیشرفت نموده است. این عمارت که‌اول طرح»
«ونقشه بوده است وبس، حالا به این طور صورت خارجی یافته ورفع احتیاجات معینی‌را»
«می‌نماید درصورتی‌که بنای‌عمارتی اقلاً اتحاد واتفاق صد نفررا لازم‌داشته‌باشد، آن‌هم»
«باترتیبات مخصوص معین بدیهی‌است‌که تشکیل یك‌دولت وترتیب وتنظیم‌اموریك‌ملت»
«ومملکت به‌طریق اولی محتاج به‌اتحاد واتفاق‌است.»

«منتها دراین‌جا به‌اتفاق‌صدوهزار نفرکار ساخته و پرداخته نمی‌شود، بلکه اتفاق»
«تمام افراد و اعضای دولت و ملت لازم است تا امور دولتی ومملکتی به طورشایسته»

«اداره‌شود وهرکدام ازاعضاءکه به‌منزله سرودست وپا وتن‌اند به‌وظایف‌خود عمل‌نماید،»
«تاهیکلی به‌طور صحیح تشکیل شود. طبقات‌مختلفه وایالات متنوعه درحوزه دولت،حکم»
«اعضاء وجوارح‌بدن‌را دارندچنان‌که‌به‌واسطهٔ دردمندی عضوی تمام اعضای بدن‌بی‌قرار»
«می‌شوند هیئت دولت‌هم ازپریشانی وعدم رفاهیت تبعهٔ‌خودآزرده ومتألم می‌گردد. غم»
«رعیت غم دولت است، شـادی آنها شادی دولت پس باید در آسودگی ورفاهیت مردم»
«کوشید مثل فرزندان خویش آنهارا جمع‌کرد ولوازم زندگانی واسباب تن‌آسایی ایشان»
«را فـراهم‌آورد. تا همه دولت را مـربی خود دانند و پـادشاه را پدر مهـربان خویش»
«خوانند.»

«خردمند دانا آن‌کس است‌که همواره به‌اقتضای زمان رفتار کند. فی‌المثل درعهد»
«کیخسرو آئین جهان‌داری و وضع اداره امور دولت وحفظ ثغور مملکت به‌طرزی بوده»
«که‌آن عهد وزمان اقتضا می‌نموده ولی آن اصول و قواعد ملك‌داری به‌کار امروزهٔ ما»
«نمی‌خورد. چه در هرعصری اقتضایی دارد ودر هر دوری طرز وطوری متداول است و»
«چنان‌که نمیتوان مثلاً امروز لباسهـای قدیم و کلاههای یك ذرعـی‌را دیگر باره میان»
«طبقات نوکرازوزراء واهل‌قلم ولشگر متداول نمودکذلك اصول‌فن اداره وقواعدسیاست»
«ومملکت‌داری هم باید امروزه ورای ایام‌گذشته‌باشد، این‌است‌که من مصمم‌شدم‌مجلس»
«شورای‌ملی‌را تشکیل وتنظیم‌نمایم. تابدین‌وسیله بنیان اتحاد واتفاق دردولت وملت‌به-»
«طرزی‌که دلخواه من است مستحکم شود، امیدوارم انشاء الله تعالی به‌این آرزو، نایل»
«شوم وطوری اساس‌اتحاد مابین دولت‌وملت استوارشودکه درسختی ونرمی‌کار،وسردی»
«وگرمی روزگار واقعاً هردو شریك وسهیم‌باشند وسعادت‌وخوشبختی‌دیگری رانیك‌بختی»
«خود دانند. ولی هرتکلیفی متضمن‌حقی است‌وبالعکس هرحقی‌متضمن تکلیفی، بایداساس»
«موافقت دولت وملت برشالوده صحیحی‌گذارده‌شودتاخیالات ونیات صحیحه نتیجهٔ عکس»
«نبخشد وحدود محفوظ باشد تادر ایفای‌حقوق‌هم افراط وتفریط نشود.»

«تکلیف مالطف ومهربانی است وتطلیف‌قلوب، تکلیف نوکر اطاعت فرمان است‌و»
«اجرای وظایف خدمت سلطان، ولی هرکدام درجای‌خود:»

«(شاه اگر لطف بی‌عدد راند بنده باید که حد خود داند.)»

«نوکر نظامی باید بگوید من امتثال امر واجرای فرمان پادشاه را میکنم، به‌هر»
«چه فرماید. ولی پادشاه دانا که به‌خیر و مصلحت رعیت وتبعه خود واقف‌و بصیر است»
«میداند چه‌فرماید. پادشاهی‌که رعایای‌خودرا مانند فرزندان خویش دوست داردوتفاوتی»
«مابین آنهـا نمیگذارد یقین است جز مهربانی درباره رعیت خود چیزی روا نمیدارد.»
«مگر وقتی‌که رعیت ازحد تجاوز نماید وبه‌نصیحت‌وموعظت‌گوش ننماید. دراین‌صورت»
«البته باید آنها را متنبه نمود واین‌تنبیه از روی محبت است، مانند تنبیهی‌که‌پدرفرزند»
«را می‌نمایدکه جز از راه مهربانی نیست. باری باید اساس اتحاد واتفاق دولت وملت»
«را استوارکرد وحدود راهم معین نمودکه تمام مردم درکمال امنیت‌ورفاهیت‌وآسودگی»
«زندگانی نموده فرداً فرد، بایدخودرا عضو هیئت معظمی‌که ماآن را دولت ایران‌یاوطن»
«عزیز می‌نامیم، بشمارند و در خوب و بد، نیك‌بختی و بدبختی خودرا سیهم و شریك»

«یکدیگر بدانند.»

وباز درتأیید افکار قبلی و هدایت طبقات ودستجات در طریق برادری و اتفاق روز چهاردهم مهر ماه‌مطابق با۱۸ شعبان مظفرالدین‌شاه در تالارکاخ گلستان باحضور سفرای خارجی، علما، روحانیون‌ودرباریان بادعوت از نمایندگان‌مجلس شورای ملی پس‌ازجلوس برتخت سلطنت واورنگ عدل مظفری‌خطابه «بسیار مؤثری ایراد واظهار مکنونات‌ضمیر الهام اقدس وسیله آقای نظام‌الملك قرائت‌گردید وتااین تاریخ واین روز به‌عنوان‌مقدمات کارهای مشروطیت نامیده شد وروز چهاردهم مهر راروز اعلام رسمیت مجلس‌شورای‌ملی قرار دادند.

(ص ۳۸۱ تاریخ انقلاب ایران پروفسور براون)

در کتاب انقلاب مشروطیت ایران ص ۱۲۷ بقلم دکتر اسماعیل رضوانی مینویسند.

مظفرالدین‌شاه علاقه داشت افتتاح مجلس شورای ملی مصادف با روز ۱۵ شعبان ۱۳۲۴ روز میلاد باسعادت حضرت ولی‌عصر باشد ولی آزادایخواهان میخواستند غیر از روز ۱۵ شعبان باشد زیرا میترسیدند بمرور زمان این جنبش تحت‌الشعاع جشن تولدامام قرارگیرد وخاصیت ملی خودرا ازدست بدهد لذا انجام مراسم در این روز فراهم نشد و بروز یکشنبه هیجدهم‌شعبان مطابق باپانزدهم مهر۱۲۸۵تشکیل‌گردید دراین روزدعوت‌نامهٔ زیر برای‌مدعوین ارسال‌گردید(یکشنبه ۱۸ شعبان سه‌ساعت به‌غروب مانده‌درعمارت گلستان افتتاح مجلس‌شورای‌ملی خواهدشد. مستدعی است در ساعت مذکور برای درك سعادت حضور همایونی شرف حضور بهم رسانید.

در ساعت مقرر شاه درحالتی پراز ضعف وناتوانی برکرسی خطابه جلوس نمودوبا صدای ضعیف ولرزان خودفرمود (**دهسال آرزوی این روز را داشتم الحمدالله‌که به مقصود خود رسیدم**) آنگاه‌حالت تأثری به‌او دست‌داد و حلقه اشکی در چشمان بی‌فروغ او نقش بست و بادست خود پاکتی را به‌دست نظام‌الملك که مخاطب سلام بود داد و فرمود(این نطق ماست بخوان).

گفتار سوم

خطابهٔ اعلیحضرت شاهنشاه مظفرالدین‌شاه قاجار

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم- منت خدای راکه آنچه‌سال‌هادرنظر داشتیم امروزبعون-»
«الله تعالی، ازقوه به‌فعل آمد وبه‌انجام آن مقصود مهم به‌عنایات الهیه موفق شدیم.»
«زهی روز مبارك ومیمون‌که روز افتتاح مجلس شورای‌ملی‌است، مجلسی‌که رشته‌های»
«امور دولتی و مملکتی را به‌هم مربوط ومتصل‌می‌دارد وعلایق مابین دولت وملت را»

«متین و محکم می‌سازد. مجلسی که مظهر افکار عامه‌و احتیاجات اهالی مملکت است.»
«مجلسی که‌نگهبان عدل وداد‌شخص همایون‌ماست، درحفظودایعی که ذات واجب‌الوجود»
«به‌کف‌کفایت‌ماسپرده، امروز روزی است که بر وداد و اتحادمابین دولت وملت افزوده»
«میشود واساس دولت‌وملت برشالوده محکم‌گذارده میشود وامروز روزی است‌که‌یقین»
«داریم رؤسای محترم‌ملت ووزرای دولتخواه‌دولت وامناء واعیان وتجار وعموم‌رعایای»
«صدیق مملکت دراجرای قوانین شرع انور و ترتیب وتنظیم دوایر دولتی و اجرای»
«اصلاحات لازمه وتهیهٔ اسباب ولوازم‌امنیت ورفاهیت قاطبهٔ اهالی وطن‌مابکوشند وهیچ»
«منظوری نداشته‌باشند جزمصالح دولت وملت ومنافع اهالی و مملکت والبته می‌دانید»
«که این است اساس مقدسی که به ملاحظات شخصی مشوب ومختل نشود و به‌اغراض»
«نفسانی فاسد نگردد. حالا بر انتخاب شدگان است‌که تکالیف خود را چنان که منظور»
«نظردولت وملت‌است انجام بدهند.»

«بدیهی‌است، که هیچ‌کدام ازشماها منتخبین انتخاب نشدید، مگر به‌واسطه تفوق»
«ورجحانی‌که ازحیث اخلاق ومعلومات براغلب ازمردم داشته‌اید وخود این‌نکته باعث»
«اطمینان خاطروقوت قلب ماست ورجاء واثق داریم‌که باکمال دانش وبینش وبی‌غرضی»
«دراین جاده مقدس قدم خواهید زد وتکالیف‌خود راباکمال‌صداقت ودرستی انجام‌خواهید»
«داد ولی باوجود این، چون قاطبهٔ‌اهالی را مثل فرزندان خود دوست داریم ونیك وبد»
«آنهارا نیك وبد خودمان مـی‌دانیم ودرخشنودی ومسرت والم‌آنها سهیم وشریکیم باز»
«لازم است خاطر شمارا به‌این‌نکته معطوف داریم‌که تاامروزنتیجهٔ‌اعمال هرکدام ازشماها»
«فقط‌عایدبه‌خودتان بود وبس، ولی امروز شامل‌حال هزارها نفوس‌است‌که‌شمارا انتخاب»
«کرده‌اند ومنتظرندکه شماباخلوص‌نیت وپاکی عقیدت به‌دولت ومات‌خود خدمت نمایید»
«وازاصولی‌که باعث فساداست، احترازنمایید. پس بایدکاری بکنیدکه درپیش خدامسئول»
«ودرنزد ماشرمنده وخجل نباشید. این پند ونصیحت مارا هیچ‌وقت فراموش نکنید وآنی»
«از مسئولیت بزرگی‌که بر عهده‌گرفته‌اید غافل نباشید و بدانیدکه خداوند متعال ناظر»
«حقیقی اعمال ماست وحافظ حق وحقانیت.»

«دست‌خدا همراه شما، بروید مسئولیتی راکه برعهده گرفته‌اید باصداقت ودرستی»
«انجام بدهید وبه فضل قادر متعال وتوجه ما مستظهر وامیدوار باشید.»[۱]

هیجدهم شعبان‌المعظم۱۳۲۴

تا روز یکشنبه چهاردهم مهر (۱۸ شعبان) که قرار بود مجلس مفتوح گردد، این اشخاص به‌نمایندگی‌مجلس شورای ملی انتخاب‌گردیده بودند: از شاهزادگان وقاجاریان اسدالله‌میرزا، یحیی میرزا، حاجی امجدالسلطان و معظم‌الملك- ازعلما وطلبه‌ها آقامیرزا محسن، حاجی شیخ‌علی‌نوری، میرزاطاهر تنکابنی وحاجی‌سیدنصرالله اخوی- ازبازرگانان حاجی حسین آقا امین‌الضرب، حاجی سید مرتضی مـرتضوی، حاجی محمـد، اسماعیل

۱. تاریخ انقلاب ایران پروفسور براون، ص ۳۸۶

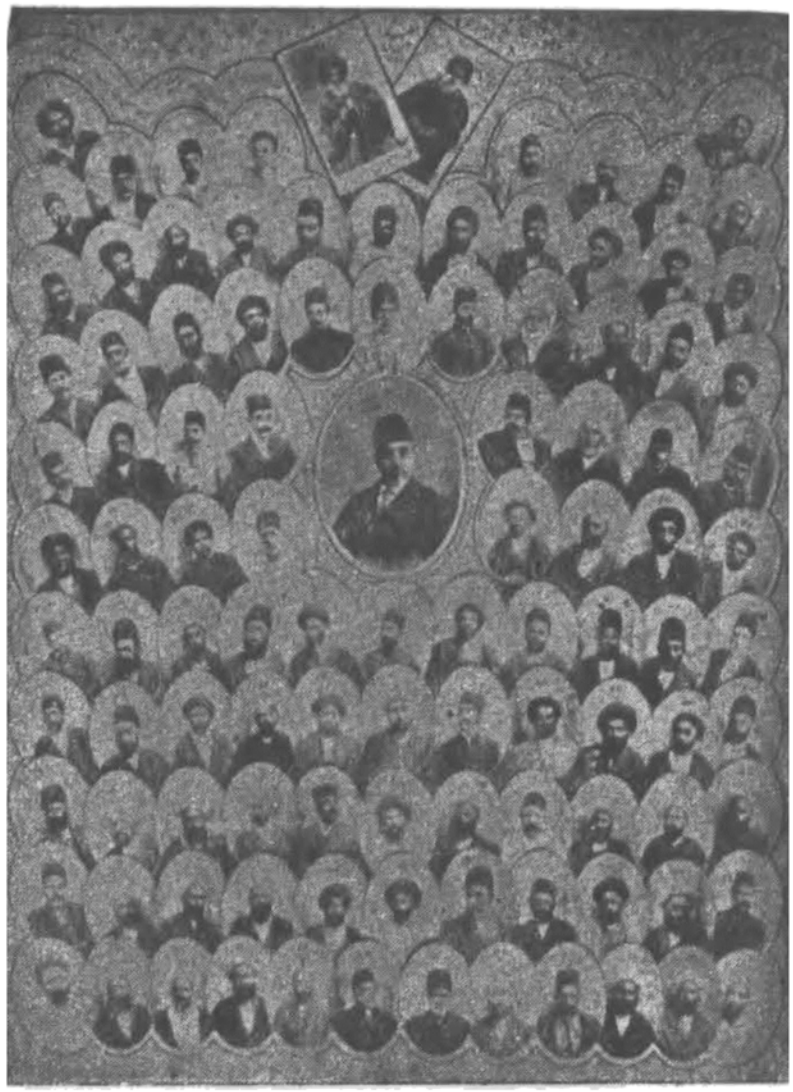

نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی ایران

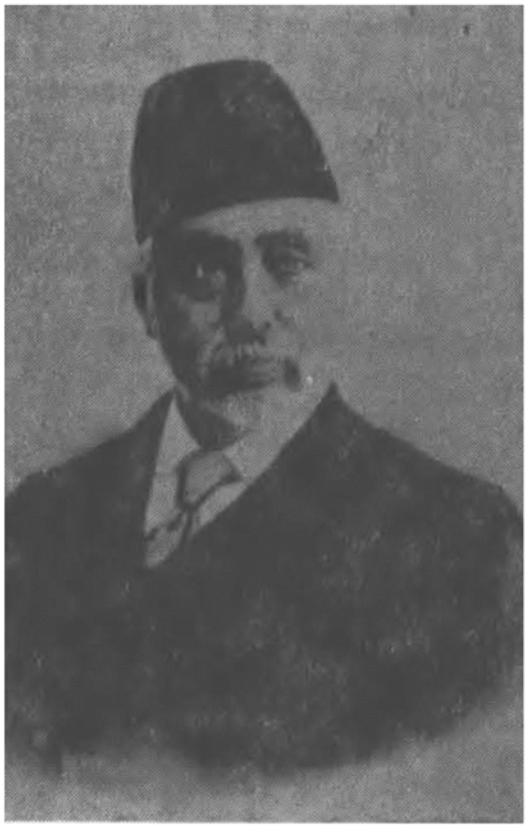

صنیع‌الدوله اولین رئیس مجلس شورای ملی

مغازه، حاج معین‌التجار بوشهری، میرزا محمود اسپهانی، حاج محمد علی شالفروش، حاجی‌محمدتقی‌شاهرودی، وثوق‌الدوله، محقق‌الدوله، مخبرالملک- ازاعیان‌صنیع‌الدوله، نصرالسلطان، صدیق‌حضرت احتشام‌السلطنه، سعدالدوله، حسنعلیخان (پسر مخبرالدوله)، مشارالملک، عون‌الدوله، دبیرالسلطان، حاجی‌سید باقر اخوی وسیدالحکماء -ازپیشه‌وران میرزامحمودکتابفروش، حاجی میرزا ابراهیم خیاط‌باشی، حاجی سید ابراهیم حریرفروش، شیخ‌حسن سقطفروش، حاجی‌محمد ابراهیم وارث، ملاحسن‌وارث، حاجی محمدتقی‌بنکدار، دکتر سید ولی‌الله‌خان، امین‌التجارکردستانی، حاجی سیدآقا شیرفروش، حاجی‌میرزا احمد زرگرباشی، حاج‌شیخ اسماعیل بلورفروش، مشهدی باقر بقال، شیخ حسن علاقه‌بند، استاد حسن معمار، سیدحسین بروجردی، شیخ حسینعلی، آقا حسینقلی، حاجی عباسقلی، حاجی عبدالوهاب، حاجی‌علی‌اکبر پلوپز، استاد غلامرضا یخدان‌ساز، حاجی‌سید محمد ساعت‌ساز-

و از زردشتیان ارباب جمشید[۱]

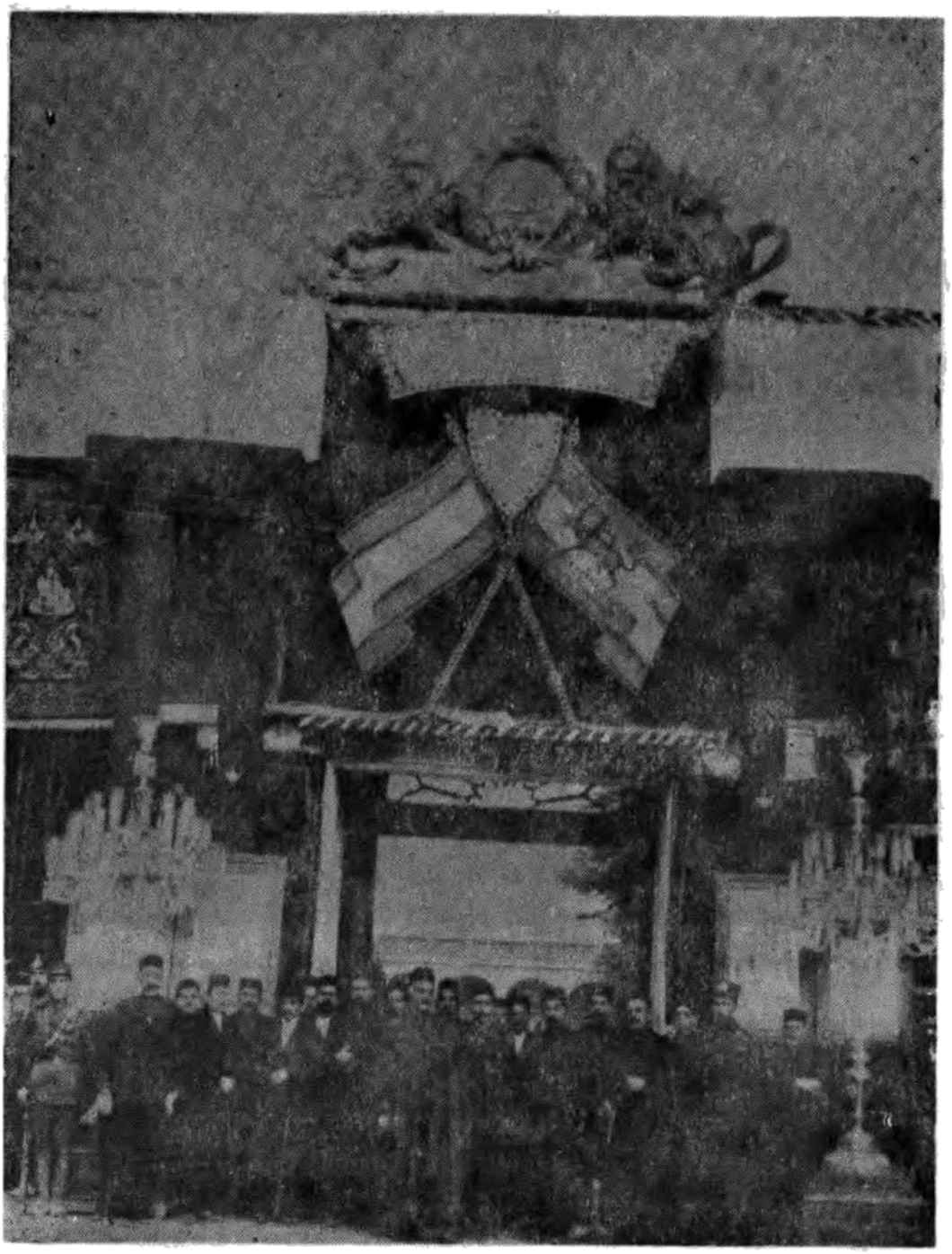

مجلس شورای ملی در اولین روز افتتاح

۱. تاریخ مشروطه ایران ـ کسروی

گفتار چهارم

تشکیل اولین دوره رسمی مجلس شورای‌ملی

فرمان مشروطیت و نظامنامه آن همان‌طور که شرح آن رفت تصویب شد و نمایندگان تهران و بعضی از شهرستانها انتخاب و به‌تهران اعزام گردیدند. منتخبین طبقات برابر نظامنامه مجلس بدین شرح بودند:

۱ـ شاهزادگان و قاجاریان چهارنفر ۲ـ علما و طلبه‌ها چهارنفر ۳ـ بازرگانان ۱۰ نفر ۴ـ ملاکین و کشاورزان ۱۰ نفر ۵ـ پیشه‌وران ۳۲نفر و زرتشتیان یك نفرکه جمعاً ۶۱نفرمیشدند ازتهران انتخاب‌گردیدند و روز یکشنبه چهاردهم مهر اولین جلسه‌مجلس شورای‌ملی افتتاح گردید وفردای‌آنروزآقای صنیع‌الدوله به‌سمت رئیس مجلس شورای‌ملی و وثوق‌الدوله وامین‌الضرب به‌سمت نواب‌رئیس ومشیرالملك ومؤتمن‌الملك‌برای نوشتن قانون‌اساسی انتخاب‌گردیدند. ضمناً تاقبل‌ازآمادگی بهارستان‌برای نشست، جلسات‌آن در مدرسه‌نظامیه تشکیل می‌شد ونمایندگان روی زمین مینشستند، درمهرماه دستورانتخاب نمایندگان به‌تبریز رسید. ولی چون آقایان میرهاشم دوچی و حاج میرزاکریم امام‌جمعه با انجام دادن اعمال مشکوك و مخصوصاً داشتن ارتباطهای تردیدآمیز با دستگاه خود. کامه ایجاد ناراحتی میکردند در دهه سوم مهرماه ابتدا مردم تبریز این دونفررا از شهر خارج‌کردند و سپس نمایندگان خود را انتخاب نمودند. در این موقع علاوه برانجمن که باکوشش مردم و دستخط محمد علی میرزا بکارهای خود ادامه میداد. **یك‌انجمن مخفی نیز بسرپرستی کربلایی علی موسیو، حاجی رسول صدقیانی و حاج علی دوا فروش روش سیاست آذربایجان را در دست‌گرفته بودند.**

در این اثنا محمد علی میرزاکه در باطن با برچیده شدن بساط استبداد و تشکیل مجلس شورای‌ملی‌مخالف‌بود برای انجمن تبریزپیامی فرستادکه چون باانتخاب‌نمایندگان تبریز و اعزام‌آنها به‌تهران‌کار انجمن تقریباً خاتمه یافته است دیگر انجمن تشکیل‌نشود. ولی آزادیخواهان و مردم سخت از این نظر محمدعلیشاه به شور و خروش آمدند و تصمیم‌گرفتند بهرقیمتی شده است از بسته شدن انجمن جلوگیری‌کنند این بودکه بازارها را بستند و تمام مردم دست ازکار وکاسبی‌کشیده به‌انجمن وتلگرافخانه آمده تلگراف‌های بسیار شدیدی به‌تهران ومجلس شورای‌ملی مخابره نمودندکه پس ازتبادل‌نظر نمایندگان مجلس شورای‌ملی بادولت تصمیم‌گرفته شدکه انجمن تبریزکماکان بکار خود ادامه دهد و از طرف‌محمد علی‌میرزا همیشه‌یك نفربعنوان ناظر درمجلس باشد وبه‌پیشنهاد نیرالسلطان محمد علی‌میرزا دستخطی به‌شرح زیر به انجمن نوشت که کمافی‌السابق مشغول انجام کارها باشد.

«انجمن‌ملی تبریز، کمافی‌السابق برقرار بوده ویکنفر مأمور به‌تعین اجزاءانجمن» «از جانب حضرت اقدس معین و درانجمن حاضرخواهد شدکه اعضاء انجمن درامورات»

«جزیی وکلی ملت هر چه حکم‌نموده‌اند بموقع اجراگذارده وکارگذاران حضرت‌والا در» «اجـراء تمام‌احکامات انجمن ملی سعی خواهند نمود. هفدهم رمضان‌المبـارك ۱۳۲۴ و» «پایان اولین مبارزه محمد علی میرزا در تبریز با مشروطه‌خواهان به‌نفع آزادیخواهان» «خاتمه یافت و انجمن تبریز در رتق وفتق کارهای مردم باقی ماند.»

گفتار پنجم

افتتاح بانك ملی‌ایران

در بدو آغازکار مجلس شورای ملی، دولت سخت در فشار مالی بود و علاوه بـر مبالغ زیادی وام‌هایی‌که می‌بایست می‌پرداخت هزینه‌های مستمـری و حقوق کارکنان دولت ماهها به‌تعویق افتاده بود و از این رو دولت با آنکه قبـلاً دو فقره وام ازدولت روس و انگلیس‌گرفته بود به‌فکر افتاد تا باگرفتن بیست‌کرور تومان وام نظم و تـرتیبی بکارهای خود دهد واز این‌رو با تماس با دولتهای روس وانگلیس روز هجدهم‌آبان‌حاجی مخبرالسلطنه از سوی مشیرالدوله صدراعظم به‌مجلس آمد و موضوع‌را با مجلسیان در میان‌گذاشت، مخبرالسلطنه نامه‌ای از صدر اعظم بیرون‌آوردکه به‌او نوشته بوده‌است: «شما به‌مجلس شورای ملی بروید وازسوی دولت پیام ببریدکه دولت بیست‌کرور تومان در داخل و خارج‌کشور وام داردکه می‌باید بپردازد و برای پرداختن‌آنها با دولتین‌روس و انگلیس‌گفتگـوکرده است و آنها را برای پرداخت چنین وامی آماده نموده و دستور به‌بانك استقراضی‌و شاهی رسیده است‌که پرداخت نمایند و اینك خواهان‌آنندکه‌نمایندگان موافقت خودرا اعلام دارند» و قراردادی راکه بین دولت ایران و دولتین نامبرده تعیین شده بود کـه بیست‌کرور تومان با سود ۷٪ به‌ایران پرداخت نماینـد و شروط زیـر را رعایت نمایند.

۱ـ دولت ایران جاهایی راکه این پول بکار خواهدگرفت بدولت روس و انگلیس نشان دهد. ۲ـ دولت روس از ایـن وام طلب پیشین خود راکم نکند ۳ـ شرطها همان شرطهای دو وام پیشین باشد ۴ـچهارکرور ازاین پول‌را تارسیدن نوروز بپردازند. ۵ـ گرو این وام نزد روس‌گمرکهـای شمال و نزد انگلیس تلگرافخانه و پستخانه باشد. ۶ـ بازمانده وام هنگامی داده شودکه دولت ایران از چند ماه پیش خواستن آن را به دولت آگاهی دهد.

مخبرالسلطنه اظهارمیداشت ازچند ماه‌قبل مستمری سفیران وکنسولها درشهرهای بیگانه و ماهانه سپاهیان و سرکردگان وکارکنان اداره‌ها در خودکشور پرداخته نشده و به‌دربارنیز پولی برای مخارج داده نشده است‌که برای پرداختن اینها در حال حاضرچهار کرور از این پول را لازم داریم که اگر پرداخت نشود کارها راکد خواهد ماند... ولی

حاج معین‌التجار که مردی کاردان و وارد به امور مالی بود بـا نطقی بسیار شجاعانه مفاسد این کار را اعلام و در مقابل اخذ وام از دولتهای بیگانه سخت ایستادگی نمود و تقاضاکردکه دولت باید درآمد وهزینه سه‌سالهٔ اخیرکشور را تماماً به‌انضمام معاهده‌ها و وامهای قبلی خود به‌مجلس شورای ملی ارائه نماید تا مجلس در کارهـا تمشیتی ایجاد کند ولی دولت اصرار می‌ورزیدکه دوکرور از این پول درحال حاضربرای دولت ضرورت دارد نمایندگان مجلس پیشنهاد نمودندکه دولت موافقت نماید بانك ملی درکشور افتتاح گردد و آقایان معین‌التجار و حاج امین‌الضرب وحاج محمد اسماعیل و ارباب جمشید در مورد افتتاح بانك ملی سخت اصرار ورزیدند تا بالاخره دولت ناچار شد روز بیست‌وسوم آبان به‌این‌کار تن در دهد و امتیاز بانك‌ملی را صادرکند و این موضوع در مملکت اعلام گردید و تمام مردم‌کشور از غنی و فقیر با چنان همتی‌که تاکنون در تـاریخ دیده نشده بود مبالغی پول در بانك ملی‌گذاردند. وحتی فقیرترین افراد با فروش اثاث‌البیت و زنها با فروش وسایل زینتی خود، هرکس بقدر توانایی‌اش دراین‌کار سهیم شد. وسرمایه اولیهٔ بانك سی‌کرور تومان در نظرگرفته شد.

دراین‌موقع احساس میشدکه‌برای روشنی افکارمردم مملکت احتیاج به‌یك روزنامه وزین دارد و عده‌ای برای این‌کار فعالیت میکردند در نتیجه دولت در آذرمـاه آن سال امتیاز روزنامه مجلس را به‌نام آقامیرزا محسن و به‌مدیریت سیدمحمد صادق طباطبائی و به‌نویسندگی ادیب‌الممالك فراهانی تصویب وابلاغ و روزنامه مزبور دراین‌تاریخ حیات مطبوعاتی خود را شروع‌کرد.

تصویب قانون اساسی و درگذشت مظفرالدین‌شاه

ازاوایل آذرماه ۱۲۸۵ حال مزاجی مظفرالدین‌شاه رو به‌وخامت نهاد ومحمدعلی میرزا از تبریز به‌تهران حرکـت کـرد و روز ۲۵ آذر وارد تهران شد و چون میترسید آزادیخواهان بااو مخالفت‌کنند نامه‌ای باین شرح به‌آقای بهبهانی نوشت:

(«ازقراری‌که شنیدم ازتبریزکاغذی‌به‌جنابعالی نوشته‌اندکه ولیعهد مخالف‌باعقاید» «ملت‌است ومشروطیت‌راقبول‌ندارد اولاً به‌ذات‌پروردگارقسم‌که این مطلب بکلی‌خلاف» «است ومن ازخدا میخواهم‌که انشاءالله این‌دولت‌وملت ترقی‌کرده‌ورفع‌این‌مذلتها بشود،» «ثانیاً به‌جدت قسم‌که اگرآدمی به‌عتبات فرستاده باشم چه درپرده نخواهد ماند وآشکار» «خواهدشد، برای‌چه؟ چرا باید من مخالف ایـن عقیده ومنکرآبادی مملکت باشم ثالثاً» «ازشخص شما تعجب داریـم چرا این خیال و تصور را نسبت به‌من نموده‌اید وچرااین» «کاغذرا باورکرده‌اید مگر خودتان‌آن‌اشخاص مغرض را نمیدانید این سهل است‌هزارها» «ازاین اقدامات درعلیه من می‌نمایند شمـا چرا باید باورکنید، خواهش دارم سایرین را» «مطلع سازیدکه بدانند اینهاتهمت است.»)

وبه‌دستور آقای بهبهانی این نامه عیناً درروزنامه مجلس منتشر شد. آزادیخواهان

از او استقبال باشکوهی کردند و از همان روزهـای ورود بهعلت کسالت مظفرالدینشاه بهسلطنت نشست.

باتبادل نظر دولت ومجلسیان قانوناساسی درواپسین لحظات حیات مظفرالدینشاه روز یکشنبه هشتم دیماه بهامضای اورسید وملت ایران درچنان شور واشتیاقی قرارگرفت که وصف آنبهقلم نگنجد،قانون بهوسیله مشیرالدوله صدراعظم وناصرالملك وزیردارائی ومحتشمالسلطنه ومشیـرالملك باشکوه وجلال تمام بهمجلس آورده شد، تمام خیابانهای مسیر، چراغانی و آزینبندی شد و مردم در این خیابانها بهشادی و پایکوبی پرداختند همهٔ نمایندگان تا در ورودی بهاستقبال قانونی آمدندکـه سالها ملت ایران در آرزوی آن بود وخطوط آن بهبهای خون دهها هزار جوانان اینکشور نوشته شده بود. اینروز روشنی بودکه مردم باتمام وجود شادی میکردند وهمدیگررا میبوسیدند، فوراً موضوع بهتمام شهرستانها اطلاع دادهشد ودرتمام مملکتجشن وسرور برپاگردید. مردم مشغول انتخاب نمایندگان خود گردیدند و قبل از همهتبریز نمایندگان خود را به تهران اعزام داشت، در تاریخ چهارشنبه۱۸ دیماه نیمه شب مظفرالدینشاه درگذشت و مردمکه هنوز سرمست شادی بودند با در گذشت اوکـه پدر مشروطه ایران لقب گرفت بهسوگواری پرداختند و بهمـدت سه روز مجلس از تشکیل جلسه خودداری نمود.

مظفرالدینشاه گرچه مردی علیلالمزاج و ناآشنا بهامور سیاست بود ولی دارای عواطف انسانی وعلاقهمند بهاصول مشروطیت میبود، بارها بهنخست وزیران و وزرایش دستور عدالتخواهی وآزادی داده بود ولی اطرافیانشکه تمام وجودشان درخودکامگی و استبداد پرورش یافته بود نمیخواستند قدرتهای خودرا ازدست بدهند، مرگ مظفرالدین-شاه و رویکارآمدن محمدعلیمیرزاکه عصاره استبداد ودیکتاتوریبودبرایآزادیخواهان و مجلسیان ضایعه اسفناکی بشمار میرفت و عده زیادی پیشبینی میکردندکه در آینده با ناراحتیهای بسیاری سر وکار خواهند داشت.

گفتار ششم

تاجگذاری محمدعلیمیرزا

در تاریخ ۲۸ دیماه محمدعلیمیرزا تمام سفرا و نمایندگان خارجی را دعوت کرد و با حضور اعضایکابینه بهطریقهٔ همیشگی برتخت طاوس نشست و مشیرالدوله صدر-اعظم تاج را برسر اوگذاشت لحظه تاجگذاری بهوسیله شلیك توپ ونواختن موزیك به اطلاع مردم تهران رسید ولی درجلسه تاجگذاریکسی ازمجلس شورایملی دعوت نشده بود و بهعلت آنکه تاجگذاری میبایست بهنمایندگی ملت از طـریق مجلس شورا انجام شود اولیننارحتی و اختلاف بین مجلس و محمدعلی شاه پدیدآمد درکتابآبی مینویسد:

«تاج چون بسیار بزرگ و سنگین میبود سر وی طاقت نگهداری‌آنرا نداشت واین بودکه ناگزیر شد با هردو دست‌آنرا نگه دارد وپس ازچند دقیقه تاج‌را برداشت وبه‌جای آن‌کلاه رسمی ایرانی‌که جقهٔ نادری را میداشت به‌سرگـذاشت.» همچنین (مشیرالـدوله تاج را جلو بعقب‌گذارد که موجب ناراحتی و کینه محمدعلی شاه‌گردید) تاریخ انقلاب مشروطیت ایران ۱۳۶

در هرصورت محمدعلی شاه از همان آغـاز، ازکارهایی‌که مجلس می‌کرد ناراضـی بود وباتمام وجود به‌این فکربودکه به‌هروضعی شده است مجلس شورا و آزادیخواهی را از میان بردارد او مخصوصاً با داشتن مشاورینی چون مفاخرالملك، مفاخرالدوله «امیر بهادر» ساعدالملك، سید محمد یزدی و حاج میرزا اسدالله وآموزگارانی چون لیاخوف و شاپشال وباگرایشی‌که به‌همسایهٔ شمالی داشت تصمیم‌گرفت در تهران ازمداخله مجلس درامور ووضع‌قوانینی خود جلوگیری نماید و درشهرستانها باگماردن حکومتهای استبداد از انتخاب و اعزام نمایندگان ملت جلوگیری‌کند وبدین‌ترتیب جدال شروع شد درتنکابن امیر اسعد پسر سپهدار را به‌حکومت‌گمارده و او شیخ محمد نامی‌راکه از علما بود بـه چوب بست و ریش یك نفر از ملایان را برید و با ایجاد اختلاف از انتخابات ممانعت نمود، در خراسان آصف‌الدوله را بحکومت‌گماردکه جنایات بیشماری نمود و در سایـر ایالات و ولایات برنامه به‌همین طریق انجام‌گرفت و هواخواهان استبداد تا آنجاییکه توانستند از انجام انتخابات ممانعت‌کردند، در جلد اول کتاب آبی تلگرافی از طرف سراسپیرینگ سفیرانگلیس به‌سرادواردگری موجود است‌که راجع به‌وضع دربار محمدعلی شاه و توصیه‌های او به‌شاه نوشته شده‌است‌که عیناً دراینجا نقل میکنم.

«اعلیحضرت میدانندکه چه نوع اشخاص اطراف پدرش‌را احاطه‌کرده خودرا»
«شاه‌پرست جلوه‌داده‌بودند وبه‌چنگ آوردن ثروت وآبادی‌خودوپریشانی‌دولت می»
«پرداختند هنوزهمان نفوذ دراطراف‌تخت‌سلطنت موجوداست‌درتخریب مشروطیت»
«که‌پادشاه‌در نگاه داشتن اساس آن سوگند یادکرده همان اشخاص کوشش دارنـد»
«شاه را طرف انزجار مردم قرار دهند که مقصود عمدشان فقط اخذ منافع وخرابی»
«شخص شاه است شنیده شده است معتقدند دول خارجه مایل به‌اقتدار شاه هستند»
«و او را حفظ خواهند کرد بنابراین من با یك جدیتی شاه را آگاه ساختم‌که اگر»
«به‌امید معاضدت و کمك خارجه شما را به‌مجادلـه کشند حمایتی نخواهد شد و»
«دولتین جز در موقع محافظت منافع و مصالح خویش اقدامی نخواهندکرد و اگر»
«موقعیتی مداخـلـه پیش آید وقتی است کـه اختیارات و اقتدارات سلطنت بکلی»
«اضمحلال خواهـد یافت، پس چـون نه‌شخصاً میتوانید در مقابل هیجان ملی ستیز»
«کنید و نه‌اتکاء به‌کمك خارجی نمایید فقط چاره درایـن است که به‌اتحاد معنوی»
«پرداخته و درپیشرفت امور تجدد واقعاً حاضرشوید تاآنکه با حسن سپاسگزاری و»
«شاه‌پرستی ایرانیان حشمت وشوکت‌آن اعلیحضرت عودت یابد، میگویندکه بندگان»
«اعلیحضرت مخفیانه در تخریب تشکیلات برضد اساس ملی‌که اعطای آن بیشتر بـه»
«اراده شاهنشاهی بـوده مشغول میباشند کـه اگر چنین باشد نتیجه‌ای جز زیان و»

«خسارت دیگری نخواهد شد.»

تشکیل کمیته انقلاب

یکی ازکارهای بسیار ارزنده آزادیخواهان تشکیل کمیته انقلاب بود، رهبران این کمیته بمنظور مقابله باافکار استبدادی از ۱۵ نفر از نمایندگان بااطلاع و شجاع و آشنا بهامور جهانی آقایان **ملك‌المتکلمین، سید جمال الدین واعظ، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، سیدمحمدرضامساوات، تقی‌زاده، حکیم‌الملك، عبدالرحیم‌خان‌خلخالی، سیدجلیل اردبیلی، معاضدالسلطنه، میرزا سلیمان‌خان، حسینقلی‌خان‌نواب، میرزا علی اکبرخان‌دهخدا، حاجی‌میرزا ابراهیم،آقامیرزاداودخان ادیب‌السلطنه ونصرةالسلطان** تشکیل گردیدکه این اشخاص درجلسات سری ومحرمانه‌که‌درمنزل‌آقای حکیم‌الملك تشکیل می‌شد دست بکارهای بسیار ارزنده‌ای زده ومانع پیشرفت مقاصد مستبدین و درباریان شدند و در واقع مغزمتفکر آزادیخواهان بودند.

گفتار هفتم

ظهور اختلاف بین مجلس و دربار

در این موقع نمایندگان مجلس در مقابل تقاضایی که از طرف دولت برای اخذ وام شده بود درغوررسی قرار میگیرند و از دولت می‌خواهند قبل ازآنکه تقاضای اخذ وام بشود درآمد وهزینه سه‌سالهٔ مملکت و وامهای گذشته دراختیار مجلس قرارگیرد و منظور مجلسیان رسیدگی به‌کارهای نوزوپریم بود تابتوانند به‌طرقی‌که ممکن است‌دست آنها را ازکارهای مملکتی کوتاه کنند وزراء هرکدام به‌طریقی ازدادن جواب به‌سؤالات نمایندگان شانه خالی می‌کردند به‌ناچار مجلس نامه‌ای به‌صدراعظم نوشت و از او خواستند وزرای مسئول را معرفی نماید، روز ۱۳ بهمن حاجی محتشم‌السلطنه در مجلس حاضر شد و نظامنامهٔ مجلس سنا و امتیازنامه بانك ملی را به‌انضمام نامه‌ای که ازطرف صدراعظم مبنی‌برمعرفی هشت تن‌ازوزیران به‌اسامی مشیرالسلطنه وزیرعدلیه، ناصرالملك وزیر مالیه، علاءالسلطنه وزیر امور خارجه، وزیر افخم وزیر داخله، علاالملك وزیر علوم، فخرالملك وزیر تجارت، دبیرالدوله وزیر لشکر و مهندس‌الممالك وزیر معادن و طرق و شوارع به‌مجلس تسلیم کرد ولی باتوجه باینکه کارهای جنگی در دست کامران میرزا وکارهای مالیه در دست نوز بود وهیچکدام معرفی نشده بودند بازنتیجه‌لازم‌بدست نیامد زیرا بالاخره معلوم نشد در کار هروزارتخانه مسئول کیست و چه‌کسی عواید و

درآمد دولت را در دست دارد. چون بین نمایندگان اختلاف نظر وجود داشت مجلس با تصویب نظامنامه سنا و امتیازنامه بانك خاتمه یافت اما کشمکشها تا چند جلسه ادامه داشت و بالاخره مردم موضوع را فهمیدند وعده‌ای در تهران وتبریز و سایر شهرستانها به‌جنبش برخاسته تلگراف‌هایی به‌شاه ومجلس ونمایندگان مخابره نمودند و هفت موضوع را از شاه خواستارشدند ۱ـ دستخط همایونی درتأییدکامل مشروطیت ۲ـ عده قطعی‌وزرا ۳ـ تشکیل انجمنهای ایالتی ۴ـ عدم تعیین وزیر از خارجه ۵ـ لغو کلمه وزیرافتخاری ۶ـ عزل ساعدالملك ۷ـ عزل نوزوپریم و توقیف لاورس رئیس گمرکخانه تبریز ولی بالاخره درجلسه‌ایکه روزجمعه ۱۸ بهمن درمنزل مشیرالدوله تشکیل‌شد پس‌ازمذاکراتی صدراعظم اظهارداشت ما دولت مشروعه دادیم نه‌مشروطه ومجلسی‌که دارید جهت‌وضع قوانین است به‌این ترتیب دامنهٔ اختلافات سخت بالاگرفت در تبریز و شهرهای بزرگ و تهران مردم سخت به‌جنبش و خروش پرداختند در تهران مجلسیان فعالیت شدیدی را آغازکردند اصفهان تلگرافی در انتقاد از دولت مخابره نمود چه با یك کلمه «مشروطه نداده‌ایم» سالها جانبازی وفداکاری مجاهدین نقش برآب می‌گردید تا بالاخره روزیکشنبه ۲۰ بهمن ۷ نفر از طرف نمایندگان برای ملاقات بامشیرالدوله اعزام شدند ومشیرالدوله به‌حضور شاه رفت و در مراجعت اعلام‌کردکه «شاه عزل نوزوپریم را پذیرفته است ولی کلمه‌مشروطه مشروعه خواهد بود» خوشبختانه مجلسیان با موقعیت مناسبی که مصادف با دههٔ سوگواری عاشورا بود تسلیم حرفهای نامربوط دولتیان نشده و در مجلس علناً اظهارشد آنچه را گرفته‌ایم برای حفظ آن تا آخرین قطره خون ایستادگی خواهیم‌کرد و یکی دو روز غوغای بزرگی درتهران و شهرهای بزرگ برپا گردید در تهران تعطیل عمومی شد بطوری که زندگی مردم را مختل‌کرد تا بالاخره شاه مجبور شد روز شنبه ۲۲ بهمن دستخطی بیرون دهد و مشروطه را قبول نماید که ما عین دستخط را ذیلاً مینگاریم.

«به‌جناب اشرف صدراعظم‌ـ سابق‌هم‌دستخط فرموده بودیم‌که نیات مقدسهٔ ما در»
«توجه به‌اجزای اصول قانون اساسی‌که امضای‌آنرا خودمان از شاهنشاه مرحوم‌انارالله»
«برهانه‌گرفتیم پیش ازآن است‌که ملت بتواند تصورکند و این بدیهی است از همان‌روز»
«که‌فرمان شاهنشاه مبرورانارالله برهانه شرف صدوریافت‌وامر به‌تأسیس مجلس‌شورای‌ملی»
«شد دولت ایران در عداد دول مشروطه صاحب کمسیتیوسیون بشمار می‌آمد منتهی»
«ملاحظه‌ایکه دولت داشت این بوده است که قوانین لازم برای انتظام وزارتخانه‌ها و»
«دوایرحکومتی و مجالس بلدی مطابق شرع محمدی صلی‌الله علیه‌واله نوشته آنوقت»
«به‌موقع اجراءگذارده شود، عین این دستخط مارا برای جنابان مستطابان حج‌الاسلام»
«سلمه‌الله وتعالی ومجلس‌شورای‌ملی ابلاغ نمایید ۲۷ ذیحجة‌الحرام ۱۳۲۴ شورای‌ملی»

در اواخر بهمن‌که مصادف با دهه اول عاشورا بود باز اختلافات بالاگرفت وچند نفری از وعاظ از قبیل اکبر شاه به تشویق مستبدین در مجالس شروع به‌بدگویی از مشروطه‌خواهان نمود تاشب۲۹ بهمن در خانه سید محمد پسرسید علی‌اکبر تفرشی‌بالای منبر بازبه‌بدگویی پرداخت و نزاعی درگرفت‌که به‌اصرار مجلس از آن پس از منبر رفتن

اکبرشاه جلوگیری‌کردندکه بهمین بهانه فردای آنروز عده‌ای درحدود ۷۰نفراز مخالفین آزادیخواهان به‌نفع استبداد در شاه‌عبدالعظیم متحصن شدند در اینموقع مجلسیان قدرتی یافته عزل آصف‌الدوله و محاکمه او را خواستار گردیدند در اصفهان آقا نجفی وعده‌ای بر ظل‌السلطان شوریدند و دولت را وادار به‌عزل اوکردند.

رسیدگی به‌بودجه‌کشور در اسفند ماه شروع‌شد و مجلس به‌یك‌کار پرارزش دیگری پرداخت و آن رسیدگی به‌وضع خرج و دخل مملکت بود با اصرار زیاد مجلس بالاخره دولت ناچار شد بودجه‌کشور را تقدیم دارد ومعلوم شد در سال ۶کرورکسر بودجه‌دارد که برای تأمین این‌کسری اقدام‌های زیر انجام شد.

۱ـ برانداختن مالیاتهای مقطوع ـ قبلاً گرفتن مالیاتها به‌این ضابطه بودکه دولت کتابچه‌ای تهیه نموده بود و مالیات مقطوع هریك از شهرها در آن نوشته شده بودکه فرمانداران می‌بایست مطابق آن مالیات بپردازند ولی آنها برای خود کتابچهٔ دیگری تهیه‌کرده بودندکه در بعضی موارد چند برابر از مردم دریافت میکردند و مبالغی ازآن را به‌رئیس‌الوزرا می‌دادند و مقداری را خودشان برمیداشتند مجلس تصمیم گرفت از این پس‌تمام دریافتی فرمانداران بحساب دولت پرداخت شود.

۲ـ برانداختن تیول ـ در آن موقع مالیات تعداد زیادی از دهات وقصبات کشور به‌وسیله دولت به‌اشخاص بخشیده شده بود که مجلس مقرر داشت تمام اینها به‌صندوق دولت پرداخت‌گردد و موضوع تیول منتفی‌گردید.

۳ـ برانداختن تسعیر. مقدار زیادی از مالیاتها بصورت جنسی تعیین شده بودکه باید عین جنس به‌انبار دولت تحویل‌می‌شد ولی پرداخت‌کنندگان قیمت‌آنرا آنهم به‌ارزش سالهای قبل‌که خیلی‌کم‌بودپرداخت میکردند مجلس مقرر داشت باید باعین جنس‌وباقیمت روز آن پرداخت شود و با این وضع‌گرچه عده‌ای بدسته ناراضی‌ها و مخالفین افزوده‌شد مع‌الوصف مجلس توانست مقدار زیادی ازکسر بودجه را تك‌تك تأمین نماید. در پایان اسفند ۱۲۸۵ کابینه مشیرالدوله سقوط کرد و طبق نظر مجلس اولین کابینه قانونی با تصویب مجلس شورای‌ملی بشرح زیرروی‌کارآمد.

نایب‌السلطنه وزیرجنگ، فرمانفرما وزیر عدلیه، علاءالسلطنه وزیرامورخارجه، وزیرافخم‌وزیرداخله، ناصرالملك وزیرمالیه، مخبرالسلطنه وزیرعلوم ومعارف، مهندس‌الممالك وزیرفوائدعامه، وزیرهمایون وزیرتجارت درضمن‌کمیته‌ای از طرف مجلس‌کارهای سروزیری را بعهده‌گرفت و حدود مسئولیت هریك از وزرا معلوم شد.

دراین موقع آذربایجان دست به‌یك اقدام پرارزشی زد به‌این ترتیب‌که‌کمیته‌مخفی تصمیم‌گرفت برای روزهای مبادا به‌عده‌ای سپاهیگری بیاموزد مردم از این‌کار استقبال فراوان‌کردند عدهٔ زیادی به‌این کار همت گماشتند که بعداً معلوم شد قسمتی از پیشرفت مشروطیت ایران مرهون همین فکرصحیح پیشوایان‌آذربایجان بوده است وتوانستند در مدتی نزدیك به‌یکسال دربرابر تمام تحریکات درباریان و مستبدین وحتی قزاقهای روسی مقاومت‌کنند ونهضت آزادیخواهی را دربیشتر شهرهای آذربایجان مانند خوی «ارومیه» اردبیل «ساوجبلاغ» سلماس «مراغه» ماکو «بناب» ودیگرجاها گسترش‌بدهند وباآموختن

روش سپاهیگری خود را برای روزهای سختی آماده‌کنند.

گفتار هشتم

بازگشت میرزاعلی‌اصغرخان اتابك به‌ایران

در اینموقع در مجالس ومحافل بحث از مراجعت اتابك به‌ایران جریان داشت عده‌ای ازآزادیخواهان سخت ازمراجعت او ناراحت ونگران بودند مجلس شورای‌ملی نخست مخالف بود واو را وطن‌فروش و خائن خواندند درجلد پنجم تاریخ روابط سیاسی ایران‌وانگلیس‌ص۲۵۹مینویسند (اتابك ازیك خانواده ارمنی وپدرش‌آبدارشاه بوده‌است) ولی محمد علی میرزا روی مقاصد شومی که داشت و بنابر علاقه دولت روس پافشاری کرد وبا آنکه عده‌ای درقفقاز مترصد بودندکه درمراجعت او را نابودکنند وعباسعلی‌خان نامی رابادونفردیگر به‌گمان اینکه‌اتابك است،کشتند مع‌الوصف اتابك روزسی‌ام‌فروردین ۱۲۸۶ باکشتی زره‌پوش‌روسی به‌بندرانزلی وارد شددرص ۲۵.۲تاریخ مشروطه‌کسروی- درموقع ورودجهازشاهی ونیروی قزاق به‌استقبال‌او شتافتند وبه‌پاسداری‌اوپرداختند ولی مردم غیور و شرافتمند بدون‌هیچ هراسی ازآمدن او بخاك‌ایران ممانعت‌کردندبطوریکه ناچار شد مجدداً به جهاز بازگشت کند سپهدار حکمران‌گیلان موضوع را بدولت اطلاع داد وانجمن رشت نیز تلگرافی به‌مجلس‌کرد باآنکه از طرف‌شاه وعده‌ای ازعلما تلگراف برای عدم‌جلوگیری (از پیاده شدن اتابك نمودند مردم از پیاده شدن او ممانعت کردند) در تهران مجلس تشکیل جلسه داد وموضوع را مطرح‌کردند ولی چون قبلاً فعالیتهای زیادی شده بود بالاخره طرفداران او درمجلس غالب آمده و تلگرافی از مجلس به‌انجمن رشت شدکه «ازطرف مجلس محترم شورای‌ملی درورود امین‌السلطان‌رادع ومانعی‌نیست البته اهالی آنجا خاصه انجمن درجلوگیری از اغتشاش مساعی جمیله مبذول دارند» و به این طریق اتابك همراه نیروی قزاق و سواره وارد رشت شد پس‌از ورود به‌تهران و ملاقات با محمدعلی‌شاه هواداران او در همه‌جا شایع کردندکه اتابك محسنات مشروطه ومضار استبداد راابرای‌محمدعلی‌میرزا تشریح‌نموده ومراجعت‌او برای‌خدمت به‌مشروطه بوده‌است. ولی‌همهٔ‌اینها فریب ونیرنگ‌بود تااو بتواند براریکهٔ‌صدارت عظمای ایران‌تکیه زند وآنچه راکه‌مستبدین درآرزوی آن بودند به‌دست این مرد شیطان‌صفت برآورده شود روز نهم اردیبهشت باآنکه مجلس ازدولت ناراضی بود طرفداران اتابك و صنیع‌الدوله رئیس مجلس پنهانی برای‌گماردن اتابك به‌صدارت ایران فعالیت میکردند وزیر افخم که تقریباً سمت سروزیری داشت از کار برداشته شد و راه برای انتصاب او هموار گردید.

روز سیزدهم اردیبهشت ۱۲۸۶حاجی‌مخبرالسلطنه به‌مجلس‌آمد وقسمنامه‌ای‌را که

وزرا مبنی برفداکاری درراه مشروطیت وحمایت کامل ازمجلس نوشته وامضاء نموده‌بودند به‌مجلس‌تقدیم کرد. درحاشیهٔ آن‌محمدعلی‌شاه‌نوشته‌بود «چنانکه‌درمتن‌نوشته ومهر کرده‌اید بروید و متفقاً اسباب سعادت دولت و ملت‌را فراهم‌آورید به‌این وسیله‌حاج مخبرالسلطنه با وعده های ساختگی مجلس را آماده نمـود و روز شنبه اتابك با هفت وزیر به مجلس آمدند وبا بیان توانایی که داشت بایك رشته صحبتهای فریبنده دربارهٔ اینکه شاه را بـا مشروطه همراه نموده‌است موقعیت‌خودرا درمجلس شورای‌ملی محکم ساخت وهمان‌هفت وزیر سابق را معرفی نمود.

نقشه و توطئه‌های اتابك

اتابك پس ازآنکه برمرکب آرزو سوار شد وصدارت اومسلم گردیدفکر کردبهترین نقشه این است‌که باایجاد اختلاف بین سران مشروطه‌خواه‌که دررأس آنها علمـا بودند یعنی حاج شیخ فضل‌الله نوری، حاج سیدکاظم یزدی درنجف، حاج آقا محسن درعراق‌و مجتهد و امام جمعه و عده‌ای از هم‌مسلکان آنها را در داخل از گذرانیدن متمم قانون اساسی ممانعت بعمل آورد.

عمال دولت‌نیز از هیچگونه ظلم وخیانت‌خودداری نمیکردنـد، در کرمان به‌دست برادران رکن‌الدوله در فارس به‌وسیله قوام‌الملك در قم توسط متولی‌بـاشی در تبریز به وسیلهٔ رحیم خان ودر هریك از شهرستانها به‌دست یکی از عمال استبداد باایجادناامنی و جدال وخونریزی آتش انقلاب‌وهرج ومرج‌را روشن نمودند وباایجاد اختلافهای مذهبی وفرقه‌ای از قبیل بهایی وازلی‌وغیره با پیونددادن بهاییان به‌روسها و ازلیها به‌انگلیسیها چنان آتش انقلابی ایجاد نمود که همه‌جارا فراگرفت وهمچنین موضوع بابی‌کشی‌که در طی یکی دوماه هزاران نفر مردم بیچاره را از دم‌تیغ جلادگذرانید ولی باهمه این‌احوال فعالیت‌آزادیخواهان در اکثر شهرهای‌ایران‌تبریز، اصفهان، رشت، شیراز، انزلی،سلماس، وغیره به‌اعلاء درجه شدت خودرسید مردم‌کاروکاسبی خود را رها ساخته وبا اعتصابهای دامنه‌دار وتحصنهای بزرگ تصویب‌متمم قانون اساسی را خواستار بودند، هرچقدرعمال دولت با ایجاد اختلافات ونفاق میخواستند قانون را به‌تعویق اندازند مردم بیشتر فشار آورده تصویب‌متمم قانون اساسی وتحکیم مبانی‌مشروطیت رامی‌خواستند روز چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت زنان تهران جنبش عظیمی برپاکردند ودسته بسیـار سنگینی تشکیل داده برای تصویب متمم قانون اساسی بمجلس شورای‌ملی رفتندکه در جای خودگوشه‌ای از فعالیت آنها را خواهیم آورد در حالیکه در بیشتر شهرهای ایران آتش انقلاب‌واغتشاش زبانه میکشید روز۲۷ اردیبهشت رحیم خان پسرش (بیوك‌خان) را بـایك دسته سوار در آذربایجان برسرقریه تخمدل ریخته عدهٔ زیادی راکشته، تمام ده‌را غارت‌کرد وقصد داشت سه نفر فرستادگان انجمن را بکشد که فرارکردند ومعلوم شد دست درباریان و اتابك در کار بوده است باتمام‌کوششهایی‌که درتهران وتبریز وسایر شهرهای ایران نسبت‌به‌گذشتن

متمم قانون اساسی میشد وهمهٔ مردم کشور در اعتصاب بودند روزسه‌شنبه ۲۹اردیبهشت تلگرافی از تهران به‌تبریز مخابره شد.

«انجمن محترم ملی‌دامت تأییداتهم، قانون‌اساسی که‌ازمطالعه بعضی ازعلمابیرون» «آمده صلاحیت قبول مجلس‌را ندارد لهذا احتمال مباحثه طولانی مارا مجبور مینماید از» «هم‌وطنان محترم عموماً استدعا نماییم‌که بازاررا تعطیل نکرده ومهلتی بدهند زیرابستن» «بازارتولید عجله مضرمینماید وصراحتاً عرض میکنیم‌که‌باچنین‌عجله‌ای نمیتوان سرمایه» «سعادت مملکت را ازمشکلات واقعه خلاص‌کرد این فقره‌کلیه بطور قطع معلوم میشود» «که تمامی اوقات شبانه روزوکلای محترم عموماً ووکلای آذربایجان‌خصوصاً مصروف» «آن‌کار است وتا تمام‌نشود هیچ مطلب دیگری ازجزئی وکلی بحث نخواهیم‌کرد، البته» «طول مهلت‌که به‌تصفیه قانون وتکمیل حقوق ملت صرف شود بهتر ازاستعجال است‌که» «نتیجه مضره یاناقص‌حاصل‌کند وسبب تضییع‌حقوق‌ملت‌گردد. مستشارالدوله‌حاج‌میرزا.» «ابراهیم، حاج میرزا آقا تقی‌زاده، هدایت‌الله میرزا.»

و دراین موقع هنوز شرارتهای پسر رحیم‌خان ادامه داشت درکتاب آبی مینویسد (رحیم‌خان رئیس دزدان قراچه‌داغ کـه این وقت در تهران بـود به‌پسر خود بیوك‌خان تلگراف نمودکه اعمال وی در پیشگاه شاه مورد بسی تمجید است).

مردم تبریزکه قریب یکماه‌بود دست ازکاروکاسبی‌کشیده بودند وآنها را مدت‌ها به وعده ووعید نگاه داشته بودند سخت‌به‌خشم وغضب آمده نسبت به‌دولت ودربارپرخاش وبدگوییهایی مینمودند، جمعیتی درحدود بیست‌هزار نفر اعلام کردندکه اگر قانون از مجلس نگذرد به‌پادشاهی محمد علی شاه‌گردن نخواهندگذاشت وتلگراف شدیداللحنی به تهران مخابره نمودند. دراین موقع کارها واعمال خیانت‌کارانه پسر رحیم خان واکرام‌السلطان‌که عده‌ای‌را برای‌کشتن‌اعضای انجمن فرستاده‌بود هرساعت وقیح‌تروگستاخانه‌تر پرده از روی اعمال اتابك ودربار برمی‌داشت‌که در اینجـا چند جمله از تلگراف انجمن تبریز به مجلس شورای‌ملی را که از یکی از تفنگچیان مزدور اکـرام‌السلطان (اسلاید) شده و، مأمور بوده است اعضـای انجمن تبریـز را بقتل برساند یادآور میشویم (در استنطاقی‌که شده است مرتکب‌گفت مرا اکرام‌السلطان خواسته این تفنگ‌آلمانی راباصد تیرفشنگ وبیست عدد اشرفی‌بمن داد وگفت سیصدنفر برای این‌کار مأمور شده‌اند من‌از تهران مأموریت دارم‌که در تبریز به‌هر وسیله‌ای ممکن شود ۲۲ نفر اعضای انجمن ملی را به‌قتل برسانم) همچنین پسر رحیم‌خان در تمام دهـات دست به‌قتل وغارت زده و به تلگرافات توجه نمیشود روز پنجشنبه ۲۵اردیبهشت باز خبرکشتار وغارت پسر رحیم‌خان از قراچه‌داغ رسیدکه چندین ده‌را غارت و صدها نفر راکشته ودر صدد حمله به‌شهراست اعضای انجمن به تلگرافخانه مراجعه و با تلگراف حضوری جریان را اطلاع دادند و از تهران اجازه حفظ شهر را گرفتند و در طی چند ساعت از طرف انجمن هزاران نفر افراد مسلح نظم‌شهر را دراختیارگرفتند. روز شنبه ویکشنبه ۱۸ اردیبهشت باز قریب دویست نفر بدست پسر رحیم‌خان کشته شدند درکتاب آبی مینویسد (امروز نامه‌ای از بیوك‌خان بدست افتادکه برای نظام‌الملك فرستاده ودر آن تاراج کردن دیه‌ها را آگاهی داده و از

نظام‌الملك پرك خواسته بودکه به‌شهر درآید وانجمن را بیرون راند) وباز درکتاب آبی مذکور است‌که «رحیم‌خان به‌پسرش مینویسد که شاه از کارهای شما تمجید نموده است» که‌این گزارشات وسیله نمایندگان به‌اطلاع مجلس واتابك میرسد.

گفتار نهم

پیروزی آزادیخواهان بر درباریان

در این موقع دیگرکاسه صبر ملت لبریز شده بود تهران چندین هفته در اعتصاب بسر برده بود و شهرهای تبریز، اصفهان، شیراز، رشت وکرمان ومخصوصاً علماء نجف با تمام قدرت آماده قیام علیه محمدعلی شاه‌گردیده بودند ملك‌المتکلمین با عده‌ای از ایرانیان‌آزادیخواه مدت چهل روز درمجلس شورای ملی متحصن‌گردیده بودند وبه‌عنوان آخرین‌کوشش در یکی از روزهای اواسط خرداد جمعیتی در حدود پنجاه هزار نفر درتکیه دولت‌که مدفن مظفرالدین‌شاه بود گردآمدند و ملك‌المتکلمین با آن بیان آسمانی خطابه آتشینی ایراد نمودکـه فقط قسمتی از سخنان او درکتاب انقلاب مشروطیت بقلم دکتر ملك‌زاده آورده شده است‌که عیناً نقل مینمایم.

ای پادشاه ملت دوست و دل‌آگاه، تو برای آسایش ملت و ترقی مملکت و محونفوذ اجانب و بسط عدالت و بهبودی حال مـردم بملت خود مشروطیت و آزادی عطاکردی و آنچه در خور یك پادشاه عادل و ملت دوست بود نسبت بوطن و ملت آن انجام دادی و نام خـود را در میان سلاطین بزرگ و خیرخواهان ملت وغمخواران امت جاویدان نمودی اینك سر از خاك بردار مشاهده‌کن که فرزند جانشین توکه حقاً باید تصمیمات تو را محترم بشمارد و راهی راکه تو برای ترقی ملك و ملت پیش‌گرفتی پیروی‌کند، دنیالی‌که تو پایه‌اش را گذاردی و اساسی راکه تو استوار نمودی تا ازعدل و انصاف‌که از سجایای تو بود پیروی کنند و ملت دوستی‌که ازمزایای تو بود پیش‌گیرند با اینکه بقرآن مجید درمقابل‌ملت قسم خورده‌که مشروطیت را حفظ‌کند و در استحکام بنای آن بکوشد دست ظلم و ستمگری درازکرده و با دستیاری دشمنان ملت و تحریك اجانب برای برانداختن اساس عدالت‌کوشش میکند و بدست خود تیشه‌بریشه ملت میزند وآتش بدبختی و انهدام‌کشور را دامن میزند

فصل۵ ج۲ انقلاب مشروطیت دکتر ملك‌زاده

درهرصورت این اجتماعات وقیام شهرها و اقدام علماء چه در داخل و چه درخارج با قربانی‌دادن دهها هزار از جوانان پرشور و از جان‌گذشته کار خود راکـرد و به‌ناچار

عفریت استبداد سر به‌پیشگاه فرشته آزادی فرود آورد ومتمم قانون اساسی‌آماده تصویب شد و در روز ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ متمم قانون اساسی بامضای شاه رسید ـ که در ذیل آن چنین نوشت (متمم نظامنامه اساسی ملاحظه شد تماماً صحیح است و شخص همایون ما انشاء الله، حافظ وناظر کلیه‌آن‌خواهیم‌بود، اعقاب‌واولاد ماهم انشاء الله مقوی این‌اصول واساس مقدس خواهند بود ـ ۲۹شعبان قوی‌ئیل ۱۳۲۵ در قصر سلطنتی تهران) ص۱۴۶ انقلاب مشروطیت ایران دکتر محمد اسماعیل رضوانی

در کتاب آبی می‌نویسد **(اجزاء وزارت امور خارجه که هیجده ماه بود به‌آنها حقوق پرداخت نشده‌بود اظهار داشته بودندکه اگر خواهشهای مردم‌که تماماً صحیح است پذیرفته‌نشودهمگی‌بطوراجماع‌ترك مشاغل‌خودرا ازوزارت‌خارجه‌خواهندنمود)** روزشنبه۲۷ اردیبهشت مجلس‌جلسهٔ‌خصوصی تشکیل‌داد ومتجاوز ازپنج هزارنفردرتهران به‌عنوان‌همدردی بامردم‌آمده بودندکه به‌اطلاع نمایندگان رسید مجلس یکپارچه غوغا و اضطراب بوداین ناراحتی دراصفهان به‌حداکثرامکان رسیده‌بودچند روزمردم بکلی‌اعتصاب نموده‌حتی‌عده‌ای باقمه به‌طرزدستجات قدیم «سرخودرا مضروب می‌کردند وعده‌ای ازآنها را روی تخته درخیابانها بصورت نعش گردانیدند درهمین روز ۱۵ نفر بنمایندگی‌از طرف مجلس نزد اتابك رفته و مخبرالسلطنه و محتشم‌السلطنه را نزد محمد علی شاه فرستادند وتاشب‌هنگام نامه‌ای از شاه دائر برعزل بیوك‌خان آوردند ولی مجلسیان راضی‌نشدند و صبح روزیکشنبه ۴ خرداد جنبش‌عظیمی درتهران واقع‌شد همهٔ بازارها وخیابانها را بستند و روانه مجلس شدند دهها هزار نفر درتنقید از دربار و برکناری شاه خواستار دعوت او به‌محاکمه و خلع سلطنت از او شدند اطفال مدارس و زنان با چادر و روبنده و تمام طبقات مردم‌که عدهٔ آنها تا یکصد هزار تخمین زده میشد در این روز تهران را تبدیل به یك دریای مواج طوفانی نمودند تا انتقام چندین ساله خود را ازعمال استبداد بگیرند بالاخره موقع عصرتلگرافی از طرف اتابك به‌نظام‌الملك حکمران آذربایجان گردید که چند جملهٔ آنرا ذیلاً میآوریم.

«طبق اخبار رسیده پسر رحیم‌خان درقتل و غارت موجب هیجان افکار عامه شده»
«است خیلی این فقرات باعث تغییرخاطرمبارك همایونی وموجب نگرانی اولیاء دولت»
«شده است این است که امروز باحضور حضرات حج‌الاسلام و وکلای آذربایجان به»
«تلگرافخانه حاضر شدیم که شما باحضور انجمن حقیقت واقعه را تحقیق نمایید‌که این»
«تفصیل واین قتل وغارت چه‌معنا دارد؟ پسر رحیم‌خان حالا کجاست؟ این اتفاقات کجا»
«واقع شده است؟ خود شما حاکم ولایت‌ومسئول نظم‌آنجا هستید هراقدامی‌که لازم‌است»
«برای رفع این غائله و قلع‌وقمع این‌فساد بنمایید وبه‌اهالی اطمینان‌کامل دهیدکه هرکس»
«باعث اغتشاش وآشوب باشد مورد تعقیب‌است.» و به این وسیله اتابك اعظم با اشاره به‌اینکه پدر او در تهران درتوقیف است فرمان عزل او را ازسرکردگی ایل ودستگیری و توقیف او را صادر کرد ولی چنانچه دیدیم همهٔ این پیش‌آمدها ساخته و پرداخته دست اتابك و دربار بود ولی مردم کاملاً به‌این موضوع پی‌برده بودند و مترصد بودند تا رحیم‌خان سخت تنبیه شود همچنین برای آصف‌الدوله، قوام‌الملك وحاج‌آقا محسن‌شدیداً

تقاضای کیفر داشتند باین ترتیب دولت ناچار شد رحیم‌خان را در عدلیه در بازداشت و زنجیر قراردهد و از این نوبت هم مجلس وآزادیخواهان باردیگر بردولت پیروزگردیدند و مردم به‌سرکارهای خود بازگشتند پسر رحیم‌خان نیز در بند قرار گرفت و سواران او پراکنده شدند وعده‌ای گرفتار گردیدند که پس ازچندی زینهار خواسته وغرامات‌گذشته را به‌انجمن پرداخت نمودند.

دسته‌بندیهای دربار

گرچه دربار استبداد باتمام حیله‌هایی‌که بکار میبرد از هرسو باشکست روبرومیشد ولی دقیقه‌ای آرام نمی‌نشست وبه‌محض اینکه آتش فتنه در یکجا خاموش میشد در جای دیگری دست به‌غارت وچپاول زده میشد چنانچه درهمین اوقات اقبال‌السلطنه درخوی و ماکو قیام کرد و باایجاد بساط خودکامگی به‌چنان قتل و غارتی دست زد که جنایتکاران تاریخ دربرابر اعمال او شرم دارند. دریك حمله به‌دهات اطراف چندصدنفر را از کوچك و بزرگ و مرد و زن در یك ساعت از جلـو تیغ جلاد گذراند و بیش از ده هزار هکتار زمین‌های زراعتی‌را غارت‌کرد وبه‌آتش کشید، این قتل وغارتها، نابابی‌آذوقه، کشته‌شدن حاجی قاسم اردبیلی، جنایات پسر رحیم خان، آدمکشی اکرام‌السلطان همه وهمه نمونه‌های زنده و مستندی از تحریکات دربار و اتابك بود در ص ۳۶۴ تاریخ مشروطه ایران اقتباس از روزنامه حبل‌المتین مینویسد **(ستمهایی به مردم این آبادیها کردند که تاب‌فرساست مردان را دونیم‌کردند زنان را پستان بریدند کودکان را به‌رودخانه زنگبار انداختند و هرکس نام انجمن به‌زبان می‌آورد زبان اورا قطع میکردند و دولت در دادخواهی مجلسیان به‌سخنان پوچ و بی‌معنی اکتفا میکرد)** در اینموقع در حالیکـه حاجی میرزا محمد حسن مجتهد تبریزی را خارج نموده بودند و درشاه‌عبدالعظیم نشسته بود باکمك شیخ‌فضل‌الله به‌تهران آمد و اتحادی بین او وشیخ فضل‌الله و حاجی‌خمامی وحاجی شیخ عبدالنبی وملامحمد آملی وحاجی میرزالطف‌الله بوجود آمدکه به‌راهنمایی حاج سیدکاظم یزدی در نجف در برابر مشروطه و روحانیون سخت ایستادگی می‌کردند وعلیه‌آزادیخواهان به‌فعالیت پرداختنددرمجلس‌روضه‌خوانی‌عظیمی‌که وسیلهٔ‌نقیب‌السادات کـه یکی از تیول‌داران بود برپا شد عده‌ای به‌بدخواهی مشروطه پرداختند در شیراز قوام‌الملك، درکردستان سالارالدوله، درعراق حاج‌آقا محسن، درزنجان مظفرالدوله ، در تالش عمیدالسلطنه و در رشت حاجی میرزا حسین چنان آتش انقلاب و هرج و مرج و آدمکشی‌را براه انداختندکه بیش‌ازنصف‌کشوریکپارچه آتش شده بود درکتاب‌آبی‌مینویسد **(مخالفت مخفیانه شاه ودوستانش باکمال مهارت وتردستی توسط قسمتی ازفرقه‌ملاها که‌پول گزاف‌دریافت‌میکردندبه‌ظهورمی‌رسید ومعلوم بودکه‌محمدعلی‌شاه‌باتمام‌قدرت و نیرو میخواهد بابرچیدن اساس مشروطیت‌کار را یکسره کند)**ولی تحمل شرافتمندانه آزادیخواهان نقشه‌های آنها را خنثی می‌کرد و هردفعه با وضع ننگینی روبرو می‌شدند

بطوریکه روزپنج‌شنبه ۲۹ خرداد شیخ فضل‌الله و متحدین او ازتهران خارج شده درکنار شیخ زین‌الدین زنجانی که از سه ماه قبل به‌شاه عبدالعظیم رفته بود همگی تحصن اختیار نمودند، در اینموقع‌بر اثر اقدامات‌آسیدکاظم یزدی درنجف نیزدامنهٔ اختلافات بالاگرفت وعده‌ای از عشیره‌های عربی را دورخود جمع نمود وباعث بی‌احترامی آقای خراسانی و سایر علماء شدند. در این حال گرفتاری دیگری برای مملکت پیدا شد و آن کشمکش با عثمانی‌ها بود به‌این معنی‌که روزنهم مرداد ناگهان سپاهیان عثمانی ازمرزگذشته قسمتی از نقاط این طرف مـرز را به‌تصرف درآوردند وچون آنها، هم ازنظر عده و هم از نظر تجهیزات توپخانه برنیروی دولتی که آن موقع مجدالسلطنه سرکردگی آنها را داشت برتری داشتند بناچار باوضع بسیار زننده‌ای‌عقب‌نشینی نمودند وقشون عثمانی وکسانیکه از داخل امثال اسمـاعیل سمینکو برادر جعفرآقا شکاك با آنها همکاری مینمودند بسیاری از مردم‌کوچك وبزرگ را قتل عام نمودند و بسیاری از دیه‌ها را تاراج کردند بطوریکه انجمن ارومیه دریکی ازتلگرافات خودکه چند روز بعد از شکست مجدالسلطنه به‌انجمن تبریز فرستاده چنین مینویسد.

«... تمام دهات شهر غارت ذخیره قورخانه و اردو منهوب‌حالیه قریب دویست وپنجاه نفرمسلمانان مقتول، اجسادشان دربیرون شهر ریخته قادر به‌دفن نیستیم‌اهالی شهر همه مضطرب‌که آیا شب‌را به‌سر خواهند برد یانه دقیقه‌ای نمانده‌که شهرت‌غلبه نباشد تمامی مسلمانان منتظر مرگ و قتل... از دهات جایی نمانده‌که قتل وغارت نشود هرکه توانسته در شهر متحصن...»

سربازان عثمانی در پیرامون ساوجبلاغ نیز آشوب و ناامنی شدیدی ایجاد نموده وباکشتارهای سنگین به‌پیشروی پرداخته‌بودندکه این مطالب به‌وسیلهٔ انجمنهای‌مربوطه به‌اطلاع‌مجلس رسیده شدوروزهای یازده‌ودوازده مردادباتوصیه مجلس‌شورای‌ملی به‌دولت واعزام فرمانفرما به‌تبریز ظاهراً جلو قتل وغارت گرفته شد.

گفتار دهم

آشکارشدن نیرنگهای اتابك و دربار

همانطوری‌که گذشت اقبال‌السلطنـه در ماکو دست به‌یك رشته چپاول وآدمکشی سبعانه زد وبسیاری از دهات را غارت نمود، در اواخر مرداد ازطرف اتابك اجلال‌الملك به‌ماکو رفت تا اقبال‌السلطنه را از حرکات ناشایست باز دارد از طرف انجمن نیز یك‌عده از مجاهدان وسربازان برای حفاظت دهات اطراف ماکو رفتند ولی غفلتاً سواران‌اقبال‌السلطنه به‌آنجا حمله نموده وباکشت وکشتار بسیار سنگینـی دهات کلوانس وزورآباد را بکلی تاراج‌کردند ومردم راکشتند و عده‌ای ازآنها بشهر فرارکردند ازطرف انجمن‌حاجی

حیدرخان امیر طومان‌که خود از سرکردگان دولتی وصاحب قسمتی ازده زورآباد بود، باعده‌ای مجاهد و سرباز به‌آنجا رفتند ولی اقبال‌السلطنه بـرای او پیامی فرستادکه «این کارها را بادستور اتابك اعظم میکنم و رونوشت تلگرافی که از اتابك به‌او شده بود به حاجی‌حیدرخان داد مردم به‌تلگرافخانه ریخته و بعداز زد و خوردی‌که چند نفر طی آن کشته شدند رونوشت تلگراف را بدست‌آوردندکه بشرح زیر بود. ص۴۲۸ تاریخ‌مشروطه کسروی.

جناب جلالتمآب امیرالامراءالعظام اقبال‌السلطنه زیدمجده

«تلگراف‌شما ازبابت‌بعضی‌مفسدین رسید ازمراتب اظهاریه‌کاملاً اطلاع‌حاصل»
«گردید اولاً میدانیدکه‌خدمات شما همیشه منظور نظر بوده است وکمال محبت‌را»
«باشما داشته‌ایم ازحرکات وحشیانه اینها نهایت تعجب‌را حاصل‌کردم به‌جلال‌الملك»
«تأکیدات لازم شد وبه‌حکومت توصیه نمودم‌که ملاحظه این نکات‌را نموده اقدامات»
«خودشانرا تغییر بدهد وترتیبی پیشنهاد کنند که آسایش خاطر شما فراهم شود حضرت»
«مستطاب اشرف‌افخم والا شاهزاده اکرم سرکار فرمانفرما دام‌اقباله به فرمان‌فرمایی و»
«سرداری‌کل آذربایجان برقرارشد همین ده روزه حرکت خواهندکرد دستورالعمل دراین»
«باب به‌ایشـان داده شده‌است استعداد وقشون هم به‌قدر لزوم فرستاده میشود انشاءالله»
«بعد ازایشان رفع بعضی اتفاقات بکلی خواهد شدوبرخی احوالات بکلی موقوف‌میشود»
«شما نباید ازاین‌گونه‌اتفاقات مأیوس شوید واظهارات مأیوسانه بنمایید البته دولت در»
«اصلاح امورات شما اقدام خواهدکرد وازهرجهت آسوده شده باید درآن سرحد باکمال»
«غیرت ودلگرمی مشغول خدمت باشیم. اتابك» مردم با دیدن این‌تلگراف سخت به‌تلاش افتادندودیگر جای تردیدی درموردنیرنگهای اتابك باقی نماند ولی دراینموقع فرمانفرما به‌ایالت وفرماندهی‌کل آذربایجان انتخاب‌شد ودر راه‌بود وبا فرستادن یك تلگراف‌شدیداللحن به‌اقبال‌السلطنه اورا از اعمال گذشته برحذر داشت واز او خواست تاپانصدسوار برای جلوگیری ازتجاوز عثمانیها در ارومیه آماده واعزام دارد ولی این تلگراف باچهل روز فاصله بدست او رسید وتاآن موقع اوضاع تغییرکرده بود.

در اینجا اشاره به‌اعمال و رفتـار بست‌نشینان مخالفت مشروطه بی‌مناسبت به‌نظر نمیرسد، کم‌کم دارودسته شیخ فضل‌الله‌که عدهٔ نسبتاً زیادی را در شاه‌عبدالعظیم واطراف خودگردآورده‌بودند برای تبلیغ علیه‌مجلس وآزادیخواهان موقعیت مناسبی‌را تهیه دیده‌و علاوه برآنکه هرروز مجالس بزرگی تشکیل می‌دادندوآشیخ‌فضل‌الله‌خود در میان‌جماعت حاضر می‌شد وپس از انجام نماز به‌منبر میرفت و با بیانات خیلی محکم اخبار و روایات گمراه‌کننده را آنهم برای مردمیکه عده‌ای ازآنها مغرض و یك عدهٔ دیگر بیسواد بودند اظهار میداشت. از طرف دیگر باکمك دولتیان‌یك دستگاه چاپ سنگی برای خود تهیه‌دیده وهر روز اعلامیه‌ها و بیانیه‌های متعددی منتشر وبسیاری از آنها را در روزنامهٔ طرفدار دولت به‌اطلاع مردم میرسانید مطالب بیانیه‌ها سرتاپاسفسطه ویك‌مشت اخبار و احادیث ساختگی بود به‌این ترتیب‌که هرآخوندی چندروزکوشش میکرد تا مطالبی را روی‌کاغذ

بیاورد ولو اینکه سرتاپا پوچ باشد کـه شاید در افکار مردم بیسواد مؤثر افتد و آنها را بطرف خود بکشاند، درکتابهای مربوطه بیش از ده فقره از این بیانیه‌ها آورده شده است که نویسندگان ضمن تعریف و تمجید از دستگاه دولتی و درباریان، مجلس شورارا کانون فساد وخیانت ونمایندگان را کافر وبی‌دین وبهایی و ازلی می‌خواندند وروزانه چندین‌بار کافر ومشرك بودن آنها را اعلام میکردند ودر واقع این عمل وآزادی اظهار این‌مطالب واراجیف نمونه‌ای دیگر از سازش‌کاریهای اتابك ودرباریان با بست‌نشینان می‌بود وسند دیگری دال برمداخله‌های غیر مستقیم وتحریك ونیرنگهای دولت علیه مجلس. این‌دستهٔ شیاد علاوه براینکه باجعل اخبار واحادیث هرروز روی منبر پیرایه‌های ناروائی به‌سران مشروطیت وآزادیخواهان نسبت میدادند واز هیچ اتهام وتکفیر به‌آنهاکوتاهی نمیگردید که درکتابهای تاریخ مقدار زیادی از نوشته‌های‌آنها آورده شده است بفکر افتادندهرروز نشریه‌ای چاپ‌کرده ودر اختیار مردم بگذارند ولی‌چاپخانه‌های تهران قبول نکردندوآنها با تهیه چاپ سنگی نشریه‌های خود را منتشر می‌کردند، ازطرف انجمنهای آزادیخواهان بمنظور ازمیان بردن این اختلافات ودودسته‌گی‌ها روز۲۲ جمادی‌الاول آقایان طباطبایی، بهبهانی، صدرالعلماء ، امام‌جمعه، وافجه‌ئی بدون اطلاع قبلی به‌شاه‌عبدالعظیم رفتند وبا آقایان ملاقات‌کردند ولی سودی حاصل نشد به‌ناچار موضوع‌درمجلس شورای ملی‌مطرح وتلگراف زیر بکلیـه ولایات مخابره گـردید. نقل از کتاب تاریخ مشروطیت بقلم دکتر ملك‌زاده.

«خدمت‌عموم‌آقایان‌حجج‌اسلام‌وعلماءاعلام وعموم‌کارآگاهان‌ملت زیدت‌توفیقاتهم»
«حاجی فضل‌الله نوری‌از اول امرچون استحکام اساس مشروطیت رامخل منافع شخصی»
«خود دید ودانسته است‌که با توسعه اسباب عدل وتحقیق‌که از جمله مزایای این اساس»
«عالی است طرق استفاده شخصی مسدودمیگردد، درخفی وآشکارگاهی بعنوان موافقت»
«وگاهی بااعلان مخالفت در اخلال ارکان سعادت مملکت کوتاهی نداشتند مسببین این»
«بنای رفیع ومجلس شورای ملی بگمان اینکه بالاخره جناب شیخ از سیر در خط تنگ‌و»
«تاریك باطل نادم شـده بشاهراه حق وسعادت وتوفیق عود نماید بروفق مماشات عمل»
«می‌نمودند تااینکه چندی قبل باگرفتن وجه سعی بلیغ‌بعمل آوردکه حکومت سیستان‌و»
«قائن رادر حق حشمت‌الملك برقرارنماید چون‌مجلس بملاحظات عدیده حکومت‌مشارالیه»
«را تصویب نکرد بالمره معاندت با مجلس مقدس را علنی نموده‌کـه اهالی دارالخلافه»
«ازمخالفتهای او بجان آمدند واو هم مجبـور به‌ترك پایتخت گشته ودر زاویهٔ مقدسهٔ»
«حضرت عبدالعظیم چند نفر ازمفسدین ومعاندین‌را ازقبیل پسر جناب حاجی سیدمحسن»
«عراقی معلوم‌الحال‌که از مدتی بواسطهٔ تعدیات فوق‌العاده‌اش در عراق تحت محاکمه»
«است دور خود جمع نموده واز قرار معلوم برای اخلال مسلمین تلگراف فسادانگیزی»
«مخابره نموده است اگر چه توجه خاصهٔ آیت‌الله عتبات عالیات وعموم حجج اسلام و»
«علمای اعلام ایران وموافقتنامهٔ اکابردین و همراهی عقلای مسلمین ظن‌کاملی حاصل»
«است‌که‌اغفال اینگونه علمای بی‌عمل مظهرهیچگونه‌اعتناء واعتباری‌نیست معهذا برای»
«اینکه عوام بیچاره دربلاد دور ونـزدیك بدام تزویر مغرضین نیفتند لازم‌آمد مجملی از»

«تفاصیل‌حالات این‌شخص بتوسط التفات عالی‌گوشزد خاص وعام‌گردد تاسیه‌روی‌شود هر» «که دراوغش‌باشد، مجلس‌شورای‌ملی نیزموضوع را طی تلگرافی بعلماء بزرگ اسلامی» «اطلاع میدهندکه پاسخ واصله ازطرف علمای بزرگ نجف به‌شرح زیر است:»

«مجلس‌محترم شورای‌ملی‌رفع‌الله قواعده، تلگراف‌موحش انجمن شریف‌واصل واز مخالفت مخالفین،مجلس‌محترم اسلامی خاطر قاطبه اهل اسلام ملول‌گشته،عموم اهل علم‌کافه ممتحنین شریف مطهره حضرت ختمی‌مرتبت صلی‌الله علیه و آله وسلم را اعلام میداردکه خداوند متعال‌گواه است‌که‌ماغرضی جز تقویت اسلام وحفظ‌دماء مسلمین و اصلاح امور عامه نداریم‌م علیهذا مجلسی‌که تاسیس آن برای رفع ظلم و اغاثه مظلوم واعانت ملهوف وامر بمعروف ونهی از منکر وتقویت‌ملت ودولت‌که‌ترفیه حال رعیت و حفظ بیضه اسلام است قطعاً وعقلاً وشرعاً وعرفاً راجح‌بلکه واجب‌است ومخالف ومعاند او مخالف شرع‌انور و محاربه باصاحب شریعت است رجاء واثق‌که تاکنون‌انشاالله‌وتعالی‌کسی مخالفت نکرده ونخواهدکردوهرگاه برخلاف این‌مضمون کتباًوتلگرافاً نسبتی‌به‌شماداده‌شودکذب‌محض احضاررا صلاح‌ندیدیم مهمات‌را اطلاع دهید- الاحقرنجل حاجی میرزا خلیل-الاحقر محمدکاظم‌الخراسانی- الاحقرعبدالله مازندرانی.» وبااین‌وضع مشاهده‌میشود تحصن‌این‌عده درمدت طولانی وتحریکات‌وتبلیغات وهزینهٔ سنگینی‌که ازاین نظر متوجه دستگاه دولت می‌شده است وایجاد وسیله چاپ‌سنگی و انتشارات مطالب و اعلامیه‌های‌خالی ازحقیقت متحصنین همه وهمه بطور غیر مستقیم از طرف دربار ودولت بوده واز افکار ناپاك اتابك سرچشمه میگرفته است.

گفتار یازدهم

نظریهٔ مورخین دربار میرزاعلی‌اصغرخان اتابك (امین‌السلطان) و سیاست روز

با توجه و مطالعه در بالغ بربیست سال تاریخ زندگی میرزاعلی‌اصغرخان اتابك (امین‌السلطان) وملاحظه‌نظریه‌های مختلف‌مورخین‌ومخصوصاً هرج‌ومرج وآدمکشی‌هایی که در آخرین دوره صدارت او در ایران پیدا شده و نامه‌هاییکه در دامن‌زدن هرج ومرج و آدمکشی منتسب باو به‌دست آزادیخواهان افتاده است اکثراً دلالت برآن دارد که این مرد به‌این‌کشور و آزادیخواهی آن لطمه‌های بـزرگی زده وافراد بسیاری قربانی سیاست او شدند ولی اغلب از مورخین برخلاف این اظهارنظر نموده‌اند و او را در لباس وطن‌پرستی و آزادیخواهی معرفی نموده‌اندکه با نظریه عده‌ای از مورخین موافق ومخالف را عیناً نقل مینمائیم آنچه مسلم و محقق است علی‌اصغرخـان اتابك (امین‌السلطـان) از خانوادهٔ مرموزی پا بصحنه سیاست این‌کشور گـذارد، عمری بطور مـرموز در سیاست ایران یکه‌تازی‌کرد ومرموزانه از این دنیا رفت وبا اینکه هزاران صفحه‌تاریخ از زندگی



عباس‌آقا صراف تبریزی کشنده علی‌اصغرخان اتابك اعظم

او نوشته شده است هنوز هم مطالب بسیاری وجود داردکه دراختفا میباشدکه شاید بعداً آشکار ومورد مطالعه قرارگیرد.

اتابك‌که بگفته‌کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد ۶ صفحه ۳۲۰ (یك بنده‌گرجی چشم‌آبی از قفقاز واز ارامنه آن سامان بودکه ازابتدای زمامداری اخیرمورد گرایش به‌روسها بود اتابك‌باستناد مطالب مندرجه درتاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس درفصل هفتاد و هشتم ازصفحه ۲۴۱ تا ۲۹۰ جلد ششم‌کراراً مورد تمجید مسترهاردینگ و سیاستمداران دولت انگلیس قرار گرفته اورا مردی با هوش، مجرب، عاقل، زیـرك، خوش‌قلب، عالم و آشنا بامور سیاست معرفی نموده‌اند و با آنکه در صدارت‌های اولیه ومخصوصاً مورد علاقه ودردایره نفوذ انگلیس نبوده‌است ولی‌درصدارت اخیرخودبواسطه شرایط فرضی‌که از روسها گرفته بودند این‌مرد به‌سیاست انگلیسیها پشت‌کرد چه درصفحه ۲۷۲ مینویسد (در تمام دورهٔ قرن نوزدهم هیچوقت نفوذ سیاسی دولت انگلیس در ایران باین اندازه ازبین نرفته بود، و یگانه مانع سد راه نفوذ انگلیس علی‌اصغرخان اتابك بود که انگلیس‌ها برای برداشتن او ازهیچ اقـدامی فروگزار نمیکردند) در صفحه ۲۹۷ جلد ششم بااستناد به‌مندرجات‌کتاب سروالنتین چیرول تاریخ‌نویس انگلیسی‌مینویسد: «درسال» «۱۸۹۲ دولت ایران ۵۰۰/۰۰۰ لیره برای‌خسارت کمپانـی رزی از بـانك شاهنشاهی» «ایران باگروگذاردن گمرکات جنوب‌وام‌گرفت ولی چون برای مسافرت شاه وپرداخت» «مواجب عقب‌افتاده کارکنان دولت ضرورت بسیاری به‌پول داشت‌کوشش نمود مبالغ»

«دیگری ازآن دولت وام بگیرد و (سرهنری مورتیمردوراند) وزیر مختار دولت انگلیس»
«کوشش فراوان نمودکه این قرضه از دولت انگلیس گرفته شود ودولت ایران که بعلت»
«ضیق‌مالی در نهایت شدت بسر میبرد حاضر شد باهر پیشنهادی مبلغی پول ازانگلیسیها»
«ودیگران قرض بگیرد انگلیسیها مانع شدند ایران خواست گمرکات را بوثیقه گزاردآنها»
«گفتند گمرکات باید بدست انگلیسیها اداره شود ایران با این شرط هم موافقت نمود و»
«حتی دولت ایران راضی‌شدکه اگر عایدات گمرك کفاف نکرد واقساط عقب افتاد آنوقت»
«حاضر خواهد بود وثیقه را به عمال انگلیس واگذارکنند ولی بـاز هـم حاضر نشدند و»
«خواستار عزل‌امین‌الدوله شدند ولی‌پس ازعزل‌امین‌الدوله هم‌انگلیسیهاحاضر به‌پرداخت»
«وام نگردیدند با تعلل دوائر رسمی لندن روسها موقعیت را برای جلو گذاردن یك قدم»
«مناسب دیدند و با بـرکناری امین‌الدوله (امین‌السلطان) را روی کار آوردند و نماینده»
«روس به‌نمایندگی وزارت مالیه روس درسال۱۹۰۰ مبلغ دومیلیون وچهارصد هزارلیره»
«(۲۲ میلیون مناب طلا) بایران قرض داد و همان عایدات گمرکـی بـاستثنای گمرکات»
«جنوب در وثیقه قرارگرفت وباین قرضه دولت روس ایرانرا بکلی از انگلیسیها جداکرد»
«درسال بعدهم قرارداد تعرفه‌گمرکی بین ایران وروس بسته شد که اصلاً انگلیسیها تا»
«یکسال از وجود آن بی‌اطلاع‌بودند وگذاردن نوز بررأس گمرکات از طرف اتابك برای»
«دولت انگلیس ذنب لایغفر بود) ص۲۹۸ تا۳۰۲جلدششم تاریخ روابط سیاسی ایران و»
«انگلیس. چیرول درکتاب‌خود مینویسد (این تعرفه‌گمرکی ضربه بسیار شدیدی به‌روابط»
«ایران و انگلیس بود و درست روزیکه این خبر در پطرزبورغ دوم فوریه ۱۹۰۳ منتشر»
«شد مقارن بود با موقعیکه لرد دئون بارئیتی از طرف ادوارد هفتم پادشاه انگلستان»
«برای اهداء نشان زانوبندکه عالیترین نشان ذی‌شأنی است‌کـه ازطرف پادشاه انگلیس»
«برئیس یك‌کشور دوست و متحد داده میشود بـا تشریفات مخصوصی به‌شاه ایران داده»
«میشد) چیرول‌که یکی از دشمنان سرسخت اتابك بـوده است به‌نقل درص ۳۰۲ جلد۶»
«تاریخ روابط سیاسی ایرانو انگلیس بطور موهن با اشاره به‌اتابك مینویسد (این بی‌همه»
«چیز باعث شدکه این همه درمالیه مملکت افراط وتفریط بشود، او سبب شد شاه اینهمه»
«ولخرجی را بکند وبا مسافرتش‌باعث شودکه مملکت فقیرگرفتار یك چنین قرض‌سنگینی»
«شود) چیرول اضافه میکند (در تجدید و احیای اصول باب) (دول شرقی‌که درسرحدات»
«بری‌هندوستان واقع‌اند همه در راه زوال وفنا سیر میکردند چه اگر امیرکبیر درسلطنت»
«ناصرالدین‌شاه در رأس امور واقع نشده بودکه فتنه‌هاییکه از هرسو باین‌کشور رونموده»
«بود خاموش‌کند همان سال‌های اول و دوم سلطنت بساط شاهنشاهی ایران برچیده شده»
«بود) چیرول مینویسد (انگلیسیها باهیچ‌یك ازرجال ایران این اندازه خصومت ودشمنی»
«نشان نداده‌اند که با میرزاعلی‌اصغرخان اتابك نشان دادند) ومعتقد بودند (تا روزیکه»
«اتابك در رأس‌کشور ایران است انگلیسیها کوچکترین نفوذی در ایران نخواهندداشت)»
«او درکتاب خود اشاره نموده است (که دولت شوروی نه تنها بانتظار آن است‌که اگر»
«یك روزی ایران ورشکست بشود بـآرامی یا بوسیله زور این وثیقه را تصاحب نماید»
«علائـم زیادی وجود داردکه بعضی از ناراضی‌هـا انتظار دارنـدکـه شاه و وزرای او»

«نوبتشان سرآید وروسیه آنها را کنارگذارد وخود زمام حکومت مملکت ایرانرا بدست»
«گیرد چه روسها یك همسایه ضعیف و ورشکست شرقی را بیك‌کشور ضمیمه شده ترجیح»
«میدهد ص۳۱۰) چیرول‌درباره سیاست دولت روس در ایران عیناً مینویسد (شاه ودولت»
«ایران درکف دست دولت امپراطوری روس قراردارد و کاملا بر اوضاع مسلط است»
«نواحی شمال در اختیار عمال اواست ونیت آن این است‌که نفوذ خود را در خلیج‌فارس»
«واقیانوس هند امتداد دهد. ص۳۰۶)» بعداز نظریات مسترچیرول ما بقسمتی ازنظریات
مسترهاردینگ‌که از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۶ وزیر مختار انگلیس در دربار مظفرالدین شاه
بوده است اشاره میکنیم او برخلاف چیرول در کتاب خود بنام (یك دیپلمات در شرق)
امین‌السلطان را از بسیاری جهات می‌ستاید و معتقد است او در قلب خود هیچ علاقه
به‌روسها ندارد واین اولیاء امور دولت امپراطوری انگلیس بوده‌اندکه او وکشور ایران
را دردامن روسها قرار دادند او مینویسد (امین السلطان صفات بسیار نیکی داشت، عالم
بود، معلومات داشت، مردخوش‌قلب و یك رفیق خوش‌مشرب و سازگار بود) هاردینگ
برای پیشرفت نقشه سیاسی دولت انگلیس در ایران عقیده داشت‌که ایرانیها دوست دولت
روس نیستند وتقصیر ازخود دولت انگلیس است‌که در روزهای اول سلطنت مظفرالدین‌
شاه و صدارت امین‌الدوله رفتار ایرانیها را بطرف روسها متمایل نمود.

«او درکتاب خود عیناً مینویسد (تمام بازی‌های لندن وآن میهمانیها وپذیرائیها»
«فقط برای تحبیب ایرانیها بود ولی اتابك نیز که مرد مجرب و سیاستمدار واقف به»
«سیاست دولتین بود حاضر نبود مجذوب این پذیراییها و تحبیب‌ها ومهربانیها بشود،»
«اتابك نیز سیاست مخصوص داشت ومیدانست نتیجه این مهربانیها چیست اومیدانست»
«منافع انگلیس یعنی چه، طمع انگلیسیها حد ندارد قصدشان اسارت سیاسی و اقتصادی»
«ایران است و در نتیجه از بین بردن حق حاکمیت ایران و زوال استقلال ایران است»
«ص۳۲۴) لردگرزن ضمن تمجیدازسیاست اتابك دولت‌انگلیس راملامت میکند ومینویسد»
«(دولت انگلیس اتابك را رهاکرد و او بصورت دشمن انگلیس درآمد و دوستان وهم‌»
«عهدهای ما را درآن‌مملکت بحکومت‌های دوردست تبعیدکردند) ازجلدo روابط سیاسی»
«ایران وانگلیس»

«پروفسور براون درص۱۰۳ انقلاب ایران مینویسد (امین‌السلطان مردی باادب»
«خوش‌خوی، زیرك و ماهر دراستتار اعمال سوء بود، او بسیار تودار وبا احتیاط بود)»
«براون در صفحه ۱۰۱ مینویسد (پس از اینکه امین‌السلطان ازپست صدارت استعفا داد»
«پنج وزیرکه یکی ازآنها حکیم‌الملك بودکشور را بدست‌گرفتند و حکیم‌الملك ویك‌نفر»
«ازنوکران محرمش مسموم شدند وعموماً معتقدبودند امین‌السلطان اورا مسموم نموده»
«است) پروفسور اضافه‌میکندکه (اعمال‌گذشته وجاری امین‌السلطان، تکفیر علماء نجف»
«ازاو وقراردادهای زیادی‌که با دادن امتیازات‌کشور بخارجیها داده بود مخصوصاًقرار»
«داد شوم۱۹۰۷ روس وانگلیس کار خود راکرده بود وملت ایران در راه تکامل وطن»
«پرستی درباره فدائیانیکه خود را آماده برای قربانی دادن در راه‌کشور بود بعالمیان»
«نشان دادندکه امثال عباس‌آقاها درهر آن برای نجات‌کشورخودشان آماده‌اند) درکتاب»

«های انقلاب مشروطیت دکتر ملك‌زاده وتاریخ مشروطیت ایران بقلم حاج‌شیخ مهدی»
«شریف وکتاب حیات یحیی هیچکدام نتوانسته‌اند اعمال اتابك را وطن‌پرستی جلوه دهند»
«وبطورکلی اعمال اورا تقبیح کرده‌اندکه بمنظور جلوگیری ازاطاله مطلب بهمین اندازه»
«قناعت میکنیم ولی درکتاب تاریخ مشروطیت بقلم مرحوم کسروی ودر روزنامه حبل-»
«المتین کلکته بیش‌ازهمه اوراخائن بمملکت وملت‌قلمداد نموده‌اند درص۱۴۷کتاب‌انقلاب»
«مشروطیت ایران بقلم دکتر محمد اسماعیل رضوانی مینویسد (این مرد در سخت ترین»
«هنگامه‌ها خودرا نمی‌باخت وگره‌های ناگشودنی را به‌سرپنجه تدبیر به‌سادگی می‌گشود»
«اما افسوس‌که اینهمه‌کفایت وزیرکی‌را درطریق اضمحلال ونابودی ایران بکاربرده بود»
«چه تمام امتیازاتی‌که دردوره قاجاریه به‌اجنبیان داده‌شده بود سوای امتیاز رویتر بدست»
«او وبه امضای اوبود)»

در ص ۶۵ جلد سوم تاریخ انقلاب مشروطیت ایران بقلم دکتر ملك‌زاده در اثبات پشتیبانی روسها از اتابك که عیناً از زبان محمدعلی ملك‌زاده نقل می‌شود، چنین مینویسد: «روزی من در اطاق بیرونی پهلوی پدرم نامه‌ها و تلگراف‌ها را میخواندم»
«بارنوفسکی مستشار سفارت وارد شد و پس‌از سلام و تعارف یك پاکت بزرگ پارچه‌ای»
«که مهر و لاك شده بود جلو پدرم‌گذارد. وگفت جناب سفیر باعرض سلام خواهشمند»
«است این پاکت را بعنوان هدیه قبول‌کنید وآنقدر من از شما تمنا ندارم‌که با ما سازش»
«کنید ویا ازمشروطیت صرفنظر نمایید فقط خواهش من از شما این است‌که از خصومت»
«با اتابك دست بکشید وبجای مخالفت با اوکمك بکنید. پدرم با استرداد پاکت‌گفت من»
«با هیچ‌کس خصومتی ندارم من با هرکس‌که طرفدار مشروطه است دوست هستم و با»
«مخالفین مشروطیت دشمن و چون اتابك مخالف مشروطیت ایران است تا زنده هستم»
«ازکسی‌که بدخواه‌مشروطه است نمیتوانم صرف‌نظرکنم.»

در صفحه ۱۹ جلد سوم تاریخ انقلاب مشروطیت ایران بقلم دکتر ملك‌زاده در مورد قتل اتابك پس از اینکه بیش از ده صفحه راجع باعمال‌خائنانهٔ او آورده شده است مینویسد: «به‌آزادیخواهان‌واعضای انجمن‌ها دستورداده‌شده بودکه برای اطلاع‌ازاعمال»
«خیانت‌باراتابك برای روزدوشنبه‌که‌گویا (دوم شهریور باشد) درانجمن برادران دروازه»
«قزوین برای استماع سخنرانی ملك‌المتکلمین حاضرشوندکه این‌روز بیش از سه هزارنفر»
«دراین محل اجتماع نموده وملك خطابهٔ زیر را ایراد نمود:»

«با اینکه شاه مکرر برای حفظ مشروطیت و قانون اساسی به‌قرآن مجید قسم یاد»
«کرده با تمام قوا بدستیاری درباریان خائن و سفارت اجنبی و پشت‌گرمی عده‌یی از»
«ملاهای بی‌دین و صدراعظم مستبد برای ریشه‌کن‌کردن مشروطیت و از میان بردن»
«حقوق ملت‌که با خون جوانان آزادیخواه وخسارتهای بیشمار بدست آمده‌کوشش‌کنند»
«شاه ومقامات خارجی این‌مرد مستبدرا برای ازمیان بردن مشروطیت به‌ایران آورده‌اند»
«واو را برای همین منظور بمقام صدارت رساندند، این است‌که بر هرفرد آزادیخواه و»
«علاقه‌مند بمشروطیت واجب است‌که این درخت‌کهن استبدار را ریشه‌کن کند و الا او»
«بنیاد مشروطه را برباد فنا خواهد داد.»

سپس گفت کسانیکه ازطرف دربار برای خبر جاسوسی باینجا آمده‌اید از قول من به شاه بگویید «بجای اینکه بحرفهای بیخردانه اطرافیان خود گوش بدهی و بگفته اجنبی‌ـ» «پرستانی که جز بدبختی و آشفتگی ما منظوری ندارند توجه نمایی خوب است تاریخ» «نهضتهای ملل وانقلابات امم را مطالعه کنی و از سرگذشت گذشتگان عبرت بگیری،» «بخدایی که تمام دستگاه آفرینش در تحت قدرت اوست استقلال وترقی کشور ایران» «وآسایش ملت وبقای سلطنت تو جز تحت لوای مشروطیت واجراء قانون اساسی و» «اتحاد ملت میسر نیست وهر راهی بغیر ازاین درپیش بگیری بزوال سلطنت خودتو» «وبدبختی ملت ایران منتهی خواهد شد.»

در همین صفحه اضافه میکندکه همینکه سخنان ملك تمام شد و ازکرسی بزیر آمد جوانی صف جمعیت را شکافت و خود را به‌چهار قدمی رسانید و با صدای محکم که همه صدایش را شنیدند به ملك گفت (ای نجات دهنده ملت و غمخوار امت تا یك هفته دیگر جواب آنچه را که امروز فرمودی بگوش تو خواهد رسید) و این جوان عباس‌آقا بود. مؤلف درهمین فصل با استناد بدلائل و مدارك روشن اثبات نموده است که گرچه محمد علی‌شاه شخصاً از اتابك ناراضی بود و موقرالسلطنه و نیرالسلطنه و مجلل‌السلطان را مأمورقتل اوکرده‌بود وهمه‌آنها داعیه داشتندکه اوراکشته‌اند ولی کشنده اتابك جزعباس آقا تبریزی کس دیگری نبود.

گفتار دوازدهم

قیام مردم علیه اتابك

دراینموقع دیگر نیرنگهای اتابك همه‌جا برملا شده بود وآنچنان آثار فریبهای او مردم را خسته کرده بودکه تحمل آن ممکن نبود طرفداران او درمجلس ناچار به‌سکوت بودند روز دوازدهم مرداد تماشاچیان در صحن مجلس سخنرانی تشکیل داده بودند و ضمن قرائت تکفیرنامه‌ای که قبلاً ازطرف علما دربارهٔ اتابك صادر شده بود برکناری او را خواستارگردیدند وروز سه‌شنبه ۱۴ مرداد در مجلس در این‌باره سخنانی گفته شد ولی هنوز دربار و طرفداران اتابك قدرت داشتند و جلسه بدون نتیجه پایان یافت ولی آتش فساد واغتشاش ساعت بساعت بیشتر میشد. قشون عثمانی پس‌ازشکست مجدالسلطنه در دهات دست به‌کشتار وغارت وچپاول زده‌بودند وچون‌دردهات‌مزبور ادیان مختلف وجود داشت وعثمانیها خود سنی بودند باسنیان کاری نداشتند. کنسول روس نیز آشوریها راکه مربوط به‌خود میدانست حمایت میکرد وکنسول‌های دولتهای انگلیس و امریك سخت مسیحیان را در حفاظت خود قرار داده بودند و تنها شیعیان بودند که بدون پناه هدف کشتار وغارت آنها قرار میگرفتند بطوریکه ناچاردرآن‌موقع که وقت جمع‌آوری محصول

بود همگی آبادی و زراعت خودرا رها کرده به‌شهر گریخته و در کوچه و بازار پراکنده بودند وتنها به تلگراف و دادخواهی اکتفا مینمودند روز ۱۶ مرداد سی ویك انجمن در تهران جلسهٔ مشترك تشکیل داده نامهٔ مفصلی به مجلس نوشتند و فردای آنروز انجمن آذربایجان باجمعیت بسیارزیادی بسوی مجلس براه افتادکه چون احتمال برخورد میرفت نمایندگان آذربایجان جلو افتادند و پنج‌نفر از طرف انجمنها انتخاب شدندکه با مجلس و وزراء صحبت‌کنند یکی ازآنهارحیم‌اف بود نامبرده اعتراض‌کردکه چرا جلواین بی‌نظمی‌ها گرفته نمیشود وزیر علوم گفت ما هرچه در قوه داریم انجام میدهیم نمایندهٔ انجمن گفت پس اگر قدرت ایجاد نظم ندارید چرا مملکت را رها نمی‌کنید وزیر گفت: «ما شب عیش خودرا شبی میدانیم‌که استعفا داده باشیم لیکن چند روزقبل در مجلس هم‌گفتم وجدان‌ما مانع‌است زیراکه درآن‌وقت دراستراحت وآسایش بودیم ودراین وقت‌که وقت‌کار وزحمت است خود را عقب بکشیم و **یقین میدانم آنروزکه ما پایمان را عقب‌گذاریم مملکت ایران به‌باد خواهد رفت**» و با توجه به‌سخنان وزیر معلوم میشودکه وضع مملکت چگونه بوده است درواقع نیرنگها ونقشه‌های اتابك‌که برای بر چیدن اساس مشروطیت ایران چیده شده بودکارکشور را به‌نابودی کشیده بود و متأسفانه در این احوال رئیس مجلس از دولت و اتابك همه‌جا جانبداری مینمود.

روزهای تاریك زندگی اتابك و جریان‌کشته شدن او

روز چهارشنبه ۲۹ مرداد تلگرافات شدیدی از اغلب شهرهای ایران وآذربایجان راجع به‌برکناری اتابك به‌تهران مخابره‌گردیدکه در آنها بدگوییهای زیادی شده بود و در چند جای تلگراف به‌جای‌کلمهٔ امین‌السلطان «خائن‌السلطان» بکاررفته بود ودرپایان، لایحهٔ مبسوطی‌که علیه‌اتابك تهیه شده بود نوشتند: «ملت به‌هیجان‌آمده تابا یك انقلاب» «وجود نحس امین‌السلطان را از این خاك دورکند و اگر این دفعه هم از همت عالی و» «هیجان‌کافی تبریز امین‌السلطان از وظیفهٔ خود معزول نگردید آنوقت در دفع وجود او» «بناگذاری خواهد شد...»

در آذربایجان پس از برملا شدن نیرنگهای اتابك وتلگراف به‌اقبال‌السلطنه روز یکشنبه ۹شهریور انجمن جلسه تشکیل داد وفرمانفرما انجمن را از اعمال خوئیان مطلع ساخت تا انجمن جلو آنها را بگیرد مجلس‌گرم تبادل نظر بودکه فراش تلگرافخانه وارد انجمن شد ونامه‌ای از طرف رئیس تلگرافخانه بدست میرزا آقای اصفهانی دادکه در آن نوشته بود قربانت‌گردم‌کار امشب یکطرفه شد یارو (اتابك) ازحیات عاری شده وبه‌عزل ابدی نایل آمد و دانسته شد شب قبل در جلو مجلس شورا بدست عباس آقا نام صراف تبریزی‌به‌قتل رسیده است. وبعد معلوم‌میشود جریان قتل‌ازاین قرار بوده‌که‌روز۸شهریور که اتابك خطر را درچند قدمی احساس میکند ودر ضمن می‌بیند اقدامات مؤثری‌که‌برای برانداختن مشروطه مینمود نزدیك به‌بهره‌برداری است باروسها گفتگوهایی انجام میدهد وبرآن میشودکه به‌هر قیمتی شده است برای چند روزی نمایندگان را ساکت سازدبه‌این منظور نامه‌ای از طرف‌کابینه به محمدعلی‌شاه مینویسد تا به‌این وسیله مجلس را با وعده

ووعید چند روزی ساکت سازد او در این روز در مجلس حاضر میشود وضمن معرفی‌دونفر وزیر مستوفی‌الممالك به‌وزارت جنگ و علاءالملك به‌وزارت عدلیه عین دونامهٔ ساختگی را از جیب درآورده قرائت مینماید.

متن‌نامه‌وزراء «قربان‌خاکپای‌جواهرآسای‌اقدس‌همایونیت‌شوم‌خانه‌زادان‌به‌موجب» «تعهدی‌که در خاکپای مبارکت‌کرده‌ایم وکلام‌خدا را به‌شهادت‌گرفته‌ایم ناگزیریم درهر» «موقع آنچه را در صلاح دولتخواهی نسبت به‌ذات اقدس ملوکانه میدانیم و مصلحت» «ملك ودولت وملت وپادشاه میشناسیم بعرض برسانیم. پریشانی‌وآشفتگی عموم‌واختلال» «اوضاع مملکت از این بیشتر نمیشود مردم تسویه امور را از مجلس میخواهند، مجلس» «موافق‌حقی‌که درقوانین اساسی به‌او داده‌شده است‌به‌وزرای مسئول رجوع میکند وجداً» «اجرای قوانین‌اساسی را میخواهد امیدواری وزرا ازاجرای آن قوانین بتصویب‌بندگان» «اعلیحضرت اقدس شهریای است والبته‌این نکته درخاکپای مبارك‌مبرهن است‌که‌تاصدور» «احکام بروفق قوانین اساسی مقرر نگردد شکایت مجلس‌وتوحش مردم واختلال اموررفع» «نخواهد شد ودرسوء عاقبت این وضع هیچ شبهه‌ای نیست ویقین داریم‌که نیات مقدسهٔ» «ملوکانه با عرایض دولتخواهانه این غلامان تباین ندارد استدعای عاجزانهٔ غلامان» «این است‌که ازبرای‌رفع تزلزل ارکان ملك وآسایش خاطرمبارك مؤکداً دستخط‌ملوکانه» «صادر شودکه قوانین اساسی باید جداً به‌موقع اجرا گذارده شود تارفع محذور از این» «غلامان شده بدون ملاحظه مشغول خدمتگزاری باشیم زیاده قدرت جسارت ندارد.

«دستخط‌جوابی شاه (جناب اشرف اتابك‌اعظم اجرای قوانین‌به‌تصویب‌مجلس» «چیزی است‌که همیشه مقصود ومنظور من است تکلیف دولت و وزراء همین است» «وهمیشه همینطور بوده وما فرموده‌ایم وبعدها خواهیم فرمود وزراء بدون دغدغه» «خاطر مشغول خدمات مرجوعه به‌خود باشند و لازمه تقویت هم‌از طرف ما نسبت‌به» «آحاد وزراء خواهد شد و مخصوصاً مینویسیم که وزراء قانون اساسی را از طرف» «ما از مجلس بخواهند که هرچه زود تر نوشته و تمام شود. شهررجب ۱۳۲۵)»

اتابك پس ازخواندن‌این دونامه سخنان بسیار فریبنده‌ای‌را آغاز میکند وتمام‌گرفتاریهای گذشته را به‌علت نبودن قانون اساسی دانسته که بزودی تقدیم داشته و همهٔ وظایف قانونی خود را انجام خواهند داد و کوچکترین نگرانی برای مجلس و ملت باقی‌نخواهد ماند که آخرین جمله او چنین بود «امیدوارم انشاءالله و تعالی عماً قریب به اتحاد و همدستی وکلا ووزراء امور اصلاح وانتظام‌عمومی حاصل شود» وبا این صحنه‌سازیها باز وکلا را دلخوش نمود ویکبار دیگر اعمال فریبکارانه اوکار خود را میکند ولی غافل‌بود که‌کاسه صبر ملت لبریز شده است ودیگر این تشبثات نمیتواندکارگر افتد بهر حال مجلس با خوشحالی پایان یافت ونمایندگان واتابك برای صرف چای و قلیان تاساعت ۲از شب رفته درمجلس بودند و بعد از آن باآقای بهبهانی پایین آمده دست در دست هم تا بیرون بهارستان جلو آمدند درآنجاگدایی از آقای بهبهانی پول خواست و اتابك چند قدمی‌جلو رفت‌که‌بسوی درشکه‌خود رود وسوار شودناگهان جوانی از جلو درگذشته و با ششلولی که در دست داشت سه تیر پیاپی به‌او زدکه هرسه کارگر افتاد و اتابك آناً در خون خود

غلطید، جوان ضارب که راه فرار را مسدود دید تیری نیز بمغز خود شلیك کرد و در چند قدمی جان سپرد اتابك را برای انجام مراسم مذهبی بردند ولی جنازه جوان تاچند ساعت کف خیابان افتاده بود وپس از آنکه لباس او را بیرون آوردند کارتی از جیبش پیدا شدکه روی آن نوشته بود «عباس آقا صراف آذربایجانی عضو انجمن نمره ۴۱ فدایی ملت» در کتاب آبی می‌نویسد (ازجیبش دوکپسول استرکنین ویك پارچه سنگ دوزخ نیزبدست آمد) ومعلوم شدکه اواز اهالی تبریز بوده که درتهران صرافی داشته‌است از نوشته‌های بسیاری ازکتابهاوقرائن وامارات احتمال قوی داده شدکه عباس آقا عضو انجمن تبریزیهای تهران بوده ومحرك او حیدر عمواغلی بوده است ضمناً در روزنامه حبل‌المتین کلکته به‌ترجمه‌از (ونیز) انگلیسی درباره قدرت‌انجمن مجاهدین قفقاز مطلبی نوشته شده است‌که ذیلاً آورده میشود: **«انجمن‌سری مجاهدین قفقازوآذربایجان خیلی قوت‌گرفته عده‌رسمی‌اعضاء «آن به‌هشتاد وشش هزار ویکصد وپنجاه رسیده‌وعده سری‌آن به‌ششهزار وسیصد وبر» «حسب قرعه از انجمن سری ۳۰۷ نفرانتخاب‌شده‌اندکه نگران حرکات یکصد وسی» «ودوتن ازمستبدین باشند وهر یك را حکمی سربمهر در دست است‌که به‌موقع‌خود» «بازنموده مطابق دستورالعمل آن رفتار کنند تصویر تمام‌قد عباس‌آقا را بزرگ» «نموده ودریکی اززوایای انجمن سری‌گذارده‌اند وچهارچوبه دو تصویر راکه‌نمره» «یکی زیادتر و دیگری پایین‌تر از عباس آقا میباشد خالی گذارده‌اند.»**

صفحهٔ ۴۴۹ تاریخ مشروطه کسروی

در هر صورت عباس‌آقا به‌این وسیله دژخیم سبع ودرنده‌ای راکشت‌که در طی چند ماه چندین هزار نفرمرد وزن وپیر وجوان وحتی اطفال شیرخوار را از زیر پستان‌مادران بخاك سرد سپرده بود، کسیکه هزاران خانه وخانواده‌را به‌چپاول وغارت‌کشید ناپاك‌طبعی که باوسوسه وفریب ونیرنگ آرزوی محوکعبهٔ آمال ملی ایران را داشت بدست جوانی غیور ووطن‌پرست درهمان نقطه‌ای‌که علاقه داشت‌سرنگون شدن‌مجلس شورای ملی راباچشم ببیند از صدارت وحیات به‌دهلیز تاریك مرگ سرنگون گردید، عباس آقا صراف نه تنها یك مرد خائن اجنبی پرست را زیر خاك مدفون ساخت بلکه حیثیت وشرافت ملتی‌را که سالها در زیر آسمان با شرافت و بزرگواری درس راهنمایی و انساندوستی به‌بشریت می‌آموخت واکنون در سخت‌ترین‌لحظات حیات درزیر پنجه ناخلف فرزندی دست وپامیزد تجدید حیات واعاده شرف وحیثیت نمود. به‌تحقیق خون سرخ عباس‌آقا روی ملتی‌راسفید کرد روانش‌شادکه قلبهای قومی‌را شادکرد، ولی باکمال تأسف‌هنوز هم مجلسیان‌ازخواب خرگوشی‌که میرفت برای همیشه نام ایران و ایرانی را در بایگانی تاریخ مدفون سازد بیدارنشد و تلگرافی به‌انجمن ایالات و ولایات مخابره نمودندکه بشرح زیر است:

«تلگرافاً- تلگرافخانه‌های عموم ولایت‌به‌حکام وانجمنهای ایالتی و ولایتی اطلاع» «بدهید دیروز (۱۱) ماه اتابك اعظم وزیر داخله برای معرفی وزرای جنگ وعدلیه» «حسب‌الرسم به‌مجلس‌شورای‌ملی حاضرشد بعد ازانعقاد مجلس درساعت ۲ ازشب رفته» «درییرون بهارستان درموقع درشکه نشستن ازطرف دونفر مجهول‌الحال به‌گلوله‌رولور» «مضروب وبفاصله چند دقیقه به‌رحمت ایزدی پیوست رفیق قاتل بلافاصله خودراکشته»

«مجلس شورای ملـی باتفاق امناء دولت به‌جد تمام مشغول تحقیقات، کـه عامل این»
«سوءقصد و مرتکبین اصلی آنرا بدست آورد قتل مرحوم اتابك اعظم از ضایعات‌عظیمه»
«و موجب تأسف و تأثرکلی است امید است‌کشف منشأ فساد و اجرای قانون مرتکب»
«و شرکاء اودرسایه قدرت وسطوت مجلس شورای‌ملی به‌سهولت میسر و از برای‌عموم»
«ملت ایران تشفی عادلانه حاصل شود.»

بهرحال دیده شد که با آنهمه رنج و آدمکشی‌که با دستور این مرد انجـام‌گردید مجلسیان مرگ او را ازضایعات عظیمه دانسته وکارهای اورا می‌ستودند ولی چند روزی نگذشت‌که مجلسیان بخودآمده ومتوجه شدندچه‌فوض‌عظیمی به‌آنها روکرده است وازچه دامهایی رسته‌اند وگرچه‌جنازه عباس‌آقارا دستگاه پلیس‌مخفی نموده بود ولی‌براثرکوشش قاضی ارداقی و برادرش محل آن معلوم گردید و روز هفته او هزاران نفر برخاکش‌گل ریختند و برتربتش بوسه زدند و ازدرگاه احدیت بهشت عنبرسرشت برای‌او تقاضاکردند.

گفتار سیزدهم

بحثی در پیمان ۱۹۰۷

یك‌نظر اجمالی به‌سیاست دول روس وانگلیس درایران درپایان قرن نوزدهم با استفاده از تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس

در اواخـر قرن نوزدهم اروپا دچار بحران سیاسی عظیمی شده بود، در این تاریخ نیروی جنگی آلمان بطور بسیار مخوف و وحشتناکی پیشرفت‌کرده بود و دولت آلمان در چنان موقعیتی قرارگرفته بودکـه تمام دولتها از هیبت قدرت و سلطه او بر خود میلرزیدند، دولتهای بزرگ همه علاقه داشتند به‌هرقیمتی شده‌است خودرا به‌آلمان نزدیك کـرده و از قدرت او استفاده کنند، تا آنجائیکه وقتی بزرگترین رجال سیاسی انگلستان تقاضای ملاقات ازصدراعظم‌آلمان‌را میکند اجازه ملاقات نمییابد، نیروی بحری‌آلمان‌که تا آن موقع خیلی ناچیز بود آنچنان به‌اوج عظمت وقدرت رسیده بودکه عظیمترین نیرو-های بحری در مقابل آن میلرزید، اما در همین موقع دولت انگلستان پائین‌ترین قوس نزولی قدرت خود را طی میکرد، در جنوب افریقا قدرت آن بدست جنگاوران ترانسدال آنچنان درهم‌کوبیده شده بودکه شاید تا آن تاریخ دیده نشده بود تا این اندازه ضعیف شده باشد، گرفتاریهای شدید درآسیا واروپا، و وقوع جنگ‌اول بین‌المللی در نظر اولیاء انگلستان‌حتمی‌الوقوع بنظر میرسید، دولت روس نیز در زیر تازیانه‌های کوبندهٔ دولت جوان ژاپن به‌زانو درآمده بود و رویهمرفته دو دولت بزرگ ونیرومند (آلمان و ژاپن) تمام دنیارا تهدید میکردند، دولت انگلیس‌که قرنها با مکروحیله دنیا را در قبضهٔ تصرف خویش می‌داشت برآن شده بود تا به‌هر قیمتی شده است در برابر نیروی شگرف آلمان

ایستادگی کند، این دولت به‌سوی هر یك از دول اروپایی دست درازکرد توفیقی بدست نیاورد، بناچار درسال ۱۹۰۲ بطور مخفیانه ودرنهایت حزم واحتیاط بسوی دولت ژاپن رفت وبا هزاران خدعه وافسون آن دولت‌را به‌خود جذب نمود ودر همان سال قرارداد عدم تجاوز این دودولت منعقد شد، دراین‌حال جنگ افریقا بپایان رسید ودولت‌انگلستان با موفقیتی‌که درجلب قدرت ژاپن بدست آورده بود دنیا را درحیرت فرو برد و باردیگر تشخص وقدرت خرد شدهٔ خود را بدست آورد و بر آن شد تا برای جلوگیری از جنگ بین‌المللی وبه‌زانو درآوردن نیروی خارق‌العادهٔ آلمان در صدد چاره برآید.

دراینجا به‌یك‌نکته بسیارحساس اشاره میکنیم **«که اساس موفقیت وصیانت‌ملت» «انگلستان درقرون متمادی به‌روی یك موضوع بوده‌است وآن اینکه، این‌ملت‌برای» «بدست آوردن موفقیتها تز مخصوصی را در بایگانی وزارت امور خارجه خود دارد» «این‌دولت روی‌تمام ممالك وافراد برجستهٔ‌کشورها پرونده‌ای دقیقی دارد وسازمان» «مخصوص‌آن‌برای رسوخ‌درروحیه وافکار ملت‌ها همیشه‌عدهٔ زیادی‌کارمندان مجرب» «وآزموده آماده دارد تابه‌خواست ملت‌ها وقوف یابند و چیز دیگری‌که بیشتراساس» «موفقیت آنهارا تسهیل می‌نمود این بودکه افراد این ملت درراه صیانت ملی خود» «برای هرنوع قربانی آماده بوده‌اند.»**

«ازاین‌رو با شناسائیهای دقیقی‌که‌آنها درتمام ملتها ورجال سیاسی آنها دارند» «واینکه نقطهٔ ضعف وخواسته‌های حیاتی ملتها وافرادرا بخوبی شناخته‌اند هرساعتی» «اراده‌کنند خودرا بآن ملت نزدیك نموده و هرنوع منافعی در هرگوشه‌ای برای» «خود سراغ کنند با همان حربه و همان خواستی‌کـه سالها آرزوی آن ملت بوده» «است در لباس بسیار فریبنده و از جوانب مختلف آن ملت را تسخیر میکند. یعنی» «هر ملتی را با حربه خودشان بزانو در میآورد»

ص ۳۸۱ و۴۲۵ جلد۷ روابط سیاسی ایران وانگلیس

دولت انگلستان در سال ۱۹۰۲ وپس‌از مرگ پرنس بیزمارك وشروع صدراعظمی ویلهلم دوم باپیدایش قدرت شگرف دولت آلمان برآن شدکه پایه‌های قدرت امپراطوری خود را از تزلزل نجات بخشد، تصمیم گرفت تا به‌هر قیمتی شده است امپراطوری روس را فریب داده وبا او قـرارداد نظامی منعقد کند، تمام قدرتها وافکار رجال سیاسی دولت انگلستان بکارگرفته شد، نیروی ذخیره‌خود راوارد میدان عمل‌کرد سرهنری درومونـدرف ژوزف چمبرلن سرادواردگری، سرچارلزهاردینگ‌ولف ودهها نفر رجال سیاسی دیگر همه بکار افتادند، هاردینگ‌حامل پیامهایی متوالی‌برای امپراطور روس شد. ادواردهفتم‌شخصاً به‌کپنهاك رفت وایزولسکی سفیر روس راملاقات‌کرد درتاریخ ۹ژوئن ۱۹۰۸ نیز ادوارد هفتم درمحل روال باسفیر روس ملاقات‌کرد ص۱۲۷ جلد۸ روابط سیاسی ایران وانگلیس دهها‌نفر رجال عالیمقام روسیه‌را به لندن دعوت‌کردندکه برای هرکدام دهها صفحه شرح ملاقاتهایشان درکتابهای تاریخ نوشته شده‌است همهٔ این مهره‌ها بطرق مختلف وحتی از طریق سایردولتها مثل فرانسه بکارگرفته شد تاکم‌کم امپراطور روس الکساندر سوم‌که از متحدین دولت آلمـان میبود وبه آن دولت قول داده بود (کـوچکترین امری‌که خلاف

مصلحت ومنافع دولت آلمان باشد (مخصوصاًراه‌آهن بغداد وبانک اقتصاد) از ناحیه‌دولت روس سرنزند) به هر قیمتی بود روسیه را به‌سوی خود جذب و آماده تنظیم یك قرارداد نظامی در برابر دولت آلمان نمود،که یکی از شرایط قرارداد حفظ منافع از دست رفته انگلستان درایران وتنظیم عهدنامهٔ ننگین ۱۹۰۷ وتقسیم‌کشور ایران بین خود و دولت روسیه تزاری بود (فصل ۸۷ در جلد ۷تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس)

در سال ۱۹۰۵ انتخابات انگلستان انجام شد، حزب محافظه کار شکست خورد و حزب آزادیخواه بروی کار آمد سرادوارگری به وزارت خارجه انگلستان انتخاب شد و درست همان راهی راکه مأمور سلف او در پیش‌گرفته بود در سیاست خارجی دنبال نمود او نیز تمام نیروی خود رادرراه جذب‌قدرت امپراطوری روس دراتحاد باانگلیس مصروف داشت تابه‌هر قیمتی شده است معاهدهٔ نظامی بین آنها منعقدگردد ضمناً این موضوع‌قابل تذکر است‌که قبلاً قرارداد دوستی و همکاری دولت انگلیس با دولت فرانسه بعید بود اینك لازم می‌دیدکه میباید بادولت روس قرارداد دوستی خود را منعقدکند.

در اینجا لازم به‌نظر میرسد به‌موضوعی که طرفین قرارداد را ملزم به‌انعقاد آن مینمود اشاره شود.

ازطرفی‌دولت‌انگلستان میدیدکه دولت‌آلمان باخط‌آهن بغداد تاخلیج‌فارس‌پیش‌آمده است و ستون پنجمش همه جا را زیر نظر دارد و دولت روسیه تمام افغانستان، سیستان، وایران را دربست در اختیارگرفته وکشتیهای جنگی آن آزادانه در خلیج فارس‌رفت‌وآمد مینماید وچنان قدرتی یافته است‌که در هرلحظه‌ای ممکن است منافع امپراطوری‌انگلستان در آسیا وبخصوص در هندوستان‌در خطر قرارگیرد. این بودکه دولت انگلیس میخواست هرچه زودتر جلو این خطر را بگیرد، از طرف دیگر امپراطور روس چون برای نیل به‌نظارت ودر دست‌گرفتن بغازهای بسفر و داردانل توفیقی نیافته بود و انگلستان در اروپا همه‌جا جلو آنها را در دریاها گرفته بود، در سال ۱۸۱۵/م‌جزیره بالت را و در سال ۱۸۳۴/م‌عدن ودر سال ۱۸۷۸/م قبرس درسال ۱۸۸۲ مصر وترعه سوئز دراختیار انگلیس‌ها قرارگرفته بود وبرای دولت روسیه از هیچ طرف راه عبور بدریا باقی نمانده بود لذا دولت روسیه سالها بود آرزو داشت‌که بتواند بالکان، استانبول و داردانل‌را در دست‌گیرد واز جنوب به‌بغازها ودریاها دست پیداکند وهمانطوریکه دربالا اشاره شددولت انگلستان خوب میدانست‌که برای‌جذب امپراطوری روس بایستی از چه حربه‌ای‌استفاده کند. این دولت بطور غیر مرئی فعالیت را در داخل امپراطوری روس شروع‌کردوباتهیه زمینه‌های قبلی ایزولسگی راکه‌در دانشگاه ادینورك انگلستان دست پرورده خودشان‌بود بوزارت خارجه روس منسوب نمود و این روباه مکار آنقدر درسیاست متبحر بود که حتی دولت‌آلمان هم به‌امپراطور روس انتخاب او را تبریك‌گفت واعتمادکامل‌خود رااز این انتخاب ابراز داشت، انگلیس بزرگترین مأمور توانای خود (سرارتورنیکولسن) را نیز بسفارت انگلستان در روسیه انتخاب نمود واین مردکسی بودکه به‌تمام ریزه‌کاری‌ها و زیروبم سیاست روس وخواستهای آنها از خودشان واردتر بود، سراب‌های طلائی در دست‌گرفتن بغازها و راه‌یابی دولت روس بدریاهای آزاد در مواقع حساس دردست اولیاء

دولت امپراطوری چون رؤیاهای طلائی از جلوی دیدگان سیاستمداران روس میگذشت میهمانیهای مجلل، دعوتهای رسمی یکی پس از دیگری از طرف اولیاء دولت انگلستان نسبت به‌رجال‌روسیه همراه زمزمه‌های مست‌کننده بغازهای بسفور وداردانل برپا می‌شد وضرورت‌انعقاد قرارداد دوستی دوکشور درزمین وآسمان و درهرگوشه وکنار بمغز اولیاء دولت روس فرو میرفت وزمینه‌ها آماده‌می‌شد، دولت روسیه درآن موقع تمام‌کشورایران را تحت نفوذخود داشت درخلیج فارس آزادانه رفت وآمد میکرد وسیستان‌را برای‌پایگاه خاورمیانه انتخاب نموده‌بود ولی دولت انگلیس‌کوچکترین نفوذی درکشور ایران‌نداشت سرادواردگری بامهارت نقشه‌ها رابازی میکردازیك طرف روسهاراسخت مشتاق به‌بغازها میکرد واز طرف دیگر خواستهای خودرا آشکار میکرد تابالاخره پیش‌نویس معاهده۱۹۰۷ وتقسیم ایران را بین دودولت انگلیس وروس درلفافه واگذاری داردانل بروسها پیشنهاد کردندتمام تعهداتی راکه‌دولت انگلیس ازروسیه میخواست روی‌کاغذآوردند ولی‌موضوع آزادی‌کامل رفت وآمد روسیه در بغازها وممانعت از حرکت کشتی‌های جنگی سایر دول در بغازها همه بطور شفاهی بود واز حدود حرف تجاوز نمی‌کرد وقتی تمام‌کارها آماده‌شد در نوامبر ۱۳۰۶ قرارداد از طرف انگلیس بروسیه فرستاده شد وچون روسها بیم‌داشتند کـه مبادا موضوع داردانل و بسفور بصورت عمل درنیاید و مخصوصاً قدرت ارتشی و مستشارفضایی‌وزارت‌خارجه پافشاری میکردندکه دولت‌روس درقبال‌اینهمه‌گذشت‌چه‌نفعی ازدولت انگلیس‌گرفته‌است سرادواردگری آخرین تیر برنده و قاطع را رها نمود یعنی در همین موقع برای دولت روس پیغام فرستادکه دولت انگلیس آماده است بغازها رابروسیه واگذارد ومذاکرات دوستانه بعمل آید این حربه آنچنان برنده بودکه با سرعت برق‌آسا پاکلووسکی‌کوزل مستشار سفارت روس درلندن به‌پترزبورغ حرکت کرد ومژده‌ای راکه سالها دولت روس در آرزوی آن بود برای ایزولسکی آوردکه با رسیدن این خبر بقول سعدی روسیه‌آن‌چنان مدهوش شدکه دامن‌گل از دست بداد، تاریخ روابط سیاسی ایران‌و انگلیس ص۴۱۵ جلد هفتم و باآنکه قبلاً باانگلیس‌ها قرارگذارده بودندکه یك بندرآزاد روسها در خلیج فارس داشته باشد موضوعرا بکلی فراموش‌کردند و عجولانه قرارداد را در۳۱ اوت۱۳۰۷ امضاء نمودند ودولت انگلیس بادست پر ازحاصل ودولت روس‌بامشتی حرف وسراب فریبنده سخت‌در دام قرارگرفت زیرا در موضوع برگذاری بغازها هیچوقت خواست دولت‌روس عملی نشدودرقبال پیشنهادات‌کتبی روسها برای برگذاری داردانل‌هر روزی را به‌لطائف‌الحیل‌گذرانیدند تا بالاخره در ۲۷آپریل ۱۹۰۷ سرادواردگری به‌کنت بنگین‌دوزف سفیرکبیردولت روس اظهارداشت (درپیشنهاد اصلی دولت انگلیس حق‌خروج از دریای سیاه از تنگه داردانل منع نشده است وبغازها برای عبورکشتیهای دول مرزی و مجاور مجاز است، و در یادداشت دولت روس هیچ اشاره قطعی باین حقیقت نشده‌است که عبور از تنگه داردانل را رعایت نموده باشد، بعلاوه باقی بغازها تامدخل دریای‌سیاه برای سایرین مطابق همان شرایط آزاداست وخوشوقتم‌که دولت روس اکنون قبول‌میکند این موضوع مسکوت بماند، وتردید ندارم‌که‌هرگاه نتیجه مذاکرات فعلی روس وانگلیس روی شرایط‌صحیحی درآسیا برقرار بماند در افکار مردم انگلستان وهردولت بریتانیای‌کبیر

که سرکار باشد درتمام مسائل بخصوص در این مسئله تأثیر بسزایی خواهد داشت (ص ۴۱۷ جلد هفتم تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس) وبا این ترتیب ملاحظه میشود که چگونه دولت انگلیس بایك مانور سیاسی حساب شده دولت روس‌را غافلگیر کرد درکتاب روابط سیاسی ایران وانگلیس جلد ۷ص۴۲۰ مینویسد: (ایزولسکی پس‌از توجه باینکه‌یك چنین‌گول بزرگی را از انگلیسیها خورده است آنقدر ناراحت شدکه برای همیشه‌کسی او را خوشحال ندیدوحتی مورد غضب امپراطوری‌قرارگرفت ولی‌چون‌انگلیسیها میدانستند اگر اواز سیاست‌کناررود منافع‌آنهادر خطر قرار خواهدگرفت چندین مرتبه ازامپراطوری خواستند تا او را مورد عفو قرار دهد و باین وسیله موضوع قراردارد ۱۹۰۷ در تقسیم ایران‌بدست انگلیس صورت عمل‌گرفت) درهر صورت‌بااین‌وسیله خواست دولت‌انگلستان وقطع نفوذ دولت امپراطوری‌روسیه انجام‌گردید، موضوع دیگری‌که‌مورد علاقه‌آن‌دولت بودگرفتن افغانستان وسیستان‌بود قبلاً مختصر اشاره‌ای‌کردیم‌که دولت انگلستان‌چگونه آنها را بدست آورد، در سال ۱۹۰۳ ودر همان ایامیکه انگلستان از جنگ با افریقائیها فراغت یافت یکی از خواست‌های او در دست داشتن تبت بودکه در مرز هندوستان‌واقع بود واین دولت میخواست بهر قیمتی شده است قدرت خود را درآن سرزمین نیز برقرار سازد پس از اینکه برای تثبیت قدرت خوددر خلیج فارس لردگرزن یك مسافرت‌تشریفاتی نمود و شیوخ را بسوی انگلستان جلب کرد به‌تبت وارد شد و بعنوان اینکه آنجا جزو سرحد هندوستان است یك عده نظامی بآنجا اعزام نمود ودر ۷سپتامبر ۱۹۰۴ موفق‌شد قراردادی با کشور تبت منعقد سازد و بالاخره انگلستانیکه در سال ۱۹۰۲ تمام نیروی نظامی و سیاسی آن متلاشی شده بود توانست در طی چند سال تمام ناکامیهای خود را جبران‌کند وبا بستن قرارداد دوستی باژاپن، فرانسه وروس، هم رقیب سرسخت خود آلمان را بزانو درآورد و هم دولت روس‌را ضعیف‌کرده خود مالك‌الرقاب اروپا شود.

گفتار چهاردهم

متن پیمان ۱۹۰۷ منعقد بین دولتین روس و انگلیس

بطوریکه قبلاً اشاره شد در تمام سه‌دوره گذشته زمامداری اتابك اعظم (امین ـ السلطان) اگر پرونده خیانت‌ها و صدماتیکه بکشور وارد آورده است جداگانه محسوب داریم او مردی توانا، مقتدروآشنابامور سیاست جهانی‌بود وگرچه‌در دوره اول‌زمامداری خودکاملاً مورد توجه انگلیسیها بود وآنهـا از اوکاملاً حمایت میکردند ولی سیاست سهل‌انگاری انگلیسیها در موضوع لغو قرارداد رژی ومخالفت بادادن وام بایران اتابك را در دامان روسها قرار داد ودر اواخر زمامداری ایشان‌کشور ایران دربست در اختیار روسها قرارگرفته‌بود ودیگر انگلیسیها تمام نفوذ خود را از دست داده بودند تا جاییکه

موقعیت آنها حتی از نظر استیلای برهندوستان درخطر قرارگرفته بود وکشتی‌های روس بدون ناراحتی به‌خلیج فارس راه پیداکرده بود و مخصوصاً سیستانرا برای پایگاه نظامی خود انتخاب نموده بودند واصولاً تصمیم اولیاء امپراطوری انگلستان در انعقاد قرارداد مزبور از این نظر بودکه ضمن استحکام موقعیت خود در ایران و افغانستان وتبت توجه رجال سیاسی امپراطورتزاری را ازآسیا بطرف‌اروپا معطوف سازند واین بودکه پس‌ازچند سال‌کوشش و جدیت این قرارداد در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ در پطرزبورغ بامضای نمایندگان دولتین رسید وهمان‌شب میرزا اصغر خان اتابک‌که انگلیسیها درپیاده نمودن این قرارداد کاملاً ازعکس‌العمل او وحشتناک‌بودند هدف‌گلوله قرارگرفت واین‌خار بزرگ‌ازجلو پای آنها برداشته‌شد ودرهمین‌موقع قشون عثمانی بکشورایران‌تجاوز نمود، کشورایران‌دراین اوقات بدترین دوران حیات خودرا طی میکرد هجوم قشون عثمانی برایران، هرج‌ومرج وناامنی شدید در همه‌جا، زمامداری پادشاهی نالایق وخائن‌بملت، عدم وجود فردی‌لایق وتوانا در رأس امور، نفاق وضدیت ودشمنی بین شاه ومجلس، ظهور نهضت آزادیخواهی، شدت اختلاف آزادی و دیکتاتوری، بحران بی‌پولی، تلاش تمام رشته‌های سیاسی کشور واز همه بالاتر انعقاد این قرارداد (که شاید تمام این بدبختی‌ها برای آمادگی و پذیرش ملت ایران فراهم شده بود) آنچنان‌کشور وملت درزیر تازیانه‌های‌کوبنده قرارگرفته‌بود که در واقع آفتاب استقلال کشور در لحظات غروب واقع شده بود درتاریخ هفتم‌مهرماه ۱۲۸۵ این قرارداد رسماً بوزارت خارجه‌ایران ابلاغ‌شد ودر دهم مهر در مجلس‌شورای ملی ایران مطرح‌گردید قرارداد مزبور در باب‌کشور ایران، افغانستان وتبت تنظیم شده بودکه ماآن موادی‌که مربوط بایران است‌ذیلاً می‌آوریم ص۸۱۸۷ تاریخ روابطسیاسی ایران‌وانگلیس. متن قرارداد ـ «اعلیحضرت امپراطورکل‌ممالك روسیه واعلیحضرت پادشاه» «انگلستان وامپراطور هندوستان از روی صداقت مایل بودندکه بارضایت طرفین بعضی» «مسائلی‌راکه در آسیا دولتین در آن ذیمنفعت بودند تصفیه نمایند مصمم شدندکه‌بعقد» «موافقتی از هرگونه‌اختلافات فیمابین روسیه و بریتانیا جلوگیری نمایند و باین مقصود» «امپراطور روسیه مسیوایزولسکی وزیر امور خارجه را واعلیحضرت‌پادشاه انگلستان و» «ایرلند وامپراطور هندوستان سیرنیکولسن سفیرکبیر مقیم‌دربار روسیه‌را وکیل خودقرار» «دادند وایشان بعد ازارائه اختیار نامجات‌خودکه صحیح ومعتبربود مراتب زیررا مقرر» «داشتند.»

«فصل‌اول‌ـ دولت بریتانیامتعهدمیشودکه درماوراء خطی‌که از قصر شیرین‌شروع» «شده، ازاصفهان ویزد وخواف گذشته به‌نقطهٔ درسرحد ایران در مقطع حدود روسیه و» «افغانستان(ذوالفقار) منتهی‌میشود. برای خود امتیازی خواه تجارتی باشد خوامسیاسی» «از قبیل امتیاز راه‌آهن وبانك وتلگراف وحمل ونقل وبیمه وغیره تحصیل ننماید واز» «رعایای انگلیس یادولت دیگردر تحصیل این امتیازات تقویت نکند ودر صورتیکه‌دولت» «روسیه درتحصیل این‌قبیل امتیازات تقویت بکند دولت انگلیس بطور مستقیم یـا غیر» «مستقیـم تعرض ننمایـد، بدیهی‌است‌محل مفصله فوق قطعه‌ای است‌که دولت‌بریطانیا» «متعهد میشود در آنجا درصدد تحصیل امتیازی نباشد.»

«فصل دوم- دولت روسیه ازطرف‌خود متعهد میشودکه درماوراء خطی‌که ازسر-»
«حد افغانستان ازگزیك شروع‌شده ازبیرجند وکرمان‌گذشته وبه‌بندرعباس منتهی‌میشود»
«برای خود امتیازی خواه تجارتی باشد خواه سیاسی ازقبیل امتیاز راه‌آهن وبانك وراه»
«وحمل ونقل وبیمه و غیره تحصیل نکندو در صورتیکه دولت انگلیس در تحصیل این»
«قبیل امتیازات تقویت بکند دولت روسیه بطور مستقیم یـا غیرمستقیم تعرض ننماید.»
«بدیهی است محل مفصله فون قطعه‌ایست‌که دولت روسیه متعهد میشود درآنجا»
«در صدد امتیاز نباشد.»

«فصل سوم ـ دولت روسیه متعهد میشود که بدون مذاکره و قرارداد با دولت»
«انگلیس از اینکه در وسط خطوط مفصله در مواد یك و دو امتیازی برعایای انگلیس»
«داده شود ممانعت ننماید و همچنین بریتانیا در باب امتیازی که برعایای دولت روسیه»
«در نقاط مزبور داده شود همین تعهد را مینماید تمام امتیازات‌که فعلاً در نقاط مفصله»
«در مواد ۱ و ۲ موجود است بحال خود باقی خواهد بود.»

«فصل چهارم- واضح است‌که عایدات‌گمرکات ایران غیرازگمرکات فارس وخلیج»
«فارس که محل تأدیه اصل و فرع قروضی میباشدکه دولت ایران از بانك استقراضی و»
«رهنی ایران تاتاریخ امضای این قرارداد نموده‌است‌کماکان بهمان مصرف‌خواهد رسید،»
«واضح است‌که عایدات گمرکات ایران در فارس و خلیج فارس ونیز عایدات صید ماهی»
«درکنار بحر خزرکه متعلق بایران است و همچنین‌عایدات پست وتلگراف کمافی‌السابق»
«بمصرف استقراضی خواهد رسیدکه‌دولت ایران ازبانك شاهنشاهی تا تاریخ امضای این»
«قرارداد نموده است.»

«فصل پنجم- در صورتیکه در استهلاك یا درتأدیه تنزیل قروض‌که ایران‌ازبانك»
«شاهنشاهی ایران و بانك استقراضی و رهنی تا تاریخ امضای این قرارداد نموده است»
«بی‌ترتیبی بروز نماید و اگر مقتضی بشودکه در عایداتی‌که محل استقراض است‌که از»
«بانك استقراضی ورهنی ایران شده است روسیه در نقاطی‌که در ماده دوم ذکر شده‌است»
«نظارت نماید واگر برای دولت انگلیس اقتضا نماید کـه در عایداتیکه درماده اول این»
«قرارداد ذکر شده است‌نظارت نماید دولتین روس وانگلیس متحد میشوندکه قبل ازوقت»
«دوستانه مبادله افکار نموده در اقدامی‌که برآن نظارت باید بکنندواتفاق‌کرده ازاقدامیکه»
«مغایر اساس این قرارداد باشد اهتراز نماید، امضای ارتورنیکولسن نماینده انگلیس و »
«امضای الکساندر ایزولسکی نماینده روس بتاریخ ۳۱ اوت ۱۹۰۷ در شهر پطرزبورغ»
«از صفحه ۱۸۹ جلد هفتم تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس.»

و با این وضع روشن میشودکه دو دولت همسایه باکشورایران چگونه رفتارنمودند وچگونه‌کسانیکه داعیه صلح وانسان‌دوستی داشته‌اند با زیرپاگذاردن تمام اصول انسانی وسیاسی باآنکه در جمله اول (محترم شمردن استقلال ایران) را آورده‌اند چگونه بدون اینکه با دولت وملت ایران‌کوچکترین تبادل نظر یامشورتی نمایند دو سوم این کشور را که یك‌چهارم‌آن درمحدوده نفوذ انگلیسیها وسه چهارم درمنطقه نفوذ روسها باشد باتمام موجودیت آن تصاحب نموده‌وحتی حق توکیل در اختیار دادن غیرهم برای خودمحفوظ

داشته‌اند وبا آنکه این‌عهدنامه در هشت شهریور در پطرزبورغ امضاء میشود وبا آنکه روزنامه حبل‌المتین‌کلکته و تهران در مدت قریب یکسال قبل نسبت به‌توافق گرگ و چوپان این دوکشورکراراً مطالب‌را تذکرمیداده‌اند ازطرف دولت ایران‌کوچکترین توجه واقدامی بعمل نمی‌آمده این قراردارد در تاریخ هشتم مهر ماه به‌وزارت خارجه ایران اطلاع داده میشود.

درهرصورت روز دهم مهرمتن پیمان و نامه سفارت انگلیس درمجلس شورای ملی خوانده میشود وباآنکه بربسیاری ازمندرجات آن وقوف‌کامل حاصل‌نمیگردد مع‌الوصف آنراکان‌لم‌یکن تلقی نموده و اظهار داشته‌اند دولت ایران هر گونه امتیازی را بخارجی باید بدهد ولی غافل بودند.

دولتهائیکه در اطاقهای دربسته کشوری را با تمام موجودیتش بین خود تقسیم میکنند هردقیقه هرکاری بخواهند انجام می‌دهند، همانطوربکه بارها هرچه خواسته‌اند کرده‌اند وشریف‌ترین اصول انسانی وبین‌المللی را زیرپاگذارده نفوس را قتل عام،دهات را چپاول وصدها خانه را با دینامیت منفجر ساخته‌اند و اسم آنرا (علاقه به‌حفظ استقلال کشورها ومناسبات حسنه ودوستی بین‌المللی‌گذاردند)گرچه دولت انگلیس آن وجاهت و محبوبیتی راکه در قیام آزادیخواهی ایران بدست آورده بود از دست میداد مع‌الوصف برای آنکه سرپوشی روی اعمال‌خود بگذارند، سفارت انگلیس درنامهٔ خود نوشت «این پیمان زیانی به‌آزادی وجداسازی‌کشور ایران نخواهد داشت ودولت روس مادامی‌که به مصالح آن خلل وارد نیامده باشد از هرگونه مداخله‌ای درکارهای ایران خودداری خواهد نمود.»

بهرحال پیمانیکه‌دودولت بایکدیگر منعقدکرده بودند درتاریخ هفتم سپتامبر۱۹۰۷ تلگرافی وسیله سرادواردگری به‌سراسپرینگ‌رایس از وزارت‌خارجه لندن مخابره میکندکه پیمان بهمراهی مفاد این‌نامه به‌ایران داده شود.

مفاد نامه وزارت خارجه انگلستان

«شما با وزیر مختار دولت روس بایستی متفقاً مکتوبی به مضمون واحد موافق»
«مطالب زیر بدولت ایران ارسال دارید.»

«چون دولتین انگلیس وروس مایلند از آنچه سبب اختلاف و تصادف بین مصالح»
«و منافع آن دو دولت در قطعات معینه ایران یعنی از طرفی‌متصل یا مجاوربه‌سرحدات»
«روس و از طرف دیگر به حدود بلوچستان و افغانستان اجتناب ورزند لهذا در این»
«موضوع قرارداد دوستانه‌ای راامضاء نموده‌اند. دولتین بواسطه این قرار داد در مقابل»
«یکدیگر تقبل مینمایند که استقلال تامه وتمامیت ایران را رعایت‌کنند و اظهار میدارند»
«که نه‌فقط صمیمانه مایل به‌استقراردائمی منافع صنعتی وتجارتی سایرملل بطورتساوی»
«بوده بلکه خواهان ترقی مسالمتانهٔ مملکت ایران نیزمیباشند.»

«بعلاوه هریك از دولتین متعاهد متن تعهد میکنندکه هیچ امتیازی در نواحی»
«متصل و یا نزدیك به‌حدود دیگری تحصیل ننمایند.»

«نظر باینکه در آتیه سوء تفاهمی حاصل نشود وبه‌ملاحظه اینکه وضعی در امور»
«ایجاد نگرددکه بعدها از جهتی دولت ایران را دچار مشکلی نماید لهذا قطعات سابق‌»
«الذکر را صراحتاً درقرارداد تعیین میکنند.»

«ضمناً مالیاتهاییکه تخصیص به‌تأمین قروض دولت ایران به‌بانك استقراضی و»
«شاهنشاهی داده‌شده اعتراف‌مینمایند وتصدیق‌میکنندکه درآتیه‌کماکان مالیاتهای مزبور»
«تأمین قروض‌را بنماید ودرصورت مشاهده بی‌ترتیبی درتأدیه اقساط استهلاك ویا منافع»
«قروض مذکوره دولتین تعهد میگیرند که بوسیله قرارداد متفق علیه اقداماتیکه برای»
«تأسیس کنترل لازم باشد معین‌گردانند و دوستانه تعاطی نظریات نموده و از هرگونه»
«مداخله‌ای‌که با اصول اساسی قرارداد منافات داشته باشد احتراز نمایند.»

«دولتین درامضای قراردادبه عزم ثابت این قرارداد اساسی‌را درنظر داشته»
«که استقلال و تمامیت ایران کاملاً و مطلقاً رعایت گردد و یگانه مقصود از این»
«قرارداد همانا اجتناب از هرگونه تفاهم بین طرفین متعاهدین در زمینه امور»
«ایران میباشد و بردولت شاهنشاهی معلوم و ثابت خواهد شد قرارداد فیمابین»
«روس وبریتانیای‌کبیرباعث ازدیاد سعادت و امنیت و بالاخره ترقی وتعالی ایران»
«به‌بهترین شکل خواهد بود.»

«بایستی از دولت ایران خواهش نمودکه این اطلاع را محرمانه فرض کند تا»
«زمانیکه در اینجا طرح و نشرشود اگر تحقیق مفاد و معنای قطعات متصله به‌حدود»
«دولتین را بنمایند شرح زیر را نزد ایشان ارسال دارید.»

«خط روس ـ ابتدا از قصرشیرین شروع و از اصفهان یزد وکاخ عبور نموده‌آن»
«بلاد را شامل وبالاخره در نقطه‌ای از سرحد ایران‌که درآنجا سرحد روس و افغانستان»
«تقاطع می‌یابد منتهی میشود.»

«خط انگلیس شروعش ازسرحد افغانستان شده‌که از طرف قاضیك به بیرجندکرمان»
«گذرکرده و دربندرعباس به‌انتها میرسد.»

پس از وصول نامه سرادواردگری به وزیر مختار انگلیس (سرسیسیل اسپرینگ رایس) در تاریخ چهارم سپتامبر ۱۹۰۷ مطابق ۲۶ رجب ۱۳۲۵ قمری نامه زیر را از طرف وزیر مختار مزبور به‌وزارت خارجه ایران ارسال میدارد.

«بدوستدار اطلاع رسیدکه درایران شهرت‌دارد فی‌مابین انگلیس و روس قراردادی»
«منعقد شده‌که نتیجه آن دخالت دولتین در ایران‌وتقسیم این مملکت فی‌مابین‌آنهاخواهد»
«بود، خاطرجناب اشرف ارفع مسبوق‌است‌که مذاکرات فی‌مابین دولتین روس و انگلیس»
«بکلی طوردیگر است چرا که جناب مشیرالملك‌که در این اواخر به‌پطرزبورغ و لندن»
«رفته مذاکراتی‌که با وزیر خارجه روس و انگلیس نموده و مشارالیها از طرف دولتین»
«خود مقصود دولتین را درایران صریحاً توضیح‌کرده‌اند باید راپورت داده باشد جناب»
«سرادواردگری‌وزیر امور خارجه‌انگلیس‌مفاد مذاکراتی‌که با جناب مشیرالملك‌داشته‌اند»
«وهمچنین مفاد مذاکرات مسیو ایزولسکی در دونکته اصلیه باهم کاملاً متفقند.»

«یکی اینکه هیچ یك از دولتین در امور ایران مداخله نخواهند کرد مگراینکه»

«صدمه‌ای بمال و بجان رعایای آنها وارد آید.»
«دیگر اینکه مذاکرات درباب قرارداد فی‌مابین روس وانگلیس نبایستی برخلاف»
«تمامیت و استقلال ایران بوده باشد جناب سرادواردگری نیز اظهار داشته بودندکه تا»
«بحال فیمابین روس وانگلیس ضدیت بود و هریك میخواستند که تـوفیق دیگری را در»
«ایران مانع شوند و هرگاه این ضدیت در این حال نـامعلوم ایـران امتداد پیدا میکرد»
«برای طرفین یا برای یك طرف وسوسه پیدا میشدکه در امور داخله ایران مداخله کند»
«و نگذارد دیگری از این وضع حالیه فایده‌ای ببرد ویا بضرر دیگری برای‌خود تحصیل»
«فایده‌ای بنماید مقصود از مذاکرات حالیه فیمابین روس و انگلیس این است که چنین»
«اشکالی فیمابین بروز نکند واین‌مذاکرات بهیچوجه برضد ایران نبوده درحقیقت چنانکه»
«مسیوایزولسکی برای مشیرالملك توضیح‌کرده و گفته‌است هیچیك از دو دولت مطالبهٔ»
«از ایران ننموده و باین جهت دولت ایران میتوانسته تمام هـم خود را بـرای انجام»
«مسایل داخله صرف نماید هردو وزیر کاملاً در خصوص مداخله نکردن موافق بوده»
«وجای شبهه باقی نگذارده‌اند. کلمات مسیو ایزولسکی‌که نیز حاوی قصد انگلیس است»
«از قرار ذیل است.»

«قانون‌نامه دولت روس این خواهد بود که مـادامیکه بمصالح آنها خللی وارد»
«نیاید از هرگونه مداخله در امور داخله ممالك دیـگر اهتراز جویند و بکلی انحراف»
«ازقانون دراین مسئله حالیه غیر ممکن است.»

«درباب شهرت تقسیم ایران فیمابین روس و انگلیس‌کـه میگویند دولتین مزبور»
«میخواهند حوزه اقتدار برای‌خود تعیین‌کنند، جنابان سرادواردگری ومسیو ایزولسکی»
«این فقره‌را صریحاً توضیح کرده‌اندکه بهیچ‌وجه این شهرت‌ها مأخذی ندارد و چیزی‌که»
«دولتین میخواهند این است‌که قراردادی برای منع اشکالات و اختلافات آتیه بسته‌شود»
«که بموجب آن قرارداد هیچیك از دولتین در آن‌نقاط ایران‌که متصل به‌سرحد دیگری»
«است نفوذ خود را پیشنهاد ننمایند این قـرارداد بمصالح خود ایران یـا ملت خارجه»
«دیگری خللی وارد نمیآورد و فقط دولتین روس و انگلیس را متعهد میسازد که ایران»
«درصدد اقدامی‌که مضر بحال یکدیگر باشد بـرنیایند ودر آتیه از مطالباتی‌که درگذشته»
«تا آندرجه مخل به‌پیشرفت خیالات سیاسی ایران بـوده است ایرانرا مستخلص سازند و»
«اظهارات جناب مسیو ایزولسکی این است (قرارداد فیمابین دو دولت اروپایی‌که نهایت»
«مصالح را در ایران دارند وآن قرارداد مبتنی است برضمانت استقلال و تمامیت ارضی»
«ایران اسباب ترقی مصالح خواهد بود وایران بهمراهی وکمك دو دولت مقتدرهمجوار»
«خود میتواند بعد ازاین تمام قوای خود را صرف ترقی داخله خود بنماید) از مطالب»
«فوق ملاحظه خواهید فرمود که این شهرت‌هاییکه در این اواخر در خصوص خیالات»
«سیاسی انگلیس و روس در ایران داده‌اند تـا چه اندازه بی‌مأخذ است به‌هیچ وجه نیت»
«حمله به‌استقلال ایران را نداشته قصد دولتین از بستن این‌قرارداد این است‌که استقلال»
«ایران را ابدالدهر تأمین نمایند نه‌فقط میخواهند عذری بجهت مداخله کردن در دست»
«نداشته باشند بلکه قصدشان در این مذاکرات دوستانه این بوده‌که یکدیگر را نگذارند»

«در ایران بعذر حفظ مصالح خود دخالت‌کنند و دولتین مزبور امیدوارند که در آتیه»
«دولت ایران ابدالدهر از طرز مداخله خارجه متخلص و در اجرای امور مملکتی خود»
«بوضع خودشان کاملاً آزاد بوده باشند که فوائد آن عاید خودشان وتمام دنیا گردد»
«و در آخر اضافه میکند دخالت در امور داخلی ایران نخواهند کرد و دولت ایران»
«آزاد خواهد بود امور خود را بطور دلخواه نظم و ترتیب دهد و بعد از این ایران»
«از خوف مداخلات اجانب نجات یابد ص ۱۹۲ جلد ۸ تاریخ روابط سیاسی ایران و»
«انگلیس.»

پس از چند روز بحث و شور در مورد قرارداد مزبور در مجلس شورای ملی که مجموعاً حاکی از عدم رضایت و ناراحتی شدید نمایندگان مجلس شورای ملی بوده است جداً از دولت و وزیر امور خارجه میخواهد که نتیجه نظریه و اقدام دولت را باطلاع مجلس شورای ملی برساندکه در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۷ مطابق با ۲۵ رمضان‌المبارك ۱۳۲۵ وزیر امور خارجه در مجلس حضور می‌یابد و اقدامات خود را باطلاع مجلس میرساند.

گفتار پانزدهم

تحلیلی از مفاد پیمان ۱۹۰۷

دراینجا بی‌مناسبت به‌نظر نمیرسدکه در بحث‌کوتاهی نتایج حاصله ازپیمان ۱۹۰۷ را مورد بحث قرار دهیم، بیشتر مورخین درصدد تجزیه و تحلیل این موضوع برآمده‌اند و اکثراً براین عقیده‌اندکه تمام ظلمهایی‌که بعد از انعقاد این پیمان به‌ملت ایران وارد شد نتیجه سیاست سازشکارانه رجال انگلستان، روس است و بعضی در این مورد سیاست انگلستان را به‌شدت مورد انتقاد قرار داده‌اند. ماسعی‌می‌کنیم با استناد به‌اسناد رسمی و بسیار فشرده بحث‌کنیم.

در اینجا دوجمله از نامهٔ (سرسیسیل اسپرینگ رایس) وزیرمختار انگلیس درایران را در دفاع از قرارداد یادآور می‌شویم.

(دولتین در دو نکته اصلیه با هم‌کاملاً متفقند یکی اینکه هیچیك در امور داخلی ایران مداخله نخواهندکرد و دوم امری برخلاف تمامیت و استقلال ایران انجام نخواهند داد).

خلاصه بحثی راکه بعداً در مورد مصادره اموال شعاع‌السلطنه و سالارالدوله به تصمیم مجلس ایران خواهد آمد و دولت روسیه علناً و با قهر و اسلحه ممانعت‌کرد و اولتیماتومهایی صادرکرد که بزرگترین سند مداخله و خیانت به‌ملت ایران بود بنظر خوانندگان محترم میرسانیم پس از اینکه محمدعلی‌شاه برملت ایران یاغی شد وبا زیر-

پاگذاردن قانون اساسی مجلس شورای ملی‌را به‌توپ بست وشریف‌ترین رجال این‌کشور و هزاران نفر از جوانان این‌کشور بخاك و خون‌کشیده شد وملت ایران بایك قیام همه‌جانبه میخواست سزای خیانت‌های اورا بدهد، دولت روس وانگلیس او را حمایت‌کردند و رسماً وکتباً بایران سند سپردند و تعهدکردندکه او از ایران خارج شود و مطلقاً بایران مراجعت نکند ولی پس از چندی نیروی بحری روس او را با هفتاد صندوق اسلحه و دستیارانش در انزلی پیاده‌کرد و زیرسرنیزه‌مسالدات روس با توجه بسندی‌که بعداً در این کتاب‌خواهد آمد (با معاونت به‌سلطنت اعلام تحت‌الحمایگی خواهد نمود) اووبرادرانش سالارالدوله و شعاع‌السلطنه خون دهها هزار نفرجوانان این‌کشور را ریختند و هزاران ده و دهکده را با خاك یکسان نمودند و ملت رشید ایران آنها را تار و مار نمود مجلس شورای ملی قانونی‌گذرانید که با حفظ حقوق دولت‌های بیگانه اموال سالارالدوله و شعاع‌السلطنه را دولت ضبط‌کند ولی دولت روس با مداخله نظامی و با واردکردن بیش ازبیست هزارقشون به‌کشور ازاین‌عمل دولت‌جلوگیری‌کرد وبهمین بهانه اولتیماتوم‌های شدیداللحنی بایران دادکه یکی از آنها بشرح زیر است.

۱ـ مسترشوستر امریکائی و مسترلکفر انگلیسی فوراً ازکار برکنارشوند.

۲ـ دولت ایران بدون موافقت دو دولت روس و انگلیس کسی را باستخدام نگیرد.

۳ـ هزینه لشکرکشی روس (درکتاب ابی ۱۵۰۰۰۰ منات خسارت برآوردشده است) از طرف دولت ایران فوراً پرداخت شود.

اگر تا ۴۸ ساعت این اعمال انجام شود قشون روس در رشت خواهد ماند و اگر انجام نشود بسوی تهران حرکت خواهد نمود.

و وقتی دولت ایران با سفیرانگلیس مذاکره‌میکندکه شما تعهد به‌حفظ حق‌حاکمیت و استقلال ایران و عدم مداخله در امورات این‌کشور راکرده‌اید یك جمله پاسخ میدهند **(دولت روس هرچه بخواهد باید بدون چون وچرا دراختیار او بگذارند)** و درنتیجه مجلس شورای ملی‌که خونبهای دهها‌هزار نفر از رجال و فرزندان این‌کشور بود تعطیل میشود و دولت ایران از تهنیت قشون روس بزانو درمی‌آید و سقوط میکند. واین است مفهوم اصول انسانی و محترم شمردن استقلال ملت‌های ضعیف بدست دولت‌های قوی.

۲ـ جریان به‌توپ بستن مجلس شورای ملی وکشتن شریف‌ترین رجال این کشور بدست لیاخوف‌که سکوت و توافق انگلیسیها را همراه داشته است سند دیگری از حفظ حاکمیت این ملت بدست آنها بود.

۳ـ در ۱۶ اکتبر ۱۹۱۰ دولت انگلیس به‌ایران اولتیماتوم‌داد **(که اگر برقراری نظم و امنیت درراههای تجارتی جنوب ایران بطور دلخواه دولت انگلیس‌در ظرف سه ماه انجام نگیرد دولت انگلیس به فرماندهی صاحبمنصبان انگلیس ۱۰۰۰ نفر ژاندارم با پول ایران استخدام خواهدکرد.)**

۴ـ ورود قشونهای روس و انگلیس و آن همه جنایات و آدمکشی‌ها که قشون

روس تـا قسمتهای جنوب اصفهان و یزد و قشون انگلیس تا دریای خـزر جلو رفتند، لنگر انداختن کشتی‌های جنگی انگلیس درخلیج فارس وپیاده شدن واعزام چهارصد سرباز هندی بصورت ظاهر به‌شیراز واصفهان واعزام راچیوف هندی درسال ۱۹۱۳ به‌بلوچستان و بوشهر.

۵ـ در اختیارگرفتن ایلات فارس وبختیاری وسیستان‌که درتاریخ۲۳مارس ۱۹۱۴ طی متحدالمثال شماره ۱ سرولترتاونلی وزیرمختار انگلیس مینویسد (**ما برای پیشبرد مقاصد خود عین‌الدوله و ژاندارمری و بختیاریها را حمایت می‌کنیم. بختیاریهـا در دست ما هستند و سردارجنگ وسیله این سفارت به‌شغل خود گذارده شده است.**

شوکت‌الدوله به‌سیستان اعزام و ناصرالملك در حفظ منافع ما کـوشا میباشند) ص ۱۰۳ جلد هفتم تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس و بطورکلی وقتی انسان هریك از کتابهـای تاریخ و حتی کتابهائیکه حامی سیاست انگلستان بـوده است ورق میزند می‌بیند سر تاپا مداخله، عهد شکنی و تجاوز به‌جان و مال و هستی ملت ایران است و آثار شوم این قرارداد ننگین در مدتی قریب نیم قرن همه‌چیز ایـن ملت وکشور را به نابودی‌کشید.

درجلد هشتم تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس مطالب جالبی دیده می‌شودکه به نقل چند خط از آنها می‌پردازیم، در این‌کتاب در مورد آمدن شوستر و همکارانش برای سر وصورت دادن بوضع مالی این‌کشور مفصلاً بحث‌کرده مینـویسد: «شوستر مردی» «فعال‌علاقه‌مند وپای‌بند باصول انسانی واخلاقی بود درمدت خدمت ناچیز خود باکمال» «علاقه‌مندی توانست به‌خزانه‌کشور ووضع مالی‌آن رسیدگی وبـا کم نمودن مبالغی از» «هزینه‌های غیرضروری و اضافه نمودن مالیاتها که آنچه از مردم‌گرفته مـی‌شد اغلب» «حتی از یك دهم هم‌کمتر عاید خزانه دولت می‌گشت موازنه در خـرج و دخـل‌کشور» «پدید آورد ولی دولت‌های همسایه‌که‌کمال مطلوب آنها در بی‌سر و سامانی وضـع مالی» «کشور در راه ادامه استعمار وگرفتن امتیازات از ایران بـود تمام‌کوشش خود را برای» «اخراج او بکار بردند تا جائیکه قشون روس تا چند فـرسخی تهـران پیش آمد و شرط» «اصلی‌عدم تصرف پایتخت‌کشور را عزل مستر شوستر امریکایی وهمکـاران اورا قـرار» «دادندکه دولت ایران ناچار او را درکمال ناراحتی از کشور اخراج نمود و یکی از» «همکاران مستر شوستر را بنام مریل‌که از بدو ورود خود راه سفارت انگلیس را در» «پیش‌گرفت و مردی خائن وناپاك و شیطان‌صفت و در واقع یکی از جاسوسان زبردست» «سفارت انگلیس شد و توانست مأمورین سفارت را بخود جذب نماید انگلیسیها مانع» «رفتن او شدند و پس از آنکه بارها مورد آزمایش قرارگرفت پست‌های حساسی از قبیل» «ریاست دستجات پلیس جنوب را باو دادنـد در صفحه ۲۸۰ جلد هشتم روابط سیاسی» «ایران و انگلیس به نقل از نوشته‌جات مریل مینویسد: «افکار عمومی اهالی ایران که» «بواسطه حرکت خلاف قانون بین‌المللی انگلیسیها مانندگرفتن قنسول آلمان «لیستمان» «دربوشهر، بهیجان‌آمده وآشکارا بطرف یك اتحاد باعثمانی میرود، هردفعه‌که یك‌کابینه» «وزرایی برخلاف میل روس و انگلیس سرکار می‌آید بقشون روس حکم میرسدکه حاضر»

«حرکت باشد، من میترسم این سیاست‌که بگذاریم ایرانیها هرچه میخـواهند بکنند» «نتیجه‌اش آن بشود که بطـریق معمـول همه مشرق‌زمینیها ایرانیان‌دوستی را ترس» «پنداشته‌کارها را برضرر روس و انگلیس در دست خود بگیرند.»

سروالترسفیر انگلیس درتهران به‌سرهنگ مریل‌میگوید (دیروز من برئیس‌الوزراء» «تأکیدکردم مخبرالسلطنه والی شیراز را معزول‌کند و سوئدیها را هم از آنجا بخواهد» «(سوئدیها افسرانی بودندکه بدون تماس به‌سیاست خارجی یك نیروی ژاندارم قـوی» «ایجادکردند ص / ۲۸۷) و ریاست ژاندارمری‌آنجا را بشما بدهد، روسها باید هرچه در» «قوه‌دارند سوئدیها را بیرون‌کنند و از رسیدن‌پول بآنهاجلوگیری‌کنند.)، سرادواردگری» «۲۴ مارس ۱۹۱۵ در استوکهلم تقاضا کرده است که سوئدیها را از فارس بخواهند و» «تاونلی (سفیر انگلیس ایرانیها را ترسانیده است «(که بیم آن میرودکـه ده هـزار نفر» «قشون روس تهران را تصرف نمایند تا آنکه تقاضای خود را راجع به‌بیطرفـی ایران» «بزور بقبولانند)» ص۲۸۷ ومتعاقباً برای خارج‌کردن سوئدیها مینویسد (یکهزار وپانصد قزاق جنگ‌آزموده با توپخانه و اتومبیل و دو اتومبیل مسلح وارد قزوین شدند و از این‌رو دولت ایران مصمم شده است بگفته فرمانفرمـا سوئدیها را بیرون‌کنند و در نظر است دولت انگلیس ظل‌السلطان را که مورد اعتماد میباشد برای فرمانروایی فارس در نظرگیرد) (ص ۹۷کتاب کشف تلبیس) (انگلیس‌ها با مقدماتیکه اشاره شد وسایلی برای حکم‌فرمایی خود در خارج خلیج فارس تهیه نمودند که جزایر سقوطری و کوریاموریا و مسیرا و قسمتی از اراضی عربستان و بحرین، عمان، خضرموت و سپس‌کویت را تحت‌الحمایه قرار داده برای مجزا کـردن الاحسارا از مملکت عثمانی شیخ وهابی را دستگیر و شیخ قرعلی را بسوی خود جذب نمودند ص ۲۹۰) و به‌نقل از ص ۲۹۲کتاب اسرار سیاسی مینویسد (مسئله ایران یکی از مشکل‌ترین مسائلی است کـه فعالیت شده مـالیه مملکت ایران بکلی خراب و وطن‌پرستانی را که برای آنها خطرنـاك بودند (انگلیس‌ها) به‌تحریکات و دسائس چندین سال تبعید نموده، و رجال مستبد متمایل را برضد وزراءکـه هوای ایرانی داشتند برانگیزانند) درکتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس بـه‌نقل از «کتاب اسرار سیاسی» رشته مطلب را به‌رقابت سرسختانه و مزورانه دو همسایه‌گرگ و چوپان‌کشانیده و چندین صفحه به‌ذکر عملیاتی‌که آخرین ضربه‌ها را برپیکر بی‌رمـق کشور ایران واردکرده و هرکدام با استفاده از تمام قوای شیطانی و شهوانی خود سعی میکرده‌اند جیب و بغل خود را بیشتر پرکنند مینویسد (نماینده انگلیس در بوشهر بـه سرادواردگری وزیرخارجه مینویسد، ما طرفدار آن هستیم‌که بهروسیله‌ای شده است «تجارت ما از جنوب، خط بوشهر ـ شیراز، اصفهان توسعه داده شود و برای ایجاد راه» «اتومبیل‌رانی بین شیراز و تهران آنچه در قوه داریم امثال این اقدام یا امتیازات دیگر» «را بطریقی متمایل نمایدکه منافع ما در آن است و جلوی راه‌آهن روسیه را در ایران» «گرفته و خود جای آنرا بگیریم و تجارت انگلیس بتواند جانشین سیاست اقتصادی روس» «شود و بعد از آنکه آنها ایرانرا از حیث سیاست اهانت دادند و از حیث مـالیه اسیر» «خودکردند جمیع‌مساعی ایرانراکه‌راههای خودرا برای‌تجارت بازکنند ویا اصلاح‌نمایند»

«معمول دارد چه اگر این مساعی فقط و فقط فایده‌اش به‌سرمایه انگلیس نمیرسد باطـل» «گردند) ص ۳۰۰ جلد هشتم و مؤلف، اضافه میکند ریاکاری ودوروئی انگلیس که یك» حکم قتل وغارتی‌را بیك شکل مهربان‌تر میتواند درآورد مانع‌بودکه آنها از حرص وبی‌- شرمی خودکه یك ملت تازه بیداری را تا دم پرتگاه فنا و اضمحلال‌کشیده بودند خجالت بکشند.

تا اینجا اشاراتی به‌سیاست‌های مزورانه دولت انگلستان میبود وگرچه کراراً در این‌کتاب رفتار عمال سیاسی روسیه تزاری را با اسناد غیرقابـل انکاری روشن ساخته‌ایـم ولی چون در بحث تشریح نتیجه معاهده سال۱۹۰۷ میباشیم به‌یکی دو جمله از سیاست روس نیز اشاره میکنیم. در جلد هفتم صفحه ۲۵۲ تاریخ مشروطه بقلـم دکتر ملك‌زاده مینویسد «وقتی سپهدار بفرمانفرمائی آذربایجان انتخاب شد سفیرروس سخت به‌تلاش افتاد تا از آمدن او ممانعت بعمل آورد و تلگرافاتی بوزارت خارجه روسیه نمودکه دو جمله آنرا ذکر نموده است **(برای نظم آذربایجان و حفظ قدرت دولت روس در آن ایالت راهی جز آنکه دولت روسیه رسماً زمام امور آذربایجانـرا در دست بگیرد و یك‌نفر حاکم از خودش انتخاب‌کند نیست)**. و در تلگراف دیگری چنین مینـویسد **(موقع آن رسیده است‌که دولت روس آخرین تصمیم قطعی خود را راجع به‌مملکت پوشالی ایران بگیرد و دست از تردید بردارد و زمام مملکت را بدست نایب‌السلطنه قفقاز بسپارد)**. و حالا باید دید این نوع رفتارهای دیپلماسی این دو دولت با مفهوم دو جمله که (سرسیسیل اسپرینك‌رایس) درنامه رسمی خود در دفاع از مطالب معاهده آورده است چگونه میشود مقایسه نمود وآیا تاریخ ازنحوه رفتارگذشته این‌کشورها با ملت‌های ضعیف چگونه قضاوت خواهدکرد و با این همه شریك و ظلم و آدمکشی میشود باز این رجال را مردمی متصف به‌صفات انسانی دانست.

در فصل هفتادم تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس مطالبی بنظر میرسدکه برای اطلاع خوانندگان بسیار جالب است چند خطی از آن آورده شود. «در قرن نـوزدهم» «هجری باین‌طرف متدرجاً بیشتر از خمس اراضی روی زمین و ربع جمعیت‌کره مسکون» «درتحت تصرف دولت مزبور در آمده است و اقلیمی ازاقالیم خمسه نیست‌که زهر بیداد» «دولت وملت انگلیس را نچشیده باشد، از ابتدای قرن نوزدهم رجالی مانند پالمرستون» «دیزرائیلی‌کلاوستون، سالزبوری، للیودجرج، لردگرزن و گروه دیگـری در انگلستان» «بوجود آمدند وسیاست اعمال این ملت راکه مدتها در دنیا مشهور به‌غداری وخیانت-» «کاری‌بود وگناه افروختن‌آتش‌جنگ عالم‌سوز اول را برسجل جنایات دیگرشان افزودند» «و هرکدام به‌نوبت خود دنیا را بخون وآتش‌کشیدند، لردگرزن یکی ازآن امپریالیست-» «هایی بودکه میخواست دنیائی خراب و ویران بشود تا انگلستانی در رفاه و آسایش» «باشد، در میان سیاستمداران انگلیس هیچ یك بقدر او دشمن ایران نبود، گرزن نماینده» «پروپا قرص سیاستمداران ظالم، جابر و متعدی قرن نوزدهم انگلستان بود او دشمن» «سرسختی برای ایران بودکه ملت ایران را فدای بقای ملت انگلیس میخـواست و در» «زندگی خود میکوشید ایرانرا ذلیل و بیچاره کند» (از صفحات ۴۰۸ و ۴۰۹ جلد پنجم

روابط سیاسی ایران و انگلیس) این جملات عیناً نقل گردیده است مؤلف کتاب مـزبور در اثبات این گفته‌ها فصول متعددی را بشرح اعمال خصمانه آنها نسبت بایران اختصاص داده است اضافه میکند «لردگرزن یکی از بـزرگترین امپریالیست‌های قرن نوزدهم است پست‌های بسیار حساس سیاسی داشته و مخصوصاً ۷ سال در فرمانفرمایی هندوستان حاکم مطلق‌العنان سیاست‌جابرانه امپراطوری انگلستان‌را درآسیا دارا بوده وازمطالب دوجلد کتاب‌اوکه شاهکار سیاسی او محسوب میشود و بیش از ۱۳۰۰صفحه میباشد تمام مطالب این دو جلدکتاب در تضعیف ایران و ملت ایران است و اصولاً ملت‌های آسیایی را بحساب مردم زنده نمی‌آورده است» بطوریکه در نطقی که در سال ۱۹۰۳ در هندوستان ایراد نمود حدودی را برای سرحدات هندوستان قائل میشود که مـؤید جمله اخیر است او مینویسد (حدود هندوستان از دماغه امید در جنوب افریقا تا جبل‌الطارق و در شمال از جبل‌الطارق تا نانکینگ و درساحل شرقی چین و از نانکینگ تا دماغه امید است. ص ۴۱۰).

لردگرزن را میتوان مسبب اصلی قـرارداد ۱۹۰۷ دانست زیـرا در صفحه ۴۲۸ جلد پنجم تاریخ‌روابط سیاسی ایران و انگلیس نامه او بوزارت خارجه انگلیس باین شرح درج شده است.

«نظر دولت پادشاهی انگلستان بخطا میرود، ما در ایران منافع سیاسی و سوق‌ـ» «الجیشی و منافع تجارتی داریم مسئله ایران مسئله امپریالیزم بریتانیای‌کبیر است» «انگلستان برای دفاع آن باید تمام قوای خود را بکار ببرد در ایـن نقطه ممکن نیست» «توافق نظر حاصل شود این باید یکی ازقضایای مسلم اصلی سیاست پادشاهی انگلستان» «شناخته شودکه دولت انگلیس نه‌تنها بدولت روس بلکه بهیچ دولت اروپایی اجازه» «نخواهد داد نواحی شمال و مرکزی ایران را لگـدمـال نمـوده خـود را به‌خلیج‌فارس» «برساند ویا بخواهد تسهیلاتی برای بحرپیمائی خود درخلیج‌فارس قائل شود ولو اینکه» «هیچ نوعی نظر استعماری نداشته باشد ویکی از سه راه را اتخاذکند.»

اول‌ـ ممکـن است انگلستان احیای ایـران را بـه‌وسیله عمال روس و انگلیس عملی‌کند اینکه عاقبت خوبی نخواهد داشت چونکه این راه احیای ایران نیست بلکه راه فنای ایران است وهمین است‌که روسها آرزو دارند دوم‌ـ ممکن است به‌وسیله قرارداد تعیین منطقه نفوذ برای طرفین‌که عملیات هریك از دو طرف محدود باشد بحدود خود شبیه به‌موافقت نظرکه در باب راه‌آهن چین شده است و مـن خیلی راضی خواهم بودکه در این زمینه اقدام شود ـ ۳ـ دولت انگلیس واضح بـروسها بگویدکه هرتجاوزی‌که روسها درشمال‌ایران پیش‌گیرند انگلیسها نیزهمان اقدام‌را در جنوب ایران پیش خواهندگرفت، و این همان پیشنهادی بودکه دولت انگلستان را برطبق شق دوم‌آ ن وادار به‌تنظیم قرارداد ۱۹۰۷ نمود.

گفتار شانزدهم

کابینهٔ مشیرالسلطنه ـ گرایش رجال و درباریان به‌مشروطیت

پس‌ازکشته‌شدن اتابک‌صنیع‌الدوله‌که ظاهراً مردموقر وآرامی‌بود ولی‌به‌اتابک‌علاقهٔ بسیارداشت ازریاست‌مجلس‌کناره‌گرفت واحتشام‌السلطنه‌که ازدیرباز به‌آزادیخواهی‌شناخته شده‌بود به‌ریاست مجلس‌انتخاب‌گردید و همانروز محمدعلیشاه‌کابینه را بشرح زیرانتخاب نمود: مشیرالسلطنه وزیرالوزراء ووزیرداخله، سعدالدوله وزیرخارجه، مستوفی‌الممالک وزیر جنگ، قوام‌الدوله وزیر مالیه، مشیرالملک وزیر عدلیه، مهندس‌الممالک وزیرفواید عامه، مجدالممالک وزیر تجارت ونیرالملک وزیر علوم و اوقاف. نفع دیگری‌که عاید شد این بودکه چون هزینه بست‌نشینان را در شاه‌عبدالعظیم اتابک میداد پس‌ازمرگ او ناچار به‌مراجعت‌گردیدند و برای آنکه آبرویشان بیش از این از بین نرود نوشته‌ای از طرف مجلس تهیه شدکه همیشه پنج نفر از علماء جامع‌الشرایط در مجلس باشند و امور شرعیه را نیز رسیدگی نموده‌کاملاً محترم شمارند وبرای آنها فرستادند و آنها بدینوسیله از تحصن خارج شدند و به‌منزلشان رفتند.

در هرصورت همانطوریکه دربالاگذشت دولت ایران قرارداد مزبور را برای‌کشور ایران بلااثر دانسته و جوابی بشرح زیر به‌سفارت انگلیس ارسال میدارد.

جواب نامه مشیرالدوله به‌پیمان ۱۹۰۷ به‌مسترمارلینگ ۲۵ رمضان ۱۳۲۵ (۲ نوامبر ۱۹۰۷) نامه ۱۵ شعبان ۱۳۲۵ و ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۷ «در جواب جلالت مئاب» «توفیرا اظهارمیداریم وخاطرنصفت مظاهرآنجناب جلالت‌مئاب نیزتصدیق‌خواهند فرمود» «که قرارداد مذکور چون‌مابین دولتین انگلیس و روس انعقاد یافته لهذا مواد آن قرار» «داد فقط تعلق به‌خود دولتین مذکورکه امضای آنرا نموده‌اند خواهد داشت و دولت» «ایران نظر باستقلال تامه‌که به‌موهبت الهی داراست تمام حقوق و آزادی خود را که» «بدان واسطه استقلال مطلقه متصرفه است از نفوذ و اثری‌که نتیجه هرقسم قرارداد» «منعقده فیمابین دو یاچند دولت دیگر راجع به‌ایران بوده باشدکاملاً ومطلقاً مصون و» «آزاد میداند و درخصوص مناسبات و روابط دوستانه خود با دول متحابه برای تشویق» «واستحکام مبانی و داد ودوستی برطبق مواد وشرایط معاهدات مقدسه و اصول درهای» «باز هرگونه‌کوشش و اهتمامی خواهد نمود.

گرایش رجال و درباریان به‌مشروطه

رولور آن سرباز با شهامت (عباس‌آقا) صدا کرد وبیرق‌کفر و خیانت سرنگون شد ولی اثر آن به‌همینجا خاتمه نیافت اگرگلوله عباس‌آقا شریانهای اتابک را قطع کرد شریانهای بسیاری از مستبدین خونخوار و آنهاییکه فقط ازجهش خون از رگهای بریده لذت میبردند، آنهاییکه ازقطع پستانهای زنان، و از دست و پا زدن‌کودکان در جلوچشم

مادران لذت میبردند صدای تیر عباس‌آقا تمام آنها را لحظه‌ای ازخواب غفلت و استبداد بیدارکرد، محمدعلی‌شاه و فرد فرد رجال استبداد متوجه شدندکه در این‌کشور جوانان فداکار و عباس‌آقاها هنوز زیادند و هرلحظه ممکن است آنچه در یك دقیقه به‌همه چیز خاتمه می‌دهد انجام شود، این بودکه جداً فهمیدند ـ دیگر زندگی ننگین استبدادی را نمیشود به‌این مردم تحمیل‌کرد و دیگر شوخی با مقدرات ملتی ممکن است به‌قیمت‌جانها تمام شود این‌تصمیم به‌چه صورتی‌گرفته شد و ازکجا شروع‌گردید وچه‌کسی اول‌پیشقدم شد زیاد روشن نیست ولی آنچه در ظاهر آشکارگردید این بود که احتشام‌السلطنه رئیس مجلس و امیراعظم‌که از دیرگاه خود را آزادیخواه نشان میدادند جلو افتاده وبزرگان و درباریان را به‌خانه علاءالدوله (برادر احتشام‌السلطنه) خواندند و درآنجا گفت وشنیدی کرده نامه‌ای به‌محمدعلی‌شاه نوشتندکه (امروز قدرت وشوکت سلاطین عظیم‌الشأن روی زمین را می‌بینیم‌که بواسطهٔ این اساس مشروطیت به‌این عظمت نائل شده‌اند) و ازمحمد-علی‌میرزا خواستندکه ایشان نیز به‌مشروطه‌خواهان بپیوندد و در راه مشروطه کوشش کند و اضافه‌کردند «بخدای احد و واحد ابواب چاره از هرطرف مسدود است و سلطنت «چندین هزارساله در تلف چاکران صحیح است‌که نمك‌پرورده دودمان سلطنت و پشت‌اند» «در پشت خانه‌زاد دولت جاوید آیتیم اما در اینکه زاده این وطن و شریك این آب و» «خاکیم شکی و حرفی نیست‌که سعادت ملك و ملت بیش از هرچیزضرورت دارد وقتی ما» «و ملت ایران قرین سعادت وآسایش‌خواهیم بودکه‌کشور درمسیرصحیح وشرافتمندانه‌ای» «به‌پیش برود» و چنین خواستار شدند که مقرر شود تمام وزرای مسئول در یك مجلس حاضر شوند و ازوکلای محترم مجلس‌شورای‌ملی هم به‌تعدادکافی بیایند با حضورچاکران تکالیف جزئی وکلی هرکس را معین‌کنندکه دیگر راه عذر وحرفی برای هیچکس نماند این نامه یا به‌گفته خودشان عرضه‌داشت را امیراعظم به‌نزد شاه برد و از او پاسخ یا بگفته خودش دستخط پایین را آورد.

«مجلس مشروطیت را شاهنشاه مرحوم نورالله مضجعه به‌ملت مرحمت فرموده ما» «هم امضاء نمودیم و از آنوقت‌کمال همراهی را داریم ومجلس را اسباب سعادت وترقی» «مملکت میدانیم حالاکه شما حاضر همراهی و خدمتگزاری شده‌اید چه ضرر دارد ما هم» «انتهای‌درجه مساعدت را بنماییم، بطوریکه نوشته‌اید وزراء و امرا بنشینند و رفع» «اختلاف بکنند» با این‌وضع وبرای آنکه موقعیت خدمتی‌شان در راههاییکه درپیش دارند روشن باشد انجمنی بنام (انجمن خدمت) برپا کردند و همه یکجا در آن شرکت‌کردند و عضو شدند. روز شنبه پنجم مهرکه از روی سال شماری ماهی (قمری) درست یکسال از آغازگشایش مجلس می‌گذشت از مجلس تقاضای قبولی افتخار آزادیخواهی نمودند وچون مجلس اجازه داد و استقبال نمود عده‌ای از رجال‌کهن مملکت‌که بالغ برپانصد نفر بودند به‌مجلس رفتند و مجلس در این روز قیافه دیگری داشت آنچنان شور وشادی و احساسات و عواطف ظریف نشان داده شدکه در هیچیك ازکشورهای مشروطه نظیر آن دیده نشده بود تمام رجال بنام‌کشور آن روز با تمام وجود شرافت و ملیت و آزادیخواهی را در خود احساس میکردند، آنان‌که تا دیروز داعیه خودخواهی و فرمانروایی می‌داشتند

امروز با طیب خاطر دست برادران آزادیخواهان خود را میفشردند و یگانگی و برادری در وجود آنها موج میزد، پس از چند روز سه‌شنبه هشتم مهرگروهی از آنان با سوگند. نامه‌ای‌که در دست داشتند به‌مجلس آمده همگی با گروگذاردن شرافت و اصالت خود سوگند یاد نمودندکه (یداً قلماً قدماً سراً وجهاً) حامی اساس مشروطیت و مقوی اجرای قوانین‌آن باشند واگرکاری برخلاف این سوگند از ایشان سربزند به‌لعنت خدا و رسول گرفتار باشندکه نام عده‌ای از برجستگان آنان را ذیلاً میآوریم.

جلال‌الدوله ـ آصف‌الدوله ـ امیربهادرجنگ ـ ظفرالسلطنه ـ موثق‌الدوله ـ اقبال‌الدوله ـ علاءالدوله ـ سپهدار ـ سردارفیروز ـ وزیرافخم ـ امیراعظم ـ وزیرمخصوص ـ معتمدالملك ـ سردارمنصور ـ محتشم‌السلطنه ـ قوم‌الملك ـ مجیرالدوله ـ صبرالسلطنه ـ علاءالسلطنه ـ آجودان‌باشی ـ علیرضاگروسی ـ سالارالسلطنه ـ حاجب‌الدوله ـ معین‌السلطنه ـ معین‌الدوله ـ سالاراعظم ـ سالارنصرت ـ حمیدالملك، فارس‌السلطنه ـ لیث‌السلطنه ـ صیف‌الممالك ـ قولرآغاسی ـ سالارنظام ـ بهادرنظام ـ فتح‌السلطنه ـ حاجب‌الدوله رئیس تشریفات ـ ممتازالدوله ـ حشمت‌الدوله ـ مجیدالممالك وزیر دربار ـ مدبرالملك ـ معاون‌الدوله ـ امیرخان طومار ـ سردار مسعود ـ موثق‌الملك ـ وزیرنظام ـ سردارکل ـ عزیزالسلطان ـ سردارافخم ـ نصرالملك ـ اعزاز الدوله ـ شعاع‌السلطنه ـ سهم‌الدوله ـ سهام‌الدوله ـ حمزه‌آقا ـ حسینقلی‌خان نواب ـ و آصف‌السلطنه.

در پانزدهم مهر دنباله قانون اساسی در مجلس به‌پایان رسید و چیزیکه آنهمه خونریزی و فداکاری به‌خاطر آن شد بدست ملت رسید و تلگراف زیر به‌انجمنها مخابره گردید (بحمداله و المنه ضمیمه قانون اساسی‌که سعادت وسلامت ایران را پایه و مایه و» «حافظ بیضه اسلام و حامی خوزه دین قدیم و مروج احکام شریعت‌غرای محمدی است و» «استحصال ترقی مملکت و استحکام و استقلال دولت و استقرار حقوق ملت منحصراً در» «روی این اساس مقدس استوار خواهد شد امروزکه بحساب شمسی روز اول سال دوم» «افتتاح مجلس‌شورای‌ملی ایران است به‌حسن تصادفی‌که از جمله علایم عینی است‌که» «توجه این اساس مقدس است به‌صحه مبارکه اعلیحضرت قوی‌شوکت اقدس همایون» «شاهنشاه خلدالله ملکه وسلطانه موشح‌گردید جا دارد عموم ملت ازصمیم قلب بشکرانه» «این موهبت عظمی و حسن استقبال این مراتب آزادی را در رفع اعتراض شخصی و» «متابعت‌نامه به‌قوانین مملکتی قرار داده خودرا شایسته و سزاوار این‌چنین عطیهٔ مقدسه» «معرفی‌کند) ملت ایران چه درتهران وچه درشهرستانها به‌شادی و سروربسیار پرداختند.

زد و خوردهای آذربایجان

در آذربایجان آسایش برقرار شده بود ومتأسفانه بعضی ازکسانیکه خود را وابسته به‌آزادیخواهان نشان می‌دادند از حد خود تجاوزکرده و مایه بدنامی شده بودند مرکز غیبی (کمیته سری) چند نفری منجمله یوسف خزدوز را محکوم به‌اعدام‌کرد و آنها را کشتند وچند نفری‌راهم مثل‌میرزاهاشم ازشهر بیرون‌کردند. درخوی همانطوریکه گذشت اقبال‌السلطنه سخت به‌کشتار اشخاص وچپاول‌دهات مشغول‌بود ازطرف‌کمیته «اجتماعیون

عامیون» میرزا جعفر زنجانه با شش نفر برای سر و صورت دادن و مقابله با نیروی اقبال‌السلطنه فرستاده شد وگرچه شجاعانه فداکاری‌کردند ولی چون نیرو و ابزار اقبال‌السلطنه بسیار بیشتربود شکست خوردند ومتأسفانه خود میرزا جعفر در این واقعه کشته شد و متجاوز از شصت‌نفر تلفات دادند و انجمن ایالتی تبریز ناچار درصدد اقدام دیگری برآمد و شش نفر را به‌سرپرستی شاهزاده مقتدرالدوله به‌آنجا فرستاد که چون صلاح به‌ادامه جنگ ندیدند با اقبال‌السلطنه از در مسالمت در آمدند و او هم متعهد شد زیانهای وارده را جبران نماید و همچنین برای آنکه جنگ وکشتار دیگری پیش نیاید تصمیم‌گرفتند ازدولت تقاضا کنند فرمانروایی قوتور را به‌اقبال‌السلطنه بسپارند و او هم از جنگ دست بردارد بدین طریق ادامه جنگ و خونریزی تخفیف یافت. در روز سوم آبان‌کابینه مشیرالسلطنه سقوط‌کرد و ناصرالملك بریاست وزرا انتخاب وکابینهٔ خود را معرفی نمود ولی‌گرچه بطوری‌که‌گذشت عده‌ای از رجال و درباریان باکشته شدن اتابك به‌مشروطه‌خواهی‌گرویدند وسوگند یادکردند ولی‌به‌مصداق عاقبت‌گرگ‌زاده‌گرگ شود، در این موقع باز به بعضی از کارها و مخالفتهایی با مشروطیت و مجلس پرداختند و از اعمال و رفتار آنها چنان برداشت میشد که محمد علی‌شاه و اطرافیانش هنوز هم به امید برچیدن اساس مشروطیت وبازگشت به‌استبداد میباشند وفعالیتهای مخفی را دنبال میکنند که اغلب از لابلای جراید به‌چشم میخورد.

گفتار هفدهم

مقالهٔ روح‌القدس در انتقاد از دربار قاجار

بدون تردید نویسندگان و مدیران جرائد در به‌ثمر رسانیدن نهضت آزادیخواهی ایران‌حساس‌ترین مهره‌های متحرك بوده و با شهامت و شجاعت در تمام اوقات ازهمکاری با نیروی ملیون دریغ نمیداشتند نیروی استبداد مدیران جرائدرا بزرگترین مرکز قدرت علیه خود میدانستند و همواره در صدد نابودی آنها بودندکه ما نمونه‌هائی از مبارزات آنها را در قسمت‌های مختلف از نظر خوانندگان میگذرانیم و در اینجا سرمقاله روزنامه شماره ۱۳ روح‌القدس منتشره در تاریخ پنجشنبه چهاردهم آبان ۱۲۸۶ (۲۹ رمضان) تحت عنوان نطق غیبی یا اشاره لاریبی بقلم مرحوم سلطان‌العلماء مدیر با شهامت آن روزنامه را بنظر خوانندگان عزیز میرسانیم.

نطق غیبی یا اشاره لاریبی

«مگربگوش سلیمان زمن رساندباد نصیحتی‌که درآن خیر سلطنت باشد»

«ای‌کاش در این مملکت یك شاه‌پرست پیدا میشد چند کلمه بدخواهی روح‌القدس»

«را به‌شاه داد خواه میرساند. ما را نه‌هوای سلطنت است و نه خیال وزارت درحفظ»
«وطن و حمایت هم‌وطنان به‌جان بکوشیم و ازحرف حق‌گفتن چشم نپوشیم، میان رعیت»
«و بنده فرق است اطاعت شهوات نفسانی بربنده لازم است نه بررعیت زیرا که رعیت»
«بنده نیست و آزاد است بلکه با خود شاه هم مساوی است فقط حقوق پاسبانی سلطان»
«را باید پاداش داشته باشد در صورتیکه شاه هم بوظیفه شبانی و پاسبانی خود عمل‌کند»
«گوسفند از برای چوپان نیست. بلکه چوپان برای خدمت اوست رقابت سلاطین»
«با یکدیگر جهت‌توسعهٔ‌مملکت و رفاهیت رعیت‌است، رعیت را برای آسایش و زندگانی»
«دو چیز است: «یکی مال و دیگری جان» سلاطین سابقهٔ ایران چنانچه تواریخ شاهد»
«است برای حفظ این دوچیز همیشه لوای جهانگیری افراشته داشتند و رعیت را درسایه»
«خود آسوده میداشتند، چون دایع حق را که ملت باشد از شر دشمنان حفظ میکردند»
«ملقب به (ظل‌الله فی‌الارض) شدند سلاطین لاحقه هم پیروی و تأسی به‌ایشان کردند و»
«از مملکت و رعیت خود بهره‌مند شدند و تمام سلاطین عالم را مطیع و باج ده خود»
«نمودند، چنانچه داستان شاپورذوالاکتاف و دیگرسلاطین براین گفته‌گواه است هرپادشاه»
«که از وظیفهٔ خودکوتاهی‌کرد عاقبت به‌کیفرغیبی گرفتار شد مانند خسروپرویز و شاه»
«سلطان‌حسین‌صفوی ـ پس ملت در همه قرون و ازمنه دربستر امن وامان به‌کمال‌راحتی»
«می‌غنودند پاسبانان به‌کمال جد و جهد حفظ وحمایت آنها را میکردند این شیوه مرضیه»
«وجهه همت تمام سلاطین‌بود، تا عهد سلطنت فتحعلی‌شاه ومحمدشاه، در زمان پادشاهی»
«این دو تاجدار هم اگر چه پاره‌ای صدمات و لطمات به‌ملت رسید و قطعه‌ای از وطن»
«عزیزشان به‌باد فنا داده شد باز تا اندازه‌ای ملت راحت بودند جان و مالشان تا حدی»
«محفوظ بود، دور سلطنت‌که به ناصرالدین‌شاه رسید ورق برگشت، ستاره بدبختی ملت»
«طالع شد، جماعت تن‌پرور، پست فطرت و بی‌شرف معاون قوه باطنی سلطان شدند»
«رذالت ذاتی ظاهر ساختند، دست تعدی به‌ودایع پروردگار گشودند، جان ومال ملت»
«مظلوم‌را قسمت‌کردندابتدا جهت تحصیل‌پارك وکالسکه ومبل اطاق مثل دزدان اموال»
«ملت را به‌غارت بردند و قطعه قطعه خانمان رعیت را به‌اجانب فروختند تا اواخر»
«سلطنت شاه مظفر عدل‌پرور تمام اموال ملت به‌غارت رفت سگ و خرس و خوك»
«مقوایی خریده شد عاقبت سلطان‌المستبدین با رئیس‌الخائنین گرفتارآه ملت مظلوم شدو»
«هردو هدف‌گلوله وطن پرست غیبی گشتند، شاه نیك فطرت وصدراعظم نیکوسجیت آثار»
«ملت دوستی و وطن پرستی را به‌یادگار نهادند تعرف‌الشیاء باضدادها این دوشاه و دو»
«صدراعظم آثار خیریه و شریه بسوء خاتمت و حسن‌عاقبت سرمشق ومنشاء تاریخ‌برای»
«سلاطین آتیه‌گذاشتند ـ چون سلطنت به‌اعلیحضرت رسید مال ملت‌تمام غارت شد غیر»
«از یك جانی برای ملت باقی نمانده است دراین عهد دست به‌جان ملت زده شد، یك»
«طرف اقبال‌السلطنه به‌حکم مرکزی مشغول ریختن خون ملت شد یك سمت عثمانی»
«تحریك شده اطفال ملت را ذبح واهل بیت ملت را اسیر و چقدر افراد را تلف‌کرد:یك»
«جانب وزیر نظام مأمور قتال و اغتشاش خراسان میشود واز طرف دیگرجهانشاه‌خان»
«ازتهران به‌زنجان رفته اهل زنجان راقطعه قطعه نمودتا ملت بخواهد خود را ازگرگان»

«داخله نجات دهد گرفتارسگان و گرگان خارجه‌میشود، ازهر گوشه دردمندی‌وازهر کناره»
«آه مستمندی بلند است لیلاً ونهاراً مشغول دعاگویی این دوره سلطنت شدند.»
«آه دل مظلوم به‌سوهان ماند گرخود نبرد برنده را تیزکند.»
«خوب است قدری از مستی سلطنت به‌هوش آمده چشم بازکرده نظری به‌دولت»
«خود و باقی دولتها بنمائی، آیا تمام سلاطین عالم ازوظیفه و شغل خود خارج شده»
«مشغول‌قصابی گشته‌اند. یاتمام ملل‌عالم مثل‌ملت‌بخت برگشته‌ایران اسیرظلم وشهوت»
«نفسانی پادشاه خود هستند ندانم چه باعث شده‌که تمام ممالك روی به‌آبادی ووسعت»
«خاك و ازدیاد نفوس‌اند جزایران‌که هرسال وماه قطعه‌ای ازخاکش قسمت دیگران و»
«نفوسش طعمهٔ گرگان وآبادیش مبدل به‌خرابی میشود، کدام پادشاه مستبد جهت استبداد»
«و خودسری سرو تاج روی استبداد خود نگذاشت یاکدام پادشاه مشروطه بواسطهٔ»
«مشروطیت به‌اعلی درجه شاهنشاهی و امپراطوری‌نرسید؟ آیا به‌غیراز وسیلهٔ مشروطیت»
«امپراطوری ژاپن برامپراطوری مستبد روس غالب شد و یابجز فایده مشرطیت دولت»
«انگلیس یادولت‌دیگرآباد ورشك دول‌مستبده گردید ندانم‌اعلیحضرت مابه‌تصور چه‌فایده»
«وخیال چه‌نتیجه‌ازمشروطیت سرپیچان وبا رعیت دست درگریبان شده است مگرندانسته»
«که رعیت و پادشاه هردوبندهٔ پادشاه حقیقی هستند (ان‌اکرمکم عندالله اتقاکم)»
«دادگر آسمان کـه داد به‌شه داد داد کـه تا خاکیان رهند زبی داد»
«گرندهد داد خلق دادگـر خاك دادگـر آسمان بگیـرد از او داد»
«مگرنفهمیده‌که هیچ‌سلطانی‌با رعیت‌نمیتواند طرف شود چراکه (یدالله‌فوق‌ایدهم)»
«مگر ممکن نیست‌که داستان لوی شانزدهم در این مملکت اتفاق بیافتد زیراکه (انالله»
«عزیز ذوانتقام.)
«سرشب سرقتل و تـاراج داشت سحرگه نه تن سر نه‌سر تاج داشت»
«مگر یقین نکرده‌که ازخون فدایی نمره ۴۱ فدایی بزرگتر ازکارآن فدایی تولید»
«شده و منتظر اتمام حجت است به‌نظر وفراست سلطانی باید فهمیده و درك نمـوده‌باشد»
«که‌با ماران وافعیان ظاهر خوش خط وخال و باطن پرزهر قتال بازکردن جایزنمیباشد،»
«و خلوت‌کردن ومصلحت بینی نمودن از دزدان این ملك و نمایندگان اجانب صلاح»
«نیست زیراکه دزد بازار آشفته میخواهد و بیگانه منفعت خویش میطلبد، البته فهمیده»
«است رعیت‌را از رعیتی این دولت ودیگر دولت فرقی نیست بلکه ذلتشان مبدل‌به‌عزت»
«میشود اماباتسلط اجانب سلطنتی‌برای‌شاه باقی‌نمیماند (کوس‌لمن‌الملکی به‌بوق‌قلندری»
«وعزت سلطنتی بذلت رعیتی) مبدل میشوداگراعلیحضرت پادشاه را به‌تقرب‌وخاندان‌او»
«را به‌پیشخدمتی بیگانه شرف و افتخار است لیکن ما ملت را از رعیتی و تسلط خارجه»
«نهایت ننگ وعـار است، حمیت ملیت باعث حفظ سلطنت این خانواده است والا باغ»
«مشروطیت‌که از۲ ماه قبل آب نیاشامیده بی‌نهایت تشنه شده وقت آن است که بتوسط»
«باغبانان فدایی غیبی شاداب و سیراب شده‌گلها وریاحین درباغ مشروطیت شکفته‌شود»
«یاطبیب حـاذق غیبی عضوشقاقلوس راقطع‌کند تا باقی اعضاء از آن مرض سالم بماند»
«همان به‌که ازگفتن لب بربندم وبه‌این رباعی اکتفاکنم.»

«ظالم زستم همیشه لات آمده است رخ رفته پیاده باثبات آمده است»
«مشروطه طلب به‌اسب‌وپیل‌است‌سوار چون‌گشته وزیر وشاه مات‌آمده‌است»

گفتار هیجدهم

آمدن محمدعلیشاه به‌مجلس و تصویب اولین بودجه قانونی

چنانچه قبلاً یادآور شدیم درآمد دولت در سال ۱۵ کرور ولی مخارج آن ۲۱ کرور تومان بود و از این شش‌کرورکسر بودجه همیشه ناراحتی‌هایی بوده وناچاربوده‌اند کسری آنرا از طریق وام تأمین نمایند مجلس در اسفندماه سال گذشته مقداری از این کسری‌ها را ازمحل تفاوت عمل مالیاتها، برانداختن‌تیول و برانداختن تسعیر تأمین‌نمود که قبلاً ذکرشد و اینك برآن تصمیم‌اندکه مقداری هم ازپرداخت‌های سالیانه شاهزادگان کسر نمایند مثلاً شعاع‌السلطنه ۱۵ هزارتومان ظل‌السلطان ۷۵ هزار تومان ونایب‌السلطنه ۲۹ هزار تومان سالیانه مقرری دریافت میداشتندکه مبلغی از این مقرری‌ها را کسر نمودند همچنین خود دربار سالیانه ۸۰۰ هزارتومان مقرری دریافت می‌کردکه ۳۸۰ هزار تومان آنرا کسرکردند و با این عمل تقریباً بودجه‌کشور را متعادل ساختند و ازاین پس ملت ایران احتیاج به‌وام‌گرفتن پیدا نکرد محمدعلیشاه از این نقصان بودجه دربار اظهاری نکرد بلکه اظهار تمایل بحضور در مجلس واتیان سوگند نمود از اینرو روز ۹ آبان برابربرنامه تنظیمی ابتدا نخست‌وزیران و رجال‌کشور وسپس ظل‌السلطان و ولیعهد و درباریان در مجلس حضور یافته و سپس شاه در کالسکه روبازی نشسته به‌مجلس آمد وزراء و وکلا تا درب ورودی به‌استقبال آمدند و چون شاه پس از انجام تاجگزاری تاکنون به‌مجلس نیامده بود پس از حضور در جلسه چهارمین سوگندنامه خود را به‌این شرح قرائت نمود (از انقلاب ایران پروفسور براون) **من خداوند قادر متعال را گواه گرفته به‌کلام‌الله مجید و به‌آنچه نزد خدا محترم است قسم‌یاد میکنم‌که تمام همّ‌خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم. قانون اساسی و مشروطیت ایران را نگهبان و برطبق آن قوانین مقرره سلطنت نمایم در ترویج مذهب جعفری اثنی‌عشری سعی وکوشش نمایم و در تمام افعال و اعمال خداوند عزشانه را حاضر و ناظر دانسته منظوری جز سعادت و عظمت دولت ایران نداشته باشم و از خداوند متعال در خدمت ترقی ایران توفیق میطلبم و از ارواح طیبه اولیاء اسلام استمداد میکنم.)**

ایرادهای ناروای محمد علیشاه

محمد علیشاه‌که در هرمورد مترصد انجام افکار ناپاك خود بودکم‌کم با شاپشال،

امیر بهادر، اقبال‌الدوله ـ مجلل‌السلطان ـ جلسه‌هائی‌تشکیل داده و به‌چاره‌جوئی پرداختند اول در قبال ۳۸۰ هزار تومانی‌که از مقرری دربارکم شده بود به‌قاطرچیان و شترداران و سرایداران مقرری نداده، آنها را علیه مجلس تحریك نمودند ثانیاً در پنجم‌آذر شاه چند نفر از نمایندگان را به‌دربار خواند و نوشته‌ای به‌آنها دادکه اولاً مجلس تنها وظیفه تصویب قوانین را دارد و حق مداخله در سایرکارها را ندارد ثانیاً انجمنها در تهران اسباب زحمت شده است و باید بسته شود و از آنها خواست‌که درطی ۴ روز نتیجه اینکار را به‌شاه اطلاع دهند پس از ۴ روز مجلس پاسخ داد که در مورد مجلس شورا کاری خارج از محدوده قانونی انجام نشده است و از نظر انجمنها هم برابر قانون اساسی تا وقتی امری خلاف مقررات از آنها سر نزند وجودشان اشکالی ندارد، در این هنگام دامن زدن به‌اختلافات و ایجاد بلوا و اغتشاش و پروبال‌گرفتن مخالفان مشروطه ونامه‌هایی که شاه برای امثال شیخ محمد ورامینی و پسران سپهدار در ایجاد شورش می‌داد همه حکایت از یك آرامش قبل از طوفان را دربرداشت وچون خود متوجه این اعمال بود روز شنبه ۲۲ آذرکابینه ناصرالملك را برکنار کرد و عصر همین روز شاه وزرا را به‌دربار طلبید و ناصرالملك را با تمام وزرا بازداشت‌کرد و علاالدوله ومعین‌الدوله را نیزتوقیف نمود. درکتاب‌آبی می‌نویسد نوکر ناصرالملك اطلاع پیداکردکه شاه ساعت۱۰ همان‌شب تصمیم به‌نابودی ناصرالملك دارد از اینرو فوراً خود را به‌سفارت انگلیس رسانید و موضوع را اطلاع داد و مستر چرچیل از طرف سفارت فوراً نزد شاه رفت و با اطلاع از نظر چرچیل و ملاقات نابهنگام به‌ناچار دستور میدهدکه ناصرالملك را آزادکنند تا بهر-کجایی‌که میخواهد برود و به‌این وسیله از مرگ حتمی نجات پیدا میکند.

گفتار نوزدهم

واقعه میدان توپخانه

همانطوریکه در بالا اشاره شد تهران‌آبستن حوادثی بودکه روز یکشنبه ۲۳ آذرماه آثار آن ظاهر شد، باین‌ترتیب درموقع طلوع‌آفتاب دسته‌ای از اوباشان سنگلج بسرپرستی مقتدر نظام و عده‌ای از اجامر چاله میدان بسردستگی صنیع حضرت از محل‌های خود به‌طرف مجلس و مسجد سپهسالارکه مرکز تجمع انجمن‌های تهران بود براه افتادند در جلوی مسجد و مجلس شروع به‌جسارت و بی‌حیائی و تیراندازی به‌درها را نموده وقصد داشتند با توسل به‌زور به‌مجلس وارد شوند ولی چند نفر از نمایندگان مسلح چند تیر شلیك نموده‌که همگی پا بفرارگذاردند و بسوی میدان توپخانه آمدند، درمیدان توپخانه استرداران، شترداران، زنبورکچیان، فراشان، توپچیان، غلامان‌کشیکچی وسربازان فوج بهادر و دیگران جمعیت بسیار انبوهی را تشکیل دادند و چادرهای زیادی برافراشتند،

آشپزخانه بزرگی برپا نموده، آماده آشوب و انقلاب می‌شوند که دو دسته اوباشان مذکور نیز به‌آنها می‌پیوندند در این موقع عده‌ای از ملانماها به‌آنها پیوسته و شروع به‌عربده‌کشیدن و بی‌حیائی به‌مجلس و مشروطیت را نمودند و محمد یزدی و سیداکبرشاه هم‌به‌آنها پیوسته، سخنرانیهای بس جسارت‌آمیز کرده، به‌مجلس‌شورا فحاشی بسیارنمودند امیربهادر، سعدالدوله و لیاخوف نیز به‌دربار رفت وآمد داشتند و کنکاش می‌نمودند در مجلس‌شورا هم‌که هیچگونه‌آمادگی قبلی‌نبود وکوچکترین حمله‌ای به‌مجلس اسباب زحمت میشد همه نگران بودند و توانستند تا عصر آنروز ۲۰ عدد تفنگ جمع‌آوری‌کنندکه اگر پیشامدی‌کند تا حد امکان دفاع‌کنند آزادیخواهان با اعزام ظل‌السلطان و کامران میرزا پهلوی شاه از او خواستند تا از پیشامدهای سوء جلوگیری‌کنند ولی همه این اعمال بچه‌گانه بود همچنین احتشام‌السلطنه برادران خود علاءالدوله و معین‌الدوله را به‌دربار فرستادکه به‌محض رسیدن آنها به‌دربار، شاه دستور داد آنها را چوب مفصلی زدند و به مازندران تبعید نمودند دراین روز مجدداً شاه دستور بازداشت ناصرالملك و وزراء برکنار شده را داد در پایان روز نمایندگان با جمعیتی قریب بیست هزار نفر در مجلس ماندند آن‌شب به‌گفته روزنامه حبل‌المتین چهار هزار نفر ازجوانان‌آزادیخواه حفاظت مجلس‌را بعهده‌گرفتند تمام شب‌را بیدار ماندند و درتوپخانه هم چندین هزار نفرازآنهایی‌که جمع شده بودند شب‌را هم درآنجا ماندند و روز دوشنبه گروه انبوهی از مردم به‌مجلس آمده به‌مجلسیان پیوستند و پاسداری را بعهده‌گرفتند.آن روز درفش‌بزرگ مجلس‌را برافراشتند و یك پارچه سفیدی‌سرتاسر روی‌آن‌کشیدند وبه‌گفته‌کتاب انقلاب‌ایران شاه به‌عضدالملك دستور دادکه به‌مجلس رفته تقاضای تعطیل موقت مجلس را بنماید ولی احتشام‌السلطنه باکمال قدرت پرخاش‌کردکه باید تکلیف خود را باکسی‌که چندین مرتبه سوگند خورده و شکسته است روشن‌کنیم و تقاضای شاه را مبنی برتبعید ۸ نفر ازنمایندگان مجلس تقی‌زاده، مستشارالدوله، سید نصرالله، حاجی ملك‌المتکلمین وسید جمال را ردکرد آنروز شش نفر بهمراهی عضدالملك نزد شاه رفتند و شاه خواست‌که مجلسیان و انجمنها متفرق شوند ولی‌مردم سخت ناراحت شده درصدد مقاومت برآمدند آن‌روز ازطبقه ملایان شیخ فضل‌الله نیز به‌جمع اوباشان پیوست. روز سه شنبه جمعیت بهارستان بیشترشد و تا ۲۰۷ تفنگ در مجلس جمع‌آوری شد تلگراف‌خانه، واگن‌شهری، راه‌آهن عبدالعظیم به‌پشتیبانی مجلسیان دست‌ازکارکشیدند درمیدان توپخانه سیدمحمدیزدی وسیداکبرشاه فریادهاکشیدند و بدگویی‌ها کردند و ازشاه خواستارشدند تا اجازه داده شود به‌مجلس بریزند سعدالدوله دو توپ به‌میدان بهارستان فرستادکه مجلس را بمباران‌کند ولی محمد علیشاه اجازه نداد در میدان توپخانه اوباشان جوانی را بنام میرزا عنایت‌الله قطعه قطعه‌کرده و جسد او را به‌درخت آویختند. حبل‌المتین نوشته است این جوان هفت‌صد تومان پول داشت که اوباشان می‌فهمند و اورا برای پولها و ساعت و زنجیر آن میکشند اوباشان نخست با رولور به‌او تاخته چند تیری به‌او زدند وسپس با غداره زخمهای بسیاری براو واردکردند و چون او بیجان بروی زمین افتاد پسر نقیب پیش آمد و دیگران را بکنار راند و چنین گفت (ایحضرات مسلمان شاهد باشید و درنزد جدم روز قیامت شهادت دهیدکه من در

راه دین اولین‌کسی هستم‌که چشم مشروطه‌طلبان را بیرون آوردم این را گفت و با کارد چشم آن جوان را بیرون‌کشید و سپس جنازه او را بدرخت آویختند و هریك از اوباشان غداره‌ای به‌او زدند. روز دوم شیخ محمود ورامینی‌با هفتصد نفربه‌پشتیبانی اوباشان وارد توپخانه شدند ودرنقاط مختلف بزم می‌وباده‌گسترده، وعده زیادی مست ولایعقل مغازه‌ها را غارت و مردم را لخت میکردند، سران اوباش از هیچ جسارت و فحاشی خودداری نمیکردند. در کتاب انقلاب مشروطیت بقلم دکتر ملك‌زاده مینویسد (در موقعیکه سید محمد یزدی روی منبر شروع بفحاشی نمود یك نفر زن از پای منبر بلند شد و با شش‌لول سه تیر بطرف سیدمحمدعلی شلیك‌کرد ولی‌کسانیکه پای منبرسید ایستاده بودند فوراً بطرف او حمله نموده و با غداره اورا قطعه‌قطعه نمودند.

در این موقع سیل تلگرافات به‌پشتیبانی‌ازمجلسیان سرازیر شد انجمن عبدالعظیم به گفته حبل‌المتین باگروهی بین ۳ تا ۴ هزار نفرمسلح به‌مجلسیان پیوست و از انجمنهای شمیران و شهریار و اطراف تهران هزاران نفر مسلح به‌کمك مجلسیان آمدند و چنان جمعیتی انبوه شدکه پشت محمد علیشاه و درباریان سخت بلرزه درآمد محمدعلیشاه با عجله نظام‌السلطنه مافی را به‌نخست‌وزیری انتخاب و مأمور آشتی‌نمودن با مجلس نمود و نمایندگان مجلس نیز به‌دربار رفته چند موضوع را مؤکداً از شاه خواستار شدند.

۱ـ خروج سعدالدوله از تهران ۲ـ برکناری امیربهادر ازکشیك‌چی‌گری ۳ـکیفر دادن اوباشان ۴ـ تعیین ۲۰۰ نفرسپاهی‌برای محافظت‌مجلس ۵ـ بازگردانیدن علاءالدوله ومعین‌الدوله. و از این موقع ملایان را که دستور تفرقه ایشان داده‌شده بود نه به‌دربار راه میدادند و نه در خانه‌هایشان امنیت داشتند و نه‌پهلوی مردم آبرو این بودکه مثل اسیران در میدان توپخانه باقی ماندند.

دراین روز آقای تقی‌زاده نطق تاریخی مفصلی در مجلس ایرادکردکه ما چند خط آنرا ازکتاب انقلاب ایران بقلم پروفسور براون دراینجا نقل میکنیم.

«گویا اعلیحضرت شاهنشاهی فراموش‌کرده است‌که رسیدن به‌تاج وتختش جز دو»
«تلگرام از دو خط و احضارش به‌پایتخت پایه دیگری نداشته، و او از مادر با دیهیم»
«شاهی و خاتم ملك‌زاییده نشده، و قباله سلطنت مطلقه ازآسمان خدای جهان در دست»
«نداشته یقیناً اگرلحظه‌ای به‌اندیشه فرومیشد که این پادشاهی تنها بستگی به پذیرش»
«یا روگردانی ملت دارد کسانیکه او را بدین جایگاه بلند برگزیده و بشاهی شناخته‌اند»
«به‌برداشتن وگزیدن دیگری به‌جایش توانا هستند هرگز از راه راست وعدالت ورعایت»
«مقتضیات سلطنت مشروطه انحراف نمی‌ورزید. یا شاید به‌مطالب فوق‌الذکر چندان»
«توجهی نداشته وبرخطای مردم‌که هنوز واقف به‌حقوق خود دربرانداختن او وگزیدن»
«دیگری نیستند اعتماد دارد.»

«ما نیك خواهان این ملت و سلطنت، نگهبانان مقام دین و دولت و پشتیبانان‌تاج»
«وتخت پادشاهی باکمال احترام این‌آخرین اتمام حجت را تقدیم و بدینوسیله‌ازخودمان»
«و ملت و تشکیلاتمان هرگونه مسئولیتی را سلب مینماییم.»

«از سفرا و وزرای دول دوست‌که در پایتخت حاضر و حوادث اتفاقیه دراین‌شهر»

«را دیده شهادت میطلبیم که بیایند چگونگی تظلمات و امور این ملت نجیب را گواهی»
«دهند که چگونه کارد به‌استخوان رسیده خدای قادر متعال منتقم حقیقی است.»

گفتار بیستم

آخرین تلاش‌های حق و باطل

درصورت ظاهر موضوع واقعه توپخانه و نسج سرطانی که از وجود علی‌اصغرخان اتابك بوجود این مملکت عارض گردیده بود برطرف گردید ملت و مجلس پیروزی یافته بود و محمدعلیشاه یکمرتبه دیگر با خدعه و نیرنگ نجات یافته بود و تمام رجال‌استبداد در هراس‌قرارگرفته بودندکشته‌شدن اتابك، پرتاب بمب بکالسکه و ماشین سلطنتی‌محمد-علیشاه، انفجار بمب در خانه علاءالدوله و صاحب اختیار، کشته شدن قوام‌الملك در شیراز بدست یکی دیگرازفدائیان (سید نعمت‌الله بروجردی) (که فردای‌آن روز درمجلس ختم قوام‌الملك و پسرانش راکشتند، دراین روز سید احمد دشتی که یکی ازآزادیخواهان شیرازبود بدست سالارالسلطان پسر قوام‌الملك قطعه قطعه و سوزانیده شد، درکرانش‌نیز دونفر روحانی‌به‌اسامی حاجی شیخ محمد باقر و حاجی شیخ‌احمد معین‌الاسلام راتیرباران و چند نفر مرد و زن رانیزکشتند) تنبیه سران میدان توپخانه وتفرقه متحصنین‌مشروطه مشروعه در شاه عبدالعظیم، همه تازیانه‌هایی بودکه برمغز عفریت استعمار پائین می‌آمد وگرچه ظاهراً نیروی استبداد بزانو درآمده بود ولی چون مار زخم‌خورده درفکر انتقام بود بطوریکه در سایر فصل‌ها اشاره شده است عمال استبداد بصورت تسلیم در تهران ساکت بوده ولی سرتاسر مملکت را بخاك و خون‌کشیده بودند تمام شهرها یك پارچه آتش بود و هرروز صدها نفر از آزادیخواهان بدست حکام ظلم و جورکشته می‌شدند و اطرافیان محمد علیشاه به‌او فهمانیده بودند که یگانه راه از بین بردن آزادیخواهان آن است‌که با تظاهربه‌موافقت بامشروطیت یك‌اقدام سریع وشدید فوری را طرح‌ریزی‌کنند، ملت ایران برای بدست آوردن آزادی خود با تمام نیرو قیام نموده بود و از چیزی‌که خوف و هراسی نداشت قربانی دادن در راه پیشبرد مقاصد آزادی‌خواهی درکتاب انقلاب مشروطیت ص ۱۴۲ جلددوم بقلم‌دکترملك‌زاده مینویسد «روزدوم واقعه‌میدان توپخانه «مجلس وانجمنها موقعیت خود را ترمیم نمودند بازارها بسته ومردم دسته بدسته در» «پیرامون بهارستان گرد آمده تفنگها بدوش افکنده و بزودی بربامهای بهارستان و» «مسجد سپهسالار برآمدند درون و بیرون این دو ساختمان از شگفت‌ترین توده‌ایکه» «دیده روزگارکهن دربرابر نیروی ستم اهریمن تیره‌گون تاکنون ندیده بود پربود.»
«اروپا رفتگان با یقه سفید آهاردار آخوندان با عمامه سفید، سیدان با عمامه» «سبز و سیاه‌که نشانی ازنیاکانشان است، کلاه نمدیان، دهقانان، کارگران وعباپوشان»

«بازاری همه‌درهم‌آمیخته ودرونشان‌آتشی مقدس فروزان و در جنگی بسوی‌آزادی»
«بمیدان فداکاری‌گام می‌نهادند،کی است‌که از روی غریزه بخش‌آتشین اثرکارلیل»
«درباره روز فتح باستیل را بیاد نیاورد؟ ولی متأسفانه بعضی از زعمـای مشروطیت»
«بفلسفه پوسیده مظلومانه متوسل می‌شدند وگرچه در بسیاری از مواقع این طرزفکر»
«زیانهای سنگینـی را بآنهـا وارد میساخت باز هـم از احتیاط خارج نمی‌شدنـد)»
«درکتاب مزبور ص ۱۵۹ جلد سوم اضافه میکند **(بطوریکه سفیرانگلیس درگزارشهای»**
«رسمی خود مینویسد آنروزیکه قضیه میدان توپخانه بنفع مشروطه‌طلبان خاتمه‌یافت»
«مجلس شش هزار نفر مرد مسلح از جان‌گذشته و مؤمن بمشروطیت ومجاهد درراه»
«آزادی در اختیار داشت‌کـه مخبر رویتر عده مجاهدین را ده هزار نفرمینویسد و»
«سران مشروطه‌خواه‌که عهده دار دفاع‌مجلس بودند عقیده دارندکه مدافعین‌مجلس»
«بیش از پانـزده هزار نفر بودند و مجلس میتوانست با آن عده زیاد و مورد اعتماد»
«درچند ساعت برای همیشه دستگاه استبداد را برچیند وشاه ستمکاررااز‌میان‌بردارد»
«ولی‌مجلس برخلاف اراده ملت و رهبران مشروطیت این‌کار را نکرد واز درآشتی‌وخود»
«فریب دادن درآمده و با سبکسری قبرمشروطیت وآزادی را بدست‌خودکند») ص۱۸۹»
«جلد سوم تاریخ انقلاب مشروطیت دکترملك‌زاده.»

بطوریکه دربالا اشاره شد محمد علی میرزا در این موقع فکرهای دیگری را درسر میپرورانید چه بطوریکه از گفته میرزا سلیمان خان میکده درکتاب انقـلاب مشروطیت بقلم دکتر ملك‌زاده نقل شده است مینویسد (روزی بملاقات مستوفی‌الممالك رفتم بسیار پریشان بود وقتی علت را سئوال‌کردم جواب داد **(محمد علیشاه چون نتوانست بوسیله**
«آشوبیکه برپاکرده بود مشروطیت را ازمیان بردارد و ترس و بیم زیادی‌درروحش»
«راه یافته به امپراطور روس پیغام داده است که در صورتیکه امپراطور سلطنت او»
«را تضمین‌کند و بساط مشروطه ایران را برچیند حاضر است خود و مملکت ایران»
«را رسماً تحت‌الحمایه روسها قرار دهد») محمدعلیشاه دراین اوقات آنچنان دروحشت واضطراب‌قرارگرفته بودکه اصلاً نمیدانست چه بکنددرکتاب دکترملك‌زاده‌مینویسد (این شخص‌که‌کوچکترین اراده وتوانایی فکری نداشت عده‌ای رمال وجادوگر را اطراف‌خود جمع‌نموده بود) و بیش ازبیست فقره ازاستخاره نامهای اورا کلیشه نمود وموضوعاتی در آنها بنظر میرسدکه حقیقتاً انسان را مبهوت میکند و تازه اعمال همهٔ این جادوگران و استخاره سازان ساخته و پرداخته افکار پلید عین‌الدوله و میربهادر جنگ میبودکه هرچه آنها اراده میکردند این دو دسته بشاه تکلیف میکردند در یکی از این استخاره‌هـا نوشته است‌که اگر من تظاهر به‌مشروطه‌کنم چطور است‌که حسب‌المیل اطرافیان استخاره‌خوب می‌آید و بطوریکه در ص ۱۹۴ جلد سوم تاریخ ملك‌زاده آمده است (در همان موقعیکه رجال استبداد به‌مشروطه‌گرایش پیدا میکنند محمد علیشاه هم با پرداختن یکهزار اشرفی به‌آدمیت‌که یك انجمن سری تشکیل داده بوده‌و با توسل‌و به‌حیله ونیرنگ مبالغ زیادی بدون اینکه ایمان و علاقه‌ای بمشروطیت داشته بـاشد از مردم گرفتندکه محمد علیشاه

هم عضویت این انجمن را پذیرفت) درکتاب انقلاب مشروطیت بقلم دکتر ملك‌زاده هم فشرده مقاله از سید محمد رضا مساوات شیرازی آورده شده است‌کـه انسان وقتی‌آن را میخواند آنچنان عرق میهن و روح وطن‌پرستی او بغلیان درمی‌آیدکه میخواهـد در جو هوا به‌پرواز درآید و میفهمد کسانیکه با نیروی قلم بزرگترین کاخهای استبداد را بلرزه در می‌آوردند ازچه علو همتی برخوردار بوده‌اند و ما حقیقتاً متأسفیم‌که بعلت علاقه به محدودیت مطلب نمیتوانیم‌آنرا منتشرسازیم و بناچار فقط به چند خط‌آن درتحت عنوان (شاه درچه‌حال؟) اکتفا میکنیم.

(**شاه درچه حال؟**) «.... شاه فقط وفقط‌آرزویی‌که درسردارد این است‌که‌اسباب» «لهوولعب فراهم‌کند وعده‌یی ندمای بیشرف را دور خود جمع‌کند و ازاول شب‌به‌باده» «نوشیدن دماغی‌ترکند و با حالت مستی شب‌را بصبح آورده و صبح آزادانه آنچه کـه» «خواهدبکند نه‌سئوالی درپیش باشد ونه ترس‌وبیمی فقط چیزی‌که مانع این‌عیش وآزادی» «است مجلس و مشروطه است شاها آنچه «مساوات» از رویه مملکت وتجربه این مدت» «دوره مشروطیت واخلاق طبیعی ملت ایران استخراج‌نموده اگر نگوید خیانت بملت و» «وطن و دولت خودکرده این است‌که بطور صریح وروشن میگویم این هیجان وانقلاب» «فوق‌العاده‌که در ملت ایران پیدا شده هرگاه بیش از این‌باملت لجاج وعنادکنی وقلوب» «ملت رامنزجر ومتنفرسازی نتایج وخیم وعواقب ندامت خیزان دامنگیرسلطنت‌خواهد» «شد وُهمه عوامل را خواهد سوخت.»

«شاها ـ با ملت بساز؟ و با دشمنان مملکت مساز، زیرا روشن و مبرهن است‌کـه» «چون ملتی بیدار و هشیار شد و توسن همتش درمیدان مجاهدت به‌پروازآمد وعزمشان» «در راه حریت ومساوات سبکروح گردید هرگاه‌کسی را مانع سعادت و شرافت وسیادت» «خویش ببیند معلـوم است چه پیش خواهد آمد. درکشمکش ملت تاکنون هیچ پادشاهی» «صرفه نبرده و طرفی نبسته و هیچ پادشاه قادری‌از این بند بسلامتی نرسته ملت ناموس» «خداست و با ناموس خدا درافتادن خطاست»)

محمد علیشاه در دادگستری تقاضای تعقیب مساوات را نمود ولی چون احتمال میرفت‌که‌با شروع محاکمه او پرده ازبعضی‌اعمال محمد علیشاه برداشته شود به‌تقاضای عضدالملك از تعقیب او صرف‌نظر نمود.

گفتار بیست ویکم

جنبش شدید آزادیخواهان در شهرهای ایران

گرچه تلگرافخانه‌راازطرف دربارتعطیل‌کرده‌بودند ومحمدعلیشاه ازانعکاس اعمال خود به‌شهرستانها ممانعت بعمل می‌آورد مع‌الوصف چون‌کارمندان تلگرافخانه اکثراً از

مشروطه‌خواهان بودند موضوعات بطور غیر رسمی به‌بعضی از شهرها اطلاع داده‌می‌شد که چون از نظر تاریخی بسیار ارزنده است مختصری از آنها دراینجا آورده میشود.

تلگراف آقایان بهبهانی و طباطبائی به شهرها (مفسدین اقدام به‌مخالفت، دولت درصدد خلف وعده است) این تلگراف به‌لندن هم مخابره شده است.

تلگراف نمایندگان آذربایجان به‌تبریز ـ (انجمن ملی تبریز مجلس مبعوثان و مشروطه در مخاطره، امیر بهادر و سعدالدوله در تصور قتل وغلبه به‌مجلس مبعوثان و وکلا، اقدام لازم فوق‌العاده واجب است، این تلگراف هم به‌مقصد نرسید، دراین موقع مردم شهرستانها سخت به‌جنبش دلاورانه برخاسته بودند و بزرگترین ضربه‌ها را برپیکر کثیف محمد علیشاه واردکردندکه ذیلاً به‌مطالب بعضی از آنها اشاره میشود.

تلگراف از قزوین به‌تبریز (۱۴ ذیقعده ـ حضور مبارك انجمن محترم مجاهدین آذربایجان‌کثرالله امثالهم شیخ فضل‌الله‌باشتباه تغتیش وبه‌تحریك دولت میدان‌توپخانه‌را گرفته‌اند، بنیاد مشروطیت رامتزلزل تمام‌تهران وقزوین تعطیل‌عمومی تلگرافخانه‌تهران توقیف، جان وکلا در معرض تلف، مجاهدین تا آخرین قطرهٔ خون حاضر به‌جنگ‌اند کار از دست میرود منتظر جواب انجمن مجاهدین قزوین.)

ازرشت به‌تبریزـ (حضور اعضای محترم انجمن‌نصرت آذربایجان شیدالله ازکانه، ارکان دارالشورا در تزلزل، حضور وکلاء تهران در تلگرافخانه غیر ممکن است، از طرف دولت اقدامات‌قولی وفعلی میشود، تعطیل عمومی شد واقدامات مجدانه راجایز، ثبات قدم لازم، اجتماعیون عامیون.)

از تهران به‌تبریزـ (اساس مشروطیت متزلزل، مجلس شورای ملی دچار حملات مستبدین، ۵ هزار نفر تفنگ‌دار از فداییان ملت بامهای مجلس را سنگر کرده، توقف ادارات دولت، بازارها تعطیل عمومی، تهران نمونهٔ محشر، از اطراف متصل مردم‌به هواخواهی وارد میشوند، حیات عاریت جان‌نثارکه پنج‌روز است متزلزل باقی نتیجهٔ‌کار را اطلاع میدهیم) «تقی‌زاده»

تلگراف (**از تبریز به‌همهٔ شهرها**ـ شاه موافق قانون مشروطیت با ذکر قسم وحالا نقض عهد، ملت آذربایجان اورا جهت‌این خیانت از سلطنت خلع وبه‌تناسل ونجف‌اطلاع، شما هم او را خلع وسفارتخانه‌ها را اطلاع دهد ـ انجمن ملی تبریز.

از رشت به‌همهٔ شهرهاـ وکلای دارالشورا دچار مخاطرات، اهالی‌گیلان با تمام قوای خود در شرف حرکت به‌تهران شما هم حرکت نموده وکلا را از مخاطرات‌برهانید انجمن ملی رشت.)

از تبریز به‌تهرانـ (حضرت‌مستطاب آقای تقی‌زاده عجالتاً هزار مجاهد سوارمسلح ومکمل بااستعدادکامل حاضر درحال عزیمت وفدا نمودن جان بی‌مقدار خودشان‌هستند، منتظراجازه میباشند (طرفداران دارالشورای‌کبری)

«**از تبریز به‌تهران**ـ (به‌عموم‌صاحب‌منصبان سرباز وتوپچی وسوارغیورآذربایجان» «عرض مینمایم‌که‌ای هموطنان وای برادران‌دینی، دو سال است همه قسم سختی‌کشیده،» «اول پلهٔ مشروطه را قدم‌گذاشتیم، شماها رفته‌اید که مارا آسوده دارید دیشب خبر،»

«رسیده‌که چند نفر مستبد از خدا بی‌خبر دوراعلیحضرت را گرفته وشما را آلت کارقرار»
«داده‌اندکه تفنگ برداشته مسلمانان را قتل‌عام بکنید، اولاً بدانیدکه اگر به مشروطه»
«صدمه‌ای رسد ماها آذربایجان را مجزا، خواهیم نمود وثانیاً اهل وعیال واولاد شماها»
«کشته خواهند شد،ثالثاً شما روی خانه وزندگی نخواهید دید، کمك‌کردن‌شماها به‌مجلس»
«مثل‌کمك‌کردن به‌اولادفاطمه علیه‌السلام است ومخالفت شما مثل مخالفت اولادمعاویه»
«استخودتان مختاریداز برای خاطردوسه نفرکه دور اعلیحضرت‌راگرفته‌اندبه‌مسلمانان»
«تفنگ انداختن و خانه خود را خراب‌کردن ابداً صرفه نخواهید برد (انجمن مجاهدین»
«آذربایجان)»

«از رشت‌به‌تبریز- (انجمن محترم، اینکه اظهار فرموده بودیدکه تلگراف انجمن»
«مطابق باتلگراف و اقدامات ملت آذربایجان نیست آن تلگراف اول بودکه مخابره»
«شده بود تلگرافات عدیده شده‌که صورت آخرین تلگراف‌عیناً درج میشود، به‌مقام رفیع»
«مجلس مقدس اقدامات حیرت‌انگیزکه از شاه مشهود شده مخالف باقواعد مشروطیت و»
«فصول قانون اساسی در حقوق سلطنت است، چند روزی بود باهزار جان‌کندن اهالی»
«را إسکات ودو تلگراف فوری بشاه عرض شد تاکنون‌جوابی نرسیده یك‌دفعه تمام اهالی»
«به‌تلگرافخانه حاضر به‌کلمهٔ واحدی قسمی هیجان نموده که تاکنون درگیلان مشاهده»
«نشده، ازوکلا جداً خواسته‌اند عرض میکنیم به‌موجب قانون مشروطیت‌که محمدعلی»
«میرزا خودش امضاکرده وقسم یاد نموده حالا مخالفت‌کرده باید به‌سریر سلطنت متکی»
«نباشد وما ملت او را از سلطنت خلع واز ساخت شورا استدعا داریم عاجلاً سلطانی»
«معین وبشارتش را تلگرافاً مخابره فرمایید انجمن ملی گیلان.»

«ازتبریز به‌تهران- (جماعت سربازان فوج پنجم شقاقی و سایر برادران من،»
«سی‌سال‌است‌همقطاریم نان ونمك خوردیم ماها مسلمانیم درراه‌برادری به‌شما مینویسیم»
«دیروزانجمن مقدس تبریز به‌تهران وصاحب‌منصبان اطلاع داده دیشب هزار نفرمجاهد»
«مرا از خانه برداشته به‌باسمنج آورده‌اند و به‌خانه‌های شما میبرندکه اسامی سربازان»
«مقیم دربارتهران را بده؛ یکی یکی‌بگویم وآنها زن وبچه‌شان را آتش بزنند، ومیگویند»
«سربازان‌به‌مجلس وملت‌یاغی شده‌اند ملاحظهٔ‌عیال واطفال‌خودتان راکرده فورآبرگردید»
«که تلگرافاً حرکت شما را به‌تبریزخبر بدهند به مجاهدین امر شود مرا برگردانند والا»
«من اسیرم و باید اسامی تمام سربازان آذربایجان را صورت‌بدهم و مجاهدان انتقام بکشند »
«امروزهزارنفر مجاهد به‌طرف اهر حرکت دادندکه به‌اتفاق‌انجمن‌اهرمجاهدین‌آنجارابرداشته»
«بخانهٔ سواران قراچه داغ ابواب جمعی امیر بهادر بریزند درخیال قتل و غارت خانهٔ»
«حاج‌میرزا رفیع‌خان‌مباشرشاه‌هستند خانه‌اش‌را آتش‌زدندکس‌وکار مفاخرالملك داروغه‌را»
«کشتند شما هم تکلیف خودتان را بدانید اقبال‌کشگر.»

در همین مواقع‌که هیجان وغلیان احساسات جامعه وعموم آزادیخواهان در اوج سرکشی وطغیان می‌بود در حالیکه شاه در درشکهٔ سلطنتی از دروازه‌دوشان تپه‌میگذشت بمبی به‌طرف کالسکه او پرتاب شدکه اتومبیل پیشرو وچند نفرکشته شدند ولی خطری برای شاه پیش نیامد بااین عمل شاه بسیار ناراحت شد و دستور داد عده‌ای را دستگیر

کردند ومدتی تحت تعقیب قرار دادند ولی بالاخره نتیجه‌ای عاید نگردید.

در کتاب تاریخ مشروطه و بیداری ایرانیان برای اختصار مطالب تلگرافات سایر شهرستانها آورده نشد، ولی مسلماً شهرهای دیگر سخت به این جنبش گراییده واقدامات مجدانه‌ای را که در رأس آنها آزادیخواهان اصفهان ومجاهدین بختیاری وآزادیخواهان گیلان‌رامیشود نام آورد بوده‌اندکه جریان مشروح‌آنها رادرآینده خواهیم دید.

در مورد قیام شهرستانها چند جمله‌ای را از تاریخ انقلاب پروفسور براون ذیلاً میآوریم. (روز یکشنبه ۳۰ آذر در این میان‌کار بس خطرناك گردید انجمن تبریزفیروزانه خواست خود را در باره برانداختن شاه به‌همه‌جا رسانید و شهرهای بزرگ‌که مشروطه خواهی درآنجا ریشه دوانیده همه بخروش برخاستند ازشیراز، اصفهان، کرمان، قزوین، مشهد، رشت، تلگرافهای بسیارشدید پی درپی میرسید و همه میگفتند آماده‌ایم که دستهٔ جنگجو به‌تهران روانه گردانیم.)

ازاصفهان تلگراف‌بسیارشدیداللحنی رسیده بودکه درمجلس‌شورا قرائت‌گردید، عموم‌ملت در هیجان، کلیه ادارات تعطیل، رؤسا تماماًتوقیف، آقای‌نجفی حکم‌کفر و ارتدادشاه‌را صادرکرده، قشون دولتی‌را درحکم لشگرانصاربنی‌امیه خوانده، وجنگ آنهارا واقعه‌زمین‌کربلا وگلوله به‌آزادیخواهان‌رادرحکم‌گلوله‌زدن به‌بدن طیبه حضرت سیدالشهدا دانسته اضافه میکند (این شخص خائن لیاقت هیچ‌کاری را ندارد تا چه رسد به‌سلطنت باید پارلمان‌سلطان تعیین‌کند بیست هزار سوار مسلح آماده حرکت پنجاه هزار تومان برای هزینه دارالشورای حواله تمام ملت تاآخرین‌قطره خون آماده حرکت و جانبازی در راه آزادی و مشروطیت میباشند .) آزادیخواهان اصفهان.

روز سه‌شنبه دوم دی ماه در نتیجهٔ این تلگرافات دانسته شد مشروطه‌خواهان‌خود را موفق دیده وخواسته‌اند این‌موفقیت را هرچه بیشتر گردانند، پاسبانان شاه‌راترسانیدند که هرگاه دست از همراهی شاه بردارند زنان و کودکان ایشان گرفتار خواهند بود. بریگاد قزاق را هم به‌همین طریق بیم داده‌اند و آشکارا گفتگو همه جا ازکشتن شاه بود. درباریان بسیار افسرده بودند وشاه سخت از جان خود میترسید وکسان و پرستارانش از وی دوری‌گزیده بودند واز هر سوگفته میشد شاه بیش ازیك هفته زنده نخواهند ماند روز چهار شنبه سوم دی شاه از اندرون بیرون نیامد وحتی وزیر مختار هلندکه برای شرفیابی وقت خواسته بود بعذر بیماری باو اجازه شرفیابی داده نشد و با سعدالدوله به گفتگو پرداختند.

گفتار بیست ودوم

پیروزی مجلسیان

شاه بکلی خود را باخته بود وتمام نقشه‌های خود را نقش برآب میدید و بالاجبار به‌خواسته‌های مجلسیان بکلی تن در داده بود. چون تلگراف‌های شهرستانها و مخصوصاً تبریز و اصفهان خواستار خلع شاه گردیده بودند وشهرهای بزرگ به‌همین منظور در اعتصاب قرارگرفته‌بودند ناچار به‌سفرای دولت‌های روس و انگلیس متوسل شد وبه‌گفته کتاب آبی چون تمام درهای زندگی را به‌روی خود مسدود میدید وچون دست شاه و درباریان از تمام راهها کوتاه شده‌بود روز شنبه ۲۹ آذر شاه وتمام وزراء سوگندنامه‌ای را در پشت قرآن با خط خود نوشتند و بمجلس فرستادندکه ما ذیلاً بدان اشاره نموده و باز یك‌بار دیگر به‌این حیله اسلام‌نما پناهنده‌گردیدند.

«**سوگند نامهٔ شاه** (چون بواسطهٔ انقلاباتی‌که دراین چند روزه در تهران وسایر»
«ولایات واقع شد برای ملت سوءظن حاصل شدکه خدای نخواسته ما در مقام نقض و»
«مخالفت ازقانون اساسی هستیم لهذا برای رفع این سوءظن و اطمینان خاطر عموم‌ملت»
«به‌این کلام‌الله مجید قسم یاد میکنیم که اساس مشروطیت و قانون اساسی را کلیتاً در»
«کمال مواظبت حمایت و رعایت‌کرده واجرای آنرا به‌هیچ وجه غفلت نکنیم هرکسی بر»
«خلاف مشروطیت رفتارکرده‌مجازات سخت بدهیم هرگاه‌نقض عهد و مخالفت از مابروز»
«کند در نزد صاحب‌قرآن مجید مطابق‌عهد و شرط و قسمی که از وکلای ملت‌گرفته‌ایم»
«مسئول خواهیم بود.»

لیله ۱۷ ذیقعده ۱۳۲۵

«**سوگند نامه نمایندگان** «دراین موقع‌که بندگان‌اعلیحضرت شاهنشاه محمدعلیشاه»
«قاجار خلدالله ملکه بواسطه بروز انقلابات برای رفع سوءظن عموم ملت به‌کلام‌الله»
«مجید قسم یاد فرموده‌اند ما وکلای ملت امضاءکنندگان ذیل نیز به‌این کلام‌الله مجید»
«قسم یاد میکنیم مادامی که قوانین اساسی و حدود مشروطیت را اعلیحضرت اقدس»
«همایونی حامی و مجری و نگهبان باشند به هیچوجه خیانت به اساس سلطنت ایشان»
«نکنیم و حدود وحقوق پادشاه متبوع عادل خودمان را موافق قانون اساسی محفوظ»
«و محترم بداریم‌هرگاه مخالف این عهد وقسم را بکنیم نزد خدا ورسول مسئول‌باشیم.»

پس از اتیان سوگند بگفته تاریخ مشروطیت (که متأسفانه سر تا پا دال بربیخردی و بزدلی نمایندگان می‌بود وبا موقعیتی‌که پیش آمده بود می‌بایستی بکلی ریشه فساد را کنده دست محمد علیشاه را از سلطنت کوتاه و نفوذ خارجیان را ترك کنند سوگندنامه‌ای هم بدون توجه به‌مفهوم مخالف‌آن نوشتندکه به‌اساس سلطنت خیانت نکند در صورتیکه تا قبل از این آشوب مجلسیان کوچکترین مخالفتی با شاه نکرده بودند و تمام نقشه‌ها و نیرنگها در برچیدن مشروطیت و خونهایی که ریخته شده بود بدست محمدعلیشاه‌انجام

گردیده بود) بهر حال بعد از انجام این تشریفات کابینه به این شرح به مجلس معرفی گردید:

کابینه بعد از انقلاب ـ نظام‌السلطنه رئیس‌الوزراء و وزیرمالیه، آصف‌الدوله وزیر داخله، شاهزاده ظفرالسلطنه وزیرجنگ، قائم‌مقام‌وزیر تجارت، مشیرالدوله وزیرخارجه، صنیع‌الدوله وزیر علوم و فواید عامه، مخبرالسلطنه وزیـر عدلیه. مجلس شورا تلگرافی به‌این شرح به‌تمام شهرهای ایران مخابره‌کرد «ازنیات غیورانه بلاد نهایت تشکرحاصل اختلاف مرتفع شد، منویات دارالشورای ملی حاصل. با تجدید قسم به حکمیت کلام‌الله مجید نهایت اطمینان حاصل، پس مثل سابق هرکسی مشغول کار خود مرفه‌الحال باشد.»

وزیر خارجه نیز تلگراف زیر را بـه‌نمایندگیهای ایران در خارجه مخابـره نمود (اختلافاتیکه بین‌دولت وملت‌حاصل‌شده بود بحمدالله تعالی بخوبی رفع شدکه اعلیحضرت همایونی ومجلس شورای‌ملی با امضای قرآن مجیدحفظ اساس مشروطیت را موافق‌قانون اساسی متعهد شدند اطمینان بعمل آمد کابینه جدید مشغول اصلاحات شد مشیرالدوله.) ودولت متعهد به‌انجام اقدامات زیر گردید:

«اجرای کامل قانون اساسی، اداره شدن گروه‌های قشونی در وزارت جنگ،تبعید» «سعدالدوله، عدم دخالت امیر بهادر به مشاغل دولتی، تنبیه اشرار ومجازات کسانیکه» «محرك اشرار بودند، تأمین یك‌عده مستحفظ مخصوص برای مجلس واعاده علاءالدوله» «ومعین‌الدوله» در هرصورت باید تأسف خورد که از این جنبش مقدس ملت ایران‌که یك پارچه شور و غوغا شده بود و روز چهارشنبه قریب یکهزار نفر سوار مسلح بـه کمك مجلس از ساوه به‌تهران وارد و روز پنجشنبه رئیس‌المجاهدین با دسته‌ای از قزوین وارد شدند وشاید طی ده روز دهها هزار مرد جنگی عـازم تهران بودند، مجلسیان نتوانستند ریشه فساد را بکلی براندازند واین غفلت وکم همتی آنها وضعی را پدید آوردکه پس از چند ماهی خود بدان گرفتار گردیدند، دراینجا دو تلگراف‌کوچك را که برای شیخ فضل‌الله که از همه‌جا رانده وبه همه جا مانده، رسیده بود می‌نگاریم:

تلگراف از علمای نجف (حجةالاسلام بهبهانی و طباطبایی تلگراف ثانی واصل نوری چون مخل به آسایش و مفسد است تصرفش در امور حرام است محمد حسین نجل میرزا خلیل. محمد کاظم خراسانی ـ عبدالله مازندرانی)

یك تلگراف ازمردم استرآباد. (حاج شیخ فضل‌الله خدا ترا و اتباع ترا بـه درك فرستد تا مسلمانان آسوده شوند) واین شیخ‌کثیف و سایر رفقایش مثل خیانتکاران که‌حتی از روی خانواده خود هم شرم داشتند شبانه و مخفیانه برای اینکه مورد حمله آزادی‌ـ خواهان قرار نگیرند بخانه‌های خود رفتند اوباشان هم هر یکی درگوشه‌ای مخفی‌شده و اغلب شبها از جایگاه خود خارج شده و بـدزدی و آدمکشی امثال فـریدون زردشتی می‌پرداختند محمد علیشاه و اطرافیانش‌که سخت در وحشت و اضطراب بودند زیرا نتیجه این اعمال سیاه را میدیدند برآن شدندکه باز از مجلسیان‌کمك بخواهند این بود که روز دوشنبه بیست وسوم دیماه جلسه‌ای در دربار تشکیل دادند و از دو سید وهیئت رئیسه مجلس دعوت‌کردند که در آن جلسه شرکت نمودند وشاه بـرسم دیگران دو زانـو روی

زمین نشست و در حضور کلام‌الله مجید بیان‌داشت (امروز در حضور شما به‌کلام اللهی سوگند یاد میکنم‌که تا جان در بدن دارم آنچه مقدور است با ملت ومجلس خود همراهی کرده خائنان را به‌آستان سلطنت راه ندهم وجد و جهد در حفظ سرحدات و اجرای‌قانون نموده به خواست خدا ایران را چنان امن و امان وآرام سازم که اسباب رشك جهانیان گردد.) بعد از نشست روز دوشنبه بیست وسوم دیماه دولت بـا کمك آزادیخواهان در صدد دستگیری سردستگان اوباش برآمدند وچون رهبری آنها با مجلل‌السلطان‌پیشخدمت محمد علیشاه بود به‌منزل او رفته غلام سیاهی را دستگیرکـردند و با راهنمایی او پنج نفر سران اوباش صنیع حضرت، مقتدر نظام، سیدکمال، اسماعیل‌خان وحاج معصوم‌خان را دستگیر و تسلیم دادگاه نمودندکه دادگاه حاج معصوم‌خان را بیگناه تشخیص داد و رأی زیر درباره بقیهٔ آنها صادر نمودکه چند خط آنرا ذیلاً مینگاریم.

(چون در تاریخ نهم شهر ذیقعده ۱۳۲۵ جماعتی مفسد در مقام طغیان و مخالفت با اساس مشروطیت بـرآمده و بـا استعمال اسلحه بمجلس شورای ملی حمله و در میدان توپخانه علی‌آقا صراف و اسمعیل خیاط را مجروح و عنایت‌الله مظلوم را دراسوء احوال مقتول وآویزبدرخت نموده واشخاص مفصله ذیل خسروخان، مقتدر نظام، اسمعیل‌خان، سید محمدخان صنیع حضرت و سید کمال منشأ مخاطرات تشخیص گـردیده بعد از زجر تحت‌الحفظ ومغلوبانه به‌کلات برده شوند ومدت ده سال در آنجا محبوس باشند.)

گفتار بیست وسوم

بازهم اغتشاش وکشتار

در این موقع باز زد وخوردهایی در تبریز میان دوچیان به‌تحریك میرهاشم اتفاق افتاد کـه باعث شد روز ۲۶ دیماه و ۵ بهمن قریب یکصد نفر کشته شونـد همچنین در ساوجبلاغ‌جنگ سختی بین فرمانفرما ومحمود قرین‌پاشا سرکردهٔ عشایری‌رخ‌دادکه عده‌ای از طرفین‌کشته شدند در تهران روز۱۸ اسفند همانطوریکه دربالا اشاره شد وقتـی شاه با کالسکه به‌طرف دوشان تپه میرفت درپیچ خیابان ظل‌السلطان نارنجکی بزمین خوردکـه دوتن‌کشته وچند نفرزخمی‌گردیدند اما مانتوف روسی درکتاب خود تعدادکشته شدگانرا ۹ نفرآورده است.

شاه خیلی ناراحت شد وازگردش منصرف شد وبهانه‌ای نیزپیداکرد. (درتحقیقاتی که بعداً بعمل‌آمد احتمال داده شدکه بسبب وسیلهٔ آزادیخواهان به‌تحریك حیدرعمواوقلی پرتاب‌گردیده‌است وپرتاب‌کنندگان آن مشهدی محمد، «مشهدی عبدالله» و اکبر ازاهالی اسکو و زینال ازاهالی قره داغ بوده‌اند)، و درشیرازنیز در۱۶ و۱۹ اسفند دراختلافاتی که بین مجاهدیـن و مستبدین رخ داد قوم‌الملك و چند نفـر دیگر کشته میشوند حاجی

معین‌الاسلام را نوکران قوام‌الملك اول‌با تیرمیزنند بعد قطعه قطعه میکنند و بعد به‌دار می‌آویزند و بعد هم میسوزانند و خاکستر آنرا به‌خندق میریزند.

در اواخرسال ۱۲۸۶ شیخ محمود ورامینی راکه سخت به‌خودسری و ستیزه‌جویی برخاسته بود دستگیر و زندانی‌کردند.

سال ۱۲۸۷ شروع گردید در اوائل سال محتشم‌السلطنه از نمایندگی مجلس استعفا داد و به‌جای او شب ۱۵ فروردین ممتازالدوله به‌ریاست مجلس انتخاب‌گردید. روز ۱۹ فروردین به‌بهانه پرتاب‌کردن نارنجك به‌کالسکه شاه شبانه عده‌ای پلیس و سرباز بخانه عمو اقلی ریخته او را دستگیرکردند وبه‌کاخ گلستان بردند وهمین موضوع‌که نقض‌قانون اساسی بود موجب اختلاف مجلس و شاه‌گردید بطوریکه محمد علیشاه ناچار حیدرعمو اقلی را آزادکرد و حکمران تهران و رئیس نظمیه را به‌محاکمه دعوت کردند، روز ۲۳ فروردین دویقلا زوف روسی با دو نفر دیگر در آذربایجان تا دوکیلومتر درخاك ایران پیشروی‌کرده، دونفررا میکشند وباعده‌ای ازمردم به‌نزاع می‌پردازندکه درنتیجه دویقلا-زوف و آن دونفرکشته می‌شوند سالداتهای روس چون از موضوع اطلاع حاصل‌میکنند به‌بازار ریخته ۳۴ نفر را می‌کشند وگمرکخانه را به‌اضافهٔ ۱۳۵ خانه بکلی سوزانیدند سراسر پیل سوار را تاراج میکنند و باز چهار روز بعد در «ده زرگر» ۱۷ تن راکشته و دویست وهفتاد خانه رابه‌آتش می‌کشند و ازآنجا به «شیرین سو» رفته بیست‌تن‌رامی‌کشند و مجدداً سه‌روز بعد به‌جواد کندی رفته تمام ده را تاراج و هفتاد وپنج خانه را به‌آتش می‌کشند وپس‌ازاین همه غارت وتاراج‌تازه روسها قشون می‌کشند وکشندگان دویقلازوف را به انضمام بیست هزار منات تاوان می‌خواهند در اینموقع بازشاهسونان در اطراف ارومی دست به‌خونریزی و غارت شدید می‌زنند که چند جمله از تلگراف ۷ اردیبهشت ۱۲۸۷ انجمن ارومی به انجمن تبریز را مینگاریم.

«... آتش بیداد در ارومیه و اطراف افروخته، تمامی دهات را قتل و غارت»
«زاید بر۲۰۰۰، از مرد و زن و بچه سربریده و شکم دریدند...»

«الان فقط در تریتن «شیطان آباد و داس اقل» زیاده بریکصد جنازهٔ مسلمانان»
«آغشته به‌خون بی‌حفاظ وغسل‌وکفن میباشند راههای شهراز چهار طرف مسدود وهرچه»
«مال‌التجاره وغیره درراه بودکلاً بردند ومسافرین‌را لخت‌کردند، هی سر بریدندوشکم»
«دریدند و از اطراف حکومت هم اقدامیکه شفای صدر حاصل نماید نیست...) امشب»
«نیز هجوم آورده یك طرف شهر را بردند و سیم تلگراف را قطع کردند اگر چند»
«روزی بدین منوال بگذرد باید کل‌باکل لحم‌اخیه متفقاً گردد، ای وای که درد و دل»
«بسیار ومحنت و غم بیشمار انجمن ملی ارومی «از صفحه ۵۵۱ تاریخ مشروطه‌کسروی»
ولی دانسته شدکه در تمام این تحریکات انگشت دربار و محمد علیشاه دربین است و باز زمان آبستن طوفانهای سهمناکی است.

اغتشاش فزونی گرفت

محمد علیشاه کـه چون مار زخـم خورده در ایجاد اختلاف و اغتشاش وکشت و

کشتار دقیقه‌ای آرام نمی‌نشست و در تهیه نقشه‌های بالاتری بود در اوایل اردیبهشت ۱۲۸۷ چون رحیم‌خان را در اختیار داشت او را با دستوراتی بسوی آذربایجان فرستاد و با نیرنگهایی با گرفتن ۸۰۰ تفنگ و۲ توپ و۱۸۰۰۰ تومان پول ازانجمن تبریزبسوی شاهسونان روانه گردید ولی در واقع آنها را برای برچیدن بساط مشروطه در دست گرفت ضمناً باهواداری محمد علیشاه وموافقت مخبرالسلطنه حکمران آذربایجان روزسوم خرداد امام جمعه و در روز دهم خرداد حاجی میرزا حسن مجتهد را باشکوه بسیاری به نام اینکه از این پس هواخواه مشروطه و انجمن خواهند بود به‌تبریزبازگردانیدند ولی اینها هیچ نبود جزاینکه محمد علیشاه چون تصمیم قطعی دربرانداختن مجلس گرفته بود میخواست در موقع اجراء نقشه خود در تهران آنها در تبریز مردم را مشغول دارند که بفکرهمراهی مجلس‌شوراء نیافتند، دراینموقع مشیرالسلطنه اینطور وانمودکردکه‌اختلاف بین مجلس و دربار زائده تحریکات چند نفر از اطرافیان شاه است نامهٔ زیررابه‌نمایندگان مجلس نشان داد و در شهرمنتشرساخت.

«این بنده مشیرالسلطنه که رئیس‌الوزرا هستم در خدمت حضرت اشرف آقای» «عضدالملك مدظله عالی و سرکار والا نیرالدوله شرفیاب خاکپای جواهرآسای مبارك» «همایون ارواحنا فداد شده مطالبی‌که دلخواه عامه و وزراء و اعیان و عموم ملت‌است» «معروض داشته مستدعیات راجع به‌تصفیه دربارد‌رحضور همایونی مقبول افتادواشخاص» «مفصله ذیل امیربهادر جنگ «شاپشال» «علی‌بیك» «موقرالسلطنه» «امین‌الملك» و» «مفاخرالملك را از دربار معدلت مدار تبعید و از مرکزمعزول فرموده و امیدوارم بعد» «از رفع سوانح‌کلیه امورمملکتی اصلاح شود»که مجلس از این پیش‌آمدخوشحالی‌بسیار» «نمود ولی همه اینها فریب ونیرنگ بود و بطوریکه‌که‌گذشت توطئه‌هایی دربین بود» «که به‌زودی بروز می‌نمود.»

نیرنگهای سیاسی سفیران روس و انگلیس در این اوقات سفیران روس و انگلیس بنام هواداری از محمد علیشاه در خانه مشیرالدوله جلسه تشکیل داده نسبت به‌درتنگنا بودن محمد علیشاه سخنانی گفتند و ابراز علاقه می‌نمایند که چون محمد علیشاه خود را از دست رفته میداند و آنهاعلاقه دارند جان شاه را حفظ‌کنند (براون گفته‌های سفیرروس را بدینسان میآورد.)

«بجان شاه ایمنی نمانده برای چه مردم نوکران و بستگان بویژه امیربهادر را» «که همچون سگ پاسبان نگهداریش میکند از او میگردانند؟ در صورتیکه‌ملت بخواهد» «شاه را ازمیان‌بردارد دولت روسیه تحمل‌نخواهد کردکه سفیرانگلیس هم دراین تهدید» «است‌با سفیرروس هم‌صدا بوده ومحرمانه بعضی‌از وکلاء انگلیسی پرست‌را بجلوگیری» «از هیجان ملت و سازش با شاه تشویق میکنند انجمنها از مرزخودگذشته میخواهند» «شاه را از شاهی بردارند. ما چنین چیزی را نخواهیم برتافت و اگرچنین کاری‌رخ‌دهد» «دولت روس ناگزیر خواهد بود دست بکارهای ایران به‌بازد و این به‌همراهی دولت» «انگلیس خواهد بود واضافه می‌نمایند (سفیرانگلیس‌هم‌جمله‌هایی درباره خامی‌نمایندگان» «مجلس و بدرفتاری‌های انجمن‌ها گفت همچنین سفیران به‌منزل عضدالملك میروند واین»

«موضوع را به‌وسیله‌ای عضدالملك به‌اطلاع شاه میرساند) آنچه مسلم است با توجه به»
«نوشته‌های کتاب‌آبی ونوشته‌های‌پروفسورپراون‌این دیدارها وپیام‌هاهمه ساخته‌وپرداخته»
«نشستهای محرمانه سفیرروس بامحمدعلیشاه‌بوده است‌وبه‌وسیلهٔ این پیامهامیخواسته‌اند»
«مجلسیان را بترسانندکه اگربا شاه بیش ازاین خشونت وسختی نشان دهند سروکارشان»
«با قشون روس خواهد بودو باید آمادهٔ مقابله باروسها و وقایع ناگوار باشند و نشان»
«می‌دهدکه این دلسوزیها ویا بهتر است گفته شود توطئه‌ها بانقشه به‌توپ بستن مجلس»
«بدست لیاخوف بی‌ارتباط نبوده است.»

فشرده

تاریخ نهضت آزادیخواهی در ایران

بخش چهارم

به‌توپ بستن مجلس شورای ملی تا قیام ملت ایران

از ۱۵ تیر ۱۲۸۶ تا ۱ اردیبهشت ۱۲۸۷
۳ جمادی‌اولا ۱۳۲۶ تا ۱ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷
۵ ژوئن ۱۹۰۸ تا ۲۲ آوریل ۱۹۰۹

من پـروردگار خود را در مظهرآزادی پرستش میکنم و معتقدم بالاترین موهبتی که خداوند بر بندگانش عطا فرموده آزادی است، زیرا بدون آزادی بشر به‌گستردن بساط حکمت و عدل‌کـه صعود به‌مرحله‌کمال‌وانسانیت است نائل‌نخواهد شد، آزادی کمال مطلـوب انسانی است و کاخ عدالت و آزادی استوار نخواهدگشت و درخت تمدن جز در پرتوآزادی پرورش نخواهدکرد و ریشه ظلـم و ستمگری جـز باتیشه آزادی کنده نخواهد شد، اصل حقـوق بشریت جز در کنف آزادی مصون نخواهد ماند وشرافت وحقوق‌ملل جز درسایه‌آزادی محفوظ نخواهد شد.

از بیانات نایبه شهیرشرق ملك‌المتکلمین

گفتار یکم

شدت اختلاف مجلس و دربار

قبل از اینکه وارد موضوع بمباران مجلس شورای ملی شویم برای آنکه بعضی ابهامات بعدی را ازذهن خوانندگان برطرف سازیم بی‌مناسبت بنظرنمی‌رسد دوموضوع‌را که یکی‌شخصیت محمد علیشاه از نظردولت تزاری روس باشد ودیگری نظر سفیرانگلیس وعکس‌العمل قرارداد ۱۹۰۷ را در مشروطیت ایران مورد توجه قرار دهیم.

درگذشته این موضوع ثابت شدکه دولت روس درصورت ادامهٔ سلطنت درخانواده قاجار، ایران‌رادربست ازآن‌خودمیدانست وقطعی‌است‌که‌اگر رقابت‌های اقتصادی وسوق‌الجیشی درکار نبود سلاطین قاجاریه‌بارها خودرا تحت‌الحمایه آن‌دولت اعلام‌کرده بودند، مادیدیم‌که وقتی شاه ومجلس خواستند چندنفر ازمستبدین، از جمله امیر بهادر را ازدربار دورکنند مأمورین سیاسی روس صریحاً بمخالفت برخواسته وحتی تهدیدکردندکه اگرملت بخواهد شاه را از میان بردارد دولت روسیه تحمل نخواهد کرد و در امور ایران مداخله خواهدکرد وباز درجای دیگر دیدیم‌که محمد علیشاه به‌امپراطوری تزاری روس اعلام‌کردکه (چنانچه مشروطه را از بین ببرند مملکت وسلطنت را تحت‌الحمایه اعلام خواهدکرد) در کتاب تاریخ محمد علیشاه و حکومت تزاری ما مانتوف چنین می‌نویسد «محمد علیشاه حکمران ایران رفیق‌وطرفدار بزرگ روسیه محسوب میگردد زبان روسی» «را نزد یکی از روسها آموخته وکم و بیش حرف میزنند.» «محمد علیشاه مردکوتاه قد» «چاقی است که مایل براحتی است ودر مملکت‌داری تنبل و بی‌اراده وکاملاً تحت نفوذ» «درباریهاست بزرگترین لذت او این است‌که در مقابل میز کوچکی بخوردن شیرینی و» «شربت وآجیل وشرابهای گوارا وقت خود رابگزراند تمایل شاه بروسیه بدرجه‌یی‌است» «که طبیب مخصوص خود دکتر ساوتسکی را انتخاب و تربیت ولیعهد خود را بعهده» «سمبرنف روسی گذارده وشاپشال روسی‌را برفاقت خود برگزیده است ودرموقع ایالت» «آذربایجان‌میدانسته است‌که ایجادکننده اصلی جنگ استبداد وآزادی بوده وتوپ بستن» «مجلس‌شورای ملی بدست شاپشال ولیاخوف انجام‌گردیده‌است‌که همه جریانات باکسب» «اجازه از ستاد ارتش قفقاز بوده است)»

۲ـ عکس‌العمل قرارداد ۱۹۰۷ در برخورد آزادی و استبداد بنظرکلیه مورخین و روزنامه‌های آن زمان ورجال سیاستمدار موضوع به‌توپ بستن مجلس شورای ملی ایران بدست محمد علیشاه منحصراً محصول قرارداد مزبور بوده است چه‌دولت انگلیس تا قبل

ازانعقاد قرارداد پناه وملجئی برای‌آزادیخواهان بوده وتنها درتهران بیش‌از۱۵ هزارنفر از آنها را در پناه خودگرفته بود وملت ایران نهایت احترام را برای آن‌دولت قائل بود ولی‌کمی بعد از انعقاد قرار داد همه امیدها برباد رفت وحتی در بسیاری از موارد سخت به‌پشتیبانی از سیاست‌خونین تزاری برآمدندکه مانظریه چند نفر ازاتباع آندولت راذیلاً می‌آوریم.

مجلس لردهای انگلستان از انعقاد این قرارداد اظهار تنفر نموده و با اینکه لارنس‌دن وزیر خارجه‌آن‌کشور مدافع قرارداد بود درپایان نطق خود چنین‌گفت (اگرچه «روسها بواسطه نفوذیکه از انعقاد این قرارداد بدست می‌آورند قدرت خود را در شمال» «توسعه میدهند من پیش‌بینی میکنم‌که منطقه بی‌طرف را هم که در میان دومنطقه است» «تحت نفوذ خواهندگرفت وخود را به‌خلیج‌فارس نزدیك‌کرده به‌سیاست انگلستان تجاوز» «خواهندکرد) لردگرزن در نطق یکساعته خود درمجلس عوام در مخالفت‌بااین قرارداد» «میگوید (انگلستان با این قرارداد سیاست دیرین آسیایی انگلیس را فدای مقتضیات» «دیپلماسی اروپایی ساخت واین‌کار خیانت نسبت باعتمادی بوده‌که ایرانیها درمدت نیم» «قرن بدوستی انگلستان نموده بودند ودوستی ایران و استقلال هندوستان را نابود شده» «اعلام میدارد) مسترلینچ در مجله آسایی مینویسد (شیر بریتانیا و خرس روسیه بمیدان» «آمده وگربه‌نادان ایران‌را درمیان‌گرفته‌اند درحالیکه بیکدیگر میگویند توباسرش بازی» «کن ومن‌بادمش بازی میکنم وگربه نالان ازاین‌سازش به‌جان می‌آید.)- پروفسوربراون» «دراین مورد سخت بدولت‌انگلیس می‌تازد وآنراخیانت به‌امپراطوری انگلستان‌میخواند» «که ما این موضوع را درمقاله مفصلی به نقل ازکتاب خودش قبلاً آورده‌ایم وهمچنین» «بسیاری از مردان بزرگ و نویسندگان انگلیس سخت آنرا مورد انتقاد قرار داده اند.» «سراسپرینگ رایس وزیر مختار آن زمان انگلیس درایران گفت (روسها پایبند باجرای» «مقررات نیستند واعمال آنها باعث نفرت و انزجارملت ایران و درنتیجه تضییع پرستیژ» «سیاسی انگلستان و موجب توسل بسوی ملل دیگر خواهند شد وزیر مختار پیشنهاد» «میکند ۱ صلح است‌که ازاشتراك مساعی با آنها خودداری‌نمائیم درکشورهای اسلامی» «همکاری با روسیه اثر نامطلوبی خواهدکرد ومسلمانان تصور خواهند کرد که ماهم در» «باطن مانند روسها بفکر آزار ایران و پایمال‌کردن حقوق آنها میباشیم، پیمان با روس» «به‌محبوبیت‌نسبی ما درایران لطمه‌خواهدزد وباعث‌محبوبیت‌آنان خواهد شد)» درمجلس» «عوام انگلستان نیز عده‌ای ازنمایندگان سخت به‌سیاست انگلستان حمله نمودند و مستر» «ردموندلیدر وجان‌ویلن نایب‌رئیس نمایندگان ایرلند باتجلیل‌ازنهضت‌آزادیخواهی‌ایران» «گفت:»

(«رویه دولت‌انگلیس درسیاست‌ایران‌ظالمانه وبرخلاف اصول عدالت‌وانصاف» «بوده است‌و «از نمایندگان مجلس‌عوام درخواست‌کردکه ترتیبی بدهند که دولت» «روس وانگلیس‌دست ازگریبان ملت ایران بردارند»)، لردنیوتن میگوید («هیچکس» «نمیتواند انکار نمایدکه نتیجه‌معاهده انگلیس وروس درسال ۱۹۰۷ زوال استقلال» «ایران بوده است») از تاریخ اختناق ایران گرفته شده است .

ایـن مطالب از دیده تیزبین سران مشروطیت پوشیده نبود چه‌عده‌ای از تحصیل کردگان اروپایی‌که خودگردانندگان اصلی نهضت آزادیخواهی بودند با جاهای حساسی در تماس بودند ومخصوصاً مدیران جراید ونویسندگان به‌تمام این مطالب وقوف‌داشته ومردم راآگاه می‌ساخته‌اندوبطورکلی برای زعمای مشروطیت مسلم بوده است‌که‌محمد-علیشاه ودرباریانیکه خوی استبداد و دیکتاتوری درهمهٔ اعماق وجودشان ریشه‌کرده است ممکن‌نیست باروح‌آزادی ومشروطیت سازش‌کار باشند وراهی جز پافشاری درراه‌موفقیت تاحصول به‌نتیجه قطعی ندارند.

گفتار دوم

آخرین تلاش‌ها

همانطوری که گذشت از صدور فرمان مشروطیت تا این تاریخ ۲۲ مـاه میگذشت کـه آنرا درتاریخ «مشروطهٔ صغری» خواندند عده‌ای ازتاریخ نویسان این مدت را به‌دوبخش تقسیم کرده‌اندکه ۹ ماه اول را همگامی ملاها خوانده‌انـد وایـن دوره را دورهٔ نسبتاً سالمتری دانسته‌اند برای آنکه دربین خـودشان موضوع اختلاف منافعی نبوده است اما ۱۳ ماهه دوم راکه ازابتدای ورود اتابك به‌ایران‌بوده دوره‌ای بسیار بحرانی وپرآشوب وهمراه باتحریکات بسیارشدید درباریان برضد مجلسیان دانستند دراین دوره‌آن چنان آتش فتنه وفساد در تمام زوایای‌کشور زبانه کشیدکه نظیرآن درتاریخ ملتهای دنیاکمتر دیـده شده بود، مشتی‌مردم مست شهوت باخوی دیکتاتوری وقلدری‌که همهٔ وجود آنها درآن پرورش یافته بود رعیت را برده وبنده وتنها وسیلهٔ آقائی خود می‌شمردند، بـا چپاول و آدمکشی دهها‌هزار مردم بیچاره وبی‌پناه، ازمرد وزن وپیر وجوان وحتی اطفال معصوم را از دامن مادرها جدا میکردند وبه‌تیغ جلاد می‌سپردند، فجایع آدمکشی‌تاآنجا بالارفت که اگر انواع آدمکشی‌هایی که ازاول تاریخ تاکنون درتمام اقـوام رخ داده است یکجا جمع میکردند به‌پایه فجایعی که درانقلاب مشروطیت ایران انجام گردید، نمی‌رسید ما در اینجا نمی‌خواهیم بـا ذکـر آنها خاطـر خوانندگان را بیشتر رنـج دهیم، از همیـن قدر باید دانست‌که ازسردهات وآبادیها آتش ظلم وغارت وچپاول به‌آسمان زبانه‌میکشید، اشخاص را بعد ازکشتن قطعه قطعه می‌کـردند می‌سوزانیدند وطعمه سگـان وگـرگان قرار می‌دادند. در تاریخ‌ها بسیار ضبطشده است‌که وقتی بچه‌ها را میخواسته‌اند ازمادران جدا کنند مادرهاگریه میکرده‌اندکه اجازه داده شود وقتی بچه بخواب رفـت اورا از او بگیرند ولی در پیشگاه دژخیمان خون آشام و جلادان جنایت پیشه عواطف پاك آسمانی مفهومی نمی‌توانست داشته باشد، بهرحال باآنچه‌گذشت درباریان‌کاملاً متوجه شدندکه نه‌آتش انقلاب وهرج ومرج قادر به‌برانداختن نهضت آزادیخواهی است ونه‌آدمکشی‌هاو

تساوت‌قلبها، آنها فهمیدندکه‌هرقطرهٔ خونی که‌به‌زمین بریزد آبی‌است که‌نهال مشروطیت‌را ساعت به‌ساعت شاداب‌تر وتواناتر میسازد، برای‌آنها مسلم بودکه‌ملتی راه حیات‌خودرا انتخاب‌کرده وبرسرآن است که‌باهرگونه رنج ومشقت این راه خود را تاحصول‌به‌مقصود ادامه دهد زیرا قهر تاریخ وطلوع آزادیهای ملتهایی مانندژاپن، روسیه، ترکیه، وبیشتر ممالك اروپایی طلیعهٔ دنیای آباد و آزادی بود که در همراهی با این کاروان راه دیگری متصور نبود، گرچه مشکلی که در اینجا وجود داشت این بودکه همسایگان این‌کشورنفع خود را در ادامه خودکامگی ودر خواب غفلت نگه داشتن این ملت تشخیص داده‌بودند ومی‌دیدند با برچیده شـدن بساط دیکتاتوری دیگر نمیتوانند همه چیز این مملکت و همهٔ منابع درآمدی این‌کشور را دراختیارخودگیرند این بودکه درصدد مقابله باآزادیخواهی ملت ایران برآمدندووقتی‌نیروهای استبدادی را ناتوان می‌دیدند عفریت مرگ‌وآدمکشی (سالداتهای روسی) را جلـوی آزادیخواهان می‌آوردند و دربعضی مواقع پرده‌های این تراژدی راکه ملتها را هزار هزار درو میکردند از دیدگان مردم آزادیخواه‌گذرانیدند و همه دیدند کـه چگونه دو دولت نیرومند شمالی و جنوبی بنام زور و قدرت در اتاقهای دربسته نشستند وبا تصویب عهدنامهٔ ننگین ۱۹۰۷ مملکتی بی‌دفاع را بین خود تقسیم نمودند وصریحاً سفیر دودولت بامراجعه به‌وزیر خارجه اظهار داشتند اگر ملت ایران‌از افکار محمدعلیشاه‌پیروی نکند دولت روس‌که تاقزوین را دراختیار داشت دست به‌کارهای بزرگتری زده، نیـروی بیشتری پیاده خواهد نمود و بعد هم بادست شاپشال ولیاخوف بزرگترین ضربه را به‌پیکر آزادیخواهی وارد آورد.

در هرصورت روز ۵شنبه ۱۴ خرداد درتهران روز بسیار هراس انگیز ووحشتناکی بود ساعت ۸صبح غفلتاً مردم متوجه شدندکه یك عده از سربازان سیلاخوری‌که درحدود ۲هزار نفر می‌شدند پاچه وآستین‌ها را بالا زده مثل دیوانه‌ها از خیابان دراندرون بیرون ریخته وبا حرکات وحشیانه به‌غارت‌کردن وکتك‌زدن وجیب‌بری پرداختند وباتیراندازی وایجاد بلوا وارعاب شهررا به‌آشوب‌کشیدند وبه‌دنبال‌آنها دوفوج‌قزاق سوار تفنگ‌بدست به‌خیابانهای تهران یورش‌آورده، بسوی مجلس‌شورای‌ملی به‌پیشروی پرداخته ودوعراده توپ نیزباخود بسوی مجلس بحرکت درآوردند مردم درنهایت یأس وناامیدی‌مشروطیت را تمام شده به‌نظر می‌آوردند، به هر حال دراین اثنا که این دو عده شهر را به‌آشوب و وحشت انداخته بودند ناگهان‌کالسکهٔ شش اسبه شاهی از خیابان الماسی خارج شد و در حالیکه محمد علیشاه در درون آن نشسته بود وشاپشال و لیاخوف در دو طرفش شمشیر آخته دردست داشتندبه‌میدان توپخانه وارد واز طریق خیابان فرمانفرما به‌قزاقخانه‌وارد شد از آنجا باسرعت بسیار به‌سوی باغشاه به‌پیش تاختند وبه‌دنبال‌این خروج شاه‌ازتهران وجای‌گزیدن‌درباغشاه عده‌ای از رجال ودیکتاتوران همگی به‌سمت باغشاه حرکت‌کردند، تا دوروزکه اوضاع تاحدی به‌آرامش‌گرایید. مجلسیان چشم بسته این‌حرکات را موضوع ساده‌ای تصورکردندوهرکدام برای خودشان‌مطالب بی‌سروتهی مجسم می‌ساختندتااینکه روز۲شنبه ۱۸ خرداد دستخطی ازشاه درشهر منتشر گردیدکه درواقع آگهی جنگ‌بامجلس ومشروطیت ایران بود- به شرح زیر:



محمدعلی شاه قاجار

راه نجات وامیدواری

«ملت‌قدیم قویم ایران‌فرزندان‌حقیقی وروحانی ماهستند البته خوشبخت نخواهند»
«بودکه دولت شش‌هزار سالهٔ ایشان پایمال هوی وهوس مشتی خائن خود خواه‌که‌بکلی»
«از شرف ملیت دور وازانسانیت محجورند گردد، البته راضی نخواهند بودکه بدبختانه»
«دستخوش خیالات فاسدهٔ دزدان‌آدمی‌کش شود یکی بطمع وزارت ودیگری به‌خیال‌ریاست»
«وبعضی‌بعلت جلب‌فایده برخی بواسطه‌کسب تسلط و اقدام به‌امور نامشروع ساده‌لوحان»
«بیچاره رابه‌عناوین مختلفه هرساعت بزبانی وهر روزی به‌بیانی فریفته آنان را آلت‌کار»

«وایادی اعتبار خودقرار دهند، به‌عموم فرزندان خود اعلام مینماییم. که در این‌صورت»
«چندی نخواهد گذشت که از دولت وملت جز اسمی باقی نخواهد ماند وبکلی رشتهٔ»
«قومیت وقوای مملکت از هم‌گسیخته خواهد شد چنانچه به‌سالهای دراز واتلاف‌نفوس»
«صفا دید مملکتی‌وعقلای ملت از عهده اصلاح آن نتوانند برآمد بدیهی است اشتباهی»
«نخواهند داشت‌که شخص همایون ما دراین‌مدت تاچه پایه‌درپیشرفت مشروطیت‌وآسایش»
«وصلاح حال مملکت اقدامات فرموده واز هیچ اقدامی فروگذار نفرمودیم هرچه گفتند»
«شنیدیم وهرچه خواستندکردیم وازهرحرکت زشت وناپسندی تجاهل واغماض نمودیم»
«چه‌عهدها بستندکه نشکستند وچه پیمانهایی‌که به‌پایان نبردندامادیگرازبرای‌شماشبهه‌ای»
«باقی نمانده‌که معدودی مفسدین قصدی جز خراب‌کردن خانهٔ شما ندارند،آیا نمیدانید»
«که نمیخواهند، رابطهٔ اتحاد حقیقی درمیان دولت وملت برقرار بماند؟ صراحتاً به‌شما»
«میگویم‌که به هیچ وجه من‌الوجوه ممکن نیست بیش از این دولت وملت خود را دچار»
«حوادث‌وانقلابات دیده واز اعمال مغرضین صرف نظر فرماییم واین حرکات ناشایسته‌را»
«بازیچه پنداشته وملت خود را در تنگنای فشار ظلم مفسدین ایران خراب‌کن بگذاریم،»
«ایران بطوریکه دستخط فرموده و بعموم دول اعلان فرموده‌ایم مشروطه و در عداد»
«دولت‌های‌کنستی توسیون محسوب است وکلاء مجلس‌شورای‌ملی درکمال امنیت‌وقدرت»
«به‌تکالیفی که از برای آنها مقرر است عمل خواهندکرد ماهم جداً دراجرای دستخط»
«ومرحمت سابقه خودمان جاهد وساعی، تجار وکسبه ورعایا عموماً درامان و بکار خود»
«مشغول، مفسدین بی‌هیچ‌قبول وساطتی مخذول ومنکوب، هرکسی از حدود خودتجاوز»
«نماید مورد تنبیه وسیاست سخت خواهد شد، البته ملت نجیب ایران وفرزندان عزیز»
«من این اقدام حیات بخش شاهانه را شایسته‌هرگونه تشکر دانسته مقاصد حسنه مارادر»
«نظر داشته وبه‌هیچ وجه از همراهی فروگذار نخواهند نمود» محمد علیشاه قاجار.»

این دستخط وسیله فرمانروایان در تمام شهرها پراکنده گردید وحکام با شدت عمل مشغول گردیدند وچون مجلسیان خواستند از شهرها استمداد نمایند معلوم شد سیم‌های تلگراف را پاره کرده‌اند لذا تلگراف زیر را از قزوین به شهرهای ایران مخابره‌کردند.

«خدمت علمای اعلام وحصون اسلام انجمن ولایتی وسایر انجمنها تبعید چندنفر»
«ازدرباریها ازقبیل امیربهادرکه‌از اول مشروطیت به‌شدت مشغول فساد واخلال روابط»
«بین ملت وسلطنت بوده دست فسادشان بدامن خارج دراز گشته استقلال مملکت را در»
«معرض خطرعاجل‌گذاشته وبه‌انواع وسایل متناسبه از حضور همایونی استدعا شده‌بود»
«چند روز قاطبه امرا وسرداران در منزل حضرت اشرف عضدالملك متحصن وتبعید آنها»
«را از دربار استدعا نموده وقبول شدولی باز ازقوه به‌فعل نرسید روز ۵شنبه اعلیحضرت»
«به‌صورت خیلی موحشه بغتتاً به‌باغشاه‌که بیرون دروازه‌است تشریف برده‌اردوی‌مفصلی»
«در آنجا تشکیل داده دیروز یکشنبه در موقع شرفیابی چند نفر ازسران ایران‌را امربه»
«توقیف فرموده‌بیرون دروازه‌ها توپ‌گذاشتندازحالت حاضره موحشه خیلی اهالی‌مشوش»
«سیمهای مقطوع اقدامات درباریان‌کلیتاً انهدام مشروطیت ومجلس قریب وقوع عبدالله»
«موسوی البهبهانی محمدبن صادق طباطبایی.»

عصر دوشنبه ۱۸ خرداد محمد علیشاه لیاخوف را به‌باغشاه احضارکرد و افکار خود را با او در بین‌گذارد ونسبت به‌برانداختن مجلس ومشروطیت به‌کنکاش نشستندروز سه‌شنبه انجمن‌ها سخت به‌جنبش برخواسته یکصد وهشتادانجمن‌که عده‌ای ازآنها نیزمسلح بودند به‌مسجد سپهسالار آمده تمام صحن مسجد و بهارستان مملو از جمعیت گردید روز جمعه ۲۲ خرداد غلامرضاخان سرهنگ از طرف شاه به‌مجلس آمد وپیام آورد(گردآمدن انجمنها در مدرسه و بهارستان نیکی نمیدارد بویژه‌که پاره‌ای جوانان افزار جنگ همراه میدارند آنان پراکنده شوندتاما خودمان بامجلس‌گفتگو را دنبال نموده به‌پایان‌برسانیم) در همان احوال توپها در دروازه دوشان تپه‌و شمیران گزارده شد چون مجلسیان کار را مشکل دیدند بهر وضعی بود مردم را متفرق ساختند ولی درواقع اینکار یك ناپختگی از مجلسیان بحساب‌می‌آمدوباآن وضع موجودنمیبایست‌اطراف خودرا یکمرتبه‌خالی‌کنند چه احتمال زیادی داشت‌که اگر آنها پراکنده نشده بودند باشروع جنگ علاوه براینکه عده بیشتری از مردم به آنها گرایش پیدا میکـردند حتی عده ای از دولتیان به مشروطیت میگرویدند ومحمد علیشاه به‌یك نتیجه فوری نمیرسید وتا چند روزی به‌زد وخورد باآنها می‌پرداخت از شهرهای اطـراف نیروهای حمایت کننـده میرسید وپیشرفت‌آزادیخواهان بسیـار زیاد می‌شد ولی متأسفانه ناپختگی مجلسیان کار خود را کرد و بهر وضعی بود اعضای انجمنها را متفرق ساختند.

ازمطالعه بسیاری ازکتابهای تاریخ مشروطه انسان‌باین موضوع پی‌میبردکه‌عده‌ای از مجلسیان یابه‌تهدید ویابه تطمیع باتماس با محمدعلیشاه درباطن پشت بمشروطه کرده بودند وبطرق مختلف درتضعیف مشروطیت وتحکیم استبداد درلباس مشروطه‌خواهی به‌آن ضربه میزدند بطوری‌که‌عده‌ای‌ازآنها اصولاً روزبمباران‌درمجلس‌حاضرنشدند وبا مخالفین سروسری داشتند.

درتاریخ انقلاب مشروطیت جلدسوم ص۱۲۸ بقلم دکتر ملك‌زاده مینویسد (همان شبی‌که فردای‌آن مجلس به‌توپ بسته‌شد چهار نفر ازوکلاء منجمله‌حاجی معین بوشهری وحاجی محمد اسماعیل‌آقا بمجلس آمدند ومقداری اسلحه وفشنگ و تفنگ‌که با خون دل برای دفاع از حق و عدالت جمع‌آوری شده بود مخفیانه از مجلس بیرون برده وعده‌ای از مجاهدین راکه برای دفاع جمع شده بودند متفرق‌کردند وتخم نفاق در میان مدافعین انداختند)

دراین وقت‌که عصبانیت و انتقامجویی محمد علیشاه به‌اوج شدت خود رسیده بود دستور میدهد کـه همه وزراء یك جابحضورروند و چون‌وزراء احتمال خشم‌محمدعلیشاه را میدهند بمنزل عضدالملك میرونـد و باتفاق بحضور میروند و پس از آنکه دستوراتی صادر میکند اجازه مرخصی میدهد ولی همینکه قصد خارج شدن از باغ‌شاه را داشته‌اند یکی ازصاحبمنصبان قزاق نزدیك میشود و به جلال‌الدوله وعلاءالدوله و سردارمنصور میگوید شماها تشریف داشته باشید آنها به‌ناچار از مراجعت خودداری می‌کنند و در باغ میمانند دراین‌موقع عضدالملك هم ازآنها تبعیت‌نموده با آنها همراه میشود، ولی‌حاجب‌الدولـه نـزد عضدالملك می‌آید و میگوید شاه فرمودند با شما فرمایشی نیست تشریف

ببرید ولی ایشان‌جواب‌میدهد باعلیحضرت عرض‌کنیدآقایان با اطمینان من باینجا آمده‌اند واگر باید تنبیه شوند همه باهم تنبیه خواهیم شد ولی بالاخره سه‌نفر نامبرده در توقیف قرار میگیرند و روز اول تیر مشیرالسلطنه مأمور تشکیل کابینه میشود و محبوسین پس از چند روزی به فرنگستان تبعید میشوند.

لیاخوف پس ازملاقات بامحمدعلیشاه وکسب اجازه ازپطرزبورگ و تفلیس (کانون لشکری قفقاز) و تشکیل جلسات محرمانه با اولیاء سفارت واخذ اختیارات تام ازمحمد-علیشاه خود را آماده میکندکه ما در اینجا چهارگزارش محرمانه‌ایکه از طرف لیاخوف‌به مقامات مربوطه داده شده است وبعداً وسیله پانوف بدست آمده و درایران منتشرگردیده خواهیم آورد.

گفتار سوم

(چهار گزارش زیر از تاریخ انقلاب ایران بقلم پـروفسور براون آورده شده است)

(ستاد کل ارتش حوزه قفقاز ـ ریاست‌کل ستاد)

«عالیجنابا»

«در ۲۶ مه اعلیحضرت شاه مرا باتـرجمان اول شرقی سفارت بباغ‌شاه خوانده و»
«با گفتاری دوستانه هم‌آهنگی‌خودرا با پیشنهادهای پیشین درباره برانداختن مشروطیت»
«و بهم‌زدن مجلس با اتخاذ تدابیریکه مجال جلـوگیری بدول اروپایی ندهد و حکومت»
«ایران بشکل و قدرت مطلقه‌پیش خود برگردد، چنانکه در هنگام خود مراتب را به‌آن»
«عالیجناب‌آگهی داده‌ام تصریح نمود ولی افزودکه بموقع خود باید نقشه طوری تنظیم»
«و بموقع اجرا گذاشته شودکه بدلخواه او تـا آنجاکه بتوان از خون‌ریزی جلوگیری»
«گردد با این نظر من جسارتاً یادآور شدم که در چنین هنگامه‌ای خون‌ریزی غیر قابل»
«پرهیز و ناگزیر میباشد.»

«چون از باغشاه بشهر برگشتم همان شب‌من و ترجمان نـام برده بسفارت رفته»
«بنای زمینه چینی مبارزه آینده با آشیانه دزدان که دراین شهر بـا شکوه بزرگ مجلس»
«نامیده میشود بشور پرداخته تا ترتیب اساسی برای بکاربردن‌تدابیر آینده برآن شدیم»
«که تا دم‌واپسین باید مجلس وهوادارانش را کاملاً اغفال‌نموده تابه‌یك بارکاربستیزگی»
«گراید و با بکاربردن نیروی لشکری کاشانه دزدان و رشوه‌خـواران ویران و بازی-»
«کنندگانش چنانچه ایستادگی وجلوگیری‌نمایند کشته وآنان‌که جان بدربرده زنده‌بمانند»
«با دستاویز بحکم اداری محکوم و با شکنجه‌های بسیار سخت کیفر داده شوند، چون»

«خوی همه دولتیان وخود شاه براین است‌که همراه در هـرکاری خواه خوب یابد بینی»
«بالاکشیده عیبجویی‌کرده و بدینسان‌کارها را ناقص‌میگذارند لازم دیدیم‌که پس از اتخاذ»
«کلیه تدابیر و قبولاندن بشاه از طرف‌اواختیار وآزادی کامل بنام خود بگیرم تاآنجاکه»
«مجبور نباشم‌فرمان دیگری را از هرمقام‌گویی صادر شده باشد بپذیرم تا اینکه‌کاربکلی»
«انجام‌گیرد هر چند با اوامر و دستورهایی‌که از پیش جنابعالی داده‌اید موفقیت و حدود»
«قدرت من کاملاً معلوم است ولی باز جسارتاً استدعا میکنم‌که وظایف مرا در این‌کار»
«(بجز خدمات سری‌که بموقع‌خود به عهده دارم) معین فرمایند ـ همینکه نقشه و زمینه»
«عملیات معلوم وازطرف‌شاه وسفیرتصویب گردید فهرست‌آنرابدون دیرکرد به‌آن‌عالیجناب
«خواهم فرستاد درانتظار اوامر عالی‌است تهران ۲۷مه روسی (۹ ژوئن فرنگی) ۱۹۰۸»
«کلنل لیاخوف.»

گزارش دوم شماره ۶۰ محرمانه

«ستادکل ارتش حوزه قفقاز ـ ریاست‌کل ارتش.»
«عالیجنابا ـ نقشه تنظیمی من‌با ترجمان اول سفارت پس از مراجعه تلگرافی‌سفیر»
«بسنت پطرزبورگ بدون هیچگونه اعتراض یا تعدیلات غیرمهمی ازطرف سفیرتصویب»
«گردید. اما شاه مانند یك ایرانی‌که همواره‌از ریختن خون‌که امری الزامی است‌بیمناك»
«میباشد مدتی در اندیشه شده و پیشنهاد ازنوع تدابیرنیمکاره و زیرروکردن تردیدآمیز»
«را آغازنمودند بااین نظر ما ناگزیرشدیم بازی را به‌آخررسانده و تصمیم نهایی خودرا»
«بازگو نماییم. پس اعلام داشتیم‌که نقشه ما ازطرف حکومت روسیه مانند بهترین‌فکر»
«در اوضاع‌وامور جاریه تلقی شده‌که‌اگرشاه بدان تن درندهد روسیه ازهرگونه‌همراهی»
«خودداری و از مسئولیت وقایع آینده خود را بری میدارد ـ این دلایل‌گویا مؤثر»
«افتاد و بدیهی است‌که بدون تأخیرآنرا پذیرفته وآزادی‌کامل عمل را برای انجام آن»
«اعطا فرمود.»

«نکات اساسی نقشه بقرار زیراند»

«۱ـ باکمك پول سفارت و ازکیسه خود شاه به‌نمایندگان مهم مجلس ووزیـران»
«رشوه داده شودکـه در آخرین جلسات سیاستی‌را که بدانان آموزش خواهد شد بعهده»
«گیرند.»
«۲ـ تا دم واپسین‌که تدارکات لازمه دیده شده رفتار دوستانه خود را بامجلس با»
«حفظ موازنه ادامه داده و چنین وانمود نمایندکه‌شاه با رعایت امتیازات متقابل حاضر»
«بسازش با مجلس است.»
«۳ـ بارشوه و وسایل‌دیگربکوشندکه تفنگداران ازمجلس ومدرسه‌سپهسالاروسایر»
«عمارتهای انجمن پیرامون مجلس بیرون شوند.»
«۴ـ اقدامی‌برای‌خریدن‌اکثریت‌سرکرده انجمنهای پایتخت بشودکه درروزموعود»
«اعضای خودرا نگاهداشته نگذارند بیرون روند.»

«۵ـ روز پیش یا همان روز واقعه بموقع مقتضی قزاقانـی با تبدیل لباس وقیافه»
«ناشناس بمجلس و مسجد سپهسالار رفته با شلیك هوایی بهانه بمباران مجلس را بدست»
«داده و سپس کسانیراکه مبادرت به‌دفاع نمایند بکشند.»
«۶ـ عملی‌ترین تدابیر اتخاذ شودکه مبادا و لویك تن درسفارتخانه‌های‌اروپایـی»
«بویژه سفارت انگلیس پناهنده شود»
«۷ـ همینکه کلیه تدارکات مقدماتی دیده شد در روز معین‌مجلس و ساختمانهای»
«همجوار وسیله بریگاد و توپخانه قزاق محاصره شده بمباران وهرکه ایستادگـی نماید»
«کشته شود.»
«۸ـ پس از بمبـاران مجلس خانه‌هـای مشروطه خواهان و نمایندگان سرشناس»
«بسربازان واوباش واگذارگرددکه تاراج نمایند.»
«۹ـ بازداشت بدون تأخیر زعما و سران جامعه نمایندگان و هواداران مشروطه»
«با آویزان یا آواره ساختن آنان موافق موقعیت و اهمیت اجتماعیشان انجام‌گیرد.»
«۱۰ـ برای آرامش افکار مردم (خاطر ملت آسوده باشد) و دول خارجه‌تظاهری»
«بعنوان اینکه مجلس بار دیگرگشاده خواهد شد بشود.»
«شاه رضایت خود راتصریح‌کرده و ترجیح میدهدکه قوای ایرانی نیزشرکت‌داده»
«شوندولی من ازلحاظ شخصیت وموقع‌شناسی ازاینکه لحظه نیکویی برای‌حسن‌خدمت»
«و شایسته‌ترین برازندگی بریگادپیش‌آمده اصرار ورزیدم‌که انجام منافع ومصالح‌حیاتی»
«دولت و تأمین هدفهای آینده توسط بریگاد بهتر و آسان‌ترانجام پذیرخواهد بود.»
«درباره شخص خودم وتشریك‌مساعی درروز بمباران ازترس اینکه مبادا‌موجبات»
«اعتراض دول‌را فراهم سازد سفیرمخالف بود ولی‌من ـ با پاس اوامرجنابعالی‌وملاحظه»
«اوضاع واحوال‌که هرچند افسران ایرانی نسبت بروسیه مطیع باشند بازهم ایرانیند و»
«ممکن است‌درآندم قطعی و بزنگاه تحت تأثیر عواطف وعوالم دیگرهمه‌کارهارا خراب»
«نمایند درفرماندهی شخص خودم اصرار ورزیدم.»
«من بااعتماد خاطرعالی‌را مطمئن میسازم‌که در بریگادکه مورد اطمینان‌من‌است،»
«افسران وظیفه و همردیف هردو انضباط بس عالی داشته و در این امرفداکاری خواهند»
«کرد و در راه موفقیت هرپیش‌آمدی که از خارج ظهورکند خود جوابگـو خواهم بود»
«کلنل لیاخوف».

گزارش سوم شماره ۶۲ـ محرمانه

ستادکل ارتش حوزه قفقاز ـ ریاست‌کل ستاد

«عالیجنابا ـ بازگشت به‌استعلامیه‌آن جناب درباره اقدام قزاقان در نزدیکی‌سفارت»
«انگلیس و ممانعت از ورود مردم به‌آنجا احتراماً توضیحات زیر را بعرض میرساند».
«چنانکه ازگزارشهای‌پیشین من درباره محاصره سفارتخانها بمنظور جلوگیری از»
«ورود مردم و بست نشستن و اجرای بموقع آن ازطرف بنده خاطرعالـی مسبوق است»

«تدابیرویژه‌ایکه درباره سفارت انگلیس بتوسط من اتخاذ شده بدینسان‌است درعصرروز»
«(۱۸) ژوئن سفیر مرا پای تلفن خواست و آگهی داد که برطبق اطلاع واصله سفارت»
«انگلیس ضمن اظهار عقیده بطور مبهم به‌آنچه‌شدنی‌است پی‌برده وابـراز تمایل به‌بست»
«نشستن افراد نمودکه عملیات را خنثی سازد براین پایه سپردندکه تدابیرخاص نسبت‌به»
«سفارت انگلیس‌از دیگر سفارتخانه‌هااتخاذگردد. درباره اندرزهای سفیر (چنانکه‌گزارش»
«داده‌شد) در محاصره خانه و دکانهای اتباع روس در خیابانهای نزدیك سفارت انگلیس»
«که بدین‌نهج جلوگیری از نزدیك شدن مردم بدآنجا بشود در موقع خود میان‌ماچنین»
«مذاکراتی نشده بود با وجود براین من اعتراف میکنم‌که این رویه عاقلانه‌تر ازآنچه»
«ماکردیم بود چه‌نتیجه نهایی یکسان می‌بود و زمینه مستقیم، اعتراض رابدست‌انگلیس»
«نمی‌داد، اینکه ما این جریان را اختیار نکردیم از این‌رو نبود کـه من باین، کارگوش»
«نداده باشم بلکه ازآن‌رواست‌که هنگامی‌که انسان تب‌کار را دارد اینگونه بست‌وبندها»
«به مغزنمی‌آید.»

«درپایان بدینوسیله باکمال احترام فهرست افسرانی‌که برتری خود را ازدیگران»
«نشان داده و ابرازشایستگی‌کرده‌اند وبه‌عقیدهٔ من درخور پاداش نشان هستند تقدیـم»
«میشود درانتظار اوامردیگر است.»

«کلنل لیاخوف»

«گزارش (چهارم) شماره ۶۳ محرمانه»

«ستاد کل ارتش حوزه قفقاز ـ ریاست کل ستاد»

«عالیجنابا ـ با حضور گروهی از افسران بریگاد که در راه روسیه تن وجانرا فدا»
«مینمایند، فرمان تلگرافی جنابعالی را دایر باینکه مراتب خدمتگزاری بریگاد قزاق‌از»
«طرف قرین‌الشرف نایب‌السلطنه قفقاز به‌پیشگاه بندگان اعلیحضرت امپراطور تلگرافی»
«معروض و در خـاطر ملوکانه تأثیر بسزایی بخشیده و مارا به‌صور دستخط افتخارات»
«(قزاق نیکوکار سپاس‌برافسران دلاور) مفتخر فرموده وازعملیات بریگاد برضدپارلمان»
«انقلابی ابراز خوشنودی فرموده‌اند خواندم.»

«آنان در خوشحالی فراوان که بوصف نیاید فـرو شده وبافریادی رعـدآسا هورا»
«کشیده‌که مدتی دراز طنین‌انداز بود اشتیاق ومسرت قلبی افسران را نمیتوان بسادگی»
«بیان نمود. شورای افسران برآن شد که از من درخواست کند از حضور جنابعالی و»
«حضرت نایب‌السلطنه تمنا کنم مراتب احساسات عمیقانه شاه‌پرستی بریگاد و آرزوی»
«سوزانی‌که فقط دراطاعت وامر فرمانروای تاجدار روسیه درسر دارند وهمراه بجانبازی»
«درآنچه اورا اراده فرماید حاضرند به‌پیشگاه همایونی تقدیم گردد.»

«کلنل لیاخوف»

گفتار چهارم

خواسته‌های محمدعلیشاه قبل‌از بمباران

در روز بیستم خرداد محمدعلیشاه ازمجلس خواستار گردید که هشت نفر را یا از ایران‌خارج‌کنند ویابه‌او بسپارندمیرزاجهانگیرخان مدیرروزنامه‌صوراصرافیل، سیدمحمد‌رضای‌شیرازی، مدیر روزنامه مساوات ملك‌المتکلمین، سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی، بهاءالواعظین، میرزا داودخان و دونفر دیگر که در کتاب‌آبی تقی‌زاده و مستشارالدوله نام آورده شده است و در کتاب انقلاب ایران به‌قلم پروفسور براون ظهیرالسلطان و حاجی‌میرزا یحیی دولت‌آبادی وحاج‌میرزا علی‌محمد برادر اورا نام میبرد و در کتاب ملك‌زاده فقط چهارنفر اول آورده شده است‌که مجلس باتحویل آنها مخالفت کرد وبرای حفظ جان آزادیخواهان ۲۰ نفر از علماء در مجلس متحصن شدند مجلس سه روز قبل‌از بمباران ازایراد خطابه‌های ملك‌المتکلمین وسیدجمال‌الدین وانتشار روزنامه صوراصرافیل ومساوات جلوگیری‌کرد.

روز سه‌شنبه ۱۹ خرداد سیمهای تلگراف وصل شد وتبریز وسایر جاها از جریان اطلاع پیدا کردند این روز، روز آزمایش بود واین ملت ایران می‌بود که میبایست راه حیات وممات خود را انتخاب‌کند افسوس که دستگاه محمدعلیشاه درحالیکه‌آزادیخواهان ومجلسیان در بی‌توجهی وغفلت بسر میبردند همه پیش‌آمدها را درموقع راحت پیش‌بینی نموده بود وبامسافتی‌که دربین شهرها بود ووسایل بطی‌السیر روز هیچگونه امکان کمك فوری ازطریق شهرهای ایران نمی‌بود وباآن‌همه بی‌احتیاطی که مجلسیان نموده بودند یکی‌دوساعت جنگ‌کافی بودکه اساس‌مجلس ومجلسیان بکلی برچیده شود ولی‌مع‌الوصف آزادیخواهان باتمام وجود وازمایه جان به‌فعالیت پرداختند همان روز علما تلگرافی به محمدعلیشاه نمودندکه «صدمه‌ای‌که ازاین مخالفتها خدای نکرده ملحوظ است جزاعظم آن متوجه به‌خاندان سلطنت است» وانجمن ایالتی تبریز روز ۲۰ خرداد **تلگراف زیر را به‌اصفهان، شیراز وخراسان مخابره‌کردند.**

«از رفتار وحرکات مخالفانه وخائنانه این‌شخص خائن دولت وملت ووطن‌مسبوق» «شده بلادرنگ به‌اقدامات مادی ومعنوی مؤثر قیام نمایید که دارالشورای و مبعوثان» «محترم ملت در خطر مهاجمات خائنین، موقع غیرت وفتوت است‌که ازبرکت قوه متحد» «ملی عموم ملت ایران را از شر وفساد خائنین مستخلص نموده وبه‌سعادت ابدی نایل» «شویم انجمن ایالتی آذربایجان» «ضمناً» ازتبریز تلگرافی به‌علمای نجف فرستادند «شاه» «نقض قسم قرآن مجید، مخالفت مجلس درصدد تخریب اساس مقدس مشروطیت، ملت» «آذربایجان بانقدینه وجان ومال درمدافعه حاضر ومنتظر امر مبارك آقایان هستیم.»

تلگراف از فارس «خدمت اعضای انجمن محترم ایالتی دامت توفیقا تهم تلگراف» «مبنی برنقض عهد وخلاف قسم محمدعلی‌میرزا رسید خیلی غریب است‌که ملت نجیب»

«ایران بااین خلافهای متواتره ومتکاثره که هرروز ملاحظه مینمایید باز آنرا بهسلطنت»
«شناخته بودند ملت فارس‌که بالغ برچهار کرور است ازاتراك واعراب وعموم رعایا با»
«ملت آذربایجان هم‌رأی وعقیده است چون اهالی آذربایجان دراین‌گونه موارد پیش‌قدم»
«بوده‌اند بهرطریق‌دستورالعمل بدهند ازجان ومال بههیچ وجه مضایقت‌نداریم‌ازدوست»
«(یك اشارت ازما بهسر دویدن) اردویی مرکب از بیست‌هزار نفرقشقایی اعراب وسایر»
«بلاد مستعد حـرکت تهران هستند در حفظ حقوق مجلس مقدس و اساس مشروطیت از»
«بذل جان ومال خودداری نخواهندداشت انجمن ایالتی فارس وعموم‌ملت.»

تلگراف از اصفهان به‌تبریز ـ «خدمت اعضای انجمن‌ایالتی دامت برکاتهم بمجرد»
«استماع خبر وحشت اثر مخالفت محمدعلی‌میرزای خائن با مجلس مقدس دارالشورای»
«کبری شیدالله ارکانه انجمن ایالتی وسایر انجمنهای ملی وعموم ملت در هیجان، کلیه»
«ادارات دولتی تعطیل رؤسای آنها توقیف قولاً واحداً به‌آواز بلند بـا شماهم‌آواز دیگر»
«ممکن نیست این شخص خائن که لیاقت هیچکاری را ندارد چه رسد به‌سلطنت اسلامـی»
«اورا به‌سلطنت بپذیریم مجلس‌سلطان تعیین بیست‌هزار نفرآماده حرکت تلگرافات‌متعدده»
«به‌مراکز لازمه مخابره نمودیم انجمن ولایتی اصفهان» ۲۲ خرداد ۱۲۸۷

تلگراف از شیراز به تبریز و سایر جاها «۲۴خرداد بعموم ایالات وولایات‌ممالك»
«محروسه ایران اخبار می‌شودکه این خیانت ظاهری وسعی درخرابی‌مملکت محمدعلی‌ـ»
«میرزا را (جز) بجنون نمیتوان حمل‌کرد؛ چنانکه اعضای مملکت حکم بجنون خمری»
«او کرده‌اند، دراین‌حال استدعای خلع این مجنون‌خائن ومعرفی شاهنشاه جدید ازمجلس»
«مقـدس شده است، ملت سلحشور از اطـراف از سواره وپیاده مجتمع برای حـرکت»
«بدارالخلافه شده‌اند عنقریب‌بالغ برپنجاه‌هزار نفر خواهند شد، ساعت بساعت سواره و»
«پیاده ازاطراف‌میرسد، ازطرف عموم ملت، انجمن ایالتی فارس.»

تلگراف ظل‌السلطان ازشیراز ـ ۲۲ خرداد ۱۲۸۷

«در جواب باکمال امتنان زحمت میدهم از این تلگراف نهایت امتنان حاصل شد»
«درراه ملت‌پرستی همه قسم امتحان‌داده‌ام امتحان فرزندهم‌لازم بودکه خوب به‌سروران»
«عزیزم مکشوف شود ومفاخرت مینمایم‌که هیچ‌وجه نگرانی نیست بلکه (سر پسر که‌نه»
«در راه عزیزان بود بارگرانی‌است‌کشیدن بدوش) درهمراهی ملت وخلاصی علاءالدوله»
«و جلال‌الدوله اگر مسامحه شود نه خسرو بماند ونه خسرو پرست ـ ظل‌السلطان.»

تلگراف از اهر به‌تهران ـ از رحیم‌خان۲۳ خرداد ۱۲۸۷ـ «توسط وکلای‌محترم»
«آذربـایجان حضور محترم مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه این خادم وطن امروز در»
«اردوی اهر هـزار نفر سوار مسلح هفتصد نفر سرباز بـرای انتظام امور قراچه‌داغ و»
«مشکین‌شهر واردبیل حاضر نموده چون بعضی اخبار راجع به‌حرکت مستبدین برخلاف»
«مشروطیت‌شنیده میشود برخودلازم دانسته‌که براین چندکلمه جسارت نمایم‌ـسرکه‌نه‌در»
«راه عزیزان بود «بار گرانی است کشیدن به دوش ـ حمد میکنم خالق راکه امروز به»
این رژه بی‌مقدار توانایـی‌کرم فرموده بهمحض اشارت از طرف ملت خـود در مدت

«سه روز اقلاً با سه هزار نفر سوار جنگ دیده و غالب با تفنگ و پنج‌تیر حاضر»
«نموده تماماً جزبرای ربودن‌گوی نیك‌نامی وشرف ملت‌خواهی آرزویی ندارند ازفضل»
«الهی میتوانند علاوه برمصارف‌این عده‌سوار هم‌برحسب لزوم دراین موقع‌تحمل‌مخارج»
«دوهزار پیاده وتفنگ‌چی رانموده وکمك‌به‌ملت مظلوم خود نمایم همین قدر عرض‌میکنم»
«(گوش برحکم ودیده برفرمان منتظرم وتا آخرین نفس‌که درخود و بازماندگانم باشد»
«در اوامر مقدسهٔ وکلای دارالشورای ملی کوشم نهایت آرزو دارم ندای غیبی مژده»
«رساند (رحیم‌بیا) خادم همان هستم‌که ازتیران به‌تبریز چهارروزه‌آمده وحالا از دوست‌به»
«یك اشارت ازمن به‌سر دویدن) رحیم‌چلبیانلو،سردارنصرت تلگراف ازتبریز۱۸ جمادی-»
«الاولی‌نمره ۲۶۶ وضع‌تهران حالتی پیداکرده‌که ازتحریر وتقریرعاجزم از طرفی‌جوانان»
«ملت داوطلبانه سوار وپیاده برای وقایع مقصود مقدس وحراست دارالشورای جان‌بر-»
«کف‌گرفته درحرکت‌اند واز طرفی‌کمیسیون اعانه تشکیل واهالی باکمال بشاشت‌به‌دادن»
«اعانه بریکدیگر سبقت میجویند. (علم‌الله وشهد) زنهای غیور آذربایجان امروز شرف
«ملیت راازتمام عالمیان‌ربوده واتصالاً گردن‌بند وگوشواره ودست‌بنداست‌که به‌صندوق»
«اعانه باهزار نیاز تقدیم میکنند وتمام اهالی باجان ومال درحفظ مقصود مقدس‌حاضرند»
«والبته آن حضرات هم از وقایع تهران مارا محروم نفرمایند انجمن اتحادیهٔ تبریز»

یك سند مهم تاریخی از سازش روس و انگلیس در بمباران مجلس

در تأیید اینکه به‌توپ‌بستن مجلس شورای ملی ایران با سازش قبلی دولتین انجام گردیده‌است‌درصفحه۱۱۵ تاریخ‌انقلاب‌مشروطیت‌ایران‌بقلم پاولویچ‌روسی چنین‌مینویسد :

نقشه انهدام مجلس ایران به‌همدستی لیاخوف وسفیر روسیه در تهران وسران مرتجع ایران از جمله امیر بهادر...طرح شد وبه‌تصویب فرماندهی عالی‌نظامی قفقازرسیده بود وتوطئه‌وسکوتی‌که دستگاههای تبلیغاتی انگلستان در مورد به‌توپ بستن مجلس ایران‌کردند در حقیقت مهر تأییدی بودکه سیاستمداران استعمارگر انگلستان براین عمل تجاوزکارانه زورگویانه خون‌آشام زدندکه نامه‌ی سرادواردگری وزیر خارجه انگلستان به سرنیکلسون در ۱۹ اکتبر ۱۹۰۸ مؤید این نظر است نامه وزیر خارجه انگلستان (... اینجانب میل ندارم از گسترش نفوذ روسیه در شمال ایران جلوگیری نموده یاموجبات تضعیف آنرا فراهم نمایم و از این جهت حسادتی هم ندارم، تنها چیزی‌که میخواهم آنکه روسها به‌نحوی از قدرت خود استفاده‌کنندکه موجبی برای اعتراض افکار عمومی انگلستان بوجود نیاورند مثلاً میتوانند تا بدان حد نسبت به رژیم مشروطه‌وشاه پشتیبانی‌کنندکه نیروی مسلح‌خویش رابرای درهم کوبیدن‌انقلاب بکار برند.

اینجانب تاکنون از آنچه در قدرت داشته‌ام برای تبرئه دولت روسیه درمورد پراکنده نمودن مجلس بوسیله کلنل لیاخوف بکار بسته‌ام و... باید بگویم اگر من نتوانم از عمل دولت روسیه درایران دفاع‌کنم زیانش برای آن دولت بمراتب بیش ازمختصرپیشرفتی‌است‌که‌باحمایت هارتویك ازشاه دربرابرملیون‌بدست‌خواهدآورد).

درص۱۲۸جلد چهارم‌کتاب انقلاب مشروطیت بقلم دکتر ملك‌زاده مینویسد: (جلوگیری از خطابه‌های ملك‌المتکلمین و سیدجمال و انتشار روزنامهٔ صوراسرافیل و مساوات بفعالیت میرزا آقای اصفهانی، حاجی محمد اسماعیل آقا و میرزا لطفعلی‌که هرسه از جاسوسان دربار بوده انجام شد واضافه میکند حاجی‌معین بوشهری حاجی‌محمداسماعیل، حاجی علی شالفروش و مرتضوی بعنوان دوستی اسلحه عده زیادی از آزادیخواهان را گرفته آنها رامتفرق ساختند).

در حالیکه برای هرفرد عامی هم مشکوف بودکه محمد علی میرزا خیالات‌شدیدی را درسر میپروراند مجلسیان باز به‌فکرچاره نمی‌اندیشیده وروز ۲۶ خرداد لایحهٔ‌مبسوطی به‌شاه نوشته ودر آن به‌طریقهٔ مسالمت وتوسل به‌مواد قانون اساسی پیداکردند ولی‌شاه به‌این لایحه اعتنایی نکرد وپس از وصول جواب چیزی جز یك سلسله مطالب خود- کامگی وظل‌الهی دربرنداشت ودیگر محمد علیشاه آنکس نبودکه درگذشته دو زانو پای قرآن مینشست وسوگند وفاداری میخورد او امروز به‌پشت‌گرمی‌سرنیزهٔ خارجی وصدای مهمیز چکمهٔ شاپشال و لیاخوف خود را مالك‌الرقاب وپادشاه قدرت میدانست ودر خیال خود و عالم رؤیا کشوری را میدید که سی‌کرور بنده هر صبحگاهی برخاك پایش سجده می‌کنند.

وفقط‌تمام فکرخود را درمحدودهٔ قتل‌عام‌کشوردردست لیاخوف سپرده و دیگرمجال تضرع و زاری و این‌درو آن‌در و گله وشکایتی ازنمایندگان برای اوباقی نمانده بود، در هرصورت تلگرافات ونوشتجات ومقالات دراین خبر روز بسیار زیاد است‌که‌کمتر میشود روی مطالب آن تکیه‌کرد، دربعضی جاها نوید آمادگی دهها هزار نفر جنگنده به‌مجلس داده میشدکه زیاد با حقیقت نمی‌توانست وفق دهد ولی اغلب شهرها حقیقتاً میخواستند سوار به‌مرکز بفرستند ولی نتیجه‌آن بابعد مسافت وعدم وجود وسایل معلوم نبودچگونه خواهد شد. دراینجا بی‌مناسبت نیست‌که نظریه روزنامه‌ها راچند خطی ازدید خوانندگان گرامی بگذرانیم.

رونامهٔ حبل‌المتین- وضع سربازان را اینطور تشریح میکند «ترس بخود راه ندهید از سربازی‌که پس از چند سال هیزم‌شکنی وحمالی لباس پوشیده وهیچ تیراندازی نمیداند از چه‌میهراسید؟ هفتاد نفری هم‌از سیلاب خوریها دراین چندروزه تفنگها رابرداشته فرار کردند، آسوده‌باش‌که نزدیك است باصطلاح عموم‌کفگیر به‌ته‌دیگ برخورد وپولهایی‌که برای این اعمال شنیع تهیه شده عنقریب تمام شود قاطرچیان واشرار و اوباش هم‌پس از ته‌کشیدن پول متفرق خواهند شد» صوراسرافیل درگفتاری‌که گویا ازخامه خود میرزا جهانگیرخان باشد قزاقان ایران را به‌حلال‌زادگی وپدر ومادرداری ستوده ازچنان‌کسانی دورمیشماردکه‌گلوله به‌سینه سادات بنی‌فاطمه وعلمای واجب‌الاطاعه خود زنند و «برای ماهی شش تومان بدبختی آن جهان وآتش قهر وغضب‌الهی را برای خود آماده‌نمایند» سپس به قزاقان میگوید « **اگر شما سنگ‌دلی نموده سینه‌های ما را آماج‌گلوله‌های خودگردانید ماهم‌ازاین جانبازی وفداکاری عاری نداریم وهیچوقت نمی‌گوییم‌که چرا ما مغلوب مستبدین و بی‌دینها شدیم چراکه برادران آذربایجانی، اصفهانی، گیلانی**

وفارسی درراهند وعنقریب خواهند رسید ومامیخواهیم بابدنهای خود زیرسم‌اسبهای آنها را مفروش‌کرده زمین تهران را برای تشریفات مقدم این میهمانان تازه رسیده از خون‌گلوی خود زینت دهیم و به‌آن برادرهای مهربان بگوییم و افتخارکنیم که ماییم‌پیش‌صفان‌شهدای راه‌آزادی، ماییم‌اولین‌حامیان دین‌اسلام و ماییم اشخاصی‌که به‌مقدم‌میهمانان‌گرامی جان قربان میکنیم وبا فخرهستی‌را درطبقه اخلاص می‌نهیم.»

اقدامات مجدانهٔ علماء نجف

تلگراف از تهران بـه نجف- چند روز است اعلیحضرت بـدون بهانه بـا هیئت موحشه در خارج دروازه تشکیل، اردوها چند نفر ازامراء را بعد از ۳،۲ روز حبس تبعید، ملت درکمال استیهاش و خوف قتل نفوس فوق‌العاده، ولایات ایران تعطیل، اقدامات مجدانه سریع‌النتایج فوراً لازم است داعی عبدالله موسوی بهبهانی الراجی جمال‌الدین حسینی محمدبن صادق‌الطباطبایی-که درپاسخ علمای‌نجف به‌تبریزوتهران ومحمد علیشاه‌وصاحب- منصبان تلگرافهای مؤثری نموده باچنان جملات قاطع وارزنده دولت را ازاعمال‌قدرت‌و جنگ برحذر داشتند تلگراف علماء از نجف (تلگراف موحـش موجب ملالت فوق‌العاده گردید، بااقدامات غیرمترقبه آنچه متوقف علیه حفظ‌اسلام ومسلمین اطاعت نموده نتیجه را سریعاً‌اطلاع- محمدحسین- محمدکاظم- عبداله‌المازندرانی) و تلگراف دیگری خطاب بملت فرستادندکه‌کلیشه آن در صفحه پیداست!

تلگراف محمدعلیشاه به‌علماء نجف

در این هنگام‌کـه محمدعلیشاه متوجه فتاوی علماء نجف‌گردیده بـود و تلگرافات متعدد آنها سمت اورا در وحشت قرار داده بود وبیم آنرا می‌داشت‌که ممکن است فتوای جهاد صادر شود تلگراف بسیار مبسوطی‌به‌نجف نمودکه ماخلاصه آنرا عیناً ازتاریخ مشروطه کسروی دراینجا ذکر میکنم:

«از قراریکه بعرض رسیده است در این موقع‌که برای جلوگیری اشرار و ایجاد امنیت»
«داخله پاره‌اقدامات‌کردیم مفسدین فرصت را ازدست نداده... بانقل پاره‌عنوانات ازآن»
«طرف درمزاج عوام الغاء بعضی شبهات می‌نمایند... درموقع ارتحال پدر تاجدارم...»
«قانون اساسی‌که علامـت مشروطیت دولت‌بوده از صحه شاهنشاه مغفور نگذشته بلکه»
«بواسطه بعضی‌عوائق نمی‌گذشت... من چون مخصوصاً ترقی دولت وحضانت(؟) ملت»
«را در ایجاد و استقرار مشروطیت میدانم خودم بنفسه متصدی این امر شده... قانون»
«اساسی را درحالتیکه پدر تاجدارم را رمق وقدرتی‌باقی‌نبود قلم رادر دستش‌گذارده‌بعداز»
«آن‌هم‌ازساعتی‌که‌به‌تخت‌سلطنت جلوس‌کردم‌تمام هم‌خود را در استقرار اساسی‌مشروطیت»
«مصروف‌ویاآن‌قدرتیکه‌درقوه داشتم‌واسباب‌فراهم‌بود ازپیش‌رفت این‌اساس‌قصور نورزیدم»
«تا مشروطیت دولت که‌آزادی ملت است قراریافت و مستحکم شد، لیکن متأسفانه این»
«آزادی را که از لوازم استقرار مشروطیت بود جمعی مفسدین وسیلهٔ پیشرفت اغراض»
«باطنیهٔ وخیالات فاسده‌خودکه‌مباین ومنافی‌اساسی شرع‌مقدس اسلام بود قرارداده‌درذهن»

بسم الله الرحمن الرحیم

بر عموم افراد ملت خاصه عشایر و ایلات و نگهبانان حدود و ثغور مملکت اسلامیه ایران اعلام میشود
که در هیچ دوره ضعف و ناتوانی ممالک و دول اسلامیه باین اندازه که فعلاً مشهود همگی است نبوده چنانچه
قوه و قدرت و قهر و غلبه اجانب باین قرب جوار و همخاک بودنشان در هر نقطه از نقاط مملکت اسلام با مسلمین
در هیچ زمان کسی یاد نمی‌دهد — و معلوم است اگر حال بدین منوال بماند خدا نخواسته حال (اندلس) در وطن
مقدس اسلام خواهد ظاهر شد — پس قبل الوقت تا فرصتی در دست است بر شمارندهای عشایر و ایلات و پاسبانان حدود
که بمنزله روح مملکت و قوه قهریه دولت بشمارند شرعاً و عقلاً لازم است که اختلاف فیمابین را باتفاق کلمه جامعه اسلامیت
مبدل کنند و دست بدست یکدیگر داده در مقدمات دفاع با اجانب در ارض اقدس اسلام بکوشند و تعلیم و تعلم
قوانین حرب بطرز جدید فریضه ذمه خود دارند و قانون نظام را از مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه درخواست کنند
و در فرستادن وکلای خود بمجلس شورای ملی بطالت نکنند و انفاذ اوامر و احکام و قوانین سیاسیه موضوعه صادره
از مجلس شورای ملی را که وجودش موجب استحکام امر سلطنت و دوام پادشاهی اسلامی است فریضه شرعیه ذمه
خود و مخالف آنرا در حکم معاند و محاد با حضرت ولی عصر عجل الله فرجه دانسته تا آبرفته بجوی مگر باز آید و رقبه
مملکت و ملت و دولت اسلام از تحت رقیت اعادی دین مستخلص شود و الا و صبحت حوزة الاسلام تحت سلطنة
الاجانب یفعلون فیها ما یشاؤن و یحکمون فیها ما یریدون و لا اراک الله ذلک الیوم انشاء الله حرره الاحقر عبدالله المازندرانی

الاحقر محمد المرحوم الحاج
[illegible]

من الاحقر الحاج محمد کاظم الخراسانی







«عوام نوع دیگر رسوخ دادند. خلاصه وقتیکه در متمم قانون اساسی دیدند مذهب»
«رسمی اهالی ایران مذهب مقدس جعفری... است و دیگر آزادی مذهب برای آنها»
«غیر ممکن خواهدبود... انجمن‌بابیه‌تشکیل داده‌گفتگوی‌آزادی طایفه بمیان‌آوردند...»
«چنانکه پاره ازاعمال‌آنها مستحضر شده‌اید... حسب وظیفه شخصی لازم دانستم‌که‌بپیش»
«از این تحمل وسکوت راجایز ندانم... وچون میدانم‌که برای حفظ حدود(؟) ومغلطه
«کردن بر خاطرهای محترمه پاره اشتباه کاری خواهند کرد... مهذا یادآور میشوم که»
«مشروطیت دولت‌را من خودم باکمال میل ورغبت امضاءکرده ودر استقرار این اساس‌و»
«حفظ و حمایت مجلس شورای ملی با تمام جد خواهم‌کوشید انشاالله وتعالی از برکت»
«توجهات مخصوصه وادعیه خالصه جنابان مستطابان عالی امیدوارم در هرنوع ترقی‌و»
«سعادت دولت وملت خودم موفق‌گردم واز باطن آن ذوات مقدسه همه نوع استمداد»
«جویم.» ۱۸جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ محمدعلیشاه قاجار

محمدعلیشاه باآنکه در تلگراف خود را طرفدار و علاقه‌مند به‌مشروطیت ایران نشان داد ولی‌غافل‌مانده‌است که‌آقایان علمایی که سالها همدیگررا باتمام‌اجزاءوجودی‌امثال طباطبایی وبهبهانی شناخته‌اند وبه چندین قسم وامضای ظهر قرآن پشت نموده وخلاف را از طرف محمد علیشاه با چشم خود دیده‌اند فریب‌کلمات پوچ را نخواهند خورد.

این تلگراف از طرف علمای نجف به‌تهران مخابره گردیده است: «توسط جنابان»
«حجج‌الاسلام بهبهانی وطباطبایی وافجه‌ای دامت برکاته حضور مبارك شاهنشاه خلدالله»
«ملکه بعداز ادعیهٔ خالصه عرضه میداریم پرواضح‌است‌که اقدامات مجداند داعیان‌محض»
«حفظ دین مبین وقوت وشوکت ودولت و ترقی ملت وترفیه حال رعیت وصیانت نفوس»
«واعراض مسلمین‌بود مکرر هم این‌معنی‌را لفظاً وخلوصاً تلگرافاً وکتباً بعرض رسانیده»
«وجواب مساعد نایل نشده حالا دستخط تلگرافی زیارت و موجب‌کمال تأسف و حیرت»
«گردید زیرا که معلوم شد بازانفاس خائنین اثر سمیت خود را بخشیده لزوماً خالصانه»
«عرض مینماییم‌اگراظهارات ملوکانه همان قسم‌معمول است مبنی‌برواقعیت وبرمضمون»
«قول شاه‌ولایت علیه افضل‌الصلوات والسلام خیرالمقال تطابق داشت چنین روزگاری»
«سیاه برای این دولت وملت دست نمیداد واتلاف نفوس واعراض واموال مسلمین به»
«این‌منتهی نمیشد چنانکه همم‌کامله دراین‌موقع واقعاً به‌اصلاح مملکت متوجه بود این»
«اغتشاشات‌مملکت‌ویران‌سازخصوصاًآذربایجان‌که‌هزاران‌نفوس‌واعراض‌تلف‌شده‌ومیشود،»
«نمی‌شد وسرحدات مملکت چنین بی‌صاحب نمی‌ماند وپای اجانب بمملکت باز نمی‌شد.»
«درتهران به‌آن امنیت به‌چنین هیئت موحش‌تشکیل‌گردد نمی‌فرمودید دفع مفسدین وقلع»
«وقمع فرقه‌ضاله بابیه خذلهم‌الله تعالی‌را به‌وزارت عدلیه ارجاع وبعد از ثبوت شرعاً بر»
«وفق قوانین مشروطیت اسهل‌مایکون وموجب مزید استحکام واتحاد بین دولت وملت»
«بود مگر گرفتار شدن آن صاحب اعلانات‌کفریه‌که ازنشان بابیه منتشر مینمود بعرض»
«اقدس نرسیده هزاران افسوس‌که مفسدین نمك‌نشناس محض پیشرفت مقصود خودشان»
«ساحت اقدس‌ملوکانه‌را به‌چنین‌اقدامات موحشه یأس‌کلی‌وتکدر نقض‌عهد وایمان مؤکده»
«آلوده واین عهد فرخنده راکه سزاوار بود دفتر سعادت‌گردد دچار بدنامی ابدیه نمیشد»

«وعلای حال بدیهی است حفظ دین مبین و استقلال دولت اثنی‌عشریه شیدالله تعالی»
«ارکانها بعدم تخطی از قوانین مشروطیت متوقف والزام‌آن برقاطبهٔ مسلمین مخصوصاً»
«شخص اقدس شاهانه از اهم واجبات است واین اقدام‌اخیر گرچه موجب یأس‌کلی است»
«لیکن چنانکه‌مفسدین باز هم ذات اقدس را به‌حالت دین‌پروری ومملکت‌داری نگذارند»
«امید است که‌انشاءالله تعالی به‌حسن تدارك واقدامی که‌کاملاً موجب رفع وحشت عموم»
«باشد مبادرت فرموده گسیختگی کلی را که خدای نخواسته تکلیف حفظ دین و دولت و»
«اعراض‌واموال ملت اقتصادی‌دیگر خواهند داشت رضا نخواهند داد وانشاالله و تعالی»
«والامرلمن له‌الامر ـ یکشنبه ۲۱ ج ۱ نجل خلیل ـ محمدکاظم‌الخراسانی ـ عبداله»
«مازندرانی.»

تلگراف وکلاء آذربایجان به انجمن ولایتی تبریز

دیروز تلگرافی از طرف شاه بامضای علماء تبریز از مجتهد، حاجی میرزا محسن، میرزا صادق امام جمعه، حاجی میرزا رضا، حاجی میرزا تقی، حاجی سید احمد، حاجی میرزا علی اصغر، حاجی میرزا ابوالحسن، آقا سیدعلی، حاجی میرزا احمد حاجی میرزا عبدالحسین، میرزا یوسف، میرزا حسن، میرزا عبدالعلی، سیدرضی وشیخ‌العلماء طبع ونشر شده مشتمل برتقویت دولت ومخالف مشروطه ـ ازاین‌تلگراف عموم آذربایجانیهای‌تهران سرافکنده در کوچه و بازار متعرض سرکوبی مردم شده‌اند، بالعکس تلگرافی از علمای اصفهان رسیده وسربلندی آنهاشده که درآن تلگراف فتوای کفروارتداد سربازان وسواران افواجی راکه بکمك مستبدین و موجب احضار آنها از ولایات به‌تهران میاید داده آنها رادر حکم قشون کربلا و انصار بنی‌امیه و تیراندازان به‌بدن مطهر حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام‌شمرده‌اند، وعلاوه پنجاه‌هزارتومان پول نقدبرای مخارج بدارالشورا به‌بانگ حواله داده‌اند وعموم ولایات ایران بدون استثناء غیر ازتبریز باتمامی قوا باجان و مال حاضر فداکاری وجان‌نثاری مجلس شورای ملی ومصمم حرکت تهران هستند دست ازاین نفاق بردارید ودر این موقع باریك نگذارید به‌تحریك واغوای انگشت‌های مستبدین‌شقاق واختلاف درمیانه بیاندازند ودشمنان خارجی موقع پیشرفت مقاصد درجنگ خانگی پیدا کنند عیب وطن بدبخت ماهمین است که از همه ولایات زودتر میدرخشد واز همه زودتر ضایع میشود. جسارت را به‌بخشید، سوزدل دراین‌فرصت تنگ باظهار این مطالب مجبور میکند، کار در تهران بسختی‌کشیده وهنوز بجایی منجر نشده پانزده روز است در تهران تعطیل عمومی است وسه روز است باز عموم تجار وکسبه واصناف شب و روز در مسجد سپهسالار مجتمع‌اند. وکلاء آذربایجان

این تلگراف بدون نقطه تغییر عیناً از صفحه ۶۴۱ تاریخ مشروطیت‌کسروی نقل گردیده است.

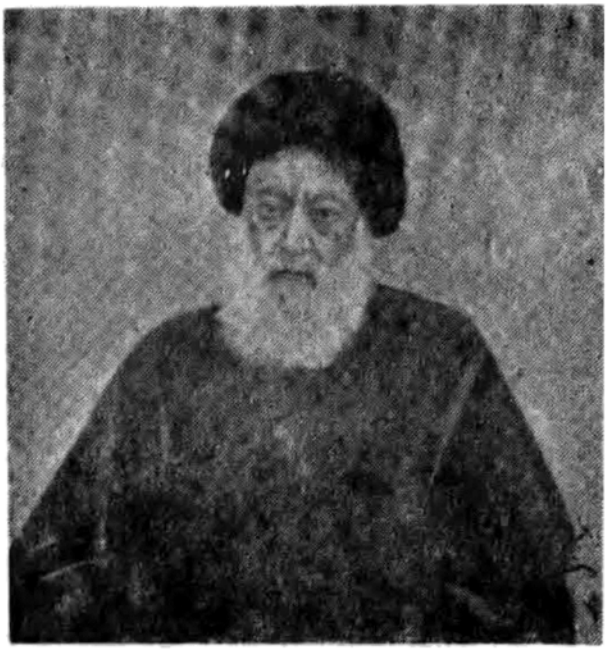

حضرت آیت‌اله سیدمحمد طباطبائی

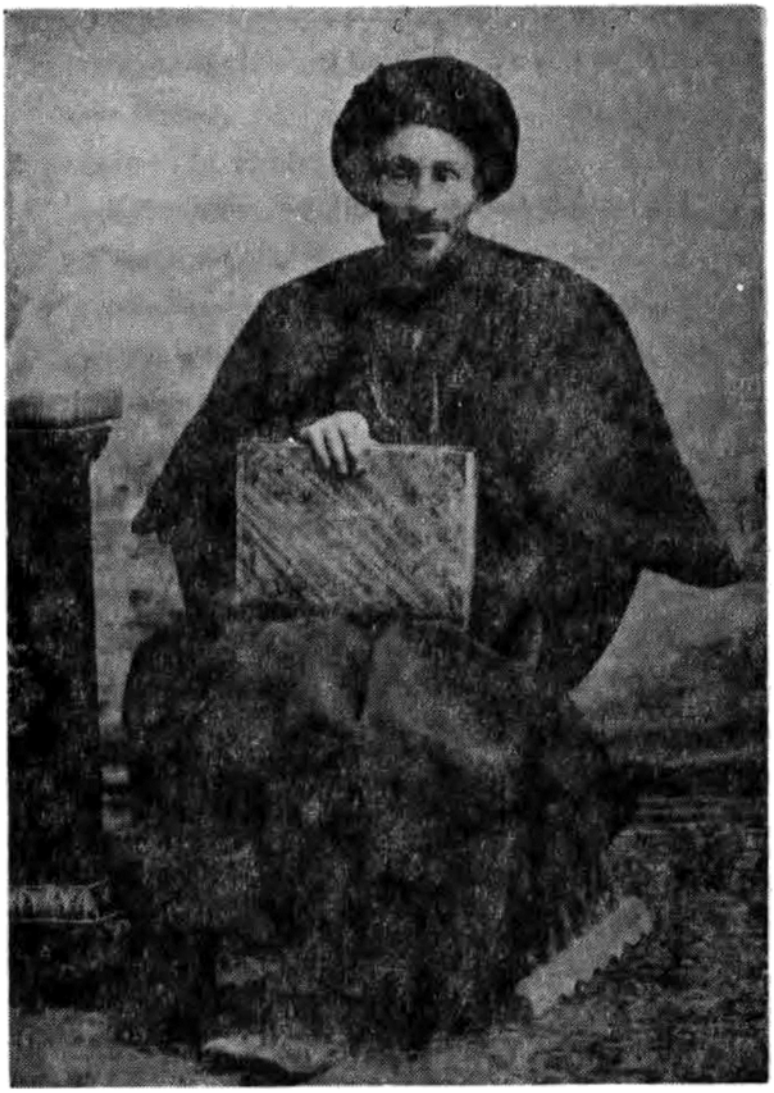

سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی

گفتار پنجم

اتمام حجت مجلس به‌محمدعلی‌شاه

پس‌ازرفتن محمدعلیشاه با آن وضع غیرعادی‌به‌باغشاه وانتشارآن‌دستخط بالابلندکه حاکی ازتصمیم قطعی درجنگ بامجلس و برچیدن اساس مشروطیت می‌بود مجلسیان متوجه افکار پلید محمدعلیشاه گردیده ودرروز ۲۶ خرداد مجلس شورای ملی لایحه مشروح و مفصلی‌راکه مفهوم اتمام‌حجت وجلب توجه‌او به‌عواقب وخیم افکار ناپاکش ودرعین‌حال تشویق وهدایت به‌انصراف ازآنچه درنظر دارد می‌بود تهیه و وسیله شش‌نفر ازنمایندگان مجلس‌برای او فرستادندکه او بطور سردی وبی‌تفاوتی تلقی و روز ۳۰ خردادماه جواب مفصلی به‌آن دادکه چون درلایحه مجلس وپاسخ‌آن اشارات ومطالب ارزندهٔ تاریخی‌داشته وروشنگرطرزفکر مجلسیان درقبال افکاردیکتاتوری محمدعلیشاه وآخرین‌تراوش وبرخورد این دونیروآزادی واستبداد می‌بود رد وبدل‌گردیدکه مااین لایحه وپاسخ‌آنرا دراین‌کتاب میآوریم.

لایحه مجلس شورای ملی به‌محمدعلیشاه

«مجلس شورای ملی مورخه پانزدهم جمادی‌الاولی ۱۳۲۶»

«بشرف سده سنیه اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه» درحالیکه از دولت چند هزارساله ایران نمانده بود مگر اسمی بلامسمی وقوای حیاتیه آن باتسلط خارجه وجهل و بی‌قیدی داخله با سفل مراتب سقوط رسیده و سلاسل امنیت واستقلال آن منتهی بود بموئی موسوم به‌اراده ملوکانه‌که آنهم در مقابل تندباد اغراض اجانب سفیل وسرگردان روبه‌مخاطرات عظیمه سیر مراتب مضره می‌بود، چون مشیت خداوندی منشور اضمحلال آنرا امضاء نفرموده بودند، ندای غیبی اسلامیت وایرانیت افراد اهالی را از خواب غفلت طولانی بیدار وبراهی هدایت فرموده‌که هادی عقل و تجربه در طی مراحل تاریخ اختیار نموده. لهذا بیکباره خاص و عام مملکت باوجود اختلاف مدارك بی‌بمخاطرات و مهالك برده بیك حرکت غیورانه از فضاحت بی‌حسی خود را دور ساخته متنبه باین دواصل اصیل استقلال ملت واستحکام قومیت شدند که قوای مملکت ناشی از ملت است وسلطنت ودیعه است‌که بموهبت الهی‌ازطرف ملت به‌شخص پادشاه مفوض شده است.لاجرم خواستار تغییر مسلك سلطنت شدند واعلیحضرت شاهنشاه مبرورانارالله برهانه به‌امضای فرمان مشروطیت واعطای سعادت حریت منتی بزرگ برملت نهاده نام خودرا برجمت ابدی زینت تاریخ ایران ساختند ولی تکمیل این عظمت و تتمیم این موهبت را روزگار برای تقدیس وتکریم نام‌نامی اعلیحضرت همایونی ذخیره‌کرده بود، این است‌که مساعدت بخت‌بلند وطالع‌ارجمند همایونی دراواخرولایت‌عهد واول جلوس میمنت مأنوس رضای شاهانه رابه‌تصدیق مشروطیت جالب شده ودر۲۷ ذیحجه نیت شاهانه را باآرزوی



۱. الغای رژیم ارباب و رعیتی با تصویب اصلاحات ارضی.
۲. ملی کردن جنگلها در سراسر کشور.
۳. فروش سهام کارخانجات دولتی بعنوان پشتوانهٔ اصلاحات ارضی.
٤. سهیم کردن کارگران در منافع کارگاههای تولیدی وصنعتی.
٥. اصلاح قانون انتخابات.
٦. ایجاد سپاه دانش بمنظور اجرای قانون تعلیمات عمومی و اجباری.
۷. ایجاد سپاه بهداشت.
۸. ایجاد سپاه ترویج و آبادانی.
۹. تشکیل خانه های انصاف و شورای داوری.
۱۰. ملی شدن آبهای کشور.
۱۱. نوسازی کشور.
۱۲. انقلاب اداری و آموزشی.
۱۳. گسترش مالکیت واحدهای تولیدی وصنعتی از طریق عرضهٔ سهام کارخانه ها به کارگران و کشاورزان و عموم مردم.
۱٤. تعیین و تثبیت مداوم قیمتها و توزیع صحیح کالاها بر اساس سود عادلانه و مبارزه باگرانفروشی.
۱٥. تحصیلات رایگان از ابتدائی تا سطح دانشگاهها.
۱٦. تغذیهٔ رایگان کودکان شیرخوار از لحظه تولد تا سن دو سالگی.
۱۷. اصل بیمه همگانی و تأمین دورهٔ بازنشستگی برای همهٔ افراد ملت، بخصوص روستائیان کشور.
۱۸. تثبیت نسبی بهای زمین.
۱۹. تعیین دارائی کارمندان در مدت معین.

ملت که‌بصورت هیجان عمرمی‌ظاهر گشته‌بود توفیق داده باکمال‌نواقص‌قانون‌اساسی‌فرمان دادند در صورتی‌که جهانیان منتظر بودندکه ازاین تجاذب حقیقی‌که بین پادشاه و رعیت حاصل وبا این سرمایه سعادت‌که بتوفیقات خداوندی کامل‌گردید، آثار ترقی وتمدن به سرعت و سهولتی‌که شایسته نجابت ملی وفطانت جمعی ایرانیان است ظاهر و موجبات امن‌آسایش‌عمومی فراهم‌گردد، روزبروزاغتشاش‌ولایات وناامنی‌طرق وشوارع وانقلابات سرحدات زیادتر ودر خود پایتخت‌که در تحت‌نظر مستقیم اعلیحضرت شاهنشاهی وهیئت دولت ومجلس شورای ملی است وقایعی بس ناگوار اتفاق افتادکه اگردرصور وعلل‌آنها شور دقیق وغور عمیق بعمل آید هریك ازآنها لکه مبرمی است‌که از انتساب آن بادنی مقربین دربار هرچند قلم ایرانی را شرم‌آید تاریخ‌که درمحور حقایق امورمتحرك لایزال است بدبختانه درثبت وضبط آن شرم وترحم نخواهد داشت تعداد آن قبایح و تذکار آن فضایح را چه حاجت‌که اجتماعات حضرت عبدالعظیم و وقعهٔ میدان توپخانه وغیره هنوز درالسنه وافواه مثل سل، وبا وطاعون در اعداد تواریخ بدبختی این مملکت مذکور و مرکوز اذهان است از اثرات آن اتفاقات فضیحه هنوز دلهای رمیدهٔ رعیت آرام نیافته و جراحت‌های وارده برقلوب ملت‌کاملاً التیام نپذیرفته بودکه باز مفسدین بی‌ایمان «امان نداده برای اخلال روابط شاه و رعیت‌وقایع چند روزقبل را حاضرواحوال ماه ذی‌القعده را بوجهی شدیدتر تجدید ودرظرف دو روز ازحاصل زحمات دوساله قسمت‌کلی که اصل (نهم، دهم، دوازدهم، چهاردهم وبیست‌وسوم را)که روح قوانین اساسی‌است نقص‌نمودند مجدداً نونهال امیدرا که بهزاران آب تدبیر وخون دل درقلوب رعایا میروید از بیخ و بن برانداخته بجای آن یأس وحیرت وشدت نشاندند و مخصوصاً در موقعیکه سرحدات مملکت دچارمخاطرات عظیمه است نفاق خانه‌برانداز خانگی را باین‌شدت حادث نمودند که خاطر مقدس «همایونرا مثل مساعی وکلای ملت و وزرای دولت و قوای مادی و معنوی مملکت‌که ناشی ازاطاعت رعیت است مشغول یکدیگر سازند وبرمقاصد سوء خود بپردازند، بدیهی است‌که دوام این حال ملازم است بااضمحلال دولت قدیم وقویم ایران وایرانی مسلمان‌که بمدلول فرمان قضاجریان استاد ازل ازآب حیات حب‌الوطن‌من‌الایمان آب خورده با بیداری حواس بطور خاص تشنه حفظ حقوق خویش است متحمل نخواهد شدکه ایران واسلام خود را از هرچه دراوست آلت بازیچه چند نفرمفسد درباری به‌بیند دستخط همایون‌که روز جمعه برتفرقه معدودی رعایاکه بطورصلح وسلم جبرکسور واقعه بر قوانین اساسی واعاده حقوق رفته خویش رامتظلماً استدعا میکردند بهر تدبیر واصول بود ازطرف مجلس‌شورای ملی‌که درطی‌تمامی‌طرق‌چاره ساعی‌است بموقع اجراگذارده شد ولی این اقدام وامثال‌آن ازقبیل سرشك از رخ پاك‌کردن است درحالتی‌که خون دلها در فوران وکلیهٔ ایران در هیجان است نقص قوانین اساسی ازشمال تا جنوب و از مشرق تا مغرب ایرانرا با ناله و افغان پرکرده‌که اگر این ناله وفریادها یکجا جمع شوند خدای نخواسته چه‌آهنگ مخالفی ازآن ظهور تواندکرد. بالجمله تکلیف بر وکلای ملت خیلی سخت شده وانتظار مردم تهران وفشار ایالات در اعاده احترام قوانین واصلاح‌کلیه امور آن بآن در تزاید فرصت ومجال را از دست میبرد. آنچه بطور قطع بر عقلای مملکت

ثابت شده‌است علت واقعی اینهمه خرابیها وتلگرافات ناگوارکه شأن عهود وشیشه دلهارا یك‌جامی‌شکند وحرمت قانون‌با نوامیس‌سوگند اسلامی‌یکسره‌برطرف میکند دوچیزاست.

اولاً شبهات مغرضین تاکنون مانع شده است‌که در قلب شاهانه این اعتقاد راسخ شودکه در سلطنت مشروطه تمامی امور در تمام اوقات باید درمجاری قانون سیرنماید تا اصول ذیل قانون اساسی ازلفظ بمعنی رسد.

(اصل‌چهل‌وچهارم شخص‌پادشاه ازمسئولیت مبری‌است و وزراء دولت درهرگونه از امور مسئول مجلس هستند.)

(اصل چهل‌وپنجم‌کلیه قوانین و دستخطهای پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا میشودکه به‌امضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول فرمان و دستخط همان وزیر است)

(اصل پنجاه‌وهفتم اختیارات و اقتدارات سلطنتی فقط همان است کـه در قوانین مشروطیت حاضره تصریح شده است)

(اصل شصت‌وچهارم وزراء نمیتوانند احکام شفاهی یاکتبی پادشاه را مستمسك قرار داده سلب مسئولیت از خودشان نمایند) درصورتیکه کلیه امور از جزئی و کـلی در مجرای وزارتخانه‌ها فیصل پذیرفت مسئولیت نیك وبد آن از شخص همایون شاهنشاهی مرتفع و برعهده وزراء تحقق مییابد وقدس مقام منیع سلطنت بتمامه محفوظ میماند والا در صورت بی‌اطلاعی وزیر از فلان امرکلی یا جزئی ایراد مسئولیت بر آن وزیر بدیهی است‌که ازطریق عقل وعدل خارج است ودر اساسی‌که به‌تجارب هزارساله عقلا وحکمای جهان مرتب شده‌است البته تصور چنین امر بی‌رویه وعجیب نمیگنجدکه فعل‌عمر را زید مسئول باشد.

ثالثاً آنچه به‌یقین پیوسته است اغراض مفسدین چندکه دشمن ملك ودولت وخائن شخص شخیص همایون هستند در میان نیات پاك و فطرات تابناك همایونی از مـزایای سلاطین عظیم‌الشأن است وحقوق رعایای صداقت شعار حایل وحاجبند هرساعت خاطـر مقدس ملوکانه را برصرافت‌هایی جلب میکندکه با خیر و صلاح عامه فرسنگ‌ها مسافت دارد و هردقیقه بالقاً شبهات مغرضانه قلب شاهانه را ازمعانی اصول مشروطیت وقوانین اساسی منصرف ساخته باقتضای خودخواهی و استبداد ذاتی خودشان یا درراه خدمت به مصلحت غیره متابعت قوانین مملکتی راگویا درحضور مبارك مغایر شئون سلطنتی‌جلوه داده بقدر امکان وبهر فرصتی‌که میباشد خاطر مقدس را بر ابتای الفاظ و انهدام معانی اصول قانون وامیدارد لهذا مادامی‌که‌کسور واقعه به‌قوانین اساسی جبران نشده واعاده احترام قانون بعمل نیامده است ودرآینده‌کلیه‌امورات درمجاری قانونی حل وفصل نشود ونمایندگان ملت را اطمینان‌کامل حاصل نگرددکه برحفظ تمامی حقوق ملت قادرخواهند بود ومثل‌آنچه تا حال واقع شده بار دیگر نقض عهد قانون نخواهند شد مجبوریت تامه وارد خواهدبودکه وکلای ملت به‌اقتضای وظایفی‌که دیانتاً ووجداناً باشهادت خداوند وتوسط قرآن مجید برعهده‌گرفته‌اند عدم‌امکان تحمل خود را به‌فشار فوق‌العاده یك ملت به‌موکلین خود اعلام نمایند. اسماعیل محل مهر ممتازالدوله

و اینك پاسخ محمدعلیشاه به‌نامهٔ مجلس شورای ملی

السلطان‌بن السلطان‌بن السلطان‌بن السلطان‌بن السلطان‌بن السلطان محمد‌علیشاه قاجار ۱۳۲۶

بمجلس شورای‌ملی‌لایحه مشتمله برمکنونات خاطر وکلای ملی ازپیشگاه همایونی گذشته بااینکه تمام مردم ایران ودایعی است‌که پروردگار عالم بحکمت بالغه حفظ و حراست وآسایش وامنیت قاطبهٔ آنرابرعهده مکلفه ما واگذار فرموده وهیچگاه مقصدنیت ماجز رفاه حال وآسایش عموم‌اهالی نبوده ومقصود همان نکته واحده بروز محبت متحده وتکمیل تربیت عامه است ولی‌جواب بعضی ازمطالب اظهاریه را لزوماً مقرر، هیئت دارالشوری‌را ملتفت میفرماییم که‌درچندین‌جاازحدود معینه‌تجاوزشده‌است‌اولاً عزت وذلت هرقوم وملت وبقا وفنای هردولت وسلطنتی به‌نص ایات کریمه منحصراست به‌مشیت و حکمت خلاق عالمیان جلت عظمته‌که دست قدرت واحاطه تصورات بشریه از پیرایه این نکته کوتاه بوده وخواهد بود پس‌نهایت کراهت دارد که دون رعایت حشمت سلطنت‌از مسلك نگارش وقاعده بیان عدول‌کرده متذکرچنین عبارتی‌بشوند (امنیت واستقلال‌منتهی بمویی بوده) وحال آنکه علاوه براینکه درمقابل زحمات وضرب شمشیر نیاکان سلطنت ایران را ارث محقق وحق مسلم‌نفس نفیس خود میدانیم تا موقعی‌که‌مشیت خلاق‌احدیت بمقتضای‌آیه‌کریمه (قل‌اللهم مالك‌الملك تؤتی‌الملك من‌تشاء وتنزل‌الملك ممن‌تشاء وتعز من‌تشاء بیدك‌الخیر انك‌علی‌کل‌شئی‌قدیر) علاقه‌گرفته‌رشته انتظام‌آسایش‌این‌ملت‌درکف‌کفایت شخص همایون‌ما باشد استقلال وثبات سلطنت ومحافظت قوم وملت خود راازهمان قوه وبهمان اراده ازلیه مستدام وبیزوال میدانیم وبه‌همین ملاحظه عطوفت پدرانه بودکه محض تکمیل اشاعه عدل وداد وفراهم شدن موجبات رفاه وترقیات ملی و استخلاص از ذلالت جهل ونادانی آراء عموم راضی شدیم‌که درکلیه امور مداخله داده شود بدینجهت ازروی نهایت جود وسخا سلطنت خود ودولت ایران رابتمام دول عالم درعداد دولت (کنستی توسیون) اعلان فرموده وبرای‌تجدید حدود جریان امورمملکتی ونظام‌جمهوری که عبارت ازسه قوه قانونیه، اجراییه، قضاییه باشد قانون اساسی رادر نهایت رغبت و حرمت پذیرفته وممضی داشتیم‌که درتحت قاعده مقرر اصل بیست وهشتم این سه قوه منفصلاً ازهم درنتیجه واحده نظم ملك وملت جاری و ساری باشد یعنی به‌تصریح قانون اساسی جریان امور رااز همان سه مجری مترصد و ترقیات مملکت ونجات ملت خودرا از آن راه منتظر شدیم ودراین مدت آنچه راقانون مصرح بود متابعت نموده حتی مسئولیت رابحکم قانون از ذمه خود خارج دانسته ودرکلی وجزیی هرچه ازطرف هیئت مبعوثه باسم ملت صحیح یاسقیم پیش آمد اعتراض نداشته نهایت همراهی را با مستدعیات ملیه در پیش وجدان خود به‌اقتضای تکلیف مقرره بعمل آورده منتظر حصول نتیجه بودیم. چون بنا به‌متابعت قانون اساسی واز روی حلم وبردباری‌که خلاق‌عالمیان دروجود ما ودیعه قرارداده هرقدراصلاح امور ورفع انقلابات مملکتی رااز روی حلم و بردباری قوای ثلثه مترصد شده نتیجه جزبعکس ندیدیم بلکه درهرمسئله‌که پیش آمده نقص قانون اساسی مکاشفه وبی‌پروا ازطرف هیئت مبعوثه و ملت بیعلم مشهود افتاده و

برخلاف تمام قوانین عالم به‌تحریك جهال‌کم ظرف با قوای مفسدین پرمایه بـااستظهار انجمن‌ها هرمطالب مختصری راوسیله هیجان عمومی قرارداده درمدارس شهر وگاهی در محوطه خود مجلس تشهیرسلاح‌کرده مرتکب هزارگونه حرکات بیقاعده شدند وبه‌همین جهت شیرازهٔ نظام مملکت را چنان ازهم گسیخته‌کردندکه اداره نمودن آن به‌اشکالات و زحمات بی‌اندازه برخورده است ازجمله یکی‌از تکالیف واجبه دارالشورای‌که مقدم‌والزم تکالیف میباشد و وضع قانون قضاییه‌کـه عبارت از عدلیه باشد بود تاباین درجه هـرکس بخیالات شخصیه واغراض نفسانیه رفتارننمایند بکلی‌ازاین تکلیف‌اصلیه تقاعد شده وهنوز اداره عدلیه قایم نگردیده است وبه همین علت باوجود مشروطیت جان ومال وناموس وشرف عموم درمخاطره وفریاد واعدالتا به‌ثریامیرسد بواسطه مداخله هرکس‌دراجراییات برای احدی امنیت باقی نمانده درصورتی قانون بعدم مسئولیت وتقـدیس شخص سلطان تصریح میکند بامسئولیت هیئت مجریه‌که عبارت باشد ازدولت ومجلس شوراکه جز وضع قوانین لازمه ونظارت امور تکلیفی ندارد درهرامری شخص سلطان‌را طرف قرارداده ودر امورات شخصیه مداخله نمود.

مواد چندی ازقانون رادر این مورد نقض‌کردند بحکم قانون اساسی قوه اجراییـه وانتخاب وزراء که به‌سلطنت مفوض است هرکس راماخواستیم مصدر شغل وامری‌نسبت به‌دقایق مقتضیات وقت وصلاح جریان نظم‌اموررا با رعایت‌روابط دول‌خارجه قراربدهیم بخلاف قانون و باهزار وسایل بعضی اقدامات غیرمقتضیه‌کردندکه حاجت تـذکار نبوده بلکه حلم وحشت سلطنت مانع ازتصریح وتشریح کیفیات آنست وخلاف‌اصل هشتم‌ونهم درچند مورد رفتار شده و به‌تبعیض عمل‌گردیده، قانون تصریح‌کرده سلطـان مقدس است واصل دهم مطرح است‌که درمواقع ارتکاب‌جنحه وجنایت قوه نظمیه اقدامات فوریه‌بعمل آورده ودر مقدمه وقعه بمب استنطاق و محاکمـه مرتکبین بنابـه تـوضیحات روزنامـه محاکمات چه حرکات وقیحانه‌که بعمل میآمدکه جزعظمت وهمت‌وبغیر رأفت ذات‌ملوکانه نسبت بملت‌که بمنزله فرزند خود ملاحظه میشود هیچ‌قانون وقاعده اغماض چنین‌خیانتی راتجویز نمیکرد اصل‌هشتم آحاد ملت رادرمقابل قانون متساوی نموده اصل دوازدهـم مجازات رامنحصر بطریقه مجوزه قانون‌کرده درچند مورد این هردواصل نقض شده اینکه مداخله دراجراییات ازوظیفهٔ مجلس خارج بوده بنقض اصل پانزدهـم لایحـه ونشتجات عدیده و ازطرف هیئت مبعوثه صادر شده چنانچه نقض اصل شانزدهم متضمن همین فقره شده است، قانون تصریح‌کرده سلطان مقدس است دراصل بیستم هرروز وهرساعت‌هـزار نقض وبی‌حرمتی بمفاد قانون عمل‌آمده وجهامن‌الوجوه جلوگیری نشده‌است شاهدمسئله جراید متشره ونطق نطاقین است عموماً علناً حتی‌در حوزه و ساحت مجلس نیز از مدلول اصل بیست ویکم درمسئله اسلحه عدول ونقض گردیـده علاوه بـراینها بزرگترین‌نقض قانون ازکلمه مصرحه تقدیس سلطنت اشاعه واظهار همین عبارت عدم همراهی شخص ما بامشروطیت است‌که ازروی کمال عدم مبادلات درمقام ابراز چنین عقیده سست باعرض سقیم برمیآیندکه مدلل میدارد بی‌اطلاعی هیئت مبعوثه راازمسایل سیاسی واصول قواعد جهانبانی دوره حاضره ومأیوس مینماید شخص همایون ماراز استعداد واطلاعـات لازمه

وکلای ملت خود زیرا هنوز تااین درجه بروابط دول‌وحقوق بین‌الملل ولوازم‌ملکداری ملتفت نشده‌اندکه برفرض محال خدانکرده شخص مابامجلس یامشروطه مساعد نباشیم لیکن برای بقای ملك واستقلال سلطنت وحفظ مقام قول وقلم خود درمیان ملل معظمه ساعی بحفظ (کنستی توسیون) خواهیم بود و هرگز این حرف وثقلت این تهمت را که از روی کمال بی‌اطلاعی ناشی شده برخود قبول نکرده و جمعی‌که تااین درجه از اساس مسائل مهمه مملکت بی‌اطلاع بوده وتبعیض اصول قانون بااختلافات موانع‌معتقد باشند رشته نظم اکناف مملکت چندین هزارساله وموجبات رفاه وامنیت جماعت کثیره ملت راکه خداوند درعهده‌کفایت شخص همایون ما مقرر ومسئول معین فرموده ازدست نداده وبیشتر ازاین متحمل هواپرستی اشخاص قلیلی ازمغرضین نخواهیم بود تا بمشیت قادر متعال وتوجهات ائمه هدی وتأییدات حضرت حجة عجل‌الله‌فرجه سلطنت خود رااز روی‌حقیقت منظم وقانون اساسی‌رابدون تبعیض‌بموقع اجراءگذاریم تاعموم ملت ازفواید آن بهره‌مند ودرمهد امن وامان آسوده ومرفه‌الحال باشند.

گفتار ششم

فعالیت شهرهای ایران

شهرهای تبریز، اصفهان، قزوین، رشت، شیراز، همدان وکرمانشاه مرتباً تلگراف فرستاده تقاضای اعزام نیرو داشتند اصفهان علاوه‌برآمادگی براعزام نیرو فتوای جهاد وکفر و ارتداد محمدعلیشاه‌را صادر و۵۰/۰۰۰ تومان‌به‌بانك‌حواله و۲۰/۰۰۰ نفرآماده‌حرکت به‌تهران اعلام داشته بود.

روز ۲شنبه اول تیر تلگراف زیر از طرف محمدعلیشاه برای حکمرانان شهرهای ایران فرستاده شد این نشان روشن جنگ بود (**این مجلس خلاف مشروطیت است هر کسی منبعد از فرمایشات مانجاوزکند مورد تنبیه وسیاست سخت خواهد بود**) وهمان روز مشیرالدوله ومؤتمن‌الملك به‌مجلس اطلاع دادندکه شاه مصمم به برانداختن مجلس است و فردا این‌کار خواهد شد وهمین شب‌کابینه ساقط شد و دستور تشکیل‌کابینه به اعضای زیر صادرگردید.

مشیرالسلطنه «رئیس الوزرا و وزیرداخله، علاءالسلطنه وزیر خارجه، امیربهادر-جنگ وزیرجنگ، قوام‌الدوله وزیرمالیه، محتشم‌السلطنه وزیر عدلیه، مخبرالدوله وزیر پست و تلگراف، مؤتمن‌الملك وزیر فوائد عامه و تجارت، مشیرالدوله وزیر علوم و اوقاف.

روز یکشنبه ۲۱ جمادی‌الاولی وزراء دسته جمعی بمجلس آمدند و گفتند شاه سه مطلب‌را خواستارگردیده‌است تا ازجنگ جلوگیری شود ۱ـ اقتدارات شاه‌مثل امپراطور

آلمان یعنی وزراء مسؤل شاه باشند و مجلس حق بازرسی وعزل ونصب آنها را نداشته باشد ۲ـ شاه همیشه ده‌هزار سوار مسلح به‌سرکردگی افسران روسی در اختیار داشته باشد ۳ـ قشون وقورخانه مطلقاً دراختیارشاه باشد ووزیر جنگ تحت فرمان شاه باشدکه مجلسیان تمام آنها را ردکردند و از ساعت مراجعت وزراء رابطه بین شاه و مجلس بکلی قطع شاه ازتاریخ معاصر یحیی دولت‌آبادی.

مشیرالسلطنه بمحض صدورفرمان ریاست وزراء تلگرافات عدیده به‌ایالات و ولایات نمودکه ما ذیلاً یك فقره آنرا می‌آوریم (به‌عموم حکام ولایات وایالات محروسه بالقابهم وعناوین هریك تلگراف شود چون لازم بود خاطر محترم شما را از مدلول قضا مشمول دستخط انجم نقط مبارك مستحضر شود حسب‌الامر عیناً درج وابلاغ میگردد.)

«(جناب مشیرالسلطنه رئیس الـوزراء چنانچه بـر احدی پوشیده نیست بواسطه اتحاد»
«انجمن‌هاییکه بدون نظامنامه تشکیل ودر امور دولتی‌که از وظایف اهالی خارج است»
«دخالت مینمودنـد بطوریکه رشته انتظام امـورات را از دست دولـت خـارج و بمیل»
«خود میخواستند امور مملکتی را حل وعقد نمایند ونزدیك بود هرج ومرج عظیمی در»
«کلیه مملکت روی داده وموجب اضمحلال دولت قدیم وقویم ایران گردد وازطرف دیگر»
«انطباعات وناطقین بواسطه اتکاء بانجمن‌ها ممد اخلال واغتشاش‌کلیه امور شده بودند،»
«ازآنجاکه رشته امورمملکتی‌باید درتحت توجه مخصوص ما در دست معدودی ازعقلای»
«قوم بوده باشد هرقدر خواستیم‌که انجمن‌هارا بوظایف خود ملتفت نموده و از تختیات»
«فسادآمیزآنها جلوگیری نمایم بجهةاتکایی‌که بر مجلس‌شورای ملی داشتند نیت خالص»
«ما پیشرفت ننموده وعلاوه بـرای نیل بمقاصد مضره خود بعضی مفسدین آشوب‌طلب»
«کـه همیشه طالب هرج ومرج بودند مـانع از جریان امور در مجاری صحیحه بودند»
«عاقبت بجهة حفظ‌آسایش‌این ملك‌که ازطرف حضرت باری تعالی جل شانه بکف‌کفایت‌ما»
«تفویض‌شده‌است وبرای‌امنیت ورفاهیت‌قاطبه اهالی‌که‌بمنزله فرزندان ماهستند خواستیم»
«مفسدین را دستگیر نموده و از نتیجه وخیمه اعمال وحرکات ناشایسته آنها جلوگیری»
«نماییم بمجرد اینکه در این امر اقدام نمودیم ازطرف مجلس ازآنها حمایت شده وجمع»
«کثیری از اشرار و مفسدین مجلس را پناه‌گاه قرار داده درمقابل قشون دولتی سنگرها»
«بستند وبا استعمال نارنجك ومواد ناریه اقدام نمودند لهذا مجبور شدیم‌که از تاریخ»
«امروز بمدت سه‌ماه مجلس شورای ملی را منفصل‌کرده وپس‌از این مدت وکلای متدین»
«صحیح دولت و ملت‌پرست منتخب شده با مجلس سنا توأماً مفتوح شود مقرر آنکه»
«عبارات همین‌دستخط رابه‌حکام ولایات مخابره نمایندکه قاطبه اهالی از نیات خسروانه‌ما»
«درآسایش ورفاهیت عامه وجد و جهدیکه پیوسته درانتظام امور داریم منتظر وامیدوار»
«باشند ۲۴ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ عموم اهالی را از مدلول دستخط مبارك مطلع نمایید»

مشیرالسلطنه

ازتاریخ انقلاب مشروطیت ایـران بقلم دکترملك‌زاده جلد چهارم فصل ۴۶ دراین موقع حساس‌کـه همه درتدارك اعزام نیرو بودند تبریزنیز عده‌ای را آماده‌کرده بودکـه بفرستد

ولـی در روز ۲۹ خرداد علمای مخالف‌کـه تلگراف بطرفداری محمدعلی‌شاه مخابره‌کرده بودند جلسهٔ بزرگی‌تشکیل‌داده ودر دوچی اسلامیه‌را مرکزخود قرارداده وعلناً به‌همراهی محمدعلی‌شاه و علیه مشروطه‌خواهان اعلان جنگ دادند « در روز ۳۰ خرداد پیش‌نمازان هرکوی‌کـه طلوع مشروطه‌خواهی موجب‌کسادی بازارشان گـردیده بود با همراههای خود به اسلامیه روی آوردند و جمعیت بس شگفتی را در اسلامیه پدید آوردند» در این روزشکرالله‌خان شجاع‌نظام باسواران برگزیدهٔ، سامخان وضرغام‌خان وحاجی قرامرزخان با سواران جنگ آزموده قراچه داغ همه باهم بسوی اسلامیه سرازیر ودوچی یك پارچه سوار و قشون‌گردید وملایان جلسهٔ بسیار بزرگی تشکیل داده مشروطه‌خواهان را بابی ومرتد خوانده (فتوای جهاد) صادر واعلام داشتند، ملاها برای‌آنکه آنچه میخواهند در لباس دیانت‌خواهی انجام دهند دست به‌استخاره از قرآن زده و این آیه آمده ویا آوردند (اذن‌للذین‌یقاتلون بانهم‌ظلموا وان‌الله علی‌نصرهم لقدیر) وبا این ترتیب خود را آماده جنگ مینمودند و ازاین‌سو نیز چندین هزارنفر درسربازخانه آمادهٔ کارزار شدند.

قشونیکه‌که محمدعلی‌شاه بطور محرمانه برای مقابله با مشروطیت فراهم آورده بود بطوریکه درکتاب انقلاب مشروطیت صفحه ۳۶۹ جلد سوم بقلم دکتر ملك‌زاده‌آمده است وهمه اینها با تمام وسایل وتجهیزات موجود در تهران بوده‌که در طی چند روز در باغشاه جمع‌آوری شده باین شرح است. «(دو فـوج آذربایجان، فوج سیلاخوری، فوج» «ممقانی، فوج زرندی، فوج سوارهای بختیاری، سوارهای شاهسون، سوارهای سنجابی» «سوارهای‌کشیکخانه و تمام افواجیکه در تهران بـودنـد مجموعـاً از بیست‌هـزار نفر» «تجاوز میکردندکه باین عده باید مشروطه نماها وملاهای متمایل بدربار و نمایندگان» «فریب خورده، و ارازل واجامریکه قبلاً دل پرخونی‌داشتند همه‌باهم یکجا متفق شدند» «واز همه بالاتر قدرت امپراطوری روس و انگلیس در این مورد آنها را حمایت میکرد» «که تمام قشون به‌تفنگ‌های پنج تیر نو وتوپ ونارنجك وتجهیزات آماده بودند)» ولی آزادیخواهان ملت پس‌از وقوف براوضاع واحوال دهها هزارنفر علاوه براعضای انجمن‌ها که یکصد وهشتاد انجمن بود درطی چندساعت همان صحنه‌ای‌که در روز طواف‌خانه خدا در مکه جمع میشوند دور کعبه امال ملت ایران جمع شدند محمدعلی شاه روز دوم جمادی‌الاولی سرتیپ غلامرضاخان را باعده سوار بمجلس‌فرستاد ومجلس‌را وادار به‌تفرقه مردم وانجمن‌ها نمودکه باکمال تأسف نمایندگان آنها را با هرزبانی بود متفرق ساختند ودر مرحله دوم با تهدید وتطمیع نمایندگان مجلس عده‌ای‌را بطرف خود کشیده وعده‌را هم آلت بلااراده نمود وسایرکسانیکه تا آخرین لحظه با در دست قرار دادن چند قطره خون خود و چند صدنفر هم ازاعضای انجمن‌ها آنهم بدون اسلحه و وسیله باقی ماندند باکمال تأسف با اینکه صدها دروغ و خلف عهد از محمدعلی‌شاه دیده بودند و پس از رفتن به‌باغشاه رسماً اعلان جنگ داده بود و بیش از ۲۰ هزار مرد مسلح ودهها هزار افراد متفرقه‌آماده برچیدن اساس مشروطیت نموده بود نمایندگان مثل‌کبك سرهای خود را زیر برف نموده وخود را به نافهمی وبیشعوری زده ورئیس مجلسی کـه اولین حافظ آن باید باشد (گفت اگرتماماً متفرق نشوید همهٔ عالم خواهندگفت‌کـه ملت ایران انار-

شیست و هرج ومرج طلب است در صورتیکه **مردم یقین داشتندکه مجلس بآنها خیانت میکند، ودر تمام‌کتابها محکم‌ترین فردی‌که تاآخرمعتقدبمقاومت‌بودآقای بهبهانی‌بود او صراحتاً درمجلس اظهار داشت ما را فریب میدهند و میخواهند مارا غافلگیرکنند وپس از تفرقه مردم هجوم میآورند و همه ما را دستگیر خواهند کرد ولی متأسفانه (قضا چون ز گردون فروریخت پر-همه عاقلان کورگردند وکر) شب پنجشنبه سوم جمادی‌الاولی اولین اثر افکار باغشاه ظاهر شد ومیرزا سلیمان‌خان میکده‌که یکی‌از آزادیخواهان بود و با در دست داشتن معاونت وزارت جنگ میتوانست خدمات ارزنده‌ای‌به‌مجلسیان بکند توقیف شد صنیع‌الدوله بمردم اعتماد دادکه من‌ازجریانات اطلاع دارم و همه باید متفرق شوید وتقی‌زاده هم صریحاً بمردم‌گفت همه بدون پرسش باید متفرق شوند در هرصورت قضا و قدر بدست مشتی نمایندگان خام و نادان‌کارخود راکرد وده‌ها هزار خون ناحق پایمال شد.**

ضمناً درروزنامه مجلس‌درمورد پراکندگی‌انجمن‌ها می‌نویسد («متفرق شدن عموم» «انجمن‌های ملی در روز جمعه دوازدهم شکست فاحشی بمفسدین بی‌ایمان داد وسدی» «بسیار محکم جلوی شرارت و فسادکشید. زبان بدخواهان‌که نسبت‌های ننگین داده و» «شورش‌طلب فتنه‌جویان می‌گفتند بسته‌گردید و بر دوست و دشمن معلوم شدکه ملت» «سربلوا وآشوب ندارد. وبا شتلم واستعمال قوه‌کارنمیکند بلکه همانقسم‌که از روزاول» «بگریه و زاری حقوق مسلوبه خود را خواسته وگرفته‌اند بعدازاین نیز تغییر مسلك» «نداده وبا مظلومیت وافتادگی ازبزرگان خود وشخص‌اعلیحضرت جبرکسور وارده برده» «اصلی از قانون اساسی را مسئلت دارند...)» ص۵۸۹ تاریخ مشروطه‌کسروی

بطوریکه درکتاب‌انقلاب مشروطیت بقلم دکترملك‌زاده‌آمده‌است بااینکه نمایندگان مجلس‌کلیه‌کسانیکه برای حمایت مجلس شورای ملی میآمدند آنها راتفرقه مینمودند ودر واقع همه‌را ازمبارزه منع میکردند شب دوشنبه ۲۲ جمادی‌الاولی عده‌ای درحدود یکصد وپنجاه نفر درهر وضعی بود برای حفظ مجلس در آنجا بیتوته نمودندکه اغلب آنها هم فاقد اسلحه بودند ولی شب ۲۳ (۲تیر) عده‌ای ازآنها به‌خانه‌های خود رفتند و دیگر بر نگشتند و روز بمباران مجلس فقط عده‌ای درحدود ۸۰ نفردرمجلس بودند و سواران ایل خلیج‌که قرار بود یکهزار نفر به‌کمك مجلس بیایند بیش از دویست نفر نیامدند که آنهم از شاه‌عبدالعظیم بطـرف تهران عزیمت ننمودند وبعداً معلوم شد دستور داشته‌اند اگـر موقعیت قطعی برای مجلسیان پیش‌بینی‌کنند به‌آنها ملحق شوند یك سند تاریخی درصفحه ۲۸۱ جلدسوم تاریخ انقلاب ایران بقلم دکتر ملك‌زاده درمورد موقعیت ایران مینویسد (جلال‌الدوله پسر ارشد ظل‌السلطان‌که در آن‌موقع مورد تنفر محمدعلی‌شاه بود و پس از انهدام مجلس وازمیان رفتن مشروطه باروپا تبعیدگردید نامه‌ئی راکه سفیر روس باو نوشته بود و مواد آن در آرشیو وزارت خارجه روس ضبط شده بشرح زیر است).

شما درکار سلطنت شاه اخلال میکنید، این مطلب با معاهدات و قراردادهایی که شده مخالف است، صریحاً مینویسم‌که دولت روس وانگلیس بـرای تغییر سلطنت موجود موروثی ایران حاضر نیستند و این اقدامات شما برای شما و خانواده ظل-

السلطان عاقبت وخیم دارد.)

گفتار هفتم

سه‌شنبه دوم تیرماه۱۲۸۷مطابق ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶

در این موقع‌که در واقع روز پایان مشروطه اول می‌بود و هنگامی بودکه محمد-علی‌شاه میخواست عقده‌های دوساله خود را بگیرد و زمان هم براین سربود که روز دوم تیر ۱۲۸۷ را همراه نام کثیف آن با ننگ و بدنامی ابدی برسینه ثبت نماید و کشور و ملت ایران را از سقوط نجات بخشد چون مقدمه هرسیادت ملی فداکاری آن ملت است امروز تهران آبستن حوادثی بودکه خونهای مقدسی را بریزد. ازصبح در حدود ششصد تا هشتصد نفر از آزادیخواهان مسلح تمام قسمتهای مرتفع وپست وبلند مجلس ومسجد را در اختیار گرفته بودند در اینجا چون ابتکار جدال و خونریزی در دست لیاخوف و سربازان روسی میبود ما قسمتی از یادداشتهای مانتوف خبرنگار روسی راکه بعلت هم-نژادی ومأموریت درحمایت لیاخوف بهتر ازسایرین میشود باآنها استناد نمود، میآوریم.
«در ساعت هشت شب شاه لیاخوف را بباغشاه خواسته دستورکار فردا را داد، و او»
«چون بخانه خود (درنزدیکی قزاقخانه) بازگردید سرکردگان روسی قزاقخانه را بنزد»
«خود خواسته چگونگی را بمیان نهاد وپس از سکالش باآنان چنین دستور دادکه فردا»
«بامدادان میرپنجه علی‌آقا با دسته قزاقان‌خود (۱۲۰ تن) روانه‌گردیده مدرسه سپهسالار»
«را فراگیرند. چهارتوپ آتشبار در میدان جلو مجلس‌گذارده شود، وسواران زبردست»
«میرپنجه قاسم‌آقا دسته بدسته‌گردیده خیابانهای پیرامون مجلس‌را فراگیرند ومردم‌را از»
«انبوه شدن باز دارند. این دستورها در ساعت دوازده‌شب داده شد.»
«درساعت پنج صبح میرپنجه علی‌آقا با دستور شبانه با قزاقان خود روانه‌گردیده،»
«باآنکه مجاهدان بیم شلیك میدادند پروا ننموده بحیاط مدرسه رفت وآنجا را فراگرفت»
«واز این فیروزی خود آگاهی بفرمانده (لیاخوف) فرستاد ولی پس از چند دقیقه یکدسته»
«ازآزادیخواهان از درون مدرسه بیرون ریخته با فشار خود قزاقان را پس رانده و از»
«مدرسه بیرون گردانیدند و در را بستند، میرپنجه‌علی‌آقا چون دستور می‌داشت تیر»
«نیندازد ایستادگی نتوانست. قزاقان درپشت در رده‌کشیده ایستادند چون آگاهی ازاین»
«نافیروزی بلیاخوف رسید فرمان داد دسته‌های دیگرقزاق،که ۲۵۰ سواره و۲۵۰ پیاده»
«و۴ توپ می‌بود آهنگ مجلس‌کردند و درساعت ۷ بودکه اینها بجلو مجلس رسیدند.»
«در این موقع لیاخوف (بگفته براون با شش تن از سرکردگان روس با درشکه) بآنجا»
«آمدند ولیاخوف میدان بهارستان وآن پیرامونها را بازدید و بدستور او از چهار توپ»
«یکی را در خیابان دروازه‌دولت دیگری را درخیابان روبروی آن و سوم وچهارم را در»
«خیابان شاه‌آباد نهادند ودهانه همه‌آنها را بسوی مجلس‌گردانیدند وگرداگرد هرتوپی»

«دسته قزاق ازسواره وپیاده جا دادند پس ازاینکارها لیاخوف (بدرشکه نشسته) بازگردید»
«که بباغشاه رود و به‌شاه آگهی برد) اینها گفته‌های مامانتوف‌است و به‌نوشته‌تاریخ مشروطه»
«می‌باید گفت شماره‌های قزاقهارا بسیارکم گردانیده. درآنهنگام‌شماره‌قزاق کمترازدوهزار»
«تن نمیبود او از سربازان آنسوی یادی نکرده درحالیکه یك فوج سربازان سیلاخوری»
«همراه قزاقان میبودندکه لیاخوف آنهارا بنگهداری درهای شرقی مسجد ومجلس وآن»
«پیرامونها گمارد. نیز ما میدانیم‌که علیخان ارشدالدوله (همان مردیکه تاچندی پیش‌از»
«سرجنیانان‌آزادیخواهان بشمارمیرفت ورئیس‌انجمن مرکزی میبود.)بادیگران ازنزدیکان»
«محمد علیمیرزا درجنگ پا درمیان میداشتند»
«مامانتوف میگوید «گمان ایستادگی‌نمیرفت واز این روبه‌قزاقان دستور تیراندازی داده»
«نشده بود لیکن این باخشیج راپورتهای لیاخف‌است. ازآنسوی باآن‌آمادگی مجاهدان‌وبا»
«آن سنگربندیهاچگونه گمان‌ایستادگی‌نمیرفت، آری‌این‌شگفت‌است که‌قزاقان سنگری‌نبستند»

تاریخ مشروطه می‌نویسد: «واین باگفته‌مامانتوف سازگارمیاید ومیتوان پنداشت»
«کسانی که‌ازخودنمایندگان‌آزادیخواهان با دربار راه میداشتند برای شیرینکاری بدربار»
«چنان دلگرمی می‌داده‌اند.»
«قزاقان وسربازان نمی‌گذاردندکسی ازمجلس‌بیرون رود سپس سختگیری رابیشترگردانیده»
«کسی را بدرون هم راه نمیدادند ولی تا اینهنگام‌کسانیکه‌آمدن میخواستند آمده بودند»
«وما ازآنان نامهای بهبهانی وطباطبایی وحاجی امامجمعه خویی وحاجی میرزاابراهیم»
«آقا و مستشارالدوله و ممتازالدوله و میرزا محمدصادق طباطبایی و حکیم‌الملك را»
«میشناسیم. شادروانان بهبهانی و طباطبایی هریکی دسته‌ای ازخویشان وپیروان همراه»
«آورده بودند ازآنسوی یکدسته از سران آزادی از میرزا جهانگیرخان وملك‌المتکلمین»
«وقاضی ارداقی ودیگران که بجان خود می‌ترسیدند ازچند روزپیش بمجلس پناهنده خود»
«درآنجا میبودند، وباآنکه بیشتر نمایندگان بیغیرتی نموده امروز بمجلس نیآمدند باز»
«درآنجا انبوهی میبود. در بیرون نیز مردم به‌هواخواهی بمجلس مینمودند و دسته‌هایی»
«برای آمدن بمجلس آماده میشدند.»

دوسید ودیگران بشیوهٔ همیشگی خود بجلوگیری ازجنگ وخونریزی میکوشیدند. آقای بهبهانی کسی را پیش قاسم‌آقا فرستاده بنزد خود خواند پروفسور براون میگوید قاسم‌آقا آمد وگوش بسخن بهبهانی نداد ولی این‌گفته از مستشارالدوله است که آنکس بازنگشت وما ندانستیم آیا پیام آقا را بقاسم رسانیدند یانه بمجاهدان سخت سپرده میشد که پیشقدمی نکنند وبهرحال از تیراندازی به‌افسران روسی خودداری‌کنند. بگفته‌کسروی این نیرنگ نادانی ایشان بودکه میپنداشتند نباید افسران روس را بزنند درصورتیکه اگر لیاخوف را هدف قرار میدادند نخستین نتیجه عوض می‌شد هر دوسو آماده ایستاده ولی جنگی رخ نمیداد در آن‌میان شادروان سید جمال‌الدین افجه‌ای آن پیرمرد غیرتمند سوار الاغی از خانه خود (در پامنار) بیرون آمده و باگروهی از مردم که بچندصدتن میرسیدند دنبال او افتاد آهنگ مجلس‌کرده بودند اینان برای آنکه از یکراه‌کم قزاقتری روانه شوند، ازکوچه مسجد سراج‌الملك و از تخت بربریها بخیابان پستخانه درآمده و

از آنجا خود را بجلو خانه ظل‌السلطان رسانیده بودند، افسران روسی خواستند آنان‌را بازگردانند ولی چون دیدند گوش نداده همچنان میایند برای ترسانیدن آنها دهانه توپی را بسوی آنان برگردانیدند وآتش‌کردند این توپ هوایی (یا بی‌گلوله) بود وگزندی از آن بکس نرسید ولی از صدایش الاغ افجه‌ای بزانو درآمده و او از روی الاغ پایین افتاد وپیروان او بهم درآمدند، دراین‌هنگام یك افسر روسی تپانچه خودرا درآورده یك تیری بهوا انداخت واین نشان جنگ شده قزاقان بیکباره به‌شلیك پرداختند و از آنسوی بمجاهدان نیز پاسخ دادند وبدینسان خونریزی آغازگردیده یك هنگامهٔ شگفتی برخاست زیرا از یکسو افجه‌ای و اطرافیانش‌که زیر آتش مانده بودند سه‌تنی از ایشان (کـه یکی جوان آموزگاری میبود) باگلوله قزاقان ازپا افتادند ویکتن نیز زخم سختی برداشت و خود افجه‌ای‌کـه در میانه مانده بـود کسان وزیر اکرم در خانه پانوعظمی را باز کرده اورا بـا پسران و بستگانش بدرون بـرد و بدینسان از گـزند رهانیدند اطرافیانش بـاز گشته وازهم پراکنده شدند. از یکسو قزاقان‌کـه سنگری نمیداشتند تیراندازان زبردست مجلس وانجمن آذربایجان بسیاری از آنان را از پا انداختند چنانکه قزاقان مقاومت خود را بخیابان‌کشیدند، ولی یك افسر روسی در پهلوی توپ دست و پای خود راگم نکرده با توپ بشلیك پرداخت. جنگ سختی درگرفته ورشته ازدست رفت بود. اسبهای توپخانه که بارگلوله وقورخانه میداشتند از زیر درختها بیرون شتافته میانه میدان پیاپی بخون می‌غلتیدند. کسروی مینویسد:(درگام‌نخست فیروزی درسوی آزادیخواهان‌پدیدارگردید» «چیرگی اینان تا بجایی رسیدکه‌کسانی بیرون ریخته خواستند توپی را بکشند و بسوی» «مجلس برند اگر خامی راکنارگزارده افسران روس را زدندی بیگمان فیروزی بهرهٔ» «آنان بودی، خودداری از زدن آنها این نتیجه را میدادکه بیگانه در میدان بایستند و» «قزاقان و توپچیان را بازگردانند وبه‌شلیك وآتش فشانی وادارند.) ازآن‌سوی لیاخوف» «که‌آگاهی ازجنگ یافته بود شتابزده خود رابمیدان رسانید. و چون چگونگی را دید» «فرمان داد همه توپها ازچپ وراست گلوله افشانی‌کنند وکسانی را به‌باغ‌شاه دوانیدکه» «توپهای دیگری نیزبیاورند توپی‌که در دهانه میدان نهاده‌بود وگلوله مجاهدان فرصت» «آتش‌فشانی‌بآن نمیداد آنرا هم‌کشیده درپناهگاه خیابان جادادند وبه‌آتش‌فشانی پرداختند»

تاریخ مشروطیت ایران

شکست آزادیخواهان

چند ساعتی جنگ با شدت ادامه داشت و در آن میان بهبهانی وطباطبایی ودیگران‌که در مجلس می‌بودند چون اغلب جنگ‌ه نادیده‌بودند وگلوله‌های توپ‌که‌به‌مجلس می‌افتاد مایه ترس بسیاری ازایشان می‌شد، دیوارپشت مسجدرا شکافته وازویرانه‌ای‌که درآنجا می‌بود گذشته خود را به پارك امین‌الدوله رسانیدند و بدینسان مسجد تهی‌گردید تفنگدارانی‌که ازآنجا ازمناره‌های مسجد جنگ میکردند ودسته ناچیزی بودند ایستادگی‌نتوانستند سنگر تهی‌گردانیدند وبدینسان‌جنگ‌ازآنسوی فرونشست ولی‌انجمن‌آذربایجان ومیرزاصالح‌خان وکسانش همچنین ایستادگی می‌نمودند لیاخوف دستور داد توپها را از خیابان شاه‌آباد به

میدان کشیدند روی آنرا به‌سوی انجمن وخانه‌های بانوعظمی گردانیده. ونیز دسته‌ای از قزاقان را به‌پشت‌بام قراولخانه فرستادندکه ازآنجا جنگ را آغازکنند.

مامانتوف‌می‌نویسد: «توپ چندگلوله‌انداخت وبزودی دریکی‌ازپنجره‌های عمارت» «ظل‌السلطان تیرانداز زبردستی با تفنگ ماوزور پیدا شده وتوپچیان یکی پس ازدیگری» «می‌افتادند. میرپنجه فرمانده توپخانه پهلوی سرهنگ لیاخوف بسختی زخمی گـردید.» «پس‌از برگردانیدن توپ‌ها باین خانه وگلوله باران آن تیرانداز هراس‌انگیز راکه بیش» «از ده دوازده تن را زده بود توانستند دورکنند نیم ساعت به‌نیم‌روز مانده پس از چهار» «ساعت جنگ انجمن آذربایجان و دستگاه میرزاصالح‌خان خاموش‌گردید و جنگ یکباره» «پایان یافت لیکن توپها همچنان آتش می‌باریده ودرها و پنجره‌های خانه‌های بانوعظمی» «و ظل‌السلطان وانجمن را فرو می‌کوفتند پس‌از ساعتی توپها نیزخاموش شدند ونوبت» «به‌تاراج رسید سربازان سیلاخوری ودسته‌های انبوه دیگر به‌عمارت بهارستان در آمده» «هرچه وجود داشت‌کندند و به‌تاراج بردند حتی درهای عمارت را همراه خود بردند» «خانه ظل‌السلطان وبانوعظمی وانجمن آذربایجان مظفریه را همه به‌کلی غارت‌کردند و» «همراه خود بردند.»

ضمناً برای اینکه تاحدی به‌نوشته‌های سایر مورخین دراین روز توجه‌کرده باشیم بـه‌مطالب‌کوچکی از کتاب انقلاب ایران بقلـم پروفسور بـراون اشاره میکنیم (در» «این اثنا یك ساعت ازآفتاب برآمده‌کلنل لیاخوف باشش افسر روسی دیگر درکالسکه‌ای» «بحیاط بهارستان آمده ازکالسکه بیرون جسته به‌جای گزین کردن آرایش سپاه پرداخته» «شش توپ در جاهـای بایسته قرار داد. سید عبدالله از او درخواست دیدار کرد وبا او» «گفت‌وشنودکرد ولی اوسرباز زد. چند تن از داوطلبان ملی ازآقایان اجازه خواستندکه» «کلنل راکه اکنون سوار براسب بود به‌تیرزنند اما از این‌کار ممنوع گشتندکه‌مبادابهانه» «مداخله روس را پیش آورد، کلنل سوار درشکه بسوی خیـابان ظل‌السلطان شتافت و» «چون جلوی اطـاقهای انجمن آذربایجان رسیـد بفرمان افسران روس آتش توپ بسوی» «مسجد و بهارستان باز گردید در اینموقع ۵۰ تن ازسربازان پیاده‌کـه جلوی ساختمان» «مجلس رده‌کشیده بودند نیم‌تنه‌های سرخ خود را ازتن‌کنده تفنگها را به‌مدافعین مجلس» «داده و بدون اسلحه به‌پادگان ملی پیوستند. بسیاری از سواران قزاق هم فرارکردند،» «ولی افسران روس تفنگهایشـان راگرفته چند تن‌از فراریان رابا تیر زدند و از آن پس» «بقیه انضباط‌گرفته به‌شلیك آغاز ودر حدود ۱۲ تن‌از تفنگداران ملی را از آتش‌نخستین» «کشتند لحظه‌ای پیش از این شلیـك قزاقی اسب خود را بجـولان آورده جلوی انجمن» «آذربایجان خودنمایی و چند تیر شلیك نمود تا این هنگام ملیون از آتش کردن تفنگ» «خودداری میکردندکه در واقع بیش از ۱۰۰ نفر آنها تفنگ نداشته وهریك‌ازپنجاه‌تاصد» «فشنگ بیـش نداشتند ولی هم اکنون اینها بخوبی هدف‌گیری‌کرده سه‌یا چهار باطری» «توپ‌که پارلمان رابمباران میکرد ازکارانداختند کوشش دلاورانه‌ای از انجمن‌مظفری و» «آذربایجان برای گرفتن توپهای دیگر سرزد ولی از طرف قزاقان باکمکی که به‌تازگی» «رسیده بود به‌عقب رانده شده توپی‌که درگوشه‌شمالی دروازه شمیران موضع‌گرفته‌بود»

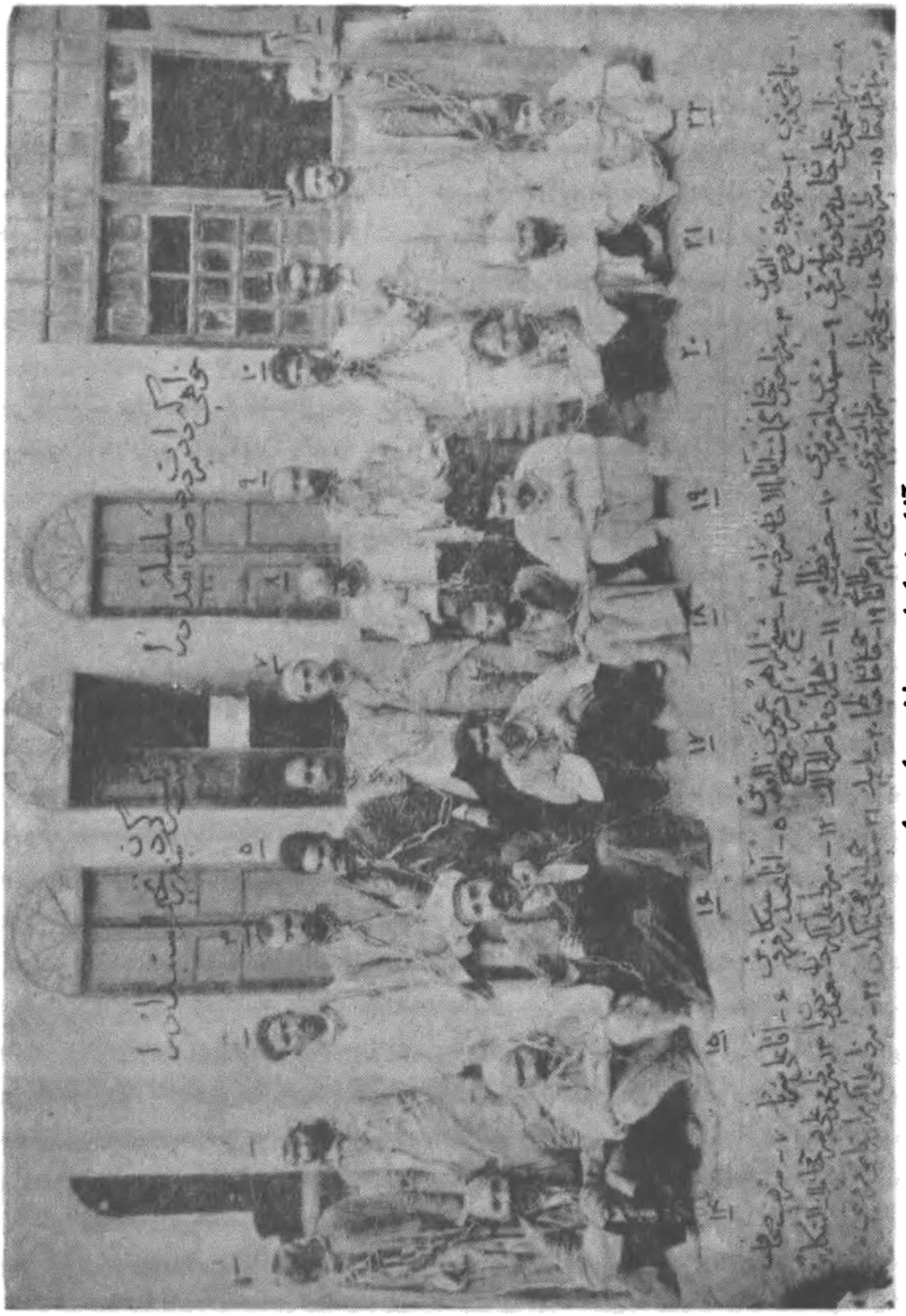

آزادیخواهان در زنجیر استبداد

«تلفات زیادی به‌آنان وارد ساخت بااینکه پاره‌های شرپنل روی مدافعین میریخت هفت»
«هشت ساعت پایداری نمودند تابالاخره دوبنایی‌که درمدت دوسال بهترین وگرامی‌ترین»
«مرکز امید و واپسین‌پرتو روانی‌که عظام رمیم مردمانی‌مرده را زندگی نوین‌میبخشید»
«یعنی بهارستان ومسجد سپهسالارتبدیل به‌ویرانه‌ای ومدافعینش‌بعضی‌کشته وچندی‌اسیر»

«گردید عده‌ای پراکنده شدند.»

کسانی‌که ازمجاهدین دراین روز هنرنمایی‌های شایانی‌نمودند اسدالله خان‌ابوالفتح‌زاده، حسین‌خان پولادی، منشی‌زاده، صاحب‌السلطان، اسماعیل‌خان سرابی،حامدالملك، سید عبدالرزاق، جوان فداکاراسدالله‌خان خواهرزاده صوراصرافیل، شجاع لشگرخلخالی، مسیب خـان، سلطان‌العلمای خراسانی و میرزا صالح‌خان وزیر اکرم میبودند که برای همیشه نام خود را برصفحه افتخارات مشروطیت وآزادی ایران ثبت نمودند جنگ‌بپایان رسیدوماماتنوف‌مینویسد(سربازها ازخانه‌هایی‌که‌توپ‌ویران‌ساخته‌بود همچون‌مورچه‌هرچه به‌دستشان میآمدبیرون میبردند اثاثیهٔ‌خانه‌هارا روی‌تکل‌توپ مسی گذارده همراه‌میبردند).

سرگذشت دو سید و عده‌ای از مجلسیان

درمورد آقایان و همراهان آنهـا بعد از خـروج از مجلس بـه‌پارك امین‌الدوله میروند ولی بطوریکه پروفسور براون نوشته است به‌آنها خیانت میشود و امین‌الدوله به‌عنوان رفتن بخانهٔ نیرالدوله چنددقیقه ازخانه خارج میشودکه احتمالاً قزاقها را ازمحل‌اختفای آقایان تلفناً آگاهی میدهدکه پس‌ازچندلحظه درب پارك‌کوبیده میشود وچون درباز‌میگردد عده‌ای قزاق و اوباش به‌پارك سرازیر گردیده وهر ده‌پانزده نفری یکی از آقایان را زیر ضربه‌های سنگ وچوب واسلحه میگیرد. به‌آقایان وکسانیکه عمامه داشتند بیشترحمله‌ور میشوند خلاصه بعد از چند دقیقه بدن آنها را نرم‌کوبیده وباضرب قنداق تفنگ و سنگ وچوب ازپارك خارج‌مینمایند. درکتاب تاریخ‌مشروطه ازقول مستشارالدوله مینویسد(از»

«آسیبی‌که به‌آقایان میرسانیدند نزدیك بود دلم بترکد بهبهانی وطباطبایی وامام جمعه»

«خوئی را چندان زدند که اندازه نداشت یکی ازاین طرف سیلی یامشت یا قنداق تفنگ»

«مینواخت وآن دیگرفرصت نداده‌از آنطرف مشت ویا سیلی میخوابانید میدیدم سرلخت»

«سیدعبدالله درهوا این‌ور وآن‌ور میگردد ودر همهٔ این آسیبها سخنی‌از زبان وبیان‌بیرون»

«نمی‌آمدجزجمله‌لااله‌الاالله وپس ازخسته شدن‌ازکتك‌زدن به‌کندن ریشهای آنها پرداخته»

«مشت مشت میکندند وبه‌دور میریختند وعده‌ای هم‌آنهاراباشوشگه مجروح میساختند»،

حقیقتاً هنگامهٔ دل‌گدازی بود حاج میرزاابراهیم آقا را دراین اثناکشتند وبا خارج‌نمودن این عده از پارك مصیبت بزرگتری روی داد زیرا عده‌ای از قزاقان واوباشان درخـارج منتظر بودند یك مرتبه برسر آنها ریختند وشاید هریك نفر در چنگال صدنفرسگان درنده قرارگرفته از هیچ جنایتی خودداری نمیکردند در اینموقع میرپنجه قاسم‌آقا شوشگهٔ خود را کشید و به‌میان جمعیت بین مهاجمان و مجروحـان قرار گرفت باکمال قدرت از آنها جلوگیری نمود وعواطف پاك انسانی ازاو ظاهرگشته جمعیت را بخانهٔ سیدعلی نام‌برده برای صرف ناشتایی و چای‌گذارد وپس از نیم ساعتی دستور داد درشگه‌هایی‌که میگذرد نگاه دارند وآقایان را تا منازلشان برسانند ولی یك نفراز طرف نظمیه درآنجا میبودمانع شد وگفت بدون اجازه باغشاه نبایداینها به‌منزلشان بروند وتلفن به‌باغشاه‌کرد و دستور رسید که همه را به‌باغشاه بیاورند وجمعیت را بسوی باغشاه حرکت دادند درجلو باغشاه که رسیدند مصیبت باز تازه شد وسربازان وقزاقهایی‌که دوستان و برادرانشان کشته شده

بودند به‌انتقام خواهی خون آنها یکمرتبه چون گرگانی سبع و درنده باین بیچارگان چنان حمله کردند که اگر چند دقیقه‌ای به‌طول می‌انجامید تمام بدنهای آنها قطعه قطعه میشد ولی در اینموقع حشمت‌الدوله به فریاد این بیچاره‌ها رسید ویك دسته از یاران خود راخوانده‌ازکشتن‌اینهاجلوگیری وهمه‌را واردباغ کرده‌هریکی‌رادرگوشه‌ای‌به‌زنجیر کشیدند.

گفتار هشتم

سرگذشت مبارزین حقیقی مشروطیت

سرگذشت این عده را تاریخ مشروطه از قول علی‌اکبرخان ارداقی برادر قاضی ارداقی‌چنین گفته است: «پس‌ازاینکه دوسید به‌پارك امین‌الدوله وارد شدندمن‌که‌آذوقه‌ای» «برای‌برادرم قاضی برده‌بودم‌بامالك‌المتکلمین ومیرزا جهانگیرخان وآقامحمد علی‌پسرملك» «وکسان دیگری‌بودیم به‌عنوان اینکه‌آقایان رامحمد علیشاه خواسته‌بود وبودنشان‌باعث» «زحمت مینمود باز ازآنجا خارج نمودند وما بخانه سیدحسین مدیر حبل‌المتین پناه‌بردیم» «وتصمیم گرفتیم‌که در تاریکی شب هرکدام بشاه‌عبدالعظیم پناهنده شویم ولی پس از» «چند دقیقه خانه‌را قزاقان محاصره نموده وآقایان برای‌اینکه زن وبچه‌ها ناراحت‌نشوند» «خود از خانه خارج شدند قاضی ومیرزا جهانگیرخان وملك را قزاقها بترك خود سوار» «کردند ولی من وآقا محمدعلی وحاج تقی بنکدار را لخت‌کرده جلو انداخته وهمه رابه» «قزاقخانه بردند همینکه قزاقان چشمانشان برما افتاد محشری برپا شد وهر بیست‌تاسی» «نفر باتمام قدرت به‌جان یکی‌افتادندکه سرکردگان آنها به‌جان ما رسیدند وما رانجات» «دادندچه‌اگرچند دقیقه دیرترمیرسیدند هر قطعهٔ بدن مابدست‌چند نفر میبود همه کوبیده» «وغرق درخون بودیم مارا به‌باغشاه حرکت دادند واز آنجا به‌چادری بردند ودر اول» «شب هشت نفرما را به اطاقی برده به‌زنجیرکشیدند، تاصبح همه میلرزیدندکه فردا چه» «خواهد شد عده‌ای از آزادیخواهان ممتازالدوله وحکیم‌الدوله‌که درپارك اتابك مخفی» «شده شبانه خودرا به سفارت فرانسه میرسانند و بعد به‌اروپا میروند سید محمد رضای» «مساوات‌که بنابودی نزدیك بوده قبل‌از پیش‌آمدن واقعهٔ مسجد پنهان میشودوسپس» «به‌مازندران و باکو میرود.» درکتاب انقلاب ایران از سرنوشت سید جمال‌الدین واعظ مینویسد (آن بیچاره باحالتی افسرده و نژند و لباسی دگرگون پای پیاده و شکم‌گرسنه» «فرار واز بیراهه‌کوهها وبیابانها راه‌در می‌نوردد و به‌همدان سردر میآورد این‌غریب‌بی‌» «نواکه هستی وجان خود را درراه آزادیخواهی ومیهن‌پرستی واعتلای به‌اسلام هشته و» «بدین‌سان میهمان وبه‌همدان رسیده به‌جای میهمان‌نوازی وپیشواز محترمانه با تجاهل‌و» «یا شناخته باکمال بی‌رحمی وناجوانمردی امیرافخم قره‌گوزلو اورا خفه مینماید» ولی ماجرای او را در کتابهای تاریخ مختلف نوشته‌اند در کتاب مشروطه مینویسد: پس از

واقعهٔمجلس به‌بروجرد فرارمیکند ودرواقع سرنوشت یکی‌ازجانبازترین فداییان مشروطیت که درموقع تبعید به‌کلات نادری میگوید (اگر باکشتن من مشروطیت برپا میشود من باافتخار آنرا استقبال میکنم) مرگ‌را استقبال میکند درکتاب مشروطه‌ایران شعری‌برای پایان عمراو آورده است.

داستان وطن از حد سخن بیرون است
موج‌خون دردل من فصلی وبابی دارد

میرزا داود خان‌که بنا به‌خبری در اعداد هشت نفری بوده‌که محمد علیشاه قبلاً آنها را خواسته بوده است درباغشاه‌گرفتار میشود شیخ مهدی نوری و ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس نیزدستگیر شده به‌باغشاه برده میشوند تقی‌زاده روز دوم تیربه‌مجلس‌نیامد و پس از جنگ و پایان کار بطوریکه بعد نیز خواهیم دید او با شش نفر بسفارت انگلیس پناهنده شدکه به‌خارج ازایران تبعید میشود وبدین ترتیب روز جانگداز دوم تیرماه باآن وضع پایان میابد.

گفتار نهم

وقایع بعد از بمباران مجلس شورای ملی

روز چهارشنبه سوم تیر درتهران از طرف لیاخوف فرماندار نظامی اعلام‌گردید و این آگهی‌درشهر پخش شد.

ازص ۲۲۲کتاب انقلاب ایران پروفسور براون

ابلاغیه لیاخوف چهارشنبه سوم تیرماه ۱۲۸۷ = ۲۴جمادی‌الاولی ۱۳۲۶

«حسب‌الامر همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه ، برای رفاه و امنیت عمومی وتقویت»
«مبانی قوانین ومقررات ونظم داخلی تهران بهمهٔ مردم اخطار واعلام میدارم‌که ازاین»
«پس مقررات زیر وآنچه را اوضاع عمومی اقتضا نماید، بموقع اجراگزارده میشود.»
«۱ـ انتظام کلیه امور و اوضاع پایتخت و ژاندرمری، هنگ‌های خلج ورزند و اداره»
«پلیس ازلحاظ امنیت عمومی بعهده افسران بریگاد قزاق اعلیحضرت شاهنشاهی برگزار»
«گردیده است.»
«۲ـکسانیکه تظاهر بتخلف از حدود قانون نموده و نافرمانی نمایند، مورد شکنجه»
«قرارگرفته بسختی‌کیفر خواهند دید وکسانیکه بنوعی ازانواع مورد ظلم یا فشار قرار»
«گیرند بدینوسیله اجازه دارند باکمال دلگرمی شکایت خودرا باین اداره تقدیم‌یاشخصاً»
«بخود اینجانب مراجعه نمایند.»
«۳ـ بزهکارانی‌که مورد اینگونه شکایات بوده و ارتکابشان ثابت‌گردد آنان تنبیه»
«شده، یابعداً درتحت نظارت‌افسری‌که حکومت نامزدکرده‌بگناهان آنان رسیدگی‌واحقاق»

«حق‌خواهد شد. درمورد دزدی وتعدی‌کردن‌یاگردن‌کشی وکسانیکه زیان وآسیب دیده»
«باید همان دم به‌افسر فرمانده نزدیکترین پاسگاه مراجعه و دادخواهی نماید.»
«۴ـ بهای نـان وگوشت باید بهمیـن پایه‌کنونی بماند چنانچه از بهای متعارف تجاوز»
«شود کسانیکه مسئول‌گران‌فروشی شناخته میشوند دو برابر تفاوت نرخ فروخته شده»
«جریمه خواهند شد.»
«۵ـ اجتماعات بیش ازپنج نفر درخیابان یامیدان‌های شهرخواه بتماشاایستاده، یا گوش»
«بگفتاری دهند بوسیله قوه مسلحه پراکنده خواهند شد.»
«۶ـکسانیکه پیشه اسلحهٔ آتشین‌فروشی یاداد وستدآن‌را دارند بدینوسیله اخطارمیشوند»
«کـه از این تاریـخ فـروش چنین ابـزاری مگر بـا پروانه اینجانب اکیداً غدغن است»
«اعطـای چنین پروانه‌ها کـه ضرورت صدور آن را ایجاب نماید از مختصـات اینجانب»
«است.»
«۷ـ همینکه دیده شود حمل اسلحهٔ گرم درشهر با اندیشه شورش توأم است یك دستهٔ»
«قزاق دردم برای سرکوبی حاملین اسلحه بدان نقطه‌گسیل‌خواهد شد چنانچه تفنگی»
«اشتباهاً دربرود مرتکب در مدت محدودی زندانی خواهد شد. اگـر در هنگام دزدی»
«شبانه تیری بدزد شلیك‌گردد چند تن از قزاقان گشتی شهر بخانه یاجای وقوع حادثه»
«برای رسیدگی وارد خواهند شد.کسانیکه عمداً یابدلخواه تیر بیندازندگرفتار وبسختی»
«کیفر خواهند دید.»
«۸ـ چنانچه ازهرخانه یاکوچه یاخیابان ازشهر، بسوی پاسگاه سربازان‌گشتی‌که همیشه»
«درگردش هستند تیری خالی شود آن خانه با آتشبار و تفنگ ویران خواهد شد. اگـر»
«براستی ثابت شودکه این‌تیراندازی به‌شیوه فوق‌العاده وبرپایهٔ قدرت‌نمایی‌بوده، دراین»
«مواردآن خانه باتوپ ویران وهمسان زمین میشود.»
«۹ـکسانیکه خوی خیابان‌گردی داشته،ودوره‌گردها، بارکاه، هیزم، الواروماننند آن از»
«مبادرت بدین‌کارها درآینده جداً غدغن میشوند.»
«۱۰ـکالسکه ودرشگه وچرخهاباید پشت‌سرهم‌رانده‌یاایستاده شود،چنانچه‌میان‌رانندگان»
«کشمکش رخ دهد مجازات خواهند شد.»
«۱۱ـ جاروب و آب‌پاشی، پاکیزه و مرتب داشتن‌کوچه و خیابانها، بعهده صاحبان یا»
«مستأجرین خانه‌های مجاور است.»
«۱۲ـ من از همه باشندگان تهران خواهشمندم در نظارت، مراقبت و انتظام امور شهر»
«مرا یاری‌نمایند پالکوینك‌کلنل لیاخوف‌افسرفرمانده سواره‌نظام‌پریگاد قزاق اعلیحضرت»
«شاهنشاهی ارواحنا فداه»
«یکهفته تاریخ مشروطه این ابلاغیه خوش سیمای تیره درون بـا مضمون بیجا و بی-»
«ارزش آن‌موجبات فعالیتی برای فلج ساختن مشروطه‌خواهان‌ازداشتن اسلحه‌وسایرابزار»
«مبارزه را بااینگونه محدودیت‌ها غیر ممکن میساخت تهران اکنون خودرا درزیرچکمه»
«کلنل لیاخوف وقزاقانش پایمال دیده، باردیگر استبداد پیروز ومشروطیت جوان خورد»
«مطبوعات سپرانداخته رهبران وپیشوایان یامانندمیرزاجهانگیر خان مدیر صوراصرافیل»

«وسخنور بزرگوار ملك‌المتکلمین وحاجی ابراهیم آقاوسید جمال‌کشته یادرزیر زنجیردر»
«باغشاه بسر برده‌یا در جنگهای مازندران (مانند مساوات) آواره و دربدرگشته ویادر»
«سفارت‌انگلیس مانند تقی‌زاده پناهنده‌اند ازاینهنگام‌همهٔ‌امیدواریهای آزادی یابهترگویم»
«حکومت ملی ایران بانومیدی پایان یافته بود.»

درصفحه ۲۱۴ انقلاب ایران بقلم پروفسور براون مینویسد: (یکی دو روز بعداز اعلان حکومت نظامی درتهران بدستور شاه‌گورعباس آقاکشنده اتابك وسیدعبدالحمید و حاجی سید حسین پیشنمازکشته‌های راه آزادی راشکافته واستخوان آنهارا بیرون‌آوردندو بدور ریختند).

گرچه پس از حرکت محمد علی‌شاه به‌باغشاه و تقاضای تحویل هشت نفر از سران آزادیخواه ازایراد خطابه‌های‌ملك‌المتکلمین وسیدجمال‌الدین‌وانتشار روزنامه‌صوراسرافیل ومساوات جلوگیری نمودندتابیشتر موجب خشم وغضب محمدعلی‌شاه نشود ولی برای آنکه‌برطرزمبارزات شورانگیز این‌مردان‌باشهامت‌آشناشویم‌قسمتی ازیکی‌مقالات‌شادروان صوراسرافیل رادراینجا می‌آوریم.

یا مرگ باشرف یا زندگی باافتخار

«ای ایران ای بیشهٔ شیران وکمینگاه دلیران ـ بوی خون مردان عرصه جنگ را تهیج»
«میکند ورنگ آن مرگ را در مذاق‌گردان هیجا به‌شیرینی انگبین جلوه میدهد آیابوی»
«سیلابهای خون هخامنشیان هنوز درهوای تومنتشر نیست، وآیا خاك‌تو هنوز ازرنگ»
«خون‌جوانان غیور دوره اشکانیان وساسانیان گلگون نمیباشد؟سرمن‌دور میزندچشمهای»
«من جز رنگ سرخی نمیبینند خون پدران غیور من بتندی برق حرکت میکند، ومشامم»
«ازبوی خون پراست زیراکه فرزندان ترا دزدان‌خانگی ودشمنان خارجی تهدیدمیکنند،»
«واولاد تودامن پاك‌مادر ومقبره اجداد وخونهای‌پدران خود را درخطر نزدیك مشاهده»
«مینمایند، وتوباندوه‌ویأس‌سربزانوی‌بیکسی گذارده‌وباچشم‌خودناامیدی درپسران‌شجاع»
«خود میبینی زیراکه بغیرت وشجاعت وعصمت‌پرستی آنها مطمئن نمیباشی. نه؟سربردار»
«تو هنوز غریب نیستی‌ـتوهنوز بی‌معین نمانده‌یی‌ـ توهنوز بیست‌کروراز فرزندان‌دارای»
«اول وپسران زال واولادکاوه درآغوش‌مادری‌داری توهنوز به‌پاکی نژاد وصفای خون»
«آنها معتقدی‌ـ بلی‌اطمینان مابه‌پاکی‌خودبرای تحریك‌هرعرق مردانگی وغلیان خونهای»
«عروق ما وجانبازی درراه توکافی است زندگی مابحکم تقدیر ازلی محدود و اصل ما»
«تغییرناپذیراست، دقیقه‌یی ازآن‌کسروثانیه‌یی برآن مزید نخواهد شدـ فرضاًکه این‌طور»
«نباشد، آیا مرگ چیست؟ جزنقل وتحویلـ وآیا زندگی‌کدام است؟ جزمیدان‌جنگ و»
«آیا غنیمت مبارزین این میدان چه‌خواهد بود؟ جز تحصیل شرف وافتخار اجداد مادر»
«تمام ادوار عمر ملیت خود درهمین میدان خون‌آلود برای تحصیل همین غنیمت‌بزرگ»
«جانهای خود را فداکرده خون پاك ونسبت عالی وعرق غیرت خود رابالوراثه درمیان»
«اولاد خودگذاشتند وگذشتندـ آیا امروز اخلاف آن اسلاف سرهای خود راگوی‌میدان»
«شرف وجان خویش رافرش جولانگاه افتخار نخواهندکرد؟»

«فرزندان ایـران پنجهزار سال در مقابل یونانیها، در بـرابـر رومیها درقبال تـرکها و»
«مغولها بانهایت سربلندی وکمال استحقاق بندای رسا فریاد زدند دین ما وطن‌ماوملت»
«ما، امروزکه بواسطه خیانت دزدان اهلی وجاسوسان خانگی دین ووطن ملیت خودرا»
«نزدیك است بدست غربا بسپارند آیا دیگر خیانت برای‌آنها چه‌معنی خواهد داشت؟ و»
«آیا زندگی عالی خود را بامید تحصیل‌کدام شرف دیگر میگذارند؟ قسم بخداوندجبار»
«ومنتقم قادرقهار هنوزخونهای معاصرین‌ضحاك درشرائین ماجاری‌است وهنوزاحساسات»
«مردان عهد قباد و خسرو و نادر وآقا محمد شاه در اعصاب مامتمکن میباشد، ببین که»
«سرهای ما چگونه سنگینی میکند؟ ببین چطور خونهای ما از تنگی مجاری خود فریاد»
«میکند؟ و ببین‌کـه دلهای ما چنان در سینه‌ها میطپد؟ ببین‌کـه بازوهای ما از کسالت»
«صلحجویی تاچه حدخسته شده‌است؟ ببین‌که سینه‌های مابرای‌نفس وابدان مابرای‌ارواح»
«تنگ‌گردیده چرا؟!»
«زیراکه چشمهای غضب‌آلود پدران خودکه ازآسمانهاخیره برمامینگرندمیبینیم زیراکه»
«ملامت‌های آنانرا نسبت‌به‌بی‌تعصبیهای خود درحفظ وطن‌یعنی خونبهای اجداد خویش»
«میشنویم.»
«ما با پنجهزار سال تجربه و دوسال جانبازی و دادن هزاران جان پاك وصرف‌میلیونها»
«مال ووقت آخرالدوای ضعف ورنجوری ترا تحصیل‌کرده و در تحت نام نامی شورای»
«ملی برای توآماده‌کرده‌ام.»
«بگیر و بنوش و جوانی خود را ازسر شروع کن و به‌تربیت فرزندان خویش بپرداز،»
«آنکه میگوید»:
«من ایـن جـام حیات را از کف این محتضرگرفته بزمین خـواهـم ریخت او از دنائت»
«نسبت وپستی وجود خویش خبر میدهد،اواز قدرت قدمت تاریخ ونجابت ملی وشرافت»
«نسبی بی‌اطلاع است، خلل درارکان‌مجلس شورا باحیات آخرین طفل نابالغ ملت‌ایران»
«مباینت دارد. امروز اولاد ایران از سرحد بلوچ تا آذربایجان واز اطراف شط‌العرب تا»
«خراسان در تاریکی هرجنگل، درصفای هرجلگه، درقله هرکوه و در عمق هردره بغرش»
«رعد وصولت شیر فریاد میزنند مرگ نیست جز نقل وتحویل. زندگی نیست جزمیدان»
«جنگ و غنیمت وجزکسب شرافت و تحصیل افتخار، آنکه مجلس شورای ندارد وطن»
«ندارد، آنکه وطن ندارد شرف ندارد، وآنکه شرف نـدارد مرگ برای او هزار بار از»
«زندگی شیرین‌تر است.»

شماره ۱۸ صوراسرافیل در ص ۲۴۵ جلد ۲انقلاب مشروطیت‌دکتر ملك‌زاده.
«وصوراسرافیل همانطوریکه شیوهٔ رادمـردان شرافت‌مند و از سرگذشته‌گان غیرت‌مند»
«بود به‌ندای مقدس مام میهن‌شجاعانه پاسخ مثبت‌داد و در آخرین لحظه حیات‌که بجرم»
«این غرایز مقدس میهنی دژخیم استبداد بندجانش میگشود بعشق وصال معشوق‌کفی»
«ازخاك ایران برگرفت وچنین گفت:»
«ای خاك ایران‌گواه باش‌که خون من در راه تو ریخته میشود»
هرگزنمیردآنکه دلش زنده شد بعشق ـ ثبت‌است برجریده عالم بقای او



شادروان ملك‌المتکلمین شهیدآزادی

شادروان صوراسرافیل شهیدآزادی

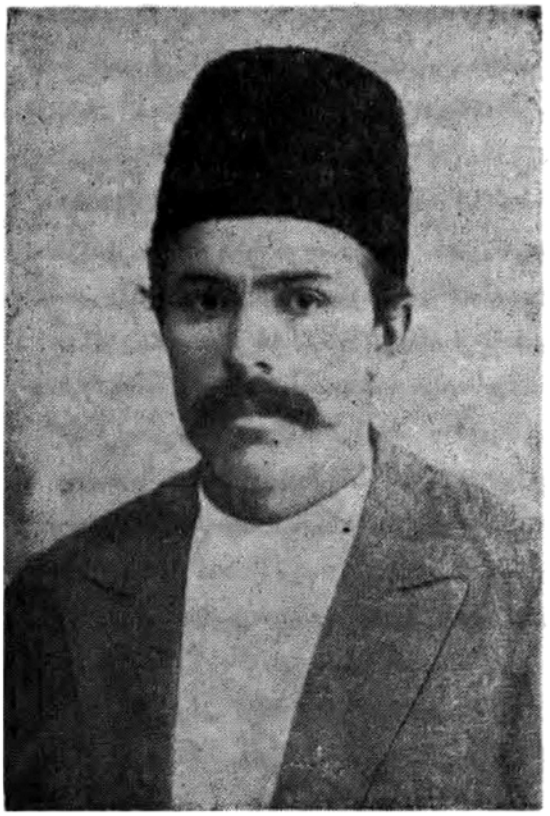

و باز در شماره ۱۲ این جریده بقلم توانای جهانگیرخان صوراسرافیل آمده است که ماچند جمله آنرا می‌آوریم.

(اگر همه اهل ایران با شما آقایان کهنه‌پرست هم‌عقیده باشند جمعیتشان بیش ازسی‌کرور نخواهد شد، درحالیکه سه‌هزار ویکصدکرورآدمهای دنیاکه تمام‌باعقاید ماشریکند شما راخواه‌ناخواه مجبور بقبول این اصول مسلمه خواهندکرد).

گفتار دهم

شهید شدن صوراسرافیل و ملك‌المتکلمین

روزسوم بعداز سقوط‌مجلس این‌دست‌خط ازطرف محمدعلیشاه به‌مشیرالسلطنه صادرگردید:

«چون ایجاد انجمنهای بدون نظامنامه اسباب هرج ومرج شده بود و روزنامه‌ها»
«وناطقین به‌کمك آنها نزدیك بود رشته انتظام مملکت را برهم زنند و چون زمام امور»
«در تحت قوه مخصوص دردست معدودی ازعقلا باید باشد هر چه خواستیم از فسادات»
«آنها جلوگیری‌کنیم وانجمنها را به‌وظایف خود بیاوریم به‌واسطه حمایت مجلس ازآنها»
«ممکن نشد تا آنکه برای برقرارکردن نظم و آسایش عمومی‌که ازطرف باری‌تعالی بما»
«تفویض شده است خواسته‌ایم مفسدین را دستگیر نماییم مجلس از آنها حمایت نمودو»
«عده‌ای از اشرار مجلس را پناه‌گاه قرار داده ودر مقابل قشون دولتی سنگر بسته‌بمب»
«ونارنج‌وآلات ناریه استعمال‌کردند ماهم ازامروز تاسه‌ماه دیگر مجلس‌را منفصل‌نمودیم»
«پس ازاین مدت‌وکلای متدین ملت ودولت دوست منتخب شده‌بامجلس‌سنا موافق‌قانون»
«اساسی پارلمان مفتوح شده مشغول انتظام‌گردند.»
«دست خط دیگری به‌مشیرالسلطنه ـ مقصود خاطر ما امنیت مملکت و آسودگی»
«عامه رعایا واقداماتی‌که در دستگیری مفسدین و اشرار شده به‌جهت آسایش و رفاهیت»
«آنان بوده، برای اینکه مردمان بی‌تقصیر و رعایای سلامت‌خواه از تزلزل واضطراب»
«خارج شده و از رأفت ومرحمت ذات ملوکانه بهره‌مندباشند بموجب این دستخط عفو»
«عمومی را شامل حال‌کافه مردم داشته‌تصریحاً مقرر می‌فرماییم از تمام متهمین‌اغماض»
«می‌فرماییم در حق آنها هم‌که‌گرفتارشده‌اند مجلس استنطاقی ازاشخاص بی‌غرض‌منصف»
«تشکیل خواهیم نمود وبدقت غوررسی‌کامل بنمایند هرکس بی‌تقصیر است مرخص شود»
«به‌شرط اینکه اهالی از حدود قانون‌که از طرف حکومت منتشر می‌شود تجاوز ننموده»
«مرتکب حرکت خلاف قاعده نشوند.»

رونوشت این دو فقره دست خط به‌همه شهرها و نمایندگیهای سایر ممالك خارجی تلگراف‌گردید.

دراین روز در کتاب تاریخ مشروطه از قول میرزاعلی‌اکبرخان ارداقی‌که در باغ ـ

شاه هم زنجیر ملك‌المتکلمین وصوراسرافیل بوده است‌چنین آورده شده‌است. (شب‌چهار-شنبه راکه باآن سختی به‌پایان رسانیدیم بامدادان ازخواب برخاستیم و قزاقان هرهشت نفر را یه‌یك زنجیر بسته بیرون می‌بردندوچون برمی‌گشتند هشت نفر دیگر رامی‌بردند، حاجی‌ملك‌المتکلمین وبرادرم قاضی‌به‌خوردن‌تریاك‌عادت‌می‌داشتندبرای‌هردو تریاك‌آوردند وچون اندکی‌گذشت دوتن فراش برای بردن ملك ومیرزا جهانگیرخان آمدند وایشان‌را از قطار بیرون آورده به‌گردن هر یکی زنجیر دستی زده گفتند برخیزید بیایید‌گویا هر دو دانستند که برای کشتن می‌برندشان ملك دم در به آواز دلکش و بلند خود این شعر را خواند.

مابارگه دادیم این رفت ستم برما
بر بارگه عدوان تاخود چه‌رسد خذلان

این را خواند وپااز درییرون‌گذاشت، ماهمگی اندوهگین‌گردیدیم واین اندوه چند برابر شد هنگامیکه دیدیم آن دوفراش زنجیرها راکه به‌گردن ملك ومیرزا جهانگیرخان زده وایشان را بـرده بودند برگردانیده درجلـو اطاق به‌روی دیگر زنجیرها ریختند و ما بیگمان شدیم که کارآن بیچارگان به‌پایان رسید در این هنگام حاضرین برای نخستین بار گفتگوکردند وحاج محمد تقی ازبرادرم پرسیددیشب‌که شمارابردندکجا رفتید وبازگشتید برادرم گفت مارا نزد لیاخوف بردند که میخواست ماها را ببیند خود سخنی نگفت ولی شاپ‌شال‌که پهلویش می‌بود به میرزا جهانگیر شماتت نموده وگفت (من جهود زاده‌ام) سپس سرکرده‌ای‌که مارا برده بود راپرت‌گفتار مرا درقزاقخانه به‌لیاخوف داد وچون‌مارا برگردانیدند بی‌گمان بودیم.که هرسه نفرراخواهندکشت اکنون نمیدانم چرا مرابه‌کشتن نبردند مامانتوف مینویسد: **(سرگذشت این دوتن بسیارساده بود امروز ایشانرا به‌باغ شاه‌بردند پهلوی فواره نگاه‌داشتند ودژخیم طناب به‌گردن‌هریك ازایشان‌انداختند واز دوسوکشیدند تاخون از دهانشان آمد و این زمان دژخیم سومی خنجر بدلهای ایشان فروکرده ومدیر روزنامه راهم بدینسان‌کشتندکه باخبرکشته‌شدن این دونفردر شهرآزادیخواهان سخت‌باضطراب‌فرو رفتند).** درکتـاب انجمـن‌هـای سری مشروطیت صفحه دوم مینویسد : **(حیثیت و شرافت اخلاقی رادمردانی مثل میرزاجهانگیرخان صوراسرافیل‌که باو پیشنهاد پناهنده‌شدن به‌سفارت انگلیس را میکنند او فریاد میزند (من‌مرگ بدست دژخیمان استبداد رابرتحصن دریك سفارت اجنبی ترجیح‌میدهم)** حقیقتاً هنوز شناخته نشده است).

در کتـاب آبی مینویسد «امروز ۴۳ تا۴۴ نفر برعدهٔ بست‌نشینان سفارت انگلیس اضافه شد در همین روز دادگاهی درباغشاه برای محاکمه بندیان به‌عضویت این اشخاص ترتیب دادند. مؤیدالدوله حکمران تهران «شاهزاده نویدالسلطنه، سید محسن صدر'الاـ شراف ارشدالدوله، ویك تن میرپنج قزاقخانه، میرزا عبدالمطلب یزدی «مدیر آدمیت» محقق شهربانی و میرزا احمد خان اشتری تشکیل گردید. عده‌ای را محاکمه سپس آزاد ساختندکسانی هم‌که درسفارت تحصن گرفته بودند هریکـی را بطرفی پراکنده نمودند از کسانیکه درسفارت‌انگلیس‌متحصن گردید بودندآقای تقی‌زاده را ده‌سال، بهاءالواعظین‌راپنج

سال و دونفر دیگر از مدیران جراید را۷و۸ سال تقاضا نمودندکه ازکشور تبعید شوندکه بامداخله‌سفارت تقی‌زاده وبهاءالواعظین هریك‌به‌یکسال ونیم ومیرزاعلی‌اکبرخان صدیق‌الحرم و سید حسن هرکدام یك سال بخارج تبعید شدند وقرار شد معاضدالسلطنه به‌میل خود ازکشور خارج شود.

فردای آن روزکه مردم تهران از واقعه شهادت آن موجدان آزادی و مشروطیت وآن انسانی‌که مظهر عالیترین صفات ملکوتی بود مطلع شدند حالی پیداکردندکه‌شایددر تاریخ ملت‌ها کمتر نظیر آن احساسات شریف و حسن حق‌جویی و حق‌شناسی دیده شده باشد، شدت اندوه وعصبانیت مردم تاآن اندازه بودکه باکوچکترین اشاره‌ای ممکن بود هزاران نفر بخاك وخون‌کشیده شوند ولی فرزند بزرگوارش‌که درمکتب‌آن‌رادمرد بی‌نظیر ودر خانواده دانش و تقوی پرورش یافته بود بطوریکه درص ۲۱۶ جلد ۶ انقلاب مشروطیت بقلم دکتر ملك‌زاده آمده است چنین مینویسد:

(فرزند شهید سعید بایك قیافه روحانی چنین‌گفت «درمقابل‌آنچه خداوندمقدر فرموده باید تسلیم بود رضاً برضاالله و تسلیماً لهامره» مرحوم ملك‌المتکلمین درراه خدمت بخلق خدا آخرین مرحله را پیمود وبدرجه رفیعه شهادت نائل شدمن ازشما تقاضادارم متانت وخونسردی راپیشه خود قرار دهید وازانقلاب وکشمکش‌خودداری کنید واز انتقامجوبی بپرهیزید و پی‌کسب و کار خود بروید و مجازات قاتلین را بخداوند واگذارکنید).

شادروان شهیدآزادی مرحوم‌میرزانصرالهملك‌المتکلمین یکی‌ازمردان نوادری‌بود که در تاریخ ملت‌ها صدهاسال طول می‌کشد تاظهورکند اودر راه مشروطیت فداکاریهایی کرد که‌تاریخ‌کمتر بیاد دارد وما برای آنکه چند جمله از افکار این بزرگ مرد را در این کتاب آورده باشیم قسمتی از یکی ازخطابه‌هایش‌را ذیلاً می‌آوریم:

هرکس‌خدای خودرا دریکی ازصفاتش ستایش‌میکند زیرا صفات‌خدا عین‌ذات اواست، من‌پروردگارخودرا درمظهرآزادی پرستش‌میکنم ومعتقدم بزرگترین‌مواهب رحمانی در این مظهر حمدانی تجلی یافته است و بالاترین موهبتی‌که خداوند به بندگانش عطا فرموده آزادی است زیرا بدون آزادی‌بشر به‌سرمنزل‌کمال مطلوب‌که خداشناسی‌است نائل نخواهد شد وبرموز حقایق وفلسفه وجود پی‌نخواهد برد ودر دنیا وآخرت رستگار نخواهد شد این است‌که‌بدون شك وتردید میگویم بدون‌وصول بمقام منیع آزادی وجلوس در جایگاه رفیع آزادی ومستی ازباده جان‌پرورآزادی‌و برخوردار شدن از تجلیات‌آزادی بشربگسترانیدن بساط حکمت‌وعدل وصعودبمرحله کمال وانسانیت نائل نخواهد شد.

آزادی‌کمال‌مطلوب انسانی‌است ومظهر نکوئی‌وزیبایی است‌وکاخ عدالت‌وانسانیت جز در روی پایه آزادی استوار نخواهد گشت ودرخت تمدن جزدر پرتو آزادی پرورش نخواهد یافت وعلم ودانش جز درمهد آزادی پرورش نخواهدکرد ورشته ظلم و ستمگری جز باتیشهٔ آزادی‌کنده نخواهد شد،تخم‌حکمت وفلسفه جز درزمین آزادی نخواهدروئید، ومردان باشهامت‌وتقوی جز درهوای‌آزادی نشوونما نخواهندکرد، واصل حقوق‌بشریت

جز درکنف آزادی مصون نخواهد ماند، واشرفیت وحقوق ملل جزدر سایه آزادی محفوظ نخواهد شد، شئون ملی وکانون خانوادگی جزبارعایت آزادی مستقر نخواهدگردید و مایه قومیت وملیت فردی واجتماعی وحفظ حیثیت سیاسی واجتماعی ومصونیت از تجاوز وتعدی و زیستن با تقوی و سربلندی جز درپناه حصن حصین آزادی میسر نخواهد شد.

ص، ۱۸۷ انقلاب مشروطیت

برای آنکه بطورکامل درنوشتن مطالب این کتاب امانت تاریخی را محفوظ داشته باشیم فشرده مطلبی که جلد ۱۱ کتاب رهبران مشروطه بقلم آقای ابراهیم صفائی درصفحات ۵ تا ۱۰ آمده است از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم.

«حاجی میرزا نصراله ملك‌المتکلمین فرزند مرحوم میرزامحسن بهشتی تولد یافته شهر اصفهان کوی دربکوشک درابتدای جوانی چون دارای روحی ناآرام وانقلابی بوده است وبعلت مطالعات درفقه وفلسفه دارای بیانی سحرآسا و قیافه‌ای جذاب بوده است که درهنگام بیان وخطبه سمت براین عقاید را درچند لحظه مجذوب ومفتون خود می‌ساخت. مرحوم ملك چندین سال به‌سیرآفاق درشهرهای مختلف هندوستان وشهرهای ایران کرمان، فارس ، اصفهان، خراسان، تهران، رشت و غیره گذرانید که بعلت محاوره و مجالست و مراوده بافرق مختلفه ازلیه وبابیه که خود این فرقه‌ها هم در نهضت آزادیخواهی ایرانی فعالیت‌های مؤثری داشته‌اندودر بسیاری ازاین شهرها باسخنوران آنها معاشر بوده‌است در بعضی از شهرها او باتهام ازلی وبی‌دینی رانده شده است و مخصوصاً چون دروعظ و خطابه سخت بدشمنان آزادی و ملایان متعدی حمله میکرده است دشمنان علیه او به حربه برنده بی‌دینی ویا انحراف از اسلام استفاده میکرده‌اند) ولی بااینکه درزمان حیات اوقدرت روحانیت درحد اعلاء بوده است ومخصوصاً مقامات عالی روحانیت درنجف به تمام جزئیات مذهبی واشخاص برجسته توجه داشته‌اند وچه‌بسا درمواقع لازم امثال‌حاج شیخ فضل‌الله نوری، تقی‌زادهـ اتابك مورد طرد وتکفیر قرار میگرفته است و مخصوصاً مراود، وتعلق خاطر علمای بزرگ نجف علمای بزرگ تهران مثل آیت‌الله بهبهانی کـه قسمت اعظم پیشرفت مشروطیت مرهون فداکاری مرحوم ملك میباشد اتهامات مزبور نمیتوانسته‌است مؤثر ومورد قبول عامه قرارگیرد چه‌آنکه درهیچك ازتاریخهای‌مشروطه واز زبان هیچیك از علمای درجه اول مخالف هم صراحتاً این موضوع مورد اثبات قرار نگرفته است وبدین‌لحاظ اتهام مزبور درمورد مرحوم‌ملك بی‌اساس ومردود بنظر میرسد. چون از اتفاقاتیکه در روز بمباران مجلس و چند روز بعد از آن درکتابهای تاریخ آورده شده مطالبی بنظر میرسدکه اگر بطور خلاصه بآنها اشاره نشود شایدحمل برعرض‌ونقض تاریخی شود. درکتاب‌تاریخ‌مشروطیت‌بقلم‌آقای دکترملك‌زاده به‌نقل ازگفته‌های‌محمدعلی ملك‌زاده‌که درباغشاه با مرحوم ملك‌المتکلمین درحبس بود چنین می‌آورد، (پس از آنکه مجلس به‌توپ بسته شد ونیروی قزاق مجلس‌راگرفت سران مشروطیت دیوارپشت‌مجلس را شکافته وبه‌پارك امین‌الدوله که‌خیلی گرم از آنها استقبال میکنند میروند و پس از چند دقیقه باسم امنیت بیشتری‌آنهارا به‌خلوت‌کوچکی که درآخر پارك بوده‌است میبرد ودرب را بروی آنها می‌بندد وعلی خان مستخدم اوبه‌آقایان اطلاع میدهدکه من باگوش خود

چون مطالب این کتاب از تاریک‌ترین ایام حیات ایران وباایثارخون صدها
هزار قربانی پدران این نسل درآرزوی مواهب عالی آزادی
ومشروطیت تهیه شده وتالیف آن بااستعانت پروردگار توانا

در دوران افتخار آفرین شاهنشاهی اعلیحضرت همایون

محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر

انجام گردیده است وتجلی خورشید تابناك این‌همه سازندگی وتوصیف شجرهٔ مقدسی که آن‌همه آرمان وآرزوهای بزرگ را درمدت ۵۰سال به‌زیباترین شکوفه‌های سرشار از رایحه‌های دل‌انگیز وحیات‌بخش آراسته است امکان نداشت، مارا برآن داشت تا آلبوم مصورکوچکی راکه هربرگ آن نمایشگر هزاران تابندگی وشکوفائی محصول انقلاب شاه وملت وتدابیر عالیهٔ شاهنشاه اندیشمند وکشورآرا می‌باشد- باافشاندن آب زلال ازسرچشمهٔ افتخارات عصر لکه‌های سیاهی که از حکومتهای سابقه بردامن تاریخ ایران نشسته است شستشو نموده و بر این اثر تاریخی ارج و ارزش بیشتری بخشد.



میرزا تقی‌خان امیر کبیر از مردان نادری که فدای لیاقت وآزادیخواهی شد



اولین کنگره دهقانان که شاهنشاه آریامهر اصول ششگانه انقلابی خودرا به‌ملت پیشنهاد فرمودند و تصویب گردید



روزشنبه ۶/ ۱ ۱/ ۱ ۳ ٤ ۱ مردم به‌لایحه شش ماده‌ای پیشنهادی شاهنشاه آریامهر رأی‌دادند



تشکیل هجدهمین کنگره شورای بین‌المللی زنان با حضورشهبانوی ایران ووالاحضرت‌شاهدخت
اشرف پهلوی در عصر روز ۲۴/ ۲/ ۱۳۴۵

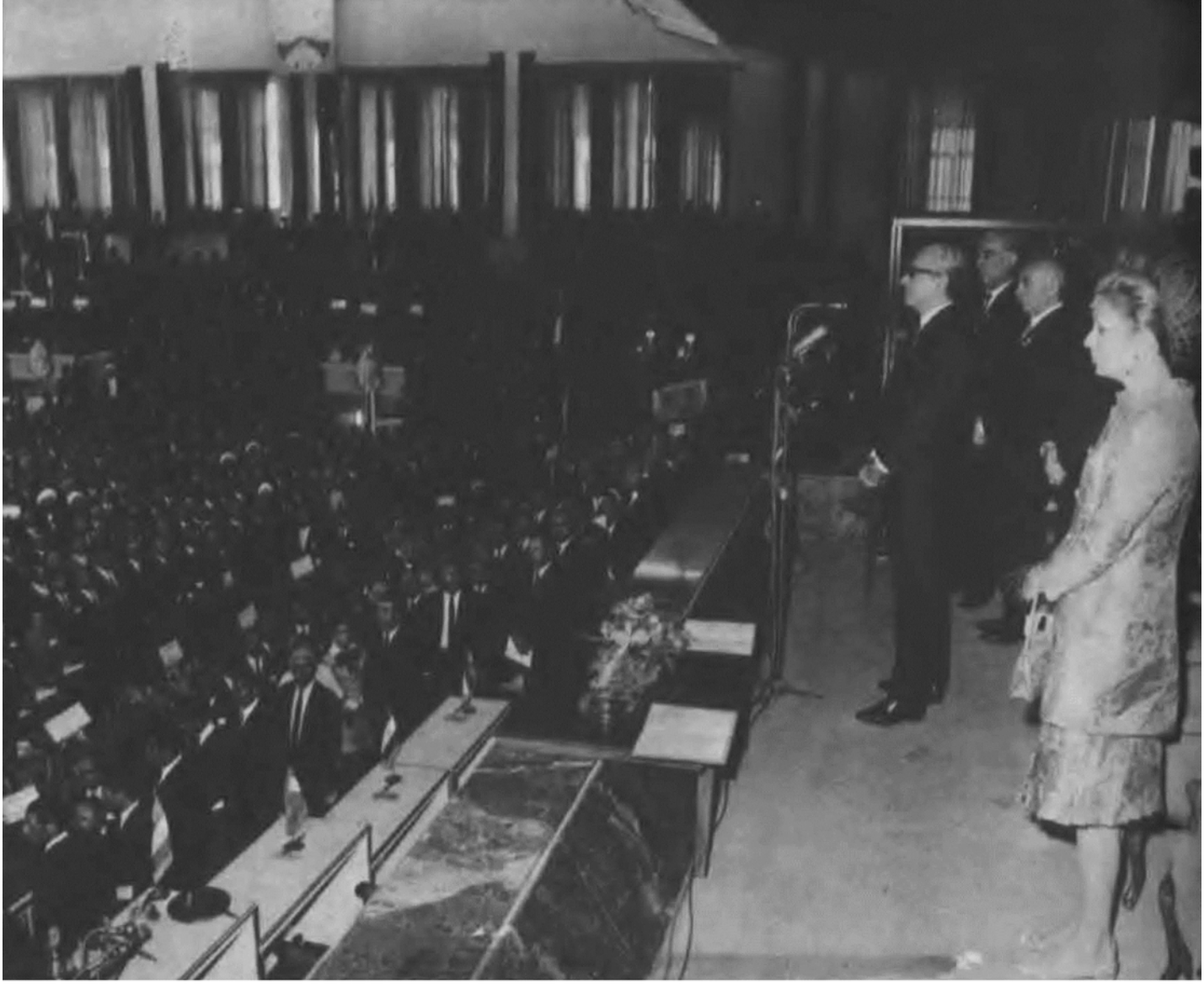

کنگره بزرگ انجمنهای استان و شهرستان در روز ۶/۷/۱۳۴۹ درپیشگاه شاهنشاه آریامهر
و علیاحضرت شهبانو در استادیوم محمدرضاشاه گشایش یافت



بعد ازظهر روز ۲/ ۲/ ۱۳۴۵ شاهنشاه آریامهر اسناد مالکیت ۳۴۰۶ خانوار از زارعین قراءگرگان‌را به نمایندگان آنها مرحمت فرمودند



در روز ۱۳۵۳/۲/۱۱ شاهنشاه آریامهر در جشن عظیم کارگری که با حضور ٤هزار نمایندگان سراسر کشور تشکیل گردیده بود شرکت فرمودند



شرفیابی نمایندگان اعضای خانه‌های انصاف کشور و رؤسای دادگستریهای استانها به حضور
شاهنشاه آریامهر (۱ ۲/ ۷/ ۵ ٤)



ندای بشردوستانه شاهنشاه آریامهر در روز پنج‌شنبه ۱۳۴۷/۳/۱۶ در دانشگاه هاروارد

اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی و علیاحضرت شهبانوی ایران هنگام افتتاح کنگره جهانی مبارزه با بیسوادی که با شرکت هشتاد و پنج کشور تشکیل شد– تهران کاخ مجلس‌سنا (۴۴/۶/۱۷)





روز یکشنبه شاهنشاه آریامهر در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی سیاست
نفتی ایران را برای خبرنگاران داخلی وخارجی تشریح فرمودند



سخنرانی شاهنشاه آریامهر در کنفرانس عالی سران کشورهای اسلامی در رباط
۴۸/۶/۳۱

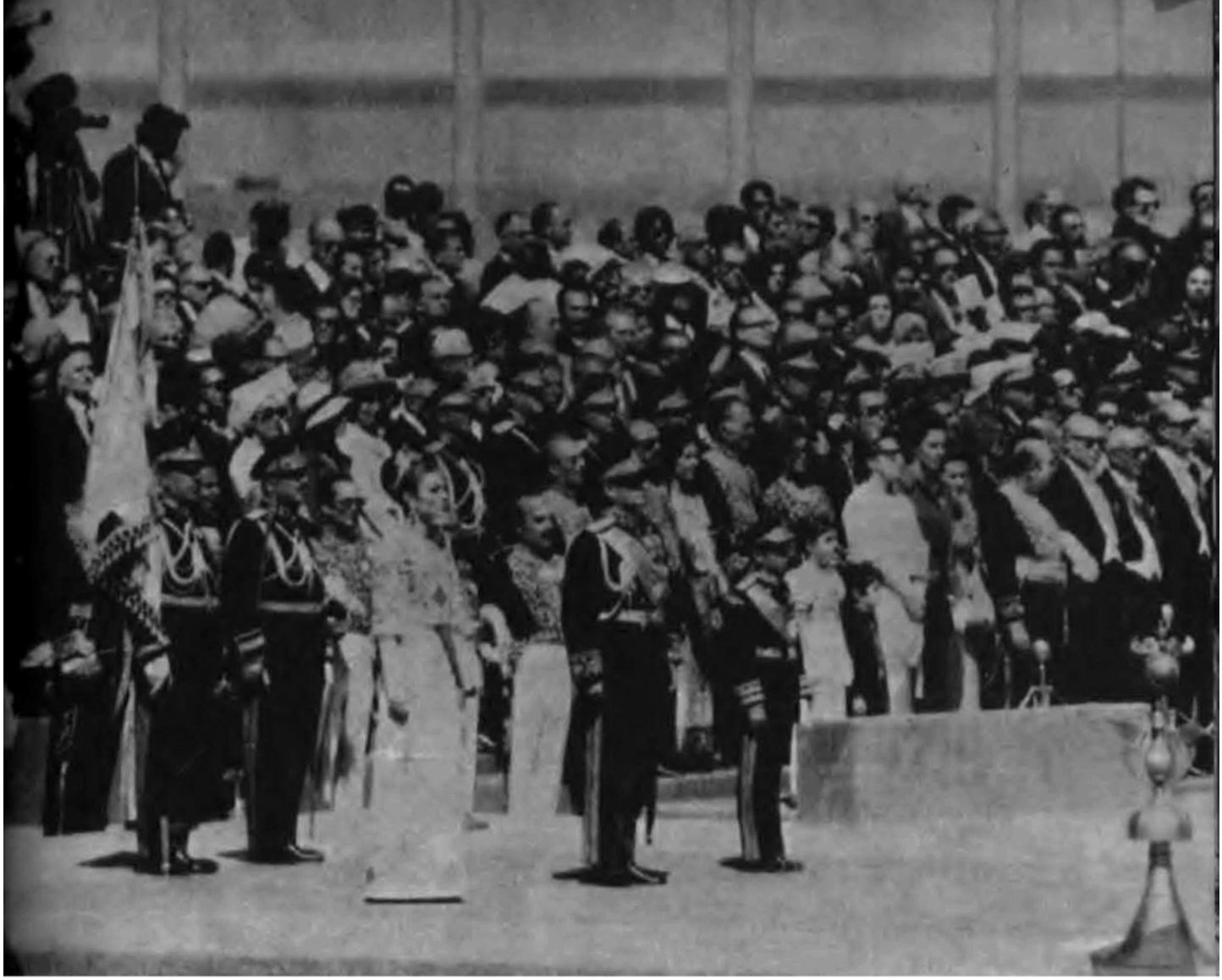

جشن ۲۵۰۰ سالهٔ شاهنشاهی ایران



افتتاح کنفرانس جهانی حقوق بشر توسط شاهنشاه آریامهر در کاخ جدید مجلس شورایملی
۱۳٤۷/۲/۲

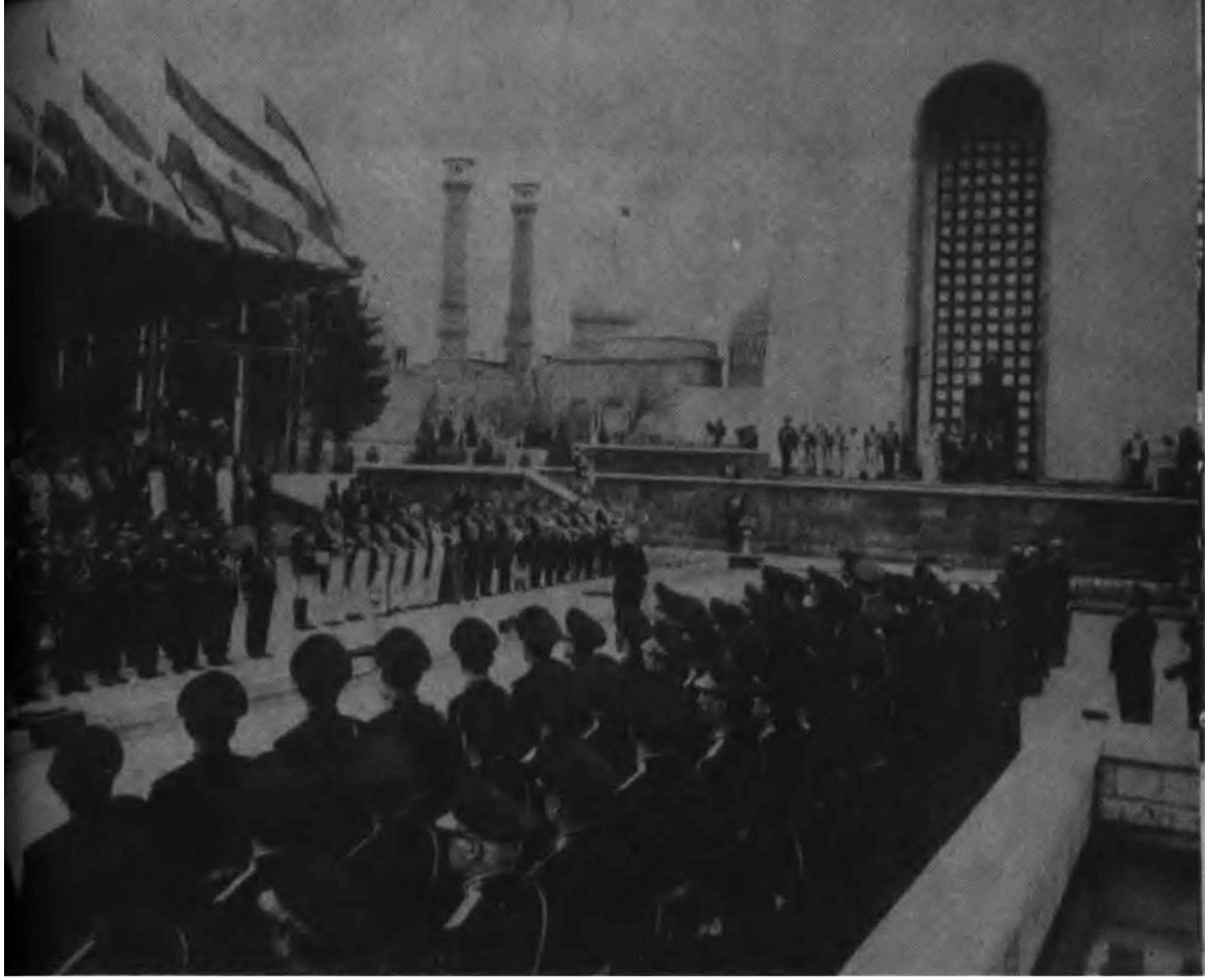

سلام خاص نوروز ۲۵۳۵ شاهنشاهی که با حضور ۱۲ هزار نفر از بزرگان سراسر کشور وتمام رجال برجسته پایتخت در برابر آرامگاه رضاشاه کبیر برگذار گردیده است



در روز ۲۳ اسفند ۱۳۴۶ شهبانوی محبوب ایران با ریختن سکه‌های طلا در محل نصب
کوره بلند بتن ریزی هستهٔ مرکزی صنعت ذوب آهن را آغاز می‌فرمایند



در اسفند ۲۵۲۶ به‌دست مبارك شاهنشاه آریامهر در دل زمین جنینی گذارده شد که مادر صنعت ایران لقب گرفت



در روز جمعه ۱۵ امرداد شاهنشاه آریامهر در استادیوم ۱۲ هزار نفری آریامهرسهام ۵۰ هزار نفر کارگران را که مالکیت صنعتی یافته بودند اعطا فرمودند

شنیدم‌که امین‌الدوله به‌محمدعلی‌شاه تلفن‌کرد که سران مشروطه اینجاهستندو باین‌اطلاع آقایان درب را شکستند و خارج شدند ولی پس از بیرون رفتن بدست میرپنج قاسم آقا دستگیرمیشوند و آنها را بمیدان مشق میبرند و در بین راه آنقدر بآنها صدمه میرسد که تمام بدنشان غرق خون‌میشود وسپس ازآن‌جا به باغشاه برده میشوند ابتدا بنا بودمارا سوار توپ ببرند ولی تغییر نظر دادند و هر دونفر رابه‌یك طناب بستند و سرطناب‌ها را بدست سواران دادند واغلب راکشان‌کشان‌وباضربت تازیانه تاباغشاه بردند دریك شبانه روزی که ملك‌المتکلمین زنده بود تمام اوقات مشغول نصیحت آقایان بود که شجاعت اخلاقی و شرافت میهنی خود را از دست ندهند غروب این روز چند نفر قزاق باطاق محبوسین‌وارد میشوندوملك‌المتکلمین‌وصوراسرافیل‌وقاضی‌ارداقی‌راپهلوی‌لیاخوف‌می‌برند ولیاخوف‌پس‌ازسرزنش‌های زیادی به‌ملك میگوید برای‌کسیکه‌باامپراطوری روس دربیافتد همین‌است‌که بسختی‌کشته شود وعبدالله‌خان سرتیپ میگوید ملك‌باآن شجاعت اخلاقی‌که داشت بدون آنکه‌کوچکترین تزلزلی باو راه دهدگفت **مرگ جان و مال وعیال واولاد اولین قربانی عشق‌است** و آخرین شب حیات‌گفته های آسمانیش یك‌دنیاعشق‌میهن‌پرستی همراه داشت‌که ما چند جمله آنرابرای‌آنکه جوانان غافلی کـه بعضی اعمال شرم آور را خدمت بکشور ووطن‌پرستی نام میگذارند در اینجا مینگاریم ملك در دقایقی که شجاعانه ودرجلوی‌چشم فرزندش به‌قتلگاه میرفت میفرماید.

مگرنه‌اینکه ماعهدکرده بودیم‌که جان‌ومال وعیال وهستی‌خودرا درراه‌آزادی و عدالت فداکنیم، اینك موقع آن رسیده که بآن عهد وفـا کنیم، سپس بفرزنـدش میگوید درست گوش بده به‌برادرانت کـه در بیروت مشغول تحصیل هستند بنویس کـه من بشماوصیت میکنم باهردشواری هست تحصیلات خودراتمام‌کنید زیراتمام‌این‌بدبختیها نتیجه جهل ونادانی مردم است وتانور دانش وعلم ارواح وقلوب مردم را روشن نکرده باشد همین‌آش است وهمین‌کاسه، من‌ازشما انتظار دارم‌که رویه پدرتان راشعار خودقرار دهید وخدمت بمملکت ومجاهدت درراه مشروطیت وآزادی راوجهه همت خود قرارداده خود رابرای ایران بخواهید نه‌ایران رابرای خود من برای‌شما نام‌نیك بارث گذارده‌ام وامیدوارم باسربلندی وشرافت درتحت لواء خدمت بنوع وعدالت آنچه راکه من بدست شمامیسپارم حفظ و روح مرااز خود شاد وراضی‌کنید، عنقریب آفتاب‌آزادی ازافق ایران طلوع خواهدکرد وبانور خود تمام‌ناپاکیها را ازمیان خواهدبرد دوستان من وآزادمردان شمارا گرامی‌خواهندداشت بشرط‌اینکه ازراه تقوی وشرافت وایران‌دوستی منحرف نشوید وخودرا شایسته پدری‌که تمام عمر و جان خودرابخدمت ابناء وطن وبرای بدست‌آوردن آزادی وعدالت ونجات هموطنان خود اززیربار ظلم وفساد صرف‌کرده باشد.

ج ۴، ص۹۳

آقای نظام وفا درکتاب پیروزی دل مینویـد من درباغشاه محبوس بودم وقتیکه ملـك‌المتکلمین رابطرف مرگ میبردند بچشم خود اورا دیدم بامتانت ووقار و اطمینان خاطر وبدون اضطراب مثل زمانیکه برای ایراد خطابه بطرف کرسی نطق میرفت بطرف‌مرگ قدم برمیداشت وکمترین آثار ترس ووحشت درقیافه اودیده نمیشد.

درکتاب تاریخ مشروطه بقلم دکتر ملك‌زاده شرح ملاقات محمدعلی‌شاه را با ملك چند دقیقه‌قبل‌ازکشتنش‌آورده‌است، می‌نویسد: «محمدعلی‌شاه خود را نادرزمان میخواند» «وموقعیت‌خودرا باالهام ازکشوریکه سالها چون سایهٔ جغد شوم هستی‌این‌کشور راآلت» «مطامع تجاوز کارانه خود قرار داد وجان وهستی مردم بلادفاع‌بگلوله‌های توپ بسته» «بود باد بگلوانداخت وگفت درتلافی‌آنچه راکرده‌ای ترابه‌بدترین وضعی خواهم‌کشت» «تاعبرت سایرین شود ملك چون کوهی استوار واقیانوسی غضب‌آلود و خشمگین پاسخ» «داد:»

«ای پادشاه‌کوشش‌من برای‌این‌بودکه مملکت ایران ازتاریکی جهل ونادانی» «وفقر وبدبختی‌نجات پیداکند وکشور ایران درردیف‌ملل بزرگ جهان قرارگیرد و» «چون‌گذشته برجهانیان‌حکمرانی‌کند، مجاهدت من برای‌آن بودکه پادشاهان‌ایران» «دررردیف‌امپراطوران بزرگ‌جهان‌جابگیرند وچون ترقی ملت وعظمت مملکت جز» «درلواء قانون وعدالت وبسط علم‌ودانش میسرنخواهد بود برای‌وصول‌بمدارج‌عالیه» «تمدن‌که عالم‌شرق را ازانوار تابناکش‌روشن‌کندراهی جزبرقراری حکومت‌مشروطه» «وبسط عدالت وشرکت دادن برگزیدگان مردم درتقدیرات خود نبود.»

«ناچار همان راهی را که دنیای متمدن و ملل راقیه را بآن مقام شامخ علم و» «تمدن و صنعت رسانید پیش گرفتم و این راه صواب را در مصلحت پادشاه و ملت» «خود تشخیص دادم و اگر راهی غیر از این اختیار میکردم و از نصایح درباریان» «بیخرد و متملقین چاپلوسی که جز منافع شخصی و فریب دادن پادشاه و رسیدن» «بمقامات عالیه و استفاده نامشروع منظوری ندارند و در نتیجه‌کار ملك ومملکت‌را» «باین پایه از مذلت و بدبختی رسانیده‌اند و اجانب را بر مملکت مسلط نموده‌اند» «پیروی‌کرده بودم اول بتوکه پادشاه‌ایران هستی وسعادت وشقاوت ایران در درجه» «اول بتو متوجه است خیانت‌کرده بودم. زیرا اگر مملکت ایران باوج سعادت و» «ترقی نائل شود و از ترقیات محیرالعقول دول راقیه بهره‌مند گردد و در ردیف» «ممالك سرافراز جهان جای‌گیرد منافع وافتخارآن، اول متوجه تو خواهد شد.»

ج ۴، ص ۱۰۸

«سپس با دست بطرف جهانگیرخان که با لباسهای پاره و خون‌آلود درکنارش بود» « اشاره کرد وباو گفت این است حاصل سلطنت وفرمانفرمائی واین است محصول» «قسمهائیکه برای حفظ مشروطیت وسعادت ملت خود خوردی وامااینکه به‌کشته‌شدن» «تهدیدم کردی وحکم قتل مرا صادرکردی بدان‌که ازکشته‌شدن من چیزی عاید تو» «نخواهد شد و منفعتی نخواهی برد زیرا از هر قطره خون من ملك‌المتکلمینی» «بوجود خواهد آمد وپرچم مشروطیت وعدالت را خواهد برافراشت. این شعر را» «خواند»

«مابارگه دادیم این رفت ستم برما بر قصر ستمکاران تا خود چه‌رسد خذلان»

سپس او را به‌قتلگاه بردند و طناب بلند ابریشمی راکه یکسر آنرا به‌توپ بسته

بودند بدورگردن ملك‌المتکلمین انداختند وسردیگر طناب را چند نفر دیگرگرفتند وآنها هرچه‌کشیدند او مقاومت نمود ناچارمیرغضبان برای خاتمه دادن بکاریکه مشغول بودند کارد وشمشیرها راکشیده وبدن آن مظلوم را قطعه قطعه‌کردند وبعد از آن صوراسرافیل را به‌همین وضع کشتند وجسد آنها را برده در خندق انداختند ولی شب‌هنگام مجاهدین اجساد آن‌دو شهید وطن را برداشته وبا همان لباسها در قسمت جنوبی باغشاه‌که اینك مقبره آنها درهمان محل است دفن‌کردند. ص ۱۱۰

روزهای بعد دژخیمان باغشاه بـا تشکیل یك دادگاه قلابی عده‌ای را بمحاکمه کشیدند وقاضی‌قزوینی راکه یکی‌ازآزادیخواهان‌شرافتمند ومشروطه‌خواه بود باخورانیدن دوحب سمی‌بدست نایب باقرخان صاحبمنصب شهیدنمودند. باکشته شدن ملك‌المتکلمین وصوراسرافیل جراید مهم دنیا مقالات شدیدی علیه دستگاه استبدادی محمدعلی‌شاه منتشر نمودند و جنایاتیکه عمال استبداد انجام میدادند مورد انتقاد شدید قرار دادند و دهها مقالات بزرگ وکوچك درکشورهای اروپایی وآسیایی در فجایع استبداد برشته تحریردر آوردند و ملت ایران‌را برای سرنگون‌کردن‌کاخ استبداد تهییج میکردند. ج۴، ص۱۳۶

درمیان محبوسین باغشاه بیش‌ازهمه ضیاءالسلطان و روح‌القدس را در شکنجه قرار میدادند زیرا معتقدبودند این‌دونفرازموضوع‌پرتاب بمب‌به‌کالسکه‌محمدعلی‌شاه بی‌اطلاع نمیباشند وهمه شب‌آنهارا به‌سه پایه می‌بستند وآنقدرشلاق بآنها می‌زدندکه بکلی‌ازحال میرفتند وبالاخره پس از چند روز روح‌القدس‌را بانبار دولتی درباغشاه میبرند وخفه‌کرده درجایی‌که برای اینکارتهیه‌کرده بودند می‌اندازندکه پس‌ازتصرف تهران بدست مشروطه‌خواهان جسد اورا از قعر چاه‌که طناب به‌گردنش بود، بیرون می‌آورند.

یکی از زعمای بزرگ مشروطیت ایران و مخصوصاً پرچمداران نهضت فرهنگ نوین ایران آقای حاج میرزا سیدیحیی دولت‌آبادی مؤلف کتاب تاریخ معاصر یـا حیات‌یحیی وبرادرش حاج میرزاعلی محمد دولت‌آبادی بوده‌اند که مؤسس چندین باب مدارس جدیده بوده است این دوشخص ازمؤسسین مؤثر صدر مشروطیت بوده و در تمام مراحل در راه پیشبرد این هدف مقدس از هیچ نوع مجاهدت و فداکاری دریغ نداشته‌اند ، دوره کتاب تاریخ این مرد بهترین معرف او در راه شناسایی و فداکاریهای این دومرد است و کافی است‌که گفته شود بنابر بسیاری ازمطالب‌کتاب‌های تاریخ مشروطیت، این دوبرادر ازجمله هشت نفری بوده‌اند که پس از رفتن محمدعلی شاه به باغشاه و قبل از بمباران مجلس شورای ملی شاه انصراف خودرا ازبمباران مجلس شورای ملی مشروطه به‌تحویل ویا خروج آقایان صوراسرافیل، ملك‌المتکلمین، مساوات سیدجمال واعظ، بهاءالواعظین میرزا داودخان و این دو برادر دانسته است و از این نظر معلوم میشود حدود فعالیت آنها چگونه بوده است، در روز بمباران مجلس‌شورای‌ملی بـا آنکه مدتها بوده است مرحوم دولت‌آبادی اکثر شب‌ها در مجلس میمانده است آنشب را بمنزل میرود و صبح وقتی قصد خروج از منزل را داشته است می‌بیند تمام خیابانها مملو از سرباز و قزاق است واز خروج او ازمنزل ممانعت مینمایند ایشان چند روز متوالی هر شب در یکی از خانه‌های دوستان مخفی میشود وپس از یکهفته به‌باغچه‌ای‌که در قلهك داشته است ودر

حریم امنیت سفارت انگلیس قرار داشته میرود و پادشاه چندین مرتبه دستور به‌تبعید او میدهد وآخرین دستوری‌که صادر میشود باین مضمون است: **(وزیرخارجه به‌سید یحیی دولت‌آبادی و برادرش و پدرش لازمه اطمینان را بدهند و خودش هم که میخواسته است مسافرتی بکند ضرری ندارد برود شهررجب ۱۳۲۶)**

ج۲، ص ۳۸۵، حیات‌یحیی

باین‌صورت مرحوم‌دولت‌آبادی به‌کشورعثمانی حرکت وبطوریکه بعداً خواهیم‌دید آنجاباتشکیل‌یك‌کمیته بین‌المللی ازاکثرنژادها وملت‌ها مبارزات خودرا بااستبداد درسطح بین‌المللی وهم زمان باتشکیل‌کمیته‌های سایر ممالك دست به‌یك رشته فعالیت‌های بسیار ارزنده میزندکه بعداً باختصار خواهیم آورد.

پاکاروف یکی ازسیاحان روسی مینویسد (محمدعلی شاه پس ازبمباران مجلس بطور کلی خود را سر سپرده امپراطوری روس میخواند ودر بیشتر اوقاتیکه میخواست شکوه و جلال خود را ظاهـرکند به‌لباس قزاقان روسـی در می‌آمد، یك‌روز برای تشکر از صاحبمنصبان روسی با تمام جلال وشکوه وکالسکه طلا به‌سربازخانه رفت وبه‌تمام افراد وصاحبمنصبان انعام ونشان داد وبه لیاخوف‌گفت **(شما تاج وتخت مرا حفظ‌کردید و من تا زنده هستم نسبت به‌شما حـق‌گذارم) ودر تلگرافیکه بامپراطور روسیه نیکلای دوم‌نمود صاحبمنصبان روسی را ناجی‌خود خواند وخودرا تحت‌الحمایه نیکلا اعلام نمود ودرگزارشیکه لیاخوف به‌نایب‌السلطنه قفقاز داد مینویسد: امروز ایران درتحت اراده صاحبمنصبان اعلیحضرت امپراطور اداره میشود وهمه رجال و بزرگان ایران درمقابل نام امپراطوری سرفرود می‌آورند، شاه ایران صاحبمنصبان روسی را یگانه حافظ تخت وتاج خود میداند ودرمقابل هرنوع درخواستی‌که بکنم تمکین مینماید)** شاهزادگان ووزراء برای جلب اعتماد ما مسابقه‌گذارده‌اند وهمه‌کوشش میکنندکه خود را در نظرما روس‌پرست معرفی نمایند وخود را خادم امپراطوری وانمودکنند اینك خاك ایران از انقلابیون‌که دشمن واقعی امپراطور معظم مابودند پاك شده است وهمه بقدرت ونیروی سیاست عالیه دولت روس در ایران پی‌برده وفهمیده‌اندکه همه چیزآنها دردست ما ودر اختیار ماست.

گفتار دهم

فعالیت سفرای دولتین

از نقطه نظر اینکه در سالهای ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ وضع دولتهای روس و انگلیس در ایران درموقعیت مخصوص قرارگرفته بود ودنیا آبستن حوادث جنگ اول بین‌المللی میبود و دولتهای بزرگ‌کاملاً متوجه اوضاع بوده درصدد استحکام موقعیت سیاسی خود میبودند

دودولت مزبور برسرمنافع پلیتیکی خود در بسیاری ازکشورهای جهان مخصوصاً آنهایی که واسطهٔ سلطه ونفوذ آنهاقرار میگرفتند برخوردهائی‌پیداکرده وناچار بودندولوباچشم‌پوشی ازقسمتی ازمنافع خود باشد درتدابیر سیاسی کاملاً دوش بدوش یکدیگر قرارگرفته ومنافع یکدیگر را کاملاً رعایت کنند. کشور ایران درمشروطه صغری جزوکشورهای مشروطه پارلمان درآمده بود و دول بزرگ‌آنرا به‌همین‌صورت شناخته‌بودند ومخصوصاً دربسیاری ازتعهدات درباریان ومجاهدین پای‌آنها دربین بود و حتی خود آنها تعهداتی درحمایت ازآن میداشتند، دراین موقع دولت روسیه بطورمستقیم وغیرمستقیم باسلاطین قاجاریه ارتباط وعلایق نزدیك واستوار داشته است بعد دو دولت انگلستان در سنوات اخیره نفوذ خودرا درآسیا ومخصوصاً ایران ازدست داده بود. دولت روس آزادانه‌خلیج فارس‌وبحرعمان‌رادراختیارخود داشت‌وحتی‌امپراطوری هندوستان سخت درخطرقرارگرفته بود دولت‌انگلیس‌بطوریکه درگذشته متذکرگردیدیم‌باهزاران تدبیر وفسون باتنظیم قرارداد ۱۹۰۷ حیثیت وموقعیت خود را درایران بدست آورد وحتی ازدولت روسیه تعهد گرفت‌که‌ازمنافع خود درجنوب ایران صرف‌نظرکند وموقعیت‌سیاسی خودرادرخلیج‌فارس و امپراطوری هند تثبیت‌نموده، باکشته شدن علی‌اصغرخان‌اتابك وباتوجه باوضاع نابسامان ایران واینك‌که مشروطیت ایران پایمال قدرت روسیه گردیده بود باین فکر افتاد بایك نقشه سیاسی ماهرانه دیگر بتواند محبوبیتی درجامعه ایرانی بدست آورد ازاینرو از یك طرف دولت‌روس‌راتشویق به‌ادامه سیاست جابرانه ورفتار خصمانه با آزادیخواهان نمود که عده‌ای ازشریف‌ترین رجال‌کشور بدست آنها کشته شدند وازطرف دیگر خود باسیاست سازش ونرمش عده‌ای ازآزادیخواهان را با تسهیلاتی بسوی سفارتخانه وکنسولها جذب ودرحمایت‌گرفت بسیارکسانیکه نابودی خود رابدست عمال محمدعلی‌شاه (عمال روسیه) حتمی میدانستند (باآنکه دولت روسیه متوجه این موضوع شده بود وحتی سفارت‌بریتانیا راتحت نظر قرارداده بود) بهروضعی ممکن‌بود خودرا بسفارتخانه رسانیدند و در تحصن قرارگرفتند وعلاوه براینکه محمدعلی‌شاه‌راسخت‌تحت فشار قرار دادندکه چون‌مشروطیت ایران مورد شناخت دولت‌های‌بزرگ قرارگرفته است به‌تعطیل مشروطیت تن‌در نخواهند داد عفو عمومی را کـه محمدعلی‌شاه داده بود سفارت انگلیس نسبت به‌متحصنین قبول نکرد وبادست‌زدن‌به‌یك سلسله‌اقدامات دیپلماسی‌تااندازه‌ای محبوبیت‌گذشته خودرابدست آوردکه بطور خلاصه اقدامات آنهاراذیلاً می‌آوریم.

بعد ازبرچیده شدن بساط مشروطه دولتین برای حفظ منافع‌خود با یك‌روح سازش‌کارانه دست‌به‌یك رشته فعالیتهای شدید زدند ومأمورین‌آنهاصدهابارباشاه ورؤسای‌دولت واشخاصی‌که نزدیك بشاه بودند ملاقات‌کرده وباتوجه به‌نوشته‌های‌کتاب آبی توانستند موفقیت‌هایی بدست‌آورند، یکی‌ازاین فعالیتها شرایطی‌بودکه بعدازبرچیده شدن‌مشروطیت برای خارج نمودن متحصنین از سفارت انگلیس بعمل آوردند کـه چون این موضوع در جلد دوم کتاب آبی بطور مشروح آمده است مـا قسمتهایی از آن را مورد استفاده قرار میدهیم.

تلگراف ۲۵ ژوئن مستر بارلینگ به‌سرادوارد گری

امروز عصر وزیر امور خارجه از من ملاقات نمود و پیغام ذیل را از طرف شاه به‌من ابلاغ نمود: «اعلیحضرت شاه حاضر است به‌تمام اشخاصی که در سفارت متحصن شده‌اند» «عفو عمومی عطانماید مایل هم‌نیستندکه هیچکدام آنها محاکمه شوند حرکت اشخاص» «مذکور شرط عفو آنها نخواهد بود ولی در صورتیکه بعضی‌ازآنها خارج شوند باعث» «خوشحالی‌شاه خواهدشد. درجواب من شرط نمودم‌که شاه باید عفوآنها را امضاء نماید» «وهر چند که جناب وزیر بدواً اظهار نمودندکه قول فقط‌کافی خواهد بود ولی بالاخره» «قبول‌نمودندکه عفونامه‌ها رابه‌امضای شاه‌برسانندبعلاوه من‌اظهارنمودم‌که درصورتیکه» «عفو بدون شرط ازطرف شاه اعطاگردد آنوقت دیگرمن نخواهم توانست مسئولیت» «خارج شدن بعضی‌ها رابعهده بگیرم چونکه پیشنهاد وزیر امورخارجه به‌نظر من‌موافق» «پیشنهاد شمابود لهذا من‌قبول نمودم‌که یادداشتی به‌جناب ایشان‌نوشته شود ومضمون» «صحبت خودمانرا در آن درج نماییم در صورتیکه جواب به‌یادداشت مذکور رضایت» «بخش بود جناب ایشان قول دادندکه جواب را برای ما بفرستند جناب وزیر اظهار» «داشتندکه ۲ فقره اعلان مشعر برعفو از طرف شاه صادرگردیده است ولیکن از طرف» «دیگر قانون نظامی درتمام شهرهای ایران اعلان‌گردیده است وسوابق قانون‌نظامی هر» «نوع اجتماعات عمومی‌وحمل‌اسلحه راممنوع وبه‌سربازان‌اجازه داده شده است درصورت» «بی‌احترامی اسلحهٔ خود رااستعمال‌نمایند درقبال سؤال من‌که اگرانتخابات مجلس جدید» «سه ماه دیگربه تعویق افتد آنوقت دولت اعلیحضرت گمان نخواهند نمودکه شاه قولی» «راکه برای نگهداری مشروطیت داده به آن عمل ننموده است وگله میشودکه سفارت» «انگلیس قبل‌از شروع‌جدال مجلس وسیله ژاندارم وسربازهای دولتی برای جلوگیری از» «هجوم بست‌نشینان در محاصره بوده‌که چند مرتبه ازطرف مأمور کنسولی به‌این عمل» «اعتراض شده‌است.» شاه درتاریخ ۲۶ ژوئن تلگراف مبسوطی به‌پادشاه انگلستان شکایت گله‌آمیز ازسفارت نموده است‌که چرا مأمورین سفارت عده‌ای‌رابه تحصن دعوت نموده‌اند واجازه داده‌اند درآنجاتحصن اختیارکنند وتقاضای اخراج اورا میکنندکه بعداً جواب زیر ازطرف وزیر خارجه میرسد:

«من به‌هیچ وجه من‌الوجوه در تحصن اشخاص منافعی نداشته وامیدوارم شما در» «مملکت ازروی عدل وانسانیت سلطنت‌کنید ماکسی‌رابه تحصن درسفارت دعوت‌ننموده» «ایم واگرچه بعضی از رعایای شما از ترس جان خود خواسته‌اند درآنجا پناهنده شوند،» «شمابخوبی آگاهیدکه درآن کشور مرسوم این است که ازپناه دادن اشخاص‌که مقصر» «جنحه وجنایت نباشند امتناع نمی‌شود وبمحض تأمین خارج خواهند شد واینکه‌اظهار» «شده شارزدافرمن مفسدین را به‌سفارت دعوت نموده بکلی مغایر باحقیقت است بلکه» «عمال فساد شماکه سفارت رامحاصره نموده و اشخاص را بدون جهت دستگیر میکردند» «توهینی است‌که نمی‌توان تحمل‌آنرا کرد وهرگاه اقدام فوری نشود دولت من از روی» «بی‌میلی مجبور خواهدگردیدکه اقدامات برای حفظ شئونات بیرق خود بنماید و ما از»

«فطانت وحسن‌نیت شارزدافرخود ازهرحیث‌مطمئن هستیم، وهمچنین‌تلگرافی‌ازسرادوارد-»
«گری به‌مسترمارلینگ میشود که بدولت اطلاع دهند « ۱- فوراً عساکر اطراف سفارت»
«برداشته شود. ۲- نمایندگان ووزیرخارجه بالباس رسمی‌ازسفارت‌ترضیه‌کامل‌بخواهند.»
«۳- تمام کسانیکه از اطراف سفارت‌گرفته‌اند آزادکنند. ۴- وثیقه کتبی برای حفظ جان»
«ومال متحصنین. ۵ - متحصنین‌که بعنوان جنحه وجنایت محاکمه میشوند یك‌نفر از»
«اعضای سفارت حضور داشته باشند. ۶- مطالبات دولت انگلیس پرداخت شود، اعلان»
«عمومی منتشر گردیده ولی باوجود این عده‌ای ازمردم دستگیر شده و حالا هم اتصالاً»
«دستگیر میشوند، ودر واقع مردم تصور میکنند که‌این اعلان فقط برای‌این بوده‌است‌که»
«اشخاص مظنون ازمخفیگاه بیرون‌آیند.»

اعلان عفو عمومی

«جناب صدر اعظم، مقصود ما ایجاد نظم در مملکت است واقداماتی‌که برای دستگیری»
«خائنین ومفسدین بعمل‌آید محض آسایش و راحتی مردم است وبرای اینکه اهالی بی-»
«تقصیر ومصلح بیش‌ازاین دیگردچارزحمات وصدمات نباشندبموجب این‌دستخط‌مسروریم»
«که‌اعلان عفوعمومی نموده صریحاً اصرار میداریم‌که ماعفو مینماییم‌وتمام اشخاصی‌که»
«نسبت به‌آنها سوءظن برده شده‌است. اماآن اشخاصی‌که دستگیرشده‌اند مجلسی مرکب»
«ازاشخاص سالم وبیطرف تشکیل داده خواهد شد وآنهابدقت رسیدگی خواهند نمود و»
«هرکس بی‌تقصیر باشد مرخص خواهد شد ولی مشروط براینکه مردم از حدود قانونی»
«که حکومت نظامی ترتیب نموده تجاوزنکرده واقداماتی برخلاف‌قاعده وقانون‌ننمایند.»
محمدعلی‌شاه قاجار، ۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۶

و بدینوسیله متحصنین سفارت درامان قرارگرفته و برای آنکه ازهرنوع ناراحتی مصون باشند یکبرگ‌گواهینامه به‌مهر و امضای سفارت بشرح زیر به‌آنها داده میشود:

(حامل بـاین اسم . . . شغل . . . محل سکـونت . . . و پنـاهندگان سفارت میباشد) درمورد پناهنده شدن تقی‌زاده بسفارت انگلیس درکتاب تاریخ مشروطـه ایـران موضوعی به نظرمیرسدکه مابهتر دانستیم دراینجانقل بنماییم «پناهیدن‌تقی‌زاده وکسانی»
«به‌سفارت انگلیس چنانچه دیدیم‌این‌نماینده جوان‌آذربایجان در روزهای بازپسین‌خواهان»
«جنگ میبود بااینحال دراین روز ازخانه بیرون نیامد و رخ ننموده. درحالی‌که‌گذشته»
«ازنمایندگی، رئیس انجمن آذربایجان نیزمیبودکه درجنگ‌بادرمیان خواستی داشت‌وبهر»
«حال بایستی بیرون می‌آمد شگفت‌تر آنکه میگوینـد تقی‌زاده ازداستان جنگ پیش از»
«دیگران آگاه شده بوده است. بامدادان نوکر خود را بخانه‌های‌کسانی میفرستاده وپیام»
«میداده (امروز جنگ خواهد شد و زودتربیایید) بااین حال خود اوبیـرون نیامد.» در کتاب انقلاب‌ایران بقلم پروفسوربراون مینویسد «تقی‌زاده دیررسید وقزاقان راه ندادند.» ولی‌آقای‌کسروی آنرا مطابق حقیقت‌نمیداند ومینویسد: «او تعمداً نیامده است» درکتاب آبی مینویسد: «درپیرامون ساعت۹ پیامی از تقی‌زاده به‌ماژراستکس رسیدکه او وسه‌تن»
«ازهمراهانش میخواهند بسفارت پناهنده شوند زیرا سپاهیان در جستجوی ایشان هستند»

«و هر دقیقه‌ای بیم آن میرودکه دستگیر شوند و اگر در سفارت پذیرفته نشوند بیگمان»
«کشته خواهند شد، ماژراستکس از روی دستوری‌که داشت پاسخ داد و چندی نگذشت»
«که تقی‌زاده وشش تن دیگرکه سه‌تن ازایشان مدیر حبل‌المتین ونایب مدیران روزنامه»
«مساوات وصوراسرافیل بودند از درهمیشگی به‌سفارتخانه درآمدند و به‌ایشان راه داده»
«بودند، بی‌گمان است اگر به‌ایشان راه داده نشدی بیش ازسه‌تن آنان سرنوشت میرزا»
«جهانگیرخان وملك‌المتکلمین را به‌فردای‌آن روزکه بی‌رسیدگی خفه شده پیدا میکردند»
درکتاب مشروطهٔ ایران بقلم‌کسروی در ص ۶۶۶ جمله دیگری به‌نظر میرسدکه: «درشکه»
«باغلام سفارت برای آوردن تقی‌زاده فرستادند، واضافه میکند، بی‌ارجگان در روزجنگ»
«نامردی نموده روپنهان‌گردانیده ومایه شکست مشروطه شده بودند واکنون بی‌خردانه»
«به‌خودنمائی‌های بیهوده آن هم در زیر درفش بیگانه پرداختند.»

درکتاب انقلاب ایران بقلم پروفسور براون ص ۲۱۷ نسبت بـه‌دستگیری زعمای مشروطیت نسبت به تقی‌زاده مینویسد (تقی‌زاده در امان مانـد چه خودرا مخفی‌کرد و بعداً درحمایت‌سفارت‌انگلیس قرارگرفت) دررفتارآقای تقی‌زاده درتاریخ‌ها مطالب مختلفی بنظر میرسدکه بعضی‌ها اعمال او راسخت انتقاد میکنند و بعضی‌ها رد میکنند ولی آنچه مسلم است و مورخین متفق‌العقیده‌اند این است‌که تقی‌زاده سردسته دمکراتها (تندروان) بوده و در واقع جناح افراطی مجاهـدین و مجلسیان را در دست داشته است او در تمام موارد معتقد بوده است‌که نسبت بـه‌مستبدین باید باکمال شدت رفتار نمود وکوچکترین مماشات، بازی با مار زخم خورده‌است اوطرفدار ایجاد قدرت وجنگ و سرکوبی شدیـد مستبدین بوده‌است ولی بعضی اوقات بکلی تغییر ماهیت میداده‌است و دراین تغییرماهیت مورخین صفحات متعددی در تنقید او نوشته‌اند واغلب او را محکوم نموده‌اند درکتاب تاریخ مشروطه بقلم کسروی مینویسد (تقی‌زاده با محمد علیشاه ارتباط داشته و مطالب وسیله او و ایادیش بآنجا فرستاده میشده است) در تاریخ حاج‌شیخ مهدی شریف‌وحیات‌ یحیی نیز روی این موضوع بحث مفصلی‌دارد دراین‌کتاب‌ها مینویسد صبح چهارشنبه دهم جمادی‌الاولا ۱۳۲۶ تقی‌زاده از طرف کمیسیون مدافعه آمد و اظهارکرد (باید صلح‌کرد و صلاح نیست زیاد سختی بشود) بـدیهی است او درمیان وکلا، ازهمه بمخالفت با شاه معروفتر است وشاه هم اورا دشمن خود میداند و تصور میکند در قضیهٔ بمب‌اندازی، او و رفقایش دخالت داشته‌اند و اضافه میکندکه تقی‌زاده نطق مفصلی در تأیید نظریه خود ایراد مینمایـد کـه موجب تعجب همه میشود زیرا مفهوم صلح یعنی نابودی مجلس و مشروطیت و بـه‌بادرفتن همه زحمات‌گذشته و وقتی ایـن موضوع را بـا جریان بمباران مجلس‌که اصرار داشته‌است همه نمایندگان فردا صبح در مجلس حاضر شوند وصبح بمنزل چند نفر میفرستدکه فوراً بمجلس بروند ولی خودش بمجلس نمیرود و بعد هم بدون هیچ پروا وسرشکستگی سوارکالسکه سفارت میشود ودر حمایت غلام سفارت بسفارت انگلیس پناهنده میشود و درآن اوقاتیکه دیگران در باغشاه در زیر پنجهٔ خون‌آلود جلاد دست و پا میزنند ایشان درباغ سفارت درکمال آسایش خیال بسرمیبرند حقیقتاً جای تردید وتأمل است‌که چگونه میشود این اوضاع و دهها پیش‌آمد دیگرکه همه مرموز است او را چون

ملك‌المتکلمین و حاجی سیدجمال دریك ردیف خوانـد؟ بهرحال افعال‌آقـای تقی‌زاده را بهیچ وجـه نمیتوان تجلیات صددرصد مقدس آزادیخواهی دانست و عـده عمال او را در تفرقه مجاهدین از اطراف مجلس وخارج‌کردن اسلحه از مجلس درشب بمباران بی‌ارتباط نمیدانند و معتقدند تمام این امور با ارتباط دربار بوده است.

درکتاب «انقلاب مشروطه در باره عـده دیگـری از آزادیخواهان در روز بمبـاران مجلس چنین مینویسد: «شادروانان بهبهانی و طباطبایی باآن هواداریهاکه در دوسال با» «محمدعلی میرزا نموده چه با آن فریبهاکه ازاو خورده بودند چون بنیادگزار مشروطه» «شمرده میشدند در نزد او از گناهکاران بزرگتر میبودند با این حال چون عنوان سیدی» « و ملایی میداشتند محمدعلی‌میرزا نتوانست بیش از آنچه کرده بودنـد بکند. بهبهانی» «سه روز دربند میبود و پس از آن روانه خانه‌کلهرش‌گردانیدند. و طباطبایی چون زن» «شاه دخترکامران میرزا پشتیبانی با او مینمود از دمی‌کـه به‌باغ رسید آسوده وگرامی» «میبود و پس از سه روز رهاگردید و در ونك نشست و سپس آهنگ خراسان‌کرد. پسر» «او میرزا محمدصادق بفرمان شاه از ایران بیرون و روانه اروپا گردید حاج امام‌جمعهٔ» «خوئی رهاگردید ودرتهران به‌زندگی پرداخت مستشارالدوله دربند میبود تااونیز رها» «گردید ومحمدعلی میرزا اورا به‌نویسندگی خود برگزید ازشیخ‌مهدی وابوالحسن‌میرزا» «آگاهی دردست نیست وهمین اندازه معلوم شدکه آنان نیز رهاگردیده ازایران بیرون» «رفتند.»

اما دیگران‌که از آنهاکاری سرنزده بود پس از استنطاق آزاد شدند، آقا محمدعلی پسر ملك را هم پس از حادثه پدرش رهاکرده بودنـد، در این هنگام‌که بیست و دوتـن درباغ‌شاه باقی‌مانده بودندکه باحال آسیب دیدگی آنهارا به‌زنجیربسته بودند سیدیعقوب شیرازی‌هم با آنها بودکه بهریکی ناهار وشام‌گردهٔ نانی با یك خیار میدادند و روزانه دوبار هشت تن هشت تن با زنجیر درگردن بیرون میبردند و از شکنجه و آزار هم دریغ نمیکردند به‌ویژه درباره چند تنی مثل مدیر روح‌القدس و ضیاءالسلطان دادگاه درزمینهٔ سه‌چیز جستجو داشت و همین خواست با شکنجه و فشار از آن سه‌چیز آگاهی بیابد یکی آنکه چه‌کسی بشاه بمب انداخت دیگر آنکه بنیادگزار انجمن خانهٔ عضدالملك‌که بود و سوم چـه‌کسی بـه‌مجاهدین تفنگ میداد وگرنه به‌داستان مشروطه‌کاری نداشتند و چون گمان میکردند مدیر روح‌القدس وضیاءالسلطان ممکن‌است دراین زمینه اطلاعاتی داشته باشند آنها را بیشتر شکنجه داده هرشب بیرون برده بـه‌سه پایـه میبستندکتك بی‌اندازه میزدنـد و فریادهای دلخراش آنها همه جا را میگرفت سرانجام لقمان‌الملك حکیم شاه دلش به‌حال آنان سوخت و با خشم‌گفت تاکی بایـد مارا بلرزانید چرا دست ازجان این بیچارگان برنمی‌دارید واین‌بودکه درشکنجه تخفیف حاصل شد و روز۱۳تیرقاضی ارداقی را نیز با خورانیدن حب استرکنین وسیله نایب‌باقرخان صاحبمنصب قراولخانـه کشتند.

گفتار یازدهم

نظریهٔ مخبرین روسی در بمباران مجلس شورای ملی

ما علاقه داشتیم درگردآوری مطالب این کتاب کـه شاید کمترکتابی بـاشد که از نظر مشروطیت ایران مورد مطالعه مؤلف قرار نگرفته باشد عقیده و نظریات مورخین روسی را بطور بسیار فشرده بـا آن فجایعی‌که حقیقتاً مو بـراندام انسان راست می‌کند بـه‌نظر خوانندگان عزیز خود برسانیم یکی از این نویسندگان آقای ن. پ. مامـونتوف روسی میباشدکه این مرد یکی دوماه قبل از واقعه بمباران مجلس‌شورای ملی به‌عنوان خبرنگار نظامی تا چند ماهی پس از بمباران و قبل از قیـام ملت‌ایـران یعنی در بحبوحهٔ غضب محمدعلیشاه و در اوج تبهکاریهای عمال استبداد که رهبری این عوامل بدست لیاخوف رئیس بریگاد قزاق و شاپشال معلم روسی محمدعلیشاه میبودند ضرورت داشت تا ببینیم مورخین روسی چگونه درصدد برائت و بیگناه جلوه دادن آنها برآمده‌اند.

گرچه وقتی انسان به‌تاریخ حکومت قزاد «محمدعلی‌میرزا» نوشته مامونتوف مراجعه می‌کند از فرط تعجب بر خود میلرزد که مگر اساس آفرینش و پایه خلقت افراد اجتماع چگونه است که اغلب افراد با آنکه داعیهٔ انسانیت دارند ازآنچه که موضوع اشرافیت وانسانیت را تشکیل میدهد (عاطفهٔ‌انساندوستی وشرافت) نباید سرسوزنی‌بهره‌مند باشند.

«نگارنده تنها توانستم ازآن نظر خودرا قانع سازم‌که انسان‌ها همه در بهره‌وری‌از عواطف یکسان نیستند چه‌وقتی فردی ازابتدای عمرکارش مثلاً قصابی باشد وهرروزصدها گوسفند در جلوی چشمان اوآخرین ارتعاشات حیات خودرا ظاهر سازند برای آن قصاب دیگرکشتن ودست وپازدن معنایی ندارد واین نمیشود با انسان دیگری‌که ازتألم حیوانی رنج میبرد یکنواخت دانست مامونتـوفها و لیاخوف‌ها از قماش همان انسانهای قصابی بودندکه‌بخاطر حمایت‌از فلسفهٔ حکومت‌های خون‌آشام‌استبداد ومطرودین ازاصول‌شرافتی درمسیر انحطاط مطلق اخلاقی‌قرارگرفتند وقبایح وآدم‌کشی از ضوابط عادی اخلاقی‌آنها بوده است.

این نویسنده بدبخـت وقتی مطالب خود را شروع می‌نماید با آنکه دردیباچهٔ این کتاب خود صراحتاً می‌گوید: **«جامعهٔ روس علاقه‌مند به‌خاتمهٔ نزاع سلسله قاجاریه با» «ملتی که مدتها در زیرپنجه‌های آنها دست و پا میزده است نداشته وآنها در تمامی» «احوال درصددحفظ‌منافعی بوده‌که سالهاآرزوی آن را داشته و با معاهده ۱۹۰۷» «حکومت ضعیف و ناتوان قاجاریه بدست آورده بودند.»**

وبنابراین عقیده جزپشتیبانی‌ازاعمال دژخیمانی‌چون لیاخوف وشاپشال درشکنجه‌و زجروکشتن آزادیخواهان نظری نداشته، مع‌الوصف دراین‌کتاب میخواهد درتمام فجایعی

که انجام شده است‌وصدها سند تاریخی آن راملتهای‌دنیاجمع نموده‌اند وچهارنامهٔ‌لیاخوف به‌فرمانفرمای‌کل‌قفقاز همه‌جا ضبط شده است اولیاء حکومت تزاری راتبرئه نمایدواعمال عمال روسیه‌را درایران نیکو جلوه داده وشاپشال ولیاخوف را در ردیف سلمان‌واباذرجلوه دهد اودراین‌کتاب بغیر از برائت عمال حکومت تزاری تمام آدم‌کشیها وجنایاتی‌که‌بدست روسها درایران انجام شده است در لباس شجاعت و شهامت لیاخوف صاحبمنصبان روسی جلوه داده و هر چقدر باید به‌این دژخیمان طعن ولعن بفرستد از آنها تمجید نموده‌است باآنکه درصفحات ۴۹و۵۳و۵۶ مینویسد (توپخانه قشون ایران ازچند صد توپ‌تشکیل شده ومقداری را اهدایی‌کاترین دوم میداند وتیپ بریگاد قزاق را ازحیث بهادران چهار گروهان، هشت ارادهٔ توپ، چهار قبضه مسلسل، هزار وپانصد قزاق به‌اضافهٔ یك آتشبار از توپهای کارخانهٔ ابوخوف و قسمتهای تکمیلی ۲۵۰ نفر در سال ۱۹۰۸ در تحت ریاست‌لیاخوف و شش افسر روسی و ۲۷۰ افسر ایرانی آورده است) ودرتمام تاریخهایی که دیده شده عدهٔ جنگجویان انقلابی در روز بمباران مجلس بزرگترین رقم را ۸۰ نفر آورده‌اند وشب وقوع بمباران آن مقدار ناچیز اسلحه‌ای هم که ملیون جمع آوری کرده بودند از مجلس خارج میشود حالا برای آنکه افسران روسی را شجاع جلوه دهد با آنکه خودش بدون اینکه سایرنیروهای دولتی‌را به‌حساب آورد آثارنیروی‌قزاق راکه به آن اشاره‌شد درصفحهٔ ۵۳و۵۶کتاب‌خود آورده است درصفحه۸۱مینویسد عدهٔ بریگاد بین ۴۵۰ تا۵۰نفر بوده‌که باهشت‌توپ باید ازحکومت قانونی‌که عده مخالفین‌هم‌اندازه‌ای بوده‌که‌هریك‌نفر قزاق با۵۰۰نفر انقلابی مسلح (که مامونتوف آنها را یاغی میخوانده) میباید جنگ‌کند و این مخبر احمق باآنکه درهمین روز در تهران بوده اینطور آورده‌است که لیاخوف باآنهمه تجهیزات وتوپ وقورخانه‌وقتی ملت بی‌دفاعی را قتل‌عام‌کرده‌است که خود اودرکتابش ۲۵۰۰ نفر نوشته است درخور آن میدانسته که مجسمه لیاخوف‌را بنام بزرگترین امیر فاتح باید یادگارگذارد وجای دیگر درصفحه۷۷ پس‌از رفتن‌محمدعلی‌شاه به‌باغ‌شاه مینویسد (**شاه خیال داشت به‌زرگنده فرارکرده زیر بیرق روس نشیند ولی فقط دونفر اشخاص صدیق وشرافتمند شاپشال، لیاخوف اورا منع‌کردند**) وباآنکه درصفحه ۷۰ مینویسد (**وزیر مختار روس به‌شاه می‌گوید صاحبمنصبان ووکلای‌روسی اجازه دخالت درجنگ ندارندوازتو حمایت نمی‌کنند**) ولی در صفحهٔ ۷۱ با چند خط فاصله مینویسد (**تا زمانی‌که صاحبمنصبان روس‌اینجاهستند بامنتهای شرافت وظیفهٔ وجدانی خود را نسبت به‌شاه انجام میدهند**).

همچنین درصفحه ۱۰۶ مینویسد (چون صوراسرافیل و ملك‌المتکلمین‌گفته بوده‌اند شاپشال یهودی است خود شاپشال به‌یکی از محترمین‌گفته بود شاه به‌اصرار من این‌دو نفر راکشت).

اما درطرز سلوك و رفتار افسران روسی درایران مکرر درصفحات مختلف‌این‌کتاب مطالبی به‌نظر میرسد که باز انسان به‌ماهیت نویسنده آن تأسف میخورد، در دیباچهٔ این کتاب ازقول روزنامهٔ ر ج مینویسد (سلطان او شاکف امرکرد زنان و مادران قزاقی را که تقاضا میکردند اولادانشان رابه‌مرگ حتمی یعنی تبریز اعزام ننمایند با شلاق بزنند)

وچون می‌خواهد وانمود کند که این موضوع صحت ندارد مینویسد (چرا مردم به‌خود لیاخوف مراجعه نکرده‌اند) درحالی‌که مردم حق نزدیك شدن به‌لیاخوف را نداشته‌اند و همینکه می‌فهمیدند میخواهند فرزندانشان‌را برای‌کشتن برادران تبریزی یا تهرانی اعزام دارند درجاهایی‌که‌محل‌افسران روسی امثال اوشاکف بوده‌اند به‌گریه‌وزاری‌میپرداخته‌اند و اوشاکف که در واقع نزدیکترین افسر به‌لیاخوف بوده است دستور شلاق زدن میداده است مامونتوف در صفحات متعدد تاریخ‌خود به‌تمجید از چند افسر روسی وتحقیرافسران ایرانی پرداخته است در صفحهٔ ۶۱ مینویسد (محمدعلیشاه به‌یکنفر صاحبمنصب جزء روسی درماه متجاوز از دویست تومان و وکیل باشی‌را پنجاه‌تومان میداده درصورتی که به‌صاحبمنصب ایرانی بیش ازشش تومان درماه نمیداده‌اند واضافه می‌کندکه بااین وصف **صاحبمنصبان ایرانی همیشه مرتب ومنظم‌بوده‌اند** درهر صورت وقتی انسان به‌این‌نوع نوشتجات برمیخورد متوجه‌میشودکه هنگامیکه مفاسد اجتماعی‌درملتی ظاهر شودنویسنده وغیرنویسنده نمی‌شناسد و هرکس درهر موقعیتی ازآن فلسفه‌کثیف ادبار پیروی می‌کند.

نویسنده پس‌ازمطالعهٔ تاریخ حکومت قزاق و محمدعلی‌میرزا که مجموعهٔ مطالب‌این کتاب‌را مؤلف آن در تجلیل ازسیاست انسانی روس تزاری و عمال آن نموده‌است دریغ آمدکه درچند جمله به‌گفته‌های این نویسنده که قلم دردست آن احساس شرمساری داشته است جواب ندهم ایشان در بسیاری از صفحات‌کتاب اعمال اولیاء امور روسیه تزاری را سخت مورد تجلیل وتقدیس قرارداده، وصحبت از خصایل‌انسانی آنهادارد باید پرسید او از کدام مردم صحبت‌کرده‌است؟ آیااین نویسنده از روش صدها وهزاران‌امثال‌دویقلاذوف که پس از اینکه‌به‌بهانه پوچ فرار اسبش چندکیلومتر درخاك ایران تجاوز نمود ودست‌به جنایت مسلحانه‌زده به‌سوی مردم بی‌دفاع تیراندازی وچندین‌نفر راکشت و زن و بچه‌در دفاع از جان وناموس خود اورا باپنجه از پای درآوردند همین روسهانبودندکه دها روز باتمام نیرو و تجهیـزات بیش از ۵۰ قریه از این مملکت را بانیروی توپ به‌تل خاکستر مبدل وصدها نفر وحتی اطفال شیرخواررا قطعه قطعه وقتل عام نمودند؟ آیا همین‌روسها نبودندکه آدمکشیهای آنها درتبریز در روز عاشورا ودر تمام نقاط این‌کشور تاآنجا بالا گرفت‌که روزنامه (رچ‌روسی) آنها را ننگ تاریخ شمرد؟ ولی‌وقتی قدرت دردست‌ایرانیان می‌افتاد در حالیکه زن‌و اطفالشان را چـون برگ خزانی بزمین ریخته بودند وخانه‌ها- یشان‌بادینامیت بدسـت روسیان منفجر میگشت شرافت و انسانیت را درنظر آورده حاضر نمی‌شدند خار به‌پای اتباع خارجه برود! همین روسها نبودندکه زنان و مردان را با سیم به‌یکدیگر می‌بستند ودر تنور با بنزین آتش میزدند ولی جنگ‌آوران ایران درحفظ جان ومال اتباع‌آنها آنچنان مراقبت میکردندکه بیش‌از ده تلگراف ازطرف خارجیان درستایش ازرفتار انسانی ایرانیها درحفظ امنیت اتباع‌خارجه بمراجع خبرگزاری‌های جهان مخابره کردند؟

آیااین روسیان واین قصابان خون‌آشام لیاخوفها وشاپشال‌ها نبودندکه‌کعبهٔ آمال ملت ایران‌که‌بخون‌صدهاهزارجوانان غیور این‌کشورمایه‌گذاری شده بود لگدکوب‌چکمه جنایات آنها شـده وآزادی‌که به‌بهای‌خون صدها هزار نفراز آزادی‌خواهان این مملکت

بدست آمده بود بگورستان استبداددفن نمودند؟ همین لیاخوف‌ها نبودندکه ناجوانمردانه مردانی‌چون ملك‌المتکلمین، صوراسرافیل، قاضی ارداقی، ثقة‌الاسلام ضیاءالعلماء وصدها امثال آنهارا ازجلو تیغ جلادگذرانیدند ولی وقتی دلاوران شرافتمند ایران با بهره‌گیری از شرافت‌ذاتی وتعالیم عالیه مذهبی خواستند سزای جنایت لیاخوف‌ها را بدهند با تسلط آتش غضب خود بـاآنکه قلوبشان مالامال خون بود بازهم برلیاخوف‌ها ترحم کردند و خصلت مردانگی‌که در مکتب پیشوایان‌مذهبی خود مولای متقیان آموخته بودند صرف نظرکردند.

ودر همان اوقاتیکه مردم بلادفاع ایران هزار هزار نفر بدست جلادان خارجی‌قتل عام می‌شدند ایرانیان نهایت مراقبت را مینمودندکه مبادا به‌اتباع خارجی صدمه بخورد که‌ما ازصدها نمونه اسناد غیرقابل انکار فقط بذکر یك مجله ازنامه مستر راتسلاوجنرال کنسول انگلیس درتبریز به‌سفیرکبیر آن‌کشور می‌نویسد ودرجلد چهارم صفحهٔ۱۲۸کتاب آبی آمده است اشـاره میکنم (در درون شهر ایمنی هر چه بهتر برپاست و راستی کوی مسیحیان وبیگانگان چندان ایمن وآسوده است‌که تاکنون هرگزنبوده، همهٔ بیگانگان از رفتاروکردارآزادیخواهان دراین‌چندگاهه شورش، خوشنودی می‌نمودند) وآیاحقیقتاً کسی می‌تواند انکارکندکه «شرف نزد ایرانیان است وبس.»

پاشگاه ادبیات

فشردهٔ

تاریخ نهضت آزادیخواهی ایران

بخش پنجم

آذربایجان در مشروطیت

اردی بهشت ۱۲۸۷ تا اردی بهشت ۱۲۸۸
مارس ۱۹۰۹ تا مارس ۱۹۱۰
ربیع‌الاول ۱۳۲۶ تا ربیع‌الاول ۱۳۲۷

نسیم جانبخشی کـه از فلات مرتفع آذربایجان و تبریز برخاست و برسرزمینهای بی‌روح و افسرده دوردست ایران‌وزید چنان‌انباشته ازامید وافتخار وآزادگی بودکه تمام روحهای پژمرده ازسرمای ظلـم و جور را به‌جنبش درآورد و غبار یاس و ناکامی و رخوت راکه برسر و روی فرزندان‌این آب و خاك نشسته بـود زدود، خـونهـای پاك شهیدان راه مشروطیت نهـال‌های سوخته و از جلوهٔ حیـات عـاری شدهٔ حق و آزادی را دوبـاره حیات و شادابی داد، نغمه‌های خاموش واز میـان رفتـهٔ آزادی‌خواهی و مشروطه‌طلبی را بدست فرزندان شرف و فضیلت این خطهٔ مقدس مجدداً بـا نوای دلپذیرتـر و سامعه‌نوازتری در غالب نقاط ایران ساز میکرد و شور و هیجان در دلها بوجود مـی‌آورد و سوداهای بزرگتری در سرها می‌بافت.

مهدی‌داودی ــ درکتاب عین‌الدوله و رژیم مشروطه

گفتار یکم

آذربایجان در مشروطیت، جرقه‌ای که از پشت تاریکیها درخشید و حیات ملتی را روشن ساخت

بعداز بمباران مجلس شورای ملی باآنکه تمامی آزادیخواهان تار و مارگردیده و عده‌ای نابود وکشته شدند وعده‌ای راه دیارغربت درپیش گرفته وبعضی مخفی شدند ولی بازهم هیئت علماء بزرگ از پای ننشستند وکوشش‌های خود را آغاز نمودند که ذیلاً دوفقره تلگرافات آنها را می‌آوریم.

تلگراف به تبریز ـ «بتوسط انجمن ایالتی، تمام عشایر و ایلات و سرحدداران» «آذربایجان‌اردبیل، قراچه داغ، مشکین‌شهر، میانج، ماکو وغیره دامت تأییداتهم. این» «خدام شریعت مطهره در تشیید اساس مشروطیت برای حفظ مذهب اثنی‌عشری و» «جلوگیری از دشمنان دین اسلام است و تمام دلگرمی ماها در این سعی و اقدامات» «بغیرت دینی آن برادران بوده و هست و آنچه برخلاف مشروطیت تابحال از هرکس» « ظاهر شد همه به‌تحریکات بوده، حال علانیه خود شاه در مقام قتل مسلمانان برآمده» «است، لهذاصریحاً میگویم که‌اهتمام‌درتشییدمشروطیت‌چون‌موجب‌حفظ دین‌است درحکم» «جهاد در رکاب امام زمان ارواحنافداه وسرموئی همراهی بامخالفین و اطاعت یزیدبن» «معاویه با مسلمانی منافی است.»

امضاء و مهر سه نفر از رئیس روحانی بزرگ اسلامی. ج۴، ص ۱۷۴

که این تلگراف از طرف روحانیون نجف به‌ایل بختیاری و قشقایی نیز مخابره میشود.

تلگراف زیر از طرف روحانیون بزرگ نیز به محمدعلی‌شاه مخابره گردیده است:

«بتوسط جناب آقای رئیس‌الوزراء حضور اقدس ملوکانه (بین‌الله علی الرعیه» «برأفته) بدبختی و سوء حظ همین است‌که دولت عثمانی باآن‌درجه نفوذ و اقتدار وعدم» «قدرت احدی‌کائناً ماکان تخلف ازاوامرشاهانه چنان دانستندکه امروز حفظ بیضه‌اسلام» «وقدرت‌وقوت دین‌مبین‌اسلام ودولت متوقف برمشروطیت‌است اعلان مشروطیت‌فرموده» «اسلام و مسلمین را سربلند ونتایج آن عما قریب انشاالله و تعالی مشهود خواهد بود» «لیکن سوء حظ ایرانیان‌بخت برگشته چنین نتیجه دادکه با آنکه شاهنشاه مبرور ماضی» «رضوان‌الله علیه این اساس مقدس را استوار فرموده بود همینکه نوبت تاجداری بذات» «اقدس رسید احاطه خائنین خودخواه و دشمنان دین و دولت باآنکه سلطنت یوماً فیوماً»

«جز ابقای فساد و اغتشاش بلاد و تحریص مفسدین و اتلاف نفوس و اعراض واموال»
«مسلمین و مکررنقض عهود میگردید وآنچه داعیان را باقتضای وظیفه و تکلیفی‌که در»
«حفظ دین و دولت وملت‌که درعهده داریم دولتخواهانه استحکام رشته اتحاد وعدم‌قطع»
«روابط استدعا نمودیم‌قولاً کمال مساعدت اظهاروعملاً برخلاف حقیقت رفتار و بالاخره»
«به‌باز شدن لسان جسارت بمقام سلطنت مؤدی ونتیجه سوء تدبیرهای خائنین دفع‌فاسد»
«بافسد یافته‌شد وتفرقه‌کلمه دولت وملت در تهدیردماء وتخریب بیوت و غارت اموال»
«مسلمین وتبعید علمای عظام بعداز این همه اهانت‌ها بدست دشمن‌روسی واستخفاف‌کلام»
«مجید الهی عزاسمه و سایر شعائراسلامیه‌که دول‌کفر هم محترم میشمارند الی‌غیرذالك»
«هیچ فروگذار نکردند این دسته اعادی دین و دولت کـه خود را چنین دولتخواه قلم»
«داده‌اند تا مرز وبوم ایران را بکلی ویران و دولت و ملت را بالمره معدوم و ملك‌را»
«تسلیم اجانب نکنند مرادشان حاصل نخواهد شد لیکن سزاوار است ذات اقدس بخود»
«آمده ملاحظه فرمایند با مملکت و دولت خود چه‌کرده و میکنند مقام سلطنت اسلامیه»
«را وسیله هدم اساس دین مبین و اعدام یك ملك و ملت فرموده‌اند آذربایجان از دست»
«رفت حال بقیه هم معلوم نیست چنانکه بعداز این بنابرنگاهداری باقی ماندگان دارند»
«انشاءالله وتعالی مدارك این شنایع بجلب قلوب‌وطرد مفسدین و خاصهٔ ممذقین‌کلام‌الله»
«وحاربین ملت و عقد مجلس محترم مبادرت‌فرموده زیاده براین برباد دادن دین ودولت»
«همت نگمارند واین خدام شرع انور را بآنچه مهما امکن از اعلان آن بقاطبه مسلمین»
«ایران وغیره تحذرداریم ناچاربفرمایند الاحقر فجل المرحوم میرزاخلیل قدس سرمحمد-»
«حسین، الاحقر محمدکاظم خراسانی، الاحقرعبدالله المازندرانی.» ج ۴، ص ۱۷۵

مجلس شورای ملی به‌توپ بسته شد، مشروطیت برچیده شد و بساط دیکتاتـوری و آدمکشی دیگربار رونق‌گرفت. حکمرانان وعمال استبداد، دزدان و یاغیان دست‌تعدی به‌جان و مال و ناموس مردم درازکردند و هرگوشه‌ای ازکشور در دست یکـی از عمال خودکامه قرارگرفت و باز همه چیز قبح خود را از دست بداد. رشت سه روز مقـاومت کرد و پس از زد وخورد وکشته شدن چند نفری، انجمن آن برچیده شد دراردبیل امیر-معزز **حکمران جوان آزادیخواهی را بنام میرزا محسن دماغ او را سوراخ کـرد و مهارگذرانید و آنقدر به‌او چوب زدند تا تلف شد** همچنین امیرمعزز **ملا اماموردی را پس از شکنجه‌های فراوان در نارین قلعه به‌دار زد و این وضع اکثـر فرمانداران شهرستانهابود.** محمدعلی‌میرزا با اوضاعی‌که قبلاً نسبت به‌آذربایجان پیش‌آمد شده بود و جمع‌گردیدن مخالفین استبداد در اسلامیه که مستقیماً با محمدعلی‌میرزا در تماس بوده باکمال قدرت جلو آزادیخواهان را گرفته بودند بطوریکه روز چهارشنبه تلگراف زیـر را محمدعلی‌شاه به‌میرهاشم نمود «جناب مستطاب شریعتمدار آقا میرهاشم آقـاسلمه‌الله تعالی باکمال قدرت‌فتح‌کردم. مفسدین را تماماً گرفتارکرده سید عبدالله را به‌کربلافرستادم سید محمدرا به‌خراسان، ملك‌المتکلمین ومیرزا جهانگیرخان‌را سیاست‌کردم، مفسدین‌تماماً محبوس، شماهم باکمال قدرت مشغول دفع مفسدین باشید و از من هم هـرنوع تقویت بخواهید حاضرم منتظرجواب هستم‌جنابان حجج‌الاسلام سلمهم‌اللهرا احوال پـرسم، همین

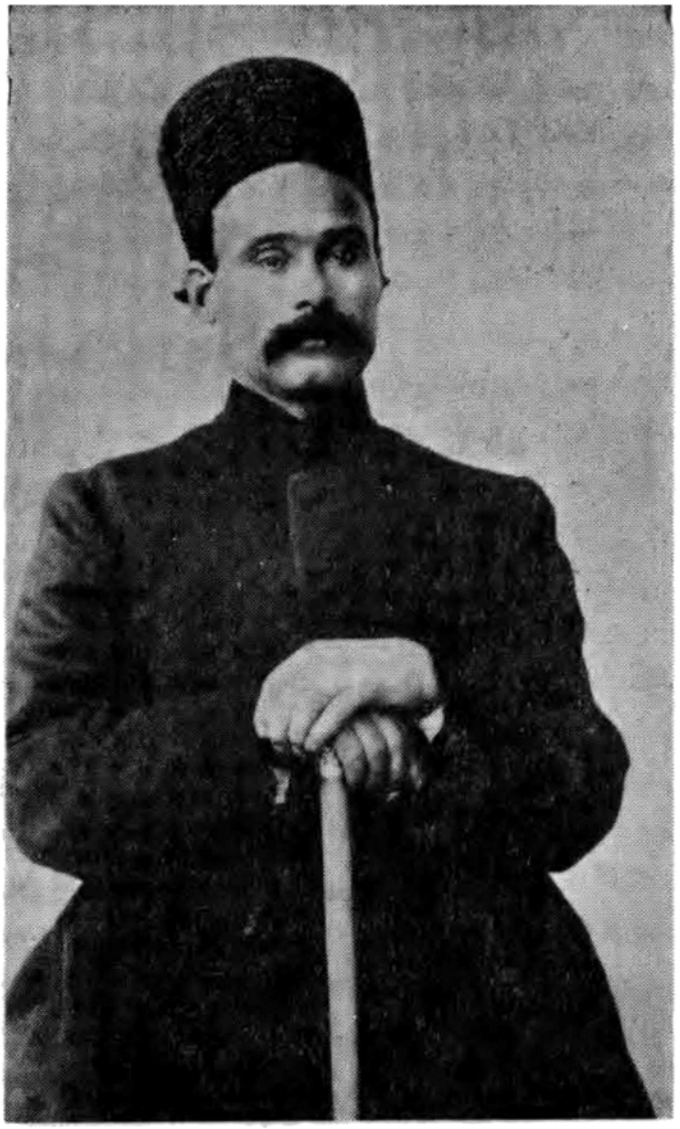

ستارخان
سردار ملی



باقرخان
سالار ملی

تلگراف را به‌ایشان نشان دهید ـ محمد علیشاه قاجار» با رسیدن تلگراف محمدعلیشاه به‌انجمن اسلامیه که کانون فئودالهای روحانیون مرتجع تبریز بود و وصول ۱۵ هزار تومان ازتهران برای‌آنها، فتوائی ازطرف مجتهدین باین‌شرح‌صادر گردید: **«ای‌مسلمانان همت نمایید، پس غیرت کجا است؟ این بابیها جمع‌شده‌اند باسم مشروطه میخواهند مذهب خودشانراآشکار نمایند،برهمهٔ شماهاجهاد واجب‌است تاریشهٔ این‌لامذهب‌ها را از روی زمین برکنید.»**

ص ۲۳ بلوای آذربایجان

از این‌رو مستبدین‌که تمام قسمتهای تبریزبه‌غیراز امیرخیز را در اختیار داشتند و با آزادیخواهان‌که درجنوب شهربودند از همان روزبمباران مجلس جنگ بین‌آنهاشروع گردید وآواز مبارزات و مجاهدات ستارخان وباقرخان شروع گردید. همانطوریکه عامل شکست مجلسیان در تهران لیاخوف و روسها بودند درتبریز هم پاختیانوف‌کنسول‌روس و دستیارانش سخت مشغول فعالیت بودندکه آزادیخواهان‌را وادار به‌تسلیم نمایند ولی آنهاباکمال‌قدرت ایستادگی نمودند ودر ده روزاول تیرماه‌جنگهای سختی‌بین‌آزادیخواهان ومستبدین روی دادکه آزادیخواهان باتمام قدرتی‌که مستبدین‌داشتند واقعاً شهامت‌بخرج داده و در جلو آنها مقاومت نمودند. عدهٔ زیادی از طرفین کشته شدند، در این موقع از طرف محمدعلیشاه به‌رحیم‌خان‌که‌گرایش او به مشروطه وتلگرافش عمه ظاهرسازی بود دستور دادکه‌برای یکسره‌کردن‌کارآذربایجان به‌آنجا حرکت‌کند ولی او بیوك‌خان پسرش را باهفتصد سوارفرستادکه روز دهم تیر به شهر حمله‌کرد و از طرف باقر خان نیز به او حمله شد و عده زیادی از سوارانش کشته و بقیه فرار کردند. روز بعد با آنکه باغمیشه دراختیار مستبدین بود پسر رحیم‌خان باهوادارانش به‌آنجا تاخته غارت‌نمودند وبالاخره از اعزام او نتیجه‌ای جز غارت وچپاول چیز دیگری بدست نیامد.

گفتار دوم

جنگهای خونین مستبدین با آزادیخواهان تبریز

مخبرالسلطنه کـه از علاقه‌مندان مشروطیت و فرمانفرمای آذربایجان میبود محمد-علی‌میرزا او را تغییرداد وعین‌الدوله را بفرمانفرمایی آذربایجان انتخاب واعزام داشت. روز ۱۶ تیرمقتدرالدوله‌که‌به‌پیشکاری‌عین‌الدوله انتخاب‌گردیده بود با رحیم‌خان‌تلگرافی صحبت‌کرده واز او خواست‌که فوراً به‌تبریزحرکت‌کند و اوبانیرو وتجهیزات بسیارسنگین وپولهایی‌که قبلاً برای سرکوبی شاهسونان ازانجمن‌گرفته بود بسوی تبریزحرکت‌کرد. خبر رسیدن رحیم‌خان با تحریکات وبیمهایی‌که ازطرف‌کنسول روس و هواخواهان آنهـا داده میشد مردم را سخت نگران ساخته بطوریکـه‌کنسول پرچم سفیدی را دستور داد در

محلهٔ خیابان به‌مفهوم تسلیم برپا کردند و حاجی‌میرزاحسن مجتهد و امام جمعه و رحیم‌خان را بشهر دعوت‌کردند و مردم را نیزبه‌دست‌کشیدن از جنگ وپناه آوردن‌به‌زیر بیرقهای سفیدکه در بعضی نقاط شهربرپاکرده بودند فراخواندند. روز دوشنبه ۲۲تیر ماه رحیم‌خان با تمام تشریفات جنگی و کبکبه به‌تبریز وارد و در باغشمال نشیمن گرفت و سهام‌الدوله با فوج ملایر از تهران وارد شهرگردیدند. رحیم خان و سهام‌الدوله و مقتدرالدوله و اسلامیه‌نشینان با کمك‌کنسول روس و تمام ایادی نقشهٔ آنراکشیده‌بودند که بااین نیرویی‌که درتبریزگردآمده وبیمی در دل بسیاری ازآزادیخواهان پدیدآورده‌اند خواهند توانست درطی چند ساعت آزادیخواهان و دارو دستهٔ ستارخان و باقرخان را یکمرتبه برچینند و با تلگرافهایی که با دربار و محمدعلیشاه میداشتند و دستوراتی که میرسید تصمیم‌گرفتند این‌کار را در روز چهارشنبه ۲۴ تیریکسره نمایند. ولی ستارخان وعدهٔ قلیلی‌که اطراف آن بودندکسانی نبودندکه با این مانورها دست از کار بردارند و اجازه دهند مستبدین به‌آسانی پیشرفت‌کنند. ما دراینجاچندخطی ازکتاب مشروطه‌کسروی را ذکرمیکنیم.

«راستی هم ایـن ایستادگی گردانه ستارخان یك کار بزرگی بود این مرد عامی از»
«یك سو اندازه دلیری وکاردانی خود را نشان داد چه مشروطه از همهٔ شهرهای ایران»
«برخاسته؟ و تنها در تبریز باقی میماند از تبریز هم برخاسته تنها در یك کوی کوچك»
«امیرخیز بازبستن ایستادگی را می‌نمود، درسایهٔدلیری وکاردانی ستارخان بار دیگر به»
«همهٔکوی‌های تبریز بازگشته و سپس نیز بهمهٔ شهرهای ایران بازگردید و آن لکهٔ»
«سیاهی‌که در نتیجه زبونی وکارندانی نمایندگان پارلمان و شکست آزادیخواهان‌تهران»
«به‌دامنه ایران نشسته بود این مرد با جانبازی‌های خود مجرای آنرا برگردانید و»
«هزاران‌کسان را ازکشتن نجات داد.»

همانطوریکه گفتیم روز چهارشنبه اولین برخورد بین نیروهای دولتی با تمام» سازمانهایش وقوای ستار بوقوع پیوست. نیروی دولتی از هرسمت با تمام قدرت کوی امیرخیزرا زیر رگبارگلوله وطوفان آتش توپخانه قرار داده،گلوله‌چون رگبارهای‌بهاری برسر آزادیخواهان میبارید ولی آن رادمردان چون آهن آبدیده کوچکترین خم به‌ابرو نیاورده آنچنان پایداری نمودند که شامگاهان نیروی دولتی با دادن مقداری کشته و مصرف صدها هزارگلوله به‌جای صبح خود بازگردید وآرزوی یکی دو ساعت جنگ و فتح را همچنان با دلهای خود باز گردانیدند. درکتاب انقلاب مشروطیت بقلم ایوانف روسی صفحه ۵۱ مینویسد:

(محمدعلیشاه برای‌سرستارخان اعم ازکشته وزنده صدهزار روبل جایزه تعیین کرده بود).

گفتار سوم

هنرنماییهای افتخارآمیز ستارخان

روز های ۲۵ و ۲۶ تیر آرامش نسبی برقرار بود و کنسول روس تقاضای ملاقات ازستارخان نموده بود، درملاقاتی‌که باستارخان‌کرد ازاو خواهش نمود درجنگ پیشدستی نکند و او قول دادکه همیشه جواب تجاوز را میدهم و فقط بـه‌دفاع میپردازیم‌کنسول به‌ستارخان پیشنهاد میکندکه بیرقی ازکنسولی فرستاده شود و او به‌درخانهٔخود زده، در زینهار دولت روس باشد تا سرقره سورانی آذربایجان برای اوگرفته شود. ستارخان چنین میگوید: «**جنرال‌کنسول، من میخواهم هفت دولت به‌زیربیرق ایران برود نه من زیر بیرق بیگانه بروم**» کـه‌کنسول از این پاسخ ستار سخت در حیرت فـرو رفت و در موقع مراجعت ستارهفت نفراز سواران قزه‌داغ راکه درجنگ دستگیرکرده بود به‌احترام‌کنسول آزادکرد. **بهرحال این‌عرق ملی وشهامت وطن‌پرستی‌امثال ستارخان است‌که همواره نام ایران را چون قطعهٔ برلیانی برتارك تاریخ افتخارات میهن‌پـرستی ایرانیان فروغ جاودانه بخشیده است** «فردای این‌روز ستاردست به‌یك اقدام متهورانه‌ای‌زدکه هیچوقت تاریخ آنرا از یاد نمیبرد» **آنروز ستارخان با جمعی از مجاهدین از سنگر بیرون رفت وچون دربازارچهٔ صفی،خانهٔ حاج محمدرضا اشکویی میبود و او بیرق روس افراشته بود، ستارخان باگلوله زده‌آنرا پایین انداخت وسپس به‌بیرقهای سفید پرداخته یکایك را سرنگون‌گردانید.** و همین عمل چنان حس میهن‌دوستی و آزادیخواهـی را در مـردم برانگیخت‌که همه بسوی ستارگرویدند ومصمم به‌پایداری درقبال نیروهای دولتی شدند. روز ۲۶ تیر با آن شهامتی‌که ستار ظاهر ساخته بود و مردم دیده بودند جمعیت انبوهی به‌سوی باقرخان حرکت‌کردند و تصمیم خودرا در شکست نیروی دولتی اعلام داشته و به‌همراهی سواران باقرخان چنان حمله‌ای بردندکه رحیم‌خان با تمام نیرو و قورخانـه و توپخانـه‌ای‌کـه در اختیار داشت بکلی غافلگیر شد و پشت باغشمال را شکافته خود و تمام سوارانش راه بیابان درپیش‌گـرفته شهر را تخلیه نمودند. دراینجا تلگرافی راکـه از مشیرالسلطنه دربـارهٔ این شکست بـه‌مستبدین شده است میآوریم. «جناب امیرالامراء» «العظام‌سردار نصرت دام مجده عریضهٔ تلگرافی‌که بخاکپای جواهرآسای اقدس همایون» «شاهنشاهی ارواح‌العالمین فداه بود ملاحظه فرمودند جواب اینجانب‌را اینطور دستخط» «فرمودندکه عیناً درج‌میشود (جناب وزیراعظم تلگراف سردار نصرت ومقتدرالدوله را» «ملاحظه فرمودیم حالاکه مفسدین و اشرار این‌طور جسارت نموده و این قسم اقدامات» «سفیهانه کرده‌اند عاجلاً تلگراف نمایید باکمال قوت قلب و قدرت مشغول قلع و قمع» «اشرار باشند و نتیجه اقدامات خودشان را معجلاً اطلاع بـدهند تا اینجا دستخط قضا»

«آیت مبارك است زیارت خواهیدکرد حالا خودم هم به‌شما زحمت میدهم‌که انشاءالله و»
«تعالی همت‌کنید و تا ورود اردوی تهران کارها را انجام بدهید و نگذارید ناقص بماند»
«بلکه انشاءالله‌آمدن اردو به‌هیچ وجه لازم نباشد واز وسط راه حکم شود مراجعت‌کنند»
«و از مثل شما صاحبمنصب و سایر صاحبمنصبان آذربایجان راضی نشوید که قشون»
«عراق بیاید فتح‌کند واین ننگ به‌وجهه قشون آذربایجان بماند و دولت همیشه باقشون»
«آذربایجان فتح هرات وبخاراکرده است. خداوند روی مفسدین را سیاه نمایدکه این»
«بی‌غیرتی را به‌جهت قشون آذربایجان‌گذاشته بالجمله امیدوارم شماها راضی نشوید و»
«کار را زودتر تمام وهمه قسم خودتان رامورد عواطف شاهانه بدانید و دربارهٔ هرکدام»
«که خدمتی کرده‌اند بـه‌صوابدید شما هرچه بخواهند قبلهٔ عالم ارواحنا فداه مرحمت»
«خواهند فرمود.» مشیرالسلطنه

شکستهای دولتیان درتبریز

نیروهای دولتی برای‌جبران شکستی‌که در باغشمال به رحیم‌خان داده شده بود و او را بیرون‌کرده بودند وباتلگرافی‌که ازمشیرالسلطنه رسیده بود بایکی دو روز تمام نیروهای خود راگرد آورده بودند تا بهرقیمتی شده است ستارخان را از پای در آورند. روزهای اول تا سوم مرداد از چهارسمت به‌ستارخان حمله‌کردند و از راه شکافتن دیوارهای منازل تا نزدیکی انجمن حقیقت‌که‌سنگرهای ستار بود پیش‌آمدند دراین روزها نیروی ستارخیلی کم بود و او ناچار بود برای ترسانیدن دشمن هردقیقه سنگر خود را عوض‌کند تا از همه سمت در برابر دشمن نیروی مقاومت نشان دهد.

درکتاب دو مبارز صفحه ۶۶ مینویسد «در اواسط مرداد شش‌هزارنفر سوار دولتی»
«از هرطرف بسوی امیر خیز حرکت‌کردندکه مقاومت مجاهدان پیش قراول را در اندك»
«مدتی درهم میشکنند و انجمن حقیقت راکه سردار ملی فقط با دوازده نفر از مجاهدین»
«شیردل درآنجا سنگرگرفته بودند زیر طوفانی از آتش قرار میدهند ولی ستار خم‌بابرو»
«نیاورده وباپایداری عجیبی‌می‌جنگد تاحسین‌خان‌باغبان بکمك‌میرسد وباشکستن محاصره»
«وکشتن ۲۴۰ نفر از دشمن یك چنین نیرویی را بعقب میرانند.»

دراین روز هنرنمایی‌های جنگی ستار تاآنجا بالا رفت‌که بصورت افسانه یا فرستاده الهی درچشم مردم جلوه میکرد و بالاخره باعدهٔ معدود ولی با ایمانی راسخ و همتی والا تمام نیروهای مستبدین را عقب‌زد وباز شامگاهان نیروهای دولتی دست‌خالی به‌محلهای خود مراجعت نمودند، این جنگها همینطور همه روزه ادامه داشت و قشون ظفراثر استبدادی صبح حمله را شروع و عصر آن روز با ریختن صدها هزارگلوله و دادن صدها کشته معاودت می‌نمودند.

با این شکست‌های مفتضحانه سران قشون دولتی درپایان هرروز تلگراف‌های بلندبالائی به‌محمدعلی‌میرزا میکردند که بعضی جملات آن حقیقتاً مسخره مینمود بطور مثال مینوشتند: «حمله‌کردیم همه راکشتیم همه‌جا راگرفتیم همه شکست خوردند پول و فشنگ بفرستید» همگی از خود تعریف و از دیگری تنقید میکردند و فردای آنروز باز

همین عمل تکرار میشد تا در روز ۱۷ مرداد مقتدرالدوله تلگرافی به‌محمدعلیشاه میکند که چند خطی از آنرا ذیلاً میآوریم.

«تهـران ـ خاکپای مهر اعتلای اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایون شاهنشاهی»
«ارواحنا فداه از نمک‌خوارگی و دولت‌خواهی دیگر طاقتم طاق شده ناچار است که همه»
«چیز را بی‌پرده بعرض بـرساند، تبریز و اطراف بکلی خراب و نابود شده شجاع نظام»
«سفیه مرنـدی را قبله عالـم ارواحناء فداه‌کاملاً میشناسید دونفر عالم بیچاره راکه از»
«مقتضیات سیاسی و مملکت‌داری بی‌اطلاعند آلت اجرای مقاصد فاسده و منافع شخصیه»
«قرار داده آنچه بایست نشودکردند هزار مرتبه داد وفریادکرده وازدامن حضرات‌گرفتم»
«وحتی‌ازنمایندگان دول خارجه التماس وتملق‌کردم‌که نشستن حضرات‌آقایان دراسلامیه»
«ودخالت به‌امور سیاست وظیفه ایشان نیست عرایض غلامانه قبول نیفتاده کرور بلکه»
«متجاوز ضرر وارد داخله وغیره است به‌نمک اعلیحضرت قبلهٔ‌عالم قسم‌است هرگاه خانه»
«و جان و اهل وعیال غلام در راه خدمت دولتی واستقلال سلطنت برود ابداً واهمه‌ای»
«ندارد وتصریحاً عرض مینمایم‌که چه خانه‌ها وچه مغازه‌ها بتاراج رفته ومیرود هروقت»
«عرض به‌آقایان‌کرده‌ام عوض اینکه عرایض مصلحانه را بمیزان عقل سنجیده و اصلاح»
«مملکت را درنظربگیرند هزارگونه ناملایمات ازخود آقایان و دیوانهٔ مرندی شنیده‌ام»
«روزی نیست‌کـه‌کاغذهـای رسمی از نمایندگان دول خارجه نـرسد ولی حضرات هیچ»
«ملتفت این حرکات نیستندکسی‌که باخیالات غلام همراه است سردار نصرت وجناب‌آقا»
«میرزا هاشم است استدعای غلامانه دارم توجه عاجل فوری فرمایید که مملکت زیاده»
«ازاین ویران نشود.» دراین موقع تلگراف‌هایی نیز ازطرف میرهاشم و رحیم خان به‌شاه در تأیید تلگراف مقتدرالدوله میشود و عاجزانه تقاضا میکنندکـه (تا نیروی عظیمی از تهران نرسد و یا حکمران توانایی نیاید هر امری انجام شود جز زیان مملکت و کشته شدن مردم‌بیگناه هیچ فایده‌ای‌ندارد) روزنامه حبل‌المتین‌کلکته تلگرافی را ازمحمدعلیشاه ذکرکرده‌که‌گرچه تاریخ آن معلوم نیست ولـی از متن آن میرسانند کـه محمدعلیشاه تا چه حد نسبت به‌آزادیخواهان‌کینه داشته است و بیرون رفتن رحیم خان از تهران به‌چه منظوری بوده است.

تلگراف محمدعلیشاه به‌رحیم‌خان

«رحیم خان سردار نصرت دستورالعمل های شفاهی که وقت حرکت از تهران»
«فرمودیم البته فراموش‌نکرده،حالاهم دستورالعمل میدهیم‌که درسرکوبی مخالفین»
«دولت از هیچ اقدامی فروگذار منما بـه‌قسمی از مخالفین دولت سلوك بگیر که تا»
«دیرباز اهالی فراموش ننمایند از قتل وغارتهای عبرت‌آمیز وخرابی خانه‌ها وتاراج»
«شهر فروگذار نکن‌که نزد احدی مسئول نیستی همان وضعی‌که (کلنل لیاخوف) در»
«تهران‌کرد و البته شنیده و سرمشق خود قرار ده هرقدر زودتر شهر را امن نمودی»
«و مخالفین دولت را بیشتر سرکوبی‌کـرده زیادتر مورد مراحم ملوکانه ما خواهی»
«بود. شرط و شروط مصالحت وتأمل یعنی چـه؟ رعیت باید نزد حکام دولت تسلیم»

«محض باشد و مخالفین دولت باید بامنتهای سختی سزای عبرت ببینند مشورت با» «جنرال‌کنسول روس بنما و تحصن را به‌هیچ مشمار.»

یکی ازجنگهای سخت تبریزیان

یکی از جنگهای سنگینی‌که در تبریز بین نیروهای دولت و آزادیخواهان رخ داد روز شنبه ۱۷ مرداد بود. دولتیان در مدتی قریب یك ماه و نیم به تجهیز نیرو پرداخته بودند و در اوایل مرداد قورخانه عظیمی برای آنها رسید و نصرالله یورتچی نیز با چند صد سوار به‌آنها پیوسته بود، دولتیان با استفاده ازشیوهٔ جنگ آزادیخواهان، ساز و برگی برای خود تدارك دیده بودند. واحد کلنگ‌چیان ووسایل تخریب وبمب تهیه نموده و پس از سرزنشهایی‌که از محمدعلیشاه شنیده و فهمیده بودند عین‌الدوله با سپاه سنگینی به‌سرکردگی سپهدار عازم تبریزمیباشد تمام سرکردگان از رحیم‌خان «شجاع‌نظام، حاجی موسی‌خان مرندی، علی‌خان همجوانی، ضرغام ونصرالله‌خان یورتچی وسایر سران دولتی تصمیم‌گرفتندکه با یك حملهٔ ناآگاهانه ستارخان را غافلگیر کنند، صبحگاهان شنبه ۱۷ مرداد با یك آرایش قبلی و یك یورش همه‌جانبه تمام قسمتهای تحت اختیار آزادیخواهان را در یك لحظه زیرآتش قرار دادند. عده‌ای بین هشت تا ده‌هزار سوار کار-آموزده با تمام نیرو به‌سوی سنگرهای مجاهدین به پیشروی‌پرداختند. این روز درتاریخ جنگ‌های تبریز بی‌نظیر بود زیرا یك چنین نیروی عظیمی با عدهٔ ستارخان‌که مجموعاً ۲۵ نفر بودند می‌جنگید. درطی یکی دو ساعت تمام قسمت‌ها را در اختیار گرفتند و تا پشت دیوارهای انجمن حقیقت پیش آمدند آنقدرکاربر ستار سخت شدکه تمام اطرافیانش فرارکردند و فقط ستارخان و عباس‌آقا مهتر او درپناه یك عراده توپ به‌مقابله پرداختند پای ستارخان تیر خورد و عباس‌آقا فشنگش تمام شد و شاید دولتیان تا یك لحظه دیگر کار را تمام میکردند ، ولی در همین لحظه حسین‌خان باغبان و محمد علیخان با یك عده سواران مأمور حفاظت بازار سررسیدند. چون‌چشم‌مجاهدین وکسانی‌که ستار را ترك‌کرده بودند به‌حسین‌خان افتاد برگشته، با کمك دستهٔ او بی‌باکانه به‌دشمن‌حمله‌ور شدند. ستار در حالیکه از درد پا مینالید فریاد شادمانه میکشید و بدون آنکه‌کوچکترین ترسی داشته باشد بسوی دولتیان حمله‌میبرد وآنهاییکه فتح‌قطعی بدست‌آورده بودند بناچار روبه‌گریز نهادند. البته این موضوع قابل توجه است که وقتی ستار در جنگها به‌حمله میپرداخت چنان هیبتی‌دردل دشمن داشت‌که هزاران نفردرقبال اوتاب‌نمی‌آوردند وپا بفرارمیگذاردند و در واقع این روز یکی از همان روزهای بسیار تاریخی جنگی ستارخان بود.

روز دوشنبه ۱۸ مرداد نیز دولتیان مجدداً حملهٔ سختی را آغاز کردند که باز در بسیاری از قسمتها پیشرفت نمودند، ولی آخر روزبجای اول صبح خود بازگشتند. دراین روز در حالیکه کمتر از ۲۰ نفر از آزادیخواهان‌کشته شده بودند متجاوز از ۵۰۰ نفر از نیروهای دولتی تلف شده بودند و نتیجه این دو روز جنگ این بودکه دولتیان تقریباً همهٔ شانس‌های خود را امتحان‌کردند و فهمیدندکه دیگر تا آمدن عین‌الدوله نباید دست به جنگ بزنند.

گفتار سوم

ورود عین‌الدوله و سپهدار به تبریز

محمدعلیشاه حالا دیگر تمام نیرو وقدرت خود را در بـرانداختن آزادیخواهان مصروف میداشت. او به ۲ نفر از بزرگترین دشمنان قدرتمند مشروطیت کـه عین‌الدوله و سپهدار باشند مأموریت فتح آذربایجان را داده بود وتمام‌سپاهیان تهران وشمال وایادی نیرومند خود را برای رفع غائله آذربایجان بکار گرفته بود. عین‌الدوله به تبریز رسید و چون هنوز نیروهای اعزامی از تهران و سایر نیروهایـی که بـاید به‌تبریز بیایند جمع‌آوری نگردیده بود، مصلحت در آن دانست که اول از طریق سازش شروع کند ولی بدیهی است که از این راه نتیجه‌ای عایدنمیشد وکم‌کم سپاهیان و توپخانه عظیم‌مرکزی به‌آذربایجان رسید وسپاه سنگین ماکو هم برای‌کمك بـه‌نیروی عین‌الدوله وارد شد. نیروهای شجاع‌نظام و ضرغام و رحیم‌خان و موسی‌خان نیز تجدید سازوبرگ نموده قدرت بسیارعظیمی را تشکیل میدادند. در این میان مشروطه‌خواهان نیز متوجه اوضـاع بودند و به جمع‌آوری قوای خود پرداخته بسیاری از آزادیخواهان تهران و شهرستانهای نزدیك خود را به‌آذربایجان رسانیده‌وبا نیروی آزادیخواهان به‌همکاری برخاستند. ایرانیان‌هندوستان، عثمانی و شهرهای قفقاز نیز با شنیدن‌آوازهٔ دلاوری‌های ستارخان‌خودرا به‌او رسانیدند. در اسلامبول انجمن سعادت ایران بوجود آمد و این انجمن خدمات بسیار شایانی را در ارتباط با شهرهای خارج و تهیه ساز و بـرگ جنگ برای آزادیخواهان انجام میداد: «سه‌هزار منات‌ومقادیری اسلحه برای تبریزفرستادند درقفقاز نیز حزب باهماد اجتماعیون عامیون تشکیل شد و عده‌ای را بنام (مجاهدان قفقاز به تبریز اعزام داشتند) باهمادها در رشته مهمات جنگی و بمب و نـارنجك اطلاعاتـی داشته، از این‌رو ارزش بسیاری داشتند، باهمادها جمعیتی مخالف استبداد بودند که خود در موقع جنگ روسیه و انتقال سلطنت از خانواده رومانوف‌ها جنگهای ارزنده‌ای کرده بودند، کمیتهٔ تفلیس نیز یکصد نفر از رزمندگان توانا برای آذربایجان فرستاد ودر روز ۲۶ مـرداد پس از اینکه نایب محمد اهرابی‌که یکی ازمخالفان مشروطه بود و مدتها درقسمتی ازکوی‌های تبریز سخت در مقابل آزادیخواهان مقاومت نموده بود،کشته شد. دویست وپنجاه نفر از اهـرابیها اسلحه‌گرفته وبه‌نیروی ستارخان پیوستند. دراینجااین‌موضوع‌را باید درنظرداشته‌باشیم‌که نیروی دولتیان دهها برابر نیروی مجاهدین بـود و تفنگهای آنها همه پنج‌تیر ودارای قدرت شگرفی بود ولی آزادیخواهـان یك مزیت داشتند و آن اینکه با فتواهایی که از علمای نجف رسیده بود که (**جنگ با مخالفین مشروطه جنگ‌با امام زمان است**) **نیروی دولتی از روی اجبار و با بی‌علاقه‌گی می‌جنگید** ولی آزادیخواهان با تمام قدرت و

ایمان و با همهٔ وجود و استعداد ملی خود اینکار را میکردند، دراینموقع کشور عثمانی نیز به‌مشروطه گرائیده بود ونه تنها تبریز ازاین‌نظر سودمیبرد بلکه اصولاً افکارآزادیخواهی درقسمت شهرهای عراق نیزرخنه نموده بود ومردم نسبت به‌مشروطه با چشم‌علاقه‌مندی نگاه میکردند. دراینجا یکی از تلگرافهای علما را مینگاریم.

به عموم ملت حکم خدا را اعلام میداریم **(الیوم همت در دفع این سفاك جبار و دفاع از نفوس و اعراض و امـوال مسلمین از اهـم و اجبات و دادن مالیات به گماشتگان او اعظم محرمات و بذل و جهد در استحکام و استقرار مشروطیت بمنزلهٔ جهاد در رکاب امام زمان ارواحناء فداه وسرمویی مخالفت و مسامحه به منزلهٔخذلان و محاربهٔ با آن حضرت صلوات‌اله وسلامه‌است اعاذالله‌المسلمین من ذالك انشاءالله. تعالی. الاحقر تجل المرحوم میرزاخلیل. الاحقرمحمدکاظم خراسانی. الاحقرعبدالله مازندرانی)** وحتی علمای‌نجف اقدام‌های بیشتری‌کرده بودند. حاج سیدعلی‌تبریزی راکه یکی ازشاگردان مورد اعتماد حاج‌شیخ می‌بود با گروهی از طلبه‌ها به‌ایران اعزام‌داشتند اگرچه اینها نتوانستند ازمرز خانقین‌بگذرند ولی خود این‌کار باالنفسه در روحیه مردمی که فقط به ندای مذهب همه‌کارهایی‌را میکردند بسیار مؤثر می‌بود. انجمن تبریز دراین احوال قدرت بسیاری پیدا کرده بود. روزنـامه‌ای بنام نالهٔ ملت منتشر ساخته خـود را جانشین مجلس شورای‌ملی معرفی‌کرد وهمه‌جارا زیر قدرت گـرفته بود. روز ۳۰ مرداد ستارخان دستورداد تمام قوای آزادیخواه بدیدن انجمن بیاید وازاین عمل، هم میخواست عین‌الدوله حساب کار خود را بکند وهم مردم‌بیمی نداشته باشند ودل محکم دارند.

گفتار چهارم

جنگهای عین‌الدوله با آزادیخواهان

روز چهـارشنبه ۱۱ شهـریور اولین برخورد بین قـوای عین‌الدولـه و آزادیخواهان بوقوع پیوست. دراین حمله دولتیان درحدود ۸۰نفرکشته دادند ونبرد بدون‌نتیجه پایان یافت دراین احوال سپاهیان دیگری برای نیروی دولتی میرسید. فوج‌قزوین به‌سرکردگی انتظام‌السلطنه، سـواران بختیاری به‌سرکردگی سالار جنگ و سپاه ماکوتا نزدیکی شهر پیش آمده بودند. محمدعلیشاه برای تأمین هزینه‌های جنگی بازبفکر قرض ازخارج افتاد که انجمن تبریز بنام قائم مقام مجلس شورایملی ازآن جلوگیری‌کرد وتلگرافی به‌ممالك کرد بدین‌شرح: **«پاریس مجلس مبعوثان، مجلس سنا در موقعیکه شاه مجلس ملی‌رابا» «توپ منفصل ساخته ومیخواهد برای‌منقرض ساختن قوای‌ملی ازدول متحابه قرض» «کرده تجهیزصلاح وقشون‌نماید ملت ایران بعموم ملل حریت‌پرور عالم اعلام‌میکند» «که این وجه نظر به‌اینکه‌باعث اضمحلال یك ملتی‌خواهد شدکه درراه اخذ حقوق»**

«انسانیه خودجان سپاری میکند ملت ایران به‌هیچوجه خودرا ذمه‌دار این استقراض»
«نخواهد دانست.» انجمن ایالتی آذربایجان

وبدین وسیله ازوام‌گرفتن محمدعلیشاه جلوگیری شد. دراین احوال اقبال‌السلطنه که ازدشمنان سرسخت مشروطیت می‌بود، به‌سرکردگی عزوخان خواهرزاده‌اش در مسیر خود تمام دهات را غارت وچپاول کرد وکشت وکشتار سنگینی براه انداخت درساوالان‌و دهات نزدیك تبریز چون ساوالانیها مقاومت نمودند سخت برآنها تاخت ودر اندك‌زمانی **بیست وپنج نفرآنها راکشت وهفتاد نفر را دستگیر و چهارنفر ریش‌سفیدان آنها را به دهانه توپ‌گذارد وتمام اجزاء آنها رادر هوا بپراکند.** آرایش جنگی تقریباً تهیه شده بود. دوچی، سرخاب، ششکلان، و باغمیشه سراسر در دست دولتیان می‌بود که تماماً: سنگربندی و توپ‌گذاری شده آماده جنگ بود، باغ صاحبدیوان و دشت شاطرانلو در شرق را عین‌الدوله و سپاهیان سپهدارگرفته بودند.

ویل‌آجی درشمال غرب دردست سپاه ماکو بود وغراملك درغرب را سالار ارفع با سواران خود سنگربندی نموده‌بود. مجموعاً تمام این‌نیروها متوجه هستهٔ مرکزی‌نیروی مجاهدین ومحلهٔ امیر خیز بودندکه بایستی مجموعاً به‌آنجا حمله برده ویك مرتبه هستهٔ مرکزی نیروی آزادیخواهان‌رانابود سازند. دراینهنگام نیروی دولتی بین‌سی تاچهل‌هزار ونیروی مجاهدین درحدود ده‌هزار نفربود. روز جمعه ۱۹ شهریور درحالیکه تمام تبریز چون نگین انگشتر در محاصره بود اولین زورآزمایی یابهترگفته شود نازشستی‌را که میخواستند به‌مردم نشان دهند شروع شد، قشون وسرباز درمیان طوفانی ازآتش وخون چون سیل بنیان‌کن روبه‌سوی شهرگذارده‌گلولهٔ توپهای شراپنل یك پارچه آتش راچون چادری برسر تبریزکشیده بود وباران‌گلوله برسر مجاهدان چون تگرگ مرگ باریدن گرفت. تمام قوا یکمرتبه از همه طرف با حمله‌ای بسیار سریع و یورشی هراس‌انگیز به‌پیشروی‌پرداختند دولتیان ازتمام‌ساختمانها باایجاد نقب وشکافتن دیوارها تانزدیکی‌امیرخیز پیش آمدند. ساختمانهای شهر مثل پنبه‌ای ازکمان حلاج که در هوا متلاشی شود میلرزید همه‌جا را خون و آتش‌گرفته بود ولی مجاهدان امثال اباذر و محمدعلیخان و کربلا حسینخان و دیگر سران چنان شجاعت و شهامتی از خود نشان دادندکه در تاریخ جنگهای‌مشروطه‌کم‌نظیر بود. آتش‌یکسرازجلو نیروهای مهاجم تا امیرخیز، ازسردیگرتا انتهای شهر را در زیر گرفته بود، در این موقع ستار چون شیر قوی‌پنجه‌ای از جایگاه خود خارج شد و با حرکت دادن توپها بسمت پل و نشانه‌گیری توپخانه دولتی آنچنان ضربتی‌کوبنده وشکننده به‌آنها وارد ساخت‌که این نیرو باتمام عظمتش یکمرتبه خودرا در برابر مرگ دید وپا به فرار گذارد و در اولین فرمان آتش از طرف آزادیخواهان صدها نفر از نیروی دولتی چون برگهای خزان به‌زمین ریختند. این قشون واین شکست به‌نوشته تاریخ مشروطه آنچنان هراس‌انگیز و بیم‌آور بود که یکمرتبه سی هزار قشون و قورخانه عقب‌نشینی‌کرد و عده‌ای تاده فرسخ عقب رفتند. نیروهای دولتی درهیچیك از جهات جنگ‌کاری از پیش نبرده شامگاهان به جاهای اولیه خود بازگشتند، درهرصورت سپاه‌ماکوکه باآن‌همه قدرت‌نمایی وطمطراق آمده بودندآزادیخواهان بایك حملهٔ‌شجاعانه

که جنگ‌را بامایه وجود خودکه از اجزاء خون‌وایمانشان فرمان میگرفت آنچنان‌عقب زدند که تا ماکو زوزه‌کشان رفتند. دولتیان پس ازاین چنگ دیگر دست به‌جنگ بزرگ نزدند وگاهی جنگهای موضعی میکردند، ازاین پس‌اغلب‌حمله بامجاهدین می‌بودومحمد-علیشاه وقتی از شکستی که نیروی ماکو و دولتیان خورده بود آگاهی یافت بکلی رشتهٔ امیدش‌قطع گردید وتلگرافها واعتراضهای‌اوبه‌عین‌الدوله وسپهدارهم نتوانست کاری‌ازپیش بردولی تلگرافهای پی‌درپی به‌عین‌الدوله اورا وادار میکردندکه مجدداً دست بیك جنگ عظیم همه جانبه بزند، از اینرو روز سی‌ام شهریوریك‌التیماتوم ۴۸ ساعته بمردم تبریز دادکه اگر دراین مـدت تسلیم نشوند تبریز را باخاك یکسان خواهد کرد. انجمن ایالت تلگراف زیررابه‌اسلامبول مخابره نمود (**دولت‌قتل‌عام‌ملت‌رادر۲۵ماه، ۴۸ساعت‌اعلان داد و ملت حاضر به‌مقابله**).

درپاسخ‌التیماتوم عین‌الدوله آزادیخواهان چنین پاسخ‌دادند «حضوربندگان‌حضرت» «مستطاب اشرف والا شاهزاده عین‌الدوله دامت شوکته، اعلام بانظام نواب مستطاب» «اشرف والاکه منشور قتل وفتوای‌اعدام مسلمین‌اهالی دارالسلطنه تبریز بود عزوصول» «یافت، میفرماید هرچه خواستم شماها رابه‌انواع پند واندرز از طریق عصیان بازداشته» «به‌رأفت وحشمت ملوکانه امیدوارومتقاعد نمایم نشد وشما باکمال تمرد دولت‌رامجبور» «کردید بنظر مخالفت به‌شما نگریسته وقلع وقمع شما را مستلزم سلامت واستقلال‌خود» «بداند. ملت هم باکمال‌توقیرواحترام عرض‌میکندکه مناظر قراء وقصبات منهوبه وضجهٔ» «زنهای مسلمان دیگر طاقت‌اینرا درما نگذاشته است‌که زیربارتحمل این رأفتهای شایان» «پادشاهی برویم. ماهـم هرقدر به‌تأمل وتأنی فریاد مظلومانه خود را به‌گوش وجدان» «حضرت والا رسانیده وایشان را در باره استیفای حقوق ملی نائل به‌یك سعادت ابدی» «نماییم میسر نشد، بنابراین در مقابل اظهارات حضرت‌والا جز تکراراین فرمایش حضرت» «فخرالمجاهدین سیدالشهداء علیه‌افضل‌الثناء جوابی نداریم.»

« اذا کانت‌الابدان للمـوت انشأت فقتل امرء لله بالسیف اجمل. تنها که برای مرگ» «آفریده شده چه‌خوشترکه آدمی درراه خدا باشمشیرکشته شود از این قبیل التیماتوم‌ها» «گوش ملت پرشده دیگـر حـالت پذیرایی این تهدیدات را ندارد منتظر اقدامات فعلی» «هستیم.»

«آنکه دربحر قلزم‌است غریق- چه تفاوت‌کند زبارانش. والسلام‌علی من‌تبع‌الهدی» پس‌ازجنگهایی باسپاهیان ماکو ستارخان وباقرخان وضع و احترام دیگری پیداکرده بودند وعده‌ای آنهارا فرستادهٔ خدا میخواندند درهرصورت ازاین تاریخ، عموم ستارخان رابانام سردار وباقرخان را بانام سالار ذکر میکردندکه درکتابها هم ازاین‌پس بهمین طریق‌آمده است. آزادیخواهان آماده اتمام حجت بودند در این روز با تلگراف محمدعلیشاه سپاهان ماکو مجدداً برای جنگ مراجعت داد و همهٔ نیروها برای روز جمعـهٔ سوم مهر آمادهٔ جنگ بس‌خوفناکی گردیدند، هنگام‌طلوع آفتاب یکمرتبه توپ‌های دوچی، دشت‌شاطرانلو وسپاه ماکوبغرش‌درآمد. چهار عراده توپ دریك لحظه شهرراچون‌کهواره بحرکت‌درآورد وچنان صدای وحشتناکی ایجادکردکه‌کوهها لرزیدند قریب چهار ساعت فقط جنگ‌باتوپ

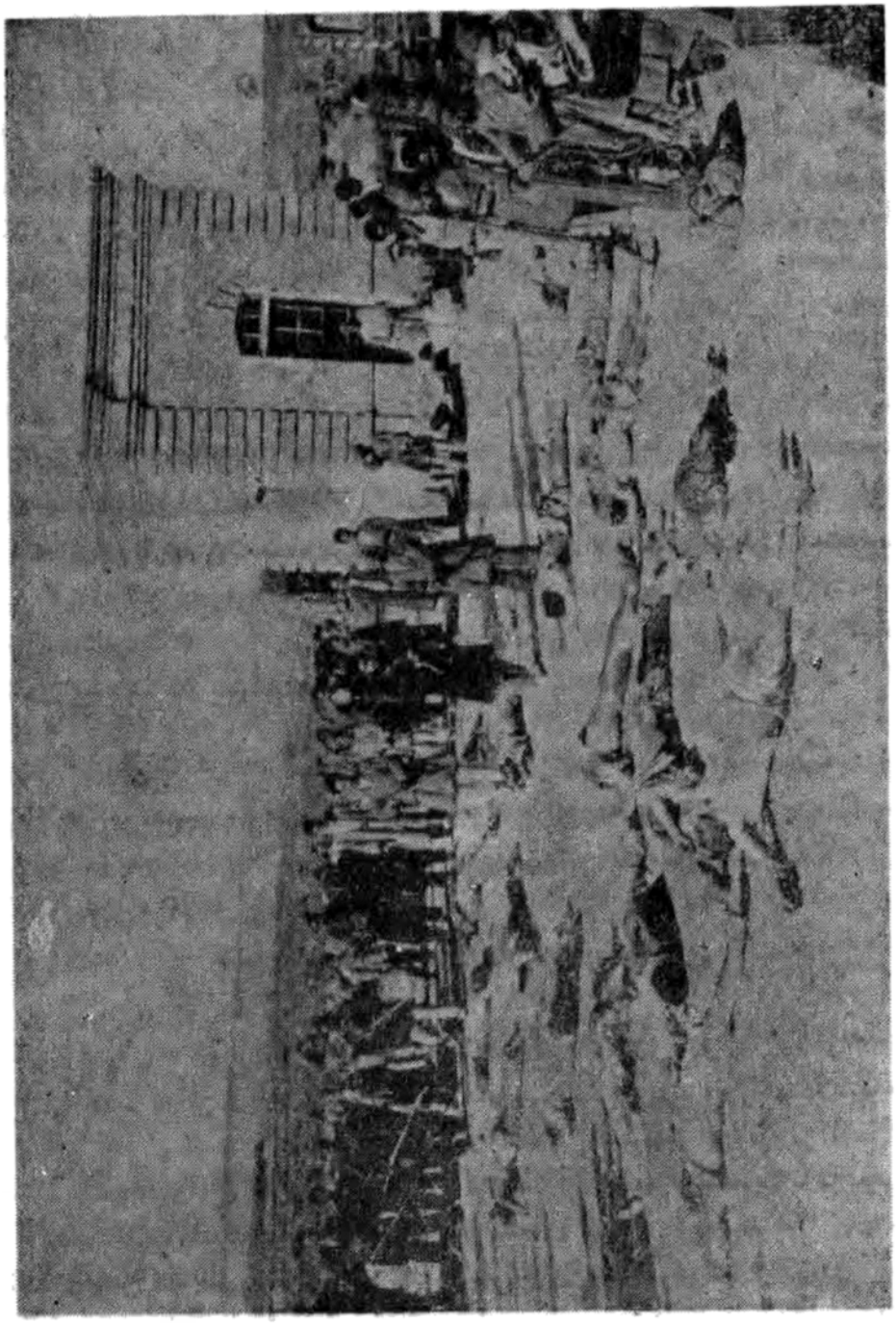

کشتگان جنگ پل آجی تبریز

بود ویك ساعت به‌ظهر آواز شیپور پیشرفت از دوچی بلند شد واز سراسر سنگرها از سر خیابان‌تاپل‌آچی شلیك‌کوبنده‌ای آغاز گردید. محشری بپا بود دود، گلوله، سنگ، خون، قطعات بدن وتکه‌های ساختمانها درهوا درپرواز بود. درکتاب مشروطه‌کسروی‌مینویسد: (درهریك دقیقه چهل هزار تفنگ خالی میشد) شجاع نظام درصف مقدم با یك‌هزار سوار به‌پیش میراند دسته‌ای از سربازان ازپشت بامها تامغازه‌های مجیدالملك وعالی قاپو پیش آمده بودند. لشگر شاطرانلو بالای خیابان راسخت زیرآتش گرفته بود. همه‌درهمهٔ‌جهات باشکافتن دیوارها وبا ایجاد نقب‌تاپشت انجمن حقیقت سنگر ستارخان، پیش آمدندوچون حمله ازطرف نیروهای دولتی‌می‌بود اوایل روز پیشرفت آنها بسیار محسوس بودوتقریباً همه‌تا نزدیکی‌انجمن حقیقت پیش آمده درهرلحظه هزاران‌گلوله روی انجمن فرومیریخت واز هرسمت مژده فتح وشیپورهای فیروزی‌گوش فلك راکر نموده بود ولی باگذشتن روز از نیمه‌کم‌کم اوضاع آرامش یافت صحنه‌های جنگ دگرگونی پیداکرده مجاهدین ازجان‌و از همهٔ وجود مایه می‌گذاردند آنها خوب میدانستندکه امروز یعنی روز حیات ومرگ، یعنی خاتمه شرف واستقلال، اگر مرگ هم‌باشد مرگی است‌که نام آن شهادت است واز این رومیخواستند باافتخار چند قطره خون خود رادر پای شجره آزادی نثارکنند چه اگر خونی نمیریخت نهالی نمیروئید خلاصه نیم ساعت بعد از نیمروز شیپور فیروزی ازدستهٔ حسین‌خان باغبان ندای حیات وشرف‌را درهوای تبریز طنین‌اندازکرد و بارسیدن این‌صدا به‌گوش مجاهدین چنان نیرویی‌گرفتندکه‌گویی نه‌تنها خون آنها بلکه همهٔ وجودشان در جوش وغلیان قرارگرفت. طومار حیات وهستی دشمن درتمام جبهه‌ها یکی پس‌ازدیگری‌در هم پیچیده می‌شد وفرشتگان سبکبال آزادی میرفتند تاشاهد شرف وانسانیت رادرآغوش خود بفشارند، آنها میرفتند تـا برای همیشه سنـد تازه‌ای برتاریخ افتخارات ملت ایران بیفزایند. ستارها به‌ندای نسل‌های‌آینده وبه‌روان پاك شهیدان آزادی و حریت وبه‌سروش آنهائیکه درعرش اعلاء بـاسرهای برهنه ایستاده بودند پاسخ مثبـت میدادند «بخوابید: بخوابید: راحت بخوابیدکه دربستر افتخار خوابیده‌اید وپرچم مقدس سه‌رنگ زینت‌بخش وجود شماست، بخوابیدکه خون شما مسیر تاریخ راعوض نمود وجواب‌های محمدعلی میرزا والتیماتوم عین‌الدوله‌را خونهای مقدس شما درعالم‌والا میدهد» درهر صورت‌شب هنگام نیروی مجاهدین سرمست فتح و فیروزی وفراموش‌کردهٔ نوجوانان به‌خون‌غلتان، به‌لشکرهای‌خود بازگشتند. وصفحه‌ای‌برافتخارات ملی‌این‌کشور افزودندکه‌همیشه‌درتاریخ افتخارات ایران درخشان وافتخارآفرین است.

گفتار پنجم

مراجعت سپهدار و کناره‌گیری عین‌الدوله

این شکست پشت همهٔ دولتیان را شکست. محمدعلیشاه تاج و تخت را از دست رفته دید. مستبدین دوران حیات جنایت‌بار خودرا خاتمه یافته دیدند و عین‌الدوله‌ها دوران فرمانفرمایی را پایان پذیرفته شناختند سپهدار با ناراحتی بسیار شدید و پس از آن همه تلاش محرمانه باستارگرایشی کرد وچون دانست‌که دیگر دوران استبداد پایان یافته‌است برآن‌شدکه به‌پشتیبانی آزادیخواهان برخیزد ودرتاریخ سرفرازیهای جانبازان ومشروطیت ایران محلی رابرای‌خود دست وپاکند.

او به‌تنکابن رفت و درآنجا مقدمات اعلام مشروطیت را فراهم نمود، و نیروهای دولتی درتبریز با آنکه از هرجهت ضعیف شده بود و سرکردگان آنها امتحان‌کار خودرا داده بودند باز اغلب شبها و روزها شروع به‌شرارت و تیراندازی مینمودندکه نتیجه آن شکست وکشته شدن عده‌ای از طرفین بود. جنگ همینطور ادامه داشت تا روز ۱۹مهر برای آنکه آزادیخواهان تبریز را از نیروهای دولتی پاك کنند با یك حملهٔ شجاعانه باغمیشه، ششکلان و دوچی‌را ازدست نیروهای‌دولتی گرفتند عده‌زیادی ازسواران دولتی کشته شدند و دراین روز متأسفانه یکی از سرکردگان غیور و شجاع آزادیخواهان نیز «حسین‌خان باغبان‌که درتاریخ مشروطیت ایران برای همیشه نام اودرخشان است»کشته شد. درشب سه‌شنبه ۲۱ مهرشبانه اسلامیه‌نشینان برای تلگراف حضوری به‌محمدعلیشاه به باسمنج میروند و چون نتیجه‌کارهای انجام شده را میگویند و دست‌یافتن به‌شهررا غیر ممکن میبینند به‌اسلامیه باز نمی‌گردند و بدین وضع دوچی و اسلامیه بکلی از نیروهای دولتی پاك میشود و مردم باکمال میل و اشتیاق مقدم ستارخان و باقرخان و سران مجاهدین راگرامی میدارند، در این روز از طرف محمدعلیشاه تلگراف خشم‌آلودی به‌عین‌الدوله شدکه ملایان را به‌اسلامیه ببرد یا ازکارکناره‌گیرد واو ازکارکناره‌گرفت و چون احتمال دودستگی زیاد بود سربازان دولتی همان شب از باغ صاحبدیوان خارج شده به‌باسمنج رفتند وبا این وضعیت شهر تبریز بکلی از وجود مستبدین چه لشکری و چه‌کشوری، تخلیه‌گردید. مردم این روزها ازمنازل خودخارج شده شادی‌کنان به‌زندگی عادی خود پرداختند. نظم شهر بطورکامل در دست ستارخان وباقرخان قرارگرفت. مستبدین تلگرافاً با محمدعلیشاه تماس حاصل‌کرده، اجازه مراجعت به‌محلهای خود را گرفتند و از آنجا هم پراکنده شدند. دراینجا تلگرافی راکه صدراعظم برای مرخصی سپاهیان فرستاده بود یادآور میشویم **«ازباغ‌به‌باسمنج جناب امیرالامراء العظام رحیم‌خان سردارنصرت تلگرافی‌که بخاکپای جواهرآسای‌قبله‌عالم ارواحنا فداه نموده»**

«بودید از شرف لحاظ انورملوکانه‌گذشت. ازدولتخواهی شما تمجید فرمودند مقرر»
«شدکه چون سواران ابوابجمعی شما خیلی خسته شده‌اند استدعاکرده بودید کـه»
«مرخص فرمایند شما با سوار ابوابجمعی خودتان بروید بـه قراچه‌داغ و آنجا را»
«منظم نگاه دارید و بعلاوه راه قراچه داغ را از بردن آذوقه به‌شهر محافظت کنید»
«و نگذارید ببرند و رفع‌کسالت خودتان و سوار ابوابجمعی خودتان را بکنید تا اینکه»
«فرمانفرما بـرسدکـه این دو روزه با اردوی آراسته انشاءالله حرکت مینمایـد شما هم»
«خودتان را حاضرنموده به‌مجرد احضار باید با ابوابجمعی تازه نفس خودتان‌که استدعا»
«نموده‌ایـد روانـه شوید و از قرار دستورالعمل ایالت رفتار خواهید نمود. صدراعظم»
«به‌تاریخ ۲۰رمضان ۱۲۲۶.» مدتی به‌این وضع‌گذشت عبدالحسین میرزا به‌فرمانفرمایی انتخاب شد ولی نیامد و سرکردگان به‌عین‌الدوله مراجعه کردند و از او خواستار شدند که مجدداً ایالت را بپذیرد ولی او از قراچه میدان بیرون نیامد.

ایجاد نظم وآرامش در تبریز وسایرشهرها

چنانچه‌دربالا اشاره شدچون مدتهابودکه‌تبریز سخت‌درجنگ وگریز وگرفتار وبرانیهاشده بود واداره‌ها ازمسیراداری‌خودخارج شده‌بود، ناامنی واختلاف درهمه‌جا حکمفرما شده، گرفتاریها از هرسومردم را درخود فرو برده بود. ستارخان تمام موضوع‌ها را یکی‌یکی مورد توجه‌قرار داد وبه‌رفع تمام نگرانیها پرداخت بطوریکه بعد از ماه مبارك رمضان مردم با آسایش خیال به‌کسب وکار خود پرداخته، درتمام محلات نمایندگانی‌گذاشته‌شد تاکسانیرا کـه تاراج شده‌اند صورت‌برداری کنند و جبران خسارت آنها بشود مخصوصاً توجه دقیق مبذول میشدکه مزاحمتی برای اتباع روس فراهم نشود و برای آنکه کارها کاملاً مسیرخودرا درپیش‌گیرد ازاواخرآبان انجمن تبریز تلگراف‌مبسوطی به‌محمدعلیشاه کـرده تقاضای افتتاح مجلس‌را نمود وبرای‌آنکه دولتهای دیگررا از آرامش‌کامل مملکت آگاه‌گردانند دوفقره‌تلگرافی‌هم‌به‌ممالك خارجه‌نمودندکه ذیلاً هردوفقرهٔ آنرا می‌آوریم.

تلگراف به‌محمدعلی‌شاه

«تهران ـ بسریر معدلت تخمیر همایونی خلداله ملکه، الآن متجاوز از چهار ماه است»
«که شرح گزارشات خطه آذربایجان بعلاوه اینکه باعث خرابی ملك و ملت و انهدام»
«اساس عمران مملکت وتعطیل تجارت شده خاطرخطیر همایونی را نیزدچار انواع ملال»
«وتشویش نموده‌است ویقین است‌که اگرپای اشرار و مفسدی چندکه محض پیش‌بـردن»
«اغراض شخصیه خود بانواع تأویلات مسئله راکاملاً برخلاف نفس‌الامر قلمداد کرده»
«و موضوع حقیقی را درپیشگاه مقدس آن پدرمهربان پوشیده وپنهان میداشتند درمیان»
«نمیبود هرآینه‌کارخرابی ملك وملت باین درجه ازمحور اعتدال خارج نمیشد و بالاخره»
«هم بحمدالله برضمیر منیر اعلیحضرت اقدس همایونی مکشوف افتاد که مقصود از تمام»
«خودنمائی وعرض‌چاکری جز بستن کوله‌بار تمتع چیز دیگری نبود. چنانچه طرف خود»
«را بستند، هریك راه هضم آنرا درپیش‌گرفته بسمتی درگذشتند و مهمترین حجتی‌که این»
«اولاد مظلوم اعلیحضرت ملوکانه در دست دارند اینستکه همینکه با توجه امام زمان»

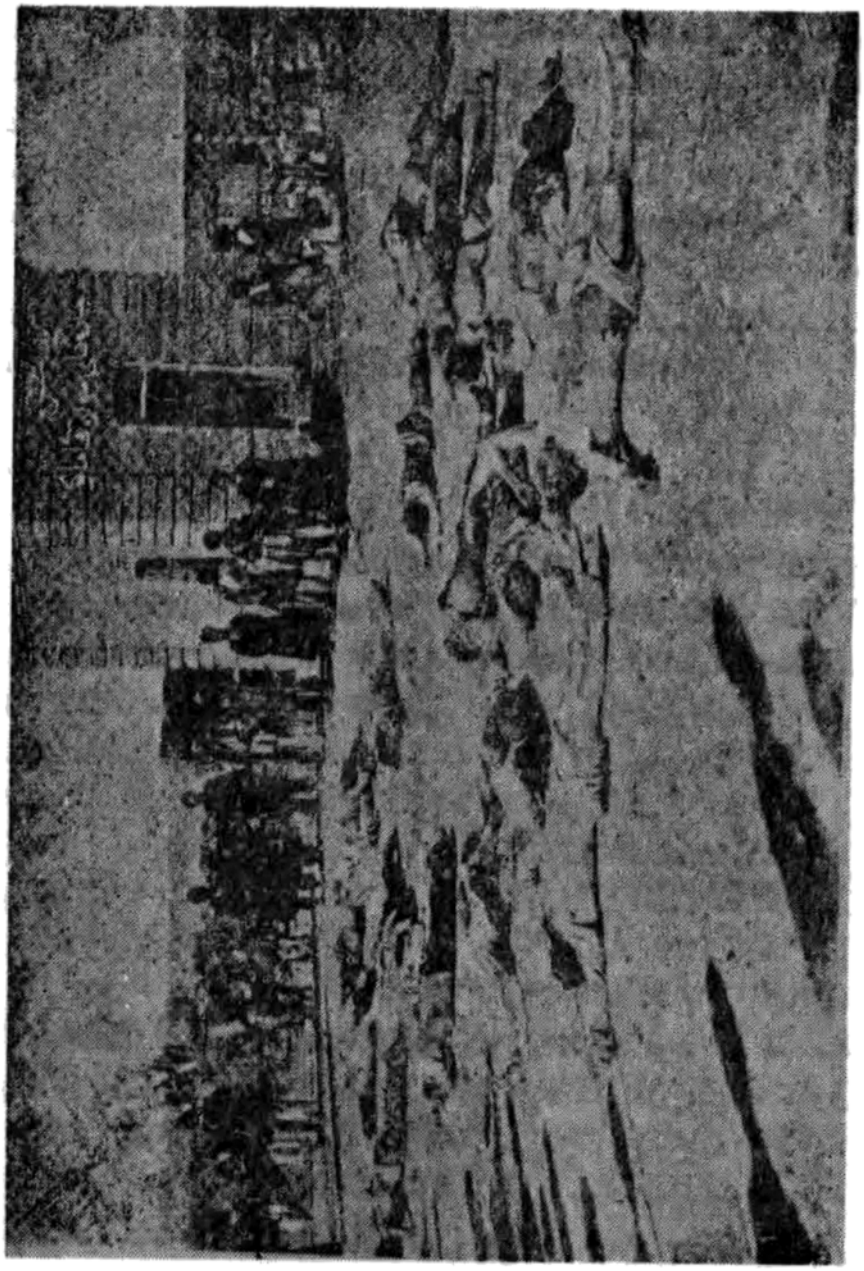

کشته‌شدگان سپاه ماکو در جنگهای تبریز

«علیه‌السلام پای این چند نفر مفسد دولت و ملت‌کش از میانه خارج گردیدکوس اتحاد»
«حقیقی اولاد درمیان تمام اهالی‌کوفته شد و ثانیاً باب مخادمت درمیان رعیت مطیع و»
«پادشاه مهربان فرازگشت از آنوقت اعلیحضرت امـر اجرای قانون انتخاب وکلاء را»
«تعلیق به‌نظم آذربایجان میفرمودند حال دگرگویا برای تردید خیال‌آن پدر تاجدارهیچ»
«موضوعی درکار نباشد چه اهل تبریز باتحادکلمه فعلاً درقلب خود جز محبت پادشاه»
«و انتظار افتتاح دارالشورای وتطبیق قانون اساسی ندارند بنابراین درعالم شاه پرستی»
«ودولت‌خواهی ملت آذربایجان کـه در حقیقت بمثابـه قندیل ممالـك محروسه است»
«مستدعی هستند که اعلیحضرت اقدس ملوکانه بجای مقاومت ملال‌انگیز برای تنکیل»
«ملت بدبخت بیك همت ملوکانه امر بانعقاد دارالشورای ملی و انتخاب وکلاء نمایند»
«که هم این فرصت نیکو را واسطه اتحاد آمیزش میان دولت و ملت قرار دهند و هم»
«باین تـدبیر سد سرایت این بلوای عمومی را بسایر ولایات فرموده باشند.» ـ ص ۷۹۷ تاریخ مشروطه کسروی. و اینك تلگراف به ممالك خارجه.

«تهران خدمت مستطـاب اجل ارفع سفیرکبیر دولت علیه عثمانی دامت اقبالـه، در»
«این‌مدت چهارماه انقلاب تبریز که ملت در راه استیفای حقوق خود مشغول مجاهدت»
«بود به‌قدر امکان درباب وقایع و حفظ حقوق اتباع خارجـه آنچه لازمهٔ دقت و اهتمام»
«بود بعمل آمد و بشهادت عموم نمایندگان دول معظم اگر تعرضی هم به‌حقوق اجانب»
«شده باشد از طرف اشرار وآنهاییکه مخل وقایع تجارت آنان بوده‌اند بعمل آمده است»
«و الآن چگونگی خیالاتشان درنظر اعلیحضرت همایـونی مکشوف و بحمدالله درسایـهٔ»
«ثبات عزم ترقیخواهان داخل شهر از وجود اشرار وسواران قره‌داغی و سایر مفسدین»
«برداشته شده ازطرف ملت به‌حفظ روابطی‌که متقابل درمیان دولت ایران ودولت‌های»
«کاملةالوداد موجود بوده است رعایت خواهد شد وامید است‌که بعد ازاین درهرمقامی»
«که قدرت ملی در آنجا نفوذ داشته باشد در باب جریان معاملات و محافظهٔ حقوق و»
«اتباع و تجارتخانه خارجیان موجبات آسایش و سهولت فـراهم و انشاءالله هم خادمان»
«ملت درطرفداری و ترویج منابع تجارتی عموم دول معظمه کوتاهی نخواهیم‌کرد.»

انجمن ایالتی آذربایجان

گرچه ظاهراً تبریز بـه‌آسایش گراییده بـود و کارهـا در داخل همه سامانی بخود گرفته بود ولی معلوم بودکه محمدعلیشاه هنوز هم درفکر آن است‌که نیروی بزرگتری به‌شهر بفرستد زیرا اطراف‌شهر همچنان درناامنی می‌بود. رحیم‌خان دراطراف اهر وعین‌الدوله در باسمنج با یك عده قزاق، شجاع‌نظام در مرند هرکدام یك قطعهٔ آذربایجان را به‌آتش و ناامنی کشیده بودند مخصوصاً کار شجاع‌نظام بسیار موجب ناراحتی بود زیرا راه جلفا راکه تنها راه تجارتی بود و احتیاجات شهر را تأمین میکرد بکلی بسته بود از ایـن رو مجاهـدان باکمك حیدرعمواقلی راهی درنظرگرفتند و آن اینکه باکمك قفقازیها نارنجکی ساختند و جعبه‌ای را تهیه‌کرده، بمب را درآن‌گذاردند و با مهرسیف‌السادات که آن را بـدست آورده بودنـد و مورد اعتماد کامل شجـاع‌نظام بود برای شجاع‌نظام فرستادند و پس از رسیدن جعبه بـه‌وسیلهٔ رئیس پستخانـه، بدست شجاع‌نظام و پسرانش

دادندکه به‌محض بازکردن بمب منفجر شد و شجاع‌نظام وپسر او وچندنفر دیگررا نابود کـرد ولی محمدعلی‌میرزا پسر دیگر او را بجای او انتخاب کـرد و بازهم در انـدیشهٔ لشکرکشی بود دراین موقع شهر تبریز درچنان نظم وآرامشی قرارگرفته بودکه نظیرآن در سنوات اخیرکمتر دیده شده بود. درکتاب‌آبی‌مستر را تسلا و جنرال کنسول انگلیس به‌سفیر چین مینویسد: **(در درون شهرایمنی هرچه بهتربرپاست وراستی‌کوی‌مسیحیان و بیگانگان چندان ایمن و آسوده است‌کـه تاکنون هـرگـز نبود، همهٔ بیگانگان از رفتار وکـردار آزادیخواهـان دراین چندگاهـه شورش، خشنودی مینمودنـد وجز روسیان‌کسی سخنی ازترس نمیراند)** و با این وصف سران مجاهدان دراین فکر بودند که نسبت به‌آزادکردن سایر شهرهای آذربایجان اقدام‌کنند از این‌رو در تاریخ ۲۳ آبان عده‌ای از مجاهدان به‌سوی سلماس حرکت نمودند دراین موقع حکومت خوی و سلماس از طرف اقبال‌السلطنه به‌امیرامجدنامی واگذار شده بود مجاهدان باکمك حاجی پیش‌نماز سلماس‌که از آزادیخواهان بود حاج حیدرخان امیرتومان راکه باسپاهی ازطرف امیرامجد برای نگهداری سلماس آمده بود شکست دادند و سلماس را به‌تصرف درآوردند.

فعالیت زنان آذربایجان

درگـذشته نسبت بـه‌فعالیت زنان تهران مطـالبی از نظر خوانندگـان محترم گذشت در آذربایجان هم طبقه نسوان فعالیت‌های زیادی نمودندکه درتاریخ‌های مختلف جمع‌آوری شده‌است مخصوصاً در دادن‌اعانه وکمك‌های‌مادی‌اغلب وسایل‌زینتی‌راکه یادبودخوشترین ایام زندگی زناشویی‌شان بود وهرچه ازخود داشتنداهداء میکردند. درص ۳۵۴ تاریخ مشروطه‌کسروی مینویسد: «لازم به‌یادآوری است‌کـه قشر وسیعی از زنان‌کشور به‌ویژه» «آذربایجان دوش بدوش مردان درمبارزات مشروطه‌خواهی شرکت کرده‌اند در شورش» «اردیبهشت و شدت‌گرسنگی و نابسامانی امر نان یك دسته از زنهای بینوا را نیز بمیان» «شورشیان می‌کشاندند.» درتاریخ انقلاب مشروطیت صفحه ۵۲ پاپلویج مینویسد: (زنان یکدسته ازاینکه درکارهای پشت‌جبهه ازقبیل پرکردن پوکه فشنگ وغیره فعالیت‌میکردند گاهی هم در میدانهای نبرد پاپای مردان جانفشانـی میکـردند «عکس یك‌دستهٔ شصت نفری از زنان چادربسر ایرانی تفنگ بـدست اکنون در اختیار ما است‌کـه اینها محافظ یکی از سنگرهای تبریزبودند) و اضافه میکندکه دریکی از شعارهای روزنامه حبل‌المتین این جمله را ضبط نموده اند **(در یکـی از زد وخوردهای بین اردوی انقلاب وافراد ستارخان بالشکریان‌شاه بین‌کشتگان انقلابیون‌جنازه بیست زن مشروطه طلب درلباس مردان پیدا شده است)** ودرکتاب‌قیام‌آذربایجان ص۳۲۷ نیز طاهرزاده بهزاد مینویسد: «ضمن زخمیانیکه از جبهه برای پانسمان می‌آوردند وقتی خواستند لباس ازتن یـك نفر» «آنها خارج‌کنند مخالفت نمود و پس از آنکه علت‌را جویـا شدند معلوم میشود زخمی» «دختر است نه‌پسر.»

گفتار ششم

تصرف شهرهای آذربایجان بدست آزادیخواهان

پس از آنکه آرامش و نظم در داخل تبریز برقرار شد ستارخان در صدد برآمد تـا سایر شهرهای تبریز را تصرف کرده و به‌غارت و چپاول بقایای نیروهای استبداد خاتمه دهد از این رو دستجاتی را مهیاکرد و به شهرهای آذربایجان اعزام داشت یك دسته اول به سلماس رفته وروز۲۳آبان آنجارا تصرف واورنق، انراب وقراباغ وسپاه اقبال‌السلطنه‌که به‌سرکردگی امیرتومان برای مقابله بانیروی مجاهدین‌آمده‌بود بکلی‌شکست خورد.

تصرف مرند

دستهٔ دوم در تاریخ اول آذر به سرکردگی سردار فرج آقای زنوزی به مرند رفت در نزدیکی مرند جنگ سختی با پسر شجاع‌نظام در گرفت کـه در نتیجه نیروی شجاع‌نظام شکست خورده، مجاهدین آن شهر را نیز به‌تصرف درآوردند و مردم مرند استقبال‌بسیار شایانی از نیروهای مجاهدین نموده با احترام تمام آنها را وارد کردند.

تصرف خوی

درآذرماه اقبال‌السلطنه‌که ازشکست سلماس ومرند بسیارناراحت شده‌بود برای جلوگیری مجاهدان سپاهی بالغ بر سه هزار نفر به سرکردگی عزوخان و اسماعیل آقای سیمیتقو و نعمت‌الله‌خان ایلخانی جمع‌آوری‌کرد و در میانه سلماس وخوی جنگ سختی بین‌آزادی‌ـ خواهان و سپاه اقبال‌السلطنه بوقوع پیوست کـه در این جنگ نیروی مجاهدان شکست خورد ولـی چون سران مجاهدان قبلاً از زیادی نیروی دشمن با خبرشده بودند کمیتهٔ اجتماعیون عامیون وانجمن ایرانیان ابراهیم‌آقا راکه یکی‌ازمجاهدان رشید وشجاع بود به‌کمك نیروی مأمور خوی فرستادند. نورالله خان درده علم‌دار نزدیك جلفا توقف نمود و با نیروی یکانی فوج علی خان و بخش‌علی‌خان و شیرعلی‌خان که از طرف امیر امجد برای راهداری گمارده شده بودند و برادران شجاعی بودند تماس حاصل نموده آنهـا را بسوی مشروطه‌خواهی جذب نمودند و همینکه آنها با مجاهدان به همـکاری برخاستند نقشه تصرف خوی‌را طرح‌کردند بخشعلی‌خان را با دویست سوار برای حفظ راه‌گذاردند و ابراهیم‌آقا با یك‌هزارتن سوار شجاع شبانه بسوی خوی حرکت نمود و در نیمه شب بحصار خـوی رسیدند و تا امیر امجد در خواب بود از دیوار بالا رفته با یك شورش و انقلاب شبانه شهر را به‌تصرف در آوردند.

جنگ حسن دلی

چنانچه دربالا اشاره شد پس ازشکست عین‌الدوله وکناره‌گیری او محمدعلیشاه باز او را به فرمانفرمایی انتخاب کرد و با فرستادن لشکری برای او آماده جنگ میشد عین‌الدوله کم‌کم نیروی‌خودرا جمع‌آوری‌کرد و در اوایل آذر نیز صد نفر ازبریگاد قزاق از تهران فرستاده شد آزادیخواهان‌که متوجه فعالیت دولتیان شده بودندتصمیم‌گرفتند قبل از آنکه نیروهای بیشتری برای دولتیان برسد آنها را منکوب سازند. شب ۱۶ آذر عده‌ای از آزادیخواهان با دستهٔ سنگین نارنجک‌انداز به‌سرکردگی ایدن پاشا روانه باسمنج گردیدند گرچه میرپنج کاظم‌آقا فرمانده بریگاد قزاق‌کشته شد ولی دراین شب پیشرفت محسوسی حاصل نگردید و نیروی آزادیخواهان با عده‌ای تلفات مراجعت نمودند و چون نیروی عظیمی ازتهران عازم تبریز شده بود عین‌الدوله دراطراف باسمنج مشغول تهیهٔ‌آرایشهای جنگی و مقدمات حمله به آزادیخواهان بود.

داستان مراغه

دراوایل‌آذرماه قلعه وانباشی نامی همراه آقامیرکریم وعده‌ای سوار بسوی مراغه‌حرکت نمودند و گرچه ازطرف بناب و مراغه از آنها استقبال گردید و بدون جنگ آنجا را در اختیار گرفتند ولی بعضی پیش‌آمدها و اختلافها باعث شد که سیف‌العلماء نامی که از دشمنان مشروطه بود باهمدستی ابوطالب‌خان چاردولی با ده‌هزار سوار و پیاده با نیروی آزادیخواهان به‌ستیز پرداخته آنها را شکست دادند. و بناچار آنهامراغه را ترک‌کرده بتبریز بازگشتند ولی چون از طرف قلعه وانباشی‌کارهای ناروایی انجام می‌شد ومقداری ازاثاثیه مردم‌را غارت‌کرده بودند سردار اورا تنبیه‌کردآنگاه انجمن‌حاج حسین ارومچی‌را که یکی از بازرگانان محترم بود با مقداری اثاثیه که غارت‌شده بود برای استرداد و دلجویی به مراغه اعزام داشتند.

انتقامجویی محمدعلیشاه از تبریز

بطوریکه در بالا ذکر شد محمدعلیشاه با آن شکست‌های فاحشی که از طرف آزاد-یخواهان‌کراراً به‌نیروهای دولتی وارد گردیده بود و با آن تلگرافی‌که انجمن تبریز در افتتاح مجدد مجلس به‌محمدعلیشاه زده بودندنگران بود. برابر قرارداد ۱۹۰۷دولت‌های روس و انگلیس، علاوه بر آنکه روسها با تمام قوا بطرفداری محمدعلیشاه میپرداختند اصولاً آذربایجان در محدودهٔ قرارداد روس‌ها بود و وجود مشروطه‌خواهان خودبخود باعث تزلزل این قرارداد میگردید لذا از یك سو روسها با تمام قوه و قدرت مصمم به برچیدن بساط‌مشروطیت و درهم‌ریختن‌انجمن تبریز برآمدند و از سوی دیگر محمدعلیشاه که پادشاهی خود را پایان یافته می‌دید و آذربایجان برای او موضوعی بفرنج ولاینحل گردیده بود برآن شد تابهرقیمتی شده است بساط آزادیخواهان را در آذربایجان برچیند از این رو با کمك‌های مالی و قشونی روسها تمام نیرو و قدرت خود را در انجام این امر بکار گرفت و نیروی بس عظیمی بنام سپاه (نصرت‌پناه) مأمور آذربایجان گردانید

که گروههای آنرا ذیلاً میآوریم ۱ـ سواران بختیاری ۶۰۰ نفر به سرکردگی رؤسای بختیاری ۲ـ فوج‌دماوند به‌سرکردگی انتخاب‌الدوله ۳ـ افواج فدوی و مخبران وهمدان بسرکردگی سردار اکرم و منصورالدوله ۴ـ توپخانه ۲ باطری بسرکردگی ناصرالممالك ۵ـ فوج فرهان بسرکردگی ناصرالدوله ۶ـ سواران قزوینی بسر کردگی غیاث‌نظام ۷ـ اردوی مراغه‌بسرداری شجاع‌الدوله‌سردار مقتدر ۸ـ اردوی قراچه‌داغ‌بسرکردگی‌سردار نصرت ۹ـ اردوی قزاق بفرماندهی‌کاظم‌آقا و اقبال‌السلطنه ماکویی نیزکه دارای قدرتی شگرف بود سه اردوی عظیم تجهیز و بسوی خوی و مرند و صوفیان اعزام داشت، از طرف محمدعلیشاه ریاست‌کل سوار با سردارظفر و ریاست‌کل پیاده باسردار ارشد ریاست کل اردو به‌امیر معزز و سالار جنگ وامیر افخم داده شد وفرماندهی تمام نیرو و سرکردگان تحت فرمانفرمایی‌کل عین‌الدوله مقرر گردید این نیروها از اطراف با تمام ساز و برگ و توپخانهٔ و قورخانه به‌سمت تبریز و باسمنج محل سکونت عین‌الدوله حرکت کردند. و صمدخان نیز که یکی از دشمنان سرسخت مشروطه وفردی جانی‌بالفطره بود در این قشون‌کشی با آنها همراهی نمود.

صمدخان که بود

صمدخان از اهالی مراغه بود که از طرف محمدعلیشاه لقب شجاع‌الدوله گرفته بود و برای‌کمك به عین‌الدوله از تهران حرکت نموده، به حسام‌نظام پیغام فرستاد که قبل از ورود من به مراغه باید آزادیخواهان از آنجا خارج شوند و حسام نظام به کمك فتحعلی خان سرکرده سواران رکاب از مراغه خارج شدند صمد خان که در آینده اوصاف او مکشوف خواهد شد یکی از مردان تبهکار و جنایت‌پیشه‌ای بود که نه تنها در تاریخ مشروطهٔ ایران مردی باین شقاوت و جنایت دیده نشده است بلکه در تاریخ ملت‌های دنیا مردی به این خون‌آشامی و جانوری به‌این سبعیت کمتر دیده شده است این جانی هزاران‌و بلکه دهها هزار از مردم این‌کشور را با فجیع‌ترین وضع از زن‌ومرد، پیر وجوان واطفال شیرخوار کشت، قطعه قطعه‌کرد، شقه‌کرد، جلوی دهانهٔ توپ‌گذارد و طعمه سگهای درنده‌کرد با قدرت وکاردانی نیز با ایجاد رعب بسیاری کارها را پیش میبرد او در آدمکشی دهها ابتکار از خود ظاهر ساخت مثلاً اشخاصی را که میخواست بکشد پشت دیواری نگاه میداشت ومقابل سراو دیوار را سوراخ میکرد وطنابی به‌گردن او میانداخت واین طناب را به‌گاوجفت میبست و دستور میداد تا با یك نهیب و باقدرت گاوها سر از بدن آن بیچاره‌کنده شود این مرد برای سرکوبی مشروطه‌خواهان از طرف محمدعلیشاه به آذربایجان آمد به‌محض ورود به‌مراغه دستور داد عبدالحسین انصاری، میرزا محمد حسن مقدس پور ،ملاعبدالاحدخان معلم، حاج علی چایچی، حاج‌میرزاحسن شکوهی، مشهدی علی‌تبریزی، مشهدی صادق تبریزی، حاجی حمید وعده‌ای دیگر را از مشروطه‌خواهان دستگیر و زندانی نمودند وهر روز با انواع زجر وشکنجه آنها را اذیت کردند وبه غیر ازدونفر اول‌آنقدر آنهارا موردشکنجه وجور وستم قرار دادند تا هرکدام با همهٔ خانواده‌شان هرچه داشتند همه را بصورت نقدینه به او تحویل دادند تا آنها را

آزادکردند ولی زندگانی بعضی از آنها بعلت صدماتی‌که دیده بودند به بدبختی گذشت، اما دو نفر اول، این دو نفر را پس از اینکه مدتی در زندان نگه داشتند و همه شب آنها را شکنجه مـی‌دادند دستور داده شد تمام ریش و سبیل آنها را کندند و سپس در سرمای کشندهٔ زمستان آذربایجان آنها را در حوض یخ‌بسته انداختند وآنقدرشلاق و کتك بربدن آنها زدندکه از تاب وتوان رفتند سپس آنها را بـالاکشیده ریسمان بر پایشان انداختند و تا میدان ملارستم توی کوچه‌ها کشیدند و سپس از درخت نارون آویزان کردند تا جان دادند و بااین حرکات‌رعب و وحشتی‌دردل‌آزادیخواهان وعشق و علاقه‌ای در مستبدین ایجادکردندکه تاریخ هیچوقت این جنایات را فـراموش نمی‌کند.

گفتار هفتم

اقدامات مزورانهٔ محمدعلیشاه

همانطـوریکه گـذشت محمد علیشاه پس از بمباران مجلس در اعلامیهٔ خود وعده داده بود که پس از سه ماه مجدداً انتخابات انجام خواهد شد ومجلسین شروع بـکار خواهند کرد پس ازگـذشتن سه ماه مجدداً دوماه تمدید نمود و دردوم مهرماه فرمانی برای‌صدر

اعظم صادرکردکه چون در۱۹ شوال باید مجلس مفتوح گردد اوضاع و احوال را آماده نماید ولی در تبریز به‌علت شرارت، تا اشرار قلع و قمع نشوند انتخابات انجام نخواهد شد، اما همهٔ اینها صحنه‌های ظاهری بود و درباطن نقشه‌های دیگری طرح‌ریزی میشد زیرا روز ۱۲ شوال درباغ شاه نشست بزرگی بپاگردید. و محمدعلیشاه عدهٔ زیادی از رجال و درباریان و علاقه‌مندان استبداد راجمع‌آوری‌کرد و نسبت به انتخابات و تشکیل مجلس به‌شورا پرداختند و همگی نسبت به‌بازشدن مجلس اظهار بی‌علاقگی نمودند بغیر از این جلسه‌ها نشستهای دیگری هم در کار بودکه در مجموع این جلسه‌ها تصمیم گرفته شد روز ۲۸ آبان مجدداً نشست دیگری در باغشاه تشکیل شد که در این نشست خود محمد علیشاه شرکت نمود و ازآقایان نسبت به‌مجلس نظریه خواست در این روز شیخ فضل الله به سخنرانی پرداخته و با نشان دادن مقدار زیادی تلگراف از شهرهای ایران که ملاها فرستاده بودند با شرح مبسوطی به‌انتقاد از مشروطه که‌مخالف با شریعت و دیانت است پرداخت و هواخواهان آنرا بی‌دین بیان داشت سپس با تهیه قطعه بزرگ چلواری طومار عظیمی در مذمت مشروطیت با چندین هزار امضاءتهیه کردند و به محمد علیشاه دادند و چون این نقشه‌ها قبلاً تهیه شده بود محمدعلیشاه با خط خود در صدرآن چندخطی چنین نوشت.

«جنابان مستطابان حجج الاسلام سلمهم‌الله تعالی، همه وقت عزم ما به تقویت»
«اسلام و حمایت شریعت حضرت نبوی (ص) بوده است حال‌که مکشوف داشتید»
«تأسیس مجلس با قواعداسلامی منافی است و حکم به‌حرمت آن داده‌اید و علمای»
«ممالک‌هم به‌همین‌نحوکتباً وتلگرافاحکم برحرمت‌آن‌نموده‌اند، دراین‌صورت ماهم»
«ازاین‌خیال بالمره‌منصرف ودیگرعنوان همچنین‌مجلسی‌نخواهدشد، لیکن‌به‌توجهات»
«حضرت امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه در نشرعدالت و بسط معدلت دستورالعمل»
«لازم داده ومیدهیم‌آن جنابان تمام طبقات را ازاین عزم خسروانه ما درنشرمعدلت»
«و رعایت حقوق رعیت و اصلاح مفاسد به‌قانون دین مبین اسلام حضرت خاتم»
«النبیین (ص) اطلاع بدهید.» محمدعلیشاه قاجار

محمدعلیشاه بعد از آنکه با این دست‌آویز خود را از مشروطیت رهانید برآن شد که‌برای جلوگیری از انتقاد دولتهای دیگر درروزنامه‌های خارجی مجلسی به‌نام «مجلس شورای‌کبرای دولتی» متشکل ازکلیهٔ رجال و طبقات مختلفه پدید آورده که در کارهای کشور بشور و تحقیق پردازد. از این رو پنجاه تن را به‌نمایندگی مجلس مزبور انتخاب کرد و در روز ۸آذر اولین جلسهٔ آن در دربار منعقد شد و هفته‌ای دو روز مرتباً منعقد گردد و دستخط زیر ازطرف محمدعلی‌شاه صادرگردید.

نظامنامهٔ مجلس شورای ملی

بسم‌الله تعالی شأنه‌العزیز چون بخواست خداوند تبارك و تعالی همیشه خاطر مهر مظاهر همایونی مصروف برترفیه حال رعایا عموماً بوده و نیت مقدس ملوکانه خودمان بدون ترغیب اغلب و استدعای عارض طالب نشر عدالت و راحت عموم رعیت بوده و

بمدلول آیه مبارکه (یا داود انا جعلناك خلیفته فی الارض فاحکم بین الناس بالحق ولاتتبع الهدی) مجلس دربار معدلت مدار مقرر شد منعقد شود تا باب معدلت برروی همه باز شده و درب حرص وآز در همه جا مسدود نماید و از تخلف قانون شریعت عزا احتراز نمایند لهذا مقرر شد در عمارت خورشید این مجلس منعقدگردد و این نظامنامه بطبع رسیده انتشار داده شودکه تمام اهالی ایران از صمیم قلب دعای ذات همایونی رافریضه ذمت چاکرانه خود دانسته براحت و آسودگی مشغول امر زراعت و صناعت و تجارت خود بوده در لوازم چاکری ودعاگویی غفلت نورزند.

پنجشنبه غره ذیقعدةالحرام ۱۳۲۶

حقوقی که بمجلس شورای مملکتی داده میشود

«بند اول ـ از نظارت بهتمام وزارتخانه ها با اطلاع جمعی از اعضای آن مجلس که با»
«بصیرت ازآن کار هستند منتخب شده تحقیق و مذاکره نمایند.»
«بند دوم ـ نظارت بجمیع خرج ودخل مالیه بشرح آنچه دربند اول درج شده.»
«بند سوم ـ هریك ازوزراء باید دستورالعمل راجع بوزارتخانه خود را نوشته بمجلس»
«بفرستند و درصورت تصویب مجلس، مجلس وزراء توسط صدر اعظم بحضور همایونی»
«رسانیده درصورت صحت امضاء شود.»
«بند چهارم ـ مجلس حق احضار وزراء را در صورت لزوم دارد وهرگاه وزیری عذری»
« داشته باشد معاون خودرا بجهت توضیح مطلب میفرستد.»
« بند پنجم ـ وزراء ممکن است از طرف مجلس به تقصیر مخالفت و نقض قوانین»
«شریعت مطهرنبوی(ص) یااخذ رشوه وخیانت دیگرمتهم شوند دراینصورت بایدهیئتی»
«از مجلس معین شده با حضور صدارت عظمی و اطلاع وزراء رسیدگی شود در صورت»
«ثبوت جزا عزل آن وزیر را ازاعلیحضرت بخواهند.»
«بند ششم ـ دستورالعمل‌های راجع بمالیات مملکت باید بدواً باطلاع صدراعظم دولت»
« بمجلس اظهار وپیشنهاد شود این مجلس حق رسیدگی بآن دارد و هرچه درکم و زیاد»
« چیزی بنظرش برسد بتوسط صدارت بعرض برساند تاحکمش صادر بشود.»
«بند هفتم ـ مجلس شورای مملکتی بموجب امر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در»
« عرض سال بمدت معین مفتوح و دایر وبسته میشود.»
«بند هشتم ـ اعضای مجلس نباید دارای شغل دولتی باشند و اگر شغل دولتی بآنها»
« واگذارگردد باید از عضویت مجلس استعفاء نموده دیگری بجای آن معین شود.»
«بند نهم ـ در صورتیکه مطلب محرمانه باشد صدر اعظم و وزراء مسئول میتوانند»
«مطلب خود راعلنی مذاکره بکنند وازآن مجلس عده باکثریت آراء معین شودکه مذاکره»
«آن مطلب درآن هیئت طرح و مذاکره بشود.»
«بند دهم ـ تمام جلسات و مذاکرات مجلس عمومی با حضور تمام اعضای مجلس علنی»
«خواهد بود الاموقعی که مواقع بند نهم پیش بیاید.»
«بند یازدهم ـ اهل مجلس میتوانند عرایض و مطالب لازمه راجع بهمجلس را بتوسط»

«صدراعظم بعرض اعلیحضرت شهریاری برسانند.»
«بند دوازدهم ـ چه از ولایات و چه از شهردارالخلافه اگر بمجلس شورای مملکتی»
«عرضحال کسی راجع به‌شخص خود بدهد وبعد معین بشودکه قبل از وقت بمرجع خود»
«رجوع برای رسیدگی نکرده است مجلس نخواهد پذیرفت مگر در صورتیکه مراجع»
«مزبور احقاق حق عارض را نکرده باشد مجلس عرضحال او را پذیرفته و برای احقاق»
«حق عارض از وزیر مسئول توضیحات لازم خواهد خواست.»
«بند سیزدهم ـ اعضای مجلس در دادن رأی درمطالب ومصالح مفید دولتی وملتی مختار»
«وآزادند و هیچکس ازاین‌اعضاء بهیچگونه وعده و وعید تعلیماتی مفیدنیست.»
«بند چهاردهم ـ اعضای مجلس از رأی‌هایی‌که داده و یا مطالبی‌که در عین مذاکره بیان»
«نموده وجهاً من‌الوجوه نمیتوانند متهم شوند مگر اینکه برخلاف نظامنامه داخلی»
«مجلس حرکتی‌کرده باشند. در این صورت برحسب همان نظامنامه با آنها رفتار خواهد»
«شد.»
«بندپانزدهم ـ اعضای مجلس هریك بالذات باید رأی خودرا بدهند ودراحتساب ازدادن»
«رأی رد یا قبول درخصوص مواد مطروحه درمذاکره‌آزاد است.»
«بندشانزدهم ـ تکلیف نمودن درتنظیم دستورالعملی جدید یا تعدیل از دستورالعمل‌های»
«موجوده ازجمله تکالیف وزرای‌دولت است، مجلس شورای مملکتی نیز حق و صلاحیت»
«تنظیم دستورالعملی جدید درخصوص مواد ومراجعه‌بوظیفه معینه خود یاتعدیل‌دستور»
«العمل‌های موجود را دارد ، لیکن‌اول باید بتوسط صدارت عظمی از پیشگاه اعلیحضرت»
«شاهنشاهی‌استیذان نماید اگر اراده علیه صدوریافت رد یاقبول‌آن‌بشورای وزرای دولت»
«حواله میشود.»
«بند هفدهم ـ لوایح دستورالعملهاییکه درشورای وزرای دولت مذاکره وتنظیم میشود»
«پس از آنکه در شورای مملکتی تدقیق و قبول گردید اگر اراده علیه بر اجرای احکام»
«آن تعلق‌یافت حکم دستورالعمل واجب‌الاجرا را پیدا خواهدکرد و هرگاه لایحه‌دستور»
«العمل مزبور درشورای مملکتی قطعاً ردشود هرآینه آن لایحه دیگر درمدت اجتماعیه»
«بموقع مذاکره گذارده نمیشود.»
«بند هیجدهم ـ یك لایحه دستورالعمل هرگاه درمجلس شورای مملکتی فرد فرد موادآن»
«قرائت گردد و بفرد فرد مواد آن اکثریت آراء حکم ندهد و پس از آن برای هیئت»
«مجموعه‌آن دستورالعمل به‌اکثریت‌آراء حاصل‌نگردد آن دستورالعمل مقبول‌وواجب»
«الاجرا نخواهد بود.»
«بند نوزدهم ـ مدت خدمت اعضای مجلس دوسال خواهد بود پس از انقضای آن مدت»
«انتخاب اعضاء درثانی باراده علیه همایون شاهنشاهی تجدید خواهد شد.»
«بندبیستم ـ هرامتیاز بداخله وخارجه داده شود به‌تصویب مجلس دارالشورای مملکتی»
«خواهد بود.»
«بند بیست و یکم ـ علاوه برفصول این دستورالعمل‌که به‌تعیین تکلیف مجلس‌شورای»
«مملکتی نوشته شده است نظامنامه داخلی مجلس با اکثریت آراء حاضر بتوسط صدارت»

«عظمی و هیأت وزراء بعـرض خاکپـای مبارك شاهنشاهی رسیده بعد از تصحیح و» «امضاء همایونی بموقـع اجراء خواهد آمد.» محمد علیشاه قاجار

ازصفحه ۹۵ اسناد تاریخی وقایع مشروطه ایران، بقلم آقای ظهیرالدوله

محمدعلیشاه برای آنکه عده بیشتری را در مخالفت مشروطه همراه سازد یکی از خصمی‌ترین افراد علیه مشروطه مفاخرالملك‌را بحکومت تهران تعیین نمود و او باکمك ملك‌التجار عده‌ای از تجار تهران‌را جمع‌آوری کرد و در باغشاه بحضور بـرد ملك‌التجار اظهـارات ننگین و جسارتهای زیادی بمشروطـه‌خواهان نمود ولی غفلتاً از میان جمـع صدائی‌بلند شدکه (آنچه‌که این شخص میگوید نظرخود اوست، ملت‌ایران مشروطه‌خواه است و طالب مشروطه است واگرکسی بغیر ازاین حضور مبارك عرض‌کند خلاف عرض کرده است) و این صدای میـرزا ابوالقاسم تاجر اصفهانی کـه باید توجه داشت کـه در زمانیکه هرکس اسم مشروطه را می‌آورد زبان او را قطع میکردند آنهم در جلسه‌ای که با هزاران نیرنگ و افسون تهیه شده بـود در حضـور شخص شاه و تمام ارکان دولت تا چه اندازه‌ای شجاعت و از خودگـذشتگی مقرر است.

ج۴، ص۲۰۳، تاریخ مشروطیت ایران، دکترملك‌زاده

این مجلس هم فقط‌کارش حفظ منافع برگزیدگانش و تقسیم منافع‌کشور بین شاه و خودشان می‌بود ولی مدت آن بسیار ناچیز وغیر مفید بود در هـرصورت آنچـه مسلم است همهٔ این توطئه‌ها و نقشه‌ها در مرحلهٔ اول از طرف شیخ فضل‌الله که دراین مواقع بعد از شخص شاه تمام امور زیرنظراو میگذشت و زندگی مجلل وبا شکوهی را بـرای خود تهیه نموده بود انجام میگردید و روز بروز تنفـر مشروطه خواهان را بیشتر بـر- می‌انگیخت تا بالاخره شب۱۹ دیماه هدف‌گلولهٔ‌کریم دواتگر قرارگرفت ولـی متأسفانه گلوله کارگر نیفتاد وپس از چندی بهبودی یافت در همین اوضاع و احوال محمدعلیشاه از طرفی تمام نیروهای خود را برای شکست تبریزبکار میبرد و از این طرف با دسیسه و توطئه میخواست اساس مشروطیت را بـرای همیشه از ایران برکند عده‌ای از رادمردان وکسانیکـه از شکست مشروطهٔ ایران با آن همه خونریزی، خون در شرائینشان بجوش آمده‌بود دراصفهان وگیلان بخروش‌آمده بودند صمصام‌السلطنه دراصفهان‌ومعزالسلطان درگیلان و سپهدار در رشت آمادهٔ‌کار می‌شدند و خواهیم دیدکـه چگونه قیام کـردند و سرنوشت محمدعلیشاه بکجـا انجامید ما دراینجا به‌فصلی‌که در کتاب آبی در این مورد ضبط‌گردیده است اشاره میکنیم.

بطوریکه در کتاب‌آبی آمده و در سایرکتب مربوط به‌وقایـع مشروطیت ملحـوظ گردیده است وزارت خارجه انگلیس بعد از بمباران مجلس تا وقتی‌کـه تهران مجدداً به تصرف آزادیخواهان درآمد با همراهی نمودن اولیاء و مأمورین حکومت روس سعی و کوشش وافی‌داشته است‌که محمدعلیشاه را درحمایت قانون اساسی تشیید مبانی‌مشروطیت همانطوریکه قبلاً انجام‌گردیده بود و کشور ایران به‌موجب قوانین قطعـی و مسلم در جرگه‌کشورهای مشروطه سلطنتی شناخته شده بود نسبت به‌تشکیل مجلس اقـدام کند و محمد علیشاه و اطرافیان با توسل به‌هزاران دست‌آویز و حیله فعالیتهای دولتهای‌شمالی

و جنوبی را که در اینموقع دولت شمالی نیز خود را در متابعت درخواستهای دولت جنوبی نشان‌میداد نادیده‌گرفته برای تجدید مبانی استبداد و دیکتاتوری طرحهای‌بزرگی را پیش‌بینی مینمودکه ما دراینجا به‌چند خطی از نوشته کتاب‌آبی اشاره میکنیم. ص - ۱۴ در۱۵ نوامبر ۱۹۰۸ در تلگراف سرجارج‌بارکلی به‌سرادواردگری مینویسد: «من» «از شاه ایران وقت شرفیابی خواسته بودم که روز ۵شنبه ۹ همین ماه اجازه داده شد» «و بعد از شرفیابی صحبت را شروع کردم (مطالب خلاصه شده است) علت شرفیابی» «محرمانه مجال وعطف توجه بیشتردرباب اوضاع مفصله ایران با توجه به‌اینکه‌مسلك» «دولتین‌که ازمداخله‌درامورات داخلی‌ایران‌است نظر به‌همجواری واصل‌دول کاملة الوداد» «وظیفهٔ‌خود میدانم نصایحی راکه باعث پیشرفت‌کشوراست بنمایم و واسطهٔ پیام‌وعلایق» «دولتهای متبوعه‌خود میباشد **حوادث‌شنبه‌گذشته باوعده‌هایی‌که‌کتباً داده‌شده‌است و»** **«باموقعیتی‌که ازنظرمشروطیت برای‌ایران‌باید محفوظ باشد و ایران بامرام مشروطه»** **«پارلمانی شناخته‌شده‌است ازقرارمسموع درآن‌روزبه‌موجب‌حکم وزراء چندصد نفر»** **«مردم‌رادرباغشاه‌جمع‌نموده‌که‌به‌مخالفت‌مشروطه‌اظهاراتی نمایندوتلگراف‌هاوطومار-»** «های زیادی هم تهیه‌شده‌که به‌معیت علما ترتیب داده شده بود تقدیم‌شاه شدکه‌مجموعاً» «مخالفت با مشروطیت وبرچیدن اساس آن میبود من وهمکار روسیم صمیمانه‌امیدواریم» «این اشتهارات‌که بتوسط دشمنان مملکت وآنهاییکه به‌هیچوجه مراقب مکنونات مردم» «نیستند ترتیبی داده شده باعث انحراف اعلیحضرت از قصد اولیه نقض قول شده باشد» «زیرا ممکنتی‌که از اغتشاشات و ناملایمات وسوء اطمینان بستوه آمده باکمال بی‌صبری» «منتظر اجرای این مواعید است، دولت‌هایی‌که ما نماینده آنها هستیم نمیتوانند به‌حد» «کافی درلزوم تسکین ملت اصرار بنمایند وبرای اینکه ازمخاطرات عظیمه‌ای‌که درپیش» «است ویا پیش‌بینی مینماییم و محتمل است نتایج وخیمه‌ای دربرداشته باشد جلوگیری» «بشود بیش ازاین مبالغه‌کنند. من وهمکارم توجه اعلیحضرت را به‌رفع اغتشاش موجود» «واسترحام نسبت به‌محبوسین‌که چندین ماه بی‌تکلیف درناراحتی مانده‌اند معطوف‌داشته» «که هرچه زودتر تصمیمات عادلانه‌ای‌گرفته شود، ولی چون محمدعلیشاه روز قبل از» «پیشنهادات اینجانب درملاقاتی که با سفیر روس انجام شده بود اطلاع پیداکرده بود» «اظهارداشت‌که‌قسمت عمدهٔ متنفذین مشروطه رامخالف اسلام‌میدانند وماهم‌مشروطه‌ای» «میخواهیم‌که بامقتضیات این مملکت و دیانت آن برابری داشته باشد نه‌آنکه مخالفت» «عقاید و مذهب مردم باشد و درقبال محبوسین‌گفت‌آنها دارای تقصیر عمومی هستند» «نه متهمین پلیتیکی و باز اظهار داشته مخالف بودن احساسات مردم با مشروطه» «چیزی نیست‌که بتوان نادیده‌گرفت به‌هرصورت تمام جوابهای سفیر دولت بریتانیارا با» «همین عذرهای غیرموجه و سفسطه‌های بیمعنی برگزارنمود.»

محمدعلیشاه که در این اوقات سخت از نظرهزینه سنگین قشونکشی در مضیقهٔ بی‌پولی قرارگرفته بود و ازگرفتن وام هم از سایردول مأیوس‌گردیده بود آخرین چوب حراج‌را برپیکر بلادفاع مملکت‌کوبید، اول منافع‌چند ساله نفت جنوب‌را به‌طومانیانس که یکی از تجار معتبرروس بود واگذارکرد ومبالغی از اوگرفت، دوم امتیاز پوست بره

را به‌تاجرباشی روس واگذارکرد و صد هزار تومان گـرفت، سوم مبالغی ازبابت امتیاز سیم تلگراف هند و اروپ از انگلیسیها گرفت، چهارم منظربه وکامرانیه‌را در بانك‌روس به‌مبلغ چهارصدهزارتومان رهن‌گذارد وآنها باشرط باینکه این پول بمصرف برچیده‌شدن اساس مشروطیت برسد این پول را پرداختند و مجمع عده زیادی از تجار ومشمولین رابا شکنجه به‌حبس انداخت وازهرکدام مبلغی با دادن شدیدترین شکنجه‌ها گرفت وکاروحشت و ارعاب بجائی رسیدکه هیچ فردی درهرمسلك و سیاستی بود یا زیر شکنجه مابایدکشته شود ویا پول بدهد.

انقلاب مشروطیت ایران، دکتر ملك‌زاده

باتمام اعمال وحشت و تروری که درباریان و روحانیون استبدادی و حکام شهرها نسبت به‌مشروطه‌خواهان انجام میدادند مشروطه‌خواهان حقیقی لحظه‌ای آرام نداشتند و باتشکیل مجالس مخفی وارتباط با مشروطه‌خواهان شهرها وسایرکشورها بفعالیت ادامه می‌دادند. چنانچه پس از صحنه‌سازی‌های محمدعلیشاه بـا نصراف از مشروطیت عده‌ای در تهران نامه‌ای تهیه نموده و با اعلام رضایت از عملیات محمدعلیشاه و درباریان به سفـرای دولت‌های خارجی اطمینان دادندکه تاآخرین قطره خون ملت ایران وتاحصول آزادی آرام نخواهندگرفت و از آنها استعانت نمودندکـه ما ذیلاً تلگـرافی را که سفیر انگلیس بـوزارت خارجه نموده است می‌آوریم.

«از زمانیکه در باغشاه در روز ۷ شهر جاری بنای نمایشاتی برعلیه مشروطیت گذارده»
«شد در میان مشروطه‌خواهان تـا اندازه‌یی جوش وخروش پیدا شده و ملتیان چندین»
«اجلاسات داشته‌اند آنـروز عریضه‌یی را که رئیس سابق مجلس شورای ملـی ایـران»
«صنیع‌الدوله وسایر نمایندگان محترم و بعضی از علماء و تجار امضاء نموده بودند به»
«تمام سفارتخانه ها فرستاده شد صاحبان امضاء این نوشته بر علیه نمـایشات مصنوعی»
«برضد مشروطیت باغشاه بودکه ملت‌منتظر معاونت سفرا برای‌تحصیل مشروطیت‌بوده»
«وباکمال اشتیاق انتظارآنرا دارند.»

گفتار هشتم

تبریز پس از بسیج نیروهای دولتی

بطوریکه در بالا گذشت محمدعلیشاه تمام نیروهای دولتی را بـرای بزانو درآوردن مشروطیت در تبریز بسیج‌کرده بود و در باسمنج دوفرسخی تبریز آماده‌کارزار بودند، از طرفی صمدخان از مراغه حرکت کرد و تا سردرود بـا دو پیروزی‌که بـدست آورده بود سرمست‌کبر و نخوت بود ودولتیان نیز برای او اهمیت بسیار زیادی قائل بودنـد. روز ۵ شنبه ۱۷ دی باچهارصد نفرازلاله‌که درنیم فرسخی شهر بود به‌نیروهای آزادیخواهان

حمله نمودکه‌گوشمالی سختی از آنها دید و عقب نشست، روز جمعه ۱۸ دی شش تن از مجاهدان‌ارمنی به‌همراهی‌کری نام برای دیدن سنگرهای آزادیخواهان به‌طرف تپه احمد-قیه بالارفته ناگهان سربازان دولتی آنها را دیده، عده‌ای درحدود ۵۰۰ نفر به‌سوی آنها حمله‌ور شدند این شش نفرسنگرمیگیرند وچنان شجاعت و شهامتی از خود نشان میدهند کـه عده‌ای از سربـازان راکشته و بقیه فـرار میکنند، صمدخان از این دو مورد بشدت می‌رنجد و روز شنبه با تمام نیروهای خود به آزادیخواهان حمله می‌کندکه پس از چهار ساعت جنگ سیلاب‌خون در تمام جبهه‌ها براه می‌افتد و نیروی صمدخان با دادن تلفات زیاد وشکست سختی‌که می‌بیند بکلی عقب‌نشینی میکند. این جنگ‌هم به‌نفع‌آزادیخواهان تمام میشود و با فرا رسیدن ماه محرم جنگ و خونریزی به‌آرامش میگراید. در ابتدای محرم صمدخان آگهی مفصلی درشهر منتشر میسازدکه جملاتی از آنرا ذیلاً می‌آوریم.

«بسم‌الله الرحمن الرحیم ـ این بنده حاجی صمد مراغه‌ای هستم کـه با اردو و استعداد»
«بـه‌جهت تنبیه اشرار از جـانب سنی‌الجوانب اعلیحضرت قدرت همایونی ارواحنا فداه»
«به‌سردرود آمـده‌ام محض اعلام و اطلاع آقایان اهالی تبریز مکنون شخصی خود را»
«مینویسم که اولاً عموم اهالی تبریز رعیت پادشاه جمجماه اسلام‌پناه هستند و مقصود»
«این است‌که اشرار تنبیه وضعفا درامن وامان باشند ومتمردین‌که به‌جان ومال وناموس»
«مردم دست‌تجاوز درازنموده‌اند قلع وقمع‌کردند، این است‌که اطمینان میدهدکه هرکسی»
«قادر است دست عیال و اولاد خود راگرفته از شهر خارج و یا اظهار اطاعت‌کند واگر»
«غیر ازاین رفتار شود آنچه بـرآنها بگذرد بی‌جهت خودشان را درآتش بـلا انداخته»
«زیرا تمام‌کسانیکه مذهب دین جعفری دارند و به‌مذهب جدید فرقه‌ای وارد نشده‌اند»
«جان ومال وعیالشان درامان خواهد بود واین تعلیمات ازطرف حضرت اشرف صاحب-»
«اختیارکل آذربایجان داده شده است.»

محرم به‌نیمه رسید و دولتیان از هرسو خود را آماده جنگ گردانیده بودنـد روز ۱۶ بهمن قوای صمدخان باگرفتن یك توپ بزرگ از عین‌الدوله و مقدار زیادی نیروی کمکی ابتدا جنگ را با عـده‌کمتری شروع نمود چـه آزادیخواهـان محکم جلو ایشان ایستاده بودنـد و ستارخان دستور داده بودکـه نیروهای مجاهدان زیاد از سنگرهـا دور نشوند، ولی براثر جنگ و پیش‌آمـد عده‌ای از پیاده‌ها کم‌کم جلوکشیده شدندکـه غفلتاً نیروی بسیار سنگین سوارنظام سخت بـه‌حمله پـرداخته آنها را در محاصره قراردادنـد بطوریکه هریکی دونفر ازمجاهدان طعمهٔ شهوت صدها نفرسواران صمدخان قرارگرفتند وکشت‌وکشتار غریبی براه افتاد ولی درهمین اثنا سران‌آزادیخواهان موضوع‌را دریافته و سردار وسالار با یك عده سواران بسیار شجاع به‌میدان تاخته سپاه دشمن با اینکه بسیار زیاد بودند، درنهایت سرافکندگی‌تاب مقاومت‌نیاورده راه فرار درپیش‌گرفتند. عده‌زیادی ازآنها بدست مجاهدان‌کشته شدند و این جنگ با تمام آرایشی‌که قبلاً داشت با شکست مفتضحانه نیروی صمدخان پایان یافت، روزنامه ملت ومساوات کشته شدگان دولتی را بین ۱۴۰ تا ۱۵۰ نفر ذکرنموده بودند ولی‌کشتگان آزادیخواهان را ۵۰ نفر یادآورشده بودند دراین مورد انجمن تبریز به‌استامبول چنین مخابره تلگراف میکند «صدوچهل تن

از استبدادیون مقتول، مغلوبین مهاجرت، ملت غالب، انجمن تبریز.»

جنگ الوار

در روز اول بهمن ماه محمدعلیشاه به‌رحیم‌خان دستور میدهدکه‌به الوار رفته، راه آذوقه را به مردم این شهر ببنددکه این مرد سنگدل این‌کار را میکند و وضع زندگی مـردم به سختی میگراید. سردار ازاین موضوع‌خیلی ناراحت میشود وروز سوم اسفند جنگ سختی بین آزادیخواهان ونیروهای رحیم‌خان رخ‌میدهدکه دراین جنگ سردار آنچنان هنرنمایی میکندکه موضوع‌درکتابهای تاریخ ذکرمی‌گردد ومورد تحسین سفیرانگلیس قرار میگیرد بهرحال باآنکه عدهٔ زیادی از سپاهیان رحیم‌خان‌کشته میشوند چون نیروی‌کمکی مرتباً برای او فرستاده میشده‌است این‌جنگ بـدون اینکه‌الوار بدست آزادیخواهان‌بیفتدخاتمه پیدا میکند.

محمدعلیشاه در این احوال متوجه شده بودکه نه‌تنها قادر به‌اعمال قدرت وتسخیر آذربایجان نیست بلکه بازمزمـه قیام ملت ایران و مخصوصاً بختیاریها وگیلان ادامـهٔ سلطنت غیرممکن است. ازاین‌روآخرین تلاش‌های خودرا شروع نمود وچون تنهاامیدش به‌روسیه بود درصدد برآمد تا دست توسل بسوی اولیاء این‌کشور دراز نماید.

درکتاب تاریخ اجتماعی و اداری قاجاریه بقلم آقای عبدالله مستـوفی چند صفحه آنرا مورد مطالعه قرار میدهیم.

مؤلف‌کتاب مزبورکه در۱۳۲۶ درکادر سیاسی سفارت‌ایران درروسیه و وزیرمختار میرزا اسحق خان مفخم‌الدولـه بوده است مینویسد: یك روز تلگرافی ازتهران رسید و دستور دادند علاءالملك را بسمت سفارت‌کبری برای کار خاصی بدربار پطرزبوغ معرفی کنیم مفخم‌الدوله نامه آنرا نوشت وبا (زینوویوف) وزیرخارجه مذاکره‌کرد معلوم شد قبلاً درتهران باسفارت روس این‌مذاکره شده وروسهاهمینکه موضوع فرستادن سفیرکبیر را حس کرده‌اند جواب رد داده‌اند ولی محمدعلیشاه بدون توجـه به‌حیثیت سیاسی این موضوع او را روانـه میدارد تابی‌اهمیتی قیام نیروی‌گیلان و بختیاری و ضدیت عمومی مردم ایران بااوضاع حاضر رابنفع استبداد تشریح نماید و دولت روسیه رابرای پیشرفت مقاصد استبدادی خود همراه‌کند ولی انگلیسیها و روسها هر دو متوجه شده بودنـدکـه بمباران مجلس و همراهی با محمدعلیشاه هیچ کدام به‌نفع آنها نبوده است و شاهی‌کـه نه نفوذ دارد و نه باو مالیات میدهند فایده‌ای ندارد وحتی پس از مشورت دولتین دولت روس (پاکلوسگی‌کزل) که مرد ملایمی بود بجای (کارتویك) که مردی مستبد و خشن بود اعمال وفرمانبرداری‌کلنل‌لیاخوف‌هم امروز غیرازکلنل لیاخوف‌زمان بمباران مجلس بود و درمقابل اوامـر شاه بیشتر عذرتراشی میکرد از این‌رو پس از ارسال نامـه سفیر بوزارت خارجه روس، روسها باملاقات با علاءالملك مخالفت کردند. علاءالملك با این حال بـه‌پطرزبورغ وارد شد ولی چون نتوانست ملاقات رسمی نمایـد تقاضای مـلاقات خصوصی‌کرد ولی از تمام صحبت‌ها کوچکترین نتیجه عاید نشد و وقتی از ملاقات خود نتیجه‌ای نگرفت عده‌ای ازروزنامه‌نگاران‌را جمع ومطالبی با آنها دربین‌گذاردکه همه با

استهزاء و مسخرگی در روزنامه‌های خود نگاشتند علاءالملك به‌نماینده روزنامه (روسکوای سلوو) گفته بود (شاه نمیخواهد باملت خود جنگ‌کند وگرنه غائله ستارخان هیچ اهمیتی ندارد و اگر بمن امر شودکه در مراجعت از اینجا سراسب خود راکج‌کرده به‌تبریز بروم دو روزه‌کلك او را خواهم‌کند).

گفتار نهم

جنگهای سخت مجاهدان تبریز با مستبدان

از اوایل اسفند وضع جنگهای دولتی با شدت غیر تصوری شروع گردید این جنگها برای طرفین موضوع حیات وممات بود این همه قشون ولشکر وتجهیزات رامحمدعلیشاه برای‌این جمع‌آوری‌کرده‌بودکه نتیجهٔ غایی رابدست‌آورد وآذربایجان را ازدست‌مجاهدان بدر آرد وپس از دهها شکست وهزاران‌کشته و صدها هزارتومان هزینه میخواست به‌هر قیمتی شده‌است‌کار را یکسره‌کند. درتهران‌ارشدالدوله شوهرعمهٔ‌خودراکه یکی ازگردان بسیار توانا بودبالقب سردارارشد به‌تبریز روانه‌کرد. او پس ازرسیدن‌به‌تبریز به‌نیروهای دولتی وعین‌الدوله پرخاشها کرد و تصور میکردکه در اولین برخورد نتیجه مطلوب را بدست میآورد این بودکه ابتدا برای آنکه‌به‌تبریز نزدیك شده باشد وتوپها بتوانندمؤثر باشند آرنج را برای فرماندهی انتخاب کرد و توپها را سوار نمود باکنکاشهایی که با فرماندهان وصمد خان‌نمود روز ششم اسفند برای اینکار انتخاب شددراین روزحمله‌بسیار سختی از طرف نیروی ارشدالدوله وسایر قوای دولتی‌وصمد خان شروع شد ودرطی چند دقیقه چنان طوفانی از آتش‌گلوله فراهم آوردندکه‌گویی زمین وآسمان به‌هم میلرزید،در تمام نقاط باران‌گلوله آنچنان شدت داشت‌که‌گویی زمین بصورت‌یك‌کوه آتش‌فشان‌درآمده است، نیروی مجاهدان در دو سنگر خطیب به‌وحشت افتاده دهها هزار سپاه خونخوار با دنیای آتش وکوس وشیپور چون صاعقه‌بسوی شهر سرازیر گردیدند نیروی آزادیخواهان تاب نیاورده مقداری از سنگرهای خود را تخلیه نموده تا دروازهٔ شهرعقب نشستند وعده‌ای از آنها بدست سربازان دولتی‌کشته شدند، ارشدالدوله فتح را دریك قدمی خود میدید. ولی‌در همین هنگام سردارکه‌با دوربین صحنه جنگ خطیب را تماشا میکردبامهتر خود سوار شد وبدون‌کوچکترین‌واهمه درمیان باران‌گلوله توپ وتفنگ تانزدیکی‌قشون دولتیان پیش آمد، خود را درپناه دیواری قرار داد ویکی یکی سربازان و سرکردگانی‌را که به‌پیش میآمدند به‌خاك‌انداخت بطوریکه دیگران تاب پیش آمدن را نیاوردند ونیروی دشمن مجبور به‌توقف شد در این موقع چند نفری از نیروهای مجاهدان خود را به‌سنگر ستار رسانیده آتش شدیدی را به‌روی دشمن‌گشودند ودر طی چند دقیقه تمام امید وشادی که دردل خصم پدید آمده بود به یأس مبدل شد وباآن همه انبوهی وعظمت نیرو بناچار

نیروهای دولتی عقب نشسته، پیروزی بدست آورده‌را بطور رعدآسا ازدست داده به‌زانو درآمدند وعده‌ای ازپادرآمدند. دراین مورد روزنامه‌ها نوشتند اگر چند لحظه دیرترستار خودرابه‌میدان‌نبرد رسانیده‌بود ویاکوچکترین بیمی‌به‌خود راه میداد بایکساعت فاصله‌تمام جانبازیهای‌گذشته به‌باد میرفت وتبریزبکلی سقوط‌میکرد دراین روز تعداد تلفات‌دولتیان بسیار زیاد بود درتلگرافی‌که ستار به‌استامبول نوشته یادآور شده دولتیان چنین‌کشتاری تاکنون ندیده بودند چهار فرقون (ارابهٔ چهار اسبهٔ باری) پرازکشته‌ها نمودند و به‌شهر آورده ودرگورستان «کجیل» به‌خاك سپردند در خطیب و باسمنج نیز حمله سختی شد که دولتیان شکست خـوردند وبا دادن چند صد نفـر کشته باز هم نیروهای آنها تار و مار شد.

روزهای هفتم ونهم اسفند بازجنگ شروع‌گردید نیروهای دولتی ازهمه طرف‌فشار میآوردند دراین دوروز بیش از ۵۰۰ گلولهٔ توپ به‌شهر ریخته شد ودر روز هشتم آنقدر آن دو نیرو به‌هم نزدیك‌گردیدند که درسنگرها با یکدیگر صحبت‌میکردند ولی دراین دو روز نیـز نیروهای دولتی کاری از پیـش نبردند و در آخر وقت بـدون نتیجه مراجعت کردند.

پیشرفت نیروهای دولتی

کار هـا به دشواری و سختی کشیده بود دولتیان کارد به استخوانشان رسیده بود نه‌توانایی پیشرفت وفیروزی داشتند ونه‌روی برگشت وتحمل شکست وداغ ننگ‌برپیشانی ونه‌میتوانستندجلوی محمدعلیشاه رفته ونتیجهٔ آن همه نیرو وتجهیزات راشکست‌ونابودی عرضه دارند. در این موقع تمام سران دولتی در سردرود به‌شور پرداخته برآن شدند که جنگ را از چهار سمت شروع‌کنند که سران‌آزادی نتوانند هر چهار جبهه را تحت کنترل دقیق قرار دهند وبا ایجاد جبهه‌های مختلف از تمرکز نیروهای مجاهدان جلوگیری‌کرده در شهررخنه‌کنند ازاین‌رو صمدخان‌ازطریق قراملك وشامغازان وسردرود به‌حمله‌پرداخت عین‌الدوله و ارشدالدوله از باسمنج و بارنج ورحیم خان ازپل آجی بیك دریك لحظه در روز ۱۴ اسفند باتوفانی ازآتش پیشروی‌را آغاز نمودند البته نیروی آزادیخواهان نیز در این احوال سخت‌مراقب‌کارها بودند وسنگرهای خود را به‌سمت جبهه‌های مختلف تقویت کردند وبا آرایش نیروحملات سخت دولتیان را باتدبیر ودقت‌کافی پاسخ دادند طلوع‌روز جمعه ۱۴ اسفند دولتیان جنگ را آغازکرده و در این روز جمله وکلمه‌ای‌که قادر باشد صحنهٔ جنگ را مجسم نماید دردست نیست آتش وخاك وخون زمین وآسمان را تیره‌وتار کرده و ، درهر لحظه دهها هزار توپ و تفنگ وخروارها سرب‌گداخته روی شهر تبریز افشانده میشد یك ساعت از آفتاب صبح گذشته، جنگ آنچنان به‌شدت رسید که مجاهدان بسیاری، سنگرهای خـود را رهاکرده بدرون شهر ریختند. وضـع در هکماوارا به‌آنچنان سختی‌کشیده شدکه مردم‌ناامید شده جنگ‌را خاموش کردند وبه‌خانه‌ها رفته درهارا بستند تفنگچیان قراملك نیز به‌عقب‌نشینی پرداخته و نیروی دولتی واردگردید تاراج در تمام قسمتهای عقب نشستهٔ آزادیخواهان بدسـت دولتیان آغاز گردید تمام اثاثیه خانه‌های

مردم را دولتیان برچهارپایان سوار کرده از شهر خارج نمودند در هرصورت هکماوارا دردست دولتیان‌قرار گرفت‌وپس‌ازساعتی شجاع‌الدوله(صمدخان)باکبکبه وطمطراق‌بسیاری وارد ومردم بناچار قربانیها درجلواو نمودند.

در خطیب وآخونی نیزکه حاج محمد میراب‌ومشهدی حراجچی سنگرهای آنجارا دردست داشتند زدوخورد سختی برپاگردید ونیروهای صمدخان پیروزی یافته سنگرها را گرفته ودولتیان بیرق پیروزی زده باشیپور جلو میآمدند، ستارخان‌به‌مشهدی محمدعلی‌خان دستور داد به‌این‌جبهه بروند وآنها هم رفته ولی‌تاب نیاورده درآخونی عقب‌نشستند ودر اینجا سخت به‌دفاع پرداختند ولی نیروی دولتی با کمال شدت به‌پیش میراندند در این موقع نیز بازستار میرهاشم‌خان وحاجی خان پسر علی مسیو را باعده‌ای فرستاد وبا دشمن به‌جدال پرداختند وبهرصورت تانیمروز سه‌محلهٔ هکماوار: آخونی وخطیب بدست نیروی صمد خان افتاد اوضاع بسیار نگران‌کننده بودگرچه این طریقهٔ نبرد ستار بود که دشمن را بداخل میکشید وبعد براو میتاخت ولی تسلط برصمد خان که قریب یك فرسخ درنیم فرسخ را دراختیار داشت بسیار مشکل بود اما در نیم روزکه مردم آذربایجان خبر تسلیم هکماوارا وخطیب وخونی راشنیدند سخت برآشفتندوچنان غضبی به‌مردم دست‌داد که اگر توانایی میداشتند باپنجه وناخن شریانهای صمد واطرافیانش راپاره میکردندولی این‌کار بادست خالی امکان نداشت دراینجا جز یك معجزه چیز دیگری نمیتوانست‌اوضاع را برگرداند صمدخان برتخت‌فیروزی‌نشسته، وبه‌توسن مراد سوار وسراسر منطقه‌درموج شیپور موزیك قرارگرفته بود. دراین موقع بسیار تاریك ستار باچند نفری ازمحل خود خارج وتا دیزج پیش رفت در این حرکت همهٔ نیروهای متلاشی شدهٔ مجاهدان همراه او بحرکت درآمدند ستارخان دریکی ازبالاخانه‌های خط مقدم جبهه قرارگرفت و آن دستی که باید معجزه را انجام بدهد از آستین بیرون آمد وانگشت شهامت روی ماشهٔ تفنگ فشار آورد حالا دیگر آزادیخواهان ومردم همه یك پارچه قهر وغضب شده بودندسردار خود را درجلو داشتند ابر بهاری باران‌گلوله برسردولتیان ریختن‌گرفت ودر آن میان‌آن پیرمرد پیلتن حاج علی‌مسیو در باران گلوله دشمن به‌سمت عراده‌توپی که نیروی صمد‌خان از دست آزادیخواهان گرفته بودند به‌جلو رفت توپچی را بخاك انداخت وتوپ‌را ازدست دشمن‌گرفته به‌سنگرکشیدمجاهدان‌که چنین شجاعتی‌را دیدند متوجه شدندکه‌اعجاز آزادیخواهان به‌ظهور رسیده است‌ویکی پس از دیگری حساس‌ترین سنگرهای دولتیان‌را متلاشی‌کردند ده‌نفر ده‌نفرگردان باگلولهٔ مجاهدین به‌خاك میریختند، خلاصه شهامت و شجاعتی از نیروی مجاهدان وتمام مردم‌که حتی با سنگ و چوب به‌دفاع پرداخته بودند سرزد که همان طوری که گفته شده است پیشرفت به‌یك اعجاز ویا یك عمل خارق‌العاده بیشتر شباهت داشت نیروی آزادیخواهان ازهرسو به‌پیشروی پرداخته خانه‌ها را سوراخ وتا آنجا پیش رفتند که صمدخان وقتی بخود آمد نیروی مجاهدان اطراف او را محاصره نموده بودند.

شکست دولتیان و فرار صمدخان

گفتیم که آن شادی زائدالوصف صمدخان که شاید یك چهارم تبریزرا درتصرف خود آورده بود ومثل فاتحان بزرگ سرتاسر میدان‌را باشیپور وموزیك فتح ونصرت بصدا درآورده بود بیش از یك ساعت نپاییدگردان پاکدل که همه یك پارچه‌شهامت شده، چند قطره‌خون خود را درقبال بدست آوردن آزادی وشرف درطبق اخلاص قرار داده بودند باچنان‌شور وخروش به‌پیش راندند ودستهٔ صمدخان را چون ذرات پنبه‌ای که ازکمان حلاج در فضا پرپر می‌شود، آنها را به‌ضربات گلوله‌های توپ وجودشان را پراکندند که ناچار چون سگان تیر خورده باسرعتی مافوق تصور خودرا ازشهر بیرون انداختند دراین روز جسد عده بسیار زیادی از نیروهای دولتی درکوی و برزن تبریز روی هم ریخته بود و مردم داغ دلی از صمد خان وسوارانش‌گرفتند وباز باجوانمردی ستارعدهٔ بی‌شماری ازنیروهای دولتی که‌درمعرض قتل بوده ومردم میخواستند به‌انتقام‌ازگذشته‌آنهارابکشند ممانعت‌کرد پس‌ازفرارصمد خان وباقی ماندن بکصدو سی‌کشته درقره آغاج مجاهدان سخت به‌پافشاری برخاسته بطوریکه مستر راتسلا وکنسول انگلیس دلیریهای ستارخان را بسیار ستود و کارهای اورا در جلوگیری ازکشتن دستگیر شدگان وعواطف پاك انسانی آن‌را درکینه و انتقامجوئی از اخلاق رادمردان دانست درکتاب آبی آمده است روز ۵مارس‌که به‌هکما- وارا تاخته شد دوباره خیابان را بمباران‌کردند ولی‌دراین بار آزادیخواهان برسرتوپخانه تاختند واین است‌که دولتیان ناگزیر شدندتوپها را برگردانند. این‌موضوع اشاره‌به‌جنگ محل خیابان است‌که سالار هم دراینجا درقبال نیروهای دولتی سخت پافشاری نموده در روزنامه نالهٔ ملت مینویسد نخست گروهی از لشکریان دولت بربالای ساری داغ‌آمده به‌سختی‌بسیارتیراندازی آغازکردند وازتوپی‌که دربرابر سنگرهای آزادیخواهان‌میداشتند پیاپی شلیك میکردند وآزادیخواهان پاسخ میدادند خود سالار نیز به‌رزمگاه درآمده و با چند شلیك‌گروهی از دشمن را برخاك ریختند مجاهدان چون درساری داغ سنگر نداشتند فوری سنگری تهیه‌کرده وبا حمله بسیار شدیدی نیروهای دولتی را تار ومارگردانیدند.

دولتیان‌چون اززورآزمایی نتیجه‌ای‌بدست‌نیاوردندوفهمیدندکه جنگ وحمله‌فایده‌ای ندارد راه دیگری را انتخاب‌کردند برآن شدندکه از طریق بستن راه آذوقه و خواربار به‌تبریز آزادیخواهان را بزانو درآورند این‌بودکه همه راههارا بستند ومدتی وضع‌خوار- بار برمردم تبریز سخت مشگل وموجب شدکه روس‌ها این نیامدن آذوقه‌را بهانه قرار دهند وهرساعت‌که بخواهند به‌عنوان حمایت‌از اتباع خود وتهیه آذوقه دست به‌اقدامات شدیدی بزنند این بودکه با آنکه شادروان ثقةالاسلام در بیشتر موارد بی‌طرف می‌بود دراین موقع تلگرافی به‌محمدعلیشاه کرد واز اوکمك خواست‌که مردم جنگ دیده ازدست میروند و او راضی نشود بقیهٔ ملت نیز ازگرسنگی تلف شوند از طرف علمای نجف به فعالیت پرداخته تلگراف‌هایی به‌اصفهان‌وگیلان مخابره‌کرد و برای تبریزیها تقاضای کمك کردند.

(نجف ۲۲ صفر توسط انجمن معارف رشت جناب اشرف سپهدار، اصفهان جناب

صمصام‌السلطنه تبریزمحصور حمایت فوری دفاع عاجل بر هرفردی مسلمان واجب)
محمدکاظم خراسانی، عبدالله مازندرانی

ولی بافاصله‌ای که از اصفهان و سایر شهرها تا تبریز می‌بود انجام‌کمك تقریباً غیر ممکن بودواز طرف سپهدار هم عملی‌که مثبت نتیجه باشد انجام نگردیدو سال ۱۲۸۷ باآن همه ناراحتی در تبریز آخرین روزهای خود را میگذرانید.

جنگهای خوی

درگذشته یادآور شدیم کـه پس از فتح خوی بدست مجاهدان عمواغلی از تبریز به‌آنجا رفت ودست به یك رشته اصلاحات اساسی واداری زد وضع آنجا را کاملامرتب نمود و مخصوصاً چون ازپیش‌آمدهای جنگی واقف بود به‌جمع‌آوری نیروپرداخته وعده‌ای سوار کارآزموده دورخود جمع‌نمود درخوی جنگهای بسیار سختی بین‌نیروهای مجاهدان‌وقوای اقبال‌السلطنه روی داد.

دربکی ازروزهای‌اوایل دیماه درپیرکندی نیروهای اقبال‌السلطنه به‌چپاول‌پرداختند آزادیخواهان به‌جلوگیری آنها برخاستند وجنگ سختی بین آنها روی دادکه بین ۵۰۰تا ۶۰۰ تن از طرفین‌کشته شدند همچنین در ۲۴ دیماه دردهات پارچی و حاشرود جنگی بین آزادیخواهان ودولتیان درگرفت‌که متجاوز ازیك صد نفر کشته شدند، درروز ۱۸ اسفند نیز جنگ بزرگی درمیانه رخ داد مجاهدان ازسعدآباد حرکت‌کرده از رود قوتور گذشته و درکنار حاشرود جنگ وحشتناکی رخ داد که سعید سلماسی آن جوان فداکار نیکونهاد که یکی از نقطه‌های روشن جانبازان در راه وطن می‌بود در جنگ کشته شد. درمکافات‌نامه مینویسد (در کنار رود قـوتور آنقدر از دشمن کشته شد وزخم‌دار افتاده بود که از جریان خون آنها رنگ‌آب رودخانه تغییر پیداکرده بود).

گفتار دهم

جنگهای خونین ساری‌داغ و آناخاتون

سال ۱۲۸۷ بپایان رسید و سال ۱۲۸۸ هراس‌انگیز و پر مخاطره شروع گردید سالی که برای ملت ایران سال فداکاری‌وجانبازی وبهره‌گیری بود، چون رشتهٔ جنگهای‌تبریز از سال ۱۲۸۷ به‌هیچ وجه‌قطع نگردیده بود همانطوریکه درگذشته اشاره شد بعدازجنگ هکماوار وفرارنمودن صمد خان وسایر نیروها، دولتیان تصمیم قطعی‌گرفتند با بستن راه آذوقه وخواربار مجـاهدان را ازپای درآورند مجاهدان هم ازاین تاریخ در تبریز باروش دفاعی جنگ میکردند ولی از این پس ناچار شدند حالت تهاجمی بخودگیرند تا بلکه با عقب راندن نیـروهای دولتی راه آذوقه را به‌تبریز باز نمایند از این رو روزهای دوم و

چهارم‌فروردین ۱۲۸۸ که جنگهای ساری داغ نامیده شده است بایك خروش همه‌جانبه‌ای که تودهٔ مردم نیز باتمام قوا دراین حمله‌ها بکمك مجاهدان شتافته بودند جنگ سختی‌در گرفت این جنگها از آن‌نظر اهمیت‌فوق‌العاده داشته است‌که سنگرهای مرتفع‌کوهی‌تماماً دراختیار دولتیان می‌بوده یعنی‌آزادیخواهان بادادن تلفات سنگین ناچار به‌پیشروی‌بودند روز چهارم فروردین بیش از یکصد و پنجاه نفر از نیروی مجاهدان که اغلب از سر تیر خورده بودند کشته شدنـد ولی موضوع چیز دیگری‌که ملالت بیشتری ایجاد میکرد و کشتگان را از یاد میبرد این‌بودکه قحطی ونبودن آذوقه مصیبت بسیار بزرگی ببارآورده بود مردم بی‌چیز خوراکشان علف‌وپونجه شده بود وآنچنان فشار زندگی آنها رابه‌مرگ ونابودی تهدید میکردکه اگر مردان سخاوتمندی امثال حاج جواد خباز نبودندکه تمام اندوختهٔ خود را درراه مردم فداکنند عدهٔ بی‌شماری از بین می‌رفتند. گرچه باآن جمعیت انبوه تبریز چنین‌کمکهایی خیلی ناچیز بود ولی محققاً همین‌کمکها هزاران نفر رااز مرگ نجات داد روز۲۵ فروردین چون صمدخان مدتی بودبه‌جنگ نپرداخته بود وفقط‌محافظت راه رادر دست داشت به‌این فکر افتاد تا شاید نیروی مجاهدان را غافلگیر نماید این مرد دراین شب بانیروی سنگینی‌که جمع‌آوری‌کرده بود سه‌ساعت به‌آفتاب مانده باتمام‌قدرت بسوی آناخاتون حرکت‌کرد تا از آنجا از طریق پل آجی به‌شهر بتازد و نیروی مجاهدان که دقیقه‌ای از جنگ‌غفلت نمی‌کردند وهیچ وقت سنگرهای‌آنها خالی نمی‌شد به‌مقاومت بسیار شدید پرداختند مدت چهار ساعت باران‌گلوله برسر سواران‌طرفین باریدن‌گرفت‌ولی چون پس ازچهار ساعت تلفات سنگینی به‌نیروی صمدخان وارد آمد وخود سردار نیز در جبههٔ مقدم در کمـال شهامـت مقاومت میکـرد باکشته شدن شجاع‌الملك از سردستگان دولتیان‌به‌ناچارصمد خان ازجنگ روگردانیده عقب‌نشینی نمود درروزنامهٔ انجمن‌مینویسد اگر نیروی رحیم خـان بکمك صمد خان نرسیده بود همهٔ قوای صمدخان تلف می‌شدند. در این ایـام باز نمایندگان سیاسی روس وانگلیس وعثمانی میانجی‌گری کردند تاسازشی فراهـم آورند و آزادیخواهان پیشنهاد آنهـا را بـا این شرایط. ۱ـ شـاه مشروطه را بپذیرد ۲ـکسی را به‌گناه آزادیخواهی نگیرند. ۳ـ همهٔ سپاهیان درپیرامون شهرپراکنده شوند.۴ـ آزادیخواهان‌تفنگ وابزارجنگی‌که‌از خود دارند نگامدارند.۵ـ والی‌آذربایجان با صلاحدید خود مردم باشد، ولی محمدعلیشاه هیچیك را نپذیرفت و آزادیخواهان در صدد یك حملهٔ بزرگی برآمدند بلکه نیروهای دولتی را مغلوب سازند.

آخرین جنگ تبریز و دولتیان

روز دوشنبه ۳۰ فروردین آزادیخـواهان از چـند روز قبل تـدارك دیـده بودند کـه بهروضعی ممکن شود نیروهای دولتی را ناچار بـه‌عقب‌نشینی کنند. در این روز پیش از طلوع سفیده دسته‌های سنگینی از مجاهدان بسوی سنگرهای دولتیان درقره‌آغاج حرکت نمودندکه درپیشاپیش آنان جوان پاك درون و شیفتهٔ آزادی با سکرویل امریکایی بودکه برای تدریس درمـدرسهٔ امریکاییها بـه‌ایران آمده بود و او نیز مثل پانوف بلغاری همهٔ وجودش سرشار از عشق و آزادی بود درعشق بـه‌آزادی باسیصد نفر از جوانـان تبریز

فوج نجات تشکیل داد و ازخدمت خودکناره‌گیری نمود و یکدسته سیصدنفری جوانهای وطن‌پرست را باخود همراه‌کرده بـه‌آنها فنون جنگی آموخته بود این جوان کـه تاریخ مشروطیت ایران هیچگاه نام اورا فراموش نخواهدکرد باگروه خود دراین روزپیش‌تازی نیروهای مجاهدان را به‌عهده‌گرفت و پس از آنکه باکمال شجاعت و ازخودگذشتگی تا قلب نیروی دولتیان به‌جلو رفت باکمال تأسف با یك گلوله شربت شهادت نوشید و همهٔ دوستان آزادیخواه خود را غرق در تأثـر نمود این جوان تا لحظهٔ مرگ با تمام وجود در راه آزادی و مشروطیت ایران جانبازی نمود در روز سه‌شنبه جنازه این جوان ناکام را باچنان جلال وشکوهی بخاك سپردندکه این مراسم دربارهٔ فاتحین بزرگ انجام میشود بعداً انجمن و عده‌ای از مردم شرافتمند تبریز برآن شدند تا یادبودی برای او تهیه‌کنند و از این‌رو تصمیم‌گرفتند قطعهٔ فرش نفیس‌را در آذربایجان باعکس او ببافند و برای مادر داغدیده‌اش به امریکا بفرستند و این‌کار راکردند به‌هرحال تاریخ مشروطیت ایران از این جوانهای فراموش‌نشدنی زیاد بیاد دارد. درتاریخ مشروطه کسروی صفحهٔ ۸۹۳ مینویسد « وقتی با سکرویل مورد بازخواست کنسول امریکا قرارگرفت و بـه‌اوگفت‌کار شما نـه نافرمانی ازقانون امریکا است» باسکرویل پاسپورت‌خودرا به‌کنسول میدهد و میگویـد: «چون‌ایرانیان در راه‌آزادی می‌کوشند من‌بایشان پیوسته‌ام و باك ازقانون امریکا ندارم» وشرافتمندانه جانرا فدای افکار تابناکش می‌کند. دراین روز جنگ بسیار سختی بین قوای آزادیخواهان درگرفت‌وسنگرهای زیادی‌ازدست دولتیان خارج شده به‌تصرف آنها درآمد صمدخان گفته بود اگر نیم ساعت دیگر جنگ ادامه می‌یافت نیروهای دولتی بکلی ازبین میرفت.

اقدامات دو دولت روس و انگلیس

در آن روزهـا نمـایندگـان و سفرای دولت هـای روس و انگلیس در تهـران سخت به‌تلاش پرداخته، یك روز دونفری کنسولان بـه‌انجمن آمده تلگرافهایی از سفیران خود نشان دادندکه محمدعلیشاه موافقت نموده شش روز جنگ تعطیل‌گردد و خواربار به‌شهر روان‌گردد دراین مدت سفرا با محمدعلیشاه مذاکرات خود را برای پایان دادن به‌جنگ ادامه خواهند داد. انجمن فوراً موضوع رابه‌ستارخان اطلاع میدهد وستارخان‌که همواره درموضوع‌های سازشی نهایت علاقه را به‌خرج میداده فوراً دست از جنگ میکشد وحتی سنگرهایی‌که از دولتیان‌گرفته بوده به‌آنها واگذارمیکند درکتاب آبی مینویسد: «چون» «روزبروز برشدت نایابی غله و خواربار افزوده میگردید و عده‌ای ازگرسنگی به‌هلاکت» «میرسیدند مخصوصاً زندگی برای خارجیان مشکل‌گردیده بود ازطرف سفارتین به‌دولت» «التیماتوم شدکه چنانکه نسبت به‌بازشدن جاده و ورود غله به‌داخل شهر اقدامی نشود» «قشون روس بـه‌همراهی کاروانیان راه را برای حمل غله به‌تبریز بازخواهـد نمود و» «هرگونه پیش‌آمد سوئی عواقب آن متوجه دولت ایران خواهد بود.»

لذا روز ۲۱ آوریل ۱۹۰۹ از طرف محمدعلیشاه شش روز متارکه اعلام شد کـه درپایان ۳۶ ساعت دیگر نیز تمدیدگردید ولی چون در سفارت تشخیص دادندکه با وضع

ناامنی راهها و عدم وجود وسائط نقلیهٔ سریع‌السیر این متارکه کافی نیست و گفتگوهای سفرا درتهران به‌نتیجه نرسید ونیروهای دولتی برای رسیدن آذوقه به‌تبریز راه‌را بازنکردند این بودکه سفیران روس و انگلیس سخت رنجش حاصل نموده روز ۲۳ آوریل ۱۹۰۹ (۵ اردیبهشت) نامه‌ای ازکنسول انگلیس به‌انجمن تبریز نوشتند که (**چون دولت‌ایران دربازکردن راه تبریز خودداری نمود دولتین تصمیم‌گرفتند خود راه را باز نمایند**) و روز ششم اردیبهشت سه باتالیان سرباز وچهاراسکادران قزاق و دوباتری توپخانه و یك دسته مهندس بفرماندهی جنرال سنارسکی از پل جلفاگذشته بسوی تبریز سرازیر شدند درکتاب آبی نوشته شده است (که به‌آنها دستور داده شده بود به‌وظایف حکومتی مداخله نکنند و در نزاع طرفین نیز وارد نشوند و به‌محض امنیت راه اعاده‌گردند).

گفتار یازدهم

ورود قشون روس به‌آذربایجان

آزادیخواهان از ورود قشون متوجه شدند که روزهای مرگ‌آوری در انتظار آنها خواهد بود و نتیجهٔ آن همه فعالیت و جانبازی همه یکجا به‌نابودی کشیده خواهد شد این بودکه فوراً سه‌نفر از نمایندگان انجمن پیش‌کنسولان فرستاده تقاضاکردند دستورداده شود قشون روس درآنطرف مرز متوقف شود تا اینان خود با محمدعلی‌میرزا کنار بیایند وتلگرافی فوری به‌این شرح به‌محمدعلی‌میرزا نمودند «**شاه به‌جای پدر و توده‌بجای**» «**فرزنداست، اگر رنجشی میان پدر و فرزند رخ دهد نباید همسایگان پا درمیان**» «**گذارند ما هرچه میخواستیم از آن در میگذریم و شهر را به‌اعلیحضرت می‌سپاریم**» «**تا با ما هررفتاری میخواهند بکنند**» (طبق‌مندرجات اغلب روزنامه‌ها این تلگراف قبل از ورود قشون مخابره شده است و تلگراف دومی بعد از ورود) و با این تلگراف شاه بی‌درنگ دستور میدهد راه خوارهار بازشود و بهانه‌یی برای ورود سپاهیان روس به‌خاك ایران باقی نماند، شاه فوراً به‌امام جمعهٔ خویی دستور داد باکامران‌میرزا و سعدالدوله و حشمت‌الدوله به تلگرافخانه آمده از تبریز هم اعضای انجمن در تلگرافخانه حضور یافته تلگراف‌زیرازطرف شخص محمدعلیشاه مخابره‌گردید «حاضرین تلگرافخانه تلگراف» «شمارا درخصوص عبور قشون روس ازسرحد ملاحظه‌کردم این‌اندازه تزلزل واضطراب» «وقتی جا داردکه ما ازخیال آسودگی شما غافل باشیم چگونه میشودکه کارهای بزرگی» «را کوچك شمرده ومهم ندانیم تمام بهانهٔ آنها ورود آذوقه به‌شهر وحفظ تبعهٔ خودشان» «بود حالاکه جنگ‌را متارکه نموده و ورود آذوقه رابه‌شهر بازکردیم دیگر رفع اعتراض» «آنها شده و جلوگیری خیالات آنان را البته به‌تمام قوا مصمم هستیم خوب است شما» «هم با آقای نایب‌السلطنه امروز یا فردا و با ورود نایب‌الحکومه شاهزاده عین‌الدوله»

«برای آتیه مملکت فکر صحیحی بکنیم وسدطرق اعتراض بشود وبه‌همین وسایل بتوانیم»
«بگوییم که امر تبریز بخوشی گذشته خارجی متقاعد شود و به‌حواس جمع و باشور و»
«صوابدید شماها ترتیب امورات شروع شود.»

تلگراف محمدعلیشاه به‌عین‌الدوله

«توسط حاضرین تلگرافخانه شاهزاده عین‌الدوله این تلگراف فوراً به‌سردارها برسانید»
«به‌شجاع‌الدوله، امیرتومان، سردار نصرت، امیرمعزز، سالار جنگ، سردار ارشد،»
«چون اظهارات از شهرتبریز رسیده حقیقتاً تأثیر بخشید تبریز و آذربایجان خانهٔ»
«من است بیشتر از این گرسنگی و استیصال مردم را به هیچ وجه نمیتوانیم تحمل»
«و صبر نماییم بوصول این تلگراف بکلی جنگ را موقوف نمایید و راه آذوقه را باز»
«نمایید و بلکه خودتان هم در سهولت حرکت مال برای حمل آذوقه ساعی و جاهد»
«باشید» ولی تلگراف محمدعلی‌شاه برای باز شدن راه دیگر دیر شده بود و قشون روس وارد شده، دیگر کوچکترین امیدی موجود نبودکه این آخرین تلگرافی بودکه از طرف مجاهدان تبریز به‌نمایندگان محمدعلیشاه در تلگرافخانه (حاجی امام جمعهٔ خویی، نایب‌السلطنه کامران‌میرزا، حشمت‌الدوله و فرمانفرما مخابره گردید: «حضور آقایان»
«عظام، کان‌الذی خفت ان یکون بعد از مخابره تلگراف اولی خبر بدبختی غیر موقع»
«رسیده و خاکستر مذلت بسر مملکت... بیخته شده. اناالله و انا‌الیه راجعون مغرضین»
«ملك و ملت سلامت باشند. تمام الحاحات برای این بودکه بلانازل نگردد الان خبر»
«تلگرافی رسیدقشون روس ازسرحدگذشته تاحال ۳۵۰ نفر گذشته ومشغول لشکرکشیدن»
«میباشند دیگر هیچ حواسی برای این جمع که چون اشك حسرت به‌نتایج جهالت چندنفر»
«مملکت خراب‌کن میریزند نمانده مؤاخذات این زوال مملکت اسلام را به‌اولیاء امور»
«گذاشته میخواهیم مرخص شویم و بدرد خود و مصیبت وطن عزیز مشغول باشیم قلم»
«دردست می‌لرزد دیگرتاب نوشتن ندارد حاضرین تلگرافخانه اگرعلاجی دارید درتهران»
«بکنید واگرفرمایشی باشد بفرمایید» ضمناً همین روز عصرنوشته‌ای ازطرف کنسولگریهای روس وانگلیس به‌انجمن تحویل گردید باین‌شرح «چهارم‌ربیع الثانی ۱۳۲۷ انجمن مقدس»
«ایالتی را باکمال احترام مصدع میشود امروزجناب مستطاب قدسی‌انتساب‌آقای‌آمیرزا»
«محمدتقی سلمه‌الله تعالی رئیس انجمن مقدس وجناب جلالتمآب اجل آقای اجلال‌الملك»
«دام اجلاله‌العالی وجناب حاج علی آقا با دوستار ملاقات و در بعضی فقرات سؤال و»
«جواب و بالاخره علت و سبب عبورقشون روس‌را از راه جلفا به خاك ایران استفسار»
«نمودند جواباً تفصیل آنرا به‌آقای محترم اظهار داشتم و حالا هم برای اطلاع انجمن»
«مقدس ایالتی با نهایت احترام زحمت میدهم بنا به وعده‌ای که اعلیحضرت شهریاری»
«خلدالله ملکه و سلطانه درتهران بسفرای روس و انگلیس داده بودند لازم بود راههای»
«آذوقه مفتوح ومجادله را موقوف دارند ولی رؤسای اردوی دولتی ابداً اجازه حمل»
«آذوقه به‌شهر نداده وشرایط ترك مجادله‌را محترم ومقدس نشمرده‌اند. بنابراین دولت»
«انگلیس و روس بنا بملاحظه شرایط انسانیت قرار دادندکه راه جلفا برای حمل‌آذوقه»

«به‌تبریز برای اهالی شهر واتباع خارجه بازشود ومسلم است با وجود سواران قراچه.»
«داغی حمل آذوقه و تأمین راه عابرین ممکن نیست به‌این ملاحظه قرارگذاشته‌اند یك»
«قوه کافی برای ترفیق حاملین آذوقه و تأمین راه از شر اشرار تعیین‌گردد تا اینکه راه»
«مفتوح شود وپس ازحمل آذوقه بشهر وافتتاح راه حتماً در وقت لزوم همین قوه حاضر»
«است اهالی شهر واتباع خارجه را از شر اشرار و سوارهای دولتی‌که مسلماً درصورت»
«ورود بشهر از ارتکاب هیچ قسم حرکات ظالمانه مضایقه نخواهند کرد محافظه نمایند»
«و پس از اعاده آسایش و آسودگی و امنیت این قوه بدون تأخیر و شرط وبدون اینکه»
«درآتیه از اولیاء دولت ایران ادعایی بنماید خاك ایران را ترك و به‌روسیه مراجعت»
«خواهند کرد اولیاء دولت مقرر فرموده‌اند و دوستداران به‌همین قرار به‌انجمن مقدس»
«ایالتی اعلان نموده، و اطمینان بدهیم و ضمناً احترامات فائقه را تکرار مینماییم زیاده»
«زحمت است مهر و امضای جنرال کنسول انگلیس راتسلا و مهر و امضای جنرال»
«کنسول روس اسکندر میلر.» از کتاب آبی

دولتیان در تردید بودند که با رسیدن تلگراف دیگری از محمدعلیشاه راهها را آزاد کردند، روزپنج‌شنبه نهم اردیبهشت سپاهیان روس به‌بیرون شهر رسیده، در نزدیکی پل آجی‌چادر زدند فردای آن عده‌ای از آنها سوار و پیاده بشهر آمده، پس از گردش به چادرهای خود بازگشتند در همه جا مجاهدین در کمال احترام و استقبال با آنها رفتار میکردند و آذوقه از اطراف شهر سرازیر گردید در این موقع دیگر شیرازهٔ مملکت از هرسو گسیخته شده بود و خروش انقلاب و آشفتگی محمدعلیشاه و اطرافیان را به‌شدت تهدید میکرد و با مأیوس شدن از خارجیها کوچکترین نقطه عطفی باقی‌نمانده بود.

۱ـ محمد علیشاه‌که از طرفی در ظرف یازده ماه با تمام نیروی خود نتوانسته بود آزادیخواهان آذربایجان را مغلوب نماید در نتیجه سیاست‌های مخرب خود و اطرافیانش نه‌تنها آذربایجان‌را از دست داده بود بلکه تبریز درتصرف نیروی بیگانه قرارگرفته‌بود.

۲ـ عده زیادی در تهران به‌سفارتخانه‌های خارجی پناهنده شدند و تهران و بیشتر شهرهای ایران در حال اعتصاب بسر میبردند.

۳ـ درجنوب‌سیدعبدالحسین‌لاری وزکریاقیام‌کرده، بوشهروتنگستان‌را تصرف‌نموده بودند و به‌بندرعباس نیز کـه‌کشتیهای جنگی انگلیس در آنجا نیرو پیاده نموده بود حمله کرده بودند شیراز نیز به‌وسیله سید لاری و زکریا و صولت‌الدولـه جدا شده، از اختیار دولت خارج شده بود اصفهان و بختیاری و تمام قسمتهای مرکزی بـه وسیله مجاهدین بختیاری و اصفهان با شکست اقبال‌الدوله دراختیار آزادیخواهان قرارگرفته بود، گیلان به‌وسیله‌نیروی آزادیخواهان تصرف شده بودوقشون ملیون تا قزوین را دراختیارداشت، استرآباد و تمام قسمت‌های شمال ایران در تصرف آزادیخواهان و شهرهای خراسان‌نیز هر یکی پس از دیگری دراختیاریکی ازمتنفذین به‌نفع خوداعلام خروج از قیادت‌حکومت مرکزی نموده بود.

۴ـ در خارج ازکشور مجامع بزرگـی در حمایت از نهضت آزادیخواهـی ایران تشکیل‌گردید و با گرویدن رجال آزادیخواه‌که یا ازکشور فرارکرده بودند و یا تبعیدشده

بودند مـانند تقی‌زاده و دارودسته او در انگلستان وبا همراه نمودن عده‌ای از رجال و نمایندگان آزادیخواه برهبری پروفسور براون مستشرق شهیر و ایران‌دوست وبا دست‌زدن به‌یك سلسله تبلیغات و انتشارات، علاوه برآشنا نمودن رجـال بزرگ به حقوق آزادیخواهی ایران، از تمام فعالیت‌های محمدعلی‌شاه دراخذ وام‌از خارج ممانعت کردند. درفرانسه‌اجتماع‌بسیار بزرگی‌تشکیل‌گردید ومردان‌ارزشمندی چون سرداراسعد ومعاضد‌السلطنه شروع به‌فعالیت نمودند اینها برای اثبات هدفهای مقدس آزادیخواهان روزنامه صوراسرافیل را در سویس با همان سبك‌گذشته منتشرکردند کـه شماره اول آن روز اول محرم ۱۳۲۷ در تمام دنیا منتشر شد ودر ایران تا سی‌تومان بفروش رفت، حرکت‌سردار‌اسعد به‌ایران از همین جمعیت سرچشمه‌گرفت‌که با عده‌ای از آزادیخواهان بسوی‌ایران حرکت نمودند.

۵ـ در اسلامبول‌آقای حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی و عده بسیار زیادی ازآزادی‌خواهان دست به‌یك سلسله اقدامات بزرگ زدند وچون با تغییر حکومت عثمانی وکشته شدن عبدالحمیدپاشا رژیم مشروطه درآن‌کشور دایرگردیده بود وموقعیت بهتری باکمك دولت عثمانی برای آزادیخواهان فراهم‌شده بود، دراسلامبول (یك میتینگ بین‌المللی) تشکیل گردید و هزاران نفر ازآزادیخواهان تمام ملت‌ها درآن شرکت کردند وبه‌حمایت از آزادیخواهی ایران قیام‌نمودند ریاست این میتینگ بعهده پرنس صباح‌الدین پاشا پسر محمود پاشا بود دراین میتینگ به ترتیب پرنس صباع‌الدین پـاشا از طرف دولت عثمانی ملومیان نماینده‌ارامنه، نماینده‌کـردها سعید سلماسی به‌نمایندگی ملت آذربایجان مسیو‌قرپینت فرانسوی به‌نمایندگی ملت‌های اروپایی‌وحاج میرزا یحیی دولت‌آبادی‌به‌نمایندگی ملت ایران سخنرانیهای مشروح ومهیجی بزبان ملت‌های مختلف ایراد نمودند ونهضت آزادیخواهی ایران را ستوده وآمادگی خود را در راه پیشرفت و تقویت‌کمیته‌ها ونیروی قیام‌کننده علیه محمدعلیشاه و جامعه عالی روحانیت اعلام کردند.

۶ـ درتعقیب میتینگ بین‌المللی دراسلامبول کمیته مختلط آزادیخواهی با شرکت بسیاری از آزادیخواهان وروشنفکران ایران و سایر ملت‌ها تشکیل‌گردید کـه شاهزاده‌ارفع‌الدوله سفیرکبیر ایران به‌آن‌کمیته پیوست و بسیاری از رجال‌بزرگ عثمانی منجمله احمد پاشا رئیس مجلس مبعوثان و سعید پاشا رئیس مجلس اعیان عثمانـی در آن شرکت کردند و تلگرافی به‌محمدعلیشاه کردند و اورا از عواقب وخیم افعال استبدادی برحذر داشتند همچنین تلگرافی به‌سردار اسعد و سپهدار و انجمن‌های ایالتی و ستارخان نمـوده حمایت‌کامل خود را ازآزادیخواهی ایران اعلام و تمام اقدامات خود را به‌هیئت علمیه نجف اعلام داشتند.

۷ـ دراین موقع‌که محمدعلیشاه تمام راهها را دربرابر خود مسدود می‌دید وتاج و تخت سلطنت را برباد رفته میدانست برآن شد تا شاید با همراه نمودن علماء نجف نقطه اتکایی برای خود فراهم‌کند از این رو امام جمعه تهران را بامبالغ هنگفتی پول‌وهدایای بسیار بسوی نجف روان داشت وگرچه بدایتاً امام جمعه از طرف علماء پذیرفته شد ولی وقتی او موضوع را با آنها در بین‌گذارد، با چنان عکس‌العملی مواجه گردید کـه دیگر

ماندن در نجف اشرف را مصلحت ندید جامعه عالـی روحانیت آنچنان در خشم و غضب فرو رفت‌که تلگرافی به‌محمدعلیشاه نمودند وحتی اعلام خطرنمودند که جامعه روحانیت با تمام نیرو و تاآخرن قطره خون ازحمایت آزادیخواهی ایران دست نخواهندکشید و در صورت‌لزوم‌به‌ایران حرکت خواهندکرد وتلگرافی‌رابرای‌سرداراسعد وسپهدارارسال‌داشتند کـه وصول آن نیروی معنویت آزادیخواهان را عظمت و شکوفائی داد بطوری کـه تصمیم قطعی به‌برچیدن سلطنت محمدعلیشاه گرفتند. ما این تلگراف را ذیلاً می‌آوریم.

گفتار دوازدهم

فتوای علماء نجف

این تلگراف در حقیقت اعلامیه‌ایست ازطرف روحانیون برای انجمن سعادت اسلامبول که طی هزاران‌نسخه چاپ ودرتمام نقاط ایران وکشورهای‌اروپایی، مصر،هند،افغانستان وترکیه فرستاده شده‌است.

نقل ازکتاب قیام آذربایجان

«تهران جناب مشیرالسلطنه این تلگراف را به‌شاه بـرسانید. اگـرچه داعیان را عمر»
«بآخررسید. ودراین میان جزحفظ بیضه اسلام واستقلال مملکت وبقای شیعه ورفع‌ظلم»
«و ترفیه حال عباد غرضی نداریم ولی، چون هرچه از اول امرتاکنون دراصلاح واتحاد»
«بین دولت و ملت‌کردیم و راه چاره را نمودیم دولت را بهرلسان که ممکن بود مضار»
«و مفاسد این‌گونه اقدامات وحشیانه را ظاهر ساختیم تا بلکه رشتهٔ این اتحاد نگسلد و»
«امنیت در مملکت قایم‌گردد و این یك مشت شیعه از چنگال ظلم جمعی ازحکام ظالـم»
«خونخوار خودپسند نجات یابند و در اصلاح مملکت یکدل و یك جهت بکوشند تااین»
«مقدار قلیـل مملکت اسلامی برای مسلمین باقی مانـده مانند ممالك از دست رفته»
«مسجدشان‌کلیسا نشود و احکام شریعت مطهره پایمال سلاطین‌کفرنگردد، بالعکس همه»
«را دولت بوعده‌های عرقوبی‌گذرانید در اظهار مساعدت وهمراهی فروگذارنکرد ولـی»
«باطناً بخیال خود مشغول بوده با آنکه میدانستیم تمام مفاسد حادثه ازتحریکات دولت»
«و دولتیان خائن است بازمحض حفظ مراتب اغماض نمودیم واز نصیحت وخیرخواهی»
«خودداری نکردیم تاآنچه راکه از آن حذر داشتیم واقع و رشته اتحـاد دولت و ملت»
«یکباره‌گسیخت و خائنین دین و دولت خبث باطن را ظاهر ساختند باز بموجب وظیفه»
«شرعیه درمقام اصلاح‌کوشیدیم تا بلکه این رشته‌گسیخته را دوباره متصل‌سازیم ولی»
«هنوز مرکب تلگرافات همراهی ومساعدت دولت نخشکیده بود تلگرافی که تمام الفاظ»
«آن بی‌معنی و سراپا مخالف با قواعد مسلمانی بود رسید حرکاتـی راکه تماماً جراحت»
«بقلب صاحب شرع مطهروصدمه بوجود مقدس حضرت حجةالله علیه‌الصلوة والسلام»

«است باکمال بی‌شرمی جهاد فی‌سبیل‌الله شمرده پیروی چنگیز را دین‌داری و تخریب»
«اساس اسلام را مسلمانی و تسلط‌کفار روسی را بر جان و مال مسلمین ترویج شریعت»
«نام نهاده وبا اغواء خائنین دین و عالم‌نمایان غدار با این همه هتاکی با کمال جسارت»
«افعال خود را مستحسن شمردند. تا ما را مجبور بآنچه متحذر از اشاعه و اظهار آن»
«بودیم نمودند.»
«قل هل‌انبئکم بالاخسرین اعمالاً الذین ضل سعیهم فی‌الحیوةالدنیا وهم یحسبون انهم»
«یحسنون صنعا.»
«آیا برای احدی از مسلمین مخفی است که از بدو سلطنت سلسله قاجاریه چه صدمات»
«فوق‌الطاقه برمسلمین واردآمد چقدر ازمملکت‌شیعه‌ازسوءکفایت‌ایشان بدست‌کفارافتاد.»
«قفقاز و شروانات وبلاد ترکمان از ایران مجزی شد و شیعیان غالب این بلاد باکمال»
«ذلت در دست کفار اسیرشدند و از استفاضه روحانی مذهب محروم ماندند دو ثلث»
«از ایران رفت و این یك ثلث باقیمانده راهم به‌انحاء مختلف زمامش را بدست اجانب»
«دادند. گاهی مبلغ هنگفت قرض‌کرده و درممالك‌کفرخرج‌کردند و مملکت شیعه‌رابرهن»
«کفار دادندگاهی بدان امتیازات منحوسه ثروت شیعیان را بمشرکین سپردند و مسلمین»
«را محتاج آنها ساختند گاهی خزائن مدفون ایرانرا به‌ثمن بخس‌بدشمنان دین‌سپردند و»
«یك صدمیایون خزاین‌ایران اززمان‌صفویه ونادرشاه وزندیه راکه بیت‌المال مسلمین‌بود»
«خرج فواحش فرنگستان نمودند، وآن همه اموال مسلمین راکه به‌یغما بردندیك پولش»
«را خرج اصلاح مملکت و سد باب احتیاج رعیت ننمودندگرگان آدمی‌خوار و عالم‌ـ»
«نمایان دین برباد ده نیز وقت را غنیمت شمرده وبجان و مال مسلمین افتادند. هرروز»
«زخمی‌تازه برقلب منوره حضرت بقیةالله عجل‌الله فرجه زدند بحدی شیرازه ملك وملت»
«را از هم‌گسیخته که اجانب علناً مورد تقسیم خود قرار دادند و حصص برای خود»
«مفروز نمودند دراین حال‌شیعیان آل محمد ازباطن ائمه‌علیهم‌الصلوة والسلام استمداد»
«نموده یکباره حرکت‌کردند برای حفظ این قطعه باقی مانده از مملکت اسلامی ونجات»
«از سفاکی و استبداد قاجاریه بامال وجان حاضرشدند وبه‌امداد و معاونت حضرت‌حجت»
«عجل‌الله فرجه بمطلوب خواهند رسید و داعیان نیزبرحسب وظیفه سرمایهٔ خود وآن»
«مسؤولیتی که در پیشگاه عدل الهی بگردن گرفته‌ایم تا آخرین نفس در حفظ مملکت»
«اسلامی و رفع ظلم خائنین ازخدا بی‌خبرو تأسیس اساس شریعت مطهره و اعاده‌حقوق»
«مغضوبه مسلمین خودداری ننموده ودر تحقق آنچه ضروری مذهب است که حکومت»
«مسلمین درعهد غیبت حضرت‌صاحب‌الزمان عجل‌الله فرجه باجمهور مسلمین است‌حتی‌ـ»
«الامکان فروگذارنخواهیم‌کرد وعموم مسلمین را به‌تکلیف خودآگاه ساخته و خواهیم»
«ساخت واز حضرت‌حجةالله ارواح‌العالمین له‌الفداء درانجام این مقصود مقدس‌استمداد»
«نموده بمعاونت‌آن حضرت مستظهر ومعتمدیم. فسیعلم‌الذین ظلموان منقلب ینقلبون،»
«لعنةالله علی‌القوم‌الظالمین.»
«نجل‌المرحوم‌میرزاخلیل، الاحقرالجانی محمدکاظم‌الخراسانی‌الاحقرعبداله‌المازندرانی.»

پس از وصول تلگراف بالا به‌تهران‌که در جراید تبریز و اغلب شهرستانها منتشر

گردید که هم زمان با التیماتوم عین‌الدوله در تبریز دائر بر تصمیم به‌قتل عام منتشر گردید انجمن ایرانیان مقیم ازمیر در تاریخ دوم شعبان ۱۳۲۶ تلگراف زیررا به‌علماء نجف مخابره نمودند.

«نجف‌الاشرف توسط حجة‌الاسلام خراسانی مدظله ـ جنابان حجج‌الاسلام دامت برکاتهم»
«بموجب تلگرافی که رسیده شاه تبریز را حکم قتل عام داده میخواهد بالمره مملکت»
«اسلامی را خراب نماید، چرا حضراتعالی‌که نواب امام علیه‌السلام هستید برای حفظ»
«بیضه اسلام حرکتی نمی‌فرمایید ماها از زندگی سیرشده‌ایم تکلیف ماوسایرمسلمین را»
«در مقابل مستبدین صراحتاً معین فرمایند تاخود عمل‌کرده بسایر برادران‌هم برسانیم.»
عموم ایرانیان»

در تاریخ ششم رمضان ۱۳۲۶ جواب قطعی علماء بزرگ براعلام جهاد علیه محمدعلی‌میرزا واصل میشودکه درسرفصل قیام ملت ایران‌آورده میشود.

باشگاه ادبیات



علی‌اصغرخان اتابک اعظم (امین‌السلطان)



عباس‌آقا صراف تبریزی
کشندهٔ علی‌اصغرخان اتابک‌اعظم

امیرکبیر منتشر کرده است:

ضرورت بررسی مارکسیسم
تألیف هاشم هاشمی‌قوچانی

مارکسیسم در شرایط فعلی شاید فقط حربه‌ای شده باشد برای سفسطه جویان و آنانی که دل به‌شعارهای پرطمطراق و دهان پرکن‌خوش می‌دارند و هرگز به‌عمق فلسفه‌ای توجه نمی‌کنند و آنچه را که می‌بینند روبناست و نقش و نگارآن، نه چیزی که در پایه به‌عنوان استحکام نشسته است.
اهداف سفسطه‌جویان از عنوان شعارهای داغ فراتر نرفته و آنچه ضرورت یک بررسی آگاه‌کننده را الزامی می‌سازد همین‌گرایش‌ها و به‌عبارت بهتر انحرافاتی است که امکان دارد همین زرق و برق‌ها باعث شوند. چون زرق و برق در ذات خود فریبندگی و رؤیاانگیزی را پنهان دارد. چنانچه بررسی مکتب ایدئولوگ شناخته شده‌ای چون مارکس نشان می‌دهد، پیش‌تاختن در زمینهٔ وارونه جلوه دادن اندیشه‌های در اصل سالم، به‌حدی رسیده است که حتی کشورهای بلوک شرق‌را هم درآتش تضادهای طبقاتی، ملتها از نوع طراز نوین آن، می‌سوزاند.
خیالپردازان مارکسیست، که مدعی جایگزینی سوسیالیسم تخیلی به‌توسط سوسیالیسم علمی هستند، چنان در صحنهٔ ادبیات فلسفی و اقتصادی ظاهر می‌شوند که فقر و نیاز را غنا و قهر و استبداد را دموکراسی، بندگی را آزادی و ترور و وحشت را ایمنی قلمداد می‌کنند.
آنچه در بررسی مسائل مارکسیسم قابل توجه است، تفاوت فاحشی است بین آنچه در قرن۱۹ ارائه شده و آنچه درشرایط قرن‌بیستم عملی‌گردید. مارکسیسم درشرایط فعلی، بهیچ‌وجه منطبق با مارکسیسم قرن ۱۹ نیست.
اثر حاضر کوششی است در جهت آشنایی با مفاهیم، مقوله‌ها و اقتصاد مارکسیستی در همان صور اصلی، خواه در قالب تئوریهای پندارآمیز و خواه در اشکال عینیت یافته. بررسی مسائل مارکسیستی و تجزیه‌وتحلیل تئوریک‌آن، فی‌الواقع‌آن پوشش و حفاظی است که به‌جامعه نوعی مصونیت در قبال هجوم و رسوخ افکار مخربی را می‌دهد که قدرت نفوذش تنها در تحریف و جعل وقایع است.

سیمای زنده‌بگوران
آناتولی مارچنکو
ترجمهٔ ه ــ آگاه

سیمای زنده‌بگوران، در واقع دفترخاطرات مارچنکو مؤلف کتاب است که سالها در زندانهای شوروی واردوگاههای کار اجباری به‌اتهام داشتن افکارضد کمونیستی به‌سر برده است.
مارچنکو ضمن تشریح شرایط غیرانسانی این بازداشتگاهها وقایعی را که بر او وگروه بیشماری از هموطنانش گذشته شرح می‌دهد و به‌اعتقاد خود تنها شرایط غیرقابل تحمل زندان را به‌این امید تحمل می‌کند که روزی بتواند آنچه را که بر او و دیگر زنده‌بگوران گذشته است برای قضاوت و آگاهی عموم عرضه کند. او مدعی نیست که یک نویسنده است و خیال چنین کاری را هم ندارد، اما وظیفهٔ خودمی‌داند که نقاب‌از سیمای کسانیکه دیگران را با شعارهای وسوسه‌آمیز حتی به‌دنیای خودحسود می‌کنند، بردارد و وقتی به‌این کار موفق می‌شود در می‌یابیم که پشت چهره‌هایی چنین فریبنده چه‌هیولای وحشت‌انگیزی با قدرت درندگی بسیار خفته است.
در بسیاری از فصلهای کتاب چنین به‌نظر می‌رسد که هرگز یک انسان قادر به‌اعمال چنین لئامتی نیست و انسان دیگری که نقطهٔ مقابل این لئامت قرار می‌گیرد همیشه این سؤال بزرگ را خلق می‌کند که قدرت تحمل انسان چقدر است؟ اما باید به‌این نکته هم معتقد بود که آدمی علف‌هرزی است که به‌هر نوع خاکی انس می‌گیرد و خود را با شرایط آن وفق می‌دهد وگرنه ماندن وکار کردن در شرایطی که حتی شرحش مو بر تن خواننده راست می‌کند غیرقابل باور است. اما آنچه‌گفتنی است شرح پشت پرده‌های رنگین است که از این سراب می‌نماید و آنسویش پس از وقوف تهوع‌آور می‌شود.
سیمای زنده‌بگوران، شرح تباهی انسانهاست درچنگال اهریمنی که به دروغ از عدالت تغذیه می‌کند و چون انگلی بر تنهٔ درخت‌خوش‌بار و بر عدالت چسبیده و به‌مقتضای محیط رنگ عوض کرده است.

محاکمه
آرتور لندن
ترجمهٔ پریچهر جاویدان

محاکمه، در حقیقت شرح فعالیتهای آرتورلندن و عصائبی است که بر اوگذشته و بازسازی دقیق لحظات بحرانهای سیاسی و اجتماعی چکسلواکی در زیر سلطهٔ مقاومت‌ناپذیر کمونیسم است. آرتورلندن، یکی از اعضای فعال وصاحب‌نام حزب کمونیست چکسلواکی بوده است. او از پانزده سالگی وارد فعالیتهای حزبی شد و در زمرهٔ طرفداران سرسخت سوسیالیسم درآمد و فعالیت خود را تا آن حد ادامه داد که در دستگاه اداره کنندهٔ چکسلواکی صاحب عنوان و شغل مهمی شد و سرانجام در دوران زمامداری استالین محکوم ایده‌های رهبر اتحادجماهیرشوروی در مورد تسویهٔ دامنه‌دار درحزب کمونیست چکسلواکی شد و همراه چهارده‌تن دیگراز افراد صاحب عنوان این کشور، راهی زندان شد. او در مدت بازداشت سختی‌های فراوان کشید و اگر همت همسرش، که او نیز از عناصر فعال بود، بدرقهٔ راهش نمی‌شد، آرتور نیز بایستی به‌سرنوشت دوازده نفراعدام شدهٔ دیگرگرفتار می‌آمد، ولی دخالت به‌موقع حزب کمونیست فرانسه و پایان یافتن قدرت استالین سرنوشت او را به‌گونه‌ای دیگر رقم زد.
او پس از خلاصی از چنگال دژخیمان، آنچه راکه بر او و یا به‌مفهوم وسیع‌تر بر چکسلواکی و دیگر انسانهای وفادارگذشته بود برای آگاهی جهانیان ازآنسوی پرده‌های فروافتاده، نوشت.
محاکمه، شرح وقایع انسان بیداری است که نمی‌خواهد هر چیز و هر موقعیت را بی‌اینکه الزام وجودش رادرک کند بپذیرد و این عدم پذیرش او را به‌بن‌بست‌های وحشتناکی می‌کشاند.

به‌زمامداران شوروی
الکساندرسولژنیتسین
ترجمهٔ دکترعنایت‌الله‌رضا

به‌زمامداران شوروی، متن‌نامه‌یی طولانی است به‌اداره‌کنندگان سیاست شوروی که قبل از مجمع‌الجزایرگولاک به‌تحریر درآمده است.
به‌روایت نویسنده، این نامه تنها از یک اندیشه منشأ گرفته وکمال یافته است و آن اندیشه این است که چگونه از فاجعه و فلاکتهای ملی که شوروی را به‌سختی تهدید می‌کند، رهایی ممکن است.

فهرست سالانهٔ انتشارات خود را منتشر کرده‌ایم.
علاقه‌مندان‌می‌توانند به نشانی«تهران - خیابان سعدی شمالی- بن‌بست‌فرهاد - شمارهٔ ۳۳۵ -دایرهٔ روابط عمومی مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر» با ما مکاتبه کنند تا فهرست سالانه‌را برای ایشان -به‌رایگان- ارسال داریم.